ایں خلق که بینی همگی روی ریاست   تاراستی از جبین ایشان پیداست
قندیل و چراغ کعبه را دزدیدند   چیزی که نمیبرند فرمان خداست

۴۹

بارتعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۸۰۷۱

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱ م۲۸۱ح ۱۳۲۳

سرشناسه: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۰۳۷-۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: حلیة المتقین به ضمیمه مجمع المعارف ومخزن العوارف ورساله حسنیه.

کاتب: عبدالرحیم بن ملامحمدباقر الکروئی   تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا]   ناشر: [بی نا]   تاریخ نشر: ۱۳۲۳ق

صفحه شمار: ۳۲۳ ص   مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی   ابعاد: ۳۵×۲۱   نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐   اهدایی☐   خریداری☐   ارسالی☐

توضیحات: نامعلوم   تاریخ ثبت:

یادداشتها: ۱. در حاشیه کتاب مجمع المعارف
شرح ضمائم: ۲. رساله حسنیه (در برخی از چاپها اشتباها رساله حسینیه ذکر گردیده است.

موضوع(ها): ۱. اخلاق شیعه. ۲. احادیث اخلاقی. ۳. شیعه - شعائر و مراسم مذهبی. ۴. شیعه - احتجاجات. ۵. رستاخیز. ۶. احادیث شیعه - قرن ۱۱ق.

شناسه(های) افزوده: الف. محمد شفیع بن محمد صالح، قرن ۱۳ق. مجمع المعارف و مخزن العوارف. ب. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، قرن ۶ق. مکالمات حسنیه. ج. الکروئی، عبدالرحیم، کاتب. د. عنوان.

فهرستنگار: شیبانی   تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸

۶۷

هذا کتاب حلیة المتقین من تألیفات العالم العامل الفاضل الکامل آخوند ملا محمد باقر المجلسی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی حلی انبیاء المرسلین باحسن حلیة المتقین وبعث نخبة اصفیائه محمدا صلی الله علیه وآله لیتمم مکارم اخلاق المؤمنین واکمل فی اوصیائه المنتجبین فضل خصال النبیین صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین عدد انفاس المسبحین من الملائکة والناس اجمعین ولعنة الله علی اعدائهم الآن الی یوم الدین **اما بعد** چنین گوید تراب اقدام مؤمنین محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما المطهرین صلوات الله علیهم اجمعین که چون عمدهٔ امتیاز بنی نوع انسان که از سایر انواع حیوان تخلق باخلاق حسنه و تزین بآداب مستحسنه است و بمقتضای حدیث شریف نبوی صلی الله علیه وآله که بعثت لاتمم مکارم الاخلاق تمامی آداب پسندیده و جمیع اخلاق حمیده در شرع انور و دین اطهر آنحضرت ظاهر و مبین گردید و چون مختصری از اخلاق کریمه در کتاب عین الحیوة بیان شده بود جمعی از سالکان مسالک سعادت و ناهجان مناهج متابعت اهل بیت رسالت علیهم السلام ازین ذرهٔ حقیر التماس نمودند که رساله‌ای در بیان محاسن آداب که از طریقهٔ مستقیمهٔ ائمهٔ طاهرین بأسانید باین قلیل البضاعة رسیده باشد بروجه اختصار تحریر نماید و بجهت عموم نفع نسبت باین دیار مضامین اخبار را از لغت عربی قریب الفهم بجلوه در آورد هرچند با ضیق مجال و کثرت اشغال رعایت حقوق اخوت ایمانی را لازم دانسته و بمقتضای حدیث الدال علی الخیر کفاعله امیدوار گردیده اجابت ملتمس ایشان نموده مرتب بر چهارده باب و خاتمه **باب اول** در آداب لباس پوشیدن **باب دوم** در آداب حلی و زیور پوشیدن و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب بستن **باب سیم** در آداب خوردن و آشامیدن **باب چهارم** در فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت با ایشان **باب پنجم** در آداب مسواک کردن و ناخن گرفتن و شارب و سر تراشیدن و شانه کردن و امثال آنها **باب ششم** در آداب بخواب رفتن و بوی خوش کردن و گل و بوی خوش بوئیدن و روغن مالیدن **باب هفتم** در آداب حمام رفتن و دارو کشیدن و امثال آن **باب هشتم** در آداب خواب و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن **باب نهم** در آداب حجامت و تنقیه و ذکر بعضی از ادعیه و احراز و خواص بعضی از ادویه و معالجهٔ بعضی از امراض **باب دهم** در آداب معاشرت مؤمنان و اصناف ایشان **باب یازدهم** در آداب مجالس و سلام و عطسه و مصافحه و معانقه و امثال آنها **باب دوازدهم** در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن **باب سیزدهم** در آداب سوار شدن و راه رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن **باب چهاردهم** در آداب سفر کردن **خاتمه** در بیان بعضی از نوافل

متفرقه و هر یک ازین ابواب بر چند فصل مشتمل خواهد بود و بکتاب حلیة المتقین مسمی گردانید امید است که مأمول از ناظران این رساله و عاملان بآن آنکه این مجرم خطا پیشه را بدعای مغفرت و استدعای رحمت یاد نمایند و بر خطای لفظ و معنی این معترف بعجز و قصور مؤاخذه ننمایند والله الموفق والمعین **باب اول** در بیان جامه و کفش پوشیدن **فصل اول** در فضیلت تجمل و زینت کردن بدانکه موافق احادیث معتبرهٔ بسیار زینت کردن و جامه‌های پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد سنت است و موجب خشنودی پروردگار است و اگر از حلال بهم نرسد بهرچه میسر شود باید قناعت نماید و تحصیل زیادتیهای لباس را مانع عبادت الهی نگرداند و اگر حق تعالی روزی را بر او فراخ گرداند در خوردن تجمل نماید و ببرادران مؤمن بدهد و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید و بحرام و شبهه خود را آلوده نگرداند چنانچه از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هرگاه خدا نعمتی به بندهٔ خود کرامت فرماید و اثر آن نعمت بر او ظاهر شود او را دوست خدا مینامند و یاد کنندهٔ نعمت پروردگار خود خواهد بود و اگر بر او ظاهر نشود او را دشمن خدا مینامند و تکذیب کنندهٔ نعمت پروردگار خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هرگاه حق تعالی نعمتی به بندهٔ خود کرامت فرماید دوست میدارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که باید برای برادر مؤمن خود زینت کنید چنانکه از برای بیگانه زینت میکنید که خواهند شما را به نیکوترین هیئتی ببینند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در تابستان بر روی حصیری مینشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه‌های کنده میپوشیدند و چون بیرون میآمدند برای مردم زینت میکردند و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که حق تعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت بر ایشان دنیا را تنگ کرده است و محبت دنیا را از ایشان برداشته است پس بسوی آخرت که حق تعالی ایشان را بسوی آن خوانده راغب گردیده‌اند و بر تنگی معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاقند بآنچه نزد خداست از کرامت و بذل نموده‌اند جانهای خود را در رضای خدا در باخته‌اند و آخر کار ایشان شهادت است پس چون بنشأهٔ آخرت روند حق تعالی از ایشان خشنود باشد و میدانند که مرگ راهیست که همه را در پیش است پس توشه برای آخرت خود اندوخته‌اند و طلا و نقره جمع نکرده‌اند و جامه‌های کنده میپوشند و بقوت ضروری قناعت مینمایند و زیادتیها را در راه خدا میدهند که توشهٔ آخرت ایشان باشد و از برای رضای خدا با دوستان نیکی میکنند و از برای خدا با دشمنان دشمنی میکنند ایشانند چراغهای راه هدایت و ایشانند متنعم بنعیم آخرت و یوسف بن ابی ابراهیم گوید که بخدمت حضرت ابی عبدالله رفتم و جامه‌های خز پوشیده بودم پرسیدم که چه میفرمائید در جامهٔ خز فرمود که باکی نیست چون حضرت امام حسین شهید شد جامهٔ خز پوشیده بود و حضرت امیرالمؤمنین عبدالله عباس را فرستاد که با خوارج نهروان سخن گوید بهترین جامه‌های خود را پوشید و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبها سوار شد و بنزد ایشان رفت گفتند تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران پوشیده و بر اسب ایشان سوار شده عبدالله این آیه را خواند قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق یعنی بگو یا محمد که حرام کرده است زینتی را که خدا از برای بندگان خود بیرون آورده است و روزیهای طیب و نیکو را پس حضرت امیرالمؤمنین فرمود که جامه‌های نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکوست و نیکو را دوست میدارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شده است که سفیان ثوری که یکی از مشایخ صوفیه است در مسجد الحرام دید که حضرت امام جعفر صادق نشسته و جامه‌های قیمتی نیکو پوشیده است گفت والله میروم و او را ازین جامه‌ها سرزنش کنم پس نزدیک آمد و گفت ای پسر رسول خدا که پیغمبر چنین جامه نپوشیده و هیچ یک از پدرانت چنین جامه نپوشیده‌اند حضرت فرمود که حضرت رسول در زمانی بودند که روزی مردم تنگ بود و امروز بر مردم روزی فراخست سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس این آیه را خواندند که گذشت و فرمود که ما سزاوارتریم از مردم بتصرف کردن آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری این جامه که می بینی برای مردم پوشیده‌ام پس دامن جامه را بالا کردند و بأو نمودند جامهٔ کنده را که در زیر پوشیده بودند و فرمودند که این جامهٔ کنده را از برای خود پوشیده‌ام و این جامهٔ نیکو را از برای مردم پس دست زدند و جامهٔ بالای ثوری را دور کردند و در زیر جامهٔ کنده جامهٔ نازکی پوشیده بود فرمود جامهٔ پائین برای لذت

نفس خود پوشیده و جامهٔ بالا را از برای فریب دادن مردم و در حدیث معتبر از عبد الله بن هلال منقولست که گفت عرض کرد
بخدمت حضرت امام رضا که کسی را خوش میاید مردم را از احوال کسیکه طعامهای بدمزه و ناگوار میخورد و جامهای کنده میپوشد
و اظهار شکستگی و خشوع مینماید فرمود که مگر نمیدانی که حضرت یوسف ع پیغمبر و پیغمبرزاده بود و قباهای دیبای طلا
باف میپوشید و بر مجالس آل فرعون می نشست و حکم در میان مردم میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود از او عدالت در حکم
میخواستند و امام می باید در آنچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند و حکم بعدالت کند خدا حلال را بر کسی
حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را حرام کرده است پس خواند این آیه را قل من حرم زینة الله الخ و بسیاری از اخبار مناسب
این فصل را در کتاب عین الحیوة ایراد نموده ایم **فصل دویم در بیان جامهائیکه حرام است پوشیدن**
بدانکه مرد را از حریر محض پوشیدن و جامهٔ طلاباف پوشیدن حرامست و احوط آنست که عرقچین و کیسه و چیزهائیکه
عورت را بان نمیتوان پوشید هم از حریر نباشد و باز احوط آنستکه اجزای جامها مانند سنجاف حریر نباشد و بهتر آنست
که چیزهائیکه با ابریشم مخلوط کنند با پشم یا کتان یا ریسمان اولی آنستکه بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تار یا مجموع
پود غیر حریر باشد بهتر خواهد بود و باید پوست حیوان مرده نباشد هر چند دباغی کرده باشند بنابر اشهر بین الاصحاب و پوست
حیوانی که قابل تزکیه نیست نباشد و در نماز باید که پوست و مو و پشم و شاخ و دندان و سایر اجزای حیوانی که گوشت آن حرام است
نباشد و در سمور و سنجاب و خز که الحال معروفست خلافست و احوط اجتناب است اگرچه اظهر در خز و سنجاب آنستکه نماز در آنها جایز
است و بهتر آنستکه جامهٔ که در زیر آن جامه یا در بالای آنها پوشیده باشند نماز نکنند مبادا موئی چسبیده باشد و بهتر آنستکه
اطفال غیر بالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا **و بسند معتبر منقولستکه** حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین
فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و جامهٔ حریر مپوش که آن پوشش تست در بهشت و
در حدیث دیگر فرمود که جامهٔ حریر مپوش که بسبب آن حق تعالی در قیامت پوست ترا بآتش میسوزاند و از حضرت امام جعفر
صادق ع پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند فرمود بلی زنان و کنیزان را و اما پسران را نه
و در حدیث دیگر وارد شده است که آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر ع فرزندان و زنان خود را بزیور طلا و نقره
زینت میفرمود و باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران باشند و احتمال دارد که شامل حال پسران نابالغ
هم باشد و احوط اجتناب است **فصل سیم در پوشیدن پنبه** و کتان و پشم و بهترین جامها آنست که از پنبه
بافته باشند و بعد از آن کتان است و جامهٔ پشمینه همیشه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد اما گاهی
از برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن بد نیست چنانچه بسند از امیر المؤمنین ع منقولستکه بپوشید لباس پنبه را
که آن پوشش رسول خدا است و پوشش ما اهل بیت است و حضرت رسول ص جامهٔ مو و پشم نمیپوشیدند مگر از برای
علتی **و در حدیث معتبر از حضرت صادق** ع منقولستکه نباید پوشید جامهٔ پشم و مو مگر از برای علتی
و در روایت دیگر از حسین بن کثیر منقولستکه حضرت صادق را دیدم که پیراهن کنده پوشیده و جامهٔ پشمینه بالای آن پیراهن
پوشیده گفتم فدای تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن جامهٔ پشمینه حضرت فرمود که پدرم میپوشید و حضرت امام زین العابدین
میپوشید و هرگاه بنماز می ایستادند زبرترین جامها را میپوشیدند و ما نیز چنین میکنیم و از حضرت رسول ص منقولستکه
فرمود که پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم بر روی زمین خوابیدن و با غلامان چیز خوردن و بر الاغ جل دار سوار شدن
و بز را بدست خود دوشیدن و سلام بر اطفال کردن و جامهٔ پشمینه پوشیدن و وجه جمع میان این احادیث آنستکه
اگر پوشیدن شال زادی خود قرار دهند و بدان ممتاز شوند از دیگران مذموم است و اما اگر گاهی از برای قناعت یا
شکستگی یا دفع سردی هوا بپوشند قصوری ندارد و مؤید اینمعنی است آنچه در حدیث ابوذر غفاری وارد شده است
که حضرت رسول ص فرمود که در آخر الزمان گروهی بهم رسند که جامهٔ پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کنند
که ایشان را باین سبب بر دیگران فضیلتی و زیادتی هست آن جماعت را لعنت کنند ملائکه آسمانها و زمینها و از حضرت

امیر المؤمنین ع منقولستکه کتان پوشش پیغمبران است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه پوشیدن کتان بدن را فربه میکند
و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت علی بن الحسین ع جامهٔ خز هزار درهم یا پانصد درهم میخریدند و در زمستان میپوشیدند
و چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند **فصل چهارم در بیان رنگهائیکه در جامه**
سنت است یا مکروه بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ نیم رنگ
و کبود و عدسی مکروه است سرخ تیره خصوصاً در نماز و پوشیدن جامهٔ سیاه کراهت شدید دارد در همه حال مگر در عمامه
و عبا و موزه سیاه نباشد بهتر است و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه بپوشید جامهٔ سفید که آن نیکو
و پاکیزه ترین جامه ها و رنگها است و مرده های خود را از آن کفن کنید و از حضرت صادق ع مرویستکه حضرت امیر المؤمنین
در اکثر اوقات جامهٔ سفید میپوشیدند و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم حضرت امام جعفر صادق ع را در میان
قبر و منبر نماز میکردند و جامهٔ زردی برنگ پوشیده بود **و در حدیث حسن** از زراره منقولستکه حکم بن عتیبه
بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفت دید که جامهٔ سرخ تیره پوشیده که بگل کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است حضرت
فرمودند که در این جامه چه میگوئی عرض کرد چه بگویم در چیزیکه شما پوشیده باشید اما جوانان شوخ که در میان ما
این جامه را میپوشند ما ایشان را عیب میکنیم حضرت فرمود زینت خدا را کی حرام کرده است بعد از آن که باین سبب
این جامه را پوشیده ام که تازه داماد شده ام **و در حدیث حسن** از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه جامهٔ سرخ
تیره پوشیدن کراهت دارد مگر از برای تازه داماد و در حدیث معتبر از یونس منقولستکه حضرت امام رضا را دیدم
که طیلسان کبود پوشیده بودند و از حسن بن زیاد منقولستکه دیدم حضرت ابیجعفر را که جامهٔ برنگ گل سرخ پوشیده بودند
و محمد بن علی روایت کرده که حضرت امام موسی ع را دیدم که جامهٔ عدسی پوشیده بودند و از ابی العلاء منقولستکه
حضرت صادق را دیدم در حال احرام که بردیمنی سبزی پوشیده بودند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه جبرئیل
در روز آخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول ص نازل شد بعد از نماز عصر چون باسمان رفت حضرت رسول ص فاطمه را طلبید
فرمود که شوهر خود علی ابن ابیطالب را بطلب چون حاضر شدند حضرت امیر المؤمنین را در جانب راست نشانیدند و دستش را گرفت
و بر دامن خود گذاشت و حضرت فاطمه را در جانب چپ نشانیدند و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت و فرمود که
میخواهید شما را خبر دهم بآنچه جبرئیل خبر داد گفتند بلی یا رسول الله فرمود که جبرئیل گفت که در قیامت من در جانب راست
عرش خواهم بود و خدا یتعالی دو جامه بمن بپوشاند یکی سرخ و یکی سبز برنگ گل و یا علی در جانب چپ عرش باشی و دو جامه چنین بر تو
بپوشانند پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را باسمان برد
جامهٔ چنین بر او پوشانید **و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین** ع منقولستکه مپوشید جامهٔ سیاه که آن
پوشش فرعون است و در حدیث معتبر منقولستکه شخصی از حضرت صادق ع پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم فرمود که
در آن نماز مکن که لباس اهل جهنم است و از حضرت رسول ص منقولستکه مکروه است سیاه مگر در سه چیز در موزه
و عمامه و عبا **فصل پنجم** در بعضی از آداب جامه پوشیدن جامهای دراز پوشیدن و آستین جامه را دراز کردن
و جامه را از روی تکبر بر خاک کشیدن مذموم و مکروه است **و** از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه حضرت
امیر المؤمنین ع رفت ببازار و سه جامه از برای خود خرید بیک اشرفی پیراهن را تا نزدیک زانو و لنگ را تا نیمهٔ ساق و ردا را
از پیش تا پستان و از عقب تا پائین تر از کمر بست پس دست بسوی آسمان برداشت و پیوسته حمد الهی مینمود بر این نعمت تا بخانه
برگشت و حضرت صادق ع فرمود که جامه آنچه از غوزک پا میگذرد در آتش جهنم است و از حضرت امام موسی ع
منقولستکه حق تعالی به پیغمبرش فرمود که و ثیابک فطهر که ترجمهٔ لفظش آنستکه جامهای خود را پس پاک کردان حضرت
فرمود که جامهای آنحضرت پاک بود ولیکن مراد الهی آنستکه جامه را کوتاه کن که آلوده نشود **و در روایت دیگر**
حسن از حضرت باقر ع منقولستکه حضرت رسول ص شخصی را وصیت فرمود زنهار که پیراهن و ازار خود را بلند مپوش

که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع چون پیراهن میپوشیدند آستین را میکشیدند آنچه از سر انگشتان میگذشت میبریدند و حضرت رسول ص با بوذر فرمودند هر که از روی تکبر جامه را بر زمین کشد حقتعالی در روز قیامت نظر رحمت باو نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق است تا بند پا هم جایز است و زیاده در آتش است **فصل ششم** در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان یا کافران باشد حرامست مردان را پوشیدن لباسیکه مخصوص زنان باشد مانند لچک و مقنعه و نیم تنه و همچنین حرام است زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مثل کلاه و قبا و عمامه و هیچکس را جایز نیست پوشیدن لباسیکه مخصوص کافران باشد مانند زنار و کلاه فرنگی و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که جایز نیست زنان را که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول خدا لعنت کرده است مردانی را که شبیه بزنان شوند و لعنت کرده است زنانی را که شبیه بمردان شوند و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که خدای عز و جل وحی نمود به پیغمبری از پیغمبران که بگو بمؤمنان که نپوشند جامه های کافران که دشمنانند و نخورند طعامهای دشمنان مرا و مسلک دشمنان مرا سلوک ننمایند که ایشان نیز مانند دشمنان من خواهند بود **فصل هفتم در بیان عمامه بستن** سنت است تحت الحنک بستن است و یکطرف عمامه را از پیش و طرف دیگر را از عقب انداختن بروش سادات مدینه مشرفه سنت است و شیخ شهید ره گفته است که عمامه ابتداء سنت است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که عمامه تاج عربانست هرگاه عمامه را برطرف کنند خدا عزتشان را برطرف خواهد کرد **و در حدیث حسن** از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هرکه عمامه بپیچد بر سر و تحت الحنک نبندد باو دردی برسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را **و از حضرت** رضا منقولست که حضرت رسول ص عمامه بستند و یکطرف عمامه را بطرف پیش انداختند و دیگری را بعقب و حضرت جبرئیل نیز چنین کرد **و** از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که ملائکه در روز بدر عمامه های سفید بر سر داشتند و علاقه ها انداخته بودند و از حضرت صادق نقل شده که حضرت رسالت پناه بر سر امیر المؤمنین ع عمامه بستند و بدست مبارک خود پیچیدند و یکسر عمامه را از پیش رو انداختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب سر او بجهت آویختند پس فرمودند که برو رفت و فرمودند که بیا آمد آنگاه فرمودند که چنین است والله تاجهای ملائکه **در فقه** رضوی مذکور است که هرگاه عمامه بر سر گذاری این دعا بخوان بسم الله اللهم ارفع ذکری و اعل شأنی و اعزنی بعزتک و اکرمنی بکرمک بین یدیک و بین خلقک اللهم توجنی بتاج الکرامة و العز و القبول **و در مکارم الاخلاق** از کتاب نجاة نقل کرده است که این دعا بخوان اللهم سومنی بسیماء الایمان و توجنی بتاج الکرامة و قلدنی حبل الاسلام و لا تخلع ربقة الایمان من عنقی و گفته است که باید عمامه را ایستاده ببندد و حضرت رسول ص چند قسم کلاه داشتند که بر سر میگذاشتند و کلاه های دراز که بر طله میگویند وارد شده است که پوشیدن آنها از زی یهود است و علما گفته اند که مکروه است **و از حضرت رسول** منقولست که هرگاه کلاه ترک دارد در میان امت زیاد شود زنا کردن در میان ایشان شایع شود و کلاه ترک دار ظاهرا مانند قاووق و کلاه یکتاشی و امثال آن باشد **فصل** هشتم در آداب زیر جامه پوشیدن از حضرت ابی عبدالله ع منقولست که حقتعالی وحی نمود بحضرت ابرهیم که زمین بمن شکایت میکند از عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار ده پس زیر جامه تا زانو بعمل آورد و پوشید **و از جامع** برنطی مذکور است که هرکه زیر جامه را ایستاده بپوشد تا سه روز بیماری حاجتش برآورده نشود و در فقه رضوی مذکور است که زیر جامه را نشسته بپوش و ایستاده مپوش که موجب ملال و زرد ابی غم و درد و الم میشود و در وقت پوشیدن این دعا بخوان بسم الله اللهم استر عورتی و لا تشکنی فی عرصات القیمة و اعف فرجی و لا تخلع عنی زینة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجاة نقل کرده است که این دعا بخوان اللهم استر عورتی و امن روعتی و اعف فرجی و لا تجعل للشیطان فی ذلک نصیبا و لا الی ذلک وصولا فیصنع لی المکاید و یهیجنی لارتکاب محارمک **و** از حضرت امیر المؤمنین منقولست که پیغمبر پیراهن پیش از زیر جامه میپوشیدند و در روایت دیگر وارد شده است که ایستاده زیر جامه پوشیدن موجب علت و درد و باد و پیس است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که زیر جامه را ایستاده پوشیدن موجب درد و اندوه است **فصل نهم** در جامه نو بریدن و پوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون کسی جامه نو بپوشد این دعا بخواند اللهم اجعله ثوب یمن و تقی و برکة اللهم ارزقنی فیه حسن

عبادتک و عملا بطاعتک و اداء شکر نعمتک الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی و اتجمل به فی الناس و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که رسول خدا ص این دعا را تعلیم من نمود که در وقت پوشیدن جامه نو بخوان الحمد لله الذی کسانی من اللباس ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها لمرضاتک و اعمر فیها مساجدک پس فرمود یا علی هر که این دعا را بخواند چون جامه را بپوشد آمرزیده شود **و در حدیث دیگر** از حضرت موسی بن جعفر منقولست که سزاوار است کسیکه جامه بپوشد دست بر آن بمالد و بگوید الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی و اتجمل به فی الناس و اتزین به بینهم و از حضرت ابی عبدالله منقولست که هر که آبی در ظرف نوی بکند و سی و دو مرتبه سوره انا انزلناه را بر آن بخواند و بر جامه نو بپاشد در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد تا تاری از آن جامه باقی باشد **و در حدیث دیگر** از آنحضرت مرویست که چون جامه نو بپوشی بگو لا اله الا الله محمد رسول الله علی حجة الله تا از آفتها نجات یابی و چیزیرا که دوست داری لباس آن را یاد مکن که در هم میشکند و چون بکسی کاری داشته باشی در غایبانه او را دشنام مده که در دل او اثر میکند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا ع چون جامه نو میپوشیدند جامه ها را در تغار است میکذاشتند و چون رخت نو میپوشیدند قدح آبی میطلبیدند و سوره قل هو الله احد و آیة الکرسی و سوره قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت در آن ظرف میخواندند و آن آب را بر آن جامه میپاشیدند و میفرمودند که هر که چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادام که تاری از آن جامه باقیست **و بسند معتبر** از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون خدا بتعالی جامه نو بکسی عطا فرماید و بپوشد باید که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت سوره حمد و آیة الکرسی بخواند پس حمد کند خداوندی را که پوشانید عورت او را در میان مردم و او را زینت ساخت و بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس اگر چنین کند در آن جامه معصیت خدا نکند و بعد هر تاریکه در آن جامه است ملکی خدا را بپاکی یاد کند و برای او استغفار کند و بر او ترحم کند **و بسند** معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که جامه نو ببرد و آبی در ظرفی کند و سی و شش مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند و هرگاه بآیه تنزل الملئکة برسد اندکی از آب را بجامه بپاشد پس دو رکعت نماز بکند و دعا کند و بگوید الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس و اواری به عورتی و اصلی فیه لربی و خدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود **فصل دهم** در سایر آداب جامه پوشیدن و کندن **از حضرت رسول** منقولست که نهی فرمود از عریان شدن در شب و روز از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرگاه مرد عریان شود شیطان بر او نظر کند و طمع میکند در آنکه او را بمعصیت دارد و فرمود سزاوار نیست مرد را که جامه خود را از ران خود دور کند در وقتی که در میان جماعتی نشسته باشد و فرمود که چون جامه خود را از بدن بیرون میاوری بگو بسم الله تا جنیان نپوشند و اگر نگوئید جنیان آن جامه را میپوشند تا صبح و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست زن مسلمان را که روپاک و پیراهنی بپوشد که نمایان باشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که عرض مقنعه حضرت فاطمه بقدری بود که تا نصف بازویش میرسید و همه زنان را باید که چنین کنند و از حضرت صادق ع بسند معتبر منقولست که ادنای اسراف آنستکه جامه اندرون و بیرون یکی باشد و در حدیث دیگر منقولست که اسحق بن عمار از آنحضرت پرسید که میتواند بود که مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود بلی گفت بیست پیراهن فرمود بلی این اسراف نیست اسراف آنستکه جامه که از برای زینت نگاه داشته بعوض جامه که در وقت دیگر بپوشند بپوشند **و در روایت دیگر** از حضرت امام موسی ع سؤال کردند که کسی ده پیراهن داشته باشد اسرافست فرمود نه بلکه از برای محافظت جامه بهتر است بلکه اسراف آنستکه جامه نگاه داشتنی را بپوشی و از حضرت صادق ع منقولست که تر کردن جامه راحت جامه است و بیشتر باقی میماند و فرمود که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که شستن جامه اندوه و غم را برطرف میکند و موجب قبول نماز میشود و حضرت رسول ص فرمود که هر که جامه بپوشد باید پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است کمان گلوله انداختن و سنگریزه انداختن بر یکدیگر و فندق را خائیدن در راهها و جامه بر زمین کشیدن از روی تکبر و بندهای قبا و پیراهن را گشودن **و بسند معتبر** منقولست که شخصی بخدمت

حضرت صادق آمد دید که گریبان جامه را پینه کرده آن شخص متعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر میکنی گفت از پینه جامه تعجب میکنم کتابی در پیش حضرت نهاده بود فرمود بخوان در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسیکه حیا ندارد و مال نیست کسی را که معیشت خود را باندازه نمیکند و نو نیست هر که جامه کهنه ندارد و از حضرت امیر المؤمنین فرمود که آنقدر پینه بر جامه خود زدم که شرم کردم از آن کسی که بر جامه پینه میزد و از حضرت صادق منقول است که هر که گریبان جامه را پینه زند و کفش را پینه زند و چیز بکبر برای خانه خود بر دارد از تکبر ایمن است **فصل یازدهم** در رنگ نعلین و موزه و کفش و چگونگی آنها و بهترین رنگها در نعلین و کفش رنگ زرد است بعد از آن سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه رنگ سیاه است و در سفر سرخ خوب است و در حضر کراهت دارد و در نعل سنت است که پیش و عقبش بلند باشد و میانش پهن باشد و همه اش بر زمین بچسبد و غیر این مکروه است و ظاهر آنکه کفش نیز این حکم داشته باشد که کفش سر پائی مکروه باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که کفش نیکو پوشیدن بدن را از بلاها نگاه میدارد و معین است بر تمامی نماز و وضو **و در حدیث دیگر** فرمود که هر که خواهد عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو پوشد و ردا و بالاپوش را سبک کند و با زنان بسیار مجامعت نکند و حضرت صادق فرمود اول کسیکه نعلین پوشید حضرت ابرهیم بود و در حدیث معتبر از آن حضرت منقول است که نعل همواری بپوشید که همه اش بر زمین رسد پوشش پیغمبران است و برمذمت این قسم احادیث بسیار وارد شده است **و در حدیث** معتبر وارد شده است که نعل سیاه مپوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست میکند و موروث اندوه و غم است و بر تو باد بنعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند و غم را برطرف میکند و پوشش پیغمبر است **و در حدیث دیگر** وارد شده است که پوشیدن نعل سیاه موجب خیلا و تکبر است و هر که بپوشد با جباران محشور شود و از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که نعل زرد را بپوشد تا آنرا پوشیده باشد در شادی است زیرا که حق تعالی در وصف بقره بنی اسرائیل میفرماید که صفراء فاقع لونها تسر الناظرین یعنی زرد یکه شاد کرداند نظر کننده گان را **و بسند معتبر** از سدیر صراف منقول است که بخدمت امام جعفر صادق رفتم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود آیا دانسته این نعل را پوشیدهٔ پس فرمود که هر که داخل بازار شود و نعل سفیدی بخرد کهنه نکند آن را مگر آنکه کسب کند مالی را از جائیکه گمان نداشته باشد راوی میگوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی از جائیکه گمان نداشتم رسید **و در حدیث دیگر** وارد شده است که هر که نعل زرد یا سفید بپوشد اولاد و مال و فرزندان بهم رسد و هر که نعل سیاه بپوشد هیچ یکی را نیابد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند و در روایت دیگر فرمود که ملاومت پوشیدن موزه امان میدهد از مرض سل و مراد از آن بد و داود رقی روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم که در سفر موزه سرخ پوشیده بود پرسیدم که این چیست فرمود که این را از برای سفر گرفته ام و برای گل و باران خوب است اما در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست **فصل دوازدهم** در آداب نعل و موزه و پوشیدن آنها بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق منقول است که چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست کن و در وقت کندن ابتدا بپای چپ کن و فرمودند که هر که با یکتای کفش راه رود یعنی یک پای دیگر برهنه شیطان بر ان دست یابد دیوانه شود و از عبد الرحمن بن کثیر منقول است که گفت در خدمت حضرت صادق براهی میرفتم بند نعل آن حضرت گسیخت من بند دیگر از آستین خود بیرون آوردم و نعل را باصلاح آوردم آن حضرت دست بر دوش من انداخته بود پس فرمودند هر که مؤمنی را بردارد برای اصلاح نعل چون روز قیامت از قبر بیرون آید حق تعالی او را بر ناقهٔ کرم روی سوار کند تا در بهشت ابکو بدو از یعقوب سراج منقول است که براهی در خدمت آنحضرت میرفتیم که بند نعل آن حضرت پاره شد حضرت پای تنها روان شد عبد الله ابن یعفور بند نعل خود را گشود و بنزد آنحضرت آورد قبول نفرمودند و گفتند صاحب مصیبت اولی است که بر آن صبر نماید و عبد الرحمن ابن ابی عبد الله روایت کرده است که در خدمت آن حضرت بودیم شخصی رفتیم چون داخل شدیم بند نعل را از پای بیرون آورد و در دست

و فرمودند که نعلها را از پا بیرون کنید که کندن نعل راحت قدم است و منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از راه رفتن در خانهای تنها و خوابیدن و از امام جعفر صادق منقول است که سه چیز است هر که کند بیم آنست که دیوانه شود غایط کردن در میان قبرها و با یکتای موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که ملاومت بر موزه پوشیدن امان میدهد از خوره و در فقه الرضا منقول است که چون خواهی موزه یا کفش بپوشی ابتدا بپای راست کن و بگو بسم الله و بالله والحمد لله اللهم صل علی محمد و آل محمد وطئ قدمی فی الدنیا والآخرة وثبتهما علی الایمان ولا تزلزلهما یوم تزلزل الاقدام اللهم وقنی من جمیع الآفات والعاهات والاذی و چون خواهی بکنی بگو اللهم فرج عنی کل هم و غم ولا تنزع عنی حلة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجاة نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد وطئ قدمی فی الدنیا وثبتهما علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و در وقت کندن ایستاده بکن و بگو بسم الله الحمد لله الذی رزقنی ما اقی به قدمی من الاذی اللهم ثبتهما علی صراطک **باب دویم** در آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آئینه نظر کردن و خضاب کردن **فصل اول** در بیان آداب انگشتر بدست کردن سنت است که مردان و زنان را که انگشتر در دست راست کردن و در بعضی احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ بکنند اما اگر نقش شریفی یا نگین شریفی داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که اگر خواهی انگشتر را بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که حضرت رسول انگشتر را بدست راست میکردند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که حضرت رسول در دست راست میکردند انگشتر را و از سلمان فارسی مرویست که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی انگشتر را در دست راست کن که از مقربان باشی عرض کرد یا رسول الله کدامند مقربان فرمود جبرئیل و میکائیل پرسید که چه انگشتر در دست کنم فرمودند عقیق سرخ بدرستیکه آن اقرار کرده است بوحدانیت خدا و به پیغمبری من و برای تو یا علی بانکه وصی منی و برای فرزندان تو بامامت و برای دوستان تو به بهشت و برای شیعیان فرزندان تو بجنت الفردوس **و در حدیث** معتبر منقول است که از حضرت امام موسی سؤال کردند که بچه علت حضرت امیر المؤمنین انگشتر در دست راست میکردند فرمود زیرا که آن حضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامهای ایشان را بدست راست ایشان میدهند و حضرت رسول در دست راست میکردند انگشتر را و این علامتی است برای شیعیان ما که باین علامت میشناسند و بمحافظت کردن در وقت نمازهای پنجگانه و بدادن زکوة و بقسمت کردن مال خود با برادران مؤمن خود و امر بنیکیها کردن و نهی از بدیها کردن و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که حضرت جبرئیل بحضرت رسول گفت هر که انگشتر در دست راست کند و غرضش سنت و متابعت تو باشد و به بینم او را در قیامت متحیر ایستاده است دستش را بگیرم و بتو و حضرت امیر المؤمنین رسانم و از حضرت صادق منقول است که از سنت پیغمبر است انگشتر در دست راست کردن و حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر که انگشتری در دست چپ داشته باشد که نام خدا در او باشد در وقت استنجا در آورد و در دست دیگر کند و از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از انگشتر کردن در انگشت شهادت و انگشت میان و از حضرت صادق منقول است که انگشتر را بپائین انگشت برسانید **و در روایتی** وارد شده است که انگشتر بسر انگشت کردن عمل قوم لوط است **و در فقه الرضا** منقول است که در وقت انگشتر در دست کردن بگو اللهم سومنی بسیماء الایمان واختم لی بخیر واجعل عاقبتی الی خیر انک انت الاعز الاکرم و ابن طاوس ره نقل کرده است که این دعا بخواند اللهم سومنی بسیماء الایمان وتوجنی بتاج الکرامة وقلدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی **فصل دویم** در بیان آنچه انگشتر از آن سازند سنت است که انگشتر از نقره باشد و مردان را انگشتر طلا در دست کردن حرامست و انگشتر آهن و برنج و فولاد مردان و زنان را مکروه است چنانچه منقول است از حضرت امام جعفر صادق بروایت صحیح و حسن سند که انگشتر رسول خدا از نقره بود و در چندین حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که انگشتر غیر نقره

در دست مکیند که رسول خدا فرمود که پاک نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد و در حدیث دیگر فرمود که خداوند پاک نگرداند دستی را که انگشتر آهن در آن باشد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقولستکه نماز نکند مرد در انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج در دست کردن و از حضرت صادق منقولستکه انگشتر حضرت رسول از نقره بود و نگین آن نیز نقره بود و بر آن نقش کرده بودند محمد رسول الله

فصل سیم در فضیلت عقیق از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حضرت امیر المؤمنین چهار انگشتر در دست میکردند انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش و فیروزه برای نصرت و یاریش و حدید چینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث صحیح از علی بن موسی الرضا منقولستکه عقیق فقر و دو رویی را برطرف میکند و در دست کردن عقیق نفاق را زایل میکند و در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت منقولست که هر که قرعه با انگشتری عقیق بزند بهره او تمام تر بیرون میاید و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولستکه هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد امید هستکه عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد و از ربیعة الرای منقولستکه در دست حضرت امام زین العابدین انگشتر عقیق دید پرسید که این چه نگین است فرمود که این عقیق رومی است و حضرت رسول فرمود که هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد حاجتش برآورده شود و از حضرت صادق منقولستکه انگشتر عقیق موجب ایمنی است در سفر و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولستکه هر که انگشتری بگیرد که نگینش عقیق باشد پریشان نشود و عاقبت کارش البته نیکو باشد و در حدیث وارد شده که حاکمی پی شخصی فرستاده بود بسبب جرمی حضرت صادق فرمود که انگشتر عقیق بوی دهید چنان کردند مکروهی بوی نرسید و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و شکایت کرد که دزد در راه بمن رسید و اموال مرا برد حضرت فرمود که چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی که آن از هر بدی نگاه میدارد آدمی را و بسند معتبر دیگر از آن حضرت منقولستکه انگشتر عقیق در دست کنید تا مادامیکه آدمی آن انگشتر را با خود دارد اندوهی باو نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که انگشتر عقیق با خود دارید که آن اول کوهی است که اقرار کرده است از برای خدا بیگانگی و از برای من به پیغمبری و از برای تو یا علی بامامت و در حدیث معتبر از بشیر دهقان منقولست که عرض کردم که کدام یک از نگینها را بانگشت خود بکشانم فرمود که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها سه کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس مشرفست بر خانه رسول خدا و اما کوه عقیق زرد مشرفست بر خانه فاطمه و اما کوه عقیق سفید مشرف است بر خانه امیر المؤمنین و همه این خانها یک خانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست از برف سردتر و از عسل شیرین‌تر و از شیر سفیدتر و نمیخورند از آن نهرها مگر آل محمد و شیعیان و هر سر یک کوه میاید و یکجا میریزد و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند و برای محبان آل محمد طلب آمرزش میکنند پس هر که از شیعیان آل محمد یکی از این عقیقها را در دست داشته باشد نبیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع بلاها و امان یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه آدمی از آن میترسد و حذر مینماید و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی را از خدمت امام محمد باقر گذرانیدند تازیانه بسیار براو زده بودند حضرت فرمود که انگشتر عقیق او کجا است اگر با او میبود تازیانه نمیخورد و در روایت دیگر از حضرت صادق منقولستکه دستی بسوی آسمان بلند نمیشود که خدا دوست‌تر داشته باشد از دستیکه انگشتر عقیق در آن بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت امام حسین منقولستکه چون حضرت موسی بر کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و بر زمین نظر کرد حق تعالی از نور روی او عقیق را آفرید پس فرمود که قسم خورده‌ام بذات مقدس خود که عذاب نکنم با آتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد اگر ولایت علی بن ابیطالب داشته باشد و در حدیث دیگر منقولستکه جبرئیل نازل شد بر حضرت رسول و گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند و میگوید انگشتر را بدست راست کن و نگینش را از عقیق بکن و بگو بعلی بن ابیطالب پسر عمت که انگشتر را بدست راست بکند و نگینش را عقیق بکند حضرت امیر المؤمنین پرسید که یا رسول الله عقیق کدام است فرمود کوهی است در یمن که برای خدا اقرار کرده است بیگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو و اولاد تو بامامت و برای شیعیان تو ببهشت و برای دشمنان تو بجهنم و از حضرت امیر المؤمنین منقولستکه نماز کسیکه انگشتر عقیق در دست داشته باشد برابر نماز جماعتی که غیر عقیق در دست داشته باشند چهل درجه زیادتی دارد و سلیمان اعمش روایت کند که در خدمت

حضرت

در باب توبه است

حضرت امام جعفر صادق بودم در خانه منصور عباسی شخصی را بنزد او آوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود ای سلیمان که انگشتر من چه نگین دارد گفتم یا ابن رسول الله عقیق یمنیست فرمود که اگر عقیق بود تازیانه نمیزدند او را گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود ای سلیمان انگشتر عقیق امان میبخشد از دست بریدن گفتم دیگر بفرما فرمود عجب دارم از دستیکه در آن نگین عقیق باشد چگونه خالی میماند از دینار و درهم گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که خدای عز و جل دوست میدارد که بلند کند بسوی او دستی را که در او نگین عقیق باشد گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان میبخشد از خوف گفتم دیگر بفرما فرمود ای سلیمان نگاه دارنده آدمی است از هر بلا گفتم دیگر بفرما فرمود که ایمن میگرداند از فقر گفتم یا ابن رسول الله روایت کنم این حدیث را از حضرت حسین بن علی از پدرش امیر المؤمنین فرمود بلی **و در روایت** دیگر منقولستکه دو رکعت نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت که با این نباشد

فصل چهارم در فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد در سند حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی منقولستکه انگشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی را زایل کند و از امام جعفر صادق منقولستکه سنتست انگشتر یاقوت در دست کردن و از حضرت امام موسی منقولستکه انگشتر زمرد در دست کردن موجب آسانی است که در آن هیچ دشواری نباشد **و در حدیث** دیگر از حضرت امام رضا بهمین لفظ وارد شده است اما بلفظ زبرجد فرمود که انگشتر زمرد در دست داشتن فقر را بتوانگری بدل میکند و فرمود هر که انگشتر یاقوت زرد در دست کند فقیر نشود

فصل پنجم در فضیلت فیروزه و جزع یمانی از حضرت امام جعفر صادق منقولست هر که انگشتر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود **و از حسن** بن علی بن مهران منقولست که بخدمت امام موسی کاظم رفتم در انگشت آنحضرت انگشتری بود که نگینش فیروزه بود و نقش آن الملک لله بود و من بسیار نظر کردم بر انگشتر فرمود که چه نظر میکنی گفتم حضرت امیر المؤمنین انگشتر فیروزه داشت که نقش نگینش لله الملک بود و داشت فرمود که آن را میشناسی گفتم نه فرمود که همان انگشتر است و این نگینی است که جبرئیل از برای رسول خدا آورد از بهشت و آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین بخشید و از حضرت امیر المؤمنین منقولستکه انگشتر جزع یمانی در دست کنید که رد میکند مکر مردان شیاطین را و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت امیر المؤمنین فرمود که رسول خدا بسوی من آمد انگشتر جزع یمانی در دست کرده بود و با ما نماز کردند و چون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند فرمودند این انگشتر را در انگشت راست خود کن و با آن نماز کن که نماز با جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار میکند و ثوابش برای صاحبش نوشته میشود و علی بن محمد حمیری گوید که دختر جعفر بن محمود را خواستم و بسیار او را دوست میداشتم و فرزند از او بوجود نمیآمد رفتم بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود فرمود بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد بر آن نقش کن این آیه را رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ چنان کردم یکسال نگذشت که از آن زن پسری بوجود آمد **و از حضرت رسول** منقولستکه فرمود خداوند عالمیان میفرماید که من شرم میکنم از دستیکه بسوی من بلند شود بدعا و در آن دست انگشتر فیروزه باشد و او را ناامید برگردانم

فصل ششم در فضیلت در نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها بسند معتبر از مفضل بن عمر منقولستکه گفت روزی بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشتم فرمود ای مفضل فیروزه سیرگاه دیده‌های مردان مؤمن و زنان مؤمنه است یا دور کرداننده دردها است از دیده‌های ایشان و من دوست میدارم برای هر مؤمن که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت که آن فاخرترین همه است عقیق و آن خالص‌تر است برای خدا و برای ما اهل بیت و فیروزه و آن چشم را قوت میدهد و سینه را گشایش میدهد و قوت دل را زیاد میکند و چون پی کاری رود آن را در دست کند پس چون برگردد حاجتش روا شود و برآورده گردد **و حدید صینی** و آن را دوست نمیدارم که همیشه در دست داشته باشد و لیکن بد نمیدانم در دست کردن آن را در وقتی که بدیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شر برای آنکه شر او زایل میشود **و حدید صینی** شیاطین را دور میکند و باین سبب دوست میدارم که داشته باشم **پنجم آن دری که در نجف اشرف خدا ظاهر میسازد** بدرستیکه هر که آن را در دست کند هر نظر کردن بآن خدا خداوند عالم ثواب زیارتی یا حج یا عمره در نامه عمل او بنویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر نه خدا رحم میکرد بر شیعیان ما هر آینه هر نگین از آن بقیمت بسیار

بسیار میرسید ولیکن خدا از ان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان تو سد در دست کرد ابو طاهر میگوید
ابن عبدالله بخدمت حضرت امام حسن عسکری ع عرض کردم فرمود که این حکایت را حضرت صادق ع کفتم سیاه چیز را عقیق سرخ اختیار
نمیفرمایید فرمود بلی برای فضیلت بسیاری که بران وارد شده است بدرستیکه پدرم خبر داد مرا که اول کسیکه انگشتر عقیق
در دست کرد حضرت ادم بود دید که در عرش نوشته است انا الله لا اله الا انا وحدی محمد صفوتی من خلقی ایدته باخیه
علی و نصرته به تا اخر نامهای پنجگانه آل عبا پس چون حضرت ادم از ان درخت میوه خورده و بر زمین امد متوسل شد بسوی
خدا و باین نامهای مبارک و ببرکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت ادم انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از
عقیق سرخ کرد و این نامهای پنجگانه بران نقش کرد و ان انگشتر را در دست راست خود کرد پس این سنتی شد که بهترین کاران
فرزندانش همه بستند او عمل کردند و از حضرت صادق ع منقول است که نیکو نگینی است بلور و از حسین بن عبدالله منقول
است که سؤال کردم از حضرت امام علی نقی ع که ایا خوب است انگشتر کردن سنگ ریزه که از حجار مزدلفه اورند فرمود
بلی اما چون خواهد که استنجا کند از دست بیرون ارد یعنی اگر در دست چپ باشد **فصل هفتم** در بیان انچه سزاوار
است که در نگین نقش کند حسین بن خالد بخدمت امام رضا ع عرض کرد که چنین است که شخصی استنجا کند و در دستش
انگشتری باشد که نقش نگینش لا اله الا الله باشد حضرت فرمود که خوب نمیدانم آن را برای او کفت مگر رسول خدا و پدران
شما با انگشتر استنجا نمیکردند فرمود بلی ایشان انگشتر را در دست راست میکردند پس از خدا بترسید و افترا بر ایشان
مبندید پس فرمود که نقش نگین حضرت ادم لا اله الا الله محمد رسول الله بود و با خود از بهشت اورده بود و حضرت نوح چون
بکشتی سوار شد حق تعالی باو وحی فرمود که ای نوح چون از غرق شدن بترسی هزار مرتبه لا اله الا الله بگو پس دعا کن
تا من تو را و مومنان را از غرق شدن نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید و حضرت نوح از غرق شدن
ترسید و او را مجال ان نشد که هزار مرتبه لا اله الا الله بگوید بزبان سریانی کفت هلولیا الفا یا ماریا اتقن پس طوفان بر
طرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح فرمود که سخنی که خدا مرا از ان نجات بخشید سزاوار است که همیشه با من باشد
پس بر انگشتر خود ترجمه ان را بعربی نقش کرده لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی و حضرت ابرهیم را چون در کفه منجنیق
گذاشتند که در اتش اندازند جبرئیل بخشم امد حق تعالی باو وحی فرمود که چه چیز باعث غضب تو گردیده است کفت
پروردگارا خلیل تو است و هیچکس نیست در این وقت که ترا بیگانگی پرستد بغیر از او و دشمن خود را بر او مسلط
گردانیده پس خداوند عالم باو وحی فرستاد که ساکت باش کسی در امور تعجیل میکند که مثل تو بنده عاجزی باشد که
ترسد از دستش بدر رود اما من پس او بنده من است هرگاه که خواهم او را میگیرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شد
و بجانب ابرهیم ملتفت شد و کفت ایا تو را حاجتی و کاری در این وقت هست فرمود اما بتو پس نه حقتعالی انگشتری
او فرستاد که در ان شش حرف نقش شده بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله لا حول و لا قوة الا بالله
فوضت امری الی الله اسندت ظهری الی الله حسبی الله پس خدا وحی نمود که این انگشتر را در دست کن که اتش بر تو سرد و
سالم میگردد و نقش نگین حضرت سلیمان سبحان من الجم الجن بکلماته و نقش نگین حضرت عیسی دو حرف
بود که از انجیل بیرون اورده بود طوبی لعبد ذکر الله من اجله و ویل لعبد نسی الله من اجله یعنی خوشا حال بنده که
یاد کرده شود خدا بسبب او و وای برحال بنده که فراموش شود خدا از خاطرها بسبب او و نقش نگین حضرت رسول این بود
لا اله الا الله محمد رسول الله و نقش نگین حضرت امام حسن ع العزة لله و نقش نگین حضرت امام حسین ع ان الله بالغ
امره بود و علی بن الحسین انگشتر پدر خود را در دست میکردند و حضرت امام محمد باقر نیز انگشتر امام حسین را در دست
میکردند و نقش انگشتر حضرت امام جعفر صادق ع الله ولیی و عصمتی من خلقه و نقش انگشتر حضرت امام موسی
حسبی الله بود پس جناب امام رضا دست دراز کردند و نمودند انگشتر پدر خود را که در دست داشتند و در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نقش نگین حضرت رسول الله بود و نقش نگین جناب امیرالمؤمنین ع

الملک لله بود و نقش نگین حضرت امام محمد باقر ع العزة لله بود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که از ان حضرت پرسیدند که ایا کراهت
دارد که کسی در نگین غیر نام خود و پدر خود چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش انگشتر من الله خالق کل شیء است و نقش
انگشتر پدرم العزة لله و نقش انگشتر حضرت امام زین العابدین ع الحمد لله العلی بود و نقش انگشتر امام حسن و امام حسین
حسبی الله بود و نقش انگشتر امیرالمؤمنین ع الملک لله بود و در روایت معتبر دیگر منقولست که نقش نگین امام جعفر صادق ع انت
ثقتی فاعصمنی من الناس بود و نقش نگین حضرت امام موسی کاظم ع حسبی الله بود و در زیرش شکل گلی داشت و در بالایش شکل
هلالی نقش کرده بودند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام رضا ما شاء الله لا قوة الا بالله بود و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت امام رضا منقولست که نقش نگین حضرت امام زین العابدین این بود خزی و شقی قاتل الحسین بن علی و
عبدالله است میگوید که حضرت صادق انگشتر جدش ابن عمود نگین سیاهی داشت و در او دو سطر نوشته بود محمد رسول الله و
در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود از انکه صورت چیزی از حیوانات بر انگشتر نقش کند از حضرت صادق منقولست
عقل مردان در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریشش و نقش انگشترش و کنیتش و در حدیث دیگر فرمود که هرکه نقش
کند بر انگشترش ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله ایمن شود از فقر شدید و از جناب امام رضا منقولست که نقش
نگین حضرت امام محمد باقر ع چنین بود ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن و بالوصی ذی المنن و بالحسین و الحسن و در روایت
دیگر از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که انگشتر جناب امیرالمؤمنین ع از نقره بود و نقشش نعم القادر الله بود و در بعضی
روایات وارد است که نقش نگین امیرالمؤمنین ع الملک لله بود و در روایت دیگر انگشتری داشتند از حدید صینی سفید
صاف و این کلمات را در ان نقش فرموده بودند در هفت سطر در جنگها و در شدتها در دست میکردند و کلمات این است
اعددت لکل هول لا اله الا الله و لکل کرب لا حول و لا قوة الا بالله و لکل مصیبة حسبی الله و لکل ذنب صغیرة و کبیرة
استغفر الله و لکل هم و غم فارج ما شاء الله و لکل نعمة متجددة الحمد لله ما بعلی بن ابیطالب من نعم الله فمن الله از
اسمعیل بن موسی منقولست که انگشتر حضرت امام جعفر صادق ع تمامش از نقره بود و بران این ایه شریفه نقش بود
یا ثقتی قنی شر جمیع خلقک و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرکه در انگشتر خود ایه از قران نقش کند امرزیده
شود و ابن طاوس بروایت قاسم اعلی نقل کرده است که از رضا خادم حضرت امام علی نقی ع که رخصت طلبید از ان حضرت
که بزیارت جدش امام رضا برود فرمود که با خود انگشتری داشته باشی که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین ما شاء الله لا قوة
الا بالله استغفر الله باشد و بر روی دیگر نگین محمد و علی نقش کرده باشد چون این انگشتر را با خود داری امان یابی از شر دزدان
و راه زنان و برای سلامتی تو تمامتر است و دین تو را حفظ کننده تر است خادم گفت بیرون امدم و انگشتری که حضرت
فرموده بود بهم رسانیدم و برگشتم که وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود که مرا برگردانند چون برگشتم گفت ای صافی
گفتم لبیک ای اقای من فرمود که انگشتر فیروزه هم باید داشته باشی بدرستیکه در میان طوس و نیشابور شیری بر خواهد
خورد بتو و قافله را منع خواهد کرد از رفتن تو بپیش برو و این انگشتر را باو بنما و بگو مولای من میفرماید که دور شو و باید
که بر یک طرف فیروزه الله الملک نقش کنی و بر طرف دیگر الملک لله الواحد القهار زیرا که نقش انگشتر جناب امیرالمؤمنین ع الله الملک
بود چون خلافت بانجناب برگشت الملک لله الواحد القهار نقش کرد و نگینش فیروزه بود و فیروزه چنین نگینی امان بخشد
از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه میشود در جنگها خادم گفت رفتم بسفر و بخدا سوگند که در همان مکان که حضرت
فرموده بود شیر امد انچه فرموده بود بعمل اوردم شیر برگشت چون از زیارت برگشتم انچه گذشته بود بخدمت ان حضرت عرض
کردم انحضرت فرمود یک چیز ماند که نقل نکردی اگر خواهی من نقل کنم گفتم ای اقای من شاید فراموش کرده باشم فرمود که بشب در طوس
نزدیک روضه امام رضا خوابیده بودی که رمه از جنیان بزیارت قبر میرفتند ان نگین را در دست تو دیدند و نقش ان را
خواندند پس ان را از دست تو بدر اوردند و بردند بنزد بیماری که داشتند و ان انگشتر را در اب شستند و اب را به بیمار خود
خورانیدند و بیمار شان صحت یافت پس انگشتر را برگردانیدند و تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ

نو کردند چون بیا اشارتی کبسیار تعجب کردی و سبب شراند انستی و بر بالین خود یاقوتی یافتی وان را برداشتی والحال همراست بر بیار
وانزا بجشنا اشرفی خواهی فروخت واین یاقوت هدیهٔ ان جنیان است که برای تو اورده بودند خادم کفت یاقوت را بردم بباز
و بجشنا اشرفی فروختم و ایضا سید بن طاوس روایتکرده است که شخصی ملازمت حضرت امام جعفر صادق
و کفت میترسم از حاکم شهر خیره و میترسم که دشمنان من او را بخشم اورند وایمن نیستم از انکه مرا بکشند انجناب فرمود
انکشتری بسازکه نکین ان حدید صینی باشد و بر روی نکین سه سطر نقش کن در سطر اول اَعُوذُ بِجَلالِ اللّٰهِ در سطر
دویم اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللّٰهِ در سطر سیم اَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ و در زیر نکین در سطر اول نقش کن اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَکُتُبِهِ و در
سطر دویم اَنِّی وَاثِقٌ بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ و در زیر نکین نقش کن اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصًا و در دست کن ان انکشتر را
در هر حاجتی که بر تو دشوار شود و وقتیکه از احدی خوف ترسد بدست کیر که حاجتها بر اورده میشود و ترسها
بایمنی مبدل میشود و زنیکه زائیدن بر او دشوار شود بر او ببندد که بمشیت خدا بزودی وضع حمل او میشود و
همچنین دفع میکند از چشم بد را و حذر کن که بجاستی و جنبی بان نکین برسد و با خود بحمام و بیت الخلاء مبر و خوب
محافظت نما ان را که از اسرار خدا است و شما شیعیان از دشمنان خود میترسید بر جان خود باید که انکشتر را داشته
و از دشمنان خود پنهان دارید و تعلیم مکنید مکر بکسیکه اعتماد بر او داشته باشید راوی حدیث کفت که تجربه کردم
و اثر شرا یافتم و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که هر که صبح کند و در دستش انکشتر عقیق باشد که در
دست راست کرده باشد پیش از انکه نظرش بر کسی بیفتد نکین او را بر جانب کف دست بکرداند و باز نظر کند و سورهٔ
اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ را تا اخر بخواند پس بکوید اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَاٰمَنْتُ
بِسِرِّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَعَلانِیَتِهِمْ وَظاهِرِهِمْ وَباطِنِهِمْ وَاَوَّلِهِمْ وَاٰخِرِهِمْ چون چنین کند خداوند عالمیان او را نکاه دارد از روز از شر
انچه از اسمان نازل میشود و انچه بالا میرود بسوی اسمان و انچه در زمین فرو میرود و انچه از زمین بیرون میاید در حرز
و حمایت خدا و رسول خدا باشد تا شام و در حدیث دیگر منقولستکه هر که انکشتری از عقیق بسازد و در نکین او نقش کند
مُحَمَّدٌ نَبِیُّ اللّٰهِ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّٰهِ خدا او را از مرک بد نکاه دارد و نمیرد مکر بدین حق **فصل هشتم** در زیور طلا و نقره
پوشیدن زنان و اطفال پوشانیدن در حدیث صحیح منقولستکه از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند که ایا جایز است
پسران نابالغ را زیور طلا پوشانند حضرت فرمود که حضرت امام زین العابدین زینت میفرمودند زنان و اطفال خود را
بطلا و نقره و در حدیث دیکر پرسیدند از انجناب فرمود که پدرم امام محمد باقر زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره
میپوشانید و در حدیث صحیح دیکر پرسیدند از ان حضرت از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمودند که باکی نیست و در
حدیث معتبر دیکر از ان حضرت منقولستکه سر غلاف شمشیر حضرت رسول و دسته اش از نقره بود و حلقهای زره
انجناب نقره بود در پیش و دو حلقه داشت از عقب و از حضرت امام رضا منقولستکه چون ذوالفقار را جبرئیل اورد
از اسمان زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از انحضرت منقولستکه باکی نیست در زیور کردن شمشیر بطلا و نقره
و در حدیث دیکر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول تمام از نقره بود حتی دسته اش و سر دسته اش و در حدیث
دیکر فرمود که باکی نیست زینت کردن قران را و شمشیر را بطلا و نقره بسند موثق از حضرت امام محمد باقر منقولست
که عایشه زنان زیور میپوشید و در حدیث معتبر از فضل بن یسار منقولستکه از امام جعفر صادق پرسید
از کرسی که در ان طلا باشد ایا میتواند در خانه نکاه داشت حضرت فرمود اکر طلا باشد نه و اکر طلا بر ان مالیده باشد
باکی نیست و در حدیث دیکر از انحضرت منقولستکه سزاوار نیست که زن خود را معطل بکذارد و زینت نکند اکر
چه کردن بندی از ... باشد که در کردن ببندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اکر چه بمالیدن حنا باشد
هر چند سال دار باشد و در روایت معتبر وارد شده است که جایز است دندانها را از طلا بیکدیکر ببندند بدانکه
در باب زیور طلا احوط و اولی انستکه مردان اجتناب نمایند اکرچه در شمشیر و مصحف باشد **فصل نهم** در اداب

سرمه کشیدن در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولستکه حضرت رسول سرمهٔ سنک بچشم میکشیدند و در وقت طاق
و در حدیث معتبر از حسن بن جهم منقولستکه کفت حضرت امام رضا میلی از اهن بمن نمودند و سرمه دانی از استخوان و فرمودند که
این از حضرت امام موسی بود باین میل سرمه بکش و بسند صحیح از حضرت صادق منقولستکه سرمه کشیدن در شب چشم را
نفع میرساند و در روز زینت است و در حدیث معتبر دیکر از حضرت امام محمد باقر منقولستکه سرمهٔ سنک کشیدن
دهان را خوشبو میکند و مژکان را محکم میکند و بسند موثق از حضرت صادق منقولستکه سرمه کشیدن دهان را خوشبو
میکند **در حدیث دیکر** فرمود که سرمه کشیدن موی مژکان را میرویاند و بینائی را زیاد میکند و اعانت میکند
بر طول سجود و در حدیث دیکر فرمود که سرمهٔ سنک چشم را جلا میدهد و موی را میرویاند و اب ریختن چشم را زایل میکند
و در روایت دیکر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود که شب سرمه سنک را اکر مشک نداشته
باشد در دیده کشد چشمش هرکز اب نیاورد **و در حدیث** معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولستکه
هر که سرمه بکشد باید طاق بکشد و اکر هم چنین نکند باکی نیست و در حدیث صحیح منقولستکه حضرت رسول پیش از
خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیدهٔ راست و سه میل در دیدهٔ چپ در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولستکه
چهار چیز است که دیده را نورانی میکند نظر کردن در روی نیکو و در اب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن در وقت خواب
و از حضرت امام رضا منقولستکه هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد سرمه بکشد و حضرت صادق فرمود که سرمه
کشیدن در وقت خواب امان میدهد از اب اوردن چشم و از حضرت امام رضا منقولستکه هر که را ضعف در باصره بهم رسد
هفت میل در وقت خواب در چشم کشد از سرمه سنک چهار در چشم راست و سه در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر
منقولستکه حضرت رسول در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب و در روایت دیکر وارد شده است که
سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند حضرت صادق فرمود بر شما باد بمسواک کردن که چشم
جلا میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن که دهن را خوشبو میکند زیرا که چون مسواک میکند ادمی بلغم نازل میشود
از چشم و جلا می یابد و چون سرمه میکشد بلغم از چشم زایل میشود و بدهان نازل نمیشود و دهان خوشبو میشود
و در فقه الرضا مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی میل را بدست راست بکیر و در سرمه دان زن
و بکو بسم اللّٰه و چون میل را در چشم چپ کشی بکو اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ بَصَرِی وَاجْعَلْ فِیهِ نُورًا اُبْصِرُ بِهِ حَقَّکَ وَاهْدِنِی اِلٰی طَرِیقِ الْحَقِّ
وَاَرْشِدْنِی اِلٰی سَبِیلِ الرَّشادِ اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ عَلَیَّ دُنْیایَ وَاٰخِرَتِی **و در مکارم الاخلاق** روایت کرده است که اینرا
بخواند در وقت سرمه کشیدن اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِی بَصَرِی
وَالْبَصِیرَةَ فِی دِینِی وَالْیَقِینَ فِی قَلْبِی وَالْاِخْلاصَ فِی عَمَلِی وَالسَّلامَةَ فِی نَفْسِی وَالسَّعَةَ فِی رِزْقِی وَالشُّکْرَ لَکَ اَبَدًا ما اَبْقَیْتَنِی
فصل دهم در اداب نظر در اینه کردن بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که رسول خدا فرمود
که خداوند عالمیان واجب میکرداند بهشت را بر جوانی که بسیار در اینه نظر کند و حمد خدا بسیار کند بر انکه خدا او را بصورت
نیکو افریده و او را معیوب نکردانیده است **و در بعضی روایات** مذکور است که حضرت رسول نظر میکردند در اینه
و موی سر مبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود را میاراستند و میفرمودند که خدا می پسندد دوست
میدارد که بنده اش چون بنزد برادر مؤمن رود از برای ایشان زینت کند و خود را بیاراید از حضرت امیر المؤمنین منقول
است که چون کسی در اینه نظر کند باید بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَنِی فَاَحْسَنَ خَلْقِی وَصَوَّرَنِی وَزانَ مِنِّی ما شانَ مِنْ
غَیْرِی وَاَکْرَمَنِی بِالْاِسْلامِ **و در فقه الرضا** و غیر ان مذکور است که چون خواهی در اینه نظر کنی بدست راست بکیر
اینه را بدست چپ بکیر و در اینه نظر کن و بکو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَنِی بَشَرًا سَوِیًّا وَزَیَّنَنِی وَلَمْ یَشِنِّی وَفَضَّلَنِی عَلٰی کَثِیرٍ مِنْ خَلْقِهِ وَمَنَّ عَلَیَّ بِالْاِسْلامِ
وَرَضِیَهُ لِی دِینًا پس اینه را از دست بکذار و بکو اَللّٰهُمَّ لا تُغَیِّرْ ما بِنا مِنْ نِعْمَتِکَ وَاجْعَلْنا لِاَنْعُمِکَ مِنَ الشّاکِرِینَ وَلِآلائِکَ
مِنَ الذّاکِرِینَ و در روایت دیکر وارد شده است که اینه را بدست چپ میکیری چون روی خود را در اینه دیدی بکو

الحمد لله الذی احسن خلقی وحسن خلقی وخلقنی خلقا سویا ولم یجعلنی جبارا شقیا والحمد لله الذی زین منی ما شان من غیری اللهم کما احسنت خلقی فصل علی محمد وآل محمد وحسن خلقی وتمم نعمتک علی وزینی فی عیون خلقک وجملنی فی عیون بریتک وارزقنی القبول والمهابة والرأفة والرحمة یا ارحم الراحمین ودر روایت دیکر منقولست که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود یا علی چون در اینه نظر کنی بکو اللهم کما احسنت خلقی فحسن خلقی وارزقنی **فصل یازدهم**

در فضیلت خضاب کردن مردان وزنان بدانکه مردان را خضاب کردن موی سر وریش سنت مؤکد است وزنان را کردن موی سر ودست وپا سنت ومردان را خضاب کردن دست وپا کراهت دارد مکر اندک رنکی که بعد از نوره بر جمیع بدن حنا مالیدن از ان رنک در دست بماند که رنک ناخن بسرخی مایل شود چنانچه بسندهای معتبر از حضرت رسالت پناه منقولست که چهار چیز است که از سنتهای پیغمبرانست بوی خوش کردن ونزدیکی با زنان ومسواک کردن وخضاب کردن بحنا ودر حدیث دیکر از انحضرت منقولست که یک درهم در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف شود ودر ان چهارده خصلت است باد را از کوشها دور میکند وغبار را از چشم برطرف میکند وچشم را جلا میدهد وبینی را نرم میکند وکم میکند وسوسه شیطان را ودهان را خوشبو میکند وبن دندان را محکم میکند وکند ذهن بغل را دفع میکند وملائکه بسبب ان شاد میشوند وسبب خوشحالی مؤمنان وخشم کافران میشود وزینت است وبوی خوش است وموجب خلاصی از عذاب قبر میشود ودر حدیث دیکر فرمود که موی سفید خود را رنک کنید وشبیه مشوید بیهودان **وحسن بن جهم** کوید که بخدمت حضرت امام رضا رفتم دیدم ان حضرت خضاب ریش برنک سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم دارد وخود را ساختن موجب زیادتی عفت زنان است وجمعی از زنان که دست از عفت برداشتند بسبب انکه شوهران ایشان خود را از برای ایشان نیاراستند عرض کردم که بما رسیده است که حنا موی سفید را زیاد میکند حضرت فرمود که موی سفید خود زیاد میشود بی حنا ودر حدیث دیکر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد حضرت نظر کرد دید موی سفید در ریش او بهم رسیده است فرمود که این موی سفید نور است پس فرمود هر که در اسلام یکموی سفید در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس انشخص بحنا خضاب کرد وامد بخدمت حضرت فرمود که هم نور است وهم اسلام پس رفت خضاب سیاه کرد وامد بخدمت حضرت فرمود که نور است واسلام است وایمان ومحبوب میکرداند بسوی زنان وخوف وبیم را در دل کافران ودر حدیث معتبر منقولست که کروهی بخدمت حضرت امام حسین آمدند دیدند که انحضرت بسیاهی خضاب کرده اند در اینباب از انحضرت سؤال کردند دست بر ریش خود کذاشت وفرمود که امر کرد رسول خدا در یکی از جنکها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر کافران ودر حدیث حسن منقولست که از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند که خضاب سر وریش آیا سنت است فرمود بلی حضرت امیر المؤمنین برای ان خضاب نمیفرمودند که حضرت رسول فرموده بود یا علی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار ان خضاب میکشید وحضرت امام حسین وحضرت امام محمد باقر هر دو خضاب میفرمودند در حدیث دیکر منقولست که حضرت امیر المؤمنین فرمود که من برای ان خضاب نمیکنم که هنوز صاحب تعزیه ام بر مصیبت جناب رسول ودر احادیث بسیار منقولست که حضرت رسول خضاب میفرمودند **ودر حدیث معتبر** منقولست که حضرت صادق نظر کردند بمردی که از حمام بیرون امده بود ودستهای او را حنا بسته بود حضرت فرمود که آیا ترا خوش میاید که خدا ان را چنین خلق کند کفتند والله ولیکن خبر بما رسیده است که هر که داخل حمام میشود باید که اثر حمام در ان دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه مراد انستکه چون سلامت از حمام بیرون اید بشکرانه این نعمت دو رکعت نماز بکذارد ودر حدیث منقولست که حضرت صادق فرمودند که از جمله علامات بلائی که در اخر الزمان ظاهر میشود انستکه اثار زنان در مردان فرزندان بنی عباس ظاهر شود وخضاب کنند ومشاطکی کنند خود را بروش زنان وظاهر انستکه خضاب

دست وپا مراد است زیرا که خضاب سر وریش سنت است ودر حدیث معتبر منقولست از انحضرت که باکی نیست در حمام خلوق بدست وپا بمالد بجهة ترکهائی که در دست وپا بهم رسد از بابت دوا اما خوشم نمیاید که همیشه این کار کند وخلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است ورنک ان در بدن میمانده است ودر حدیث دیکر از ابی الصلاح منقولست که اثر حنا در دست امام محمد باقر دیدم یعنی اثر ضعیفی که از حنا مالیدن بعد از نوره میماند چنانکه مذکور است کراهت شد ودر حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که سزاوار نیست زن را که دستش از خضاب خالی بماند اکر چه بمالیدن حنا باشد هر چند که پیر باشد وفرمود که امر کرد رسول خدا زنان شوهردار وبیشوهر را بخضاب اما شوهردار از برای شوهرش وبیشوهر از برای انکه دستش بدست مردان نماند **فصل دوازدهم** در کیفیت خضاب واحکام ان در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که باکی نیست در خضاب کردن بوسمه برای مرد پیر ودر حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر منقولست که خضاب کردن بوسمه دندانهای مرا سست کرد ودر هم شکست ودر چندین حدیث وارد شده که چون جناب امام حسین شهید شد خضاب بوسمه در ریش مبارک انجناب بود وحضرت صادق فرمود که خضاب بوسمه موجب انس زنانست ومهابت از ان در دل کافران بهم میرسد ودر حدیث حسن از انجناب منقولست که خضاب کردن بوسمه وحنا ابرو را زیاد میکند ودر حدیث صحیح وحسن منقولست که امام محمد باقر خضاب بحنا میفرمودند خضاب سرخ رنکین ودر حدیث دیکر فرمود که خضاب بحنا بوهای بد را زایل میکند وابرو را میافزاید ودهان را خوشبو میکند وفرزند را خوش رو میکرداند واز حضرت امام موسی منقولست که هر زنیکه علت حیض او منقطع شده باشد بحنا خضاب کند تا حیضش برکردد ودر حدیث دیکر منقولست که حضرت امام حسین وامام محمد باقر خضاب حنا ووسمه با هم میکردند واز حضرت رسول منقولست که بهترین خضابها نزد خداوند رنک سیاه است ودر حدیث دیکر از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول رخصت فرمودند زنان را که سر خود را بسیاهی خضاب کنند وبدانکه مشهور میان علما انستکه جنب را خضاب کردن مکروه است وهم چنین مکروه است در حال خضاب جنب شدن واز بعضی اخبار معتبره ظاهر میشود که چون حنا رنک خود را داده باشد بعد از ان باکی نیست وهم چنین مکروه است زن حایض را خضاب کردن **باب سیم** در اداب خوردن واشامیدن **فصل اول** در بیان ظرفهائیکه در خوردن واشامیدن وسایر استعمالات نتوان استعمال نمود وانچه نهی از ان وارد شده است جایز نیست خوردن واشامیدن از ظرف طلا ونقره ودر استعمال غیر اکل وشرب خلافست واحوط اجتنابست وبعضی کفته اند که طعامیکه در ظرف طلا ونقره کنند حرام میشود اکر چه طعام را در جای دیکر کنند واکر چه دلیلی ندارد اما احوط اجتنابست وجمعی باطل میدانند وضوئیرا که از ظرف طلا ونقره بسازند ودر مانند سرمه دان وعنبرچه وسر قلیان وقندیلها که ظرفش کشوده باشد که در مشاهد مشرفه می اویزند وظرف مصحف ودعا واینه را بطلا ونقره کرفتن بلکه چوب ونی را بنقره کرفتن خلاف است واحوط در همه اجتنابست اکر چه حرمت اینها بر فقیر ثابت نیست ودر نعلبکی قلیان که از نقره وطلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد ومکروه است که از ظرف نقره کوب وطلا کوب چیزی خوردن واشامیدن واکر بخورد بهتر انستکه دهن را بموضع طلا ونقره نرساند واشهر میان علما انستکه جایز نیست استعمال پوست مکر پوست حیوانیکه در حال حیوة پاک باشد وان را بعنوان مشروع کشته باشند یا از دست مسلمانی کرفته باشد وحرام است پوست حیوان مرده وهم چنین پوستیکه یافته باشند اکر چه کمان باشد که از دست مسلمان افتاده باشد مثل کفش در مسجد مسلمانان وبعضی کفته اند که جایز است استعمال میته در عملیکه مشروط بطهارت نباشد مثل اب را غش حیوانات دادن وامثال اینها واین قول قوی نیست واحوط اجتنابست وهم چنین جایز دانسته اند بعضی استعمال پوستی را که ظن بهم رسد که او را کشته اند یا از دست مسلمانی افتاده است وخالی از قوتی نیست واحوط اجتنابست وپوست حیوان طاهر که کوشتان را نخورند وقابل تزکیه باشد استعمال میتوان کرد اما پیش از دباغی کردن مکروه است استعمال

از ظرفی که در آن شراب کرده باشند هرچند مجلس در آن نفوذ نکرده باشد مثل شیشه و مس لیستن پاک میشود

وهم چنین هرچه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که رطوبت آن شراب جا کند و در مثل سبو و کدو و خم بیکاشی و

امثال اینها خلافست و اشهر آنستکه باب کشیدن پاک میشود حضرت صادق ع در آب نقد و مکاری که لیدن در آن نفوذ کند و تر شرابی

در آن بماند احوط اجتنابست **واز حضرت** رسول ص منقولستکه هرکه در دنیا از ظرف طلا و نقره آب بخورد در آخرت از ظرف

طلا و نقره بهشت محروم است و بسند معتبر منقولستکه محمد بن اسمعیل بن بزیع سؤال کرد از حضرت امام رضا ع از ظرف

طلا و نقره حضرت اینها کراهت فرمودند گفت بما روایت رسیده است که حضرت امام موسی ع آینه داشتند که بنقره گرفته

بودند گفتند که نه الحمد لله همین حلقه داشت از نقره و آن آینه الحال نزد من است و فرمود برادرم عباس را چون ختنه

میکردند برای او چوبی ساخته بودند بنقره گرفته بودند که قبضه نقره اش نزدیک بده درهم بود که ششصد سی دینار

عجمی بوده باشد حضرت امام موسی ع فرمود که آنرا شکستند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی ع منقولستکه ظرف طلا

و نقره متاع جماعتی است که یقین بآخرت ندارند **و در حدیث** دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقولستکه ظرفی آوردند

بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع که آب بخورد پاره از نقره بر آن ظرف چسبانیده بودند دیدم که آنجناب بدندان خود از آن

ظرف میکندند و در حدیث موثق از آنجناب منقولستکه مکروه است آب خوردن از ظرفیکه نقره کوب باشد یا بعضی از آن

نقره باشد و روغن مالیدن از روغن دان چنین و شانه کردن از شانه چنین مکروه است و در حدیث معتبر از آنجناب

منقولستکه کراهت دارد خوردن چیزیکه در سفالی که از مصر میاورند پخته باشد و در حدیث موثق از حضرت امام رضا ع

منقولستکه طعام مخورید در ظرفهای سفالیکه از مصر میاورند **و از زبیع بن عمر** منقولستکه بخدمت امام محمد تقی

ع رسیدم دیدم که حضرت طعام تناول میفرمودند در میان کاسه سیاهی که برنگ زرد سوره قل هو الله احد را نقش کرده بودند

فصل دوم در تجویز طعامهای لذیذ خوردن و مذمت حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث اهلبیت ظاهر میشود

که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن و تکلیف در خوبی و پاکیزگی آنها خوبست و طعامهای لذیذ را بر خود

حرام کردن خوب نیست اما باید که از حلال باشد و نقد نخورد که او را از عبادات باز دارد مانند حیوانات پیوسته

همتش مصروف بخوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید منظورش از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید

که آن قدر صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خداوند مسرفان را دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولستکه

حضرت امام جعفر صادق ع نانهای قرنی و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند و میفرمودند که هرگاه خدا بر ما توسعه میدهد

ما نیز توسعه میکنیم و هرگاه خدا بر ما تنگ میگیرد ما نیز تنگ میگیریم **و در حدیث معتبر دیگر** از آنجناب

امام جعفر صادق ع منقولستکه سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بآنها حساب نمیکند طعامی که بخورد و

جامه که بپوشد و زن صالحه که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد و ابو خالد کابلی میگوید که بخدمت

حضرت امام محمد باقر ع رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با آنجناب طعامیکه هرگز از آن نیکوتر و پاکیزه‌تر

نخورده بودم و لیکن بیاد آمد این آیه که در کتاب خداست لتسئلن یومئذ عن النعیم که ترجمه‌اش اینست البته

سؤال کرده خواهید شد در قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود مراد از نعیم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهلبیت

است و در قیامت از شما سؤال خواهند کرد **بسند صحیح** از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه حق تعالی

از آن کریمتر است که سؤال کند از مؤمن از خوردن و آشامیدنی که در دنیا باو حلال کرده باشد و بسند حسن از آن جناب

منقولستکه طعام بعمل آور و نیکو بعمل بیاور و یاران خود را بطلب و با ایشان بخور **و از حضرت** رسول ص منقولستکه پایه

چیز خوردن موروث پیسی است **و از حضرت** امام جعفر صادق ع منقولستکه سه چیز است که خدا دشمن دارد خواب

روز را بی بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و طعام خوردن در هنگام سیری و از حضرت رسول ص

منقولستکه مؤمن در یک شکم چیز میخورد و کافر در هفت شکم چیز میخورد یعنی بسیار میخورد و در حدیث دیگر منقولستکه

ابو جحیفه بخدمت آنجناب آمد و آروغ میزد از سیری حضرت فرمود که آروغ خود را منع کن که هرکه در دنیا سیرتر است در روز

قیامت گرسنه‌تر است پس ابو جحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز را خدا دشمن

نمیدارد مانند شکم پر از طعام و از جناب امیر المؤمنین ع منقولستکه حضرت عیسی ع بشهری رسید که مرد و زنی فریاد

میکردند و با یکدیگر نزاع میکردند سبب آن پرسید مرد گفت که این زن من است و صالحه است و عیبی ندارد اما من او را دوست

نمیدارم و میخواهم از او جدائی اختیار کنم حضرت فرمود که بهمه حال بگو سبب آن کراهت چیست گفت که رویش کهنه است در سطر او

شده است بی آنکه پیر شده باشد حضرت عیسی ع گفت میخواهی که آبرویش بر گردد و تازه شود گفت بلی فرمود طعام که

میخوری سیر مخور که طعام زیاد که در معده بجوش آید آبرو را ببرد آن زن چنین کرد پس بحال طراوت برگشت و محبوب شوهر

شد **و از حضرت امام موسی ع** منقولستکه اکثر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن همیشه بدن ایشان صحیح

باشد و از حضرت رسول ص منقولستکه پنج خصلت است که موروث برص و پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه

و وضو و غسل با آبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیز خوردن و در حال حیض با زن خود جماع کردن

و در وقت سیری چیز خوردن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه آدمی را ناچار است از طعامی که بآن قوت

بیابد و هرگاه طعامی خورد باید که یک حصه شکم را از برای طعام قرار دهد و یک حصه را برای آب و یک حصه را برای

نفس و سعی مکنید در فربه کردن خود چنانچه حیوانات را فربه میکنید برای کشتن و فرمود که هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان

فسا میشود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیار خوردن بهم میرسد بغیر از تب که آن بنا گاه میرسد و در حدیث دیگر منقولستکه

حضرت عیسی ع فرمود که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیز مخورید پس هرگاه گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید زیرا که

چون سیر شوید گردنهای شما کلفت میشود و پهلوهای شما فربه میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید و از حضرت

صادق ع منقولستکه کفران نعمت الهی است اینکه کسی گوید فلان طعام را خوردم و مرا آزار کرد و از حضرت رسول ص منقولستکه

دو دوری شیر و عسل نزد آنجناب آوردند که تناول فرمود و بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله آیا حرام میکنی

خوردن اینرا فرمودند اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و پالوده بسیار طیب و نیکو نزد حضرت امیر المؤمنین ع آوردند

انگشتی بآن فرو بردند و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت فرمایم بچیزی که عادت

نکرده‌ام و در حدیث دیگر وارد شده است که فرمود چیزیکه حضرت رسول نخورده است نمیخواهم بخورم و در حدیث دیگر

از آنحضرت منقولستکه همیشه این امت با خیر و برکت باشند مادام که لباس عجمان را نپوشند و طعام عجمان نخورند پس

چون چنین کنند خداوند ایشان را خار و ذلیل گرداند و از حضرت رسول ص منقولستکه نیکو نان خورشی است سرکه

و همین بس است در اسراف که نعمت را بیندازد و بیازارند و دشمن دارد و نخواهد **فصل سیم** در بیان بعضی آداب و اوقات

طعام خوردن سنت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر

طعام خورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بخاید و نظر بروی مردم نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام بسیار گرم

ندمد بلکه بگذارد تا سرد شود و از پیش خود چیز بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و نان را بکارد نبرد

و استخوان را پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیزی نخورد و کاسه و انگشتان را بلیسد و در حالت جنابت مکروه است

طعام و آب خوردن و اگر وضو نسازد و یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید و مضمضه

کند و یا دستها را بشوید و مضمضه کند کراهتش ضعیف می شود و در حدیث دیگر وارد است که اگر چیزی بخورد در حال

جنابت بی آنکه اینها را بعمل آورد بیم آنستکه پیس شود و در حدیث معتبر دیگر منقولستکه پسر برادر شهاب بحضرت امام

جعفر صادق ع شکایت کرد از دردها و امتلا و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان روز دیگر چیزی

مخور زیرا خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید لهم رزقهم فیها بکرة و عشیا ترجمه‌اش اینستکه

مهیا است از برای اهل بهشت روزی ایشان در بامداد و پسین یا خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع

منقولستکه طعام خوردن آخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس از آن ترک مکنید که ترکش موجب خرابی بدن است و در حدیث دیگر منقولستکه ترک طعام خوردن طرف شب آدمی را پیر میکند و فرمود که چون آدمی پیر شد باید در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر خواب میبرد و دهانش خوشبو میشود و خلقش نیکو میشود و از حضرت امام موسی منقولستکه چیز خوردن شب را ترک مکنید اگرچه یک پاره نان خشکی باشد که باعث قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق منقولستکه هر که ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوتش از او برطرف شود تا چهل روز باز برنگردد و فرمود که طعام شب نافعتر از طعام روز است و از حضرت صادق رضا منقولستکه در بدن رگی هست که آن را عشا نام دارد که هر که در طرف شب چیزی نخورد آن رگ او را نفرین میکند تا صبح میگوید خدا ترا گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه داشتی البته ترک مکنید عشا را اگرچه یک لقمه نان باشد و اگرچه یک جرعه آب باشد و از حضرت صادق منقولستکه سزاوار نیست مؤمن را از خانه بیرون رود تا چاشت بخورد که باعث زیادتی عزت او است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی پی حاجتی روی پاره نان با نمک بخور که بیشتر باعث عزت تو است و حاجت زودتر بر میاید و از حضرت امیرالمؤمنین منقولستکه طعام گرم را بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام نگردانیده است و برکت در طعام سرد است و از حضرت امام رضا منقولستکه طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثق از سلیمان بن خالد منقولستکه حاضر شدم شبی بر سر سفره حضرت امام جعفر صادق در تابستان خوانی آوردند که نانی در آن بود و کاسه آوردند که گوشت و ترید در آن بود پس دست بر آن گذاشتند و برداشتند و فرمودند که امان میطلبیم از خدا از آتش جهنم پناه میبریم بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی را نداریم و صبر نمیتوانیم کرد چگونه صبر کنیم و تاب آوریم بر آتش جهنم این را مکرر فرمودند که تا طعام چنان شد که میتوانست خورد پس تناول کردیم و از حضرت رسول منقولستکه نهی فرمود از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق منقولستکه اگر از برای سرد کردن بدمند ضرر ندارد و در حال ضرورت و حالت استعجال میتوان کرد و از حضرت امیرالمؤمنین منقولستکه مخورید از بالای ترید و از پهلوهایش بخورید که برکت در بالای طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولستکه هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد و در حدیث دیگر منقولستکه آن حضرت کاسه طعام را میلیسیدند و فرمودند که هرگاه کاسه طعام را بلیسید چنانست که مثل آن طعام را تصدق کرده باشید و منقولستکه حضرت امیرالمؤمنین بتمام انگشتان طعام تناول میفرمودند و میفرمودند که هر که کاسه طعام را بلیسد ملائکه بر او صلوات میفرستند و دعا کنند بر او بفراخی روزی و حسنات مضاعف برای او بنویسند و از حضرت صادق منقولستکه در وقت طعام خوردن دو زانو بر روی زمین مانند بندگان می‌نشستند دست بر زمین میگذاشتند و بسه انگشت تناول میفرمودند و میفرمودند که رسول خدا چنین طعام تناول میفرمودند و میفرمودند بروش متکبران و جباران چیز مخورید و بسند معتبر منقولستکه حضرت رسول فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را بلیسد و بمکد خداوند عالمیان فرماید که خدا ترا برکت دهد و از حضرت صادق منقولستکه آن حضرت کراهت داشتند از آنکه دست را بدستمال پاک کنند در وقتی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود می‌مکیدند یا بطفلیکه در پهلوی حضرت بود میدادند میمکید برای حرمت طعام و از حضرت امیرالمؤمنین منقولستکه کسیکه خواهد که طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و نیکو بخاید و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولستکه حضرت علی بن الحسین فرمود که استخوان را پاک مکنید که جنیان را در آن بهره هست و اگر پاک کنید ایشان از طعام شما میبرند چیزی را که بهتر از آن باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن منقولستکه بر خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمانی واجب است که بداند چهار تا از آنها فرض است و چهار دیگر سنت است و چهار دیگر تادیب است اما فرض آنست که منعم خود را موجد بداند و

بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد بآنچه خدا باو عطا فرموده و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و بسه انگشت چیز خوردن و انگشت را لیسیدن و اما تادیب پس پیش خود چیز خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خائیدن و در روی مردم کم نگاه کردن و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت امیرالمؤمنین بحضرت امام حسن فرمود که ترا تعلیم میکنم چهار خصلت که اگر بجای آوری از طبابت طبیبان مستغنی باشی گفت بلی یا امیرالمؤمنین فرمود منشین بر طعام مگر وقتی که گرسنه باشی و برمخیز از طعام مگر وقتیکه خواهش طعام داشته باشی و نرم بخای و هرگاه خواهی بخواب روی به بیت الخلا برو و از حضرت رسول منقولستکه وقتیکه طعام میخوردند بسم الله الرحمن الرحیم میگفتند و از پیش دیگری چیزی بر نمیداشتند و پیش از مهمان شروع بطعام میکردند و بانگشت مهین و انگشت بعد از آن و انگشت میانین میخوردند و گاه انگشت چهارم را ضم میکردند و گاهی بتمام انگشتان میخوردند و هرگز بدو انگشت چیز نمیخوردند و میفرمودند که این خوردن شیطانست

فصل چهارم

در آداب خوردن طعام سنتست که بدست راست چیزی بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد اما اگر بدست چپ تکیه کند یا گرنشست چهارزانو نشستن مکروه است و اگر پا را بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها چیز خوردن مکروه است و بر روی زمین چیز خوردن سنت است و مشهور آنست که در وقت راه رفتن چیز خوردن مکروه است و پیش از طعام و بعد از طعام دست شستن سنت است و در دست شستن پیش از طعام سنت است که دست را بدستمال پاک نکنند و اول صاحب خانه دست بشوید و بعد از آن هر که در جانب راست او است بترتیب بشویند تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند و خود نیز همه بشویند سنت است که همه در یک طشت بشویند و آب را بیرون نریزند و در سر خوانی که شراب در آن خورند چیز خوردن حرام است و بعضی گفته اند که هر حرامی که خورند یا کنند در آن مجلس چیزی خوردن حرام است حتی بر سر سفره جماعتی که غیبت مسلمانان کنند بنا بر احتیاط حرام است و سنت است که در اول و آخر طعام نمک بخورند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی منقولستکه حضرت رسول لعنت فرموده سه کس را کسیکه توشه خود را تنها بخورد و کسیکه سفر تنها برود و کسیکه در خانه تنها بخوابد و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولستکه چون در طعام چهار چیز جمع شود تمام است هرگاه از حلال باشد و دست بسیار بر آن دراز شود و نام خدا در اول گفته شود و در آخرش حمد الهی بکنند و در حدیث صحیح منقولستکه چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا حاضر میشد کاسه میطلبیدند و از طعامهائی که لذیذتر بود از هر طعامی قدری بر میگرفتند و در آن کاسه میگذاشتند و میفرمودند که بمساکین و درویشان بدهند و در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولستکه حضرت یعقوب بمفارقت فرزند برای آن مبتلا شد که روزی گوسفندی فربه کشته بریان کرد و مرد مفلحی روزه داری در همسایه خانه آن بود و بوی آن را شنید و غافل شد که باو بخورانند پس جبرئیل در همان شب آمد گفت مهیای بلا باش از جانب خدا و در همان شب یوسف آن خواب را دید پس بعد از آن حضرت یعقوب میفرمودند در چاشت ندا میکردند تا یک فرسخ راه که هر که چاشت میخواهد بطعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین ندا میکردند و در حدیث دیگر منقولستکه چون خوان طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید رد نکنید و بسند صحیح منقولستکه حضرت رسول فرمودند که ملعونست کسیکه بنشیند بر خوانی که در آن شراب خورند و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که کسی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس نخورد چیزی در سفره که در آن شراب خورند و در فقه الرضا منقولستکه مخور طعام در خوانی که بعد از رفتن تو شراب بر سر آن خورند و در چندین حدیث وارد شده است که چیز خوردن در حال جنابت سبب فقر و بی چیزی میشود و در احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول نهی فرمود از خوردن و آشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر باشد و در دست راستش علتی باشد و بسندهای معتبر از حضرت صادق منقولستکه حضرت رسول هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی تناول نفرمودند تا از دنیا

رفت و برویش بنده کان می نشست و برویش بنده کان چیز میخورد از جهة تواضع و فروتنی نزد پروردکار خود و در حدیث دیکر منقول است از آنحضرت که تکیه کرده و بر روی جز ابیده چیز مخورد و در حدیث حسن منقولست که روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علمای عامه است در خدمت حضرت صادق ع نشسته بود و حضرت طعام تناول میفرمودند و دست چپ خود را بر زمین کذارده بودند عباد کفت مکر نمیدانی که حضرت پیغمبر صلعم نهی فرموده از تکیه کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظهٔ دست را برداشتند و باز بر زمین کذاشتند باز عباد اعاده این سخن کرد تا سه مرتبه پس حضرت فرمود و الله حضرت رسول ص هرکز ازین نهی نفرموده و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرکاه بخوردن طعام برویش بنده کان بنشینید و یک پا را بر روی پای دیکر نکذارید و چهار زانو منشینید که این نشستن را خدا دشمن میدارد و دشمن میدارد صاحبش را و ظاهر این حدیث انستکه چهار زانو نشستن مکروه است و منافات ندارد با حدیث دیکر که واقع شده انستکه برویش جبار ان یکپا را بر بالای ران کذارد و در حدیث دیکر منقولستکه حضرت رسول ص بر سر خوان می نشستند و از پیش خود طعام میخوردند بر وشی که در تشهد نماز می نشستند و زانوی راست را بر بالای زانوی چپ و پای راست را بر شکم پای چپ میکذاشتند و میفرمودند که من بنده ام برویش بنده کان میخورم و برویش بنده کان می نشینم و از حضرت صادق ع منقولستکه مکروه است ادمی را که از دست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی بان بردارد و حال انکه تواند از دست راست برداشتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی بخورد و در حدیث دیکر فرمود که روزی حضرت رسول ص پیش از نماز صبح بیرون امدند که پارهٔ نانی در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند و بنماز می امدند و بلال اقامهٔ نماز میکفت پس با مردم نماز کردند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه مخور چیزی در حال راه رفتن مکر انکه مضطر باشی و در احادیث معتبره بسیار از حضرت امیر المؤمنین و ائمهٔ طاهرین سلام الله علیه و علیهم اجمعین منقولستکه هرکه خواهد خیر خانه اش زیاد شود دستها را پیش از خوردن طعام بشوید که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و چرک را از جامه دور میکند و چشم را جلا میدهد و از حضرت صادق ع منقولستکه هر دستها را در یکظرف بشوئید تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث معتبر از ان حضرت منقولستکه در شستن دست پیش از طعام اول صاحب خانه میشوید تا دیکران دشوار نباشد و در روایت دیکر در شستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید و بعد هر که در جانب راست او نشسته است بروایت دیکر بعد از طعام ابتدا بدست صاحب خانه میکند و خود اخر همه میشوید زیرا که او اولی است باینکه صبر کند بر الوده کی دست و در حدیث حسن از مرازم منقولست که دیدم حضرت امام موسی ع را که پیش از طعام دست می شستند و بدستمال پاک نمیکردند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه دستها که برای طعام خوردن بشوئی بدستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام هست و فرمودند که بعد از شستن دست را بر رو مالیدن کلف را از رو برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و از مفضل بن عمر منقولستکه شکایت کرد بان حضرت از از درد چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی بکو الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل مفضل کوید چنین کردم هرکز از درد چشم ندیدم و از حضرت امام رضا ع منقولستکه چون حضرت رسول ص بعد از طعام دست می شستند آب در دهان میکردند و مضمضه میکردند و حضرت صادق ع فرمودند که در اشنان که دست بان میشوئید سعد داخل کنید که دهان را خوشبو میکند و بر قوت جماع می افزاید و منقولستکه چون جناب امام رضا ع با اشنان دست می شستند اشنان را در دهان میکردند و بیرون می انداختند و منقولستکه امام محمد تقی ع بعد از انکه چاشت تناول فرمودند و دست شستند دستها را بر سر و رو مالیدند پیش از انکه بدستمال پاک کنند و فرمودند اللهم اجعلنی ممن لا یرهق وجهه قتر و لا ذلة و در روایت دیکر از حضرت رسول ص منقولستکه چون دست را بعد از طعام بشوئی بر رو و دیدها بمال پیش از انکه بدستمال پاک کنی و بکو اللهم انی اسئلک الزینة و المحبة و اعوذ بک من المقت و البغضة

جناب امام رضا ع منقولستکه هرکه دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام بخورد بی انکه دست بشوید و از فضل بن یونس منقولستکه حضرت امام موسی ع بمنزل من امدند و چون طعام حاضر شد دستمال اوردم که در دامن ایشان بکذارم قبول نکردند و فرمودند این طریقهٔ عجم است و از حضرت صادق ع منقولستکه چون بعد از طعام دست بشوئی باقی تری که در دست هست دیدهای خود را مسح کن که این امان است از درد چشم و در روایت دیکر منقولستکه چون حضرت رسول ص از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دست تر را بر رو میکشیدند و این دعا را میخواندند الحمد لله الذی هدینا و اطعمنا و سقانا و کل بلاء صالح اولانا و در حدیث موثق منقولستکه حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخور که هرکه در طعام افتتاح و اختتام بنمک کند حق تعالی دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلاها که اسان ترش خوره باشد و در روایت حسن دیکر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلاها که اسانتر انها دیوانکی و خوره و پیسی باشد و در روایت دیکر از درد کلو و درد دندان و درد شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه در نمک شفای هفتاد نوع از انواع بلا هست و اکر مردم بدانند که در نمک چه منفعتها هست مداومت نکنند مکر بان و فرمود که حق تعالی وحی فرمود بموسی ع که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک کنند و اکر نکنند ببلائی کرفتار شوند که ملامت نکنند مکر خود را و در روایت دیکر منقولستکه حضرت رسول ص را در اثنای نماز عقربی کزید حضرت نعلین برا و زد و او را کشت و چون از نماز فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو باد نه نیکوکار را میکذاری و نه بدکار را مکر انکه اذیت میرسانی پس نمک ساثیده طلبید و بر موضع کزیدهٔ عقرب مالید و فرمود که اکر مردم نفعهای نمک را بدانند محتاج به تریاق فاروق نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده که ابتدا بسرکه نیز خوب است و در روایت دیکر از حضرت صادق ع منقولستکه ما ابتدا بنمک و ختم بسرکه میکنیم و در روایت دیکر از ان جناب منقولستکه هرکه نمک بپاشد بر اول لقمه که میخورد رو بتوانکری اورد و در حدیث دیکر منقولستکه ان جناب فرمود که روزی بمنزل سقاح که یکی از خلفای بنی عباس بود رفتم در وقتیکه سفره اش کسترده بود دست مرا کرفت و بر سر خود کشید پا من در کنار سفره واقع شد پس انقدر غمکین شدم که خدا داند زیرا که این کفران نعمت است و در روایت دیکر از ان جناب منقولستکه طول بدهید نشستن بر سر سفره را که این ساعتی است که از عمر شما محسوب نمیشود و در حدیث معتبر منقولستکه یاسر خادم حضرت امام رضا ع که چون ان حضرت بر سر سفره می نشستند هیچ کوچک و بزرک نمیکذاشتند مکر انکه بر سر سفره میطلبیدند حتی مهتر و حجام و از ابرهیم بن العباس مرویستکه ان جناب چون خلوت میشد سفره میاوردند و غلامان خود همه را بر سر خوان میطلبیدند حتی دربانان و خدمتکاران و از جناب رسول ص منقولستکه چون طعام خورید نعلین و کفش را از پای بیرون کنید که سنت نیکو است و پاهای شما بیشتر راحت می یابد و در اخبار معتبره وارد شده است که چون با جماعتی طعام میخوردند یعنی با مهمانان پیش از همه دست دراز میکردند و بعد از همه دست میکشیدند برای انکه ایشان بیشتر چیز بخورند و منقولست از حضرت رسول ص که یک امتیاز انسان از حیوانات انستکه بدست چیز بخورد و باسانید معتبره منقولستکه حضرت رسول ص هرکز بر خوان چیزی نخوردند بلکه بر روی سفره میخوردند و از فحوای اخبار چنین معلوم میشود که در ان زمان خوانها را پایه دار و بلند میساختند از روی تکبر که برای طعام خوردن خم نشوند و الله اعلم و در حدیث موثق منقولست از سماعة بن مهران که از حضرت صادق ع پرسید وقت نماز میشود و طعام رسیده است بکدام ابتدا کنیم فرمود که اکر ابتدای وقت نماز باشد اول طعام بخورید و اکر وقت پارهٔ کذشته باشد و بیم ان باشد که تا طعام خوردن وقت فضیلت بکذرد ابتدا بنماز کنید

فصل پنجم در بیان دعا وقت طعام خوردن

از حضرت رسول ص منقولستکه چون خوان را میکذارند چهار هزار ملک بر دور ان احاطه مینمایند اکر بنده بسم الله کفت ملائکه میکویند خدا برکت دهد بر شما و بر طعام شما پس بشیطان کویند بیرون رو ایفاسق که ترا بر ایشان سلطنت

نیست و بعد از طعام اگر نگفتند الحمد لله ملائکه گویند که ایشان جماعتی هستند که نعمت داد خدا با ایشان پس یاد کردند
شکر پروردگار خود را و اگر در اول بسم الله نگویند ملائکه گویند که بیا ای افسوس با ایشان طعام بخور و اگر خوان را برداشتند
و حمد الهی نکردند میگویند که ایشان گروهی اند که خدا نعمت فرستاد بر ایشان پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث
معتبر از حضرت ابیعبد الله منقول است که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله و چون شروع کنی بخوردن بگو بسم الله
علی اوله و آخره و چون خوان را بردارند بگو الحمد لله و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هر که نام خدا را در اول طعام ببرد
و حمد خدا را در آخر بکند هرگز از آن طعام سؤال نکنند و بسند صحیح و حسن از حضرت صادق منقول است که هرگاه میخواهد
طعام بخورد چون لقمه را بردارد بگوید بسم الله و الحمد لله رب العالمین پیش از آنکه لقمه بدهان برسد خدا
گناهانش را بیامرزد و در حدیث دیگر منقول است که چون نزد حضرت رسول سفره میگستردند این دعا را میخواندند
اللهم هذا منك و من فضلك و عطائك اللهم ما احسن ما ابتلیتنا سبحانك ما اكثر ما تعافینا اللهم اوسع علینا
و علی فقراء المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات و در روایت دیگر منقول است که چون طعام را نزد
امام زین العابدین میگذاشتند این دعا را میخواندند اللهم هذا من منك و فضلك و عطائك فبارك لنا فیه و
سوغناه و ارزقنا خلفا اذا اكلناه و رب محتاج الیه رزقت فاحسنت اللهم اجعلنا من الشاکرین و چون خوان را
برمیداشتند این دعا را میخواندند الحمد لله الذی حملنا فی البر و البحر و رزقنا من الطیبات و فضلنا علی کثیر من خلقه
خلق تفضیلا و از حضرت صادق منقول است که نام خدا بر طعام ببر چون فارغ شوید بگوئید الحمد لله الذی
یطعم و لا یطعم و در حدیث دیگر منقول است که چون خوان را برمیداشتند حضرت رسول این دعا را میخواندند اللهم
اکثرت و اطبت و بارکت فاشبعت و ارویت الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق
منقول است که فرمود پدرم بعد از طعام این دعا را میخواندند الحمد لله الذی اشبعنا فی جائعین و اروانا فی ظامئین و آوانا
فی ضاحین و حملنا فی راجلین و آمننا فی خائفین و اخدمنا فی عانین و فی حدیث کالصحیح از زراره منقول است که روزی
با حضرت صادق طعام خوردم بسیار میگفت الحمد لله الذی جعلنی اشتهیه عانین و در حدیث معتبر دیگر
از آن حضرت منقول است که روزی حضرت امیر المؤمنین میفرمودند که من ضامنم از برای کسیکه بر طعام بسم الله
بگوید که آزارش نکند ابن کوا گفت یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمود
که شاید چند رنگ طعام خورده باشی که بر بعضی بسم الله گفته باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق و در حدیث صحیح
منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق عرض کرد که از طعام آزار میکشم فرمود که مگر بسم الله نمیگوئی گفت میگویم
و باز آزار میکشم فرمود که هرگاه سخن میگوئی باز بسم الله میگوئی گفت نه فرمود باین سبب آزار میکشی هرگاه از سخن
فارغ شوی و عود بخوردن کنی بسم الله بگو و در روایت صحیح دیگر منقول است که هرگاه چند ظرف طعام باشد بر
هر ظرفی یک بسم الله بگو راوی گفت اگر فراموش کنم چه کنم فرمود که بگو بسم الله علی اوله و آخره و در روایت معتبر منقول
است که آن جناب بعد از طعام این دعا میخواندند اللهم هذا منك و بمحمد رسولك اللهم لك الحمد صل علی محمد
و آل محمد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که خدا را یاد کنید در هنگام طعام خوردن بحرف بسیار مگوئید
که طعام نعمت خدا است بر شما واجب است که در وقت صرف کردن آن شکر خدا و یاد او و حمد او بکنید و در حدیث معتبر از
حضرت صادق منقول است که چون ملائکه نزد حضرت ابرهیم آمدند و گوساله بریان برای ایشان آورد گفتند
نمیخوریم مگر تا بگوئی که قیمت این نعمت چیست حضرت فرمود که چون شروع بخوردن کنید بگوئید بسم الله و چون
فارغ شوید بگوئید الحمد لله حضرت جبرئیل رو کرد بسه ملک دیگر فرمود که سزاوار است که حق تعالی چنین بنده
را خلیل خود کرداند و بسند معتبر منقول است حضرت صادق بسماعه گفت بسند صحیح که حضرت علی بن الحسین
بعد از طعام این دعا را میخواندند الحمد لله الذی اطعمنا و سقانا و کفانا و ایدنا و آوانا و انعم علینا و افضل الحمد لله

یطعم و لا یطعم و در حدیث از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هرگز از امتلای طعام آزار نکشیدم زیرا که هیچ لقمه را بنزدیک
دهان نبرده ام مگر آنکه نام خدا بر آن گفته ام و در حدیث معتبر دیگر منقول است که آنحضرت فرمود که من ضامنم هر که این کلمات
بگوید هیچ طعامی او را آزار نکند اللهم انی اسئلك بخیر الاسماء بملاء الارض و السماء الرحمن الرحیم الذی لا یضر معه داء
و در روایت منقول است که شخصی از ضعف معده بحضرت صادق شکایت کرد حضرت فرمود که چون از طعام خوردن فارغ
شوی دست بر شکم بمال و بگو اللهم سوغنیه اللهم امرئنیه و در حدیث صحیح منقول است که چون خوان حاضر شود اگر یکی
از حاضران بگوید از دیگران مجزیست

فصل ششم

در آداب بعد از طعام در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقول است که
هرگاه چیز خوردی بر پشت بخواب و پای راست را بر روی چپ بگذار و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که بخورید
آنچه از طعام بر زمین افتاد که خوردن آن شفای هر درد است بامر الهی برای کسیکه بآن طلب شفا نماید و در حدیث
دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق شکایت نمود از درد تهیگاه فرمود که بر تو باد بآنچه از خوان بر زمین میافتد چون چند
چند کسیکه صاحب این درد بودند کردند و زایل شد از ایشان و در حدیث دیگر معویة بن وهب گوید که در خدمت آنحضرت
طعام خوردیم چون خوان را برداشتند برچیدند آنچه از خوان افتاده بود تناول میفرمودند بعد از آن فرمودند
که خوردن اینها فقر را دور و درویشی را برطرف میکند و فرزندان را زیاد میکند و از حضرت رسول منقول است که هرگاه
پاره نانی بیابد و بردارد و بخورد یک حسنه برای او باشد و هر که پاره نانی در محل جای کثیفی یا نجسی بیابد پس بشوید آنرا
و بردارد برای او هفتاد حسنه بوده باشد و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت رسول روزی بخانه عایشه آمدند
پاره نانی دیدند که بر زمین افتاده برداشتند و تناول فرمودند گفتند ای عایشه گرامی دار نعمتهای خدا را از جماعتی که
گریخته دیگر بسوی ایشان برنمیگردد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که هر که در خانه طعامی بخورد
و از آن طعام چیزی بیفتد آنرا بردارد و بخورد و اگر در صحرا باشد برای مرغان و حیوانات بگذارد و از حضرت امام محمد
تقی منقول است که اگر در صحرا باشد بر ملا اگر چه بگران گوسفندی باشد و از عبد الله بن ابی رجا منقول است که گفت
در خدمت حضرت صادق دیدم که بعد از طعام میگردد و آنچه بر زمین افتاده برمیدارد حتی کنجد و امثال آنرا
گفتم فدای تو شوم اینها را هم برمیچینی فرمود که اینها روزی تست مگذار از برای دیگری که اینها شفای هر دردی است
و در حدیث دیگر منقول است که خوردن آن فقر را برطرف میکند و از خوردن آن تا فرزند هفتم و در روایت دیگر هر که بخورد
خدا نگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت و در حدیث دیگر منقول است که هر که خرمائی یا پاره نانی
به بیند که بر زمین افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب میشود
و بسندهای معتبر از حضرت رسول منقول است که آنچه از سفره و خوان میریزد مهر حور العین است و بسند معتبر منقول است که
روزی حضرت امام حسین داخل بیت الخلا شد لقمه نانی دیدند که افتاده است برداشتند بغلامی از غلامان
خود دادند و فرمودند که هرگاه بیرون آیم اینرا بمن ده چون بیرون آمدند پرسیدند که چه شد خورده نان گفت خوردم
فرمود که ترا آزاد کردم از برای خدا شخصی پرسید که سبب آزاد کردن غلام چه بود حضرت فرمود که از جدم رسول خدا
شنیدم که هر که لقمه نانی بیابد و آنرا پاک کند یا آنرا بشوید پس بخورد آن در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه خدا او را آزاد
کرداند از آتش جهنم و من نمیخواهم در بنده که بدارم کسیرا که خدا از آتش جهنم آزاد کرداینده و در حدیث صحیح از حضرت
صادق منقول است که نیم خورده مؤمن شفای هفتاد درد است و در حدیث دیگر فرمود که من در وقت طعام
انگشتان خود را آنقدر میلیسیدم که خادم من گمان میکرد که از حرص است و همچنین است بدرستیکه خدا نعمت فراوان
عطا کرد باهل ثرثار و بجائی از مغز گندم نان نفیس میپختند و بنان استنجا کردند و بمقعد اطفال خود میمالیدند
تا اینکه کوهی عظیم از آن نانها جمع شد روزی مرد صالحی گذشت دید که زنی از نان نجاست طفل خود را پاک میکند گفت
از خدا بترسید و نعمت خدا را از خود دور مکردانید آن زن گفت که ما را از گرسنگی میترسانی تا این ثرثار ما هست

ما از گرسنگی بمیریم پس حقتعالی بر ایشان غضب فرمود و باران آسمان و گیاه زمین را از ایشان باز داشت تا اینکه محتاج شدند بآن نانها که کرده بودند و بترازو در میان خود قسمت میکردند و بسند معتبر از یاسر و نادر خادمان حضرت امام رضا منقولست که آن حضرت میفرمودند بخادمان خود که اگر من بالای سر شما بایستم در وقت طعام خوردن برمخیزید تا فارغ شوید از طعام خوردن و بسیار بود که یکی از ما را مطلب میکرد میگفتند چیز میخورد میفرمود که بگذارید تا فارغ شود و در وقت طعام خوردن ما را خدمت نمیفرمود

فصل هفتم

در بیان سویق و گوشت و سایر آنچه از حیوانات حاصل میشود و سرکه و شیر و لبنها بروایت معتبر از حضرت رسول منقولست که گرامی دارید نان را که از برای آن ملائکه از ما بین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا آنکه از برای شما بعمل آمده است بعد از آن فرمود که روزی حضرت دانیال نزد کشتی بانی آمد و کرده نانی باو داد که مرا از آب بگذران کشتی بان نان را انداخت و گفت نان را چکنم در پیش ما این نان در زیر پای مردم افتاده است و پا بر آن میمالند پس دانیال دست بسوی آسمان بلند کرد و عرض کرد که پروردگارا نان را گرامی دار بتحقیق که دیدی این بنده با نان چه کرد و چه گفت پس خدا وحی نمود باسمان که باران مبار بر ایشان و وحی فرمود بزمین که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار بجائی کشید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند پس دو زن که هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت که بیا من و تو امروز فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند ترا پس نوبت بفرزند دیگری رسید اباکرد از خوردن فرزند و نزاع کردند و بمخاصمه نزد حضرت دانیال بردند حضرت فرمود که کار شما باینجا رسیده است گفتند بلی بلکه بدتر پس دست باسمان برداشت و گفت پروردگارا عود کن بر ما بفضل و رحمت خود و عذاب مکن ما را طفلان بیگناه را بگناه کشتی بان پس حضرت باری تعالی وحی فرمود باسمان که بباد و بر زمین که گیاه برو[illegible] آنچه در این مدت از ایشان فوت شده است بدرستیکه من رحم کردم بر ایشان بطفل صغیر ایشان و بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت صادق منقولست که نان را در زیر کاسه مگذارید و در حدیث دیگر فرمود که نان را گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدام است فرمود که نان چون حاضر شود بخورید و انتظار چیز دیگر مبرید و در حدیث دیگر از حضرت رسول مرویست که نان را بو نکنید بروش درنده کان که نان مبارکست و بآن نماز میکنید و روزه میدارید و حج خانه پروردگار خود میکنید بروایت دیگر فرمود که خداوندا برکت ده از برای ما در نان و در میان ما و آن جدائی مینداز که اگر نان نباشد ما نماز نمیکنیم و روزه نمیگیریم و فرایض خدا ادا نمیتوانیم کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنید و رخنه گرسنگی را بنان بند کنید پس بخورید و بسند صحیح منقولست از حضرت امام رضا که حضرت رسول فرمود که کرده نانها را کوچک کنید که باهر کرده برکتی است و در چندین حدیث معتبر منقولست که نان را بروش عجمان با کارد مبرید و لیکن بدست بشکنید و در بعضی روایات وارد شده که اگر نان خورش نباشد نان را با کارد میتوان برید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که فضیلت نان جو بر نان گندم مثل فضیلت ما اهلبیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبر نیست مگر آنکه دعا کرده است برای خورنده نان جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر آنکه هر دردی که در آن هست بیرون میکند و نان جو طعام و قوت پیغمبرانست و حق تعالی نیافریده است قوت پیغمبران مگر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمیشود چیزی که نافع تر از برنج باشد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که برای صاحب بواسیر برنج نیکوست و همچنین برای صاحب سل و دردها را از بدن میکشد و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که پیوسته خوراک حضرت رسول نان جو بود تا از دنیا مفارقت کردند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که سویق بوحی الهی ساخته شده است و گوشت را میرویاند و استخوانرا محکم میکند و بشره را نازک میکند و قوت جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا بخورد بلغم و صفرا را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع میکند هر که چهل صباح بخورد کتفین او

پر میشود از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس تشنگی را زایل میکند و معده را قوت میدهد و صفرا را فرو مینشاند و معده را پاک میکند و هفتاد درد را دوا است و هیجان خون و حرارت را برطرف میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی منقولست که زنی چون حیضش بند نشود سویق باید باو خورانید تا بند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که بهترین نان خورشها در دنیا و آخرت گوشت است مگر نشنیدهٔ که حق تعالی در وصف بهشت میفرماید که ولحم طیر مما یشتهون یعنی گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند و در حدیث دیگر منقولست که عبد الاعلی و مسمع بآن حضرت عرض نمودند که بنی دما روایت میکنند از حضرت رسول که دشمن میدارد خدا خانهٔ پر گوشت را حضرت فرمود دروغ میگویند اما این معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه معنیش آنست که خدا دشمن میدارد خانهٔ را که گوشت مردم را در آن خانه بغیبت بخورند و حضرت رسول فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که گوشت خوردن گوشت را در بدن میرویاند و کسیکه چهل روز گوشت نخورد کج خلق میشود و هر که کج خلق شد اذان در گوشش بگوئید و فرمود که هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بر خدا کند قرض کند و بخورد و قرضش ادا میشود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا عرض کرد که اهل بیت ما گوشت گوسفند نمیخورند و میگویند که سودا از آن حرکت میآید و درد و از آن دردهای سر و دردهای دیگر بهم میرسد حضرت فرمود که خدای عزوجل اگر گوشتی بهتر از گوشت گوسفند میدانست فدای اسمعیل را گوسفند قرار نمیداد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که بنی اسرائیل بحضرت موسی از پیسی که در میان ایشان بسیار بهم رسیده بود شکایت کردند حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی که امر کن ایشانرا که گوشت گاو با چغندر بخورند و از حضرت صادق منقولست که مرق گوشت گاو پیسی را برطرف میکند و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو شفاست و در چندین حدیث که هر که یک لقمه چربی گوشت بخورد بقدر آن درد از بدنش بیرون میرود و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که اردک گاو میش مرغانست چون بجز بخورد و خوک مرغان مرغ خانگی است زیرا که فضلهٔ آدمی میخورد و دراج حبشی مرغانست چرا نمیخوری و کبوتر بچه که تازه بپرواز آمده باشد در زیرکی بزیادتی قوه پاکیزه خود ایشان را تربیت کرده باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که خواهد خشمش کم شود باید گوشت دراج بخورد و از جناب امام موسی منقولست که گوشت کبک ساقها را قوی میکند و تب را دور میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی منقولست که گوشت اسفرود مبارکست و پدرم او را دوست میداشت و میفرمود که برای صاحب یرقان بریان کنید و باو بخورانید و از جناب امام موسی منقولست که گوشت هره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت بلکه نخود نافع است و اعانت میکند بر بسیاری جماع و از حضرت رضا منقولست که سؤال کردند از گوشت گوره خر فرمود که چون وحشی است خوردن آن جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است و از حضرت امام موسی منقولست که باکی نیست خوردن گوشت بز و روغن گاو میش را و در حدیث حسن منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است بلکه باید بخورد تا آتش یا آفتاب آن را تغییر دهد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت صادق پرسیدند از خوردن گوشت خام فرمود که طعام درنده کانست و در اخبار بسیار منع وارد شده است از گوشت قدید که در سایه خشک کرده باشند و وارد شده است که دردها را بحرکت میآورد و معده را سست میکند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش وارد شده است و از حضرت صادق منقولست که سه چیز است که بدن را خراب میکند و بسا باشد که آدمی را بکشد خوردن گوشت قدید بو با امتلاء معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن و در روایت دیگر با امتلا با زنان جماع کردن و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که سه چیز است که خوردنی نیستند و بدن را فربه میکنند و سه چیز است که خوردنی اند بدن را لاغر میکنند و دو چیز هست که همیشه نفع میرسانند و هرگز ضرر نمیرسانند و دو چیز است که همیشه ضرر میرسانند و نفع نمیرسانند اما آنهائی که خوردنی

نیستند فریه میکنند بدن را پیراهن کتان دست ... خورش و نیزه کشیدن واما انهائیکه خوردن نباید ولاغر میکنند کوشت خشك و پنیر و شکوفه خرما اما ان دو چیزکه بهم جهة نفع میرسانند اب نیم کرم وانار واما ان دو چیز که بهم جهة ضرر میرسانند کوشت خشك کرده و پنیر ودر احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول ص کوشت دست وکتف کوسفند را دوست میداشتند و از کوشت ران کوسفند کراهت داشتند برای انکه بمحل بول نزدیکست و بچندین سند منقولست که حضرت ادم ع کوسفندی قربانی کرد برای پیغمبران از فرزندان خود برای هر پیغمبری عضوی نام برد و از انجمله از برای پیغمبر اخر الزمان ص دست کوسفند را نام برد باین سبب انجناب ان را دوست میداشتند و بر همه اعضای کوسفند تفضیل میدادند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هرکاه ضعف بر مسلمانی مستولی شود کوشت را با شیر بپزد و بخورد و در حدیث دیکر منقولست که یکی از پیغمبران بحقتعالی شکایت نمود از ضعف وسستی بدن وحی باو رسید که کوشت را با شیر طبخ کن و بخور که بدن را قوت میدهد و در روایت معتبره منقولست که محبوب ترین طعامها نزد حضرت رسول ص انار بود و بسند صحیح منقولست که حضرت صادق ع زبیبه را دوست میداشتند که اش برقلیه است که مویز دران میکردند و در احادیث بسیار مدح مرق کوشت که نان دران ترید کرده باشند وارد شده است و احادیث معتبره در مدح کباب منقولست که ضعف را زایل میکند و ورم را بیرون میکند و تب را زایل میکند و در حدیث معتبر منقولست که اصبغ بن نباته کفت روزی بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع رفتم کوشت بریانی نهاده بود فرمود که بپیش بیا و بخور کفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر میرساند فرمود نزدیك بیا که ترا دعائی تعلیم میکنم که چون ان دعا را بخوانی هیچ چیز ترا ضرر نرساند بِسْمِ اللّٰهِ خَیْرِ الْاَسْمَاءِ مِلْاءِ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الَّذِیْ لَا یَضُرُّ مَعَ اِسْمِهِ شَیْءٌ وَلَا دَاءٌ و مدح کله نیز وارد شده است که محل تزکیه است و نزدیکتر است از همه بچراکاه و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بر شما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز قوت عبادت میدهد و از جمله مائده ایست که خداوند عالمیان بر حضرت رسول ص نازل کردانید و از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری از پیغمبران بحقتعالی شکایت نمود از ضعف و کمی قوت جماع حقتعالی او را امر فرمود بخوردن هریسه و در حدیث دیکر منقولست که خداوند عالم هدیه فرستاد از برای پیغمبر ص هریسه از هریسه های بهشت که در باغهای بهشت روئیده بود و حوران بهشت بدست خود بعمل اورده بودند پس چون حضرت رسول ص ان را تناول فرمود قوت چهل مرد بر قوت انحضرت افزوده و ان چیزی بود که خدا میخواست که پیغمبرش را بان خوشحال کند و مدح مثلثه وارد شده است و ان طعامی بوده است که یك قفیز برنج و یك قفیز نخود و یك قفیز باقلا را میکوفته اند و میپخته اند کاهی بعوض باقلا دانه دیکر میکردند و مدح تلبین نیز وارد شده است و ان حلوای روانی بوده است که از ارد و شیر و عسل می اوردند و از هرون بن موفق منقولست که حضرت امام موسی ع مرا طلبیدند و در خدمت ان حضرت طعامی بود خوردم و حلوای اوردند کفتم چه بسیار نیکو است حلوا فرمود ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم پس دوست میداریم حلوای بسیار را و از عبد الاعلی منقولستکه روزی در خدمت حضرت طعام خوردم مرغی اوردند که میانش را از خرما و روغن پر کرده بودند و در حدیث موثق منقولست از یونس بن یعقوب که او کفت ما در مدینه بودیم حضرت صادق ع نزد ما فرستاد که برای ما پالوده بسازید و کم بفرستید ما کاسه کوچکی نزد انحضرت فرستادیم و در حدیث دیکر از انحضرت منقولستکه هرکاه که شب ماهی بخورد و بعد از ان خرما و عسل نخورد تا صبح رك فالج در بدن ان متحرك است و فرمود که حضرت رسول ص چون ماهی تناول میکردند میفرمودند اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِیْهِ وَاَبْدِلْنَا بِهِ خَیْرًا مِنْهُ یعنی خداوندا برکت ده ما را درین ماهی و بعوض این بهتر ازین بما عطا کن و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولستکه بر شما باد بخوردن ماهی که اکر بی نان بخورید کافی است و اکر با نان بخورید کوارا است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه مداومت منمائید بخوردن ماهی که بدن را میکاهاند و در حدیث دیکر ماهی تازه بیه چشم را میکدازد و در حدیث صحیح وارد است که شخصی بخدمت حضرت امام

حسن عسکری ع نوشت که هرکاه حجامت میکنم صفرا هیجان می اید اکر نمیکنم خون ازار میکند حضرت در جواب نوشتند بکن بعد از ان ماهی تازه که با نمك کباب کرده باشند بخور راوی کفت چنین کردم همیشه در عافیت بود و در حدیث معتبر دیکر منقولست که تخم سبکسست و خواهش کوشت را برطرف میکند و مفسده کوشت را ندارد و شخصی در خدمت حضرت امام رضا ع شکایت کرد از کمی فرزند و نسل حضرت فرمود که تخم با کوشت بخور و در حدیث دیکر فرمود که زرده تخم سبك است و سفیده اش سنکین است و از حضرت امام موسی ع منقولستکه پیغمبری شکایت کرد بحقتعالی از کمی نسل امر فرمود که زیاد خوردن تخم زیاد میکند فرزند را و احادیث در مدح سرکه با زیت وارد شده است که خورش پیغمبران و ائمه است تناول میفرمودند و در مدح سرکه احادیث بسیار وارد شده است و منقولستکه بهترین خورشها نزد حضرت رسول ص سرکه بود میفرمودند که خانه که سرکه در ان باشد خالی از نان خورش نباشد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود نیکو نان خورشی است سرکه صفرا را فرو مینشاند و دل را زنده میکند و از حضرت صادق ع بطریق متعدد منقولستکه سرکه از شراب بهم رسیده باشد کرم معده را میکشد و بن دندان را محکم میکند و عقل را قوی میکند و شهوت زنان را قطع میکند و فرمود که بنی اسرائیل در اول و اخر طعام سرکه میخوردند و ما در اول نمك میخوریم و در اخر سرکه میخوریم و احادیث بسیار در مدح خوردن روغن زیت و بر خود مالیدن ان وارد شده است و منقولستکه نان خورش پیغمبران است و برکزیده کان و مدح میوه زیتون نیز بسیار وارد شده است منقولست که دفع بادها میکند و بچندین سند از ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین منقولستکه مردم طلب شفا نموده اند بچیزی مانند عسل و ان شفای هر دردیست و تلاوت قران و خوردن عسل و خائیدن کندر بلغم را میکدازد و در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است و مراد از ان یا نبات است یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر میساختند و منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام در وقت خواب تناول میفرمودند بهم جهة نافع است و دفع بلغم میکند و در روایتی وارد شده است که اکر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر ان چیزی نداشته باشد و همه را شکر بخرد مسرف نخواهد بود و در مدح روغن خصوصا روغن کاو احادیث بسیار وارد شده است و از برای پیران که پنجاه سال و زیاده داشته باشد منع از روغن خوردن وارد شده است و منقولستکه روغن کاو شفاست و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت رسول صلی الله علیه واله هرچه میخوردند و می اشامیدند میکفتند اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِیْهِ وَزِدْنَا مِنْهُ یعنی خداوندا برکت ده برای ما در اینکه اشامیدیم و ازین بیشتر بما عطا فرما و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولستکه شیر یك کوسفند سیاه بهتر است از شیر دو کوسفند سرخ و شیر یك کوسفند سرخ بهتر است از شیر دو کاو سیاه و منقولست که شیر خوراك پیغمبرانست و شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که شیر خوردم و ازار کشیدم حضرت فرمود که شیر ازار نمیکند و لیکن با چیز دیکر خورده و ازار کشیده از ان و شخصی بان حضرت شکایت کرد از ضعف بدن حضرت فرمود که شیر بخور که کوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و حضرت موسی علیه السلام فرمود که هرکه اب پشتش متغیر شد یعنی فرزندش نشود شیر با عسل بخورد و بسند موثق کالصحیح منقولست که بر شما باد بشیر کاو که ان از همه درختی میخورد و خاصیت همه کیاه در شیرش هست و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که شیر کاو را دوست دارید و در حدیث دیکر منقولستکه برای فساد معده نافع است و حضرت امام موسی ع فرمود که بول شتر نافع تر است از شیر شتر و حق تعالی در شیرش شفا قرار داده است و در روایت دیکر منقولست که شیر شتر دوای همه دردهاست بعد در روایتی چند مدح شیر الاغ و خاصیت ان وارد شده است و در حدیث معتبر دیکر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که هرکه خواهد کم ماست او را ضرر نرساند با زنبان بخورد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دوست میدارم پنیر را و در روایتی وارد شده است که در طرف چاشت مضر است و در طرف شب نافع است و موجب تولد فرزند میشود و از حضرت امیر المؤمنین منقولستکه خوردن مغز کردکان در تابستان حرارت اندرون را بحرکت در میاورد و دملها را در بدن احداث

میکنند و در زمستان گرده ها را گرم میکنند و سرما را دفع میکنند و روایت چند وارد شده است که پنیر و مغز گردکان
چون بخورند دواست و هر یک را تنها بخورند درد است

فصل هشتم

در فواید حبوب و سبزی ها و میوه ها و
سایر ماکولات از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که نیکو طعامی است برنج روده ها را گشاده
میکند و بواسیر را قطع میکند و در چند روایت وارد شده است که ما بیماران خود را به برنج دوا میکنیم و در
حدیث موثق منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام از درد شکم شکایت نمود حضرت فرمود که برنج را بشوی
و در سایه خشک کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور و در روایت دیگر منقولستکه آنحضرت را درد
شکم بود فرمود که برنج را باشستما بپزند و چون تناول فرمود برطرف شد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت
امام رضا علیه السلام نخود بریان کرده پیش از طعام تناول میفرمودند و در روایت دیگر از حضرت رسول صلی
الله علیه واله منقولستکه هفتاد پیغمبران برکت فرستادند و در روایت معتبر بسیار وارد شده است که خوردن
عدس دل را نرم میکند اشک ها را جاری میکند و در روایت معتبر منقولستکه باقلا ساق را پر مغز میکند و تولید خون تازه
میکند و در روایت دیگر مروی است که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی میکند و منقولستکه خوردن
لوبیا بادهای اندرون را دفع میکند و منقولستکه شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام شکایت نمود از بهق
فرمود که ماش در طعام خود داخل کن و در حدیث معتبر منقولستکه اگر چند طعامی نزد حضرت رسول صلعم میاوردند که در
ایشان خرما بود ابتدا بخوردن خرما مینمودند و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام دوست میداشتند کسی را که خرما
دوست میداشت و از سلیمان بن جعفر منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام رضا ع خرمای برنی گذاشته بود
و آنحضرت باهتمام از روی حرص تناول میفرمودند فرمود ای سلیمان نزدیک بیا و بخور پس گفتم فدای تو شوم بسیار بجد
تناول میفرمائید فرمود بلی دوست میدارم که حضرت رسول صلی الله علیه واله و امیرالمؤمنین ع و امام حسن ع و امام
حسین ع و امام زین العابدین ع و امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع و پدرم همگی خرما را دوست میداشتند و من
دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت ما خلق شده اند و دشمنان ما شراب را
دوست میدارند زیرا که از آتش خلق شده اند و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه هر که هر روز هفت دانه
خرمای عجوه که از خرماهای اطراف مدینه است ناشتا بخورد هیچ زهری و سحری و شیطانی باو ضرر نرساند
و در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه خرمای عجوه در هنگام خواب بخورد کرمهای شکمش را میکشد و در احادیث
معتبره منقولستکه پنج میوه است که از بهشت آمده است انار ملس سیب شامی و به و انگور رازقی و رطب مشان و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه کراهت دارد پوست میوه را کندن و در حدیث دیگر فرمود که بر روی هر
میوه زهری هست پس چون بیاورند برای شما با آب فرو برید و بخورید و در حدیث صحیح منقولستکه از حضرت موسی بن
جعفر ع پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه ها دو دانه باهم خوردن حضرت فرمود که حضرت رسول صلعم نهی فرموده از
این پس اگر تنها باشی هر روش که خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان باشی چنین مکن و یکدانه یکدانه بخور و در حدیث
دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دو تا بخوری رفیق خود را اعلام کن و از او رخصت بگیر و بخور و در روایت معتبر دیگر منقولستکه
روزی بخدمت حضرت امام رضا ع دیدند که غلامان میوه را نیم خورده انداخته اند فرمود که سبحان الله اگر شما مستغنی
شده اید بدهید بکسیکه محتاج باشد و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولستکه دو چیز است که بد بود
باید خورد انگور و انار و حضرت امام موسی علیه السلام فرمودند که سه چیز است که ضرر نمیرساند انگور رازقی و نیشکر
و سیب و در احادیث بسیار معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه چون حضرت نوح ع از کشتی فرود آمد
و دید استخوان مردمها غم عظیم عارض شد پس حقتعالی باو وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت زایل شود و در
حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبران بخدا شکایت کرد از غم و اندوه وحی باو رسید که انگور بخور و در حدیث حسن

منقولستکه حضرت علی بن الحسین علیهما السلام انگور را بسیار دوست میداشتند روزی روزه بودند چون وقت
افطار شد ام ولد زوجه آنحضرت خوشه انگوری نزد آنحضرت گذاشت و اول انگور بود پس سائلی رسید حضرت آن
انگور را بسائل دادند پس ام ولد پنهان رفت و آن انگور را از سائل خرید و نزد آنجناب گذاشت پس سائل دیگر رسید
باز حضرت آن را بسائل دادند باز کنیزک رفت خرید و آورد تا چهار مرتبه در مرتبه چهارم تناول فرمودند و منقولستکه
ابو عکاشه بخدمت حضرت امام محمد باقر ع آمد انگوری نزد او گذاشتند حضرت فرمود که مرد پیر و طفل خورد یکدانه
یکدانه میخورند و کسیکه میترسد سیر نشود سه دانه چهار دانه میخورد و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است و
بدو سند از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولستکه بیست و یکدانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع
میکند مگر مرض مرگ را و بسند از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه مویز طائفی عصبها را محکم میکند و کلال
و ماندگی را میبرد و نفس را خوشحال میکند و در حدیث معتبر از آنجناب منقولستکه میوه صد و بیست قسم است و بهتر
از همه انار است و فرمود که بر شما باد بخوردن انار که گرسنه را سیر و هضم طعام میکند و فرمود که هیچ میوه نزد حضرت
رسول صلی الله علیه واله محبوبتر از انار نبود و نمیخواست که در خوردن کسی با او شریک شود و در احادیث معتبره
بسیار وارد شده است که در هر اناری دانه از بهشت هست و چون کافر میخورد ملکی میاید و آن دانه را میبرد
که او نخورد و باین سبب مستحب است که انار را تنها بخورد و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه هر مومنی که
یک انار را تنها بخورد شیطان را از روشنی دلش چهل روز دور گرداند و هر مومنی که دو انار بتمام تنها بخورد خدا
تعالی شیطان را یکسال از او دور گرداند و هر که یکسال شیطان از او دور گردد گناه نمیکند و هر که گناه نکند
داخل بهشت میشود و در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت منقولستکه بر شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ حبه از آن
در معده مومن نمی افتد مگر آنکه دردی را برطرف میکند و وسوسه شیطان را از او دور میکند و در حدیث
حسن منقولستکه هر که یک انار ناشتا بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد و در حدیث دیگر فرمود که انار را
با پیهش بخورید که دباغی میکند معده را و شعور را میافزاید و فرمود که انار ترش و شیرین شایسته تر است و از
حضرت امام موسی ع منقولستکه هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد تا چهل روز دلش را روشن میکند و اگر
دو تا بخورد تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز وسوسه شیطان از او دور گرداند و هر که
وسوسه شیطان از او دور شود معصیت نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و در حدیث دیگر
فرمودند که دود چوب درخت خرما حشرات و گزنده های زمین را بر می اندازد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولستکه سیب معده را جلا میدهد و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خوردن سیب نافع است برای
زهر و سحر و استیلای جن و غلبه بلغم و هیچ چیز منفعتش از آن تندتر نیست و در روایات معتبره وارد شده
است که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون میکند و در روایات معتبره دیگر منقولستکه سویق سیب
و فرمود که اگر مردم بدانند چه منفعتها در سیب هست هر آینه بیماران خود را دوا نکنند مگر بسیب و از حضرت
امیرالمؤمنین منقولستکه سیب به دباغی میکند معده را و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولستکه خوردن به
دل ضعیف را قوی میکند و معده را پاکیزه میکند و مرد ترسان را شجاع میکند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولستکه رنگ را صاف میکند و فرزند را نیکو میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که به ناشتا بخورد آب
منی او پاکیزه شود و فرزندش وجیه میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که به بخورد حق تعالی حکمت را
بر زبان او جاری گرداند چهل صباح و فرمود که خدای تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاده است مگر اینکه بوی به با او
بوده و فرمود که به غم و اندوه را برطرف میکند چنانچه دست عرق جبین را میبرد و در حدیث حسن از حضرت

امام رضا علیه السلام منقول است که انجیر کند دهان را زایل میکند و استخوان را سخت میکند و مو را میرویاند و بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه‌ترین میوه‌ها است بمیوه‌های بهشت و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بخورید امرود را که جلا میدهد دلرا و دردهای اندرونی را زایل میکند باذن الهی و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقول است که امرود دباغی معده میکند و قوت میدهد معده را و با سیری خوردن نافع تر است از ناشتا خوردن و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که انجیر کند دهان را برطرف میکند و استخوان را محکم میکند و مو را میرویاند و دردها را میبرد که با آن بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه‌ترین میوه‌ها است بمیوه‌های بهشت و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع قولنج نافع است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که خوردن انجیر سدها را نرم میکند و برای بادهای قولنج نافع است در روز بخورید و بسیار بخورید و در شب بخورید و بسیار نخورید و منقول است که دفع میکند بواسیر و نقرس را و قوت مجامعت را می‌افزاید و از زیاد فندی منقول است که رفتم بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام دیدم که در نزد آنحضرت ظرفی گذاشته‌اند و در میان آن آلوی سیاه بخته اند پس فرمود که حرارتی بر من غالب شده بود و آلوی تازه حرارت را فرو مینشاند و صفرا را ساکن میگرداند و آلوی خشک خون را ساکن میکند و دردهای کهنه را از بدن میکشد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام از شخصی سؤال نمود که اطبای شما چه میگویند در باب ترنج گفتم که میگویند پیش از طعام می‌باید خورد و در حدیث دیگر فرمود که بخورید ترنج را که آل محمد میخورند از او و فرمود که نان خشک هضم میکند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول را خوش می‌آمد از نگاه کردن بسوی ترنج سبز و سیب سرخ بدانکه عرب لیمو و نارنج هر دو را ترنج میگویند و در بعضی احادیث ملح مویز وارد شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سنجد گوشت را میرویاند و پوستش پوست را میرویاند و خوردن سنجد گرده‌ها را گرم میکند و معده را دباغی میکند و امان میدهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پا را قوت میدهد و رگ خوره را قطع میکند و از حضرت صادق ع منقول است که بخورید خربزه را که در آن ده خصلت است و دردی و فسادی در آن هم نیست خوردنیست و آشامیدنی است و میوه است و کل است و اشنان است که دهانرا پاک میکند و نان خورش است و قوت جماع را زیاد میکند و مثانه را میشوید و ادرار بول میکند و ریگ مثانه را دفع میکند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که خربزه خوردن ناشتا مورث فالج است و حضرت رسول ص خربزه را با رطب میل میفرمودند و دوست میداشتند و گاهی شکر و قند با خربزه میخوردند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله میوه تازه میدید میبوسیدند و بر هر دو دیده مینهادند و میگفتند اللّهمّ کما اریتنا اوّلها فی عافیة فارنا آخرها فی عافیة یعنی خداوندا چنانکه بما نمودی اولش را در عافیت پس بنما آخرش را در عافیت و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقول است که هر که میوه بخورد و اول بسم الله بگوید با وضرر نرساند و از حضرت صادق ع منقول است که هر گز خوانی نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نمیآوردند مگر اینکه سبزی در آن بود و فرمود دلهای مؤمنان سبز است و بسبزی مایل است و فرمود هر که در شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در شکم آن باشد در آن شب از قولنج ایمن گردد و فرمود کسیکه خواهد مال و فرزندش زیاد شود بسیار برگ کاسنی را بخورد و در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست سبزی کاسنی هیچ برگی نیست از آن مگر آنکه قطره از آب بهشت بر آن هست پس در وقت خوردن حرکت مدهید که قطره آبش بریزد و فرمود که کاسنی بهترین سبزیها است و فرزند او را بسیار نیکو میکند و بسیار میآورد و فرمود که فضیلت آن بر سبزیها مانند فضیلت ما است بر جمیع خلایق و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود

که خوردن کاسنی شفای همه دردها است و هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر آنکه کاسنی آن را از بیخ میکند و شخصی تب عارض میشد و صداع داشت حضرت فرمود کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذی پهن کنند و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانیش بگذارند که تب و صداع را برطرف میکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کاسنی سبزی حضرت رسول است و بادروج سبزی امیر المؤمنین است و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه است و احادیث بسیار در تعریف بادروج مرویست و آنکه باید در اول خورده شود که فتح سده میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و سل را میبرد و دهان را خوشبو میکند و امان است از خوره و چون در شکم ساکن شود همه دردها را ساکن میکند و در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که شخصی را علت سپرز عارض شده بود فرمود که سه روز بادروج بخورانید چنان کردند بصحت مبدل شد و از حضرت صادق ع منقول است که بخورید تره را که در آن چهار خصلت است گند دهان را برطرف میکند و بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند و هر که مداومت کند بآن از خوره ایمن است و منقول است که حضرت امیر المؤمنین ع تره را با نمک سائیده تناول میفرمود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که حضرت رسول ص فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون است و از حضرت امام موسی ع مرویست که خوردن سیب ترش و کشنیز مورث فراموشی است و از حضرت امام جعفر صادق مرویست که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از برگ خرفه نیست و آن سبزی حضرت فاطمه است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را صاف میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هر که ترتیزک را بعد از نماز خفتن سیر بخورد تا صبح نفس او را کشد بسوی خوره و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و بادروج از ما است و ترتیزک از بنی امیه است و در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر گاه آنحضرت ما را امر میکرد بخریدن سبزی میفرمود که ترتیزک بسیار بخرید و میفرمود که بسیار احمقند بعضی از مردم که میگویند ترتیزک در کنار جهنم میروید و حال آنکه حق تعالی میفرماید آتش افروز جهنم مردمند و سنگهای بتان است که کبریت است پس چون تواند بود که سبزی در جهنم بروید و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی از یهودان دفع کرد خوره را بخوردن چغندر و بیرون آوردن رگهای گوشت و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که بخورانید به بیماران خود برگ چغندر را که در آن شفا است و در آن درد نیست و مضرت ندارد و بیمار را بخواب راحت میاندازد و اصلش سودا را بحرکت میآورد و در حدیث دیگر فرمود که داخل شکم صاحب ذات الجنب نشده است چیزی مثل برگ چغندر و در حدیث معتبر دیگر منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که دمیلان داخل منست که بر بنی اسرائیل نازل شد و از برای من از بهشت آمده و آبش شفای چشم است و در چندین حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دوست میداشتند کدو را و در میان دیگ و از میان صحن بر میداشتند کدو را و امر میفرمودند زنان خود را که کدو را در میان طعام بسیار کنند و وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام که بر تو باد بخوردن کدو که دماغ و عقل را زیاد میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در ترب سه خصلت است طعامش ... و لیفه اش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر فرمود که برگش مورث ادرار بول است و در روایت دیگر تخمش ادرار بول میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر و امام موسی علیهما السلام منقول است که خوردن کزر قوت جماع را زیاد میکند و امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر میکند و در چهار حدیث معتبر وارد شده است که بخورید شلغم و مداومت بر خوردنش بکنید که هیچکس نیست مگر آنکه رگ خوره دارد و شلغم آن رگ را میگدازد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول خیار را با نمک میخوردند و از حضرت صادق علیه السلام

منقولست که خیار را از نمک بنا کنید بخوردن که باعث زیادتی برکت ان میشود و در حدیث معتبر از انجناب منقولست که بخورید بادنجان را که درد را میبرد و با ان درد نیست و احادیث بسیار در ملح و منافع ان وارد شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست بچند بن حدیث مسند که پیاز کند دهان را میبرد و بلغم را زایل میکند و سستی و ماندگی را برطرف میکند و پیهای بدن را محکم میکند و بن دندان را سخت میکند و قوت مجامعت را می افزاید و نسل را زیاد میکند و تب را میبرد و بیدن را تازه میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که چون داخل شهری شوید پیاز ان شهر را بخورید که طاعون ان شهر را از شما دور میکرداند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که هر که سیر بخورد بجهة بوی بدش داخل مسجد ما نشود زیرا که کراهت دارد بسبب ازار کسیکه در پهلوی او می نشیند و احادیث کثیر در ملح البشم وارد شده است که تقویت معده میکند و اگر در صبح ناشتا صرف کند و بخورد رطوبت معده را دفع میکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی ادم را از خاک افرید پس خوردن خاک بر فرزندان او حرام کردانید و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که هر که کل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بزرگترین دامهای شیطان خوردن خاک و کل است و دردها در بدن حادث میکند و خارش بدن و بواسیر از ان بهم میرسد و دردهای سوداوی از ان متولد میشود و قوت را از ساق و پا ظاهر میبرد و هرچه از قوت ان کم شده است از اعمال خیر کاسته است در قیامت و او را بران حساب و عذاب میکنند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که چهار چیز است که از وساوس شیطان است خوردن کل و کل را بدست خرد کردن و ناخن را بدندان کرفتن و ریش را خایانیدن و در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن هر کلی حرام است مانند مردار و خون و گوشت خوک مگر کل قبر حضرت امام حسین علیه السلام که خوردن ان بقدر یک نخود شفاست از هر دردی و امان است از هر خوفی

فصل ششم

در فضیلت ضیافت مؤمنان و اداب ان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون برادر مؤمن بخانهٔ تو بیاید او را تکلیف خوردن بکن اگر قبول نکند تکلیف اشامیدنی بکن اگر قبول نکند تکلیف کن در دست و رو شستن باب یا بعرق خوشبو و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که از جمله کرامی داشتن ادمی برادر مؤمن را انست که تحفهٔ او را قبول کند و انچه حاضر داشته باشد از برای او بتحفه بیاورد و چیزی که نداشته باشد برای او تکلیف نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هلاک شد کسیکه حقیر شمارد انچه را دارد حاضر از برای او و دور نزد برادر مؤمن خود و هلاک شد هر که حقیر شمارد انچه را برادر مؤمن نزد او میاورد و بسند حسن از ان حضرت منقولست که هرگاه برادر مؤمن تو نطلبیده بنزد تو اید انچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی برای او تکلف کن و در حدیث حسن از هشام منقولست که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم ان حضرت چاشت طلبید هشام گفت که من کمتر چیزی میخورم حضرت فرمود مگر نمیدانی که محبت مؤمن نسبت ببرادر مؤمن او بقدر ان است که از طعام او بخورد هر چند تقصیر او را بیشتر دوست میدارد طعام او را بیشتر میخورد و برین مضمون احادیث بسیار وارد شده است و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که سخی و صاحب همت از طعام مردم میخورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام مردم را نمیخورد تا طعام او را نخورند و حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که ولیمه و مهمانی سنت در پنج چیز میباشد در عقیقه و عروسی و ختنه کردن پسر و خانهٔ نو خریدن یا بنا کردن و در وقتی که از سفری بخانهٔ خود برکردد و در حدیث دیگر فرمود وقتیکه از سفر حج برکردد و منقولست که ان حضرت نهی فرمود از ولیمهٔ مخصوص اغنیا که فقرا را در انجا نطلبند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که داخل شهری شود

مهمان برادران مؤمن و اهل دین خود است تا از ان شهر بیرون رود و سزاوار نیست که مهمان روزه بدارد مگر برخصت صاحبان خانه که مبادا طعامی از برای او بعمل اورند و ضایع شود و سزاوار نیست که اهل خانه را روزه داشتن مگر برخصت مهمان که مبادا بسبب روزهٔ ایشان شرم کند و طعام نخورد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقول است که حد مهمانی سه روز است و بعد از سه روز تصدق و تبرعی است که باو میکنی و فرمود که ان قدر نمانید نزد برادر مؤمن خود که او را در هم شکنید که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما بکند و ابن ابی یعفور روایت کرده است که در خانهٔ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مهمانی دیدم که برخاست از پی کاری حضرت منع فرمودند و خود برخاستند ان کار را بانجام اوردند و فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه واله نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان و در حدیث دیگر منقولست که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام بود دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کردند و خود اصلاح چراغ نمودند و فرمودند که ما اهل بیت خدمت نمیفرمائیم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که از جملهٔ ضعف و سستی انستکه کسی بتو احسانی کند و تو بعوض مکافات او نکنی و از خلاف ادبست خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت و یاری کنید در فرود امدن و وقتی که خواهد بار کند و برود او را مدد نکنید بر فتن که این دلیل برخصت نفس است و در وقت رفتن توشه همراهش بکنید و توشهٔ نیکو و خوشبو بعمل اورید که این دلیل جوانمردی است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولستکه از جملهٔ حق مهمان انستکه همراه او بروی تا در خانه و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولستکه شخصی که بخانهٔ کسی برود هر جا که صاحب خانه امر کند بنشیند که صاحب خانه امور مخفی خانهٔ خود را بهتر میداند و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولستکه هشت کسند که اگر بایشان مذلت و خواری برسد ملامت نکنند مگر خود را کسیکه بر سفره حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسیکه بر صاحب خانه تحکم کند و کسیکه طلب خیر از دشمنان خود بکند و کسیکه طلب فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند و کسیکه داخل کند خود را در رازی که در میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسیکه استخفاف کند بپادشاهان و صاحبان حکم و کسیکه در مجلسی بنشیند که سزاوار ان مجلس نباشد و کسیکه با شخصی سخن کوید که کوش بان ندهد و در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود ضیافت کن کسی را که از برای خدا او را دوست داری و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یک برادر مؤمن را که از برای خدا او برادر کنی سیر کنی بهتر است نزد من از انکه ده مسکین را سیر کنی و فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که بجماعتی اب دهد باید که خودش بعد از همه اب بخورد و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه چون برادر مؤمن تو بخانهٔ تو بیاید مپرس که امروز چیزی خورده ولیکن هرچه حاضر داری نزد او بیاور که جواد جوانمرد انستکه هرچه حاضر دارد حاضر سازد و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی هزار درهم صرف طعامی کند و مؤمن از ان بخورد اسراف نکرده است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را کرامی دارد و حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که از جملهٔ حق مهمان انستکه او را کرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند و در احادیث بسیار وارد شده است که مهمان که میاید با روزی خود میاید و چون طعام خورد خدا صاحبان خانه را میامرزد و در روایت دیگر چون بیرون میرود کناه تو و عیال تو را میبرد و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه یک لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد بهتر است از هفت بنده ازاد کردن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه هر مؤمنی که صدای مهمانی را بشنود و بان شاد شود کناهانش امرزیده شود اگر میان زمین و اسمان را پر کرده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولستکه هر خانهٔ که مهمان بان خانه نمیرود ملائکه داخل ان خانه نمیشوند و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه

محبت اهل دنیا

از حقوق واجبهٔ مؤمن بر مؤمن آنستکه او را بضیافت بطلبد قبول کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
وصیت میکنم حاضران و غایبان امت خود را که دعوت مسلمانان را قبول کنند بضیافت اگرچه پنج میل راه باشد
که این از امور دینست که در دین لازمست و هر میل یک ثلث فرسخست و فرمود که اگر مؤمنی برای دستت گوسفندی بطلبد
میروم و فرمود که بدترین عجزها آنستکه شخصی برادرش او را بطعامی بخواند او قبول نکند **فصل نهم** در فضیلت
خلال و آداب آن از حضرت صادق منقولستکه جبرئیل برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسواک و خلال و حجامت
آورد و فرمود که خلال کردن دندان را باصلاح آورد و روزی را زیاد میکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خلال
مکنید بچوب نی و چوب درخت انار که هر دو رگ خوره را بحرکت میآورند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که بنی خلال
کند حاجتش برآورده نشود و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از خلال کردن بچوب درخت انار و چوب
نی و فرمود که بحرکت میآورند عرق خوره را و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه خلال کردن بچوب گز موجب
فقر و بی چیزیست و در حدیث دیگر فرمود که امر فرمود ما را که چون خلال کنیم آب بخوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم
دهن را باب و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه از جملهٔ حق مهمان آنستکه خلال از برای او مهیا کنید و
فرمود که خلال کنید که ملائکه هیچ چیز را دشمنتر نمیدارند از آنکه ببینند در دهان بنده طعامی و در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه هرچه از طعام در بیخ دندان مانده باشد بخورد و
آنچه در میان دندان مانده باشد بیندازد و از حضرت امام موسی علیه السلام مرویستکه هرچه از دندان بزبان در می
میآید بخور و میخواهی بینداز و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه آنچه بخلال بیرون میآورد فرو نبرد که جراحتها
اندرونی بهم میرسد و در احادیث دیگر وارد شده است که هرچه را بخلال بیرون میآوری بینداز و در احادیث
معتبره وارد شده است که اندرون و بیرون دهان را بعد از طعام بسعد و اشنان بشوید **فصل یازدهم**
در فضیلت و انواع آب در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیها در دنیا و آخرت آبست و
از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه هر که محظوظ و ملتذ باشد از آب دنیا خدا او را ملتذ در آخرت گرداند
از آشامیدنیهای بهشت و شخصی از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود که مزه زندگانی حق تعالی میفرماید
که از آب آفریدیم هر چیز صاحب حیوة را آیا ایمان نمیآورند بخدا کافران و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست
در تفسیر آیهٔ کریمه ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا
رطب و آب سرد است و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که آب زمزم بهترین آبهاست بر روی زمین و بدترین
آبها در روی زمین آبی است که در برهوت است در بلاد یمن که ارواح کافران در آنجا وارد میشوند در شب و
معذب میباشند و در حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دواست از برای هر دردی که از برای آن بخورند و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که آب زمزم شفاست از هر دردی و بروایت دیگر از برای هر مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل
شود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بخورید آب باران بدرستیکه بدن را پاک میکند و دردها را از
بدن دفع میکند و از حضرت صادق علیه السلام نهی وارد شده است از خوردن تگرگ و در روایت دیگر وارد شده است
که خوردن تگرگ برای دندان نافع است و مصادف روایت کرده است که شخصی از یاران مادر مکه بیمار شد تا آنکه حال او
مرا یافت بخدمت حضرت صادق علیه السلام شتافتم عرض کردم حال او را فرمود که اگر من بجای شما بودم از آب ناودان
پس ما طلب کردیم نزد هیچکس نیافتیم ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتم و از آب
ناودان پر کردم و آوردم نزد بیمار و از آن آب آشامید در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که گمان ندارم طفلی را که کام او را از آب فرات بردارند مگر آنکه دوستدار ما اهلبیت باشد و فرمود که پیوسته
دو ناودان از بهشت در آن میریزد فرمود که میان من و آب فرات راه نیستیا باشد برای شفا بنزد آن میروم و در حلقه

دیگر فرمود که اگر نزدیک فرات میبودم دوست میداشتم که هر صبح و شام بنزد آن بروم و از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام منقولستکه اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب فرات بردارند همه شیعهٔ ما باشند و از حضرت امام
زین العابدین علیه السلام منقولست که ملکی هر شب میآید و سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات میریزد و هیچ نهری در
مشرق و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نهی فرمود از شفا طلبیدن در آبهای گرم که در کوهها می باشد و بوی گوگرد میدارد و فرمود که گرمی آن از گرمی
جهنم است و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمودند که ولایت و دوستی ما را بر همهٔ آبها عرض کردند
هر آب که قبول کرد شیرین و نیکو شد و هر آب که قبول نکرد تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر علیه السلم کراهت داشتند
از آنکه کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبی که بوی گوگرد از آن شنیده میشود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان آبها را
طلبید همه اجابت کردند مگر آب تلخ و آب گوگرد پس لعنت و نفرین کرد هر دو را و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود
که آب نیل مصر دلها را میمیراند و از حضرت صادق علیه السلم منقولستکه آب سرد حرارت را فرو مینشاند و صفرا را
ساکن میکند و طعام را در معده میگدازد و تب را زایل میکند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردی نافع است
و هیچ جهة ضرر ندارد و حضرت امام موسی علیه السلم فرمود که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است و حضرت امام رضا
فرمود که آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوشد و از ظرفی بظرف دیگر بگردانند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق
و قدم را و از ابن ابی طیفور طبیب منقولستکه بخدمت حضرت امام موسی رفت آنحضرت را نهی فرمود از خوردن آب آنحضرت فرمود
که خوردن آب بد نیست طعام را در معده میگرداند و غضب را فرو مینشاند و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم میکند و
شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفت خرما تناول فرمودند و آب بعد از آن خوردند گفت اگر آب بعد از آن
نخورید بهتر است حضرت فرمود که خرما از برای آن میخورم که لذت آب را بیابم **فصل دوازدهم** در آداب آب خوردن
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولستکه هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین و اهلبیت او را یاد کند
و لعنت کند کشندگان او را حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او بیندازد و صد هزار درجه
از برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد
و در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر باین نحو بگوید خوبست صلوات الله علی الحسین و اصحابه
و لعنة الله علی قتلة الحسین و اعدائه و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که گاه باشد شخصی که یکشربت آب
بخورد خدا او را بهشت ببرد بایکه آب بخورد و هنوز خواهش باشد که از لب بردارد و حمد
خدا بگوید پس باز بخورد حق تعالی بسبب آن بهشت را برای او واجب گرداند و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولستکه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون آب میخوردند این دعا میخواندند الحمد لله الذی سقانا عذبا زلالا و لم یسقنا
ملحا اجاجا و لم یؤاخذنا بذنوبنا و در روایت دیگر از آن حضرت منقولستکه هر گاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله
بگوید و میخورد الحمد لله بگوید و می بخورد پس بعد از خوردن الحمد لله بگوید مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح
خدا گوید و ثواب آن برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود هر گاه خواهی در شب آب بخوری ظرف را بردار و حرکت بده و
بگو یا ماء ماء زمزم و ماء فرات یقرئانک السلم و در روایت دیگر وارد شده است که فرمود هر که در شب آب بخورد و سه بار
بگوید علیک السلام من ماء زمزم و ماء فرات آب خوردن شب باو ضرر نرساند و در روایت دیگر منقولستکه در وقت
آب خوردن این دعا را بخواند الحمد لله الذی سقانی فارونی و اعطانی فارضانی و عافانی و کفانی اللهم اجعلنی
ممن تسقیه فی المعاد من حوض محمد صلی الله علیه و آله و تسعده بمرافقته برحمتک یا ارحم الراحمین و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که آب بسیار مخور که هر دردی را بسوی تو میکشد و تا تاب درد داری دوا مخور و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود
که بر بالای طعام آب بسیار خوردن ضرر ندارد اما در غیر آن حال آب بسیار مخور و فرمود که اگر کسی بقدر دو کف طعام

بخورید و آب بعد از آن نخورید عجب دارم که چرا معده اش شق نمیشود و مشهور میان علما آنستکه آب ایستاده خوردن
مکروه است و سنت است که بسه نفس خورده شود و احادیث بسیار وارد شده است که آب ایستاده خوردن
خوبست و آب بیکنفس خوردن خوب است و بهتر آنست که بسه نفس خورده شود و در روز ایستاده بخورد و در
شب نشسته چنانچه از حضرت صادق علیه السلم منقولست که آب ایستاده خوردن در روز طعام را گوارا
میکند و در شب ایستاده آب خوردن باعث غلبهٔ زرداب صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده
خوردن در روز طعام را گوارا میکند و ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن میشود و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولستکه آب ایستاده نخورید که باعث دردی میشود که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت
دهد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه ایستاده آب مخور و بر دور هیچ قبر
مگرد و در آب ایستاده بول مکن پس هر که چنین کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را ابن بابویه ره گفته است
که مراد ازین احادیث آب خوردن شب است و بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه آب را
بسه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیکنفس و در حدیث دیگر منقولست شخصی بخدمت آن حضرت عرض کرد
که اگر کسی دم از آب برندارد تا سیراب شود چونست حضرت فرمود که مگر لذت هست در غیر این گفت که مردم میگویند
که این شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود که شرب هیم آنست که در وقت آشامیدن نام خدا نبرد و
در روایت دیگر منقولستکه اگر آن کسیکه آب بتو میدهد بندهٔ تو باشد بسه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد
بیکنفس آب بخور و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه حضرت رسول صلعم دوست میداشتند آب
خوردن در قدح شامی را و میفرمود که پاکیزه ترین ظرفهای شماست و برای آن حضرت قدحها از شام هدیه
میآوردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلم از کوزهٔ سفال آب میخوردند و در روایت
دیگر منقولستکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذشتند بر جماعتی که دهان بآب گذاشته بودند و میخوردند
حضرت فرمود که بدست خود بخورید که بهترین ظرفهای شماست و در احادیث معتبره از حضرت امام
محمد باقر علیه السلم منقولستکه آداب آب خوردن آنستکه اول بسم الله بگوید و چون فارغ شوی الحمد لله بگو و از پیش
دستهٔ کوزه و از جائی که شکسته یا رخنه داشته باشد نخوری که این دو موضع جای شیطان است و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از دمیدن بدهان در آب و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه
دمیدن در آب وقتی مکروه است که دیگری حاضر باشد که خواهد از آن آب بخورد که مبادا او را خوش نیاید و
در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه نهی وارد شده است از آب خوردن بدست چپ و فرمود که آب را بمکید
و کم بخورید و دهان را پر مکنید که باعث درد جگر میشود و منقولستکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله
گاهی در قدحهای آبگینه که از شام می آوردند تناول میکردند و گاهی در قدح چوب و گاهی در پوست و گاهی در کف و
اگر ظرفی حاضر نبود آب را در کف منکردند و می آشامیدند **باب چهارم** در بیان تزویج و آداب مجامعت و
معاشرت و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان **فصل اول** در فضیلت تزویج کردن و نهی از رهبانیت
بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که از اخلاق پیغمبر آنست دوست داشتن زنان
و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان چیزی زیاد شود او را مگر محبت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که محبت
زنان او را زیاده میشود فضیلت ایمانش زیاده میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلم
منقولستکه سه چیز است که از سنت پیغمبر آنست بوی خوش کردن و موهای زیادتی را از بدن ازاله کردن و زنان

بسیار دوست داشتن و با ایشان مقاربت کردن و بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه فرمود
از دنیای شما اختیار کردم زنان و بوی خوش را و موهای زیادتی را ازاله کردن و روشنی دیدهٔ من در نماز است و در
حدیث معتبر دیگر منقولست که سه کس بخیر اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده
بود و درین باب نامهٔ بحضرت صادق علیه السلم نوشت آنحضرت در جواب نوشتند اما زنان پس میدانی که چه قدر زن
رسول صلی الله علیه و آله چند عدد از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس حضرت رسول گوشت و عسل تناول میفرمود
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که زنی را بعقد خود در می آورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا
بپرهیزد در نصف دیگر و فرمود که بدترین مردهای شما عزبانند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگیرد
شاید خدا فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفتن لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت
من بکند از سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خوشم نمیاید که دنیا و آنچه
در دنیاست داشته باشم و یکشب بی زن بخوابم و فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا بکند بهتر است از اینکه عزبی
شبها تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ترک کدخدائی کند از ترس
پریشانی پس گمان بد برده است بخدا زیرا که حق تعالی میفرماید ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله یعنی اگر ایشان
فقیران باشند ایشان را خدا بی نیاز میگرداند از فضل خود روزی میدهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقولستکه زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت حضرت رسول صلعم و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میگیرد
و شبها نماز میکند و بنزد من نمیاید حضرت غضبناک بنزد عثمان آمدند و فرمودند ای عثمان خدا مرا برهبانیت
نفرستاده است ولیکن بدین مستقیم سهل و آسان فرستاده است روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم
پس هر که دین مرا خواهد باید که بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنانست و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولستکه
سه زن آمدند بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش
نمیبوید و دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از روی غضب ردای خود را بر زمین
میکشیدند تا بر منبر بر آمدند و حمد و ثنای الهی گفتند و گفتند که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش
نمیبویند و نزدیک زنان نمیروند من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و بنزد زنان میروم و هر که سنت مرا نخواهد از
من نیست و در حدیث دیگر منقولست که زنی آمد بخدمت رسول خدا صلعم شکایت کرد که شوهرم بنزدیک من نمیاید حضرت
فرمود که خود را خوشبو کن تا بنزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوشی نگذاشتم مگر آنکه خود را با آن خوشبو کردم و از من دوری
میکند حضرت فرمود که اگر میدانست که چه ثواب دارد در آمدن بنزد تو دوری از تو نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو
میشود دو ملک او را احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد میکند پس چون با تو مجامعت
کند گناهان او میریزد و حضرت صادق ع فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا میکند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عزب
بکند **فصل دوم** در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیدهٔ ایشان از حضرت صادق ع منقولست
که زن بمنزلهٔ قلاده ایست که در گردن خود می افکنی پس ببین که چگونه قلاده میگیری و فرمود که زن صالحه و غیر
صالحه هیچیک قیمت ندارد زن صالحه طلا و نقره قیمت او نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالحه با خاک
هم برابر نیست و خاک بهتر از اوست و حضرت رسول صلعم فرمود که بگیرید و مثل خود بدهید و از کفو و مانند خود دختر
بخواهید و از برای نطفهٔ خود زنی را پیدا کنید که شایستهٔ آن باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
صادق ع منقولستکه هر که زنی بخواهد برای حسن و جمال از هر دو محروم ماند و اگر از برای دینداری و صلاح او بخواهد
حق تعالی مال و جمال او را روزی کند و حضرت رسول صلعم فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد و زن
معقول که فرزند بیاورد بخواهید که من مباهات میکنم بشما با امتان پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانید که

فرزندان شما در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب امرزش میکنند و حضرت ابرهیم ایشانرا نگاهداری میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت مینماید در بالای کوهی از مشک و زعفران و عنبر و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهان ایشان خوشبوتر و پستانهای ایشان پرشیرتر و فرزند اورنده ترند مگر نمیدانید که من مباهات میکنم به سبب شما در روز قیامت حتی بفرزندیکه ناتمام از شکم افتاده است او میاید و خشمناک بر در بهشت میایستد پس حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو گوید نمیروم تا پدرم و مادرم پیش از من رفته باشند پس حقتعالی امر میفرماید بملکی که بیاورد مادر و پدرش را و داخل بهشت کن پس بطفل خطاب میفرماید که ایشانرا داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من بتو و از حضرت امیر المؤمنین منقولستکه بخواه زن گندمگون فراخ چشم بزرگ سرین میانه بالا پس اگر نخواهیش بیا مهرش از من بگیر و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت رسول چون بخواستگاری زن میفرستاد میفرمود که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد و عوزک پایش پرگوشت باشد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولستکه از سعادت آدمی است که زن سفید داشته باشد و حضرت صادق فرمود که چون خواهید زنی را خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانچه از رویش میپرسید که نصف حسن مو است و بسند معتبر از حضرت رسول منقولستکه بهترین زنان شما زنیست که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد هرچه شوهر گوید بشنود و آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر در بیاویزد و تکلیف جماع کند و بعد از آن فرمود بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه ور باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت نماید و خود را بدیگران بنماید و چون شوهر آید مستوری اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعت نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر با او اراده دارد و قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد و در حدیث دیگر شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت که زنی دارم که هرگاه بخانه میروم استقبال میکند و چون بیرون میایم مشایعت مینماید و چون مرا غمگین بیند میگوید چه غم داری اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر از برای آخرت غم میخوری خدا غم ترا زیاد کند حضرت فرمود خدا را کارکنانست این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنستکه خوشروتر و مهرش کمتر باشد و حضرت صادق فرمود که خوبی زن آنستکه مهرش کم باشد و زائیدنش آسان باشد و شوم زن آنستکه مهرش گران باشد و حضرت رسول فرمود که بهترین زنان شما زنان قریشند و مهربانترین زنانند به شوهران و رحیم ترین ایشانند بفرزندان و امانند بشوهران و با عفت ترند از دیگران و مصداق قریش در این زمان سادات اند و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولستکه خداوند عالم میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانی خیر دنیا و آخرت را باو میدهم دل شکسته خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی صبر کننده بر بلا و زن مؤمنه که هر وقت باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاهداری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولستکه در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل و مال بسیار داشت و فرزند بسیار داشت از زن عفیفه که در شکل و شمایل باو شبیه بود و فرزندی دو داشت از زن دیگر که عفتی نداشت و چون وقت فوت او شد گفت که همه مال من از یکی از شماها است و چون مرد هر یک دعوی کردند که مال از من است و بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که بنزد السه برادر که بعقل مشهور بودند بروید پیش یکی از آنها رفتند مرد پیری بود گفت بروید بنزد فلان برادرم که از من بزرگتر است چون بنزد او رفتند نه پیر بود و نه جوان گفت بنزد فلان برادرم بروید که از من بزرگتر است چون بنزد او رفتند او را جوان یافتند پس

از او سؤال کردند که بچه جهت برادر کوچک تو از همه پیرتر است و تو که از همه ایشان بزرگتری جوانتری گفت آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بدیهای او صبر میکند که مبادا ببلای دیگر مبتلا شود که صعبتر باشد و صبر نتواند کرد باین سبب از همه پیرتر مینماید و اما آن برادر دیگر زنی دارد که گاه خوشحال و گاه غمگینش میکند باین سبب میانه حال مانده است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز آزرده ام نمیکند باین سبب جوان مانده ام پس حال خود را نقل کردند گفت اول بروید استخوان پدر خود را بدر آورید و بسوزانید تا در میان شما حکم کنم چون رفتند پسر کوچک شمشیر برداشت و برادرانش کلنگان برداشتند و بر سر قبر رسیدند آن دو برادر کلنگ برقبر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچک شمشیر برداشت که نمیگذارم قبر پدرم را بشکافید من از حصه خود گذشتم و مال را بشما واگذاشتم چون بنزد قاضی آمدند قاضی مال را باو داد و بانها گفت اگر شما هم فرزند او میبودید چنانکه برادر کوچک را شفقت فرزندی مانع شد از آنکه سوختن پدر را اراده کند شما را هم مانع میشد

فصل سیم در آداب نکاح است از حضرت صادق منقولستکه هرگاه اراده خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اللهم انی ارید ان اتزوج فقدر لی من النساء اعفهن فرجا و احفظهن لی فی نفسها و مالها و اوسعهن رزقا و اعظمهن برکة و قدر لی ولدا طیبا تجعله خلفا صالحا فی حیوتی و بعد موتی و در حدیث معتبر منقولستکه سنت است تزویج در شب واقع شود و در حدیث موثق منقولستکه بحضرت امام محمد باقر خبر رسید که شخصی زنی خواست در ساعتی که هوا گرم بوده است در میان روز حضرت فرمود که گمان ندارم در میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقولستکه عقد کردن در ماه شوال خوبست و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولستکه هر که عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نه بیند و در روایت دیگر منقولست که هر که در تحت الشعاع عقد یا زفاف بکند بداند که فرزندی منعقد میشود که پیش از تمام شدن سقط میشود و از حضرت امیر المؤمنین منقولستکه روز جمعه روز خواستگاری و نکاحست و بدانکه مؤمنان را طلبیدن و مهمانی کردن در نکاح سنت است و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنت است و از حضرت رسول منقولستکه از سنت پیغمبران است طعام دادن در وقت تزویج و حضرت رسول چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حیس بمردم خورانید و آن چنگالی بوده است که از خرما و روغن و کشک میساخته اند و حضرت رسول فرمود که ولیمه روز اول لازم است و روز دویم نیک است و روز سیم ریا و سمعه است و ... حضرت امام محمد تقی چون دختر مامون را عقد کردند این خطبه را خواندند الحمد لله اقرارا بنعمته و لا اله الا الله اخلاصا لوحدانیته و صلی الله علی سید بریته و الاصفیاء من عترته اما بعد فقد کان من فضل الله علی الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم و سایر خطبه های طولانی در کتب مبسوط مذکور است و در این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد در باب آداب صیغه نکاح رساله جدائی تالیف کرده ام

فصل چهارم در بیان آداب زفاف و مجامعت بدانکه زفاف کردن در وقتی که ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد مکروه است و جماع کردن در فرج زن در وقتیکه حایض باشد یا خون نفاس باشد حرام است و از مابین ناف تا زانو از ایشان تمتع بردن مکروه است و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن جماع را نیز بعضی حرام میدانند و احوط اجتنابست مگر آنکه ضرورتی باشد پس امر کند که فرج خود را بشوید بعد با او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل و ساير اعمالی که او را میباید کرد بجا آورد با او جماع میتوان کرد و در وطی در دبر زن خلافست بعضی حرام میدانند و اکثر علما مکروه میدانند و بعضی از علما حرام میدانند بی رخصت زن و در کنیز باکی نیست و از حضرت صادق منقولستکه نباید مرد اراده جماع کردن با زن خود در تحت الشعاع بین یا خود قرار دهد که مبادا افتادن فرزند از شکم پیش از آنکه تمام شود و حضرت صادق فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه

+ مجامعت کردن

واخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط میشود و نزدیک است که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه باشد یا صرع داشته
نمی بینی کسی را که صرع میگیرد اکثر انست که یا در اول ماه یا در میان ماه یا در اخر ماه میباشد و حضرت رسول ص فرمود که هر که جماع
کند با زن خود در حیض پس فرزندی بهم رسد که مبتلا شود بجذوره یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق ع فرمود که
دشمن ما اهلبیت نیست مگر کسیکه ولد الزنا یا مادرش در حیض یا حامله شده باشد و در چندین حدیث معتبر از حضرت
رسول ص منقولست که چون کسی خواهد با زن خود جماع کند بروش مرغان بنزد او نرود بلکه اول با او دست بازی و خوش طبعی
کند و بعد از ان جماع کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که در وقت جماع سخن مگوئید که بیم ان است که
فرزندی که بهم رسد لال باشد و در ان وقت نظر بفرج زن نکنید که بیم ان است که فرزندی که بهم رسد کور باشد و در روایات
دیگر از ان حضرت منقولست که باکی نیست نگاه کردن بفرج زن در وقت جماع و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که مرد
و زن در وقت حالتی که خضاب حنا و غیر ان بسته باشند جماع نکنند و از حضرت امام موسی ع پرسیدند که اگر در حالت
جماع جامه از روی مرد و زن دور شود چونست فرمود که باکی نیست و باز پرسید که اگر کسی فرج زن را ببوسد چونست فرمود
که باکی نیست و از حضرت صادق ع پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و باو نظر کند چونست فرمود که مگر لذتی از این
بهتر میشود پرسیدند اگر بدست یا انگشت با زن و کنیز خود بازی کند چونست فرمود باکی نیست اما بغیر اجزاء بدن خود
چیزی دیگر داخل نکند و پرسیدند که ایا میتواند در میان اب جماع کند فرمود که باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع
پرسیدند از جماع کردن در حمام فرمود باکی نیست و حضرت صادق ع فرمود که با زن و کنیز خود جماع نکنند در خانه که طفل باشد
که ان طفل زنا کار میشود یا فرزندی که از ایشان بهم رسد زنا کار شود و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که فرمود
بحق ان خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست اگر شخصی با زن خود جماع کند و در ان خانه شخصی بیدار باشد که ایشان را
ببیند یا سخن ایشان یا نفس ایشان را بشنود فرزندی که از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و زنا کار باشد و حضرت امام زین العابدین
چون اراده مقاربت میکردند خدمتکاران را دور میکردند و درها را می بستند و پرده ها را می انداختند و از حضرت صادق ع
منقولست که کسی با کنیزی جماع کند و خواهد که با کنیز دیگر جماع کند پیش از غسل وضو بسازد و در حدیث صحیح وارد شده است
که باکی نیست که با کنیز وطی کند و در خانه دیگری باشد که ببیند و بشنود و مشهور میان علما انستکه باکی نیست که در
درمیان دو کنیز بخوابد و فرمود که کراهت دارد مرد رو بقبله و بجوانب قبله جماع کند و پشت بقبله جماع نکند و در کشتی جماع
نکند و حضرت امام موسی ع فرمود که دوست نمیدارم کسیکه در سفر اب نمی یابد برای غسل کردن جماع کند مگر انکه
خوف ضرری داشته باشد بر خود و بعضی از علما قائل بحرمت شده اند و حضرت رسول ص نهی فرمود از انکه کسی محتلم شده باشد
پیش از انکه غسل کند جماع کند و فرمود که اگر بکند و فرزندی بهم رسد دیوانه باشد و ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق ع
فرمود که مکروه است جنب شدن در وقتی که افتاب طلوع کند و زرد میشود و همچنین در زردی افتاب در وقت فرو رفتن و
حضرت امیر المؤمنین ع فرموده است که مستحب است در شب اول ماه مبارک رمضان جماع کردن و از ابو سعید خدری
منقولست که حضرت رسالت پناه ص وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین ع که چون عروس داخل خانه تو شود کفشهای او را
بکن تا بنشیند و پاهایش را بشو و اب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع از
پریشانی را از خانه تو دور کند و هفتاد هزار نوع برکت داخل خانه تو شود و هفتاد هزار نوع رحمت بر تو فرستد
که بر سر عروس فرود اید تا انکه ان برکت هر گوشه ان خانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در ان
خانه باشد و منع کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش پس حضرت امیر المؤمنین ع گفت یا رسول
الله بچه سبب منع کنم او را از اینها فرمود زیرا که رحم بسبب خوردن اینها سرد و عقیم میشود و فرزند نمی اورد و حصیری
که در ناحیه خانه افتاده است بهتر است از زنیکه فرزند نمی اورد پس فرمود که یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه و
میان ماه و اخر ماه که دیوانگی و خوره و خبط دماغ می اورد بان زن و فرزند انش یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی

بهم رسد احول خواهد بود یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیستی که لال باشد و نگاه مکن در فرج زن
خود و چشم بپوش در ان حالت که باعث کوری فرزند میشود یا علی بشهوت و خواهش زن دیگر با زن خود جماع مکن که اگر فرزند
بهم رسد یا مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب با زن خود در فراش خوابیده باشد قران نخواند که اتشی از اسمان بر هر دو نازل شود
و بسوزاند ایشان را یا علی جماع مکن با انکه تو دستمالی از برای خود داشته باشی و او دستمالی از برای خود داشته باشد و هر دو
خود را بیک دستمال پاک مکنید که دشمنی در میان شما پیدا میشود و اخر بجدائی میکشد یا علی ایستاده با زن خود جماع
مکن که ان فعل خران است و اگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رختخواب بول کند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون
فرزند بوجود اید شر بسیار از او بوجود اید یا علی در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشت یا چهار
انگشت در دست داشته باشد یا علی در زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده مردم یا دلیل
سر کرده ظلم باشد یا علی در برابر افتاب جماع مکن مگر انکه پرده بیاویزی که اگر فرزندی بوجود اید همیشه در بدحالی و پریشانی
باشد یا علی در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی بوجود اید راغب باشد بخون ریختن یا علی چون زنت حامله شود
با او جماع مکن بی وضو که اگر چنین کنی فرزندی که بهم رسد کوردل و بخیل باشد یا علی در شب نیمه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی
بهم رسد عشار و یاور ظالمان باشد و هلاک بسیاری از مردم بدست او بشود یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی
بهم رسد منافق و ریاکننده و صاحب بدعت باشد یا علی چون بسفر روی در انشب که بیرون میروی جماع مکن که اگر فرزندی
بوجود اید مال را صرف بناحق کند و اسراف کند که اسراف کنندگان برادران شیاطین اند و اگر بسفر روی که سه روز راه باشد جماع مکن
که یاور ظالمان باشد یا علی در شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قران و راضی بقسمت خدا باشد
یا علی اگر جماع کنی در شب سه شنبه و فرزندی بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود و دهانش خوشبو و
دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد یا علی اگر جماع کنی در شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد حاکمی
از حکام شریعت و عالمی از علما باشد و اگر در روز پنجشنبه وقتی که افتاب در میان اسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود و
فرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نرود تا پیر شود و خدا او را روزی میکند سلامتی دنیا و اخرت و دین یا علی اگر جماع
کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب سخنگو باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی و فرزند بهم رسد از دانایان
مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست که ان فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول
شب جماع مکن که اگر فرزند بهم رسد ایمن نیستی که ساحر باشد و دنیا بر اخرت اختیار نماید یا علی این وصیتها را از من
بیاموز چنانچه من از جبرئیل اموختم و در حدیث معتبر منقولست که روز عقد فاطمه ع حق تعالی امر فرمود سدرة المنتهی را
که انچه داری فرو ریز برای نثار حضرت فاطمه پس انچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوریان
نثار را بردند و تا روز قیامت مفاخرت میکنند بهدیه برای یکدیگر میفرستند و میگویند این نثار حضرت فاطمه است
و در شب زفاف استر اشهب حضرت رسول ص را اوردند و قطیفه بر روی ان انداختند و حضرت فرمود که ای فاطمه سوار
شو و سلمان لجام استر را میکشید و حضرت رسول ص از عقب روان شد و در اثنای راه اواز ملائکه بگوش مبارک
ان حضرت رسید جبرئیل با هزار ملک و میکائیل فرود امدند و گفتند که حق تعالی ما را بجهة زفاف حضرت فاطمه فرستاده
است الله اکبر بگویند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که ما طعامها
بعمل میاوریم و بسیار پاکیزه و خوشبو میکنیم و بوی طعام عروسی از هیچ طعامی نمی اید فرمود زیرا که طعام عروسی
نسیم بهشت میوزد چون طعامی است که برای حلال مهیا میشود و در احادیث معتبره وارد شده است که سنت
است که عروسی در شب واقع شود و طعام در چاشت پخته شود و در بعضی اخبار وارد شده است که نثار عروسی را
میتوان برداشت اما چون غارت میکنند از یکدیگر میربایند کراهت دارد و علما گفته اند که وقتی جایز است برداشتن
که بقرائن معلوم باشد که صاحبش راضی است که مردم بردارند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر گاه شما را عروسی

بطلبند دیر بروید زیرا که دنیا را بیاد شما می اورد و چون شما را بجنازه بطلبند زود بروید زیرا که اخرت را بیاد شما می اورد و در حدیث دیکر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از جماع کردن در زیر اسمان و بر سر راه که مردم تردد کنند و حضرت رسول ص فرمود که بیاموزید از کلاغ سه خصلت را جماع کردن پنهان و بامداد بطلب روزی رفتن و حذر کردن و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هرکاه کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند که زنان را کارها هست پیش از جماع و هرکاه کسی زنی به بیند و خوششش اید و پس برود با اهل خود جماع کند که انچه با این هست با ان هم هست و شیطان را بر دل خود راه ندهد و اکر زنی نداشته باشد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا بسیار بکوید و صلوات بر محمد و ال محمد بفرستد پس از فضل خدا زنی سؤال کند البته با و عطا میفرماید انچه او را از حرام بی نیاز کرداند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که مرد و زن جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر زیرا که اکر چنین کنند ملائکه از ایشان دور میشوند و در حدیث معتبر دیکر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که جایز نیست جماع کردن با دختر پیش از انکه نه سال تمام شود و اکر بکند و عیبی بان برسد ضامن است و در حدیث معتبر دیکر منقولست که مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع افتاب و از وقت فرو رفتن افتاب تا بر طرف شدن سرخی طرف مغرب و در روزیکه در ان روز افتاب بکیرد و شبی که در ان شب ماه بکیرد یا روزیکه در ان باد سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث میشود یا در شب یا روزی که زلزله حادث شود و الله اکر جماع کند درین اوقات پس او را فرزندی بهم رسد که نبیند در ان فرزند چیزی را که دوست داشته باشد زیرا که غضب خدا را سهل شمرده است و در فقه الرضا منقولست که چون بعد از غسل دادن میت پیش از انکه غسل کنی خواهی جماع کنی وضو بکیر و بعد از ان جماع بکن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرکاه کسی را در بدن دردی بهم رسد یا حرارت بر مزاجش غالب شود پس با زن خود جماع کند فرزندی که بهم رسد مخنث باشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که فرمود زن ازاد را در برابر زن ازاد دیکر جماع مکن اما در برابر کنیز کنیز دیکر را جماع کردن باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت صادق ع هرکاه بعد از جماع و پیش از غسل اراده جماع میکردند وضو میساختند و در روایت دیکر منقولست که اکر کسی انکشتری با او باشد که بر ان نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند

فصل پنجم

در اداب نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون عروس را بنزد تو بیاورند بکو که پیش از ان وضو بسازد و دو رکعت نماز بکند و بکو که او را نیز امر کنند که دو رکعت نماز بکذارد پس حمد الهی بکو و صلوات بر محمد و ال محمد بفرست پس امر کن ان زنان را که با او امده اند امین بکویند و این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی اِلْفَهَا وَ وُدَّهَا وَ رِضَاهَا وَ اَرْضِنِی بِهَا وَ اجْمَعْ بَیْنَنَا بِاَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَ اَیْسَرِ ائْتِلَافٍ فَاِنَّکَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَ تَکْرَهُ الْحَرَامَ و بعد از ان فرمود که بدان الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب شیطان است و میخواهد که انچه را خدا حلال کرداینده مکروه طبع مردم کرداند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که چون در شب زفاف بنزد عروس بروی موی پیشانیش را بکیر و رو بقبله او رو بکو اَللّٰهُمَّ بِاَمَانَتِکَ اَخَذْتُهَا وَ بِکَلِمَاتِکَ اسْتَحْلَلْتُهَا فَاِنْ قَضَیْتَ لِی مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَکًا تَقِیًّا مِنْ شِیعَةِ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ شِرْکًا وَ لَا نَصِیبًا و در حدیث معتبر دیکر از ان حضرت منقولست که دست بر بالای پیشانی بکذار و بکو اَللّٰهُمَّ عَلٰی کِتَابِکَ تَزَوَّجْتُهَا وَ فِی اَمَانَتِکَ اَخَذْتُهَا وَ بِکَلِمَاتِکَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا فَاِنْ قَضَیْتَ لِی فِی رَحِمِهَا شَیْئًا فَاجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِیًّا وَ لَا تَجْعَلْهُ شِرْکَ شَیْطَانٍ راوی پرسید فرزند چکونه شرک شیطان میشود فرمود که اکر در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور میشود و اکر نبرند ذکر خود را با ذکران شخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکی است پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است و بر این مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که در وقت زفاف این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ بِکَلِمَاتِکَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَ بِاَمَانَتِکَ اَخَذْتُهَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وَلُودًا وَدُودًا لَا تَفْرَکُ تَأْکُلُ مِمَّا

راح و لا تسئل عما سرح و در روایت معتبر دیکر از حضرت صادق ع منقولست که اینها بخواند بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ اسْتَحْلَلْتُ وَ فِی اَمَانَةِ اللّٰهِ اَخَذْتُهَا اَللّٰهُمَّ اِنْ قَضَیْتَ لِی فِی رَحِمِهَا فَاجْعَلْهُ بَارًّا تَقِیًّا وَ اجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِیًّا وَ لَا تَجْعَلْ فِیهِ شِرْکًا لِلشَّیْطَانِ و در حدیث دیکر از ان حضرت منقولست که حضرت شریک شدن شیطان را در نطفه ادمی بیان کردند و بسیار عظیم شمردند راوی کفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرکاه اراده جماع داشته باشی بکو بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ بَدِیعُ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ اَللّٰهُمَّ اِنْ قَضَیْتَ مِنِّی فِی هٰذِهِ اللَّیْلَةِ خَلِیفَةً فَلَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ شِرْکًا وَ لَا نَصِیبًا وَ لَا حَظًّا وَ اجْعَلْهُ مُؤْمِنًا مُخْلِصًا مُصَفًّا مِنَ الشَّیْطَانِ وَ رِجْزِهِ جَلَّ ثَنَاؤُکَ و در حدیث دیکر فرمود که چون خواهد که شیطان شریک نشود بکوید بسم الله و پناه ببرد بخدا از شر شیطان و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون کسی اراده جماع داشته باشد بکوید بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِی الشَّیْطَانَ وَ جَنِّبِ الشَّیْطَانَ مَا رَزَقْتَنِی پس اکر فرزندی بهم رسد شیطان بهر کز ضرر باو نرساند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون اراده جماع کنی این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی وَلَدًا وَ اجْعَلْهُ تَقِیًّا زَکِیًّا لَیْسَ فِی خَلْقِهِ زِیَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتَهُ اِلٰی خَیْرٍ

فصل ششم

در بیان حق زن و شوهر بر یکدیکر و احکام ایشان از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست که حق تعالی از برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت قرار داده است زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز انچه خواهد حلال کردانیده است و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است و اکر شوهر دیکر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا از زناکاران است و غیرت و رشک نمیبرند مکر زنان بد و زنان مؤمنه صاحب رشک نمی باشند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فرمود رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشانست بشوهران و از حضرت رسول ص منقولست که کفت مرد با زن خود که من ترا دوست میدارم هرکز از دل بدر نمیرود و در حدیث دیکر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که زنی امد بخدمت حضرت رسول ص کفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود که لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه بی رخصت او تصدق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت که اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند اکرچه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه شوهر بی رخصت او بیرون نرود و اکر بیرون رود ملائکه اسمان و ملائکه زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا بخانه بر کردد کفت یا رسول الله حق کی بر مرد از همه کس عظیم تر است فرمود که حق پدر کفت حق کی بر زن از همه عظیم تر است فرمود که حق شوهر پرسید که من بر شوهر هیچ حق دارم که او بر من دارد فرمود که از صد یکی نه ان زن کفت که قسم میخورم بان خدائی که ترا بحقیقت فرستاده که هرکز شوهر نکنم و در حدیث دیکر منقولست که زنی امد بخدمت حضرت رسول ص و سؤال کرد که حق شوهر بر زن چیست فرمود که زیاده از انست که توان کفت پس فرمود که از جمله حقها ان است که روزه سنت بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و نیکوترین بوهای خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین جامهای خود را بپوشد و به بهترین زینتها خود را زینت نماید و خود را بیاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کند که اکر اراده جماع داشته باشد ابا نکند و در حدیث دیکر فرمود که هیچ زنی بی رخصت او بکسی ندهد اکر بدهد کناهش برای زن است و ثوابش برای شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهر بر او خشمناک باشد زن کفت هرچند شوهر بر او ظلم کرده باشد فرمود بلی و حضرت صادق ع فرمود که هر زنیکه شب بسر اورد و شوهر از او ازرده باشد نمازش از او مقبول نباشد تا شوهر از او راضی باشد و هر زنیکه بوی خوش از برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول نیست تا ان بوی خوش را از خود بشوید و فرمود سه کسند که هیچ عمل ایشان باسمان بالا نمیرود غلام کریخته و زنیکه شوهرش از او راضی نباشد و کسیکه جامه خود را از تکبر اویخته باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مردان انستکه مال و جان خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان انستکه بر ازار شوهران و غیرت اوردن ایشان صبر کنند و حضرت رسول ص فرمود که اکر حکم میکردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هر اینه میکفتم که زنان برای شوهران سجده کنند و فرمود زن نماز خود را

ندهد برای آنکه منع کند شوهر را از آنچه از وی خواهد و فرمود که هر زنیکه شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تاخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملائکه او را لعنت کنند تا شوهرش بیدار شود و در حدیث صحیح منقولست که زن از مال خود هم چیزی بی رخصت شوهر نمیتواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی به پدر یا مادر یا صله یا احسان بخویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ؑ منقولست که هر زنی که بشوهرش بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیده ام ثواب عملهایش همه بر طرف میشود و در احادیث معتبر بسیار وارد شده است که حق زن بر مردان آنستکه او را سیر کند و بدن او را بپوشاند و اگر بدی کند او را ببخشد و عفو کند و در حدیث دیگر منقولست که رو ترش نکند نزد او و یکروز نه یکروز روغن برای بدن مالیدن باو بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و رنگ مانند حنا و وسمه هر شش ماه یکبار باو بدهد و در هر سال چهار جامه باو بدهد دو تا از برای زمستان و دو تا از برای تابستان و باید که خانه اش را خالی نگذارد و از روغن مالیدن سر و از سرکه و زیت و روزی یک من گندم باو قوت بدهد و میوه ها که همه کس خورد باو خورانند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد و از حضرت صادق ؑ منقولست که بترسید از خدا در حق دو ضعیف یتیمان و زنان و حضرت رسول ؐ فرمود که بهترین شما آن کسیست که با زنان بهتر سلوک کند فرمود که عیال مرد اسیران او یند و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسیست که احسان با اسیران بیشتر کند و حضرت صادق ؑ فرمود که مرجب هلاک صاحب مروتست که در شهری که زنش در آن شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید و حضرت امیرالمؤمنین ؑ وصیت فرمود بحضرت امام حسن ؑ که زنهار با زنان مشورت مکن که رای ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است و ایشان را در پرده بدار و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسد و ایشان را بغیر آنچه با ایشان تعلق دارد مگذار که این از برای حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بهتر است که زن گلی است خدمتکار نیست و همچنین خود را گرامی دار و شفاعت او را در حق دیگران قبول مکن و خود را بشناسانند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ؐ منقولست که زنان را در غرفه و بالاخانه جا مدهید و چیز نوشتن باو یاد مدهید و سوره یوسف را با ایشان تعلیم مدهید و پنبه رشتن بیاد ایشان بدهید و سوره نور را تعلیم ایشان بکنید و حضرت رسول ؐ نهی فرمود از آنکه زنان را بر زین سوار کنند و فرمود در نیکی اطاعت زنان نکنید تا آنکه طمع نیفتند در امر کردن شما به بدیها بخدا پناه برید از بدان ایشان و از نیکان ایشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر ؑ فرمود که رازی با ایشان مگوئید و درباره خویشان شما آنچه گویند اطاعت نکنید و حضرت امیرالمؤمنین ؑ فرمود که مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است و حضرت رسول ؐ چون اراده جنگ داشتند با زنان مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند خلاف آن میکردند و حضرت رسول ؐ فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد گفتند یا رسول الله این اطاعت کدامست فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر حمامها و عروسیها و عیدها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامه های نازک از او طلبد که در بیرون بپوشد و در حدیث دیگر فرمود که مثل چنین زنان مثل استخوان کج پهلو است اگر او را بحال خود میگذاری منتفع میشوی و اگر خواهی راست کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر شوهر آنستکه هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این واجب است اگرچند زن داشته باشد و پیش یکزن یکشب بخوابد واجبست پیش آنهای دیگر هر یک یکشب بخوابد و جمعی را اعتقاد آنستکه مطلقا واجبست که پیش هر زنی هر چهار شب یکشب بخوابد خواه یکزن داشته باشد خواه زیاده و این احوط است و در کنیز و متعه اینها واجب نیست آنستکه کنیزی داشته باشد یا خود دفع شهوت او را بکند یا او را بشوهر دهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکند گناهش بر او است و مشهور میان علما آنستکه اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخواهد اگر باکره است تا هفت شب

مخصوص او است و اگر غیر باکره است تا سه روز **فصل هفتم** در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه فرزند صالح گلی است از گلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرزندان بسیار بهم رسانید که من بسبب بسیاری شما در قیامت مباهات خواهم کرد و حضرت امیرالمؤمنین ؑ فرمود که بیماری که بفرزند میرسد کفاره پدر و مادر است و در حدیث صحیح منقولستکه روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول ؐ و امیرالمؤمنین ؑ ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت رسول ؐ فرمود که دو طفل ما آزار داشتند و بگریه ایشان متاذی شدیم جبرئیل گفت یا محمد حق تعالی برای فرزندان شما شیعه چند برابر انگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریه ایشان طلب آمرزش باشد برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسد پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناهان شریک نباشند و از حضرت رسول ؐ منقولستکه زن از روزی که حامله میشود تا روزیکه وضع حملش میشود و تا فرزند از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سرحد کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این ما بین بمیرد ثواب شهید دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول ؐ منقولستکه حضرت عیسی ؑ بقبری رسید که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر بهمان قبر گذشت دید که صاحبش را عذاب نمیکردند از آن حال سؤال کرد از پروردگار خود وحی باو رسید که در این سال از او فرزند شایسته بحد بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرده و یتیمی را جا داده باین سبب او را بر کرده فرزندش آمرزیدم پس حضرت فرمود که میراث که از برای خدا از بنده میماند فرزندیستکه بعد از او عبادت خدا کند و در روایت دیگر منقولستکه کسی که بی فرزند بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسیکه بمیرد و فرزندی از او بماند گویا زنده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ؐ منقولستکه حق تعالی بر دختران مهربانتر است از پسران و هر مردی که شادی برساند بزنی که خویشی با او داشته باشد و محرم او باشد حق تعالی او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق ؑ فرمود که دختران حسنات اند و پسران نعمت خدا بر حسنه ثواب میدهد و از نعمت سؤال میکند و آن حضرت بیکی از اصحاب خود فرمود که شنیده ام دختری هم رسانیده و نمیخواهی او را چه ضرر دارد بتو گلی است بو میکنی او را و روزیش بر خداست و حضرت رسول ؐ پدر دختران بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابرهیم ؑ از پروردگار خود سؤال کرد که دختری او را روزی کند که بعد از مرگ او با گریه کند و فرمود که هر که آرزوی مرگ دختر داشته باشد و بمیرند ثواب نداشته باشد و در قیامت نزد خدا عاصی باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی نزد حضرت رسول ؐ نشسته بود خبر باو رسید که دختری برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود زمین او را برمیدارد و آسمان براو سایه می اندازد و خدا روزیش میدهد و گلی است او را میبوئی پس رو باصحاب خود کردند و فرمود که هر که یک دختر دارد بار شگران است و هر که دو دختر دارد بخدا استغاثه کنید که بداد او برسید و کسیکه سه دختر داشته باشد جهاد و سایر آزارها را از او بردارید و کسیکه چهار دختر داشته باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید ای بندگان خدا او را قرض بدهید ای بندگان خدا باو رحم کنید و در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت منقولستکه هر که سه دختر یا سه خواهر را نفقه دهد بهشت او را واجب شود و از حضرت امام جعفر صادق ؑ منقولست که هر که خواهد فرزند بهم رسد این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَحِيدًا وَحْشًا فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بَلْ هَبْ لِي عَاقِبَةَ صِدْقٍ ذُكُورًا وَإِنَاثًا آنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَأَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَأَشْكُرُكَ عِنْدَ تَمَامِ النِّعْمَةِ يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعَظَّمُ يَا مُعْطِي ثُمَّ أَعْطِنِي فِي كُلِّ عَافِيَةٍ شُكْرًا حَتَّى تُبَلِّغَنِي مِنْهَا رِضْوَانَكَ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَوَفَاءٍ بِالْعَهْدِ و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دعا را بخوان رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و در روایت دیگر فرمود که هر که خواهد زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ زَكَرِيَّا

رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْداً وَ اَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ اللّٰهُمَّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنَّکَ سَمِیْعُ الدُّعَاءِ اللّٰهُمَّ بِاسْمِکَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَ فِی اَمَانَتِکَ اَخَذْتُهَا فَاِنْ قَضَیْتَ فِی رَحِمِهَا وَلَداً فَاجْعَلْهُ غُلَاماً مُبَارَکاً زَکِیّاً وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیْهِ نَصِیْباً و در روایت دیگر منقولست که ابرش کلبی بخدمت امام محمد باقر ع عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که هر شب یا هر روز صد مرتبه استغفار بکن و بهتر آنستکه اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّی وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ بگوئید و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولستکه هر صبح و شام هفتاد نوبت سبحان الله بگوئید پس ده نوبت استغفر الله ربی و اتوب الیه پس نه نوبت سبحان الله پس یکنوبت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوئید راوی میگوید که جمع کثیری باین عمل مداومت کردند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در هر یک از اینها بگفتن استغفر الله اکتفا میتوان کرد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولستکه از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفر الله بگو و اگر فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر باین حضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو اَللّٰهُمَّ اِنْ رَزَقْتَنِیْ ذَکَراً سَمَّیْتُهُ مُحَمَّداً و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا ع شکایت کرد من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانه خود صدا باذان بلند کن چنان کرد بدنش صحیح و فرزند بسیاری هم رسانید و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که شخصی شکایت کرد که فرزند نمیشود حضرت فرمود که چون خواهی بنزد زن خود بروی این آیه را بخوان انشاء الله خدا تو را فرزندی روزی میکند وَ ذَا النُّوْنِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادٰی فِی الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذٰلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِیْنَ وَ زَکَرِیَّا اِذْ نَادٰی رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِیْ فَرْداً وَ اَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ و در حدیث دیگر که هر که را فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند بشود علی نام خواهم گذاشت و اگر چنین کند خدا او را فرزندی پسر روزی کند و از حضرت امام زین العابدین ع منقولستکه هر که این دعا را بسیار بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا باو عطا فرماید رَبِّ لَا تَذَرْنِیْ فَرْداً وَ اَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ وَ اجْعَلْ لِیْ مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً یَرِثُنِیْ فِیْ حَیَاتِیْ وَ یَسْتَغْفِرُ لِیْ بَعْدَ مَوْتِیْ وَ اجْعَلْهُ خَلْقاً سَوِیّاً وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیْهِ نَصِیْباً اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَغْفِرُکَ وَ اَتُوْبُ اِلَیْکَ اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا را بخوانند و از حضرت صادق منقولستکه هر گاه زنی حامله باشد و چهار ماه بر او بگذرد روی او را بقبله کن و دست بر پهلوی او بزن و بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ قَدْ سَمَّیْتُهُ مُحَمَّداً یعنی من او را محمد نام کردم چون چنین کند خدا آن فرزند را پسر گرداند پس او را محمد نام کند مبارک باشد اگر نام نکند خدا اگر خواهد از او بگیرد و اگر خواهد باو ببخشد و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که اگر زن او حمل داشته باشد و عزم کند او را محمد یا علی نام کند او را پسر شود و در حدیث دیگر آنستکه او را علی نام کن که عمرش دراز باشد و در کتاب نوادر الحکمة روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از کمی فرزند آنحضرت فرمود که سه روز بعد از نماز شام و نماز خفتن هفتاد مرتبه سبحان الله و هفتاد مرتبه استغفر الله بگوید و بعد از آن این آیه را بخوان اِسْتَغْفِرُوْا رَبَّکُمْ اِنَّهُ کَانَ غَفَّاراً یُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْکُمْ مِدْرَاراً وَ یُمْدِدْکُمْ بِاَمْوَالٍ وَ بَنِیْنَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ اَنْهَاراً پس در شب سیم با زن خود جماع کن که خدا پسری که خلقتش درست باشد بتو عطا میفرماید و در کتاب نوادر الحکمة روایت کرده است که شخصی بنزد امام جعفر صادق ع آمد و گفت یا ابن رسول الله هشت دختر بهم رسانیده ام و روی پسر تا حال ندیده ام حضرت فرمود وقتی که در میان پای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سورهٔ انا انزلناه را هفت نوبت بخوان آمد گفت چنین کردم و هفت پسر پی در پی خدا بمن روزی کرد و از حضرت امام حسن ع منقولستکه هر که فرزند خواهد باید که استغفار بسیار بگوید

فصل ششم در احکام ایام حمل و آداب روز ولادت و نام نهادن طفل از حضرت صادق ع منقولستکه هر زنیکه حامله باشد باید که رطب به بخورد تا فرزندش خوشبو و صاف تر باشد و بسند معتبر منقولستکه حضرت رسول ص فرمود که اول چیزیکه زن زائیده بخورد باید که رطب باشد چنانچه حق تعالی بحضرت مریم فرمود که نزد منزع خرما بعد از زائیدن

عیسی بخورد گفتند اگر وقت رطب نباشد چکند فرمود که نه دانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از خرماهائی که باشد بخورد پدرستی که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که هر زن تازه زائیده که رطب بخورد فرزند او را بردبار کردانم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه زنان را بعد از ولادت خرمای برنی بخورانید تا آنکه فرزند زیرک و بردبار شود و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولستکه بزنان حامله بخورانید کندر را که چون طفل در شکم مادر کندر غذای او شود دلش محکم میشود و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ میشود بسبب آن نزد شوهر عزیز میشود و در حدیث معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین ع چون ولادت زن میشد میفرمودند که زنان را از خانه بیرون کنید که اول مرتبه نظر بر عورت طفل نیفتد و منقولستکه چون باین حضرت بشارت فرزند میدادند نمیپرسید که پسر است یا دختر بلکه اول میپرسید که خلقتش درست است پس اگر میگفتند که درست است و عیبی در خلقتش نیست میفرمود که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَمْ یَخْلُقْ مِنِّیْ شَیْئاً مُشَوَّهاً یعنی سپاس خدا را که از من نیافرید فرزندی را که قبیح و معیوب باشد و از حضرت صادق ع منقولست که چون فرزندی متولد شود بقدر عدسی از خاک قبر امام حسین ع بگیر و در آب حل کن و دو قطره در بینی راست طفل و یک قطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش اقامه بگو پیش از آنکه نافش ببرند که اگر چنین کنند هرگز ام الصبیان باو ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که قابله یا دیگری را بگو که اقامه در گوش راستش بگویند که هرگز جنیان باو نرسند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که کام طفل با آب فرات بردارند و اقامه در گوشش بگوئید و در روایت دیگر وارد شده است که کام طفل را با آب فرات و تربت قبر امام حسین ع بردارید و اگر آب فرات نباشد با آب باران بردارید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه کام فرزندان خود را بخرما بردارید که حضرت پیغمبر ص چنین کرد با امام حسن و امام حسین ع و حضرت رسول ص فرمود که هر که فرزندی از او متولد شود باید که اذان در گوش راست او و اقامه در گوش چپ او بگوید که نگاه دارنده او است از شر شیطان و از ولادت امام حسین ع ظاهر میشود که مکروه است طفل را در ابتداء ولادت در جامهٔ زرد پیچیدن و سنت است که در جامهٔ سفید به پیچید و از حضرت صادق ع منقولستکه کام طفل را بتربت حضرت امام حسین بردارید که امان میدهد او را از دردها و بلاها و از حضرت صادق ع منقولست که شخصی را تهنیت فرمود برای پسری که خدا باو عطا کرده بود گفت رَزَقَکَ اللّٰهُ شُکْرَ الْوَاهِبِ وَ بَارَکَ لَکَ فِی الْمَوْهُوْبِ وَ بَلَغَ اَشُدَّهُ وَ رَزَقَکَ بِرَّهُ یعنی خدا روزی کند ترا شکر آن خداوندی که فرزند ترا بتو بخشیده است و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند ترا نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک باین عبارات بسند بسیار از حضرت امام حسن ع منقول است و ابن ادریس در کتاب سرائر از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است که هر گاه بر زن دشوار شود درد زائیدن بنویس این آیات را بر دیبا یا پارچهٔ بلند بر ران راستش چون وضع حمل شود باز کن آیات این است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ مَا یُوْعَدُوْنَ لَمْ یَلْبَثُوْا اِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَهَا لَمْ یَلْبَثُوْا اِلَّا عَشِیَّةً اَوْ ضُحٰیهَا اِذْ قَالَتِ امْرَاَتُ عِمْرَانَ رَبِّ اِنِّیْ نَذَرْتُ لَکَ مَا فِیْ بَطْنِیْ مُحَرَّراً مؤلف گوید در کتاب طب الائمة روایت کرده که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفت و گفت زن من از درد زائیدن مشرف بمردن شده است حضرت فرمود که برو و این آیه را بر او بخوان فَاَجَاءَهَا الْمَخَاضُ اِلٰی جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ یَا لَیْتَنِیْ مِتُّ قَبْلَ هٰذَا وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیّاً فَنَادٰیهَا مِنْ تَحْتِهَا اَلَّا تَحْزَنِیْ قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِیّاً وَ هُزِّیْ اِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیّاً پس بآواز بلند بگوید وَ اللّٰهُ اَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِکُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَیْئاً وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ کَذٰلِکَ اُخْرُجْ اَیُّهَا الطَّلْقُ بِاِذْنِ اللّٰهِ تعالی در ساعت نجات می یابد بیاری خدا بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که جهة دشوار زائیدن این آیات را در ظرف پاکیزه بمشک و زعفران بنویسند و باب چاه بشویند و باو بخورانند و بر شکم و فرج او بپاشند کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَهَا لَمْ یَلْبَثُوْا اِلَّا عَشِیَّةً اَوْ ضُحٰیهَا کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ مَا یُوْعَدُوْنَ لَمْ یَلْبَثُوْا

الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب و بسند دیگر ما کان حدیثا یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء وهدی ورحمة لقوم یؤمنون و بسند دیگر از حضرت صادق ع روایتکرده که این آیات را از برای زن حامله بر کاغذ بنویسند و در وقتیکه داخل شود در ماهی که در آن ماه وضع حمل او میشود و چیزی بران به پیچد اما اگر بران نه بندد چون چنین کند درد زائیدن باو نرسد و بعد از زائیدن بزودی بگشایند و یکساعت باو نگذارند آیات این است اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون وآیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار وکل فی فلک یسبحون وآیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون وخلقنا لهم من مثله ما یرکبون وان نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم ولا هم ینقذون الا رحمة منا ومتاعا الی حین ونفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون و بر پشت کاغذ این آیات را بنویسد کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها و از امام محمد باقر ع منقولستکه راستترین نامها نامی است که دلالت بر بندگی خدا بکند مثل عبدالله و بهترین نامها نام پیغمبر است و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه فرزند را در شکم مادر نام بکنید اولیکه اگر نام نگذارید سقط میشود و در قیامت با پدر خود گوید که چرا مرا نام نگذاردی و رسول خدا محسن فرزند حضرت فاطمه را در شکم نام گذاشت و محسن آن فرزند نیست که بعد از حضرت رسول ص هنوز در شکم مادر بود که عمر او را شهید کرد و از حضرت امام موسی ع منقولستکه اول نیکی که مرد بفرزند خود میکند آن استکه او را نام نیک بگذارد و حضرت رسول ص فرمود که هر که چهار فرزند از برای او بوجود آید یکی را بنام من مسمی نسازد مرا جفا کرده است و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولستکه فقر و پریشانی داخل آن خانه نمیشود که نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا طالب یا جعفر یا عبدالله یا فاطمه بوده باشد و در حدیث معتبر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت مرا پسری بهم رسیده است چه نام کنم فرمود بهترین نامها که آن نزد من حمزه است و از جابر منقولستکه گفت با حضرت امام محمد باقر ع بخانه شخصی رفتیم طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسید چه نام داری گفت محمد گفت چه کنیت داری گفت ابو علی حضرت فرمود که خود را به بهترین از خطیرهٔ محکمی در آورده بد رستیکه هرگاه شیطان میشنود که کسی را آواز میکنند یا محمد و یا علی آب میشود چنانچه قلع آب میشود تا آنکه بشنود کسی را آواز میکنند بیکی از دشمنان ما شاد میشود و فخر میکند و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که خدا مرا پسری داده است فرمود که مبارک باشد چه نام کردهٔ او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود آورد و مکرر اسم محمد را میگفتند تا آنکه نزدیک شد که روی ایشان بر زمین برسد پس فرمود که جان خودم و فرزندانم و زن و پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول باد چون او را چنین نام مبارکی کردهٔ او را دشنام مده و او را مزن و بدی باو مرسان و بدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد باشد مگر آنکه هر روز آن خانه را مقدس و مطهر میگردانند و در چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول ص فرمود که از نام گذاشتن اسم حکم و حکیم و خالد و مالک و فرمود دشمنترین نامها نزد خدا بتعالی حارث و مالک و خالد است و منع فرمود از چهار کنیت ابو عیسی و ابو مالک و ابو القاسم در وقتیکه نام محمد نباشد که نام و کنیت هر دو موافق نام حضرت رسول نباشد و در حدیث وارد شده است که یس نام نکنند که مخصوص پیغمبر ص است و از حضرت رسول ص منقولستکه هر گروهی که جمع شوند برای مشورت و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته آنچه رای ایشان باشد بران قرار میگیرد خیر است فرمود که فرزندی را که محمد نام کنید او را گرامی دارید و جا از برایش در مجلس بگشائید و رو بسوی او ترش مکنید و فرمود که هر که در میان اهل بیتی نام پیغمبری باشد البته حق تعالی هر روز صبح و پسین ملکی میفرستد که دعا کند برای ایشان بتقدس و پاکی و در وقت الرضا مذکور است

که نام او را در روز هفتم تعیین بکنید و بدانکه از جمله اعمالی که در وقت ولادت سنت مؤکد است غسل دادن طفل است و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که نیت کنند که غسل میدهم این طفل را از برای رضای خدا و سر را اول بشویند و بعد از آن جانب راستش و بعد از آن جانب چپش را

فصل پنجم در عقیقه کردن و سر تراشیدن و آداب هر یک آن

بدانکه عقیقه فرزند سنت مؤکد است بر کسیکه قادر بر آن باشد و بعضی از علما واجب میدانند و بهتر آن است که در روز هفتم واقع شود و اگر تأخیر کند تا بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خود سنت است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که عقیقه واجبست بر کسیکه او فرزندی بهم رساند و در احادیث بسیار منقولستکه هر فرزندی در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند او در معرض مردن و انواع بلاهاست و از حضرت صادق ع منقولست که بر کسی که غنی باشد و کسیکه فقیر باشد بعد از آنکه بهم رساند بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتیکه قربانی از برای او بکنند قربانی از عقیقه مجزی نیست و در حدیث دیگر منقولستکه از آن حضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفندی برای عقیقه بدست نیامد چه میفرمائید تصدق کنیم قیمتش را فرمود نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست میدارد خورانیدن طعام و ریختن خون را و در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی که روز هفتم بمیرد عقیقه اش میدهند فرمود که اگر پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند و در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقولستکه بخدمت آنحضرت عرض کرد که نمیدانم پدر من برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن پس او در پیری خود را عقیقه کرد و در حدیث حسن از آن حضرت منقولستکه فرزند را در روز هفتم نام میگذارند و عقیقه میکنند و سر میتراشند و موی سرش با نقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و پای ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در زائیدن میفرستند و باقی را خورد مردم میدهند و تصدق میکنند و در حدیث موثق دیگر فرمود که هرگاه پسری یا دختری برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفند یا شتری و نام بگذار و سرش را بتراش و بوزن موی سرش طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر وارد شده است که ربع گوسفند را بقابله میدهند و اگر قابله زائیده باشد بمادر میدهند که هر که خواهد بدهد اقلا بجز ده نفر از مسلمانان بدهند و هر چند زیاده باشد بهتر است و خود از گوشت بخورند و اگر قابله یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند باو میدهند و در روایت دیگر وارد شده است که بقابله ثلث گوسفند را میدهند و مشهور میان علما آنستکه عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز باید باشد و از حضرت امام رضا ع منقولستکه حضرت رسول ص در روز ولادت اذان در گوش حسنین گفتند و حضرت فاطمه در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند و بقابله پای گوسفند را دادند یا یک اشرفی و اگر شتر باشد بچه سالی یا در شش سالی یا بیشتر باشد و اگر بز باشد یک ساله یا در دو ساله یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اقلا شش ماهه یا در هفت ماه تمام باشد بهتر است و می باید که خصیه اش را نکشیده باشند و بهتر آنستکه تمام باشد و مغز شاخش نشکسته باشد و گوشش نبریده باشد و بسیار لاغر نباشد و گوسفند کور نباشد و بسیار لنگ نباشد که براه رفتن دشوار باشد و اما در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفندی که باشد خوب است غرض گوشت است هر چند فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علما آنستکه سنت است که عقیقه پسر نر باشد و عقیقه دختر ماده باشد و گمان فقیر آنستکه از برای هر دو گوسفند نر بهتر است موافق احادیث معتبر بسیار و از برای هر دو گوسفند ماده هم باشد خوب است و سنت است که پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر آن است که از طعامی که در آن پخته باشد نخورند و سنت است که استخوانهارا نشکنند بلکه از بندها جدا کنند و سنت است که بپزند خام تصدق نکنند و اقلش آنستکه بآب نمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد و اگر خام تصدق کنند هم جایز است و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فائده ندارد بلکه باید صبر کنند تا بهم رسد و شرط نیست که بجماعتی که بخورند عقیقه

میشوند فقیر باشند اما اصلها و فقرا را طلبیدن بهتر است و مشهور انستکه اول سر بتراشند و اخر عقیقه را بکشند و در حدیث وارد شده است که سر تراشیدن و عقیقه را کشتن و موی سر را بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یکوقت میباید کرد و در سر تراشیدن سنت است که همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند و در روایتی وارد شده است که طفلی را نزد حضرت رسول آوردند که از برای او دعا کنند و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا برای او نکردند و فرمودند که کاکلش را بتراشند اما بروایتی وارد شده است که رسول خدا برای امام حسن و امام حسین دو گیسو در جانب چپ سر ایشان گذاشتند و در روایت دیگر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد یا اینکه در سر تراشیدن اول کراهت داشته باشد و در روایتی وارد شده است که سنت است زعفران بر سر او بمالند بعد از سر تراشیدن و در احادیث بسیار نهی وارد شده است که از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل و آن از عمل جاهلیت است و در روایت معتبر مرویست از حضرت امام جعفر صادق که در وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا را بخوانند بسم الله و بالله والحمد لله والله اکبر ایمانا بالله وثناء علی رسول الله والعصمة لامره والشکر لرزقه والمعرفة بفضله علینا اهل البیت پس اگر پسر باشد بگوید اللهم انک وهبت لنا ذکرا وانت اعلم بما وهبت ومنک ما اعطیت وکل ما صنعنا فتقبله منا علی سنتک وسنة نبیک صلی الله علیه وآله واخسأ عنا الشیطان الرجیم لک سفکت الدماء لا شریک لک والحمد لله رب العالمین اللهم لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه وشعرها بشعره وجلدها بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان بن فلان و بجای فلان بن فلان نام طفل و پدرش را بگوید و در حدیث موثق دیگر فرمود که این دعا را بخوانند انی بریء مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم منک ولک بسم الله والله اکبر اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل من فلان بن فلان و نام فرزند و پدرش را ببرد پس آنرا بکشد

فصل دهم

در ختنه کردن پسران و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان و آداب هر یک بدانکه در روز هفتم سنت مؤکد است ختنه کردن پسران و در هفتم اگر نکنند هم سنت است و مستحب است بعد از آن تا بالغ شود و بعد از بالغ شدن بر خودش واجب است و بعضی گفته اند نزدیک بلوغ بر ولی طفل واجب است و ختنه کردن دختران نیز سنت است و مستحب است که اندکی ببرند و سوراخ کردن نرمه گوش راست و بالای گوش چپ از برای پسران سنت است و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که بیشتر پاکیزه میکند بدن طفل را و گوشت در بدن او زودتر میروید و زمین کراهت دارد از بول کسیکه ختنه نکرده باشد و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن و سنت است و از حضرت رسول منقولست که زمین نجس میشود از بول کسیکه ختنه نکرده باشد چهل روز و در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول او و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنت است و اگر پیش اندازند باکی نیست و حضرت امیر المؤمنین فرمود کسیکه مسلمان میشود ختنه میکند اگرچه هشتاد سال داشته باشد و در حدیث وارد شده است که ختنه کردن در مردان سنت است و در زنان سنت نیست اما باعث این میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر میباشد و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که ختنه نکنند زنان را مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر منقولست که چون زنان بخدمت حضرت رسول هجرت کردند زنی آمد که او را ام حبیبه میگفتند و زنان را ختنه میکرد حضرت فرمود ای ام حبیبه آن کاری که میکردی هنوز داری عرض کرد بلی یا رسول الله مگر آنکه حرام باشد و نهی فرمائی که من ترک کنم حضرت فرمود که بلکه حلال است بیا تا ترا بیاموزم بایدکه چون ختنه کنی زنان را البته بسیار نبری و اندکی ببری که روی آنرا نورانی تر و رنگ را صاف تر گرداند و نزد شوهر عزیزتر میباشد پس ام عطیه خواهر او آمد که زنان را مشاطگی میکرد حضرت فرمود که زنان را مشاطگی کنی برای جدا دادن پارچه جامه بر روی ایشان مالیدن خوب نیست ابروی ایشان را میبرد و موهای ایشان را بموهای دیگران پیوند مکن و از حضرت

امام جعفر صادق منقولست که در وقت ختنه کردن پسران این دعا را بخوانند و اگر در آن وقت میسر نشود تا وقت بالغ شدن طفل هر وقت که میسر شود این دعا را برای بخوانند که از او حرارت آهن و عذاب را دفع میکند دعا اینست اللهم ان هذه سنتک وسنة نبیک صلواتک علیه وآله واتباع منا لک ولنبیک بمشیتک وبارادتک وقضائک لامر اردته وقضاء حتمته وامر انفذته واذقته حر الحدید فی ختانه وحجامته بامر انت اعرف به منی اللهم فطهره من الذنوب وزد فی عمره وادفع الافات عن بدنه والاوجاع عن جسمه وزده من الغنی وادفع عنه الفقر فانک تعلم ولا نعلم و از حسین بن خالد منقولست که از حضرت امام رضا سؤال کردم که تهنیت مبارک فرزند را در چه روز باید گفت فرمود که چون حضرت امام حسن متولد شد جبرئیل برای تهنیت بر حضرت رسول نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارند و سرش را بتراشند و عقیقه از برای او بکنند و گوشش سوراخ کنند و همچنین در ولادت حضرت امام حسین در روز هفتم جبرئیل آمد و بآنها امر کرد و ایشان را دو گیسو در جانب چپ سر و در گوش راست در نرمه گوش سوراخ کردن و در گوش چپ در بالای گوش سوراخ کردن و از جناب صاحب الامر منقولست که اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سر حشفه را پنهان کند میباید بار دیگر ختنه بکنند او را زیرا که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسیکه ختنه اش در غلاف باشد و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که کسی را که ختنه نکرده باشند پیشنمازی مردم نکند و گواهیش مقبول نیست اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا که بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده است مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده باشد و در حدیث دیگر منقولست که اول زنی که ختنه کرده هاجر مادر اسمعیل بود که ساره مادر اسحق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از آن روز سنت جاری شد که زنان را ختنه کنند

فصل یازدهم

در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن فرزند دو سالست و مشهور میان علما آنست که بی علتی زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه آزاری داشته باشد یا مضطر باشد و از بیست و یکماه کمتر ندهند مگر آنکه ضرورتی باشد که دایه بهم نرسد یا قادر بر اجرت او نباشد و مادر شیر نداشته باشد و جمعی از علما اولی میدانند که مادر بفرزند خود بخوراند از شیر اول که بپستان میاید و گفته اند که اگر آن شیر را ندهند طفل باقی نمیماند یا قوت نمییابد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که نافع و مبارکترین شیرها برای فرزند شیر مادر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق دیدند که مادر اسحق فرزند خود را شیر میدهد فرمود که ای مادر اسحق از یک پستان شیر مده از دو پستان شیر بده که یکی بعوض آب و دیگری بعوض طعام است و فرمود که هر که کمتر از بیست و یکماه شیر میدهد بفرزند ظلم کرده است بر طفل و در حدیث صحیح دیگر فرمود که دایه گبر شیر ندهد بفرزند شما و دایه یهودی و نصرانی میتوان گرفت اما فرزند با ایشان نباید داد که بخانه خود ببرند و منع می باید کرد ایشان را از خوردن شراب و گوشت خوک و سایر چیزها که حرام است بر مسلمانان و ایشان حلال میدانند و در احادیث معتبره نقل کرده اند از شیر دایه که از زنا بهم رسیده باشد و حضرت رسول الله فرمود از شیر دادن زن احمق یا زنی که چشمش معیوب باشد زیرا که شیر تاثیر میکند در فرزند و حضرت امیر المؤمنین فرمود که دایه بگیرید که بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا که شیر در طفل تاثیر و سرایت میکند و طفل بدایه شبیه میشود در صورت و سیرت و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرزند خود را تا هفت سال بگذار که بازی بکند و بعد از آن تا هفت سال سعی کن در تربیت آن اگر نیکشد بکو سعی کن و اگر نه امید خیری در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال او را بگذار که بازی بکند و هفت سال خط و سواد او را بیاموز و هفت سال حلال و حرام خدا را باو بیاموز و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که طفل را هفت سال نگاه داری و تربیت و ادبش باید کرد و هفت سال دیگر آداب باو می باید آموخت و هفت سال دیگر خدمتش میباید کرد و تا بیست و سه سالگی قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش زیاد میشود و بعد از آن تجربه ها حاصل میشود و در روایت دیگر وارد

... شش ساله شوند نمی باید که با یکدیگر در یک لحاف بخوابند و در روایت دیگر وارد شده است که پسران
و دختران که ده ساله شوند باید که رختخواب ایشان را جدا کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که فرزندان خود را
زود احادیث بیاد ایشان دهید که مخالفان مذهب ایشان را اکراه نکنند و در احادیث معتبره وارد شده است که تا دید
کنید فرزندان خود را بمحبت علی بن ابیطالب علیه السلام اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادرهای ایشان یعنی این علامت
فرزند زنا است که قبول محبت امیر المؤمنین ع نمیکند و حضرت صادق ع فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دل خود بیابد
مادر شرا دعا کند که با پدرش خیانت نکرده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق فرزند بر پدر
انستکه او را نام نیکو بخواند و نیکو تادیب کند و بکسب نیکو او را بدارد و در حدیث منقولست که سکونی بخدمت حضرت
امام جعفر صادق ع آمد و گفت من غمگینم فرمود سبب غم تو چیست گفت خدا بمن دختری داده است فرمود که سنگینی
زمین او را برمیدارد و روزیش بر خداست و زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی تو را نمیخورد پس فرمود که او را چه نام
کرده گفت فاطمه حضرت فرمود آه آه و دست بر پیشانی گذاشتند و فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند
که حق فرزند بر پدر انستکه اگر پسر باشد دایه نیک برای او بگیرد و نام اینک تعیین کند و قران باو بیاموزد و او را
ختنه کند و شناگری باو یاد دهد و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نام اینک قرار دهد و سوره نور
بیاو دهد و سوره یوسف را باو نیاموزاند و در بالاخانه ها جا ندهد او را زود بخانه شوهر فرستد پس فرمود
چون فرزند خود را فاطمه نام کرده او را دشنام مده و لعن مکن و زدن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت
رسول ص فرمود که بفرزندان خود بیاموزید شنا کردن و تیرانداختن را و حضرت امام موسی ع فرمود که شوخی و
کج خلقی در کودکی علامت انستکه در بزرگی دانا و بردبار خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که
پدر و مادر را نیز گناه عقوق هست فرزند می باشد و عاق فرزندان میشوند و فرمود خدا رحم کند پدر و مادری را که
یاری کنند فرزندان خود را در نیکی کردن با ایشان و از حضرت صادق ع منقولستکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که خدا رحم کند کسیرا که اعانت کند فرزند خود را بر نیکی راوی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که انچه
از او بعمل اید قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد نفرماید او را بر گناه و تکلیفهای دشوار باو نکند و سفاهت و تندی
باو نکند و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که با که نیکی کنم فرمود که با پدر و
مادرت گفت ایشان مرده اند فرمود که با فرزند خود نیکی کن و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص فرمود که دوست
دارید اطفال خود را و رحم کنید بایشان و اگر وعده کنید وفا کنید بان زیرا که ایشان گمان میکنند که شما روزی
میدهید ایشانرا و حضرت امام موسی ع فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی مثل انکه غضب میکند برای ظلم بر زنان و
طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت رسول ص منقولستکه هر که فرزند خود را شاد کند ببوسد حق تعالی
حسنه برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که قران بیاموزد بفرزند خود
در قیامت او را بطلبند و مادر او را دو حله بایشان بپوشانند که از نور ان دو حله روی اهل بهشت روشن شود
و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت هرگز اطفال خود را نبوسیده ام چون او رفت
حضرت فرمود که این مرد در نزد من از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود هر که طفلی داشته باشد باید که با او
طفلانه بازی کند و حضرت صادق ع فرمود که خدا رحم میکند بنده خود را بسبب انکه بسیار دوست میدارد فرزند
خود را و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص دیدند شخصی را که دو پسر داشت یک پسر را میبوسید و دیگری را
نمیبوسید حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی و بدانکه بهتر انستکه در میان فرزندان زیادتی
قرار ندهد مگر انکه یکی عالم تر و صالح تر باشد و باین سبب او را زیادتی دهد و در حدیث معتبر از حضرت امام

کیفیت ظهور

جعفر صادق ع منقولستکه چون پسر سه ساله شود باو میگویند هفت مرتبه بگو لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز
از عمرش بگذرد باو میگویند که هفت مرتبه بگو محمد رسول الله و چون چهار سالش تمام شود باو میگویند که هفت مرتبه بگو صلی الله
علیه و آله پس چون پنجسالش تمام شود اگر او امیدارند که خدا را سجده کند پس چون شش سالش تمام شود نماز بیادش دهند
و چون هفت سالش تمام شود وضو را یاد او دهند و امر میکنند او را بنماز و چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب
بیاموزد و بر ترک نماز و وضو او را بزنند پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را بیامرزد و در روایت دیگر
منقولستکه حضرت امیر المؤمنین ع نهی فرمود از انکه چربی با طفال بپوشانند یا بدست ایشان بدهند و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که کثافت و دست و روی اطفال را پیش از خواب بشوئید که شب شیطان میاید و ایشانرا بو میکند
و در خواب میترسند و ملائکه نویسندگان اعمال متاذی میشوند و از حضرت رسول ص منقولستکه هر که بیازار رود و تحفه
بخرد و بیاورد برای عیال خود بخانه بر چنانستکه تصدق برای جمعی فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و اول باید
که بدختران بدهد پیش از پسران بدرستیکه هر که دختر را خوشحال کند چنانستکه بنده از فرزندان اسمعیل را ازاد
کرده باشد و کسیکه دیده پسر را روشن کند و شاد کرداند چنانستکه از ترس خدا گریسته باشد و هر که از ترس خدا
بگرید خدا او را داخل بهشت کند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه با طفال خود بخورانید انار که گوشت
در بدن ایشان میرویاند و استخوان ایشانرا محکم میکند و در حدیث دیگر منقولستکه انار بخورانید با ایشان که زود
بجوانی و قوت میرسانند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که اگر طفلی گریه بسیار
کند یا زنی در خواب بترسد یا کسی در بیداری کرمی بر او مستولی شود این ایه را بخواند فضربنا علی اذانهم فی الکهف سنین
عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا و در احادیث معتبره وارد شده است که دختر بکه شش ساله شود
مرد نامحرم او را نبوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت امام رضا ع در مجلسی بودند دختری
بمجلس اوردند و مردم میبوسیدند و در دامن مینشانیدند و چون نوبت بحضرت رسید پرسیدند که چند سال دارد
گفتند پنجسال حضرت او را دور کرد و در دامن ننشانید و در حدیث دیگر وارد شده است که دختری که شش سالش
تمام شد مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواباند که بمنزله زنا است و در حدیث دیگر وارد شده است که دختری که
شش ساله شد پسران او را نبوسند و پسری که از هفت سال بگذرد زنان را نبوسد و در احادیث معتبره وارد شده
است که ملعونست کسیکه عیال خود را ضایع گذارد و خرج ایشانرا ندهد یعنی با قدرت و حضرت امام موسی ع
فرمود که عیال خود ادمی اسیران اویند پس کسیرا که خدا نعمت باو کرامت فرماید بر اسیران خود توسعه کند و اگر نکند بر ترسد
ان نعمت از او زایل شود و حضرت صادق ع فرمود که هر که خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمه بکشد حاجب او باشند از
اتش جهنم و حضرت رسول ص فرمود در بهشت درجه هست که بان درجه نمیرسد مگر کسی امام عادل و کسیکه
احسان بخویشان کند و صاحب عیال که بر خرج عیال و ازار ایشان صبر کند و از حضرت صادق ع منقولستکه پنج کسند
که نفقه دادن ایشان واجبست فرزند و پدر و مادر و زن و بنده و فرزند فرزند و جد و جده پدری و مادری
هر چند بالا رود

فصل دوازدهم

در بیان حق پدر و مادر بدانکه عمده شرایع دین است و وجوب رعایت
حرمت ایشان بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از عمده شرایع دین است و ایشانرا از خود راضی داشتن از جمله
شرف عبادات است و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود ازرده داشتن از جمله گناهان کبیره است و حق تعالی در
قران فرموده است که اگر پدر و مادر تو کافر باشند و ترا امر کنند که کافر شو در این باب اطاعت ایشان مکن اما
در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن و در حدیث معتبر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت مرا وصیتی بکن
حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هر چند ترا باتش بسوزانند مگر انکه دلت بایمان و نیکوئی و دلت بر

ایمان ثابت باشد و نور او صیت میکنم اطاعت پدر و مادر بکنی هر چند با ایشان نیکی بکنی خواه زنده و خواه مرده باشند
هر چند ترا کویند که از زن و مال خود بکذر بکذر که از جمله ایمان است و در حدیث دیکر منقولست که شخصی از آنحضرت
پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود آنکه نام او را نکوید و پیش از او راه نرود و پیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند
و کاری نکند که مردم دشنام پدرش دهند و حضرت صادق ع فرمود که چه مانع است احدی از شما را که احسان کند
بپدر و مادر خود خواه زنده باشند خواه مرده باشند بآنکه بعد از مردن نماز برای ایشان بکند و روزه از برای ایشان
بدارد و آنچه میکند هم ثواب ایشان با ایشان عاید میشود و هم بخودش بسبب این نیکی که با ایشان کرده است خدا ثواب
بسیار عطا میدهد و در حدیث حسن فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت یا رسول الله با کی نیکی کنم فرمود
که با مادرت تا سه مرتبه پرسید حضرت چنین فرمودند و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرت و در حدیث دیکر شخصی
بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته
شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی داده خواهی شد و اگر بمیری مزدت با خدا است و اگر زنده بر کردی از کناهان
بدر آئی مانند روزیکه از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که با من انس دارند و نمیخواهند
که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر و مادر خود باش بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست انس که ایشان
یکشبانه روز با تو داشته باشند بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه خدا و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که کسی جزای حق
پدر و مادر را نمیتواند ادا کرد مکر در دو چیز یکی آنکه پدر بنده باشد او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد ادا کند و در
حدیث دیکر فرمود که کاه هست که کسی نیکوکار است با پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مردن ایشان قرض ایشان را ادا نمیکند
و طلب آمرزش از برای ایشان نمیکند پس خدا او را عاق پدر و مادر مینویسد و کاه هست که کسی عاق ایشان است در زندگی
پس چون مردند قرضشان را ادا میکند و استغفار برای ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار مینویسد و در حدیث دیکر فرمود که
سه چیز است که خدا هیچ عذر در آن رخصت نداده است اول پس دادن امانت از هر که باشد خواه نیکوکار و خواه بدکار دوم بعهد وفا
کردن خواه نیکوکار و خواه بدکار سیم نیکی با پدر و مادر خواه نیکوکار و خواه بدکار و در حدیث دیکر فرمود که
ادنای عقوق پدر و مادر السنکراف بر روی ایشان بکوید و فرمود که چون روز قیامت شود پرده از پرده های بهشت
بکشایند پس هر صاحب جانی بوی آنرا از پانصد ساله راه بشنود مکر کسیکه عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیکر فرمود
کسیکه از روی خشم و غضب نظر کند بسوی پدر و مادر و حقیکه با او ظلم کنند ایشان خدا نماز او را قبول نکند و در حدیث دیکر
فرمود که از عقوقست کسیکه تند نظر کند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمود
که پدرم دید شخصی پسرش با او راه میرود و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم دیکر بآن پسر سخن نکفت تا زنده بود و حضرت
صادق ع فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما بشما نیکی کنند و از زنان دیکران عفت کنید تا دیکران هم از
زنان شما عفت کنند و فرمود که هر که خواهد که خدا سکرات مرک را بر او آسان کند باید که با خویشان خود احسان کند
و با پدر و مادر نیکی کند و اکر چنین کند سختی های مرک را خدا بر او آسان کند و هرکز در زندگی او با و پریشانی نرسد و در
حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چهار خصلت است که هر که از مؤمنان در او آن خصلتها جمع شود حق تعالی
در اعلی مراتب بهشت در بلندترین غرفه ها و شرف او را جا دهد کسیکه یتیمی را پناه دهد و متوجه احوال او کردد و از برای
او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف و شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسیکه خرج
پدر و مادر خود را بکشد و با ایشان مدارا کند و نیکی با ایشان کند و هرکز ایشان را آزرده نکند و کسیکه بنده خود را
یاری کند و سفاهت و تندی با وی نکند و اعانت کند او را بر خدماتی که با و رجوع میفرماید و کاری که بر او دشوار
باشد با و نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سه دعاست که البته مستجاب است دعای

پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندی که عاق ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم
برای کسیکه انتقام او را از ظالم بکشد و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از برای رعایت ما اهل بیت
شریک مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسیکه برادر مؤمنش باو محتاج شده باشد و قدرت داشته باشد
که او را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی بسوی
پدر و مادر نظر کند هر نکاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صد مرتبه
نظر کند فرمود که خدا بزرکتر و کریمتر است و در حدیث دیکر فرمود که نکاه کردن بر روی عالم عبادتست و نظر کردن
بروی امام عادل عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی رحم و مهربانی عبادتست و نظر کردن بر روی برادر
مؤمن که برای خدا او را دوست داری عبادتست و فرمود سه کناه است که عقوبتش در دنیا زود در بآن میرسد
عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح میکفتند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود روزی
مادرش نزد او آمد و او مشغول نماز بود او را آواز داد جوابش نداد بار دیکر آمد و او را طلبید باز مشغول نماز شد و جوابش
نداد بار سیم آمد و او را طلبید باز سخن نکفت و مشغول نماز بود مادرش گفت از خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا
بکناهت بکیرد و در روز دیکر زن زناکاری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی زائید و
گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده است و این فرزند از او بهم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت
کرد که آنکسیکه مردم او را ملامت میکردند خود زنا کرده است پادشاه فرمود او را بر دار کشند پس مادرش آمد و
بر روی خود میزد جریح گفت خاموش باش که این بلا نیست که بنفرین تو متوجه من شده است چون مردم این را شنیدند
از سبب این واقعه پرسیدند عابد نقل کرد آنچه کذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میکوئی گفت آن
طفل را بیاورید آوردند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی گفت فرزند کسی ام که شبانی کوسفندان فلان میکند
پس از کشتن نجات یافت و سوکند خورد تا زنده باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق پدر و
مادر زیاده از آنست که استیفا بآن توان نمود

باب پنجم در بیان آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن کرفتن و شارب کرفتن و سر تراشیدن و امثال آن

فصل اول در بیان فضیلت مسواک کردن

از حضرت صادق ع منقولست که مسواک کردن از سنت پیغمبرانست و حضرت رسول ص فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک
مینمود تا آنکه ترسیدم که دندانهایم سائیده شود یا بریزد و در روایت دیکر فرمود که جبرئیل مرا آنقدر امر بمسواک
کردن کرد که کمان کردم بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق ع فرمود که در مسواک کردن دوازده خصلت است
از سنت پیغمبرانست و پاک کننده دهان است و جلا دهنده چشم است و موجب خشنودی پروردکار است و بلغم را
دفع میکند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میکرداند و پوست اندازها
و پوسیدن دندانها را میبرد و بن دندان را محکم میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و ملائکه بآن خشنود میشوند
و در حدیث دیکر فرمود که آب ریختن چشم را برطرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول ص فرمود که چرا من
زرد می بینم دندانهای شما را مسواک نمیکنید و در حدیث دیکر منقولست که بحضرت امیر المؤمنین ع وصیت فرمود
که بر تو باد بمسواک کردن برای هر نمازی و بسند معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که سنتهای حنفیه حضرت
ابرهیم ده است پنج در سر و پنج در بدن اما آنها که در سر است مسواک کردن و شارب کرفتن و موی سر را دو حصه
کردن که بجا مسح کشوده شود و مضمضه کردن یعنی آب در دهن کردن و کردانیدن و ریختن و استنشاق کردن یعنی
آب در بینی کردن و بالا کشیدن اما آن پنج که در بدن است ختنه کردن و پشت ظهار را تراشیدن و موی زیر بغلها را

کردن واستنجا کردن وناخن گرفتن وغسل جنابت کردن واستنجا باب کردن واز رسول خدا منقولستکه اگر نه این بود که بر امت من دشوار میشد هر اینه واجب میکردانیدم بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند واز حضرت صادق منقولستکه چون بنماز شب برخیزی مسواک کن که ملکی میاید دهان خود را بر دهان تو میگذارد وهر چه از قران ودعا وذکر که میخوانی باسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد وعلی بن جعفر برادر حضرت امام موسی سؤال کرد که ایا میتواند کسی که بنماز شب برخیزد بانگشت مسواک کند ولو تواند که مسواک بهم رساند حضرت فرمود که اگر ترسد صبح طالع شود باکی نیست ودر حدیث دیگر منقولستکه حضرت امام جعفر صادق دو سال پیش از وفات ترک مسواک کردند بسبب انکه دندانهای انحضرت بسیار ضعیف شده بود واز حضرت رسول منقولستکه سه چیز است که حافظه را زیاد میکند وبلغم را میبرد کندر خائیدن ومسواک کردن وقران خواندن ودر حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سنت پیغمبران است بوی خوش کردن وبا زنان نزدیکی کردن ومسواک کردن وخضاب بحنا کردن واز حضرت امام محمد باقر منقولستکه خانه کعبه شکایت کرد بسوی خدا از نفسهای بد بوی کافران حقتعالی وحی فرمود باو که ای کعبه قرار بگیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که دهانهای خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون حضرت رسول مبعوث شد جبرئیل مسواک را خلال از برای انحضرت اورد ودر حدیث معتبر دیگر منقولستکه شخصی از حضرت امام جعفر صادق سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو باید کرد واگر کسی فراموش کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن واز حضرت امیر المؤمنین منقولستکه اگر کسی با وضو مسواک کند وبنماز بایستد ملکی میاید ودهان بر دهان او میگذارد وانچه میگوید بخاطر نگاه میدارد واگر مسواک نکند بکناری می ایستد وقرائتش را میشنود واز حضرت رسول منقولست که دو رکعت نماز با مسواک باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز بی مسواک واز حضرت صادق منقولستکه هر که مسواک کند باید که بعد از ان مضمضه کند ودر حدیث دیگر منقولستکه حضرت رسول مسواک را بعرض دندانها میمالیدند وحضرت امام موسی علیه السلام فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا مورث گند دهانست ومنقولستکه حضرت امام محمد باقر فرمود که مسواک کردن در حمام دندانها را میریزد وفرمود که مسواک را ترک مکن در هر سه روز اگر چه بیک مالیدن باشد

فصل دوم در فضیلت سر تراشیدن واداب ان از حضرت امام موسی منقولستکه سه چیز است که هر که انرا ترک نمیکند مو را از بیخ گرفتن وجامه را کوتاه کردن ووطی کنیزان کردن وحضرت صادق فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد وطانوران در انجا جا نگیرند وگردنت کنده شود ودیده ات جلا یابد وبدنت راحت یابد وحضرت صادق فرمود که من هر جمعه سر میتراشم ودر حدیث دیگر فرمود که موی پیش سر تراشیدن غم را زایل میکند ودر حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولستکه چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف میکند ونور شرا کم میکند ومو را ازاله کردن دیده را جلا میدهد ودر فقه الرضا منقولستکه چون خواهی سر بتراشی رو بقبله کن وابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی وبتراش تا دو استخوان که انها هایی گوش بلند شده است ودر حین شروع ابتدا بخوان بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله حنیفا مسلما وما انا من المشرکین اللهم اعطنی بکل شعرة نورا ساطعا یوم القیمة پس چون فارغ شوی بگو اللهم زینی بالتقی وجنبنی الردی وجنب شعری وبشری المعاصی وجمیع ما تکره منی فانی لا املک لنفسی نفعا ولا ضرا ودر روایت دیگر منقولستکه در وقت شروع ابتدا بخوان بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة چون فارغ شوی بگو اللهم زینی بالتقوی وجنبنی الردی

فصل سیم در اداب موی نگاه داشتن مردان وزنان بدانکه زنان را بغیر ضرورتی وعذری موی سر تراشیدن حرام است ومردان ایکی از دو چیز سنت است انکه موی سر را بتراشند واین بهتر است یا انکه موی را بگذارند وتربیت کنند بانکه بشویند وشانه کنند وموی پیش سر را دو حصه کنند که در میان مو سر ظاهر شود وچون در اول اسلام سر تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب

پیغمبر وامام نمیباید کاری بکنند که در نظرها قبیح نماید حضرت رسول موی سر را چهار انگشت میگذاشتند ودر حج وعمره میتراشیدند ودر حدیث معتبر از حضرت رسول منقولستکه هر که موی سر را بلند بگذارد نیکو رعایت وتربیتش بکند یا انکه از ته ببرد وبلند نگذارد ودر چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق پرسیدند که ایا حضرت رسول موی پیش را میشکافتند فرمود که انحضرت موی را بحدی بلند نمیگذاشتند که احتیاج باین بشود بلکه ان قدر بلند میگذاشتند که بنرمه گوش میرسید وهیچیک از پیغمبران موی سر را نمیگذاشتند ودر حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد ونمیشکافد حقتعالی در قیامت بیاره اتش بکشاید ودر حدیثی وارد شده است که حضرت رسول نهی فرمود از انکه زن بحد بلوغ رسیده باشد پیش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر یا در میان یا در اطراف سر گره بزند وبیاویزد ودر حدیث دیگر منقولستکه حضرت رسول نهی فرمود از کاکل گذاشتن وموی را در پیش سر گره گذاشتن ونقش خضاب کردن وفرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند از انکه موی سر را در پیش سر گره میزدند ونقش خضاب میکردند ومحتمل است که مراد از این نقش خضاب ان باشد که متعارف در میان زنان عرب که سوزن بدست وبدن میزدند وسرمه وغیر ان در ان میریختند که رنگش میماند واحتمال دارد که نقشهای حنا را هم شامل باشد ودر حدیث دیگر منقولستکه شخصی از حضرت صادق پرسید از زنیکه موی بالای پیشانی میبرد یا میکند وموهای دور را میکند برای زینت یا انکه گیسوی خود را با گیس دیگری میبافند فرمود که باکی نیست ودر حدیث دیگر فرمود که اگر ابریشم یا موی حیوانات یا موی همان زن ببافند باکی نیست اما موی زن دیگر ببافند وموی زن دیگر را با موی زن خود پیوند نکنند وبدانکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد باید در حال نماز باز کنند که در ان نماز کردن جایز نیست مگر انکه از ابریشم وموی باشد که پیش مذکور شد که نماز در ان میتوان کرد

فصل چهارم در فضیلت شارب گرفتن بدانکه شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را از ته گرفتن سنت موکد است وهر چند از ته بگیرد بهتر است واز حضرت رسول منقولستکه شارب گرفتن شیطان را از مکیدن خود دور میکند که شیطان در انجا میکند وپنهان میشود واز حضرت صادق منقولستکه شارب گرفتن رفع غم ووسواس میکند واز سنت رسول است وحضرت رسول فرمود که سنت است گرفتن موی شارب تا انکه برسد بلب واز حضرت صادق منقولست که شارب وناخن گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره وحضرت صادق شارب را انقدر میگرفتند که بته مو میرسید ودر حدیث دیگر وارد شده است که شخصی بخدمت انحضرت عرض کرد که دعا تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی شود حضرت فرمود که شارب وناخن بگیر وباید که در روز جمعه باشد ودر حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولستکه هر که ناخن وشارب در هر جمعه بگیرد ودر وقت گرفتن بگوید بسم الله وبالله وعلی سنة محمد وال محمد بعدد هر پاره از مو وناخن او بر او حق تعالی ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل ازاد کردن باو عطا فرماید واز حضرت رسول منقولستکه هر که در روز دوشنبه وپنجشنبه ناخن وشارب بگیرد عافیت یابد از درد دندان ودرد چشم ودر حدیث دیگر منقولستکه فرمود شارب را از ته بگیرید وریش را بلند بگذارید وبیهودان وگبران خود را شبیه نگردانید که از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد

فصل پنجم در اداب ریش بلند کردن بدانکه سنتست ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند نه بسیار کوتاه وزیاده از قبضه گذاشتن مکروه است واحتمال حرمت نیز دارد ومشهور میان علما انستکه تراشیدن ریش حرامست اما بر دو دو طرف لب پائین را تراشیدن جایز است واحوط انستکه اصلاح بسیار نکنند که شبیه بتراشیدن باشد نکنند واز حضرت صادق منقولستکه انچه از ریش زیاده از قبضه است در اتش است ودر حدیث دیگر منقولست که دست بر ریش بگیر وانچه زیاده از یک قبضه باشد ببر واز محمد بن مسلم منقولستکه دیدم مصلحی اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر میکرد حضرت فرمود که ریش مرا مدور کن واز حضرت صادق منقولستکه حضرت رسول بشخصی گذشت که ریش دراز داشت فرمود که چه میشد اگر اینمرد ریش خود را باصلاح میاورد چون این خبر باو رسید ریش را بانداز ساخت

بخدمت آن حضرت آمد حضرت فرمود که چنین کنید ریش او در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع پهلوهای رو
تنک میکردند و ابتو میکداشتند و علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع پرسید که از روی ریش میتوان گرفت حضرت فرمود که
از عارض یعنی از پهلوهای رو بلی از پیش رو نه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که در زمان پیش گروهی
بودند که ریش را میتراشیدند و شارب را میتابیدند حقتعالی ایشانرا مسخ کرد و از حضرت رسول ص منقولست که چون حقتعالی
توبهٔ حضرت آدم را قبول کرد دست بسینه گذاشت و چون سر برداشت رو باسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده گردان پس
بعد از آن ریش سیاه بر رویش روئید و پیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست باو وحی رسید که این ریش
تو و زینت مردان فرزندان تو است تا روز قیامت

فصل ٦ در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که پیش از زمان حضرت ابرهیم موی سفید در سر و ریش هم نمیرسید پس گاه بود که کسی بمجلس ... پدر و فرزند هر دو
حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکردند میپرسید که کدام یک پسر شما است پس چون زمان حضرت ابرهیم شد عرض کرد
که خداوندا برای من موی سفید قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم پس سر و ریش او سفید شد و از حضرت صادق ع منقولست که
اول کسیکه موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابرهیم بود نظر کرد موی سفیدی در ریش خود دید گفت پروردگارا این چه چیز است
خطاب رسید که این باعث وقار است گفت پروردگارا وقار مرا زیاد کن و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حضرت
ابرهیم ع موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندی را سزا است که مرا باین سن رسانید و یک چشم زدن معصیت
او نکرده ام و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که موی سفید را مکنید که آن نور مسلمانیست و هر که موی سفید در ریشش پیدا شود
در اسلام نوری باشد برای او در قیامت و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که سه کسند که خداوند عالمیان در روز قیامت
با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمیافکند و اعمال ایشانرا نمی پسندد و برای ایشان عذاب الیم مهیا است کسیکه
موی سفید خود را بکند و کسیکه با دست خود بازی کند که او را منی بیاید یا با جای دیگر بدن خود و کسیکه دیگری با او لواطه کند و دور
نیست که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسد موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که باکی
نیست موی سفید را بریدن و کندن اما بریدن را دوست تر میدارم از کندن و در حدیث دیگر هم وارد شده است از آن حضرت که
کندن و بریدن هر دو باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین تجویز بریدن موی سفید میفرمود اما کندنش مکروه
میدانست و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول ص فرمود که موی سفید در پیش سر میمنت است و مبارکست و در عارضها
سخاوت و جوانمردیست و در کاکل علامت شجاعت است و در پشت سر شوم است و ظاهر ابتدای سفید شدنست

فصل ٧ در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که باید هر کس موی شارب و بینی را بگیرد
و باحوال خود بپردازد که اینها باعث زیادتی جمال اوست و از حضرت صادق ع منقولست که موی بینی را گرفتن رو را نیکو
میکند و از حضرت امام موسی ع منقولست که چهار چیز است که از وسواس شیطانست گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن و ناخن
بدندان گرفتن و ریش را خائیدن و از حضرت صادق ع منقولست که بسیار دست بریش مگذار که رو را معیوب و بدنما میکند

فصل هشتم در فضیلت ناخن گرفتن از حضرت رسول ص منقولست که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را دفع میکند و روزی را
فراخ میگرداند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در آن جا میکند
و موجب فراموشی است و حضرت صادق ع فرمود که سنت مؤکد است ناخن گرفتن و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول ص مردانرا امر میفرمود که ناخنها را ته بگیرید و زنانرا میفرمود که اندکی بلندتر بگذارید که زینت شما است و در روایت
دیگر وارد شده که چند مرتبه وحی بر رسول خدا نازل نشد از سبب آن پرسید فرمود که چگونه وحی از من باز نایستد و حال
آنکه شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتانرا ازاله نمیکنید

فصل ٩ در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن منقولست که
حضرت رسول ص نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که ناخن

گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از خوره و پیسی و کوری و اگر احتیاج بگرفتن نداشته باشی بسا تا ریزه ها بریزد و در چند
حدیث دیگر فرمود که هر که در روز جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت باشد تا جمعهٔ دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن
و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن در هر جمعه فقر را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقولست که بآن حضرت
عرض کردند که خبر بما رسیده است که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافعتر است برای زیادتی روزی از سفر کردن بتجارتها
حضرت فرمود که میخواهی بتو تعلیم کنم چیزیکه از اینها همه نافعتر باشد گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر اگر چه بسائیدن باشد و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امام رضا شخصی را دید که از درد چشم شکایت داشت فرمود که میخواهی بتو چیزی بیاموزم که اگر بجا آوری هرگز درد چشم نبینی
گفت بلی فرمود که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آن شخص چنین کرد هرگز درد چشم ندید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست هر که باین عمل
کند درد چشم نبیند هرگز و در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک دست چپ بکند و ... بگیرد
بانگشت کوچک دست راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که روز چهارشنبه ناخن بگیرد ابتدا کند بانگشت کوچک
دست چپ و ... امان دهد از درد چشم و در روایت دیگر وارد شده است که در روز پنجشنبه ابتدا کن بناخن کوچک از دست راست
و تا انگشت مهین بگیر امان یابد از درد چشم و دور نیست که اگر در چهارشنبه بگیرد ابتدا کند بانگشت دست چپ بهتر است و اگر
در روز پنجشنبه بگیرد ابتدا در هر دستی که بانگشت کوچک اندست کند خوبست و اگر در روز جمعه یا سایر روزها گیرد ابتدا بانگشت
کوچک دست چپ کند و ختم بانگشت کوچک دست راست کند و اگر در هر وقت ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند خوبست
چنانچه علی بن بابویه گفته است و در حدیث دیگر منقولست هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن را برای روز
جمعه بگذارد خدا پریشانی را از او زایل گرداند و از حضرت امام رضا منقولست که در روز سه شنبه ناخن بگیرید و در حدیث معتبر از حضرت
رسول ص منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حق تعالی دردها را از سر انگشتان او بیرون کند و دوا را
در آنها داخل کند و ... در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شارب بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت یابد و از حضرت امیر
المؤمنین ع منقولست که ناخنها را در جمعه گرفتن خوره را برطرف میکند و در روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند و در
حدیث دیگر منقولست بحضرت امام موسی ع عرض کردند که اصحاب ما میگویند که البته ناخن را در روز جمعه باید گرفت فرمود که اگر خواهی
در روز جمعه بگیر و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی اگر در روزهای دیگر دراز باشد و احتیاج بگرفتن داشته باشد صبر نباید کرد
تا روز جمعه شود چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است که هرگاه دراز شود بگیر و از حضرت صادق ع منقولست که هر که در
روز جمعه ناخن بگیرد ریشه کردن بن ناخنها از او برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که هر پنجشنبه ناخن بگیرد
... فرزندانش بدرد چشم نرسند و اگر کسی خواهد ثواب پنجشنبه و جمعه را دریابد در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای
جمعه بگذارد یا همه را در روز پنجشنبه بگیرد و در روز جمعه سوهان بر آن بمالد که ریزهٔ چند بریزد و در وقت ناخن گرفتن بگوید
بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد چنانچه در شارب گرفتن گذشت و مشهور آنستکه در ناخن گرفتن اول از دست راست
انگشت شهادت را میگیرد و بعد از آن انگشت مهین و بعد از آن انگشت میانه و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ
اول انگشت کوچک را بگیرد پس انگشت بنصر پس انگشت میانه پس انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت شهادت و در اخبار اهل
سنت وارد شده است و آنچه ذکر شد از اخبار شیعه است و عمل بآن کردن اولی است

فصل دهم در دفن کردن
مو و ناخن و سایر چیزها که باید دفن کرد از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست در تفسیر آیهٔ کریمهٔ الم نجعل
الارض کفاتا احیاء و امواتا یعنی آیا نگردانیدیم زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتی که زنده اند و در
حالتیکه مرده اند حضرت فرمود که مراد از زنده دفن کردن مو و ناخن است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که حضرت رسول ص امر فرمود ما را که چهار چیز است که باید در خاک پنهان کنید مو و ناخن و دندان و خون و از حضرت
رسول ص منقولست که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و آنها را دفن میباید کرد مو و ناخن و خون و خون حیض و مشیمه ...

ودندان ونطفه که باده خون شده باشد **فصل یازدهم** در فضیلت شانه کردن موی سر و موی ریش در حدیث معتبر
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند و روغن بر بدن مالیدن بدحالی و
پریشانی را زایل میکند و سر را شانه کردن دندانها را محکم میکند و از حضرت رسول ص منقولست که سر را بسیار شانه کردن
تب را دور میگرداند و روزی میاورد و قوت جماع را زیاده میکند و از حضرت صادق ع منقولست که شانه کردن فقر را
برطرف میکند و دردها را میبرد و در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند و مو را نیکو میکند و حاجت را روا میکند
و پشت را محکم میکند و در روایت دیگر موجب زیادی فرزند میشود و در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض
دندانها را محکم میکند و شانه کردن پائین ریش طاعون را از آن کس دور میکند و شانه کردن زلف وسواس سینه را میبرد
و شانه کردن سر بلغم را قطع میکند **فصل دوازدهم** در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانه‌ها است و در حدیث معتبر
منقولست که در میان جانماز حضرت امام جعفر صادق ع شانه بود که هرگاه از نماز فارغ میشدند شانه میکردند
و در حدیث حسن از حضرت امام موسی ع منقولست که در تفسیر آیه کریمه خُذُوا زِینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ یعنی بگیرید زینت خود را
نزد هر مسجدی حضرت فرمود که از زینت است شانه کردن پیش از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب و سنتی و
حضرت صادق ع منقولست که هرکه ریش خود را هفتاد و یک مرتبه شانه کند و بشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او
نیاید و در حدیث دیگر فرمود در حمام شانه مکن که موی را تنک میکند و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه اراده شانه
کردن داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد در حالتیکه نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه کند
و بگوید اَللّٰهُمَّ حَسِّنْ شَعْرِی وَبَشَرِی وَطَیِّبْهُمَا وَاصْرِفْ عَنِّی الْوَبَاءَ پس عقب سر را شانه کند و بگوید اَللّٰهُمَّ لَا تَرُدَّنِی عَلَی عَقِبِی وَاصْرِفْ
عَنِّی کَیْدَ الشَّیْطَانِ وَلَا تُمَکِّنْهُ مِنْ قِیَادِی فَیَرُدَّنِی عَلَی عَقِبِی پس ابروها را شانه کند و بگوید اَللّٰهُمَّ زَیِّنِّی بِزِینَةِ الْهُدَی پس ریش را
از طرف بالا بزیر شانه کند و شانه را بر سینه بمالد و بگوید اَللّٰهُمَّ سَرِّحْ عَنِّی الْغُمُومَ وَالْهُمُومَ وَوَحْشَةَ الصُّدُورِ وَوَسْوَسَةَ
الشَّیْطَانِ پس از پائین ریش بطرف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بخواند و در روایت دیگر وارد
شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را
بخوان و از طرف بالا بجانب پائین هفت مرتبه شانه کن و سوره والعادیات را بخوان پس بگو اللّٰهم سرّح عنّا الخ و از حضرت
امام رضا ع منقولست که هرکه شانه هفت مرتبه بر سر و ریش و بسینه بکشد درد نزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی ع
منقولست که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود و نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و پوست را بر میکند و در
حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص بعضی شانه را با بفرموده میبردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده
استکه در وقت شانه کردن ریش سنت است که این دعا را بخوانند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْبِسْنِی جَمَالًا فِی خَلْقِکَ وَزِینَةً
فِی عِبَادِکَ وَحَسِّنْ شَعْرِی وَبَشَرِی وَلَا تَبْتَلِنِی بِالنِّفَاقِ وَارْزُقْنِی الْمَهَابَةَ بَیْنَ بَرِیَّتِکَ وَالرَّحْمَةَ مِنْ عِبَادِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ
و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه ایستاده شانه کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که ایستاده
شانه کردن باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص ریش را از طرف پائین چهل مرتبه و
از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند و میفرمودند که رو زیاد میکند و بلغم را دفع میکند و از قاسم بن ولید منقولست که
از حضرت صادق ع پرسید از روغن دان و شانه که از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست و از حسن بن عاصم منقول
است که گفت بخدمت حضرت امام موسی ع رفتم دیدم که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند و بآن شانه میکنند
گفتم فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یکشانه
یا دو شانه از ین داشتند پس فرمود که شانه کنید باستخوان فیل که وبا را میبرد و در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه
شانه از استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق ع منقولست که بشانه نقره شانه کردن مکروه است

باب هشتم در آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن **فصل اول** در بیان سبب پیدا شدن بوهای
خوش در زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون آدم و حوا بزمین آمدند حضرت آدم بر کوه صفا
قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش آنجا گیسوان خود را شانه کرده بود و بسته بود چون
بزمین آمد گفت چه امید داشته باشم از مشاطگی که در بهشت کرده ام و حال آنکه خدا از من در خشم است پس گیسوهای خود را
گشود پس آن بوی خوش که از گیسوی او فرو ریخت باد بمشرق و مغرب برد و اکثر را بر زمین هند ریخت باین سبب اکثر بوهای خوش
در هند میروید و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که چون حضرت آدم از آن درخت که نهی شده بود از خوردن
آن تناول نمود جامها و زیورهای بهشت همه از او فرو ریخت پس برگی از برگهای بهشت را گرفت و عورتهای خود را بآن پوشانید
چون بر زمین آمد باد جنوب بوی خوش آن برگ را بهندوستان رسانید و درختان و گیاههای هند را خوشبو گردانید و باین
سبب گیاههای خوشبو در هند بسیار شد و اول حیوانی که از آن برگ بهشتی خورد آهوی مشک بود چون از آن برگ خورد بوی
خوش در گوشت و خون او جاری شد تا آنکه جمع شد در پیش نافش و از آن مشک هم رسید **فصل دوم** در فضیلت بوی
خوش در احادیث معتبره وارد شده است که عطر و بوی خوش کردن از اخلاق پسندیده پیغمبران است و از حضرت صادق ع
منقولست که بوی خوش دل را قوی میکند و قوت جماع را می افزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که سزاوار
نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز اگر قادر نباشد یکروز نه یکروز و اگر قادر نباشد در هر جمعه و این را
البته ترک نکنند بوی خوش را و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبران است و گرامی
داشتن ملائکه است که [illegible] میبوسند بجهة بوی خوش و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هرکه هر روز بوی خوش
بر خود بمالد تا شب عقلش با او میباشد و فرمود نماز کسیکه خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد
و فرمود سه چیز است که خدا بپیغمبر انعام داده بوی خوش و زنان و مسواک و در حدیث دیگر فرمود که بر هر بالغی لازم است
که در هر شب جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بزند و آنحضرت [illegible] زنان را طلبید که بوی خوش داشته
میگردید بر روی مبارک خود میمالیدند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع هر صبح که سجده میفرمود بعد از آن
میشناختند آن موضع را از بوی خوش آنحضرت و حضرت رسول ص فرمود که جبرئیل مرا گفت یکروز در میان خود را خوشبو
کن و در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود که در روز جمعه خود را خوشبو کنید اگرچه از بوی خوش زنان باشد
و روزی عثمان بن مظعون بخدمت آنجناب عرض کرد که بوی خوش چیزی است از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش
نکنید که ملائکه بوی خوش مؤمن را میبویند و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود که هر آنچه صرف نمائی در بوی خوش اسراف
نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص در بوی خوش زیاده از طعام صرف میکردند و فرمود که بوی خوش زنان
باید که رنگش ظاهر و بویش مخفی و از حضرت امام موسی ع منقولست که ناخن بگیرید در روز سه شنبه و حمام بروید در روز
چهارشنبه و حجامت بکنید در روز پنجشنبه و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو بکنید در روز جمعه از حضرت امام رضا ع
منقولست که چهار چیز است که دل را میگشاید و غم را زایل میکند بوی خوش کردن و عسل خوردن و سواری کردن و بسبزه
نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که زن مسلمان باید از برای شوهر خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد
باقر ع منقولست که در حضرت رسول ص سه خصلت بود که در دیگران نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود دوم
آنکه هیچ راهی نمیگذشت مگر آنکه دو روز یا سه روز که کسی از آن راه میگذشت میدانست که آنجناب از آن راه عبور
نموده اند از بوی خوشی که در آن راه مانده بود سیم آنکه هر سنگ و درختی که میگذشت آنجناب را سجده میکردند و از
حضرت رسول ص منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی او باشد تا بخانه برگردد
فصل سیم در کراهت رد کردن بوی خوش از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او آورده‌اند

رد کنند و بتواند نکند فرمود که سزاوار نیست او را که رد کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که نزد حضرت امیرالمؤمنین ع
اوردند روغن خوشبوئی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در آن روز روغن مالیده بودند بعد از آن فرمودند که هرگز
بوی خوش را رد نمیکنم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص رد نمیکردند بوی خوش و شیرینی را اگر برای آن
جناب میاوردند و از حسن بن جهم منقولست که گفت رفتم بخدمت امام رضا ع برای من ظرفی که در آن مشک بود آوردند
و فرمود بردار بخود بمال قدری برداشتم و مالیدم فرمود که دیگر بردار و در کو بیائین کرده خود بمال برداشتم مالیدم
فرمود اینها هم بگیر بمال قدری برداشتم و مالیدم پس از آن فرمود که حضرت امیرالمؤمنین ع میفرمود که رد نمیکند
کرامت را مگر خر گفتم کرامت کدامست فرمود بوی خوش و بالشی که برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند و مانند آن

فصل چهارم در فضیلت مشک و عنبر و زعفران و عود و در حدیث از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بوی
خوش مشکست و عنبر و زعفران و عود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع مشکدانی از
قلع داشتند و هر وقت که اراده رخت پوشیدن میکردند از آن میطلبیدند و از مشک بر خود میمالیدند و در حدیث
دیگر وارد شده است که شیشه از مشک در جانماز خود و هرگاه بنماز برمیخواستند بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت رسول ص آنقدر مشک بر خود میمالیدند که رنگ مشک از فرق مبارک ایشان ظاهر بود و در
حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول ص مشکدانی داشتند که هرگاه وضو میساختند با دست تر آن را میگرفتند و
چون بیرون میامدند از بوی خوش مردم میدانستند که آن حضرت میاید و در حدیث دیگر منقولست که جناب امام رضا
حقه بیرون آوردند از آبنوس و در آن خانها بود که در هر خانه بوی خوشی بود و یکی از آنها مشک بود و در حدیث صحیح
منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی سؤال کرد که آیا مشک بر روغنی که بر خود میمالند داخل میتوان کرد فرمود
که من داخل میکنم و باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که باکی نیست که مشک را داخل طعام کنند و در روایت
دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص خود را بمشک و عنبر و زعفران خوشبو میکردند و احادیث در مدح خلوق
وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است که از چندین چیز بعمل میاورده اند که بیشترش زعفران بوده است و در
بعضی اخبار وارد شده است که مداومت بر آن نکنند و در روایت دیگر وارد شده است که شب تا صبح بر بدن نگذارند
و دور نیست که این نهیها برای آن باشد که رنگش در بدن بسیار بماند

فصل ۵ در فضیلت غالیه بسند
موثق منقولست که اسحق بن عمار بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که من با تجار سودا میکنم و غالیه بر خود میمالم برای
آنکه مرا فقیر ندانند حضرت فرمود که غالیه کم و بسیارش مساوی نیست کسیکه اندک غالیه گاه گاه بر خود بمالد کافی نیست او را
اسحق گفت که من بفرموده حضرت عمل کردم و سالی ده درهم غالیه میخرم و تمام سال بآن خوشبو میشوم و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین ع شبی از خانه بیرون آمدند جبه خز و عبای خز پوشیده بودند و ریش را بغالیه
خوشبو کرده بودند پرسیدند از آن جناب که در این شب با این هیئت برای چه بیرون آمده اید فرمود که میخواهم عبادت کنم
و حوران بهشت را از خدا خواستگاری کنم یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش کردن سنت است و در حدیث صحیح
منقولست که امام رضا ع فرمود که روغنی برای آنجناب بعمل آوردند که مشک و عنبر در آن داخل کرده بودند و فرمود که
در کاغذی آیة الکرسی و سوره حمد و قل هو الله و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیه چند از آیات حفظ نوشتند و در
میان غلاف شیشه آن روغن گذاشتند و پیوسته بر ریش خود میمالیدند و در روایت دیگر منقولست که جناب امام رضا
فرمود روغنی را با مشک از برای آنجناب بعمل آوردند و هفتصد درهم بر آمد و فضل بن سهل وزیر مامون بحضرت نوشت
که مردم شما را در این باب عیب میکنند حضرت در جواب نوشتند مگر نمیدانی که یوسف ع پیغمبر خدا بود و جامه زیبای
طلاباف میپوشید و بر کرسیهای طلائی نشست و با اینها چیزی از حکمتش کم نشد پس حضرت فرمود که غالیه ساختند

بچهار هزار درهم **فصل ششم** در فضیلت و آداب روغن بر بدن مالیدن از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که روغن
مالیدن بشره را نرم میکند و دماغ را زیاده میکند و مجاری آب را در بدن آسان میکند و خشونت جلد یا بدحالی و تنگی رو زایل
بر طرف میکند و رو را نورانی میکند و از حضرت صادق ع منقولست که چون روغن برابر کف دست بریزی بگو اللّهمّ انّی
اسئلک الزّین والزّینة والمحبّة واعوذ بک من الشّین والشّنان والمقت پس کف دست بر بالای سر بگذار و ابتدا کن بروغن
مالیدن و در روایت دیگر وارد شده است که چون روغن بر کف بریزی بگو اللّهمّ انّی اسئلک الزّین والزّینة فی الدّنیا
واعوذ بک من الشّین والشّنان فی الدّنیا والآخرة و در چندین حدیث وارد شده است از مداومت روغن مالیدن
در هر روز و در روایتی وارد شده است که ماهی یکبار بمالند و در روایت دیگر هفته یکمرتبه یا دو مرتبه اما زنان را
هر روز مالیدن بد نیست

فصل هفتم در فوائد روغن بنفشه در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است
که روغن بنفشه سید و بهترین روغنهای شماست و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغنها
مثل فضیلت ماست بر سایر مردم و در حدیث دیگر فضیلت شیعیان ماست بر سایر خلق و در روایت دیگر فرمود
مثل فضیلت اسلام است بر سایر ادیان و فرمود که نیکو روغنی است روغن بنفشه بسیار بمالید که درد را از سر و چشم میبرد و در حدیث
دیگر فرمود که از ناحیه شما چیزی نمیاید که ما دوست داشته باشیم مثل روغن بنفشه و در روایت دیگر از عقبه منقولست که
شخصی از استر افتاده بود دماغش آفت یافته بود حضرت صادق ع فرمود که روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان
کردند شفا یافت بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان گرمست و در تابستان خنک است و برای
شیعیان ما نرم است و برای دشمنان ما خشک است و اگر مردم فضیلت آن را بدانند یک قیراط از آن قیمتش یک اشرفی میشود
و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت رسول ص فرموده که اگر مردم فوائد این روغن را
بدانند هر اینه از آن بسیار بخورند و در حدیث دیگر فرمود که گرمی تب را بشکنید بروغن بنفشه و در حدیث دیگر منقولست که درد
سر را بر طرف میکند و دماغ را باصلاح می آورد

فصل هشتم در فوائد روغن بان و روغن زنبق بدانکه بان درختیست
هندی که از آن روغن میگیرند و از حضرت صادق ع منقولست که نیکو روغنی است روغن بان و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بآن جناب شکایت کرد از زخمی که در دستش بهم رسیده فرمود که پنبه را بگیر و روغن بان بر آن بریز و بر ناف
خود بگذار و باین عمل اورد بان بر زخم آن شخص یکمرتبه چنین کرد آزار او زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که
بر خود بمالید روغن بان که آن امانست از هر دردی و پیغمبران آن را استعمال میفرمودند و از حضرت رسول ص منقولست که
هیچ چیزی برای بلغم بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع و امام رضا ع در بینی
میچکانیدند و در روایت دیگر از حضرت رسول ص منقولست که در روغن زنبق منافع بسیار است و در آن شفای هفتاد
درد است و از حضرت صادق ع مرویست که در روغن زنبق شفای هفتاد درد است و ظاهر آنست که مراد زنبق سفید
باشد که از آن زنبق نیز گویند و در بسیاری از احادیث بلفظ رازقی وارد شده است و از کلام بعضی ظاهر شده است که
زنبق یاسمن سفید است

فصل نهم در فواید سایر روغنها منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیرالمؤمنین ع
فرمود یا علی روغن زیت بخور و بر بدن بمال که هر که روغن زیت بمالد نزدیک نشود شیطان چهل صباح نزدیک او نیاید و در بعضی
اخبار وارد شده است که روغن گل خیری روغن لطیفی است و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی ع
روغن گل خیری بر خود میمالیدند و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول ص وقتیکه صداع او را عارض میشد
روغن کنجد در دماغ میچکانیدند و در حدیث معتبر دیگر مرویست که آنجناب دوست میداشتند روغن کنجد در بینی بچکانند

فصل دهم در فضیلت بخور و انواع و آداب آن از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار است مرد را که هرگاه قادر
باشد جامهای خود را بخور و خوشبو نماید و از حضرت امام رضا ع منقولست که مردم بوی بخور بسیار میدادند و مرا لازم داشت

کرده است که با حضرت امام موسی ع بحمام رفتم چون حضرت بیرون امدند در رخت کن عود سوز طلبیدند و خود را خوشبو کرد پس فرمود مرا امر داین خوشبو کنید و در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی ع میخواستند که بخور کنند اول یک هسته خرما از خرماهای صیحانی که نوعیست از خرماهای مدینه میگرفتند و خرما و پوست را از دانه پاک میکردند و در اتش میانداختند و چون اندکی دود میکرد بعد از ان بوی خوش را میانداختند و جامه را بر بخور میداشتند و میگفتند که این بیشتر باعث خوشبوئی میشود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که عود خالص بوئیش در بدن تا چهل روز میماند و عودی که با بوهای خوش دیگر پرورده باشند بوئیش تا بیست روز میماند و در حدیث دیگر منقولست که جناب امام رضا ع با عود هندی خالص بخور میکردند بعد از ان گلاب مشک بر خود میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص بعود قماری بخور میکردند و در حدیث دیگر از انجناب منقولست که بر شما باد بعود هندی که در ان هفت نوع از شفاست و در روایت دیگر منقولست تحفه که برای مرد روزه دار اورند انستکه ریشش را روغن بمالند و جامه اش را بخور دهند و تحفه زن روزه دار انستکه گیسش را شانه کنند و جامه اش را بخور بدهند و سید ابن طاوس روایت کرده است که حضرت رسول ص در وقت بخور کردن این دعا را میخواندند الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات اللهم طیب عرقنا و زک روائحنا و احسن منقلبنا و اجعل التقوی زادنا و الجنة معادنا و لا تفرق بیننا و بین عافیتک ایانا و کرامتک لنا انک علی کل شیء قدیر و گفته است که در روایت دیگر منقولست که در وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا را بخوانند الحمد لله رب العالمین اللهم امتعنی بما رزقتنی فلا تسلبنی ما خولتنی و اجعل ذلک رحمة و لا تجعله وبالا علی اللهم طیب ذکری بین خلقک کما طیبت بشری و نشری بفضل نعمتک عندی

فصل یازدهم در بیان فضیلت گلاب گل سرخ و انواع گلها از حضرت رسول ص منقولست که گلاب بر رو ریختن اب رو را زیاد میکند و پریشانی را بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که گلاب بر رو بمالد در ان روز بدحالی و پریشانی باو نرسد و چون گلاب بر رو بدست ها مالد حمد خدا بکند و صلوات بر محمد و ال محمد بفرستد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر رو بریزد ان روز ایمن گردد از خواری و پریشانی و هر که در ان یکروز گلاب در سرش بریزد در ان سال از مرض برسام و ذات الجنب ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول ص هر دو کف از گل سرخ پر کرده بمن عطا فرمودند چون بنزدیک مشام خود بردم فرمودند که این بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون مرا باسمان بردند از عرق من قطره چند بر زمین ریخته گل سرخ از ان روئید پس این گل بدریا افتاد ماهی خواست که بردارد عموص که کرمی است در میان اب و سر هیچی دارد دم ابگی است خواست که بردارد در میان ایشان نزاع شد پس حقتعالی ملکی را فرستاد که در میان ایشان محاکمه کرد نصف را بماهی داد و نصف را بعموص باین سبب پنج برگ سبزی که در زیر گل است دو تا بشکل دم ماهی است که از هر طرف پری دارد و دو تا بشکل دم عموص است و در روایت دیگر منقولست که چون انحضرت را بمعراج بردند از بردن حضرت زمین محزون شد باین سبب کبر در ان روئید و چون برگشت زمین شاد شد و گل سرخ در ان روئید پس کسیکه خواهد بوی خوش پیغمبر را استشمام نماید گل سرخ ببوید و در روایت دیگر از طرق عامه از حضرت رسول ص وارد شده است که گل سفید از عرق من روئیده شد در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل و گل زرد از عرق براق و در روایتی وارد شده است که گل نرگس بوئیدن و روغن نرگس مالیدن فضایل بسیار دارد و چون حضرت ابراهیم ع را در اتش انداختند حق تعالی اتش را براو برد و سلامت کردانید و در میان اتش نرگس برای ان حضرت رویانید و از ان روز نرگس در میان مردم بهم رسید و از حضرت امام موسی ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که نیکو گلی است گل سرخ و گل نرگس و مرزنگوش و در زیر عرش میروید و ابش باعث شفای چشم است و در روایت دیگر منقولست که بسیار ببوئید مرزنگوش را که قوت شامه را زیاد

میکند و از حضرت صادق ع منقولست که گل بنفشه در بهشت نیکنوع است و سید و بهترین همه گلها مورد است

فصل ۱۲ در اداب گل بوئیدن در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع و از حضرت رسول ص منقولست که هر گاه کسی گل ایشان را بهدید بو بیند بوئید و بر دیدهای خود بمالید که ان از بهشت امده است و در حدیث معتبر از مالک جهنی روایت کرده است که گفت بحضرت امام جعفر صادق ع دادم گرفت و بوئید و بر هر دو دیده ها گذاشت پس فرمود که هر که گلی را بگیرد و بو کند و بر هر دو دیده ها گذارد و بگوید اللهم صل علی محمد و ال محمد هنوز بر زمین نگذاشته باشد که گناهانش امرزیده شود و از حضرت امام علی النقی ع منقولست هر که گلی را ببوید و بر روی دیدها گذاشته و صلوات بفرستد بر محمد و ال محمد حق تعالی برای او حسنات بقدر ریگ بیابان عالج که در میان مکه و شام و عراق کشیده است بنویسد و از گناهان او بعدد ریگ ان بیابان محو نماید

باب هفتم در اداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و اداب بعضی از اغسال

فصل ۱ در فضیلت حمام منقولست که عمر گفت بد خانه ایست حمام عورت را ظاهر میکند و پرده را میدرد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که نیکو خانه ایست حمام جهنم را بیاد میاورد و چرک از بدن میبرد و از حضرت امام موسی ع منقولست که حمام یکروز نه یکروز گوشت بدن را زیاد میکند و هر روز رفتن پیه گرده ها را اب میکند و بدن را لاغر میکند و از سلیمان بن جعفر منقولست که گفت بیمار شدم تا انکه گوشتم همه بتحلیل رفت بخدمت حضرت امام رضا ع رفتم فرمود که میخواهی گوشت بدنت برگردد گفتم بلی فرمود که یکروز نه یکروز بحمام برو که گوشت بدنت عود میکند و زنهار که هر روز مرو که باعث مرض سل میشود و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه خواهد فربه شود یکروز بحمام برود و یکروز نرود و کسیکه گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام رود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین دواهای شما حقنه و حجامت کردن و دارو در بینی کردن و حمام است و در حدیث دیگر وارد شده است که دوای بلغم حمام است و در چند روایت وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که زن خود را بحمام نفرستد و علما تاویل کرده اند بدو وجه وجه اول اینکه در بلاد انستکه در ان بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند زنان بحمام رفتن دویم انکه مراد انستکه زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن بحمامها رود

فصل دویم در اداب داخل شدن و بیرون امدن و دعاهای ان در احادیث معتبره وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که بی لنگ داخل حمام نشود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که با لنگ داخل حمام شود حق تعالی گناهان او را بپرده ستر خود بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود که هر که داخل حمام شود و دیده خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حقتعالی او را از حمیم جهنم ایمن کند و حضرت رسول ص نهی فرمود از غسل کردن در زیر اسمان بی لنگ و از داخل شدن در نهرها بی لنگ و فرمود که در نهرها ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ و از حضرت صادق ع منقولست که داخل حمام مشو مگر بعد از انکه اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را از تو فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدنست و داخل حمام مشو در وقتی که معده پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هر گاه انحضرت اراده حمام رفتن میکردند اندک چیزی تناول میفرمودند راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا بحمام رفتن بهتر است فرمودند که نه بلکه اندک چیزی میباید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند و در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک میکند و بعد از چیز خوردن صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی کم شود گوشت بدنت ناشتا برو و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که در وقتیکه در رخت کن حمام جامهها را از خود میکنی بگو اللهم انزع عنی ربقة النفاق و ثبتنی علی الایمان پس چون داخل خانه اول حمام شوی بگو اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی و استعیذ بک من اذاه و چون داخل خانه دویم شوی بگو اللهم اذهب عنی الرجس النجس و طهر جسدی و قلبی و بگیر از اب گرم و بر سر بریز و بعضی از ان اب را بر پا بریز و اگر توانی که جرعه از ان بخوری بخور که مجرای بول را پاک میکند و در خانه دویم ساعتی صبر کن پس داخل خانه سیم

شوی بگو نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و مکرر این را بگو تا هنگام بیرون امدن از ان خانه گرم و زینهار که اب سرد
و خربزه در حمام مخور که معده را فاسد میکند و اب سرد بر بدن مریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون ائی
اب سرد بر پا بریز که درد را از بدن میکشد پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو اللهم البسنی التقوی و جنبنی الردی
پس چون اینها را گفتی یکی از همه دردها ایمن شوی و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که چون بعد از بیرون امدن از
حمام برادر مؤمن بتو بگوید طاب حمامک و حمیمک در جواب بگو انعم الله بالک و در روایت دیگر وارد شده است که
حضرت امام حسن از حمام بیرون امد شخصی با انحضرت گفت که طاب استحمامک انحضرت منع کرد او را گفت
طاب حمامک باز او را منع کرد او گفت چه بگویم فرمود که بگو طاب ما طهر منک و طهر ما طاب منک یعنی خدا پاکیزه و
نیکو کرداند به نیکی معنوی بسبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات انچه پاک شده است در حمام از اعضای بدن تو
و پاک کرداند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت انچه پاکیزه و نیکوست از تو کمان دل و نفس و عقل و سایر قوا و اعضای
شریفه باشد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق هرگاه از حمام بیرون میامدند
در زمستان و تابستان عمامه بر سر می پیچیدند و میفرمودند که امانست از درد سر و در روایتی وارد شده است
که چون کسی داخل حمام شود و حرارت بر او غالب شود و غلبه کند اب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود و از حضرت
امام موسی وارد شده است که در روز چهارشنبه بحمام مروید **فصل سیم** در بیان انچه در حمام نباید کرد
و انچه تجویز شده است منقولست از حضرت صادق که حضرت امیرالمؤمنین میفرمودند که در حمام بر پشت
مخوابید که پیه کرده را میگدازد و بجو و سفال بر پای خود مسائید که مورث خوره است و حضرت صادق فرمود
که مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که نظر کنند بعورت فرزند
خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود که حضرت رسول لعنت فرمود کسی را که
نظر کند بعورت کسی در حمام یا بی لنگ رود که دیگران بعورت او نظر کنند و در حدیث دیگر فرمود که بر پهلو مخوابید در
حمام که پیه کرده را میگدازد و لاغر میکند ادمی را و در حمام شانه مکن که موها را تنک میکند و غیرت را میبرد و سفال بر
بدن ممال که ابرو را میبرد و ابن بابویه گفته است که مراد گل مصر و سفال شام است و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام
موسی پرسیدند از قران خواندن در حمام و جماع کردن در حمام چونست فرمود باکی نیست و در روایت حسن از
حضرت امام محمد باقر پرسیدند که ایا حضرت امیرالمؤمنین نهی میفرمودند از قران در حمام خواندن و از حضرت
صادق منقولست که وقتی نهی میفرمود که کسی عریان باشد پس اگر لنگ بسته باشد باکی نیست و از حضرت صادق
منقولست که باکی نیست مرد را که در حمام قران بخواند اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی و در حدیث صحیح
دیگر منقولست که روزی انحضرت میخواستند بحمام روند حمامی گفت اگر میخواهید حمام را برای شما خلوت کنم فرمود که در
کار نیست مؤمن کارش از این سبکتر میباشد که حمام را برای او قرق کنند و حضرت امام رضا فرمود که هر که از سر
بردارد و بر بدن خود بمالد اگر خوره و پیسی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و کسیکه غسل کند از ابیکه از غسل مردم جمع
شده باشد در حمام و خوره باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث موثق از حضرت صادق منقولست که
نشینید در حمام بر پهلو مخوابید که پیه کرده ها را اب میکند و بر پشت مخوابید که درد اندرون بهم میرسد و شانه مکن که
مو را میریزاند و مسواک مکن که دندانها را میریزاند و سر را بگل مشوی که رو را قبیح و بدنما میکند و لنگ را بر سر و رو
ممال که ابرو را میبرد و کف پا را بسفال مسای که باعث پیسی میشود و از ابیکه در حوضهای کوچک در حمامهای ستینان
جمع میشود از غسل مردم غسل مکن که در ان غساله یهودی و نصرانی و گبر و دشمن ما اهلبیت که از همه بدتر است
جمع میشود و خدا خلقی را از سگ نجس تر خلق نکرده است و کسیکه عداوت ما اهلبیت دارد از سگ نجستر است

و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که بول کردن در حمام مورث فقر و پریشانی است و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست
که مرد با کنیزان بحمام بروند اما باید که لنگ بسته باشند و مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت یکدیگر کنند
و در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و این در صورتیست که لنگ نبسته باشند زیرا که در احادیث
بسیار وارد شده است که ائمه در حمام سلام کردند بر مردم **فصل چهارم** در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای
بد از خود کردن از حضرت رسول منقولست که فلیست اب از برای خوشبو کردن بدن فرمود جامه که میپوشید باید پاکیزه باشد
و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که شستن سر چرک را میبرد و از چشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را
میبرد و پاکیزگی است برای نماز و فرمود که خود را پاکیزه کنید برای نماز و فرمود که خود را پاکیزه کنید باب از بوی بدی که
مردم از ان متاذی میشوند و ذلیل اصلاح بدن خود باشید بدرستی که خدا دشمن میدارد از بندگان ان کثیف
کننده را که پهلوی هر که بنشیند از او متاذی شوند و فرمود که اب را بوی خوش کردانید و از حضرت امام رضا منقولست
که حق تعالی غضب کرد بر بنی اسرائیل مکر وقتیکه ایشان را داخل مصر کرد و راضی نشد از ایشان مکر وقتی که ایشان را از مصر
بیرون کرد و حضرت رسول فرمود که سر خود را بگل مصر مشوئید و از کوزه که در مصر میسازند اب مخورید که خواری و مذلت
میاورد و غیرت را میبرد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که دوست نمیدارم سر خود را از گل مصر بشویم از ترس
انکه مرا ذلیل کرداند و غیرت مرا ببرد و از جابر جعفی منقولست که شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر از انکه کری در سر
هشت سال میرسد و حمامرا چرکین میکند فرمود که موی در ابکوب و اب انرا بگیر و با سرکه که از شراب عمل اورده باشند
بسیار تند با شد برهم بزن که کف کند پس سر و ریش را بقوت تمام بمال و بشوی پس بروغن شیر تازه سر و ریش را چرب
کن که ان علت زایل میشود **فصل پنجم** در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی در حدیث حسن از حضرت امام
جعفر صادق منقولست که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن فقر و درویشی را زایل میکند و روزی را زیاد
میکند و در حدیث موثق دیگر فرمود که شستن سر با خطمی در هر جمعه امان میدهد از پیسی و دیوانگی و در روایت
دیگر فرمود که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه ثواب کسی دارد که یک بنده در راه خدا
ازاد کرده باشد و در روایت دیگر فرمود که شستن سر با خطمی دل را میگشاید و سودا را دفع میکند و در حدیث
موثق از حضرت امام موسی منقولست که شستن سر با سدر روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت امیر
المؤمنین منقولست که چون حق تعالی حضرت رسول را امر فرمود که اسلام را ظاهر کرداند و انحضرت کمی مسلمانان را
و بسیاری کافران را دید غمگین شد حق تعالی جبرئیل را با برگ سدر از درخت سدرة المنتهی فرستاد که سر را بان بشوی
پس بان شستن اندوه حضرت برطرف شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که شستن سر با
خطمی امان میدهد از درد سر و بیزار میکرداند از پریشانی و سر را پاک میکند از کری و در حدیث دیگر فرمود که
حضرت رسول سر خود را با برگ سدر می شستند و میفرمودند که هر که بشوید سر خود را با برگ سدر که هر ملک
مقرب و هر پیغمبر مرسل او را بپاکی یاد کرده است و هر که سر را بان بشوید حق تعالی او را از وسوسه شیطان هفتاد
روز دور کرداند و هر که وسوسه شیطان هفتاد روز از او دور شود معصیت خدا نکند بهشت شود و از حضرت امیرالمؤمنین
منقولست که شستن سر با خطمی چرک و جانوران سر را برطرف میکند **فصل ششم** در حدیث حسن از حضرت
امیرالمؤمنین منقولست که دارو کشیدن پاک کننده بدنست و در حدیث صحیح منقولست که عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت
با امام جعفر صادق بحمام رفتم فرمود که دارو بکش گفتم چند روز است که کشیده ام فرمود که دیگر بکش که پاک کننده
بدنست و بر این مضمون چند حدیث وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با حضرت تکلیف دارو کشیدن
کرد و گفت سه روز است کشیده ام فرمود که باز بکش که پاک میکرداند ترا و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که دارو

تشیدن دفع دلگیری و پریشانی میکند و بدن را پاک میکند و از حضرت امام موسی ع منقولست که موهای بدن را از خود
بیندازید که نجس و کثیف است و در حدیث صحیح از ان حضرت منقولست که موی بدن چون بلند میشود اب پشت را
قطع میکند یعنی فرزند بوجود نمیاید و بندها را سست میکند و ضعف و کاهلی میاورد و نوره کشیدن اب پشت را
زیاد میکند و بدن را قوی میگرداند و پیه گرده ها را زیاد میگرداند و بدن را فربه میکند و از حضرت امام رضا ع منقولست
که ده چیز است که از اخلاق پیغمبرانست بوی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن و از حضرت
رسول ص منقولست که موی شارب و پشت ظهار و زیر بغل را بلند مکذارید که شیطان در انجا جا میگیرد و پنهان
فصل هفتم در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که دراز مکنید موی زیر بغل را که شیطان در انجا
پنهان میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع زیر بغل را دارو میکذاشتند و میفرمودند
که کندن موی زیر بغل دوشها را سست میکند و در حدیث دیگر منقولست که دارو کشیدن زیر بغل بهتر است از تراشیدن
و تراشیدن بهتر است از کندن و در حدیث دیگر وارد شده است که بسیار بود که ان حضرت از برای ازاله موی زیر بغل
بحمام میرفتند و همان موضع را دارو میکذاشتند و بیرون میامدند و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که موی
زیر بغل کندن کند بغل را بر طرف میکند و پاک کننده است و سنت رسولست **فصل هشتم** در غایت زمانی
که نوره را تاخیر میتوان کرد و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد
باید که موی پشت ظهار را زیاده از چهل روز نکذارد و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارد اینکه ترک
کند ازاله موی پشت ظهار را زیاده از بیست روز و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص در هر جمعه دارو
میکشیدند و موی پشت ظهار و میان پا را و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سنت در نوره کشیدن
انستکه هر پانزده روز یکمرتبه بکشند و در روایت دیگر بیست روز نیز او بکذرد که دارو نکشیده باشد قرض کند
جهة خدا و نوره بکشد و کسی که چهل روز بکذرد و نوره نکشد مومن و مسلمان نیست و او را کرامتی نزد خدا
نیست و از حضرت رسول ص منقولست هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد موی ظهار را زیاده از چهل روز نکذارد
پس اکر چیزی نیابد قرض کند بعد از چهل روز و پس نکذارد و حضرت امیر المومنین ع فرمود که دوست میدارم از
برای مومن که پانزده روز نوره بمالد و از حضرت صادق ع منقولست که باید پشت ظهار را یکهفته بیشتر نکذارد
و کسیکه نوره را زیاده از یک ماه ترک کند نمازش مقبول نیست **فصل نهم** در دعاهای وقت نوره
کشیدن از حضرت صادق ع منقولست که هر که پیش از نوره کشیدن انکه از نوره بردارد و ببوید و بر سر بینی
بکذارد و بکوید صلی الله علی سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره نسوزاند و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که
هر که وقت نوره کشیدن بر بدن این دعا را بخواند خدا او را از چرکها و کثافات دنیوی و از کناهان پاک کرداند و از عوض
ان موهای بدن کرامت فرماید و کردان موکناه نکند و بعد هر موی از بدنش ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی
کند تا روز قیامت و بدرستیکه یک تسبیح از تسبیح ملائکه ثوابش برابر است با هزار تسبیح اهل زمین و دعا
اینست اللهم طیب ما طهر منی و طهر ما طاب منی و ابدلنی شعرا طاهرا لا یعصیک اللهم انی تطهرت ابتغاء سنة المرسلین
و ابتغاء رضوانک و مغفرتک فحرم شعری و بشری علی النار و طهر خلقی و طیب خلقی و زک عملی و اجعلنی ممن یلقاک علی
الحنفیة السمحة ملة ابرهیم خلیلک و دین محمد حبیبک و رسولک صلی الله علیه و اله عاملا بشرایعک تابعا لسنة نبیک صلی
الله علیه و اله اخذا به متادبا بتادیبک و تادیب رسولک صلی الله علیه و اله و تادیب اولیائک الذین غذوتهم بادبک
و زرعت الحکمة فی صدورهم و جعلتهم معادن لعلمک صلواتک علیهم **فصل دهم** در اوقات نوره کشیدن
و سایر اداب ان از حضرت صادق ع منقولست که یکمرتبه در تابستان نوره کشیدن بهتر است در فضیلت و دفع ده

مرتبه که در زمستان بکشند و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که احتراز کنید از نوره مالیدن در روز چهارشنبه
که روز نحس مستمر است و جهنم در روز چهارشنبه خلق شده است و از حضرت رسول ص منقولست که پنج چیز است
که مورث پیسی است در روز جمعه و چهارشنبه نوره مالیدن و وضو و غسل بابی که در افتاب کرم شده باشد و در حال
جنابت چیز خوردن و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت نکند مکر خود
را و دور نیست که این دو حدیث محمول بر تقیه است یا انکه یکی از طریق اهل سنت است زیرا که حدیثی که کذشت که حضرت
پیغمبر ص در روز جمعه نوره میکشیدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که بخدمت حضرت صادق ع عرض کردند
که مردم میکویند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است حضرت فرمود چنین نیست که تو کمان کرده چه چیز پاک
کننده تر است از نوره کشیدن در روز جمعه و در حدیث دیگر منقولست که علی بن یقطین خواست که بخدمت امام موسی
بنویسد که ایا مرد در حال جنابت میتواند نوره بکشد و فراموش کرد حضرت من باب اعجاز باو نوشتند که باکی نیست نوره
باعث زیادتی پاکیزه کی جنب است و از حضرت صادق ع نیز پرسیدند فرمودند باکی نیست و در حدیث حسن منقولست
که کسیکه در وقت دارو مالیدن بنشیند بیم انستکه فتق مبتلا شود و بشیر نبال با حضرت امام محمد باقر ع بحمام رفتند
حضرت لنکی بستند از ناف تا زانو و خدمتکار حمام را طلبیدند که انچه بالا و پائین لنک بود دارو مالید بعد از ان
او را بیرون کردند و از ناف تا زانوی خود کشیدند و با بشیر کفتند که هرکاه دارو بکشی چنین کن و در بعضی احادیث نبوی
ان وارد شده است که غیر عورتین را دیکری بمالد و بسند حسن منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که ایا
جایز است که کسی ارد را با روغن زیت داخل کند و بعد از نوره کشیدن بر بدن بمالد برای انکه بوی نوره را ببرد فرمود
که باکی نیست و در حدیث منقولست که حضرت امام موسی چنین میکردند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق
پرسیدند که ارد را بعد از نوره میتوان مالید فرمود که باکی نیست راوی کفت که مردم میکویند که اسراف است حضرت
فرمود در چیزیکه اصلاح بدن کند اسراف نیست من بسیار است که میفرمایم که ارد بیخته با روغن زیت مخلوط میکنند
و بر بدن میمالم اسراف در چیزی میباشد که مال را تلف کند و بدن ضرر برساند **فصل یازدهم** در فضیلت حنا
مالیدن بعد از نوره حسین بن موسی روایت میکند که پدرم موسی بن جعفر ع هرکاه اراده حمام میکرد میفرمودند که
حمام را بسیار کرم میکردند بمرتبه که داخل نمیتوانست شد پس میفرمودند که نمدها را بر زمین حمام می انداختند و بعد از ان
داخل حمام میشدند روزی از حمام بیرون امدند شخصی از ال زبیر با ان حضرت رسید اثر حنا در دست دید کفت این چه رنک
است که در دست شماست فرمود که رنک حناست بدرستیکه از رسول خدا روایت کرده اند هر که بحمام رود دارو بکشد و بعد از
دارو حنا از سر تا پا بمالد او را امان دهد از دیوانکی و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق ع
حنا برداشتند بر ناخنهای خود کذاشتند پس فرمود که ای حکم چه میکوئی در این باب کفتم چه توانم کفت در کاری که شما
اما این کار را پیش ما جوانان میکنند حضرت فرمود ای حکم ناخنها بعد از نوره شبیه میشود بناخن مرده کان عار دارند
منکر دانیم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد تقی ع از حمام بیرون امد از سر تا پای مبارکش سرخ شده بود و حضرت
صادق ع فرمود حنا مالیدن بوی بدن را میبرد و اب رو را زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند و فرزند را نیکو میکند
و هر که بعد از دارو از سر تا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او بر طرف شود **فصل دوازدهم** در اداب غسل جمعه و سایر غسلها
بدانکه غسلهای واجب بنا بر مشهور شش غسل است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت
و مستحب است که در وقت غسل جنابت این دعا را بخواند اللهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل سعیی و اجعل ما عندک خیرا
لی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و اکر این دعا بخواند بهتر است اللهم طهر قلبی و اشرح صدری و اجر علی
لسانی مدحتک و الثناء علیک اللهم اجعله طهورا و شفاء و نورا انک علی کل شیء قدیر و بعضی این دعا را بعد از غسل

ذکر کرده اند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع مذکور است که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا را بخواند گناها
او بریزد چنانچه برگها از درختان میریزد و بهر قطرهٔ از قطرات وضو و غسل او حق تعالی خلق کند ملکی که تسبیح و تهلیل و
تقدیس و تکبیر الهی کند و صلوات بر محمد و ال محمد فرستد و ثواب ان از او باشد و بقا ها تا امر زیده شود دعا اینست سبحانک
اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و اشهد ان محمدا عبدک و رسولک و اشهد ان علیا ولیک
و خلیفتک بعد نبیک علی خلقک و ان اولیاءه خلفائک و اوصیائه اوصیائک اما غسلهای سنت شصت و دو غسل
است از جمله انها غسل جمعه است و بعضی از علما واجب میدانند و احوط انستکه تا مقدور باشد ترک نکنند و در احادیث
معتبره وارد شده است که غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر انکه رخصت داده اند زنان را که
ترک کنند در سفر بجهت کمی اب و از حضرت صادق ع منقولستکه غسل جمعه پاکیزه کننده و کفاره گناهان است از جمعه
تا جمعهٔ دیگر و از انحضرت در حدیث دیگر منقولستکه هر که غسل جمعه بکند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و ال محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین از این غسل و دعا پاک
میگرداند او را تا جمعهٔ دیگر و بهتر انستکه این دعا را نیز بخواند اللهم طهرنی و طهر قلبی و انق غسلی و اجر علی لسانی محبة
منک و باز بگوید اللهم طهر قلبی من کل افة تمحق بها دینی و تبطل بها عملی و در فقه الرضا مذکور است که چون از غسل جمعه فارغ
شوی بگو اللهم طهرنی و طهر قلبی من کل افة و انق غسلی و اجر علی لسانی ذکرک و ذکر نبیک محمد صلی الله علیه و اله و اجعلنی
من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و وقت ان از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین و مشهور انستکه هر چند
نزدیکتر است به پیشین بهتر است و اگر خوف داشته باشد که اب یافت نشود در روز جمعه در روز پنجشنبه میتواند کرد و اگر فوت
شود بعد از پیشین تا شام روز جمعه میتواند کرد و نیت قضا در کار نیست و از صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا میتوان
کرد و در فقه الرضا مذکور است که در روزهای دیگر هفته هم میتواند کرد و ظاهرا کسی از علما قائل نشده است باین و
سنتست غسل در شبهای طاق ماه مبارک رمضان خصوصا در شب اول و شب یازدهم و شب هفدهم و ان شبی است
که مؤمنان و کافران در بدر جمع شدند و در روزش اعظم فتحهای اسلام واقع شد و شب نوزدهم و ان شبی است که تقدیرات
سال در ان نوشته میشود بنابر بعضی احادیث و شب بیست و یکم و ان شبی استکه اوصیای انبیاء در ان شب شهادت یافته اند
و حضرت عیسی در ان شب باسمان رفته است و حضرت موسی ع از دنیا رفته است و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد و شب
بیست و سیم و ان شب قدر راست باحتمال قوی و قول اکثر و در ان شب دو غسل میکنند یکی مقارن غروب افتاب دیگری در اخر شب
و در بعضی از روایات وارد شده است که در شبهای دههٔ اخر در هر شب غسل بکن و سنت است غسل در شب عید فطر و
روزش و روز عید قربان و اظهر انستکه در این دو روز غسل را تا بعد از پیشین توان کرد و لیکن افضل انستکه پیش از نماز عید
و در روز هشتم ذیحجه و روز عرفه نزد زوال و شب نیمهٔ رجب و منقول است از رسول خدا ص که هر که ماه رجب را دریابد و غسل
کند در اول ان ماه و میان ماه و اخر ماه از گناهان بدر اید مثل روزی که از مادر متولد شده است و روز مبعث و ان بیست و هفتم
رجب است و علما گفته اند اگر چه حدیثی بخصوص بنظر نرسیده است و شب نیمهٔ شعبان و روز غدیر خم هجدهم ذیحجه است
و روز مباهله است که بیست و چهارم ذیحجه است و بعضی گفته اند که روز بیست و پنجم و روز دحو الارض بنابر مشهور و ان
بیست و پنجم ذیقعده است و در این روز نیز بجهت غسل حدیثی بنظر نرسیده و روز نوروز بنابر مذهب بعضی و حدیث معلی بن
خنیس بر ان دلالت دارد و مشهور انست که روزیست که افتاب ببرج حمل منتقل میشود و هم چنین سنتست غسل برای
احرام حج یا عمره و بعضی واجب میدانند و احوط انستکه ترک نکنند و غسل زیارت حضرت رسول ص و ائمه معصومین ع از دور و
نزدیک و غسل استخاره مطلقا خصوصا نمازهای خاص استخاره و برای نمازهای مخصوص که در طلب حاجت وارد شده است
و غسل توبه از گناهان و باز سنت است غسل از برای نماز قضای کسوف هرگاه عمدا ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی
گفته اند واجب است و احوط انستکه ترک نکنند و بعضی گفته اند بواسطهٔ قضا غسل نمیکنند و اگر عمدا ترک کرده باشد اگر چه تمام

قرص نگرفته باشد و برای ادای غسل میکنند اگر چه تمام قرص گرفته باشد و این قول قوی نیست و سنتست غسل از برای داخل شدن
حرم و از برای داخل شدن مکهٔ معظمه و از برای داخل شدن خانهٔ کعبه و از برای طواف و از برای داخل شدن حرم مدینهٔ مشرفه و از برای داخل
شدن مسجد رسول ص و از برای کشتن حیوانی و غسل فرزندیکه متولد شود چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول ص
بنابر قول بعضی و ان هفدهم ماه ربیع الاول است و انچه بنظر رسیده است غسل از برای زیارتست در ان روز و سنتست غسل از برای
نماز طلب باران و از برای کشتن چلپاسه و غسل بعد از کشتن است و هم چنین هر گاه شخصی برود برای دیدن کسیکه او را از حلق
کشیده باشند غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته اند و اکثر علما گفته اند که هر گاه سعی بعد از سه روز باشد
سنتست خواه او را بحق کشته باشند یا بباطل و خواه بطریق شرعی او را کشته باشند یا غیر ان و بعضی از علما گفته اند که سنتست
اعادهٔ غسل هرگاه بعنوان ناقص بوجه ضرورت بعمل امده باشد مثل جبیره و تقیه و هم چنین گفته اند هرگاه جامهٔ میان دو کس
مشترک باشد و منی در ان بیابند و معلوم نباشد که از کدام یک بوده است هر دو را غسل کردن سنت است و برای کفن کردن
میت نیز گفته اند که سنتست و ظاهر حدیث انستکه همان غسل مس میت است که پیش از کفن کردن سنتست بجا اوردن
و هم چنین سنتست غسل هرگاه کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و بعضی گفته اند که هرگاه شخصی جنب مرده باشد سنتست
که غسل جنابت بدهند او را پیش از غسل میت یا بعد از ان و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه چون خواهی غسل بجا
اوری در زیر سقفی بجا اور و چون خواهی شروع کنی بگو اللهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و اتباع سنة نبیک محمد ص و چون
از غسل فارغ شوی بگو اللهم اجعله کفارة لذنوبی و طهر لدنسی اللهم اذهب عنی الرجس و بلا شک تفاصیل اغسال و احکام الهام
این سالها گنجایش ندارد انشاءالله در کتاب عبادات نوشته خواهد شد و الله الموفق

باب هشتم

در اداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن

فصل اول

در بیان اوقات خواب بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع افتاب و میان نماز
شام و خفتن و بعد از عصر مکروه است و پیش از ظهر تا عصر خواب قیلوله است و سنتست و از حضرت علی بن الحسین ع منقول
استکه با بی حمزهٔ ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع افتاب که من از برای تو دوست نمیدارم زیرا که حق تعالی روزی بندگان
را در انوقت قسمت مینماید و هر که در اینوقت در خواب است از روزی محروم است و از حضرت رسول ص منقولستکه زمین
بسوی خدا ناله و فریاد میکند از سه چیز از خون حرامیکه بران ریخته شود یا غسلی که از زنا کنند بر روی ان یا خواب کردن بر ان
پیش از طلوع افتاب و از حضرت صادق ع منقولستکه خواب بامداد شوم است و روزی را منع میکند و رنگ را زرد میکند
و رو را قبیح و متغیر میکند و این خواب شومی است بد دستی که حق تعالی روزیرا ما بین طلوع صبح تا طلوع افتاب قسمت
مینماید پس بپرهیزید که این خواب را بکنید فرمود که من و سلوی بر بنی اسرائیل در اینوقت نازل میشد هر که در اینوقت
خواب بود بهرهٔ او نازل نمیشد و حضرت رسول ص فرمود که هر که در جای نماز خود از طلوع صبح تا طلوع افتاب بنشیند خدا
او را مستور گرداند از اتش جهنم و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کنندهٔ خانهٔ کعبه داشته باشد و گناهانش امرزیده
شود اما در چند حدیث معتبر وارد شده است که اگر نماز بکند و قدری تعقیب بخواند و پیش از برامدن افتاب بخوابد باکی نیست
چنانچه در حدیث صحیح منقولستکه جناب امام رضا ع ببعضی فرمود که فردا بعد از طلوع افتاب بیا که من بعد از نماز صبح
خواب میکنم و از حضرت صادق ع منقولستکه بشخصی فرمود که چون نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع افتاب بخواب
روی باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خواب اول روز سفاهت است و خواب قیلوله نعمت است و خواب بعد
از عصر حماقت است و خواب میان نماز شام و خفتن از روزی محروم میگرداند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه خواب کردن
پیش از طلوع افتاب و پیش از نماز خفتن پریشانی و فقر می اورد و در روایت دیگر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت رسول ص
امد و عرض کرد که من حافظهٔ زیاد داشتم اکنون فراموشی بر من غالب شده است فرمود که تو خواب قیلوله میکردی و حالا ترک کرده
گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله بکن چنان کرد باز حافظه اش برگشت و در روایت دیگر وارد شده است که قیلوله کنید که
شیطان قیلوله نمیکند و منقولستکه نیکو یاور نیست خواب قیلوله بر بیداری و عبادت شب

فصل ۲

در وضو ساختن

پیش از خواب از حضرت صادق ع منقولست که هر که وضو بگیرد و بر رختخواب برود رختخواب برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر در
میان رختخواب بیادش آید که وضو ندارد و از لحاف خود تیمم کند اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیدار شدن چنانست که نماز میکند
و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه نخوابد مسلمانی در حالتی که جنب باشد و نخوابد مگر با وضو و اگر آب نیابد برای غسل و وضو
تیمم کند بخاک زیرا که روح مؤمن را در وقت خواب باسمان میبرند حقتعالی او را قبول مینماید و برکت برو میفرستد پس اگر اجلش
رسیده است او را در گنجینهای رحمت خود میفرستد و اگر نرسیده است با امینان خود از ملائکه بسوی بدن او بر میگردانند و در
حدیث معتبر دیگر منقولستکه روزی حضرت رسول ص باصحاب خود فرمود که کدام یک از شما تمام سال روزه میدارید سلمان
گفت که من فرمود که کدام یک از شما همه شب احیا میکنید سلمان گفت که من پس عمر بخشم آمد و گفت این مرد نیست از فارس و میخواهد
بر ما که از قریشیم فخر کند و دروغ میگوید در اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب خوابست و در اکثر روز خاموش است حضرت
فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیم است از او سؤال کن تا جوابت بگوید عمر پرسید از سلمان فرمود اما روزه سال من ماهی سه روز
روزه میدارم و حقتعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر پاداش بیابد پس هر ماه برابر روزه سال میشود با آنکه روزه ماه شعبان را هم
میگیرم و با ماه رمضان پیوند میکنم و اما بیداری شب هر شب با وضو میخوابم و از حضرت رسول ص شنیدم که میفرمود هر که با وضو
بخوابد چنانستکه تمام شب را احیا کرده باشد و اما ختم قرآن هر روز سه مرتبه قل هو الله احد را میخوانم و از حضرت رسول ص شنیدم
که بحضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که یا علی مثل تو در میان امت من مثل قل هو الله احد است هر که سوره قل هو الله احد را یکبار
بخواند چنانست که ثلث قرآن را خوانده است و هر که دو بار بخواند چنانستکه دو ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند
چنانستکه قرآن را ختم کرده است پس هر که ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل است و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد
دو ثلث ایمان در او کامل است و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد و بدست ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است
یا علی بحق آن خداوندی که مرا براستی فرستاده است سوگند که اگر ترا اهل زمین دوست داشتند چنانچه اهل آسمانها ترا دوست
میدارند خدا هیچکس را باتش جهنم عذاب نمیکرد پس عمر ساکت شد **فصل سیم** در مکان خوابیدن و آداب آن پیش از خواب
مشهور میان علما آنستکه مکروه نیست در مسجد الحرام و مسجد رسول الله ص و در اینها تجویز وارد شده است و در احادیث بسیار
وارد شده است که رسول خدا ص سه کس را لعنت کرده کسیکه تنها چیز بخورد و کسیکه تنها بسفر رود و تنها بخوابد که اگر کسی تنها
بخوابد بیم آنست که دیوانه شود و از حضرت امام موسی ع منقولستکه هر که در خانه یا بیابانی تنها بخوابد بگوید اللهم آنس وحشتی
و اعنی علی وحدتی و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت رسول ص نهی فرمود از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته از امان خدا
بدر میرود و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولستکه مکروه است که کسی بر بامی تنها بخوابد که دیوار نداشته باشد
و فرمود مرد و زن هر دو در حکم مساویند پرسیدند که اگر بسه طرف دیوار داشته باشد چونست فرمود نه بلکه هر چهار طرف
میباید دیوار داشته باشد و در بعضی از روایات وارد شده است که حد بلندی دیوار دو ذرع است و در بعضی احادیث
بتجویز یک ذرع و شبر هم وارد شده است و حضرت امیر المؤمنین ع نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه و حضرت رسول ص نهی فرمود
از آنکه با دست چرب آلوده بچربی بخوابد که اگر چنین کند شیطان برو دست یابد یا دیوانه شود ملامت نکند مگر خود را
و فرمود دستهای خود را در وقت خوابیدن دست و دهان بشوئید که اگر نکنید شیطان ایشان را ببوید و در خواب میترسند
و در چند حدیث از حضرت رسول ص منقولستکه هر که بخواهد بجامه خواب داخل شود کنار جامه خود را بر رختخواب بکشد که اگر جانوری
داخل شده باشد بدر رود و با وضو بخوابد و از حضرت امیر المؤمنین ع وارد شده است که باید پیش از خواب به بیت الخلا
برود **فصل چهارم** در سایر آداب خوابیدن سنتستکه بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست را در زیر رو
بگذارد و بر دست چپ خوابیدن و برو خوابیدن مکروه است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه خواب بر چهار نوع است
پیغمبران بر پشت میخوابند و دیدههای ایشان بخواب نمیرود و منتظر وحی پروردگار خود میباشند و مؤمن بر دست

راست میخوابد رو بقبله و پادشاهان و فرزندان ایشان بر دست چپ میخوابند که آنچه خورده اند گوارا باشد و شیطان و
برادران او و هر دیوانه و مبتلائی برو در افتاده میخوابد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که آدمی برو بخوابد که هر که را به بیند
برو خوابیده است او را بیدار کنید و مگذارید بر آنحال و فرمود که هرگاه کسی اراده خواب کند باید که دست راست را بزیر
جانب دست راست رو بگذارد بدرستیکه نمیداند که از این خواب بیدار خواهد شد یا نه و احادیث در فضیلت خوابیدن بر دست
راست و منع خوابیدن بر دست چپ وارد شده است **فصل پنجم** در آداب و ادعیه که پیش از خواب باید خوانده شود
در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه هرگاه کسی دست راست را زیر سر گذاشته بخوابد بگوید اللهم انی اسلمت
نفسی و وجهت وجهی الیک والجات ظهری الیک و توکلت علیک رهبة منک و رغبة الیک لا ملجا و لا منجا الا الیک آمنت
بکتابک الذی انزلت و برسولک الذی ارسلت و بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه بخواند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که ترک نکنید در
رختخواب اینها را اعیذ نفسی و ذریتی و اهل بیتی و مالی بکلمات الله التامات من کل شیطان و هامة و من کل عین لامة که اینها را
تعویذ میفرمود حضرت رسول ص امام حسن و امام حسین را و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولستکه سوره قل هو
الله احد و قل یا ایها الکافرون پیش از خواب بخوانند که قل یا ایها الکافرون بیزاری از شرک است و قل هو الله احد نسبت پروردگار است
و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که بعد از خوابیدن در رختخواب سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی بطن فخبر
و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر از گناهان بیرون آید مانند روزی
که از مادر متولد شده بود و از حضرت امام رضا ع منقولستکه هر که آیة الکرسی پیش از خواب بخواند از فالج ایمن گردد و از حضرت
منقولست که هر که سوره یس پیش از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک باو موکل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلائی حفظ
کنند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه سوره اذا وقعت الواقعه را هر شب پیش از خواب بخواند در قیامت روی او مانند
شب چهارده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که سورههائی که اول آنها سبح لله و یسبح لله است پیش از خواب بخواند
نمیرد تا بخدمت حضرت صاحب الامر ع برسد و هرگاه بمیرد در همسایگی حضرت رسول ص او را جا دهند و در حدیث دیگر فرمود
که هر که هر شب اینها را بخواند تا صبح او را عقرب و هیچ گزنده نگزد اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر
ما ذرا و من شر ما برء و من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و از ابن بابویه امام رضا ع منقولستکه هر که در وقت
خواب این آیه را بخواند خانه بر سرش خراب نشود ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من
بعده انه کان حلیما غفورا و از حضرت صادق ع منقولستکه چون کسی بر رختخواب رود بگوید اللهم انی احتبست نفسی عندک
فاحتبسها فی محل رضوانک و مغفرتک فان رددتها الی بدنها فارددها مؤمنة عارفة بحق اولیائک حتی تتوفاها علی ذلک و در حدیث دیگر فرمود
که حضرت رسول ص در این وقت آیة الکرسی میخواندند و بعد از آن میگفتند بسم الله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی
و فی یقظتی و بعضی گفتهاند که آیة الکرسی را تا هم فیها خالدون بخوانند و در حدیث دیگر فرمود که چون در رختخواب رفتی تسبیح حضرت فاطمه را
بخوان و آیة الکرسی و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ده آیه از اول سوره و الصافات بخوانند و در حدیث صحیح منقول
است که آنحضرت فرمودند که اینها را در وقت خواب بخوان اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله اعوذ بعظمة الله
و اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ برحمة الله و اعوذ بسلطان الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بسلطان الله و ان الله علی کل شیء قدیر و اعوذ
بغفران الله و اعوذ برحمة الله من شر السامة و الهامة و من شر کل دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار و من شر فسقة الجن و
الانس و من شر فسقة العرب و العجم و من شر الصواعق و البرد اللهم صل علی محمد عبدک و آله الطاهرین و در حدیث
دیگر فرمود که هر که صد نوبت سوره قل هو الله احد در وقت خواب بخواند گناهان پنجاه ساله اش آمرزیده شود و در حدیث
دیگر فرمود که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی و یکمرتبه آیه شهد الله و آیه سخره و آیه آخر سوره حم سجده را بخواند حق تعالی
دو ملک موکل او گرداند که شیاطین را از او دور گردانند و سیئات را محو نمایند که تسبیح و تسبیح و تحمید و تهلیل خدا را بگویند و

استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسیکه اراده خواب دارد پهلو را بر زمین نگذارد تا این دعا را بخواند اُعیذُ نَفْسی وَدینی وَاَهْلی وَمالی وَخَواتیمَ عَمَلی وَما رَزَقَنی رَبّی وَخَوَّلَنی بِعِزَّةِ اللهِ وَعَظَمَةِ اللهِ وَجَبَروتِ اللهِ وَسُلْطانِ اللهِ وَرَحْمَةِ اللهِ وَرَأْفَةِ اللهِ وَقُدْرَةِ اللهِ وَقُوَّةِ اللهِ وَغُفْرانِ اللهِ وَجَلالِ اللهِ وَصُنْعِ اللهِ وَاَرْكانِ اللهِ وَبِجَمْعِ اللهِ وَبِرَسولِ اللهِ وَبِقُدْرَةِ اللهِ عَلى ما یَشاءُ مِنْ شَرِّ السّامَّةِ وَالْهامَّةِ وَمِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ ما یَدِبُّ فِی الْاَرْضِ وَما یَخْرُجُ مِنْها وَما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَما یَعْرُجُ فیها وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ رَبّی آخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبّی عَلى صِراطٍ مُسْتَقیمٍ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ بدرستیکه این تعویذ ایستکه حضرت رسول ص از برای حسنین میخواند و فرمود چون کسی اراده خواب کند باید که دست راست بر زیر رو بگذارد و بگوید بِسْمِ اللهِ وَضَعْتُ جَنْبی لِلّهِ عَلى مِلَّةِ اِبْراهیمَ وَدینِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَوِلایَةِ مَنِ افْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ ما شاءَ اللهُ كانَ وَما لَمْ یَشَأْ لَمْ یَكُنْ هرکه این دعا را در وقت خواب بخواند محفوظ بماند از دزد و غارت و خانه فرود آمدن و ملائکه از برای او استغفار کنند و فرمود که هرکه قل هو الله احد را در وقت خوابیدن بخواند حق تعالی پنجاه هزار ملک بر او موکل گرداند که در آن شب او را پاسبانی کنند و از حضرت صادق ع منقولستکه هرکه پیش از خواب صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خدا خانه در بهشت از برای او بنا کند و هرکه صد مرتبه استغفار کند گناهانش بریزد چنانچه برگ درخت از درختان میریزد و از حضرت رسول ص منقولستکه هرکه سورهٔ الهیکم التکاثر را در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه هرکه یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد پیش از خواب بخواند گناهانش امرزیده شود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هرکه در وقت خواب بگوید اَللّهُمَّ اِنّی اُشْهِدُكَ اَنَّكَ افْتَرَضْتَ عَلَیَّ طاعَةَ عَلِیِّ بْنِ اَبی طالِبٍ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَموسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ موسى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةِ الْقائِمِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ اگر در آن شب بمیرد داخل بهشت شود و در روایت معتبر دیگر منقولستکه فرمود هرکه در وقت خواب یازده مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند حق تعالی یازده ملک بر او موکل گرداند که او را از شر شیطان حفظ کنند تا صبح و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه هرکه در وقت خواب این آیات را بخواند از دزد ایمن گردد قُلِ ادْعُوا اللهَ اَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ اَیًّا ما تَدْعوا فَلَهُ الْاَسْماءُ الْحُسْنى وَلا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَلا تُخافِتْ بِها وَابْتَغِ بَیْنَ ذلِكَ سَبیلاً وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَكُنْ لَهُ شَریكٌ فِی الْمُلْكِ وَلَمْ یَكُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبیراً و در حدیث صحیح از حضرت علی بن الحسین ع منقولستکه در وقت خواب این دعا بخواند فقر و پریشانی از او برطرف شود و هیچ گزنده یا دشمن ضرر نرساند اَللّهُمَّ اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلا شَیْءَ قَبْلَكَ وَاَنْتَ الظّاهِرُ فَلا شَیْءَ فَوْقَكَ وَاَنْتَ الْباطِنُ فَلا شَیْءَ دونَكَ وَاَنْتَ الْآخِرُ فَلا شَیْءَ بَعْدَكَ اَللّهُمَّ رَبَّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَرَبَّ التَّوْراةِ وَالْاِنْجیلِ وَالزَّبورِ وَالْفُرْقانِ الْحَكیمِ اَعوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ اَنْتَ آخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبّی عَلى صِراطٍ مُسْتَقیمٍ و از حضرت رسول ص منقولستکه هرکه در وقت رفتن بر رختخواب سورهٔ تبارک الذی بیده الملک را بخواند پس چهار مرتبه بگوید اَللّهُمَّ رَبَّ الْحِلِّ وَالْحَرامِ وَالْبَلَدِ الْحَرامِ بَلِّغْ روحَ مُحَمَّدٍ ص عَنّی تَحِیَّةً وَسَلاماً حق تعالی دو ملک بر او موکل گرداند که بنزد حضرت رسول ص آیند و بگویند فلان شخص ترا اسلام میرساند پس حضرت فرماید که بر او باد سلام من و رحمت و برکات الهی

فصل ششم

در دفع ترسیدن در خواب پریشان دیدن و محتلم شدن از حضرت صادق ع منقولستکه هرکه در خواب بترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریكَ لَهُ یُحْیی وَیُمیتُ وَهُوَ حَیٌّ لا یَموتُ پس تسبیح حضرت فاطمه بخواند و در طب الائمه ذکر کرده است که آیة الکرسی و قل هو الله احد بخواند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه چون در خواب بترسد یا از درد بیخوابی مستولی شود این آیه را بخواند فَضَرَبْنا عَلى آذانِهِمْ فِی الْكَهْفِ سِنینَ عَدَداً ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ اَیُّ الْحِزْبَیْنِ اَحْصى لِما لَبِثوا اَمَداً و اگر طفلی بسیار گریه کند این آیه را بر او بخوانند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه هرکه در خواب بترسد در وقت خوابیدن سورهٔ قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی بخواند و در روایت دیگر

منقولستکه برای ترسیدن در شب ده مرتبه بخواند این دعا را اَعوذُ بِكَلِماتِ اللهِ مِنْ عِقابِهِ وَمِنْ شَرِّ عِبادِهِ وَمِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطینِ وَاَنْ یَحْضُرونِ و آیة الکرسی بخواند و بگوید اِذْ یُغَشّیكُمُ النُّعاسَ اَمَنَةً وَجَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً و در حدیث معتبر منقولستکه شهاب عبد ربه بخدمت حضرت صادق ع شکوه کرد که زنی در خواب من می آید و مرا میترساند فرمود که چون بر رختخواب بروی تسبیح را بخوان سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگو و ده مرتبه بگو لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیی وَیُمیتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَلَهُ اخْتِلافُ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ و ظاهرا در تسبیح حضرت فاطمه در وقت خواب مخیر است میان آنکه سبحان الله بگوید پیش از الحمد لله یا بعد از آن و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولستکه هرکه ترسد که محتلم شود چون بر رختخواب رود این دعا بخواند اَللّهُمَّ اِنّی اَعوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الْاِحْتِلامِ وَمِنْ سوءِ الْاَحْلامِ وَمِنْ اَنْ یَتَلاعَبَ بِیَ الشَّیْطانُ فِی الْیَقَظَةِ وَالْمَنامِ و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه اگر کسی خواب پریشانی ببیند از آن پهلو که خوابیده است بپهلوی دیگر بخوابد و بگوید اِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّیْطانِ لِیَحْزُنَ الَّذینَ آمَنوا وَلَیْسَ بِضارِّهِمْ شَیْئاً اِلّا بِاِذْنِ اللهِ پس بگوید عُذْتُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلائِكَةُ اللهِ الْمُقَرَّبونَ وَاَنْبِیاؤُهُ الْمُرْسَلونَ وَعِبادُهُ الصّالِحونَ مِمّا رَاَیْتُ وَمِنْ شَرِّ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ و در روایت معتبر دیگر از آن حضرت منقولستکه چون خواب پریشان ببیند و بیدار شود بگوید اَعوذُ بِما عاذَتْ مَلائِكَةُ اللهِ الْمُقَرَّبونَ وَاَنْبِیاؤُهُ الْمُرْسَلونَ وَعِبادُهُ الصّالِحونَ وَالْاَئِمَّةُ الرّاشِدونَ الْمَهْدِیّونَ مِنْ شَرِّ ما رَاَیْتُ مِنْ رُؤْیایَ اَنْ تَضُرَّنی مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ پس بجانب چپ خود سه نوبت آب دهان بیندازد و در روایت دیگر منقولستکه شخصی بآن حضرت شکایت کرد که دختری دارم در خواب بسیار میترسد فرمود که فصدش بکن و در روایت دیگر منقولستکه شخصی شکایت کرد که دخترم در خواب بسیار میترسد و گاهی حالتش بسیار صعب میشود و اعضایش سست میشود و میگویند از تصرف جن است فرمود فصدش بکن و ابریشت را با عسل بپز سه روز بده بخورد چنین کرد شفا یافت و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد که زنی در خواب من میاید و مرا میترساند حضرت فرمود که مگر زکوة نمیدهی گفت میدهم فرمود که بمستحق نمیدهی بعد از آن زکوة را بخدمت حضرت فرستاد و آن حال از او برطرف شد

فصل هفتم

در دعاهای برای بیدار شدن در آخر شب در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه هرکه در وقت خوابیدن این آیه را بخواند قُلْ اِنَّما اَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ یوحى اِلَیَّ اَنَّما اِلهُكُمْ اِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ یَرْجوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَلا یُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ اَحَداً هر وقت که از شب خواهد بیدار شود و در روایت دیگر از آن حضرت منقولستکه حضرت رسول ص فرمود که هرکه خواهد در آخر شب برخیزد چون بر رختخواب رود بگوید اَللّهُمَّ لا تُؤْمِنّی مَكْرَكَ وَلا تُنْسِنی ذِكْرَكَ وَلا تَجْعَلْنی مِنَ الْغافِلینَ اَقومُ ساعَةَ كَذا وَكَذا یعنی در فلان ساعت برخیزم و چون این دعا بخواند حق تعالی ملکی را موکل سازد که او را در آن ساعت بیدار کند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم ع منقولستکه هرکه خواهد در شب بیدار شود در وقت خواب در رختخواب بگوید اَللّهُمَّ لا تُنْسِنی ذِكْرَكَ وَلا تُؤْمِنّی مَكْرَكَ وَلا تَجْعَلْنی مِنَ الْغافِلینَ وَنَبِّهْنی لِاَحَبِّ السّاعاتِ اِلَیْكَ اَدْعوكَ فیها فَتَسْتَجیبَ لی وَاَسْئَلُكَ فَتُعْطِیَنی وَاَسْتَغْفِرُكَ فَتَغْفِرَ لی اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنوبَ اِلّا اَنْتَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ که چون این دعا بخواند حق تعالی دو ملک بفرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولستکه هرکه بیخوابی او را عارض شود و خوابش نبرد این دعا را بخواند سُبْحانَ اللهِ ذِی الشَّأْنِ الدّائِمِ السُّلْطانِ كُلَّ یَوْمٍ هُوَ فی شَأْنٍ و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت فاطمه ع شکایت کرد برسول خدا از بیخوابی فرمود که این دعا را بخوان یا مُشْبِعَ الْبُطونِ الْجائِعَةِ وَیا كاسِیَ الْجُنوبِ الْعارِیَةِ وَیا مُسَكِّنَ الْعُروقِ الضّارِبَةِ وَیا مُنَوِّمَ الْعُیونِ السّاهِرَةِ سَكِّنْ عُروقِیَ الضّارِبَةَ وَاْذَنْ لِعَیْنی نَوْماً عاجِلاً

فصل هشتم

در بیان دعا و نماز برای خواب نیک دیدن و آداب بیدار شدن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه هرکه خواهد حضرت رسول ص را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل نیکوئی بعمل آورد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی

وبعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جامهٔ پاکیزه بخوابد که بر روی آن جامه با حلال و حرام جماع نکرده باشد و دست راست در زیر جانب راست رو بگذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله چون چنین کند آن حضرت را در خواب بیند و در روایت دیگر منقولست که هر که خواهد حضرت امیر المؤمنین ع را در خواب ببیند چون بخوابد این دعا بخواند اللهم انی اسئلک یا من له لطف خفی وایادیه باسطة لا تنقضی اسئلک بلطفک الخفی الذی ما لطفت به لعبد الا کفی ان تریني مولای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع فی منامی و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی خواهد یکی از مردگان را در خواب ببیند با وضو بر جانب چپ بخوابد و تسبیح حضرت فاطمه زهرا بخواند پس بگوید اللهم انت الحی الذی لا یوصف والایمان یعرف منه منک بدأت الاشیاء والیک تعود فما اقبل منها کنت ملجاه ومنجاه وما ادبر منها لم یکن له ملجا ولا منجا منک الا الیک فاسئلک بلا اله الا انت واسئلک ببسم الله الرحمن الرحیم وبحق محمد حبیبک سید النبیین وبحق علی خیر الوصیین وبحق فاطمة سیدة نساء العالمین وبحق الحسن والحسین الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة علیهم اجمعین السلام ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تریني میتی فی الحال التی هو فیها و منقولست که حضرت رسول ص چون بر تختخواب میرفتند میفرمودند بسمک اللهم احیی وباسمک اموت و چون بیدار میشدند میفرمودند الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور و از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی از خواب برخیزد بگوید سبحان الله رب النبیین واله المرسلین ورب المستضعفین والحمد لله الذی یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر چون این بگوید حق تعالی میفرماید که راست گفت بندهٔ من و شکر کرد مرا و در حدیث دیگر منقولست که چون آن حضرت در آخر شب بر میخواستند بصدای بلند میگفتند اللهم اعنی علی هول المطلع ووسع علی المضجع وارزقنی خیر ما قبل الموت وارزقنی خیر ما بعد الموت و در حدیث دیگر منقولست که چون از خواب بیدار شوی بگو سبوح قدوس رب الملائکة والروح سبقت رحمتک غضبک لا اله الا انت ظلمت نفسی فاغفر لی وارحمنی انک انت التواب الرحیم الغفور و از حضرت صادق ع منقولست که هر که هر وقت که از پهلو بپهلوی دیگر بگردد بگوید لا اله الا الله الحی القیوم وهو علی کل شیء قدیر سبحان الله رب العالمین واله المرسلین وسبحان الله رب السموات السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و در روایت دیگر وارد شده است که چون از خواب برخیزی بگو الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده واعبده و دعای نظر کردن در عقیق در آداب انگشتر بدست کردن گذشت و سایر دعاهای این باب چون از مقدمات نماز شب است در کتاب عبادات بیان خواهد شد ان شاء الله با سایر دعاهای وقت خواب و این رساله گنجایش زیاده از این نداشت

فصل نهم در سبب خواب راست و دروغ و تعبیر خواب در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که چه سبب دارد که مؤمن گاهی خواب می بیند و چنان میشود که دیده است و گاهی خواب می بیند و اثری از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مؤمن بخواب میرود روحش بجانب آسمان حرکت میکند پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان می بیند در محل تقدیر و تدبیر آن حق است و اثرش ظاهر میشود و آنچه در زمین و هوا می بیند خواب پریشانست راوی پرسید که آیا روحش هم در هوا میرود و هیچ در بدن نمیماند فرمود که اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از بابت آفتابست که در آسمانست و روشنی و شعاعش در زمین است و همچنین روح اصلش در بدنست و پرتوی از آن با آسمان حرکت میکند و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر مؤمنی که بخواب رود روح او بجانب عرش بر رود که آن را میبرند پس آنچه در آنجا می بیند حقست و آنچه در وقت برگرداندن در هوا می بیند خواب پریشانست و براین مضمون احادیث بسیار است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شیطانی هست که او را هزع میگویند در هر شب از مشرق تا مغرب را پر میکند از بدن خود و بخواب مردم میاید و باین سبب خواب پریشان می بینند و در روایت دیگر منقولست که دو نصرانی بنزد ابی بکر آمدند و از او مسئلهٔ چند سؤال کردند و عاجز شد پس حضرت امیر المؤمنین ع ایشان را جواب گفت از جملهٔ آنها آن بود پرسیدند که خواب راست و دروغ چه سبب دارد فرمود که حقتعالی

روح را خلق کرده است و برای آن سلطانی مقرر ساخته است و سلطان او نفس است چون آدمی بخواب میرود روح بیرون میرود و سلطانش در بدن میماند پس روح میگذرد بگروهی از ملائکه و گروهی چند از جن پس هر چه خواب راستست از ملائکه است و هر چه خواب دروغ است از جن است و در روایت دیگر منقولست که خواب مؤمن صحیح است زیرا که نفسش پاکیزه و یقینش درستست و چون روحش بیرون میرود با ملائکه ملاقات میکند پس خواب او بمنزلهٔ وحی است و در حدیث دیگر منقولست که بعد از حضرت رسول ص وحی منقطع شد اما خوابهای بشارت دهنده هست و در حدیث دیگر وارد شده است که خوابهای راست یکجزو از هفتاد جزو از پیغمبریست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون صبح میشد حضرت رسول ص با اصحاب خود میگفتند که آیا کسی خواب بشارت دهنده دیده است و در حدیث صحیح حسن از حضرت صادق ع منقولست که رأی مؤمن و خواب او در آخر الزمان یکجزو از هفتاد جزو از اجزای پیغمبریست و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شخصی از حضرت رسول ص سؤال کرد از تفسیر آیهٔ کریمهٔ الذین امنوا وکانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الاخرة یعنی آنکسانی که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند ایشان را بشارت هست در زندگانی دنیا و آخرت حضرت فرمود که بشارتهای زندگانی دنیا خوابهای نیکوست که مؤمن در دنیا می بیند و بدان بشارت مییابد و شاد میشود و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که خواب بر سه قسمست اول بشارت خدا از برای مؤمن دوم ترسانیدن شیطان سیم خوابهای پریشان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای که دروغ اثرش ظاهر نمیشود آن خوابهائیست که در اول شب دیده میشود که وقت سلطنت و استیلای شیاطین متمردانست و آنها خیالی چند است که بر آن صورت میدهند شیاطین و اصلی ندارد و اما خوابهای راست خوابی چند است که در ثلث آخر شب دیده میشود که آن وقت نزول ملائکه است و وقت سحر و آن خواب راستست و تخلف نمیکند مگر آنکه جنب خوابیده باشد و خوابش یا بعمل نمی آید یا دیر بعمل میاید و از حضرت علی بن موسی الرضا ع منقولست که رسول خدا ص فرمود که هر که مرا در خواب ببیند چنانست که دیده است در بیداری زیرا که شیطان متمثل نمیتواند شد بصورت من و نه بصورت یکی از اوصیای من و نه بصورت یکی از شیعیان خالص ایشان بدرستیکه خوابهای راست یکجزو از هفتاد جزو پیغمبریست و از حضرت رسول ص منقولست که در آخر الزمان خواب مؤمن دروغ نمیشود و هر که راستگوتر است خوابش درست تر است و تحقیق این مقام آنستکه چون حق تعالی روح مؤمن را از عالم قدس خلق کرده است و او را ارتباطی بارواح انبیا و اوصیا داده است و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است که ارواح لشکرهای مجتمع بوده اند فوج فوج در عالم ارواح پس ارواحی که در آنعالم آشنای یکدیگر بودند در عالم بدن هم آشنا میشوند و آنچه در آنعالم جدائی و نفرت داشتند در این عالم یکدیگر را نمیشناسند و از یکدیگر نفرت میکنند و چون بسبب مصالح غیر متناهیه ارواح مقدسه را در زندانهای بدنهای کثیف ظلمانی محبوس گردانیده اند و بانواع تعلقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته اند باین سبب او را از عالم قدس بعدی و غفلتی رو داده اما اشخاص را در این باب اختلاف بسیار است جمعی که مقربان درگاه الهی اند ارواح ایشان بملاء اعلا و این تعلقات جسمانی ایشان را از این عالم دور نگردانیده بلکه ببدن با مردم محشورند و ارواح ایشان پیوسته با قدسیان ملاء اعلی مشغول مکالمه و محادثه اند و پیوسته روح القدس با ایشان مشغول راز و نیاز است و افاضات ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است و جمعی هستند از اشقیا که بالکلیه آن عالم را فراموش کرده اند بغیر این نشأه فانی و لذات دنیه چیزی بخاطر نمیگذرانند و جمعی از ایشان از کثرت شقاوت نشأه دیگر غیر این نشأه را رد میکنند و پیغمبران را در امر معاد تکذیب میکنند ایشان را مهر بر دیده و گوش و دل زده اند و راههای خیر و سعادت بر ایشان بسته اند و جمعی دیگر هستند که با وجود نسبت علاقهٔ این بدن دنیه دست از تحصیل مراتب علیه بر نداشته اند و در مقام نفس لوامه خود داشته اند گاهی گوش و دل بشیطان میدهند و گاهی از ملک نصیحت میشنوند و زمانی با واعظان و راهنمایان محشورند و زمانی با شیاطین الانس مشغول فسق و فجورند گاه بلوث گناه خود را می آلایند و گاه بآب تضرع و توبه خود را

تطهیر مینمایند و این جماعت چون روح ایشان را باعتبار اشتغال و تعلقات و خطا و سیئات بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیا و ائمه و ملائکه سموات بهم رسیده است در وقت خواب که نفس را از اشتغال بدنی فی الجمله فراغی حاصل شده و خیالات فاسد که از راه روزنهای مشاعر بدنی بر او داخل میشد مفسد و کدر دیدنی الجمله او را آشنایان قدیم بیاد میاید و با دوستان روحانی طرح اختلاط می اندازد و باسمان صورت و معنی عروج مینماید و با روحانیان و قدسیان همزبان میگردد اما چون از اول شب پارهٔ از صور و خیالات بیداری در ضمیرش حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و دبطش بان عالم ناقص است پس باین سبب شیاطین بر او مستولی میشوند و خیالات و علایق باطله او را بصورتهای گوناگون در نظر او میاورند و هر چند از اول شب دور تر میشود نقش خیالات بیداری بیشتر محو میشود پرواز او بعالم بالا رساتر میشود تا آنکه چون وقت سحر میشود از فضای بین آسمان و زمین و هواها و خواهشها و زینتهای رنگین بدر رفته در زیر عرش الهی بصحبت مقربان فایق گردیده استیلای شیاطین ضعیف میشود و لطف ربانی ملائکه آسمانی برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت ربوده کان و دور کردن عساکر شیاطین و جنیان فرو میفرستد لهذا در آنوقت خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی بر ارواح مؤمنان فایض میشود و ایشان از برای نماز و تضرع و زاری و توبه و پشیمانی آنچه در روز کرده اند بغفلت بیدار میکنند و باین سبب نماز شب را در آنوقت مقرر ساخته اند و آیهٔ کریمهٔ ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا در شأن آن فرستاده اند که ماحصل مضمونش اینستکه عبادتی که در شب کرده میشود موافقت دل با زبان در آن بیشتر و گفتار در آن درستر است پس زهی سعادتمندی که قدر آن وقت را بداند و اندازهٔ آن نعمتهای بی اندازه را بشناسد و ملائکهٔ روحانیه ابر دفع وساوس شیطانی یاور خود کرداند و روح مقدس خود را از آن الودهگیهای تعلقات دنیه پاک کرداند و بساحت قرب پروردگار خود رسانند در آنوقت مبارک که هنگام راز و نیاز مقربان است با خدا و نالهٔ نیاز خود را هم آواز ایشان کرداند و قدری قدر خود را دانند و اندکی اصل خود را بیاد آورد و آن جوهر قدسی را بیهای کم نفروشد و آن طایر عرشی را در قفس علایق محبوس نکرداند وفقنا الله تعالی و سایر المؤمنین لسلوک مسالک المقربین و لتنبیه نوم الغافلین و بدانکه چون این پردهای رنگارنگ تعلقات جسمانی و شبهای الوان و زینتهای دنیوی در وقت خواب در پیش دیده دل او بخته است با وجود عروج بمراتب علیه باز بصیرتش با پنجال آمیخته است لهذا در خواب چیزها بصورت دیگر دیده میشود هر چیزی را باعتبار مناسبتها شکلها هست و صورتها که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای مؤف محبوس سرای غرور بانها مثل زده اند چون ایشان خود را از معقولات معزول ساخته اند مدار ایشان بر محسوسات است لهذا محسوسات را در لباس معقولات بایشان مینمایند چنانچه فرموده اند که دنیا مانند ماری است که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان بان فریفته میشود و در میانش زهر کشنده است چنانچه علم باعث حیات دلها است تشبیه کرده اند باب که باعث حیوة بدنها است چنانچه سبزی زمین باب است سرسبزی دلها بعلم است چنانچه علم را بار دیگر بنور آفتاب تشبیه کرده اند زیرا که نور تاریکیهای ظاهر را بر طرف میکند علم ظلمتهای شکوک و شبهات و حیرتهای جهالات و ضلالات را بر طرف میکند و کلام حق تعالی و انبیا و اوصیا باین امثال مشحون است و سر تشبیهها انستکه مذکور شد لهذا در عالم خواب بنا باعتبار ضعف بصیرت ایشان هر چیز بصورتی نموده میشود باین سبب خواب محتاج بمعبر است و کار تعبیر کننده انستکه از آن صورتها بان صورت منتقل میشود چنانچه کسی در خواب می بیند که مایان فضله افتاده است یا دستش بفضله الوده شده است معبر میداند که این صورت دنیاست که در پیش مردم آگاه از فضله گندیده تر است میداند که مالی بدستش میاید یا می بیند که ماری متوجه او شده مالی رو باو میکند و می بیند که علمی باو میدهد و این علمی است عظیم و مخصوص انبیا و اوصیاست و معجزهٔ حضرت یوسف ع تعبیر خواب بود و تحقیق

اینمقام محتاج ببسطی هست که این رساله گنجایش ندارد و انشاءالله در کتب دیگر که در خاطر است اگر خدا خواهد بر وجه کامل مذکور شود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولستکه فرمود که بسیا است که خوابی می بینم و تعبیر خواب برای خود میکنم و خواب بهمان نحو که تعبیر میکنم واقع میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنی در زمان حضرت رسول ص شوهرش در سفر بود خواب دید که ستون خانهاش شکست بحضرت عرض کرد حضرت فرمود که شوهرت میاید بسلامت پس چنان شد بار دیگر بسفر رفت و او چنین خوابی دید حضرت باز چنان تعبیرش فرمود شوهرش آمد باز مرتبهٔ دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید و او بمرد شومی برخورد و خواب را برای او نقل کرد او گفت که شوهرت میمیرد چنان شد چون این خبر بحضرت رسید فرمود که چرا تعبیر خواب خوب برای او نکرد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه حضرت رسول ص میفرمود که خواب مؤمن در زمین و آسمان و بر بالای سرش پرواز میکند تا آنکه خود از برای خود تعبیر میکند یا دیگری از برای او تعبیر میکند پس بان نحو که تعبیر کردند واقع میشود پس خواب خود را نقل مکنید مگر برای شخصی که عاقل باشد و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولستکه خواب را نقل ننمایید مگر برای مؤمنی که خالی باشد از حسد و عداوت و طغیان و در حدیث حسن منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که خوابی دیدم که آفتاب بر سرم تابیده بود نه بر بدنم حضرت فرمود که نور سلطنتی و دین شامل تو خواهد رسید اگر همه را فرا میگرفت در دین حق غوطه میخوردی آن شخص گفت که دیگران بپادشاهی تاویل میکنند حضرت فرمود که کدام یک از پدران تو پادشاه بوده اند که تو این خیال میکنی و کدام پادشاهی بهتر است از دین حق که امید بهشت بان بهم میرسانی و در روایت معتبر دیگر منقولستکه محمد بن مسلم بخدمت آنحضرت عرض کرد که خوابی دیدم که داخل خانه شدم و زنم آمد و کردکان بسیاری شکست و بر سر من ریخت حضرت فرمود که متعه خواهی کرد و زنت مطلع خواهد شد و جامهای نو که پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد زیرا که پوست کردکان بمنزلهٔ جامه است محمد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رختهای نو که در عیدها میپوشیدم در برکردم و بر در خانه نشستم دختری گذشت او را طلبیدم و بخانه بردم و متعه کردم زنم مطلع شد آمد بر سرم اندختر گریخت و من تنها ماندم رختهایم را پاره پاره کرد و منقولستکه شخصی دیگر بان حضرت عرض کرد که خواب دیده و بسیار میترسم دامادی داشتم که مرده است خواب دیدم که دست بگردن من کرد و میترسم بمیرم حضرت فرمود که انتظار مرگ بکش هر صبح و شام و از مرگ گریزان مباش اما معانقهٔ مرده کان با زنده کان علامت طول عمر است بگو که داماد تو چه نام داشت گفت حسین فرمود زیارت حضرت امام حسین ع ترا نصیب خواهد شد زیرا که هر که معانقه با همنام آن حضرت در خواب میکند توفیق زیارت آن حضرت میابد و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولستکه هر که در خواب ببیند که در جوع است اگر زن باشد آبستن گردد شخصی دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود فرمود که آهن بر سرش بود گفت نه فرمود که اگر آهن داشت خدا ترا پسری میداد چون آهن نداشت خداوند دختری بتو خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن پرسید ند که آن نیزه چند بند داشت گفتم ده فرمود دوازده دختر هم میرسانی محمد بن یحیی میگوید که من این حدیث را بان شخص نقل کردم او گفت من فرزندیکی از آن دخترها دوازده خاله دارم و در حدیث صحیح منقولستکه حضرت امام رضا ع فرمود که من دیشب مولای علی بن یقطین را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفیدی بود چنین تعبیر کردم که بدین حق در خواهد آمد و در حدیث دیگر منقولستکه یا سر خادم بخدمت حضرت امام رضا ع عرض کرد که در خواب دیدم که هفده شیشه در میان قفسی بود ناگاه آن قفس افتاد و آن شیشهها شکست حضرت فرمود که اگر خوابت راستست باید شخصی از اهل بیت و خویشان من هفده روز پادشاه شود و بعد از آن بمیرد پس محمد بن ابرهیم در کوفه با ابوالسرایا خروج کرد و بعد از هفده روز مرد و در روایت دیگر منقولستکه حضرت رسول ص فرمود که در خواب دیدم که قدحی از شیر بدست من دادند و آنقدر خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون میاید پرسیدند که بچه چیز تعبیر کردید فرمود که بعلم و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت

صادق ؏ عرض کرد که خواب دیده که از شهر کوفه بیرون رفتم بموضع معروفی در انجا شخصی از چوب دیدم که بر اسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت میداد و من او را مشاهده میکردم و متحیر شدم حضرت فرمود دلالت بر ان میکند که تو میخواهی بفریبی شخصی را از روزی خود براوری از خدا بترس و مرا ببیا داو از ان شخص گفت گواهی میدهم که خدا علم عظیم بتو داده است و علم را از معدنش اخذ کرده اید بدرستیکه شخصی از همسایکان بنزد من امد و گفت مزرعه دارم میخواهم بفروشم من چون دیدم که مشتری بجز من ندارد در خاطر گذرانیدم و عزم کردم که بقیمت بسیار ازانی از او بخرم

فصل دهم در اداب بیداری و مذمت خواب بسیار از حضرت رسول ص منقولستکه سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروه است در حدیث معتبر از ان حضرت منقولستکه شب بیداری داشتن خوب نیست مگر در سه چیز در نماز شب کردن و قران خواندن در ان و طلب علم و برای عروسی که بخانه شوهرش برند و از حضرت صادق ؏ منقولست که پنج کسند که بخواب نمیروند کسیکه قصد کشتن کسی داشته باشد و کسیکه مال بسیاری داشته باشد و امینی نداشته باشد که بر او اعتماد کند و کسیکه در میان مردم دروغ و بهتان بسیار گفته باشد و کسیکه مال بسیاری از او خواهند و مال نداشته باشد و کسیکه محبوب را خواهد و ترسد که از او جدا شود و پدرم علیه الرحمة والرضوان میفرمودند که این تنبیهی است که ادمیرا از خواب غفلت بیدار میکند زیرا که هر کس میباید در پی کشتن نفس اماره خود باشد که دشمن اندرونی است و پیوسته در پی کشتن ان کس است و سرمایه ایمان و طاعات این کس را دارد و امینی ندارد و نفس اماره و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت انها و دروغ بسیار گفته است هر کس و از هر کس طاعات و بندگی بسیار میخواهند و انچه باید تحصیل نکرده اند و چون خدا محبوبی دارند و بخواب غفلت قرب او را از دست میدهند پس کسیکه این همه اسباب بیداری در او باشد چگونه خواب میرود و از حضرت صادق ؏ منقولستکه عجب دارم از کسی دعوی محبت الهی میکند و شبها خواب میکند و از حضرت امیر المؤمنین ؏ منقولستکه هر که از شبیخون عذاب خدا میترسد باید که کم خواب بکند و منقولستکه چهار چیز است که کمش بسیار است اتش و خواب و بیماری و دشمنی و از حضرت رسول ص منقولستکه مادر حضرت سلیمان باو میگفت که زینهار در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب ادمی را در روز قیامت فقیر میگرداند و حضرت صادق ؏ فرمود که سه چیز را خدا دشمن میدارد خواب کردن بدون انکه بیداری کشیده باشد و خنده کردن بی تعجبی و با سیری چیز خوردن و فرمود که اول معصیتی که خدا را کردند بشش چیز بود اول محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت زنان و محبت خواب و محبت راحت و از حضرت امام محمد باقر ؏ منقولستکه شیطان را سرمه هست که در دیدهای مردم میکشد و لعوقی هست که در حلق مردم میکند و سعوطی هست که در بینی مردم میچکاند سرمه اش پینکی است و لعوقش دروغ است و سعوطش تکبر است و حضرت امیر المؤمنین ؏ فرمود که مستی چهار است مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی و از حضرت امام محمد باقر ؏ منقولستکه حضرت موسی مناجات کرد که پروردگارا کدام یک از بندگان خود را بیشتر دشمن میداری خطاب رسید که ان کسیکه شب تا صباح مانند مردار افتاده است و روز را ببطالت بشب میرساند و از حضرت امام موسی ؏ منقولستکه دیده خود را بخواب عادت مده که هیچ عضوی در بدن شکر خدا کمتر از دیده نمیکند و حضرت صادق ؏ فرمود که خدا دشمن میدارد بسیاری خواب کردن و بسیاری فارغ بودن و فرمود که بسیاری خواب دنیا و اخرت را میبرد و بدانکه بسیاری بیداری کشیدن هم مذموم است و در غیر شبهائیکه مخصوص احیای انها وارد شده است تمام شب بیدار بودن کراهت دارد و در اخبار وارد شده است که دیده را بر ادمی حقی هست بر بسیاری بیداری حق ان را ضایع خواهد کرد و بدانکه در خواب و بیداری رو بافتاب خوابیدن و نشستن کراهت دارد چنانچه از حضرت امیر المؤمنین ؏ منقولستکه کسی که در افتاب بنشیند پشت بافتاب بکند که رو بافتاب نشستن دردهای پنهانی ظاهر میگرداند و در حدیث دیگر فرمود که رو بافتاب مکنید

که موروث هیجان بخار است و رو را متغیر میکند و جامه را کهنه و دردهای اندرونی از ان بظهور میاید و از حضرت رسول ص بسند معتبر منقولستکه در افتاب چهار خصلت است رنگ را متغیر میکند و انکس را بد بو میکند و جامه را کهنه میکند و باعث دردها میشود

فصل یازدهم در اداب بیت الخلا چون داخل بیت الخلا شود سر را بپوشان و اگر در بالای عمامه چیزی بر سر کند بهتر است و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان بسم الله وبالله اللهم انی اعوذ بك من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و دیگر بگوید بسم الله وبالله ولا اله الا الله رب اخرج عنی الاذی سرحا بغیر حساب واجعلنی لك من الشاکرین فیما تصرفه عنی من الاذی الذی لو حبسته عنی لهلکت لك الحمد اعصمنی من شر ما فی هذه البقعة واخرجنی منها سالما وحل بینی وبین طاعة الشیطان الرجیم و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد بر پای راست و چون بیرون آید پای راست را مقدم دارد و چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم بپوشد و نظرش بعورت او نیفتد و چون در نشیند بنشیند بگوید اللهم اذهب عنی القذی والاذی واجعلنی من المتطهرین و جمعی گفته اند که سنت است تکیه بر پای چپ کند و پای راست را گشاده ترک گذارد و مستندش بنظر نرسیده است و چون غایط یا بول بدشواری بیرون اید و بعضی گفته اند باید این دعا بخواند اللهم کما اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة و در حدیثی است که بر هر بنده ملکی موکل است که سر او را بزیر میاندازد در بیت الخلا که نظر بنجاست خود کند پس ان فرشته میگوید که ای فرزند ادم این عاقبت خوردنیهای تو است که سعی بسیاری در تحصیل و پاکیزگی انها کردی پس تفکر کن که انها بهم رسانیدی و عاقبت بکجا رسید پس سزاوار انستکه در ان حال بنده این دعا بخواند اللهم ارزقنی الحلال وجنبنی الحرام و چون نظرش باب استنجا افتد بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا و چون خواهد استنجا کند بگوید اللهم حصن فرجی واستر عورتی وحرمنی علی النار ووفقنی لما یقربنی منك یا ذا الجلال والاکرام و چون برخیزد دست بر شکمش بمالد و بگوید الحمد لله الذی هنانی طعامی وشرابی وعافانی من البلوی و چون خواهد که بیرون اید پای راست را مقدم دارد بنابر مشهور و دست بر شکمش بمالد و بگوید الحمد لله الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی اذاه یا لها من نعمة لا یقدر القادرون قدرها و در بعضی کتب یا لها نعمة سه مرتبه وارد شده است و سنت است که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا کند و بعضی استبرا را واجب میدانند و طریق استبرا انستکه انگشت میان دست چپ را نزدیک مقعد گذاشته بقوت بکشد تا زیر خصیتین سه مرتبه پس انگشت شهادت را بزیر ذکر گذارد و انگشت مهین را بر بالای ان و بقوت بکشد تا سر ذکر سه مرتبه و اکثر علما گفته اند که سر ذکر را سه مرتبه بفشارد و این مستندی ندارد و سنت است استنجا باب سرد کردن که دفع بواسیر میکند و بسیار نشستن در بیت الخلا مکروه است منقولست که حضرت لقمان فرمود که بر در بیت الخلاها نوشته اند که بسیار نشستن در بیت الخلا باعث بواسیر میشود و استنجا باستخوان و سرگین کردن مکروه است زیرا که اجنه بخدمت حضرت رسول ص امدند از برای خوردنی حیوانات خود طعامی طلبیدند حضرت استخوان از برای ایشان و سرگین کردن را برای حیوانات ایشان قرار داد و باین سبب استخوان را پاک کردن خوب نیست و همچنین استنجا ببسیاری مطعومات کردن خصوصا کراهت شدید دارد و استنجا بچیزهای محترم مثل تربت حضرت امام حسین ؏ و نوشته که در ان نام خدا و نام پیغمبران یا ائمه یا حدیث یا فقه بوده باشد حرام است اگر بر وجه استخفاف کنند کافر میشوند و استنجا بدست راست کردن مطلقا مکروه است و بدست چپ هم کردن مکروه است در صورتیکه در ان انگشتری باشد که در ان اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علما اسما انبیا و ائمه معصومین را هرگاه بقصد ایشان نام کنند باشد و مکروه است با خود بردن در بیت الخلا چنین انگشتری را هر چند در انگشت نباشد و همچنین با خود قران بردن نقره سکه دار مگر انکه در کیسه باشد و مکروه است مسواک کردن در بیت الخلا که باعث گند دهان میشود و مکروه است حرف زدن در ان حال مگر بذکر خدا و دعاهای مقرر و ایة الکرسی و حمد الهی کردن و لحن موذن

سنکویید از پی او کفتن چنانچه منقولست که حضرت موسی ع در مناجات با خدا کفت که حالتی چند بر من میکذرد که تو را از ان بزرکتر میدانم که در ان احوال تو را یاد کنم فرمود که ای موسی در همه احوال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست و واجبست رد سلام اکر اسم حضرت رسول ص را بشنود صلوات بفرستد و جایز است که اکر کاری با کسی داشته باشد و ترسد که تا بیرون امدن فوت شود و باشاره و دست زدن اعلام نتوان کرد سخن بکوید و منقولست که هر که در بیت الخلا سخن بکوید حاجتش براورده نشود و مکروه است خوردن و اشامیدن در حال بول و غایط و با ان استنجا کردن که بولش متغیر شده باشد بغیر نجاست مکر انکه اب دیکر یافت نشود **فصل دویم** در بیان احوال و اوضاع و مکانهائیکه نهی از ان وارد شده است واجبست که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند نه از زن و متعه خود و نه از کنیزیکه وطی ان توان کرد و نه از اطفالیکه تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات و عورت ذکر و خصیتین و دبر و فرج زنست و سنت است که تمام بدن را بپوشاند یا انکه پنهان شود در خانه یا کوه و اکر در صحرا باشد دور شود که کسی جثه او را نه بیند و اکثر علما بر انند که حرامست رو بقبله و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در بنا و احوط اجتنابست چنانچه از حضرت امام رضا ع منقولستکه هر که برابر قبله بول کند از روی فراموشی پس بخاطرش اید از برای تعظیم و اجلال قبله بکردد بجانب دیکر از انجا برنخیزد مکر انکه حق تعالی او را بیامرزد و احوط انستکه در وقت استنجا نیز پشت بقبله و رو بقبله نکند و سنت است که رو بمغرب یا مشرق کند و احوط انستکه از ما بین مشرق و مغرب نیز اجتناب نماید و احوط انستکه اکر قبله را نداند سعی کند در معرفة قبله تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده است و اکر متعذر باشد باکی نیست و در این صورت اکر پشت بقبله کند بهتر است و سنت است که از جهة بول بر جای بلندی یا جائیکه خاک نرم بسیار داشته باشد تا خاطر جمع باشد که باو ترشح نمیکند چنانچه منقولستکه حضرت رسول ص از همه کس بیشتر احتراز از بول میکردند بجای بلندی میرفتند یا جائی که خاک نرم بسیار بود که مبادا بول ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده است که بیشتر عذاب قبر از سهل شمردن بول و کج خلقی است و در اب بول کردن مکروه است و در اب بول کردن ایستاده بدتر است و در احادیث معتبره وارد شده است تجویز بول کردن در اب روان و وارد شده است که در اب ایستاده بول کردن باعث تسلط جنیان و شیاطین میشود و مورث دیوانکی و فراموشی است و بهتر انستکه غایط را هم در میان اب نکند و ایستاده بول کردن مکروه است بلکه غایط را هم ایستاده کردن مکروه است و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که ایستاده بول کند بیم انستکه دیوانه شود و از جای بسیار بلند بول کردن نیز مکروه است و مکروه است بول کردن در سوراخ جانوران و بول و غایط کردن در مجرای اب هر چند اب نداشته باشد و همچنین در کنار راهها و کنار انهار و در مسجدها و نزدیک دیوار مسجدها و در در خانهها و در جائیکه مردم بسبب ان دشنام دهند و لعنت کنند و در زیر درختان میوه دار از ضرر جانوران و بعضی کفته اند که در غیر وقت میوه هم مکروه است و در جائیکه مردم قافله فرود ایند و در جائیکه مردمان از ان متاذی میشوند حتی از بوی ان و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه حق تعالی لعنت کرده است کسی را که غایط کند در سایه که قافله در انجا منزل کند و کسیکه منع کند مردم را از اب مباحی که در چاهها و چشمهای مردم بنوبت وارد میشوند املاک جماعتی باشد و هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد و صاحب نوبت را منع کنند و کسیکه راه شارع مردم را سد کند بدیوار کشیدن یا راهزنی کردن یا عشور کرفتن

باب دوازدهم در اداب حجامت کردن و تنقیه و بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز **فصل اول** در ثواب بیماری و صبر کردن بران و بیان شدت ابتلای مؤمنان در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه روزی حضرت رسول ص سر بجانب اسمان کردند و تبسم نمودند صحابه از سبب ان سؤال نمودند حضرت فرمودند که تعجب کردم از دو ملک که بزمین فرود امدند و بنده مؤمن

صالحی را در جای نمازش طلب کردند که عمل روز و شب و دا برای او بنویسند او را در جای نمازش نیافتند و باسمان رفتند کفتند پروردکارا فلان بنده تو را در جای نمازش طلب کردیم نیافتیم او را در رشته بیماری حق تعالی فرمود که بنویسید برای بنده من مثل انچه در حال صحت از اعمال خیر در شب و روز میکرده است ما دام که در بند من است و در حدیث معتبر دیکر از حضرت رسول ص منقولستکه چون مؤمن را ضعف پیری غالب شود حق تعالی امر میفرماید که انچه در جوانی و قوة میکرده است از کارهای خیر و از برای کافر بیمار در حال صحت از کارهای بد میکرده است بنویسید انچه و در حدیث حسن بلکه صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه بیداری یکشب از بیماری بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث منقولستکه حق تعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری کناه بر مؤمن ننویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه بدیکه بیماری نکشد طغیان بهم میرساند و خیر نیست در چنین بدنی و در حدیث دیکر فرمود که یک شب تب بهتر است از عبادت یکساله و دو شب برابر است با عبادت دو ساله و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد ساله و از حضرت صادق ع منقولستکه یکشب تب کفارة کناهان کذشته و اینده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه حق تعالی میفرماید که هر که سه شب بیماری بکشد و با احدی از عیادت کنندکان شکایت نکند بدل میکنم از برای او کوشتی بهتر از کوشت او و خونی بهتر از خون او پس اکر او را عافیت دادم از کناهان پاک میکنم او را و اکر بمیرانم بسوی رحمت خود میبرم و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه هر که یکشب بیماری بکشد و قبول کند او را انچه شرط قبول کردنست با انکه کسی را خبر ندهد از انچه کشیده چون صبح شود خدا را شکر کند حق تعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله باو عطا فرماید و در حدیث حسن از ان حضرت منقولستکه حد شکایت نه انستکه بکوید دیشب مرا خواب نبرد و تب داشتم بلکه انستکه بکوید ببلائی کرفتار شده ام که هیچکس بان بلا کرفتار نشده است و انچه بمن رسیده است بکسی نرسیده است و مثل اینها و در حدیث دیکر فرمود که تب رسول مرک و زندان خداست در زمین و کرمیش از جهنم است و بهره مؤمن از جهنم همین است و از حضرت علی بن الحسین ع منقولستکه نیکو دردیست تب هر عضوی بهره میرساند از بلا و خیری نیست در کسیکه ببلا مبتلا نشود و در روایت دیکر وارد شده است که مؤمن چون تب میکند کناهان از او میریزد مانند برک از درختان و اکر بر رختخواب بغلتد نالهاش ثواب سبحان الله دارد و فریادش ثواب لا اله الا الله و از پهلو بپهلو که میکردد مانند کسیست که در راه خدا شمشیر میزند و از حضرت امام رضا ع منقولستکه بیماری برای مؤمن پاک کننده است او را از کناهان و رحمت الهیست نسبت باو و از برای کافران عذاب و لعنت است و فرمود که یکشب درد سر هر کناه را برطرف میکند مکر کناهان کبیره و از حضرت صادق ع منقولستکه چون حق تعالی بنده را دوست دارد یکی از سه تحفه از برای او میفرستد یا تب یا درد سر یا درد چشم و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که بلای پیغمبران از همه کس شدیدتر است پس بعد از ایشان اوصیای ایشان پس بعد از اوصیای ایشان هر که نیکوتر و فاضلتر است بلایش عظیمتر است و مؤمن را بقدر ایمان و اعمال نیکش بلا باو میرسانند پس هر که ایمانش صحیحتر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است و هر که ایمانش ضعیف و عمل نیکش کمتر بلایش کمتر است و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولستکه ثواب عظیم با بلای عظیم میباشد و هیچ کروهی را خدا دوست نمیدارد مکر انکه ایشان را مبتلا میکرداند و فرمود که حق تعالی را بندکانی خالص هست که از اسمان هیچ تحفه بر زمین نمیفرستد مکر انکه از ایشان میکرداند بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمیفرستد مکر انکه از دیکران میکرداند بسوی ایشان و بروایت معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه چون حق تعالی بنده را دوست دارد غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی و میریزد بر او بلا را ریختنی پس اکر خدا را بخواند حق تعالی میفرماید که لبیک ای بنده من اکر زود بتو بدهم انچه طلبیدی بران قادرم اکر ذخیره کنم برای روز جزا بهتر است از برای تو و در حدیث حسن

ازحضرت صادق ع منقولست که مؤمن چهل شب بر او نمیگذرد مگر آنکه او را امری رو میدهد که اندوهگین شود بسبب آن و متذکر و آگاه گردد و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که در بهشت منزلی هست که هیچکس بآن منزلت نمیرسد
مگر آنکه بلائی ببدن او برسد و فرمود که اگر مؤمن بداند که در مصیبتها چه ثواب برای او هست هر آینه آرزو کند که بدنش را بامقراض
پاره پاره کنند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که خداوند عالمیان یاد میکند مؤمن را بتحفهٔ بلا چنانچه کسی از سفر تحفه
برای اهل خود بفرستد و او را پرهیز میفرماید از دنیا چنانچه بیمار را طبیب پرهیز میفرماید از چیزهائیکه باو ضرر میرساند
و از حضرت صادق ع منقولست که شخصی حضرت رسول ص را بخانهٔ خود طلبید چون آنحضرت داخل خانهٔ او شدند دیدند
که مرغی بالای دیوار تخم کرد و آن تخم افتاد بر روی میخی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست حضرت تعجب فرمودند
آن شخص گفت تعجب میفرمائید بحق آن خداوندی که تو را براستی فرستاده است هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت
برخاستند و طعام او را تناول نفرمودند و گفتند که هر که نقصانی باو نرسد امید خیر در او نیست و در حدیث دیگر
فرمود که خدا مؤمن را بهر بلائی مبتلا میکند و بهر مرگی او را میمیراند اما عقلش را برطرف نمیکند نمی بینی که شیطان
بر مال و فرزندان و اهل حضرت ایوب مسلط شد و بر عقلش مسلط نشد که بعقلش خدا را بیگانگی بشناسد
و در حدیث حسن دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که اگر نه آن بود که مؤمن در دل خود چیزی مییافت هر آینه عصابه
بر سر کافر می بستم که هرگز درد سر باو نرسد **فصل دویم** در فضیلت و آداب حجامت بسند صحیح از حضرت صادق
منقولست که دوا چهار چیز است حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حقنه کردن و قی کردن و در حدیث دیگر منقول است
که آن حضرت گذشتند بر جماعتی که حجامت میکردند فرمود که چه میشد شما را اگر تاخیر میکردید تا پسین روز یکشنبه
که درد را بیشتر از بدن میکشد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص فرمود در روز دوشنبه بعد از عصر حجامت
کردند و با جرت حجام گندم دادند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند و فرمود که حجامت
کردن آخر روز دوشنبه درد را از بدن میکشد کشیدنی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت امام موسی ع
در روز جمعه حجامت میکردند گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت میکنی حضرت فرمود که هرگاه خون زیادتی
کند بر تو خواه در شب خواه در روز آیة الکرسی بخوان و حجامت بکن و از حضرت رسول ص منقولست که هر که حجامت کند
در روز سه شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست و یکم خدا او را شفا دهد از دردهای سال همه و شفا بخشد او را از درد سر و درد
دندان و دیوانگی و خوره و پیسی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت امام علی النقی ع در روز چهارشنبه
حجامت میکردند گفت که اهل مکه و مدینه از حضرت رسول ص روایت میکنند که هر که در روز چهارشنبه حجامت کند
و پیس شود ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ میگویند کسی پیس میشود که مادرش در حیض باو حامله شده باشد
و از حضرت صادق ع منقولست که هرگاه خواهد حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند زیرا که در هر پنجشنبه
جمعه خون از جای خود حرکت میکند از ترس قیامت و بجای خود بر نمیگردد تا صبح روز پنجشنبه و فرمود که هر که حجامت کند
در روز پنجشنبه آخر ماه در اول روز دردها را از بدنش میکشد و در حدیث دیگر فرمود که چون خواهی حجامت کنی و خون
از محل حجامت بیرون آید پس بگو پیش از آنکه تیغ را در دست گیرد بِسْمِ اللهِ وَاَعُوذُ بِاللهِ الْکَرِیمِ فِی حِجَامَتِی هٰذِهِ مِنَ الْعَیْنِ
فِی الدَّمِ وَمِنْ کُلِّ سُوءٍ و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص در سر و میان هر دو کتف و در پشت حجامت میکردند
و یکی را نافعه مینامیدند و دیگری را مغیثه یعنی فریاد رسنده و سیم را منقذه یعنی خلاص کننده از بلاها و در روایت دیگر
فرمود که منقذه آنستکه از سر بینی شبر کنی بجانب بالا و هر جای سر که برسد در آنجا حجامت کنی و در روایت معتبر منقولستکه
حضرت امام موسی ع در روز چهارشنبه حجامت میکردند و تب بر طرف نشد پس در روز جمعه حجامت کردند تب بر طرف شد
و از حضرت امام رضا ع منقولستکه هر که در چهارشنبهٔ آخر ماه حجامت بکند برای دفع بلا از علت و عافیت یابد از هر

بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود و در روایت دیگر منقولستکه حضرت امام جعفر صادق ع
بعد از عصر حجامت میکردند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه حجامت کردن بدن را صحیح میکند و عقل را محکم
میکند و فرمود که حجامت کردن در روز چهارشنبه که روز نحسی ست و در روز جمعه ساعتی هست که هر که در آن ساعت
حجامت کند بمیرد و در حدیث دیگر فرمود که روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در روایت دیگر از حضرت رسول ص
نهی وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی ع منقولستکه در روز پنجشنبه
حجامت بکنید و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه اگر در چیزی شفا هست در شیشهٔ حجام و خوردن عسل است
و فرمود که نیکو عادتیست حجامت دیده را جلا میدهد و درد را میبرد و حضرت صادق ع فرمود که جبرئیل برای
حضرت رسول ص مسواک و حجامت را آورد و در فقه الرضا مذکور است که چون ارادهٔ حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام
بنشین و بگو بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَعُوذُ بِاللهِ الْکَرِیمِ فِی حِجَامَتِی مِنَ الْعَیْنِ فِی الدَّمِ وَمِنْ کُلِّ سُوءٍ وَاَعْلَالٍ وَاَمْرَاضٍ
وَاَسْقَامٍ وَاَوْجَاعٍ وَاَسْئَلُکَ الْعَافِیَةَ وَالْمُعَافَاتَ وَالشِّفَاءَ مِنْ کُلِّ دَاءٍ و در حدیث دیگر منقولستکه بحضرت صادق ع
عرض کردند که مردم بد میدانند حجامت را در روز شنبه و چهارشنبه فرمود که حضرت رسول ص فرمود که هر که زیادتی خون
در خود یابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد و فرمود که اول سه شنبه از ماه روزی است که اگر اظهار است
حجامت کند باعث صحت بدن او میشود و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که حضرت رسول ص را هیچ آزاری نمیرسید
مگر آنکه بآن حجامت میبردند و در حدیث دیگر فرمود که حجامت سر شفای هر درد هاست بغیر از مرگ و در حدیث دیگر
فرمود که هر که نظر کند در اول محجمه که از خون او بریزد امان می یابد از درد چشم تا حجامت دیگر و در روایتی از حضرت
صادق ع منقولستکه چون حضرت رسول ص حجامت میکردند و باب سرد غسل میکردند تا حرارت خون را فرو
نشانند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص اول در پشت گردن حجامت میکردند پس جبرئیل آمد و امر کرد
آنحضرت را بحجامت میان دو کتف و در حدیث دیگر مرویستکه حضرت صادق ع حجامت کردند و بعد از حجامت
سر یا رچهٔ قند یا نبات طلبیدند و تناول فرمودند و فرمودند که خون صافی را مستولد میکند و حرارت را قطع میکند و از حضرت
امام علی النقی ع منقولستکه انار شیرین بعد از حجامت خون را ساکن میکند و خون اندرون را صاف میکند
از حضرت صادق ع منقولستکه حجامت کردن در روز شنبه باعث ضعف میشود و در روایت دیگر منقول
است که بسیار بود که حضرت امام رضا ع در میان شب زیادتی خون می یافتند و در آن وقت حجامت میکردند
و از حضرت صادق ع منقولستکه در ماه مبارک رمضان بهتر آنستکه در شب حجامت بکند و فرمود که
حجامت ما روز یکشنبه است و حجامت شیعیان ما روز دوشنبه است و فرمود که زینهار ناشتا حجامت مکن
تا اندک چیزی بخوری که بیشتر باعث بیرون آمدن خون و قوت بدن میشود و فرمود که بعد از اکل حجامت
کنند خون جمع میشود و خون فاسد را بیرون میکند و اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون میاید و خون
فاسد در بدن میماند و زید شحام میگوید که بخدمت حضرت صادق ع بودم که حجام را طلبیدند و فرمودند
که محجمه خود را بشو و بند کن پس اناری طلبیدند و تناول فرمودند و گفتند خوردن انار در این وقت صفرا را فرو می نشاند
و حضرت امام محمد باقر ع از ابو بصیر پرسیدند که مردم بعد از حجامت چه چیز میخورند گفت برانی کاسنی و سرکه فرمود
باکی نیست و از حضرت امام موسی ع منقولستکه کسیکه خواهد حجامت کند در روز دوشنبه حجامت کند و فرمود
که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر درد است و در روایتی وارد شده است که نباید حجامت کردن در روز
چهارشنبه هرگاه قمر در عقرب باشد و از حضرت صادق ع منقولستکه روز پنجشنبه خون در موضع حجامت
جمع میشود پس چون ظهر شد در بدن متفرق میشود پس حجامت را پیش از ظهر بکنید و در حدیث دیگر فرمود

از حجامت کردن در وقت زوال جمعه و از حضرت امام موسی ع منقولست که در هفتم ماه حزیران رومی که در اوایل ایام است حجامت بکن و اگر نشود در چهاردهم بکن و حضرت صادق ع فرمود که حجامت را در این روز بجا آورید و از حضرت رسول ص منقولست که حجامت در گودی پشت موجب فراموشی است و از حضرت صادق ع مرویست که حجامت سر نفع رساننده است و برای هر دردی نافع است بغیر مرگ پس هر دو طرف ابرو را اشاره کردند و بجانب پشت و بانجا که انگشتها میرسید نشان دادند که انجا را حجامت میباید کرد و در روایت دیگر منقولست که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در ان ساعت اتفاق افتد خون بند نمیشود تا بمیرد و فرمود که هر که در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث دیگر فرمود که ایة الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که حجامت سر نافع است برای دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان و در حدیث دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبه خواب و فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یک مرتبه او را حجامت کنید در گودی پشت سر که لعاب را خشک میکند و حرارت را از سر و بدن بیرون میکشد و منقولست که حضرت امام محمد تقی ع طبیبی را طلبیدند و فرمودند که رگ کف دست را بگشاید و منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد پا فرمود و شخصی دیگر شکایت کرد از خارش بدن فرمود که سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن در پشت پا در میان کعب و بند پا و شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از جرب فرمود که فصد پای راست بکن و بقدر دو درهم روغن بادام شیرین بر روی آب کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور و شخصی دیگر بحضرت صادق ع شکایت کرد از جرب فرمود که رگ الکحل را بگشا **فصل سیم** در بیان انواع تداوی که از ائمه وارد شده است و بیان جواز رجوع باطبا از حضرت رسول ص منقولستکه درد سه است و دوا سه است پس درد مره است یعنی صفرا و سودا و بلغم و دوای خون حجامت و دوای مره مسهل و دوای بلغم حمام است و از حضرت صادق ع منقول است که از دوای پیغمبرانست حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا در دماغ چکانیدن و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه بهترین دواهای شما حقنه و دارو است در بینی چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن است و در حدیث دیگر فرمود که طبابت عربان در هفت چیز است حجامت و حقنه و دارو در بینی کردن و حمام رفتن و قی کردن و خوردن عسل و اخر دوای ایشان داغ است و از حضرت صادق ع منقولستکه حقنه از جمله دواهای عظیم است و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دواها چهار چیز است حجامت و دارو و مالیدن و حقنه و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه حضرت رسول ص فرمود که بهترین چیزیکه بان مداومت کنید حقنه است شکم را فربه میکند و دردهای اندرون را پاک میکند و بدن را قوة میدهد و فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید و در فقه الرضا مذکور است حمیة و امساک سرچشمه دواهاست و معده خانهٔ دردهاست و هر بدنرا بدانچه او را عادت فرموده و فرمود که اجتناب کن از دوا خوردن تا بدنت تاب درد دارد و فرمود که هرگاه گرسنه شوی طعام بخور و هرگاه تشنه شوی آب بخور و هرگاه بول اید بول بکن تا ضرور نشود جماع مکن و هرگاه ترا خواب گیرد خواب بکن چون چنین کنی بدنت صحیح میباشد همیشه و فرمود که حق تعالی دوا را مانع میشود از تاثیر کردن تا وقتی که مقدر شده است که ان مرض تا انوقت باشد چون ان مدت که مقدر شد دوا را رخصت اثر میدهد و بان دوا شفا می یابد و فرمود که در عسل شفای هر دردی هست و هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع میکند و سودا را برطرف میکند و ذهن را صاف میکند و حافظه را قوت میدهد و هرگاه بکند خورده شود با آب سرد حرارت معده را فرو می نشاند و طعام را هضم میکند و اخلاطیکه در دهن معده است میکند از زرد و بلغم را برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی بلغم را فربه میکند الله

بدلست و جامهای مرض پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام رفتن و اگر مرده را الکنکی کنند زنده شود بعید نیست و تصدق بلاهای اسمانی را دفع میکند و قضاهای محکم را برطرف میکند و فرمود که بیمار را امید بر چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد و فرمود که منتهای پرهیز و امساک چهارده روز است و پرهیز نه انستکه کمتر بخورد که صحت و مرض در بدن آدمی باید بگردد در مقام معارضه و مقاتله اند پس هر وقت که صحت غالب شود بیمار بشعور میاید و اشتهای طعام بهم میرساند پس هرگاه که طعام بطلبد بدهید که شاید شفا پیش در ان باشد و فرمود که شفای هر درد در قرانست پس بیماران خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا کنید بقران که هر که را قران شفا ندهد هیچ چیز شفای او نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه هر که دردها در بدن خود یابد و حرارت را بر مزاج خود غالب یابد با زنان خود جماع کند که حرارت را فرو مینشاند و از حضرت صادق ع منقولستکه عامتر دردها و بیماریها از غلبهٔ صفرا و سودا و خون سوخته شده و بلغم زیاد میباشد پس باید که ادمی تعهد احوال خود بکند پیش از انکه اینها باو غالب شود و او را هلاک کند و از حضرت رسول ص منقول است باسانید معتبره که دوا کنید بیماران خود را بتصدق فرمود که تصدق مرگهای بد را از صاحبش دفع میکند و در روایت دیگر منقولستکه شخصی بحضرت امام رضا ع عرض کرد که من باده نفر از عیالم همه بیماریم فرمود که ایشان را دوا کنید بتصدق و هیچ چیز بهتر و زودتر از تصدق نفع نمیکند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه شخصی بیمار شد حضرت امیر المؤمنین ع باو فرمود که از زن خود یکدرهم از مهری که باو داده بطلب که بتو ببخشد و عسل بخر و باب باران بخور ان شخص چنین کرد شفا یافت از سبب ان پرسیدند حضرت فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر زنان از مهر خود چیزی بطیب خاطر بشما ببخشند بخورید گوارا و با عافیت نیک و در باب عسل میفرماید که در ان شفاست از برای مردمان و در باب باران میفرماید که از اسمان فرستادیم ابی مبارک پس در اینجا گوارائی و مبارک و حسن عافیت و برکت و شفا همه جمع شد و در حدیث دیگر منقولستکه مرد پیری بخدمت حضرت صادق ع امد و عرض کرد که دردی دارم و برای ان درد اطبا شراب گفته اند و میخورم حضرت فرمود که چرا دوا نمیکنی اب را که خدا فرموده است که همه چیز بان زنده است گفت بان موافقت نمیکند فرمود که چرا عسل نمیخوری که خدا شفای مردمان گردانیده است گفت بدستم نمیاید فرمود که چرا شیر نمیخوری که گوشت و استخوان بدنت را از شیر پرورده است گفت با طبع موافقت نمیکند فرمود که رخصت بدهم که شراب بخوری والله که هرگز نکنم و در حدیث معتبر دیگر منقولست شخصی بان حضرت عرض کرد که بیماران ما که نزد ما بیمار میشوند اطبا ایشان را امر بامساک میفرمایند فرمود که ما اهلبیت امساک نمیکنیم مگر از خرما و خود را مداوا میکنیم بسیب و اب سرد پرسید که چرا از خرما امساک میکنید فرمود که برای انکه حضرت پیغمبر ص از خرما حضرت امیر المؤمنین ع را در بیماری امساک فرمود و در روایت دیگر از ان حضرت پرسیدند که تا چند روز میباشد پرهیز و امساک بیمار فرمود تا ده روز و در روایت دیگر یازده روز و در حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز و امساک بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد و از حضرت امام موسی ع منقولستکه پرهیز ان نیست که در امری هیچ چیز نخورید بلکه انست که بخوری و کمتر بخوری و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه حضرت موسی بن عمران مناجات کرد که پروردگارا درد از کجا میدهد خطاب رسید که من پرسید دوا از کیست خطاب رسید که از من پرسید که پس چه میکنند مردم این حکیمان را فرمود که دلهای مردم را خوش میکنند و در حدیث صحیح منقولستکه علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سؤال کرد از داغ کردن بیماران و عوذها و افسانها بر ایشان خواندن فرمود که باکی نیست در داغ کردن و افسونی که معنیش را دانی و در حدیث صحیح دیگر منقولستکه شخصی از

ان حضرت پرسید که من محتاج میشوم بطبیب نصرانی و بنزد او بمعالجه میروم و براو سلام میکنم و او دعا میکند فرمود که باکی نیست دعای سلام تو نفعی باو نمیرساند و در حدیث دیگر منقولست که تا ممکن است بمعالجه طبیبان رجوع نکنید که این مانند عمارت کردنست که اندکش بسیار میکشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مسلمانان باید دوا نکنند تا غالب نشود بیماری او بر صحتش و از حضرت صادق ع منقولست که هر که صحتش بر بیماری غالب شود و معالجه کند و بمیرد من از او بیزارم و در حدیث دیگر فرمود که هر که صحتش بر بیماریش غالب باشد و با ان حال معالجه کند اعانت بر کشتن خود کرده و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بمعالجه طبیب یهودی و نصرانی عمل میتوان کرد فرمود که باکی نیست شفا بدست خداست و در روایت دیگر از حضرت صادق ع پرسیدند که شخصی دوا میخورد و گاه هست که او را میکشد و گاه شفا مییابد اما بیشتر شفا می یابد فرمود که حق تعالی دوا را فرستاده است و شفا میفرستد و هیچ دردی را خلق نکرده است مگر آنکه دوائی برای ان افریده است بخور و نام خدا را ببر در وقت خوردن و از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که زن یا مردی چشمش اب سیاه میاورد و اطبا میگویند چشم تو را میل میزنیم می باید یک ماه یا چهل روز بر پشت بخوابی و حرکت نکنی و بان حال هر کت نکنی نماز بایما کنی حضرت فرمود که چون مضطر است باکی نیست و از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری از پیغمبران بیمار شد پس گفت که دوا نمیکنم تا آنکه مرا درد داده است شفا بدهد حق تعالی باو وحی فرستاد که تا دوا نکنی شفا ندهم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بان حضرت عرض کرد که من جراحتها را میبرم و داغ میکنم بآتش فرمود که باکی نیست گفت دواهای تلخ که سمیت دارد بمردم میدهم مثل غاریقون فرمود که باکی نیست گفت گاه هست که میمیرد فرمود که هر چند بمیرد باکی نیست و گفت گاه هست که شراب بهره میدهم فرمود که در حرام شفا نمیباشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی بان حضرت عرض کرد که شخصی دوا میخورد و رگهای بدنش میبرند و گاه منقطع میشود و بسیار است که او را میکشد فرمود که بکنند و در حدیث دیگر عرض کردند که شخصی داغ میسوزاند در بدن و گاه هست که میکشد فرمود در زمان پیغمبر داغ سوزانید و حضرت بر بالای سرش ایستاده بود و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هیچ دوائی نیست مگر آنکه در بدن دردی را برمیانگیزاند و هیچ چیز نافع تر از این نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی

فصل چهارم در معالجه انواع تب در احادیث بسیار وارد شده است که ما مداوا نمیکنیم تب را مگر بریختن اب سرد بر بدن و خوردن سیب و از مفضل منقولست که بخدمت انحضرت رفت در ایام تا بستان و ان حضرت تب داشتند دید که طبقی گذاشته اند پر از سیب سبز عرض کرد که مردم این را برای تب خوب نمیدانند فرمود که این تب را برطرف میکند و حرارت را فرو مینشاند و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافع تر از دعا و اب سرد نیست و در حدیث دیگر فرمود که مقدار ده درهم قند با اب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا ع منقولست که روزی رسول خدا ص بنزد حضرت امیر المؤمنین ع امدند و ان حضرت تب داشتند فرمودند که سنجد تناول فرمایند و از حضرت امام موسی ع منقولست که خاریدن بدن و غلبه خواب و دوران سر و شورها و دملها علامت زیادتی خونست و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بشکنید گرمی تب را به بنفشه و فرمود که بخورید اب باران که بدن شما را پاک میکند و دردها را دفع میکند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی پرسید که شما بیماران خود را چه چیز دوا میکنید گفت بان دواهای تلخ فرمود که هر گاه کسی از شما بیمار شود قند سفید بکوبید و اب سرد بر او بریزید و بخورانید که ان خدائی که شفا را در تلخ میدهد قادر است که بشیرینی شفا بدهد و در حدیث دیگر فرمود

که دو ماه بیماری کشیدم که خدا مرا الهام کرد که برنج را گفتم شستند و انداختند که بردی اتش بود و ندارد و داد بیا خورد کرد و پاره صفوف کردند و پاره در میان اب کرم و خوردم و فرمود که تب بر اولاد پیغمبران دو برابر دیگران میباشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که علاج تب بسه چیز میباشد بقی و عرق و مسهل و از ابرهیم بن جعفی منقولست که بخدمت حضرت صادق ع رفت شکایت کرد از تب ربع فرمود که نبات یا قند بسای و در میان اب بریز و ناشتا بخور و هر وقت که احتیاج باب خوردن باشد چنان کرد شفا یافت و حضرت امام موسی ع فرمود در معالجه تب عنب هندی عسل و سیاه دانه را باهم ممزوج کن سر انگشت از ان بخور که این دو بیماری کشته است عسل را فرموده است شفاست و حضرت پیغمبر ص فرمود که در سیاه دانه شفای هر درد هست مگر مرگ از حضرت امام علی النقی ع منقولستکه بهترین چیزها برای تب ربع انستکه در روز تب پالوده با عسل بپالای و زعفران بسیار در ان بکنی و در ان روز غیر ان نخوری و از حضرت امام رضا ع منقولستکه این تعویذ نیست برای بندگان و شیعیان ارسل یا الله یا رب الارباب یا سید السادات یا اله الالهة و یا ملک الملوک و یا جبار السموات و الارض اشفنی و عافنی من دائی هذا فانی عبدک و ابن عبدک اتقلب فی قبضتک و ناصیتی بیدک سه مرتبه اینده دعا را میخوانی تا خدا تعالی شفا دهد بخواند و تو خود و در روایت معتبر وارد شده است که حضرت رسول ص را تب شدیدی عارض شد جبرئیل امد و این عوذه را بر ان حضرت خواند در ساعت زایل شد بسم الله ارقیک بسم الله اشفیک بسم الله من کل داء یعنیک بسم الله والله شافیک بسم الله خذها فلتهنئک بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم بمواقع النجوم لتبرأن باذن الله و در چند حدیث معتبر منقولستکه هر هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمیشود مگر انکه ان درد ساکن میشود و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که یک ماه است که تب میکشم و انچه اطبا گفته اند بعمل اوردم و برطرف نشد حضرت فرمود که بندهای پیراهن خود را بکشا و سر را در گریبان پیراهن داخل کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان ان شخص گفت که چنین کردم گویا از بندی رها شدم و در حدیث دیگر منقولستکه یکی از فرزندان ان حضرت بیمار شد و فرمود که ده مرتبه یا الله بگو که هیچ کسی نمیگوید مگر انکه حق تعالی میفرماید لبیک حاجت خود را بگو و در حدیث دیگر فرمود که هر که را علتی عارض شود هفت مرتبه سوره حمد بخواند اگر برطرف نشود هفتاد مرتبه بخواند من ضامنم که ان علت برطرف شود و در حدیث معتبر منقولستکه داود رقی گفت که ناخوش شدم در مدینه ناخوشی شدیدی چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق ع رسید بمن نوشتند که یک صاع گندم بخر و بر پشت بخواب و ان گندم را بر سینه خود بریز و بگو اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سألک به المضطر کشفت ما به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد و علی اهل بیته و ان تعافینی من علتی پس درست بنشین و گندم را جمع کن و باز ان دعا را بخوان و ان گندم را چهار حصه کن و هر حصه را بفقیری بده و باز دعا بخوان داود گفت من چنان کردم گویا از بندی رها شدم و بسیار کردند شفا یافتند و در صحیح از انحضرت منقولست که چون بنزد بیماری روی هفت مرتبه اعیذک بالله العظیم من شر کل عرق و من شر حر النار بگو و در حدیث دیگر فرمود که سوره حمد و قل هو الله احد و انا انزلناه و آیة الکرسی بخوان بیس بانگشت شهادت بر ها بنویس اللهم ارحم جلدی الرقیق و عظمی الدقیق من فورة الحریق یا ام ملدم ان کنت امنت بالله و الیوم الآخر فلا تاکلی اللحم و لا تشربی الدم و لا تنهکی الجسم و انتقلی عن فلان بن فلان نام او و نام مادرش را ببر الی من یجعل مع الله الها آخر لا اله الا الله تعالی الله عما یشرکون علوا کبیرا و در روایت دیگر فرمود که بیمار سر را در گریبان خود داخل کند و اذان و اقامه بگوید و سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و بگوید اعیذ نفسی بعزة الله و قدرة الله و عظمة

الله وبسلطان الله وبجلال الله وبجمع الله وبرسول الله وبعترته صلی الله علیهم وبولاة امر الله من شر ما اخاف و
احذر اشهد ان الله علی کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی محمد واله اللهم اشفنی بشفائک
وداونی بدوائک وعافنی من بلائک ودر روایت دیگر منقولست که شخصی بان حضرت شکایت کرد که تبش بسیار
بطول انجامیده است فرمود که در ظرفی ایة الکرسی را بنویس و در اب حل کن و بخور و در بعضی از کتب معتبره منقولست
که از برای تب این تعویذ را بنویسند و بر بازوی راست ببندند سوره حمد و انا انزلنا و بعد از ان بنویسند بسم الله وبالله
واعوذ بکلمات الله التامات کلها التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما خلق وبرا ومن الهامة والسامة والعامة
واللامة ومن شر طوارق اللیل والنهار ومن شر کل فساق العرب والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر
الشیطان وشرکه ومن شر کل ذی شر ومن شر کل دابة انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم ربنا
علیک توکلنا والیک انبنا والیک المصیر یا نار کونی بردا وسلاما علی ابرهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین
کن بردا وسلاما علی فلان بن فلانة نام بیمار و مادرش نوشته شود ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا ربنا
ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت
مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین حسبی الله لا اله الا هو فاتخذه وکیلا وتوکل علی الحی الذی لا یموت وسبح بحمده وکفی
به بذنوب عباده خبیرا بصیرا لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده
ما شاء الله لا قوة الا بالله کتب الله لاغلبن انا ورسلی ان الله قوی عزیز ان حزب الله هم الغالبون ومن یعتصم بالله
فقد هدی الی صراط مستقیم وصلی الله علی محمد واله الطاهرین واز سلمان فارسی رضی الله عنه منقولست که
گفت بعد از وفات حضرت رسالت پناه ص بعد از ده روز از خانه بیرون امدم در راه حضرت امیر المؤمنین ع
را ملاقات کردم فرمود که برو بنزد حضرت فاطمه ع که تحفه از بهشت برای او امده و میخواهد بتو عطا فرماید بتعجیل
بخدمت ان حضرت شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم و در خانه بسته بود و غمگین بودم و فکر
میکردم در منقطع شدن وحی الهی از ما و بیامدن ملائکه بسوی ما ناگاه دیدم که در گشوده شد و سه دختر بنزد من
امدند که کسی بحسن و جمال و طراوت و نزاکت و خوشبوئی ایشان هرگز ندیده بودم برخاستم و سؤال کردم که شما
از اهل مکه یا اهل مدینه اید گفتند ای دختر حضرت رسول ما از اهل زمین نیستیم ما را پروردگار عزت از بهشت
جاوید بسوی تو فرستاده است و بسیار مشتاق تو بوده ایم از یکی که بزرگتر ایشان مینمود سؤال نمودم که تو
چه نام داری گفت مقدوده گفتم بچه سبب ترا این نام کرده اند گفت از برای انکه از برای مقداد بن اسود خلق شده ام
پس از دیگری پرسیدم که تو چه نام داری گفت من ذره نام دارم از سبب نام پرسیدم گفت زیرا که از برای ابوذر
غفاری خلق شده ام از سیم ایشان پرسیدم که تو چه نام داری گفت سلمی زیرا که از برای سلمان فارسی خلق شده ام
حضرت فاطمه فرمود که پس از برای من چند اورده اند رطبی چند بیرون اوردند مانند گرده های نان از برف سفیدتر
و از مشک خوشبوتر پس سلمان گفت که حضرت فاطمه یکی از ان رطبها بمن دادند و فرمودند که امشب باین رطب
افطار کن و فردا هسته برای من بیاور پس ان رطب را گرفتم و بیرون امدم بهر جمعی از اصحاب حضرت رسول که میگذشتم
میرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه داری میگفتم بلی چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز
دیگر بخدمت حضرت فاطمه رفتم عرض کردم که هسته نداشت فرمود چگونه هسته داشته باشد و حال انکه این
رطب از درختی بهم رسیده است که حق تعالی ان در بهشت غرس فرموده است بسبب دعائی که پدرم بمن تعلیم کرده است
و هر صبح و شام میخوانم سلمان گفت که ای سیده من ان دعا را تعلیم من فرما فرمود که اگر خواهی در دنیا تب نکنی و
از ارتب بنالی این دعا مواظبت کن دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله النور بسم الله النور النور بسم الله

النور علی کل نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور وانزل النور علی الطور فی کتاب مسطور
فی رق منشور بقدر مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور وبالفخر مشهور وعلی السراء والضراء
مشکور وصلی الله علی سیدنا محمد واله الطاهرین سلمان گفت بیاد دادم از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تب داشتند
تعلیم دادم و همه از تب نجات یافتند و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان حضرت امام جعفر صادق ع
بیمار شدند حضرت فرمود این دعا را بخوان اللهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک وعافنی من بلائک فانی عبدک
وابن عبدک و از برای تب ربع منقولست که این ایه را بنویسند بر او ببندند یا نار کونی بردا وسلاما علی ابرهیم و در روایت
دیگر این دعا را بر بازوی راستش ببندند بسم الله الرحمن الرحیم ولو ان قرانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم
به الموتی بل لله الامر جمیعا یا شافی یا کافی یا معافی وبالحق انزلناه وبالحق نزل باسم فلان بن فلان و نام او و نام
پدرش بنویسند بسم الله وبالله ومن الله والی الله ولا غالب الا الله و از برای تب کهنه این ایات را بنویسند و بر
بازوی بیمار ببندند بسم الله مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان وجعل بینهما برزخا وحجرا محجورا یا نار کونی
بردا وسلاما علی ابرهیم الا ان حزب الله هم الغالبون ولقد سبقت کلمة ربک صدقا وعدلا انهم لهم المنصورون
وان جندنا لهم الغالبون **فصل پنجم** در ادعیه جامعه و ادویه مرکبه نافعه در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که هر دردی داشته باشی دست بر موضع درد بگذار و سه مرتبه بگو الله الله الله ربی حقا
لا اشرک به شیئا اللهم انت لها ولکل عظیمة ففرجها عنی و در روایت دیگر فرمود که بگو بسم الله و بمال دست
بران موضع که درد میکند و بگو اعوذ بعزة الله من شر ما احذر ومن شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه میگوئی و در روایت
دیگر فرمود دست بر ان موضع درد بگذار و بگو بسم الله وبالله ومحمد رسول الله ص لا حول ولا قوة الا بالله اللهم امسح عنی
ما اجد و سه مرتبه دست بران موضع میکشی و در روایت دیگر فرمود که دست بر محل درد بگذار هفت نوبت و اقلش سه نوبت
بگوید یا ایها الوجع اسکن بسکینة الله وقر بوقار الله وانحجز بحاجز الله واهدأ بهدء الله اعیذک ایها الانسان بما
اعاذ الله به عرشه وملائکته یوم الرجفة والزلازل و در روایت معتبر دیگر فرمود که برای هر ازار این دعا را بخوان
یا منزل الشفاء ومذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که المی باو برسد
در بدنش این دعا بخواند تا هیچ دردی و المی باو نرسد اعوذ بعزة الله وقدرته علی الاشیاء اعیذ نفسی بمن لا یضر
مع اسمه داء اعیذ نفسی بالذی اسمه برکة وشفاء و از حضرت صادق ع منقولست که هر که دردی بهم رساند و دست
بر موضع درد بگذارد و بگوید وننزل من القران ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا البته عافیت
یابد هر علتی که داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که را سوره حمد و قل هو الله شفا ندهد هیچ او را شفا نمیدهد
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه کسی ازاری در خود بیابد بگوید بسم الله وبالله وصلی الله علی رسول الله
واهل بیته واعوذ بعزة الله وقدرته علی ما یشاء من شر ما اجد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت انحضرت
رفت و شکایت کرد از بسیاری بیماری حضرت فرمود که این دعا بخوان لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت
علی الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا و در
حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران ع بحق تعالی شکایت کرد از غلبه رطوبت حق تعالی
او را امر فرمود که هلیله و بلیله و امله را بیاید و با عسل خمیر کند و بخورد و حضرت فرمود اینست که شما اطریفل میگوئید
و در طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام علی النقی ع امد عرض کرد که در همسایگی ما شخصی
عقرب گزیده است و بیم انست که هلاک شود حضرت فرمود که بخورانید باو دوای جامع را که از حضرت امام رضا ع بما
رسیده است پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق سفید و بذر البنج و فلفل سفید هم مساوی

یکدیگر و فرفیون دو برابر هر یک از اینها بسیار نرم بکوبند و از حریر بیرون کنند و بعسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کنند و کسیرا
که مار یا عقرب گزیده باشد یکحب از آب حلتیت با و بخورانند که در ساعت شفا میابد و از حضرت امام رضا ع منقولست که
از برای فالج و لقوه یکحب از آب ابعر زنکوش در بینی بچکانند و از حضرت امام محمد باقر ع نقل کرده است که از برای سردی معده و خفقان
قلب نافع است که یکحب از آب انیسون که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که از برای آزار
سپرز یکحب از آب سرد و اندکی سرکه بخورند و در روایت دیگر از حضرت امام رضا ع نقل کرده اند که از برای درد پهلوی
راست یکحب از آب انیسون پخته بخورند و از برای درد پهلوی چپ یکحب از آب ریشهٔ کرفس که پخته باشند بخورند و در
حدیث دیگر فرمود که از برای اسهال یکحب را با آب صعود پخته بخورند و از حضرت امام محمد تقی ع روایت کرده است که بلغ
هاتش را با آب سداب یا با آب ترب پخته بخورند و از حضرت رسول ص منقولست که اگر مردم بدانند که در سنا چه منفعتها
هست هر اینه قیمت هر مثقالی دو مثقال طلا میشود بدرستیکه امان میبخشد از بهق و پیسی و خوره و دیوانگی و فالج
و لقوه و اگر با مویز سرخ بیدانه و هلیلهٔ کابلی و هلیلهٔ زرد و هلیله سیاه همه اجزا مساوی بعمل آورند و هر روز
ناشتا بقدر سه درهم بخورند و در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند این فواید میبخشد و بهترین دواهاست
و در طب الائمه روایت کرده است که از مغز خیارشنبر پاک کرده یکرطل بگیرند و در میان یکرطل آب یکشبانه روز
بخیسانند پس صاف کنند با یکرطل عسل صافی و یکرطل آب به و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج کردانند و باتش
نرم بقوام آورند و از روی آتش بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دار فلفل و قرنفل و قاقله و
زنجبیل و جوز بوا و دار چینی از هر یک سه مثقال گرفته و کوفته و بیخته در آن معجون سابق مذکور شد ممزوج کنند و در سبوی سبزی
با شیشه بکنند و در وقت حاجت در سه روز هر روز دو مثقال از آن ناشتا بخورند و از برای غلبهٔ صفرا و سودا
و درد معده و بلغم و قی و تب و ترکیدن دست و پا و زحیر و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان و تبهای شدید
و درد مثانه و ذکر نافع است و بعد از آن باید که پرهیز کنند از خرما و ماهی و سرکه و سبزیها و غذای ایشان اماج با
با روغن کنجد و دوای دیگر آن نقل است که هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ سیاه و سقمونیا از هر یک شش مثقال و از فلفل
و دار فلفل و زنجبیل خشک و زنبیان و خشخاش سرخ و نمک هندی از هر یک چهار مثقال و از نار مشک و قاقله
و سنبل و شقاقل و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیخه مقشر و علک رومی و عاقر قرحا و دار چینی از هر یک دو مثقال
جمیع دواها را با یکدیگر بکوبند و بیزند و سقمونیا را جدا بکوبند و ببیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر بیلیز را در پاتیل آب
کنند و قدری از عسل در آن نیز بریزند و آن اجزا را با اینها معجون سازند و در وقت حاجت دو مثقال از آن را ناشتا
و دو مثقال را در وقت خواب بخورند نافع است برای قوت جماع و سردی را از مفاصل بدن میبرد و فایده میبخشد برای
درد هیکا و بادهای شکم و درد مفاصل و سلسل البول و طپیدن دل و تواتر نفس و امتلای معده و کرم معده و دل را جلا میدهد
و اشتهای طعام را میاورد و درد سینه و زردی رنگ چشم و یرقان و غلبهٔ تشنگی را میبرد و برای تب ربع و درد دهان
و درد سر و بیدماغی نافع است و بسند دیگر روایت کرده است که روزی فرعون بنی اسرائیل را اهلی ضیافت کرد
و زهر در طعام ایشان داخل کرد که ایشان را هلاک کند حق تعالی ایشان را بحضرت موسی ع فرستاد و چون خوردند
زهر اسیبی بایشان نرسانید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بینداز و از روغن
گاو انقدر بران سیرها بریز که بپوشاند آنها را و آتش نرم انقدر در زیر پاتیل بسوزان که آن سیرها آن روغن را بخورد
و از روغن چیزی نماند پس همان مقدار شیر گاو و تازه بران بریز و آتش نرم انقدر برافروز که از آن شیر هم چیزی نماند پس
همان قدر عسل مصفی که موم را گرفته باشند در پاتیل بریز انقدر با آتش بسوزان که آن را هم بخورد پس از سنا دوازده
درهم و از فلفل و مرزنگوش هر یک پنج درهم بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و برهم بزن تا مخلوط شود بآن سیر

فصل هشتم

[illegible] و اینها را بریز در میان جو یا خاکستر چهل روز پنهان کن و هر چند
کهنه تر شود نیکوتر میشود و فرمود که نافع است برای دفع لقوه کهنه و تازه و درد اندرون و سر کهنه و تازه و کسی را اگر
سرما زده باشد و برای سبل چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و غش اطفال و ترسیدن زنان در خواب و زرد آب
خوره و زیادتی بلغم و دفع سم گزیدن مار و عقرب و فرمود که چون یک ماه بر این بگذرد برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر
نصف گردکان ناشتا بخورد و چون دو ماه بر او بگذرد برای تب لرز و آزارهای چشم نافعست و چون سه ماه بر او بگذرد
برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفراوی ناشتا خوردن نافع است و چون چهار ماه بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس
نافع است و چون پنجماه بر او بگذرد کسیکه سر درد داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا را با روغن بنفشه ممزوج کرده
و در بینی بچکانند و چون شش ماه بران بگذرد کسی که درد شقیقه داشته باشد بقدر یکعدس از آن با روغن بنفشه
ممزوج کرده در بینی بچکانند از آنجانب که درد میکند در اول روز و چون هفت ماه بر او بگذرد برای دفع بادی که در
گوشش بهم میرسد بقدر یکعدسی با روغن گل سرخ ممزوج ساخته در گوش بچکانند در اول روز در هنگام خواب و چون هشت ماه
بر او بگذرد از آب خوردن برای دفع خوره نافع است و چون نه ماه بگذرد برای غلبهٔ خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس باید
که با روغن تخم ترب ناشتا بخورد و در وقت خواب بقدر یکعدس خورده شود و چون ده ماه بگذرد برای غلبهٔ صفرا و تبهای
اندرونی و اختلاط عقل بقدر یکعدس با سرکه بخورند و برای سفیدی چشم ناشتا در وقت خواب بخورند و چون یازده ماه
بگذرد برای سودائی که اینکس را ترس و وسواس میاندازد بقدر یک نخود با شیر و روغن در هنگام خواب بخورد
و چون دوازده ماه بر او بگذرد از برای فالج کهنه و تازه با آب مرزنگوش بقدر یک نخود بخورد و با روغن زیت و نمک بر پا بمالد
در وقت خواب از سرکه و شیر و ماست و ماهی و سبزیها اجتناب نماید و چون سیزده ماه بگذرد بقدر نخودی از آن با آب
سداب حل کند و در اول شب بخورد نافعست برای درد اندرون و خندیدن بی سبب و با ریش بازی کردن و چون چهارده ماه
بگذرد برای دفع ضرر زهرها نافع است و اگر زهری باو خورانیده باشند تخم بادنجان را بکوبند و بجوشانند و صاف کنند و
با یک نخود از این دوا در سحر بخورند و اب نیم گرم از عقبش سه شب یا چهار شب بخورند و چون پانزده ماه بگذرد برای دفع سحر
و بادها نافع است و چون شانزده ماه بران بگذرد بقدر نیم عدس از آب باران تازه حل کرده بدیدهٔ کسی بکشند
که نور بینائی دیده اش کم شده باشد در بامداد و شام در وقت خواب تا چهار روز اگر بر طرف نشود تا هشت روز
و چون هفده ماه بگذرد برای دفع خوره یکعدسی از آن با روغن پاچهٔ گاو ناشتا در وقت خواب بخورد و بقدر یک
حبه بر بدن بمالد و اندکی را با روغن زیت یا روغن گل سرخ در بینی بچکانند بعد از آخر روز در حمام و چون هجده ماه
بگذرد برای دفع طوق انجا را سوزن بزنند که خون در آید و بقدر یک نخود با روغن بادام تلخ یا روغن صنوبر بخورند
و اندکی را در بینی بچکانند و با نمک بآن محل بمالند و چون نوزده ماه بگذرد اگر آب انار شیرین را گرفته بقدر یک
جو از حنظل و بقدر یک نخود از این دوا ناشتا بخورند برای دفع سهو و فراموشی و بلغم سوخته و تب کهنه نافع است
و چون بیست ماه بگذرد یکعدس از آن گرفته آب کنند و حل کنند برای سنگینی گوش در گوش بچکانند و اگر نفعی ظاهر
نشود در روز دیگر باز بچکانند و اندکی بر کله سرش بریزند و از برای صاحب مرض سرسام با آب انار ترش نافع است
در حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق ع مثل اینرا جبرئیل از برای حضرت رسول ص آورد و فرمود که
چهار رطل از سیر مقشر بگیرند با چهار رطل روغن گاو بران بریزند و بپزند انقدر که سیر بماند باز چهار رطل روغن گاو
بران بریزند و انقدر بجوشانند که روغن نماند پس بقدر دو درهم بابونه بران بپاشند و برهم بزنند تا خوب
بقوام آید و در کوزهٔ کرده سرش را ببندند و در میان جو یا خاک پنهان کنند و در مدت ایام تابستان و در
زمستان بیرون آورند و در بامداد بقدر گردکانی بخورند برای هر دردی منفعت داشته باشد و کلینی در حدیث

در فضیلت دوستی علی ع

معتبر روایت کرده است که اسمعیل بن الفضل شکایت کرد بحضرت صادق ع از قراقر معده و اینکه طعام در معده هضم نمیشود حضرت فرمود که چرا نمیگیری ان نبیذیرا که ما میخوریم باعث هضم طعام میشود و قراقر معده و بادهای شکم دفع میکند پس فرمود که یک صاع از مویز بگیر دانه اشرا بگیر و پاک بشوی و در ظرف کن و انقدر اب بریز که همه را بپوشاند و در زمستان سه شبانه روز بگذار و در تابستان یکشبانه روز پس صاف کن و اب صاف شده را در دیگ کن و انقدر بجوشان که دو حصه برود و یک حصه بماند پس نیم رطل عسل در دیگ بریز و انقدر بجوشان که بیش از عسل ریختن شده بود پس زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی را بگیر و همه را بکوب و در میان کهنه نازکی بکن و در میان دیگ بینداز که چند جوشی بزند پس دیگرا پائین گذار تا سرد شود و صاف کن در هر صبح و پیشین قدری از ان بخور راوی گوید چنان کردم و ازادرم برطرف شد

فصل ششم در معالجه درد سر و شقیقه

و زکام و صرع و اختلال دماغ و تشوش و جن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که برای دفع درد سر این دعا را بنویسید و بر ان جانب که درد میکند بیاویزد اللّهم انت لست بالٰه استحدثناه و لا برب یبید ذکره و لا معک شرکاء یقضون معک و لا کان قبلک اله ندعوه و نتعوذ به و نتضرع الیه و ندعک و لا اعانک علی خلقنا من اهل فنشک فیک لا اله الّا انت وحدک لا شریک لک عاف فلان بن فلان صل علی محمد و اهل بیته و در روایت معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که درد سر داشته باشد دست بر جای درد بگذارد و بگوید اسکن سکنتک بالذی سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و از حضرت امام علی النقی ع منقولست که برای درد سر این ایه را فوق اب بخوانند و بخورد او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث معتبر منقولست که حبیب سجستانی شکایت کرد بحضرت باقر ع که هفته دو مرتبه مرا درد شقیقه میگیرد فرمود که بگذار دست راست بر ان جانب که درد میکند و سه مرتبه بگو یا ظاهرا موجودا و یا باطنا غیر مفقود اردد علی عبدک الضعیف ایادیک الجمیلة عنده و اذهب عنه ما به من اذی انک رؤف ودود و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع درد سر دست را بر بالای سر بگذارد و بگوید لو کان معه الهة کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول رایت المنافقین یصدون عنک صدودا و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع امد و گفت من سفر بسیار میکنم و در جاهای هولناک بسر میبرم چیزی بمن تعلیم فرما که نترسم حضرت فرمود که چون چنین جائی وارد شوی دست را بر بالای سر بگذار و باواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون ان شخص گفت که در بیابانی وارد شدم که میگفتند جن در اینجا بسیار است شنیدم که کسی میگفت بگیریدش این ایه را من خواندم شنیدم که دیگری جواب گفت که چگونه بگیریمش و حال انکه پناه بایه کریمه طیبه برده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت شکایت کرد که اسیری دارم و گاهی او را باد جن و ام الصبیان میگیرد بحدیکه از او نا امید میشوم فرمود که هفت مرتبه سوره حمد را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس و باب بشوی و تا یکماه از این اب بخورد تا شفا یابد راوی گفت که یکمرتبه خورد برطرف شد و در حدیث دیگر فرمود که کسی را که صرع بگیرد بر او بخوانند این دعا را عزمت علیک یا ریح بالعزیمة التی عزم بها علی بن ابیطالب رسول رسول الله علی جن وادی الصبرة فاجابوا و اطاعوا لما اجبت و اطعت و خرجت عن فلان بن فلانة الساعة و در روایت دیگر منقولست که شخصی را اختلال دماغ بهم رسیده بود حضرت فرمود هر شب در وقت خواب بنویسید این دعا را بسم الله و بالله امنت بالله و کفرت بالطاغوت اللّهم احفظنی فی منامی و یقظتی اعوذ بعزة الله و جلال الله مما احذر و احذر و از حضرت امام باقر ع منقولست که کسی را که باد جن بگیرد بر او سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را هر یک را ده مرتبه بخوانند و ... سه سوره را در ظرفی بمشک و زعفران بنویسند و باو بخورانند و ... غسل سر را بکنند و در حدیث دیگر منقول

فضیلت شفاعت

حضرت امام رضا ع شخصی را دیدند که صرع گرفته است قدح ابی طلبیدند و سوره حمد و معوذتین را بر ان اب خواندند و بر سر و روی ان پاشیدند بهوش امد و از حضرت رسول ص منقولست که در خانه که جنیان سنگ می اندازند صاحب خانه ان سنگرا بر دارد و بگوید حسبی الله و کفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله و از حضرت رسول ص منقولست که برای درد شقیقه و درد سر روغن کشنیز را در بینی بچکانند خوب میشود و شخصی بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد از درد سر فرمود که بحمام برو و پیش از انکه داخل اب شوی هفت مرتبه اب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بسم الله بگو و منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد که سر درد عظیم در سر خود می یابم بحدیکه اگر تا دو ران بود دیم الستکه غش کنم فرمود که روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بدماغ بچکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هیچیک از فرزندان ادم نیست مگر انکه در او دو رگ هست یکرگ بر سرش که خوره را بحرکت میاورد و دیگری در بدنش که پیسی را بحرکت میاورد پس چون ان رگ سر بحرکت میاید حق تعالی زکام را بر او مسلط میگرداند که دردهای سر را میکشد و اگر رگ بدن بحرکت میاید حق تعالی دمل را بر او مسلط میگرداند و دردهای بدن را میکشد پس کسیکه دمل و زکام باو بهم رساند خدا را شکر کند و در روایت دیگر فرموده است که زکام لشکریست از لشکرهای خدا میفرستد که دردهای بدن را برطرف کند و در چند روایت وارد شده است که زکام را علاج نباید کرد و در روایت دیگر از ان حضرت وارد شده است که در معالجه زکام پنبه را بروغن بنفشه الوده کند و در وقت خواب در مقعد خود گذارد و در روایت دیگر فرمود که یکدانه سیاه دانه و نیم دانگ کندر را نرم بکوبند و در دماغ بدمند زکام را برطرف میکند

فصل هفتم در معالجه سایر امراض و درد سر و درد کلو و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست

که هرگاه چشم کسی درد داشته باشد باید که ایة الکرسی بخواند باعتقاد درست که البته شفا می یابد و در روایت معتبر منقولست که حضرت صادق ع بشخصی فرمود که میخواهی دعائی بتو تعلیم نمایم که برای دنیا و اخرت تو نافع باشد و درد چشم تو را زایل کند گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و نماز شام مداومت کن بر این دعا اللّهم انی اسئلک بحق محمد و ال محمد علیک ان تصلی علی محمد و ال محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص برای درد چشم این دعا میفرمودند و میخواندند اللّهم متعنی بسمعی و بصری و اجعلهما الوارثین منی و انصرنی علی من ظلمنی و ارنی فیه ثاری و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع امد و دید که چشم ان حضرت ازار عظیم دارد و روز دیگر بخدمت انحضرت رفت دید که هیچ ازار ندارد از سبب ان پرسید فرمود که این تعویذ را خواندم اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله اعوذ بکرم الله اعوذ ببهاء الله اعوذ بغفران الله اعوذ بحلم الله اعوذ بعلم الله اعوذ بذکر الله اعوذ برسول الله اعوذ بال رسول الله و علیهم من ما اجد فی عینی و ما اخاف و احذر اللّهم رب الطیبین و اذهب ذلک عنی بحولک و قدرتک و ابن شهر اشوب روایت کرده است که مرد کوری شنید که حضرت امیر المؤمنین ع این دعا را میخواند ان شخص بخانه رفت و وضو ساخت و نماز کرد بعد از نماز این دعا را خواند چون باین موضع رسید که ان تجعل النور فی بصری دیده اش بینا شد و دعا اینست یا رب الارواح الفانیة و رب الاجساد البالیة اسئلک بطاعة الارواح الراجعة الی اجسادها و بطاعة الاجساد الملتئمة الی اعضائها و بانشقاق القبور عن اهلها و بدعوتک الصادقة فیهم و اخذک بالحق بینهم اذا برز الخلائق ینتظرون قضاءک و یرون سلطانک و یخافون بطشک و یرجون رحمتک یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الحکیم اسئلک یا رحمن ان تجعل النور فی بصری و الیقین فی قلبی و ذکرک باللیل و النهار علی لسانی ابدا ما ابقیتنی انک علی کل شیء قدیر و در روایت دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که شخصی باں حضرت شکایت کرد از ضعف باصره گفت بمرتبه رسیده که شب کور شده ام فرمود که ایه الله نور السموات و الارض مکرر تا اخر بجام بنویس و باب محو کن و ان اب را در شیشه کن و یک میل ...

۱۲ از حضرت تا امام رضا ع

چشم بکش و او گفت که کمتر از سه میل کشیده بینائی من برگشت و در حدیث معتبر منقولست که شفای درد چشم خواندن سوره حمد و معوذتین و آیة الکرسی و قسط و مهر و کند داشت و دعاهای درد گوش و دردغاهای درد سر کذشت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از سنگینی گوش فرمود که دست بر گوش بکش و این آیات را بخوان لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و در روایت دیگر وارد شده است که برای درد گوش بروغن یاسمن یا روغن بنفشه هفت مرتبه بخواند کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا پس از روغن را در گوش بچکانند و از برای قطع رعاف منقولست که بر پیشانی او بنویسند و قیل یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین و در روایت دیگر وارد شده است که این آیات را بخواند منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا یا ارض ابلعی ماءک و قیل بعدا للقوم الظالمین و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد دهان فرمود که دست بر دهان بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یضر معها شیء قدوسا قدوسا باسمک یا رب الطاهر المقدس المبارک الذی من سئلک به اعطیته و من دعاک به اجبته اسئلک یا الله یا الله یا الله ان تصلی علی محمد النبی و اهل بیته و ان تعافینی مما اجد فی فمی و فی راسی و فی سمعی و فی بصری و فی بطنی و فی ظهری و فی یدی و فی رجلی و فی جمیع جوارحی کلها و ابو بصیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع از درد دندان و گفت شبها از این درد بیدار میباشم فرمود که هرگاه اثر ظاهر شود دست بر جای درد بگذار و سوره حمد و قل هو الله احد بخوان پس این آیه را بخوان و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون و از حضرت صادق ع منقولست که اینها را بخوان با سوره انا انزلناه فی لیلة القدر و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که برای دفع درد دندان دست بر موضع سجود بمالد و بر موضعیکه درد میکند بمالد و بگوید بسم الله الشافی و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در روایت دیگر منقولست که برای دفع درد دندان سوره حمد و معوذتین و سوره اخلاص بخواند و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و له ما سکن فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و ارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین نودی ان بورک من فی النار و من حولها و سبحان الله رب العالمین اللهم یا کافی من کل شیء و لا یکفی منک شیء اکف عبدک و ابن امتک من شر ما یخاف و یحذر و من شر الوجع الذی یشکوه الیک و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل این تعویذ را برای حضرت امام حسین ع آورد بجهة دفع درد دندان که دست بران دندان که کرم خورده است بگذارد و هفت نوبت بخواند العجب کل العجب لدابة تکون فی الفم تاکل العظم و تترک اللحم انا الراقی و الله الشافی الکافی لا اله الا الله و الحمد لله رب العالمین و اذ قتلتم نفسا فادارئتم فیها و الله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون و در روایت دیگر منقولست که سوره حمد و سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را سه مرتبه بخواند پس بگوید من یحیی العظام و هی رمیم یا ضرس فلان بن فلان و نام صاحب درد و پدرش را بگوید اکلت الحار و البارد فاما الحار لتسکین و له ما سکن فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم شددت داء هذا الضرس من فلان بن فلان بسم الله العظیم میخ را در دیوار بکوبد و بگوید الله الله الله و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از کندی دهان حضرت فرمود که در سجده

ثواب زیارت ائمه ع

بگو یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رب الارباب یا سید السادات یا اله الالهة یا مالک الملک یا ملک الملوک اشفنی و اشف من هذا الداء و اصرفه عنی فانی عبدک و ابن عبدک اتقلب فی قبضتک راوی گفت که یکمرتبه این دعا را در سجود خواندم شفا یافتم و از حضرت رسول ص منقولست که دمیلان از گیاه بهشت است و آب آن برای درد چشم نافعست و حضرت صادق ع فرمود که مسواک کردن و آب خنک در چشم زدن آب را زایل میکند و چشم را جلا میدهد و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از رمد چشم حضرت فرمود که دارویی بساز از صبر و کافور و اجزا را مساوی یکدیگر کن و در روایت دیگر فرمود که ضعف چشم و خیالات را برطرف میکند و در روایت دیگر فرمود که دهنه فرنگ برای دفع سفیدی که بر روی باصره بهم میرسد نافعست و در روایت معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که صبر سقطری و کافور ریاحی را مساوی یکدیگر بسایند و از حریر بیرون کنند و ماهی یکمرتبه بچشم کشند دردهای سر و چشم را میکشد و از حضرت امام حسین ع منقولست که شخصی از اصحاب بخود را فرمود که هلیله زرد با هفت دانه فلفل بسا و بیز و در دیده بکش و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد از سفیدیکه در چشمش بهم رسیده بود و از درد دندان و مفاصل فرمود که فلفل و دار فلفل از هر یک دو درهم و نشادر پاکیزه صاف یک درهم را خوب بسای و از حریر بیرون کن در هر چشمی سه میل بکش و ساعتی صبر کن که سفیدی دیده را قلع میکند و گوشت چشم را پاک میکند پس چشم را باب سرد بشوی و سرمه سنگ بکش و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین ع سلمان و ابوذر را فرمود که تا درد چشم دارید بر پهلوی چپ بخوابید و خرما مخورید و حضرت صادق ع فرمود که ماهی خوردن برای درد چشم زیان دارد و دو دست بر چشم مالیدن بعد از طعام خوردن امان میدهد از درد چشم و در پنجشنبه و جمعه شارب گرفتن امان می بخشد و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق ع از درد گوش و گفت چرک و خون از گوشم بسیار می آید فرمود که پنیر بسیار کهنه شده را یکقدری بگیر و نرم بکوب و با شیر زن نرم کن و بر روی آتش نرم گرم کن و چند قطره در گوشی که درد میکند بریز و در روایت دیگر از برای درد گوش منقولست یک کف کنجد پوست نکنده و یک کف خردل هر یک را علیحده و با یکدیگر مخلوط کرده روغن بگیرند و دو غنزاد در شیشه بکنند و سرش را با نکشتر آهن مهر کنند و هر وقت که خواهند دو قطره از آن در گوش بچکانند و پنبه در گوش بکنند و سه روز چنین کنند تا شفا یابد و در روایت دیگر وارد شده است که سداب را با روغن زیت بپزند و چند قطره در گوش بچکانند و از حضرت رسول ص منقولست که سدا برای درد گوش نافع است و از حضرت صادق ع منقولست که برای درد کلو چیزی نافعتر از خوردن شیر نیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت عیسی ع بشهری میگذشتند دیدند که مردم آن شهر چشمهای ایشان کبود است و روهای ایشان زرد و از بسیاری مرض بآن حضرت شکایت کردند حضرت فرمود که شما گوشت را ناشسته میپزید و هیچ حیوانی از دنیا بدر نمیرود مگر آنکه با او جنابتی هست بعد از آن گوشت را پیش از پختن می شستند و بیماری ایشان برطرف شد و حضرت عیسی ع بشهری دیگر میگذشتند دندانهای ایشان ریخته بود و روهای ایشان باد کرده فرمود که در وقت خواب دهان را باز کنید و بر هم مگذارید چنان کردند علتها از ایشان زایل شد و از حضرت امام موسی ع منقولست که برای درد دندان سعد را بران بگذارند و فرمود سرکه که از شراب بعمل آورده باشند بن دندان را محکم میکند و در حدیث معتبر منقولست که حمزه طیار بخدمت آنحضرت آمد و آه میکشید حضرت فرمود که چه میشود ترا گفت دندانم درد میکند فرمود که حجامت بکن حجامت کرد ساکن شد بعد از آن حضرت فرمود که هیچ دوائی بحجامت و عسل نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود برای درد دندان حنظل بگیرد و پوستش را بکند پس روغنش را بگیرد و اگر دندانش کرم خورده باشد در میان آن دندان چند قطره از آن روغن

بریزد و پنبه را با روغن آلوده کرده در میان دندان گذارد و بر پشت بخوابد و سه شب چنین کند و اگر بن دندان درد کند دران کوشیکه در جانب آن دندان واقع است در هر شب دو قطره یا سه قطره بچکاند و باز فرمود که هر که درد دهان داشته باشد یا خون از بن دندانش آید یا درد کند یا دهانش جوشیده باشد و رنگش بسرخی کشیده باشد یک حنظل تازه را که رسیده باشد بگیرد و سرش را سوراخ کند و کاردی از آن سوراخ داخل کند و مغزش را بتراشد هموار که سوراخ نشود پس سرکه بسیار تندی که از شراب عمل آورده باشد دران سوراخ بریزد و بر روی آتش بگذارد که بجوش آید بسیار پس بردارد و هر وقت که احتیاج شود بقدر ناخنی بردارد و بر دندانها و دهان بمالد بعد از آن بسرکه مضمضه کند و اگر خواهد آنچه در میان حنظل است در شیشه یا ظرف دیگر خالی کند و هرچند آتشش بر طرف شود سرکه بر رویش بریزد و هرچند کهنه تر شود نفعش بیشتر است و در حدیث معتبر منقولست از ابراهیم بن نظام که گفت دزدان مرا در راه گرفتند و پالوده گرم در دهانم ریختند و بعد از آن دهانم را پر از برف کردند پس دندانهایم تمام ریخت پس حضرت امام رضا ع را در خواب دیدم که فرمود که سعد در دهان بگیر که دندانهایت بروید بعد از چندگاه شنیدم که حضرت امام رضا ع بمحل ما وارد شده است و بخراسان میرود رفتم و حال خود را عرض کردم همانرا فرمود که در خواب فرموده چنان کردم دندانهایم روئید

فصل هشتم در معالجه خنازیر و قروح و جروح و ثالول و شور و حوزه و پلیسی و امثال اینها از علی بن نعمان منقولست که بحضرت امام رضا ع عرض کردم که ثالول بسیار در بدنم بهم رسیده است حضرت فرمود که برای هر ثالولی هفت جو بگیر و بر هر جوی هفت مرتبه سوره اذا وقعت الواقعه بخوان تا فکانت هباء منبثا و هفت نوبت بخوان و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امتا پس هر جوی را یک نوبت بر هر ثالولی بمال و مجموع جوها را در پارچه نوی ببند و در چاهی بینداز و بهتر آنستکه این کار را در تحت الشعاع بکنی راوی گفت چنان کردم بعد از یک هفته برطرف شده بود و از حضرت صادق ع منقولستکه دست بر ثالول بمال و سه نوبت این دعا را بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امح عنی ما اجد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولستکه در خانه ما دختری خنازیر درگردنش بهم رسید شخصی در خواب بمن گفت بگو که این دعا را مکرر بخواند یا رؤف یا رحیم یا رب یا سیدی و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که گنبدها در بدن من ظاهر است فرمود که سه روز روزه بدار و در روز چهارم در وقت زوال غسل بکن و بصحرا برو و چهار رکعت نماز بگذار هر سوره که خواهی و تا توانی سعی کن در گریه و تضرع و حضور قلب چون از نماز فارغ شوی جامه ها را بینداز و جامه کهنه پاکیزه بطریق لنگ بر خود ببند بر خاک بسجده برو و پهلوی راست روی خود را بر خاک بگذار و بزاری و خشوع بگو یا واحد یا احد یا کریم یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من مرض و البسنی العافیة الکافیة الشافیة فی الدنیا و الاخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب ما بی فقد آذانی و غمنی و فرمود وقتی نفع میکند که خاطرت مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تاثیر میکند آن شخص چنین کرده بزودی عافیت یافت و در حدیث دیگر فرمود که هر ورمی که در بدن بهم رسد و ترسی که بجائی بد منتهی شود در وقتی که وضو ساخته برای نماز واجب برآئی و در بخوان این آیه را لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله تا آخر سوره آن را چنین کنی آن ورم بزودی ساکن شود و در کتاب مکارم الاخلاق

این شکل را از دفع ابله که بیرون آید و در بدن نقل کرده است	١٦	٣	٢	١٣	و بهتر آنست که بر تلبث
عدد بنویسند و از حضرت صادق ع منقولست که برای شور و	٥	١٥	١١	٨	دملهای ریزه که در
بدن بیرون میاید در اول که اثرش ظاهر شود انگشت شهادت	٩	٦	٧	١٢	بدور بکرداند و
هفت مرتبه بگو لا اله الا الله الحلیم الکریم و در مرتبه هفتم انگشت را	٤	١٥	١٤	١	بر روی آن بقوت

بگذارد و در روایت دیگر فرمود که این دملها و شورا کثرش از خون ناسد است که در وقت طغیان از بدن بیرون میاید پس کسیکه در او اینها حادث شود چون بر تختخواب رود بگوید اعوذ بوجه الله العظیم و کلماته التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر کل ذی شر تا از اینها و سایر دردها عافیت یابد و در روایت دیگر منقولستکه برای گری و دمل این دعا را بنویسد و با خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری الله اکبر و انت لا تبقی الله یبقی و انت لا تبقی و الله علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر منقولستکه یونس بن عمار شکایت کرد بحضرت صادق ع از پیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود وضو بساز و بنماز شب برخیز و در سجده آخر دو رکعت اول نماز شب این دعا بخوان یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الاخرة ما انت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الاخرة ما انت اهله و اذهب عنی هذا الوجع و نام ان را ببر فانه قد غاظنی و احزننی و مبالغه در تضرع و دعا بکن راوی گفت چنان کردم هنوز بکوفه نرسیده بودم که آن پیسی از من برطرف شده بود

و در روایت دیگر منقولستکه اسمعیل بن اسحق و غیر او از همین علت شکایت کردند بآنحضرت فرمود وضو بسازید و دو رکعت نماز بکنید و حمد و ثنای خدا بجا آورید و صلوات بر محمد و آل او بفرستید و بگوئید یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا واحد یا واحد یا واحد یا احد یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا صمد یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا رب العالمین یا رب العالمین یا رب العالمین یا سامع الدعوات یا منزل البرکات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی خیر الدنیا و الاخرة و اصرف عنی شر الدنیا و الاخرة و اذهب ما بی فقد غاظنی الامر و احزننی و در روایت دیگر فرمود که سوره انعام را با عسل در ظرفی بنویس و بآب بشوی و بخور تا برطرف شود و در روایت دیگر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بخور و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای پلیسی و حوزه این آیات را بنویس و بشو و بخور و با خود نگاه دار بسم الله الرحمن الرحیم یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع باسم فلان بن فلانه نام او و مادرش را بنویسد و از برای بهق بر آن موضع بنویسد و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون و در روایتی منقولستکه حضرت امام محمد باقر ع برای صاحب جراحتی فرمود که تمر هندی از قیر تازه بگیر و هم آنقدر از پیه و هردو را بر سنگی تازه بمال و بر روی آتش نرم بگذار از ما بین وقت ظهر تا وقت نماز عصر پس پاره کتان کهنه بگیر و آن قیر را بر آن طلا کن و بر روی جراحت بگذار و اگر جراحت سوراخ داشته باشد کتان را فتیله کن و بقیه را در میان جراحت بگذار و در حدیث منقولستکه خراجی در بدن متوکل بیرون آمده بود که مشرف بهلاک شد اطبا جراحت منکر دند نیشتر بزنند فتح بن خاقان وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی النقی ع فرستاد و حال متوکل را عرض کرد حضرت فرمود که سرگین گوسفند که در زیر دست و پای گوسفندان سرشته میشود بگیرید و با گلاب مخلوط کنید و بر آن خراج بگذارید چون این خبر رسید اطبا خندیدند که این چه فایده میکند وزیر متوکل گفت که آن حضرت داناترین خلق است آنچه فرموده است باید کرد پس آنچه فرموده بود بعمل آوردند درد ش ساکن شد بخواب رفت پس آن خراج گشوده شد چرک بسیار دفع شد شفا یافت و از حضرت صادق ع منقولستکه چغندر را با گوشت گاو و بخور دن پیسی را برطرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بآنحضرت از پیسی و بهق فرمود که در حمام روغن حنا را با نوره مخلوط کن و بر آن موضع بمال که دیگر نخواهی دید اثر آن را و از حضرت امام موسی ع منقولستکه گوشت گاو خورده و پیسی را برطرف میکند و از حضرت صادق ع منقولستکه هیچ چیز برای پیسی نافع تر نیست از تربت

حضرت امام حسین ع با اب باران بخورد و بران موضع بمال و فرمود که موی بغل اما لستا زخوره و تربت حضرت رسول ص
زایل میکند و فرمود از کسیکه پیسی داشته باشد بکریزید و بر نظر بایشان مکنید و با ایشان معاشرت ننمائید که سرایت
میکند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که در هر شب جمعه شارب گرفتن امان میدهد از خوره و از حضرت امام موسی ع
منقولستکه هیچکس نیست مگر انکه رگ خوره در بدن او هست و او را میگذارد خوردن شلغم و در حدیث دیگر منقول
است که شخصی بان حضرت عرض کرد که مادهٔ طاعون در بدن من ظاهر شده است فرمود که سیب بخور ان شخص
خورد عافیت یافت **فصل ششم** در معالجهٔ امراض اندرونی و قولنج و بادها و ازارمعده و سرفه منقولستکه
شخصی بحضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد از درد سینه حضرت فرمود که طلب شفا بکن از قران زیرا که
حقتعالی میفرماید که فیه شفاء لما فی الصدور یعنی در قران شفا هست برای انچه در سینه ها ست و از حضرت امام
جعفر صادق ع منقولستکه شخصی بخدمت حضرت رسول ص امد و گفت برادرم از درد شکم ازار دارد فرمود که بگو
اندکی عسل با اب گرم بخورد روز دیگر امد و گفت خورد و نفع نکرد فرمود که برو باز عسل بده بخورد و هفت مرتبه سورهٔ
حمد بر او بخوان چون ان شخص رفت حضرت فرمود که برادرش منافقست باین سبب خوردن عسل او را نفع نبخشید
و در روایت دیگر منقولستکه شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد شکم حضرت فرمود که اب گرم بخورد
و اینده عا را بخوان یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا اله الالهة یا ملک الملوک یا سید السادات
اشفنی بشفائک من کل داء و سقم فانی عبدک و ابن عبدک اتقلب فی قبضتک و در حدیث دیگر منقولست که
شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد ناف فرمود که دست بران موضع بگذار و سه مرتبه بگو وانه لکتاب عزیز
لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید و در چند روایت وارد شده است که برای بالها و جمیع
بادها نافع است و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از درد تهیگاه
فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بمال و بعد از ان بر موضع درد بمال و این ایات را بخوان
افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم و من یدع مع
الله الها اخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون و قل رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین
راوی گفت که چنین کردم بزودی برطرف شد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولستکه دست بر
تهیگاه بمال و سه مرتبه اینده عا را بخوان بسم الله و بالله محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم
امسح عنی ما اجد و خاصرتی و در هر مرتبه دست بر ان موضع بمال و از حضرت علی بن الحسین ع منقولستکه برای دفع
البرسیر این ایات را بزعفران بنویسند و باب زمزم بشویند و بخورد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء
الحسنی و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی
الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا منقولستکه شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع شکایت کرد از قراقر
شکم و گفت بمرتبه ازار میکند که با کسیکه سخن میگویم شرمنده میشوم حضرت فرمود که چون از نماز شب فارغ شوی
اینده عا بخوان اللهم ما عملت من خیر فهو منک لا حمد لی فیه و ما عملت من سوء فقد حذرتنیه فلا عذر لی فیه اللهم انی
اعوذ بک ان اتکل علی ما لا حمد لی فیه او امن ما لا عذر لی فیه و در روایت دیگر همین دعا برای دفع زحیر وارد شده است
و در روایت دیگر منقولستکه شخصی شکایت کرد بان حضرت از پیچش شکم فرمود که ای بکیر و این ایات را بر او بخوان
یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر سه مرتبه پس بگوید او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما
و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون پس اب را بخورد و دست بر شکم بمالد و در روایت دیگر وارد شده است
که این ایات را بر روغن بخوانند و بر شکم بمالد بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا
فالتقی الماء علی امر قد قدر و حملناه علی ذات الواح و دسر و فتحنا علیهم ابواب کل شیء باسم فلان بن فلان او فلان بنت...

الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا الخ و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت صادق ع در سفر بودند اسمعیل
فرزندان حضرت شکایت کرد از درد شکم و درد پشت حضرت او را طلبیدند و فرمودند که در پشت بخوابد و اینها را
بر او خواندند بسم الله و بالله و صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون اسکن بالذی سکن له ما فی اللیل و
النهار و هو السمیع العلیم و در روایت دیگر منقولستکه شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد پشت فرمود
که دست بران موضع بگذار و سه مرتبه این ایه را بخوان و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا و من یرد ثواب
الدنیا نؤته منها و من یرد ثواب الاخرة نؤته منها و سنجزی الشاکرین و در حدیث دیگر منقولست که مفضل بخدمت
حضرت صادق ع امد و شکایت کرد از تنگی نفس گفت اندک راهی که میروم نفسم تنگ میگردد و می نشینم فرمود که
بول شتر بخور تا ساکن گردد و کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از سرفه
حضرت فرمود که قدری از انجدان رومی با همان قدر از نبات سفوف کن و یک روز یا دو روز بخور ان شخص گفت که
یک مرتبه خوردم برطرف شد و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از مرض سل حضرت
فرمود که سنبله و قاقله و زعفران و عاقرقرحا و بذر البنج و خربق و فلفل سفید اجزا را مساوی بگیر و فرفیون دو
برابر هر یک از ان اجزا بگیر و تمام اجزا را سائیده از حریر بیرون کن و با عسلی که کفش گرفته باشند خمیر کن و بقدر
یک نخود با اب گرم در شب بخور چنان کرد شفا یافت و در روایت دیگر منقولستکه شخصی بحضرت امام رضا ع
شکایت کرد از سرفه فرمود که بگیر از فلفل سفید یکجزو و فرفیون دو جزو و خربق سفید یکجزو و سنبل یکجزو و قاقله
یکجزو و زعفران یکجزو و بذر البنج یکجزو و این اجزا را سائیده از حریر بیرون کن و مثل وزن تمام اجزا عسل کف گرفته را
داخل کن و خمیر کرده جهة لسبا و از برای سرفه کهنه و تازه در وقت خواب بابیر اصفیه یک نخود بخورد و در حدیث معتبر منقول
است که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که ایا حضرت عیسی ع میرسید دردهائیکه بفرزندان ادم میرسید
فرمود بلی در طفولیت بیماریهای مردم بزرگ باو میرسید و در بزرگی بیماری خوردان باو میرسید و درد تهیگاه از
دردهای بزرگان است در طفولیت گاهی که او را عارض میشد بمادر خود میگفت که عسل و سیاه دانه و روغن
زیت را با یکدیگر خمیر کن از برای من بیاور چون میاورد کراهت داشت از خوردن ان حضرت مریم گفت چرا کراهت
داری خود طلبیدی میگفت که بعلم پیغمبری ان را طلب کردم و از برای جزع طفولیت و بدمزه گی دوا کراهت دارم پس میگرفت
و تناول میفرمود و در چند روایت وارد شده که خوردن ریزها که از سفره میریزد درد تهیگاه را برطرف میکند و در
روایت معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه بخورید امرود را که دل را جلا میدهد و دردهای اندرونی را
ساکن میکند و در روایت دیگر منقولست که بخورید انجدان رومی را که درد تهیگاه را زایل میکند و از حضرت امام محمد
باقر ع منقولستکه حضرت جبرئیل ع را قرحه در جگر بهم رسید دعا کرد حق تعالی باو وحی فرمود که شیر بخر را بگیر و بر سینه
خود از بیرون بمال چنان کرد ازار او برطرف شد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع
شکایت کرد از شدت درد سپرز فرمود که پارهٔ نقره بده و تره مجرجان را با روغن عربی بپز و سه روز بخور از هر کبد
ازار سپرز دارد که اگر خدا خواهد شفا میابد و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که بحضرت امام موسی ع عرض کردند
که یکی از غلامان انحضرت از درد سپرز دارد فرمود که سه روز تره باو بخورانید چون خورد عافیت یافت و از
حضرت امام رضا ع منقولستکه بخورید سرکه را که از شراب ساخته باشند که کرم معده را میکشد و از حضرت
صادق ع منقولستکه هر که هفت دانه خرمای عجوه در وقت خواب بخورد کرمهای معده اش را میکشد و از حضرت
رسول ص منقولستکه خرمای ناشتا خوردن کرم معده را میکشد و در چند حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست
که برای دفع اسهال قدری برنج بگیرد و بشوید و در سایه بخشکانند و بر روی اتش بو بدهند و نرم بکوبند و هر بامداد

بیف کفا از آن بخورد و در روایت دیگر از آن حضرت منقولست که برای دفع اسهال بر بخار درد دیک کن و باب بجوشان
وچهار یا پنج پارچهٔ سنک در آتش بکذار تا سرخ شود و پیه قلوه تازه را بکیر و با آن سنکها در میان کاسه بکذار
دکاسهٔ دیگر بر سرش بکذار که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا آن پیه آب شود پس چون برنج پخته شود این روغن
را بر رویش بریز و در روایت دیگر منقولست که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع فرمود که کل ارمنی را
بگیر و بر روی آتش ملایم بو بده و سفوف کن و بخور و در حدیث دیگر فرمود که بذر قطونا و صمغ عربی و کل ارمنی را بو
بده و سفوف کرده بخور که زحیر را بر طرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد
از درد پیچش شکم فرمود که کرد کانی را بکیر و بر روی آتش بکذار و چون مغزش بریان شود پوستش را بکیر و بخور
و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از ضعف معده فرمود که جزاه را با آب سرد بخور
و جزاه کیاهی است شبیه بکرفس از ابیوزا میکویند **فصل دهم** در معالجهٔ اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و
امراض مثانه و سایر امراض و در حدیث معتبر منقولست که معلی بن خنیس بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد فرج
فرمود که عورت خود را در موضعی کشودی که سزاوار نبوده و باین سبب این درد بان بهم رسیده است دست
بر فرج خود بکذار و این دعا را بخوان بسم الله و بالله بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف
علیهم ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت امری الیک لا ملجا ولا منجی منک الا الیک و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد رانها فرمود آب کرمی در طشت بکن و در
میان آب بنشین و دست در آن موضعی که درد دارد بکذار و این آیه را بخوان اولم یر الذین کفروا ان السموات
والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بحضرت امام حسین ع شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول سورهٔ انا فتحنا تا وکان الله عزیزا حکیما بخوان و در
روایت معتبر وارد شده است که ابو حمزه بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از درد زانو فرمود که بعد از
نماز این دعا را بخوان یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی وقلة حیلتی واعفنی من وجعی
کفت چنان کردم بزودی عافیت یافت و در روایت دیگر منقولست که سالم بن محمد شکایت کرد بحضرت صادق
از درد ساق و کفت این درد مرا از همه کار عاجز کرده است فرمود که این آیه را بر آن موضع هفت مرتبه بخوان واتل
ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن تجد من دونه ملتحدا و در روایت دیگر منقولست که شخصی
بحضرت امام حسین ع شکایت کرد از درد بند پا فرمود که دست بر آن موضع بکذار و بکو بسم الله وبالله والسلام
علی رسول الله صلی الله علیه وآله وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات
بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در روایت دیگر منقولست که بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد مثانه
فرمود که این آیات را در وقت خواب سه مرتبه و بعد از بیدار شدن یکمرتبه بخوان الم تعلم ان الله له ملک السموات
والارض وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی النقی ع
نامه نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند آمده حضرت در جواب نوشتند که آیات قرآن بسیار بخوان
تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که برای هر دردی آیات آخر حشر لو انزلنا هذا القرآن الخ سه مرتبه بخوان
و در هر مرتبه آب دهان بر آن موضع بینداز و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد از
درد مفاصل فرمود که این دعا بخوان اللهم انی اسئلک باسمائک وبرکاتک ودعوة نبیک الطیب المبارک المکین
عندک وبحقه وبحق وصیه امیر المؤمنین ع وبحق سیدی شباب اهل الجنة ان تذهب عنی شر ما اجد بحقهم بحق ائمه
یا اله العالمین چون این دعا را خواند در همان ساعت درد ساکن شد و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت

صادق ع شکایت کرد از عرق مدینی فرمود که هرگاه اثرش ظاهر شود دست بر آن موضع بکذار و بکو بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله وبالله اعوذ باسم الله الکبیر واعوذ بسم الله العظیم من شر کل عرق نعار ومن شر حر النار آن شخص سه مرتبه
این دعا را خواند از آن مرض نجات یافت و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی را باد لقوه در او عارض شده بود بخدمت
حضرت صادق ع آمد حضرت فرمود که بروضهٔ رسول خدا برو و دو رکعت نماز بکن و دست بر او بکذار و بکو بسم الله وبالله
هذا اخرج اقسمت علیک من عین انس وعین جن او وجع اخرج اقسمت علیک بالذی اتخذ ابرهیم خلیلا وکلم موسی تکلیما
وخلق عیسی من روح القدس لما هدات وطفئت کما طفئت نار ابرهیم اطفئی باذن الله اطفئی باذن الله دو مرتبه
چنین کرد عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای عرق مدینی که بفارسی رشته کویند پشم شتر را
بکند لجی کار د و مقراض و بتابد و هفت کره بر آن بزند و بر هر کرهی سه مرتبه سورهٔ حمد را بخواند و سه مرتبه بر آن رشته
یا بر آن شخص این دعا بخواند بسم الله الابد الابد المحصی العدد القریب البعید الظاهر عن الولد العالی ان یولد المتجلل وعد
العزیز بلا علی القوی بلا امداد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا خالق الخلیقة یا عالم السر والخفیة یا من السموات
بقدرته مرجات یا من الارض بقدرته مدحوة یا من الجبال بارادته مرسیة یا من بحابه صاحب العرق من کل آفة وبلیة
صل علی محمد خیر خلقک واشف اللهم فلان بن فلان بشفائک وداوه بدوائک وعافه من بلائک انک قادر علی
ما تشاء وانت ارحم الراحمین وصلی الله علی النبی محمد وآله و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خواندن این دعا
برای دفع بواسیر نافع است یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا مجیب یا باری یا راحم صل علی محمد وآله واردد علی نعمتک
واکفنی امر وجعی و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از درد بواسیر فرمود که سورهٔ
یس را با عسل بنویس و بشو و بخور و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که را ورمی یا جراحتی بهم رسد
کارد را بکیرد و بر آن موضع بمالد و بکوید بسم الله ارقیک من الحد والحدید ومن اثر العود والحجر الملبود ومن العرق
الفاتر ومن الورم الاحر ومن الطعام وعقره ومن الشراب وبرده امضی الیک باذن الله الی اجل مسمی فی الانس و
الانعام بسم الله فتحت وبسم الله ختمت پس آن کارد را بر زمین فرو برد و در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت
رسول ص را والمانکی یا درد سری عارض میشد دست میکشودند و سورهٔ حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس میخواندند و دست را بر رو میکشیدند و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام موسی ع
که برای تولنج و بادها و درد مفاصل و سستی بدن و برودت اندرون یک کف شنبلیله با یک کف انجیر خشک
بکیرند و بقدر آب بر آن بریزند که پوشیده شود و در دیک پاکیزه بپزند و صاف کنند و یک روز بخورند و یکروز
نخورند تا آنکه در مجموع روزها بقدر یک قدح بزرک خورده شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
صادق ع عرض کرد که بادی از سر تا پای مرا کرفته است فرمود که عنبر و روغن زنبق را ناشتا بدماغ بچکاند و در
روایت دیگر منقولست که صباح بن محارب بحضرت امام موسی کاظم ع عرض کرد که شخصی باد لقوه در او بهم رسیده است
و در و چشمش ابر کرد آمده است فرمود که پنج مثقال قرنفل بکیرد و در شیشه بکند و سر شیشه را محکم ببندد و کل
بمالد و در آفتاب بکذارد و بقدر یک روز تابستان و دو روز زمستان پس از شیشه بیرون آورد و نرم بکوبد
و باب باران مخلوط کند و بر پشت بخوابد و بر آن بدن که کشته است بمالد و بر آن حال خوابیده باشد تا آن قرنفل
خشک شود چون چنین کند آن مرض از او برطرف شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد
باقر ع شکایت کرد از آنکه بولش قطع نمیشود و همیشه قطرات بول از آن میاید فرمود که اسپند را بکیر و شش نوبت
باب سرد بشو و یکنوبت باب کرم بشو و در سایه خشک کن پس با روغن کل چرب کن و سفوف کن و بخور و در تا

دیگر منقولست که برای زیرکی ذهن هلیله و بلیله و امله و فلفل و دار فلفل و دارچینی و زنجبیل و شقاقل و انیسون و خولنجان
اجزا را مساوی گرفته بکوبند و بیزند و با روغن گاو تازه ممزوج کنند و دو برابر تمام اجزا عسل صاف کرده یا شکر بلیز داخل کنند
و هر مرتبه بقدر فندقی بخورند و در روایت دیگر وارد شده است که خوردن تره بر طرف میکند بواسیر را و در روایت
دیگر فرمود که برنج و خرمای تازه فارس بواسیر را بر طرف میکند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع
این دوا را برای دفع بواسیر فرمود هلیله سیاه و بلیله اجزا را مساوی گرفته بکوبند و از حریر بیرون کنند پس قدری از
مقل ازرق گرفته در آب تره بجلسانند سه شب پس آن آب را در میان آن ریخته خمیر کنند و دست را بروغن بنفشه چرب
کرده از آن بقدر عدس حب ساخته و در سایه خشک کنند و اگر در تابستان باشد یکمثقال بخورد و در زمستان اگر باشد
بقدر دو حب بخورد و اگر در آن ایام که این را میخورد از ماهی و سرکه و سبزیها اجتناب کند و در حدیث دیگر منقولستکه
شخصی بحضرت امام علی نقی ع شکایت کرد از کندی ذهن فرمود که خرمای برنی بخورد و دیگری شکایت کرد از یبوست مزاج
فرمود که خرمای برنی بخورد و آب بر بالایش بیاشامد چنان کرد فربه شد و رطوبت بر مزاجش غالب شد باز از رطوبت شکایت کرد
فرمود که خرمای برنی بخورد و آب بر بالایش مخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت صادق ع منقولستکه برای دفع
زیادتی بلغم بگیر قندران رومی و کندر و اوشنه و زنیان و سیاه دانه اجزا را مساوی یکدیگر و همه را نرم بکوب و بلیز و
با عسل خمیر کن و هر شب در وقت خواب بقدر یک فندق بخور و از حضرت امام رضا ع منقولستکه بگیر از هلیله
زرد یکمثقال و از خردل دو مثقال و از عاقرقرحا یک مثقال و سیاه را نرم بکوب و ناشتا بر دندانها بمال که بلغم را
دفع میکند و دهن را خوشبو میکند و دندانها را محکم میکند و از حضرت صادق ع منقولستکه ناشتا بحمام رفتن
بلغم را دفع میکند و بعد از طعام بحمام رفتن صفرا را دفع میکند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که بسیار
شانه کردن بلغم را کم میکند **فصل یازدهم** در بیان قلیلی از تعویذات برای دفع سحر و سموم گزنده کان و سایر بلاها
در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست آهو بنویسند و با خود نگاه دارند
بسم الله و بالله بسم الله و ما شاء الله بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله
لا یصلح عمل المفسدین فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون فغلبوا هنالک و انقلبوا صاغرین و در روایت دیگر فرمود
که اگر از ظالمی یا ساحری ترسی بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز صبح رو بجانب خانه او بکن و هفت مرتبه بگو بسم الله
و بالله سنشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بآیاتنا انتما و من اتبعکما الغالبون و در
در دیگر منقولستکه جبرئیل خبر داد حضرت رسول ص را که لبید اعصم یهودی سحر برای آنحضرت کرده است
پس حضرت رسول ص حضرت امیر المؤمنین ع را طلبید و فرمود برو در فلان چاه سحر را بیرون آور و حضرت امیر المؤمنین
بان موضع رفتند و در آنچاه داخل شدند و از ته آب حقه بدر آوردند و بنزد حضرت رسول ص آوردند در آنجا
زه کمانی بود که یازده گره بر آن زده بودند پس جبرئیل سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را آورد
از آسمان حضرت رسول ص فرمود که یا علی این دو سوره را بر این گرهها بخوان پس هر آیه که حضرت میخواندند یک گره
گشوده میشد چون هر دو سوره تمام شد تمام گرهها گشوده شد و سحر بر طرف شد پس موافق این حدیث
و احادیث معتبره دیگر این دو سوره را در دفع سحر تاثیر عظیم هست و در احادیث معتبره وارد شده است که
چشم بد را تاثیر میباشد و فرمودند بیا باشد که چشم بد آدمی را بقبر و شتر را در دیگ داخل کند پس کسیکه خوشش اید
او را چیزی از کسی الله اکبر بگوید و در روایت دیگر نام خدا را ببرد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولستکه
چون ترسد که چشم بد در کسی یا چشم کسی در او تاثیر کند سه مرتبه بگوید ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم و فرمود که هر گاه کسی خواهد که با هیئت نیکو از خانه بیرون رود که چشم بد در او تاثیر نکند سوره قل اعوذ

برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند و بیرون رود تا چشم بد در او تاثیر نکند و در روایت دیگر فرمود که هر که را اثر
چشم باو رسیده باشد دستها را برابر رو بلند کند سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق بخواند دست بر پیش سر بکشد و از حضرت رسول ص منقولستکه هر که از شیاطین و جادوگران ترسد
این آیه را بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا
و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین
و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفا و طمعا ان رحمة الله قریب من المحسنین و در روایت دیگر منقولستکه
شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده و وسواس شیطانی که او را دست یافته فرمود
که دست بر دل بگذار و سه مرتبه بگو بسم الله و بالله اللهم مننت علی بالایمان و اودعتنی القرآن و رزقتنی صیام
شهر رمضان فامنن علی بالرحمة و الرضوان و الرافة و الغفران و تمام ما اولیتنی من النعم و الاحسان یا حنان یا منان
یا دائم یا رحمن سبحانک و لیس لی احد سواک سبحانک اعوذ بک بعد هذه الکرامات من الهوان و اسئلک ان
تجلی عن قلبی الاحزان پس صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرست و در روایت دیگر منقولستکه شخصی بان حضرت شکایت
کرد که چون تنها میشوم مرا وحشتی و اندوهی عارض میشود و چون بمیان مردم میایم برطرف میشود فرمود که دست
بر دل بگذار و بگو بسم الله بسم الله بسم الله پس دست بمال بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله
و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما اخاف علی نفسی
هفت مرتبه این دعا را میخوانی و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی بان حضرت شکایت کرد از دردی پهلو
کردن و وسوسهای سینه کردن فرمود که دست بر سینه بکش و بگو بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علی محمد و آله و لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما اجد پس دست بر شکم بمال و سه مرتبه بخوان این دعا را شخص
چنین کرد و آن حالت از او بر طرف شد و شیخ ابن فهد در کتاب عدة الداعی از برای گشودن کسی که او را بسته باشند
بر زن این دعا را نقل کرده است که بنویسد و با خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر
لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و یتم نعمته علیک و یهدیک صراطا مستقیما بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء
نصر الله و الفتح و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک و استغفره انه کان توابا و من آیاته
ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون
و ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی
الماء علی امر قد قدر رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی و ترکنا بعضهم یومئذ
یموج فی بعض و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا کذلک حللت فلان بن فلان علی فلانة بنت فلانة لقد جاءکم رسول
من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه
توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه چون زن یهودیه گوسفند
زهرآلوده را آورد بنزد حضرت رسول ص گوسفند بزبان آمد بامر الهی و گفت یا رسول الله مخور از من که مرا بزهر
آلوده اند جبرئیل نازل شد و گفت پروردگار ترا سلامت میرساند و میگوید که این دعا را بخوان و بخور که زهر بتو
آسیب نمیرساند پس حضرت امر فرمود اصحاب را که همگی این دعا را خواندند و از آن گوسفند خوردند و ایشان تناول
کردند پس امر فرمود ایشان را که حجامت بکنند دعا اینست بسم الله الذی یسمیه کل مؤمن و به عز کل مؤمن و بنوره
الذی اضاءت به السموات و الارض و بقدرته التی خضع لها کل جبار عنید و انتکس کل شیطان مرید من شر
السم و السحر و اللمم بسم الله العلی الملک الفرد الذی لا اله الا هو و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین

ولا یزید الظالمین الا خسارا و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسیکه از شر حیوانات درنده بر خود
یا کو سفند ان خود ترسد بر دور خود و انها خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانیال و الجب و رب کل اسد مستاسد
احفظنی و احفظ غنمی و فرمود که اگر کسی از عقرب ترسد این ایات بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین
انه من عبادنا المؤمنین و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ع بشخصی گفت که چون شیر را به بینی در روی
ان ایة الکرسی بخوان و بگو عزمت علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و عزیمة سلیمان بن داود
علیهما السلام و عزیمة امیر المؤمنین ع و الائمة من بعده الا تنحیت عن طریقنا و لم تؤذنا الا نؤذیک راوی گفت که
بشیر بر خوردم و این دعا را خواندم سر بزیر انداخت و دم را در میان پاهای خود کشید و برگشت و در حدیث معتبر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع عرض کرد که من جانوران درنده را شکار میکنم و شب در خرابه ها
و جاهای هولناک بسر میبرم فرمود که چون داخل خرابه شوی پای راست را پیش گذار و بسم الله بگو و چون بیرون
ائی پای چپ را پیش گذار و بسم الله بگو که اسیبی بتو نمیرسد و از حضرت امام رضا ع منقولست که چون شیر را به بینی
سه مرتبه بگو الله اکبر و بگو الله اعز و اکبر و اجل من کل شیء و اعوذ بالله مما اخاف و احذر و چون سگ بر روی
تو فریاد کند و حمله کند این ایه بخوان یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و
الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که برای دفع ضرر جانوران زمین
این دعا بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله اعوذ بعزة الله
اعوذ بقدرة الله اعوذ بعظمة الله علی ما یشاء من شر کل دابة تدب باللیل و النهار ان ربی علی صراط مستقیم
و از حضرت صادق ع منقولست هرگاه از عقرب ترسی نظر کن در شب بستاره سها که نزدیک ستاره دوم
بنات النعش است و سه مرتبه بگو اللهم یا رب اسلم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا من شر کل ذی شر
راوی گفت که تا حال یکشب نخواندم و عقرب مرا در انشب گزید و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه از مار و عقرب
ترسد این دعا بخواند بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله اخذت العقارب و الحیات کلها باذن الله تبارک
و تعالی بافواهها و اذنابها و اسماعها و ابصارها و قواها عنی و عمن احببت الی ضحوة النهار و در روایت دیگر
فرمود که این دعا بخواند بسم الله و بالله و توکلت علی الله و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اللهم
اجعلنی فی کنفک و فی جوارک و اجعلنی فی حفظک و اجعلنی فی امنک و در روایت معتبر از حضرت امام موسی
منقولست که اصحاب حضرت رسول ص در بعض جنگها بان حضرت شکایت کردند از بسیاری کیک فرمود که در وقت
خواب این دعا بخوانید ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا و لا بابا عزمت بام الکتاب ان لا تؤذینی و اصحابی
الی ان یذهب اللیل و یجیء الصبح بما جاء و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه غضب مستولی شود اگر ایستاده
باشد بنشیند تا ساکن شود غضب او و اگر بر خویش خود غضبناک باشد بدن خود را بدن او برساند تا
ساکن شود و در حدیث دیگر فرمود که در وقت غضب این دعا بخواند اللهم اذهب عنی غیظ قلبی و اغفر لی ذنبی
و اجرنی من مضلات الفتن اسئلک رضاک و اعوذ بک من سخطک و اسئلک جنتک و اعوذ بک من نارک
و اسئلک الخیر کله و اعوذ بک من الشر کله اللهم ثبتنی علی الهدی و الصواب و اجعلنی راضیا مرضیا غیر ضال و لا
مضل و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون شیطان از خاطر تو چیزی را محو کرده باشد دو حرا
بیاد اوری دست بر پیشانی بگذار و بگو اللهم انی اسئلک یا مذکر الخیر و فاعله و الامر به ان تصلی علی محمد
و آل محمد تذکرنی ما انسانیه الشیطان و در احادیث معتبره وارد شده است که از برای قرض این دعا بخوان
اللهم اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمن سواک و شخصی بخدمت حضرت امام محمد تقی ع نوشت

که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند که استغفار را بسیار بکن و زبانت را تر بدار بخواندن سورة انا انزلناه فی لیلة القدر و در
روایت دیگر فرمود که برای دفع پریشانی هر روز صد مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان و از حضرت امام موسی ع منقولست که
برای دفع فقر و پریشانی ده مرتبه بگوید سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله و در حدیث معتبر از حضرت
رسول ص منقولست که هرکه فقر بسیار براو رو اورد بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله بدرستیکه این کلمه گنجیست از گنجهای
بهشت و در ان شفای هفتاد درد است که کمتر از انها اندوه است و در حدیث بسیار معتبر وارد است که هرکه هر روز صد مرتبه
لا حول و لا قوة الا بالله بگوید هفتاد نوع بلا از او دور گردد که کمتر و سهلتر از انها غم و اندوه باشد و در حدیث معتبر
منقولست که هرکه هزار مرتبه ما شاء الله در یک نفس بگوید در انسال او را حج نصیب شود و اگر در انسال نشود زنده بماند تا
توفیق حج بیابد و در احادیث وارد شده است که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم دفع اندوه میکند و در احادیث معتبره
از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هرگاه میخواهید این دعا بخوانید... و الن و جن جمع شوند برای ضرر رسانیدن بمن بسم الله
و بالله و من الله و الی الله و فی سبیل الله اللهم الیک اسلمت نفسی و الیک وجهت وجهی و الیک فوضت امری و احفظنی بحفظ
الایمان من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و ادفع عنی بحولک و قوتک لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق ع روزی نزد منصور دوانقی رفتند او در نهایت شدت
غضب بود حضرت در وقت داخل شدن این دعا را خواندند غضب او ساکن شد یا عدتی عند شدتی و یا غوثی عند
کربتی احرسنی بعینک التی لا تنام و اکنفنی برکنک الذی لا یرام و از حضرت صادق ع منقولست که برای برگشتن غلام گریخته
بر کاغذی ایة الکرسی را ملحق و بنویسند اللهم السماء لک و الارض لک و ما بینهما لک فاجعل ما بینهما اضیق علی فلان
بن فلان نام غلام را بنویسند من جلد جمل حتی ترده علی و تظفرنی به و این دعا را بپیچند و ان کاغذ را در موضعی که شبها
در انجا میخوابیده است دفن کنند و چیز سنگینی بر بالایش بگذارند و در حدیث دیگر فرمود که کسیرا مالی یا حیوانی گم
شود این دعا بخواند اللهم انک من فی السماء و اله من فی الارض و عالم فیهما و انت الهادی من الضلالة و ترد الضالة
رد علی ضالتی فانها من رزقک و عطیتک اللهم لا تفتن بها مؤمنا و لا تغن بها کافرا اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک
و علی اهل بیته و از حضرت امام رضا ع منقولست که برای گم شده بگوید و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم
ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین اللهم انک
تهدی من الضلالة و تنجی من العمی و ترد الضالة صل علی محمد و آله و اغفر لی و رد ضالتی و صل علی محمد و آله و سلم و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که برای رد گم شده دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از حمد سوره یس بخواند و بعد
از نماز دست بسوی اسمان بردارد و بگوید اللهم راد الضالة و الهادی من الضلالة صل علی محمد و آل محمد و احفظ
علی ضالتی و ارددها الی سالمة یا ارحم الراحمین فانها من عطائک و در روایتی منقولست که از حضرت صادق
پرسیدند که تعویذی با خود میداریم و جنب میشویم چونست فرمود باکی نیست اما زن چون حایض میشود باید
که تعویذی که با خود نگاه میدارد در میان پوست باشد و فرمود که هرچه از دعا و قران و تعویذ که خواهید برای
کودکها و دردها بخوانید اما افسونها که معنیش معلوم نیست نخوانید و فرمود که بسیاری از تعویذها و افسونها
کفر است **فصل دوازدهم** در فواید تربت حضرت امام حسین ع و خواص بعضی از ادویه مفرده و در احادیث معتبره
بسیار وارد شده است که در خاک قبر حضرت امام حسین ع شفای هر دردی هست و ان است دوای بزرگ و در حدیث
دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه را علتی حادث میشود بتربت ان حضرت مداوا کند البته شفا
یابد مگر انکه علت مرگ باشد و در حدیث دیگر فرمود که تربت ان حضرت شفا می بخشد از هر دردی و امان میدهد
از هر ترسی و در حدیث دیگر فرمود که کام فرزندان خود را بتربت ان حضرت بردارید که امان میدهد از بلاها و در

روایت دیگر منقولست که امام رضا متاعی بجائی میفرستادند مگر آنکه از تربت آنحضرت در میان آن میگذاشتند و میگفتند این محفوظ میماند و در حدیث معتبر منقولست که ابن ابی یعفور از حضرت رضا ع سؤال کرد که بعضی مردم از تربت حضرت امام حسین ع میگیرند و منتفع میشوند و بعضی نفع نمی‌یابند فرمود والله هر که اعتقاد بنفع داشته باشد منتفع می‌یابد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که زنی دشنه بمن داده است که بجامه کعبه معظمه بدهم که جامه کعبه را بآن بدوزند حضرت فرمود عسل و زعفران بخر و خاک قبر حضرت امام حسین ع را بگیر و با آب باران تر کن و در میان عسل و زعفران بریز و بشیعیان ما بده که بیماران خود را بآن دوا کنند و در روایت دیگر فرمود که خاک قبر حضرت امام حسین ع شفای همه دردهاست هر چند ثلث فرسخ دورتر از قبر بردارند و در روایت دیگر فرمود که هفتاد ذرع از قبر تربت شفا را میتوان برداشت و در حدیث معتبر دیگر فرمود که تربت شفا را تا یک فرسخ یا یک فرسخ از اطراف قبر میتوان برداشت و فرمود که هیچ چیز مثل آن نیست در شفا بخشیدن مگر دعا و چیزیکه برکت آنرا کم میکند در جای نامناسب گذاشتن و کمی اعتقاد آن کس است که میخورد اما کسیکه یقین داند که آن شفا هر وقت که معالجه کند بآن البته او را بدوای دیگر احتیاج نیست و فاسد نمیکنند و کم میکنند نفع تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بر آن میمالند بطریکه میکند ردان را میبویند و شیاطین کافران جن رشک میبرند بر فرزندان آدم پس خود را بر آن میمالند تا بوی خوش و نفعش را کم کنند و هر تربتی که از حایر بیرون میآورند القدر کمیتوان شمرد شیاطین که از بیم ملائکه داخل حایر نمیشوند در بیرون مهیا میباشند تا از حایر بیرون آورند تا خود را بر آن بمالند و اگر تربت از این بمالیدن سالم بماند هر بیماری که بخورد در ساعت شفا یابد پس چون تربت را برداری بپوشان و پنهان کن و نام خدا بسیار بر آن بخوان و من شنیده‌ام که بعضی تربت را برمیدارند و آنرا سبک میشمارند حتی آنکه در میان توبره چهارپایان یا در میان ظرف طعام میاندازند از چنین تربتی چون شفا یابند بد رستیکه صاحب یقین نیست باستخفاف اموری که چون موجب اصلاح اوست اعمال خود را فاسد میکرداند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که مرا دردو مرض بسیار میباشد فرمود که چرا تربت حضرت امام حسین ع نمیخوری که آن شفای هر درد و امان از هر بیمست و قتیکه بر میداری تربت را بگو اللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هٰذِهِ الطّینَةِ وَبِحَقِّ الْمَلَکِ الَّذی اَخَذَها وَبِحَقِّ النَّبِیِّ الَّذی قَبَضَها وَبِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذی حَلَّ فیها صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ وَاجْعَلْ لی فیها شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ پس فرمود که شفای هر درد را دانستم چگونه اما نیست از هر خوفی فرمود که هرگاه از ظالمی یا بلائی اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا مگر آنکه از خاک قبر آنحضرت با تو باشد و در آنوقت که خاک را با خود برداری بگو اللّٰهُمَّ هٰذِهِ طینَةُ قَبْرِ الْحُسَیْنِ ع وَلِیِّکَ وَابْنِ وَلِیِّکَ اِتَّخَذْتُها حِرْزاً لِما اَخافُ وَما لا اَخافُ و از ابو حمزه ثمالی منقولستکه حضرت صادق ع فرمود که چون خواهی تربت قبر را برداری سوره حمد و قل یا ایها الکافرون و معوذتین و انا انزلناه و آیة الکرسی بخوان و بگو اللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَحَبیبِکَ وَنَبِیِّکَ وَرَسُولِکَ وَاَمینِکَ وَبِحَقِّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ عَلِیِّ بْنِ اَبی طالِبٍ عَلَیْهِ السَّلامُ عَبْدِکَ وَاَخی رَسُولِکَ وَبِحَقِّ فاطِمَةَ بِنْتِ نَبِیِّکَ وَزَوْجَةِ وَلِیِّکَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَبِحَقِّ الْاَئِمَّةِ الرّاشِدینَ وَبِحَقِّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ وَبِحَقِّ الْمَلَکِ الْمُوَکَّلِ بِها وَبِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذی هُوَ فیها وَبِحَقِّ الْجَسَدِ الَّذی تَضَمَّنَتْ وَبِحَقِّ السِّبْطِ الَّذی ضَمِنَتْ وَبِحَقِّ جَمیعِ مَلائِکَتِکَ وَاَنْبِیائِکَ وَرُسُلِکَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ هٰذَا الطّینَ شِفاءً لی وَلِمَنْ یَسْتَشْفی بِهِ مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ وَمَرَضٍ وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ اللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَرِزْقاً واسِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ وَآفَةٍ وَعاهَةٍ وَجَمیعِ الْاَوْجاعِ کُلِّها اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ پس بگو اللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبارَکَةِ الْمَیْمُونَةِ وَالْمَلَکِ الَّذی هَبَطَ بِها وَالْوَصِیِّ الَّذی هُوَ فیها صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ وَانْفَعْنی بِها اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ و در روایت دیگر فرمود که گوشت خود

مالید بر خود و در روزیکه از قبر برمیداری بگو اللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الْمَلَکِ الَّذی قَبَضَها وَاَسْئَلُکَ بِحَقِّ النَّبِیِّ الَّذی خَزَنَها وَاَسْئَلُکَ بِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذی حَلَّ فیها اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَهُ شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ وَحِفْظاً مِنْ کُلِّ سُوءٍ پس تربت را بر پارچه ببندد و سوره انا انزلناه بخواند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که بقصد شفا بخورد بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبارَکَةِ الطّاهِرَةِ وَرَبَّ النُّورِ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ وَرَبَّ الْجَسَدِ الَّذی سَکَنَ فیهِ وَرَبَّ الْمَلائِکَةِ الْمُوَکَّلینَ بِهِ اجْعَلْهُ شِفاءً مِنْ داءِ کَذا وَکَذا و آن ازار را ذکر کند پس تربت را بخورد و بگیرد جرعه آبی بعد از آن بخورد و بگوید اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقاً واسِعاً وَعِلْماً نافِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ چون چنین کند دفع میشود آنچه در خود می‌یابد از درد و بیماری و غم و اندوه و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن این دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقاً واسِعاً وَعِلْماً نافِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ اللّٰهُمَّ رَبَّ التُّرْبَةِ الْمُبارَکَةِ وَرَبَّ الْوَصِیِّ الَّذی وارَتْهُ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ هٰذَا الطّینَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ و از حضرت امام موسی ع منقولستکه چون میت را دفن کنید مهری از خاک قبر حضرت امام حسین ع بکذارید و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن می‌باید از پنج چیز خالی نباشد مسواک و جانماز و شانه و تسبیحی که سی و چهار دانه باشد از تربت و انگشتر عقیق و از حضرت صادق ع منقولستکه فرمود هر که تسبیح خاک آنحضرت را بکرداند هر استغفاری هفتاد استغفار برای او نوشته شود و در حدیث دیگر منقولستکه فرمود اگر تسبیح را در دست نگاه دارد و چیزی نگوید بعدد هر دانه هفت استغفار برای او نوشته شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که خاک قبر آنحضرت را بفروشد و بخرد چنانست که گوشت آنحضرت را فروخته و خریده باشد و بدانکه مشهور میان علما آنستکه بقدر نخودی میتوان خورد و چون بعضی احادیث عدس ظاهر میشود بهتر آنستکه زیاده از عدس نخورد اما خواص ادویه از حضرت صادق ع منقولستکه هر که تب کند در شب اول بوزن دو درهم یا سه درهم بذر قطونا بخورد از آن مرض ایمن گردد از سرسام و ذات الجنب و در روایتی منقولستکه ابی الخضیب گفت که دیده من سفید شده بود و چیزی نمیدیدم شبی حضرت امیر المؤمنین ع را در خواب دیدم فرمود که عناب را بگیر و بکوب و در دیده بکش چون بیدار شدم عناب را با هسته سائیدم و در دیده کشیدم دیده‌ام صحیح و بینا شد و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوه‌ها مثل فضیلت ماست بر سایر مردم و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه عناب تب را زایل میکند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه مداوا کنید بسنا که اگر چیزی مرگ را رد میکند آن سنا است از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه چهار چیز است که طبیعت را باعتدال میاورد انار سورانی و خرمای نارس پخته و بنفشه و کاسنی و از حضرت صادق ع منقولستکه سیاه دانه شفای همه دردهاست بغیر از مرگ و در بعضی روایات وارد شده است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که چگونه استعمال کنیم حضرت فرمود که بیست و یک دانه اش در کهنه بکنید و در آب بخیسانید و چون صبح شود در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یک قطره بچکانید و در روز دوم نیز چنین کنید و در روز سیم در بینی راست یکقطره و در بینی چپ دو قطره بچکانید و در هر شش ماه آنها را تازه کنید و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولستکه شخصی بآن حضرت شکایت کرد از بسیار آمدن بول از آزار میکشم فرمود که سیاه دانه در آخر شب بخور فرمود که من آن را میخورم برای تب و درد سر و از درد چشم و درد شکم و جمیع دردها و خدا مرا بآن شفا میدهد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه بر هر برگ و دانه درخت اسفند ملکی موکل است تا آنکه بپوسد و ریشه اش و شاخش غم و سحر را برطرف میکند و در دانه اش شفای هفتاد و دو درد است پس مداوا کنید و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه خانه که اسفند در آن خانه باشد

شیطان از آن تا هفتاد خانه از آن خانه دوری میکند و آن شفاست از هفتاد مرض که آسان ترینها خوره است و در روایت دیگر منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد از جبن امت خود وحی براو نازل شد که امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث شجاعت میشود و فرمود که کندر برگزیده پیغمبران است و هیچ دودی زودتر از دود آن باسمان بالا نمیرود و آن دور کننده شیاطین و دفع کننده بلاهاست و از حضرت امام حسین علیه السلام منقولست که اگر مردم بدانند چه منافع در هلیله زرد است هر اینه هم وزن آن از طلا بخرند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که بخورید انجیر برای دفع قولنج نافعست و فرمود که کندر دهان را بر طرف میکند و استخوان را محکم میکند و مو در بدن میرویاند و دردها را میبرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خوردن انجیر تر و خشک بواسیر را قطع میکند و نقرس و غلبه رطوبت بر باطن را نفع میدهد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که برگ خرفه عقل را زیاد میکند و هیچ گیاهی از آن شریفتر و نافع تر نیست و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بادروج از ماست و ترتیزک از بنی امیه است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کاهو خون را صاف و میلشاند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خرفه حضرت خضر و الیاس کرفس و دمیلان است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که سداب بخورد و در شب بخوابد در آن شب ایمن باشد از دردهای اندرونی و بیرونی و ذات الجنب و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت زنیان و سیاه دانه و الشم را سفوف میکردند و بعد از ثنیات طعامی که بهم ضرری داشت میخوردند و گاهی با نمک سائیده ممزوج ساخته پیش از طعام میخوردند و میفرمودند که چون با ملاد این را میخورم از خوردن هیچ چیز پروا نمیکنم و تقویت معده میکند و بلغم را میبرد و امان می بخشد از لقوه و فرمود که حق تعالی برکت فرستاده است در عسل و در آن شفا از همه دردهاست و بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده است و حضرت صادق علیه السلام فرمود سرکه شراب بن دندان را محکم میکند و کرمهای شکم را میکشد و عقل را محکم میکند و فرمود که خوردن اشنان زانوها را سست میکند و آب پشت را فاسد میکند و دهن را بد میکند و فرمود که زنیان با هم بخورد بواسیر را میسوزاند و بادها را دفع میکند و سدها را میگشاید و بلغم را میسوزاند و موجب ادرار بول میشود و دهن را خوشبو میکند و معده را نرم میکند و لقوه را دفع میکند و قوت جماع را زیاد میکند و در چند حدیث صحیح وارد شده است که مالیدن نمک دفع زهر عقرب و گزنده گان میکند

باب هشتم در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان **فصل اول** در بیان حقوق خویشان و غلامان و کنیزان در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که صله رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید پروردگارا هر که مرا در دنیا صله کرده است تو امروز به رحمت خود وصل کن او را و هر که مرا قطع کرده است در دنیا تو او را از رحمت خود قطع کن و در احادیث بسیار منقولست که نیکی با خویشان کردن باعث قبول اعمال است و مال را زیاد میکند و بلاها را دفع میکند و عمر را زیاد میکند و حساب قیامت را آسان میکند و در حدیث حسن از حضرت رسول منقولست که دو طرف صراط امانت و صله رحم است پس کسیکه در امانت مردم خیانت نکرده است و با خویشان نیکی کرده است از صراط بآسانی میگذرد و زود به بهشت میرسد و کسیکه خیانت در امانتها کرده و قطع صله رحم کرده عمل دیگر او را نفع نمیدهد و صراط او را در آتش میاندازد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که صله رحم کردن و با همسایگان نیکو سلوک کردن خانها را آبادان میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هیچ عملی زودتر ثوابش از صله رحم نمیرسد و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ما نمیدانیم که چیزی عمر زیاد کند مانند صله رحم تا آنکه گاه است که شخصی سه سال از عمرش مانده و بسبب صله رحم عمرش سی سال میشود و گاه است که کسی از عمرش سی و سه سال مانده است و بسبب قطع صله رحم سه سال میشود و در حدیث موثق است که

شخصی از آن حضرت سؤال کرد که خویشان دارم که شیعه نیستند آیا ایشان را بر من حقی هست فرمود بلی حق رحم هیچ چیز او را قطع نمیکند و اگر شیعه باشند دو حق دارند بر تو حق رحم و حق اسلام و فرمود که صله رحم و نیکی با پدر و مادر حساب قیامت را آسان میکند و از گناه نگاه دارد پس صله رحم کنید با خویشان خود اگر چه به سلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هرگاه خویشان قطع کنند مال ها بدست بدکاران می افتد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سه چیز است که هر که مرتکب آنها شود پیش از مردن عقوبت آنها را می یابد ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و قطع صله رحم خانه ها را از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بپای خود برود بخانه خویشان بدیدن ایشان یا برای آنکه مالی با ایشان برساند حق تعالی ثواب صد شهید باو کرامت فرماید و بعد هر گامی که بردارد چهل هزار حسنه در نامه اعمالش نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه در بهشت برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال به عبادت خدا با اخلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند کسیکه همیشه شراب بخورد یا همیشه سحر کند یا قطع صله رحم کند و فرمود که هر که رعایت حق خویشان کند حق تعالی در بهشت باو هزار درجه کرامت فرماید که از درجه تا درجه دیگر صد سال راه باشد یک درجه از نقره و هم چنین از سایر چیزهائی که حقتعالی در بهشت خلق کرده است و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که در شب معراج دیدم که رحمی بعرش آویخته و از رحم دیگر شکایت میکند پیش پروردگار خود پرسیدم که در چند پشت نسبت تو و او بهم میرسد گفت که در چهل پشت و در حدیث معتبر دیگر فرمود که من ضامنم برای کسیکه صله رحم کند که خدا او را دوست دارد و روزیش فراخ کند و عمرش را زیاد کند و او را داخل بهشت کند و فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و آن را نمیشنود عاق پدر و مادر و قطع کننده صله رحم و مرد پیر زناکار و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که غلامی یا کنیزی بقدر حدی از حدود الهی بزند بی آنکه جرمی از او صادر شده باشد که بحسب شرع مستحق آن شده باشد کفاره نیست گناه او را بغیر از آزاد کردن و در حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام علی النقی علیه السلام پرسیدند که بنده فرمان صاحبش نمیبرد آیا حلال است زدن او فرمودند اگر موافق طبعت باشد نگاه دار و اگر نه بفروش یا رها کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که در تادیب اطفال و غلامان و کنیزان پنج تازیانه یا شش تازیانه بیشتر نزنید و از اهم برفق و هموار بزنید و در حدیث معتبر منقولست که زراره از آن حضرت سؤال کرد از زدن بنده فرمود که هر چیزی که در دست او تلف شود بی تقصیر او چیزی نیست اما اگر دانسته نافرمانی تو بکند میتوانی زد او را گفت چه مقدار بزنم او را فرمود تا چهار یا پنج و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم که برای ایشان حدی مقرر خواهد کرد که چون بآن حد برسند آزاد شوند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بنده که مؤمن باشد چون هفت سال خدمت کند آزاد میشود و بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست و علما حمل کرده اند این حدیث را بر اینکه سنت مؤکد است که بعد از هفت سال آزاد کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار صفت است که در هر که باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلا علیین در اعلای غرفهای شرف کسیکه پناه دهد یتیم را و متوجه احوال او گردد و از برای او بمنزله پدر مهربان باشد و کسیکه رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسیکه مال خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا کند و ایشان را

آزرده نشند و کسیکه تندی و سفاهت با بندهٔ خود نکند و او را یاری نماید بر خدماتی که باو میفرماید و کاری که برای او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که به بندهٔ کان خود بخورانید آنچه میخورید و باشان بپوشانید آنچه خود میپوشید و در روایت دیگر منقولستکه آن حضرت باصحاب خود فرمودند که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمودند کسیکه تنها سفر کند و عطای خود را از مردم منع کند و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم کنند دونان و زن تو و خادمان تو و در حدیث دیگر فرمود که خادمان خود را بقدر عقلشان مورد عتاب سازید و در حدیث معتبر منقولست که روزی غلامی از حضرت صادق علیه السلام ناپیدا بود و حضرت او را طلب [illegible] دیدند که در جائی خابیده است بر بالین او نشستند و او را باد میزدند تا بیدار شد پس فرمود که ترا نیست که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و روز خدمت کن و در احادیث معتبره از آن حضرت منقولست که سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامی که از آقای خود گریخته باشد تا آنکه برگردد و خود را تسلیم آقای خود نماید و شخصی که پیشنماز گروهی کند که باو راضی نباشند و زنی که شوهر از او خشمناک بخواب رود و کسیکه معتبر از حضرت رسول منقولستکه اول کسیکه داخل بهشت میشود شهید است و غلامی که نیکو عبادت پروردگار خود بجا آورده و خیرخواه آقای خود باشد و مرد عیالباری که از حرام و شبهه عفت ورزد و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بندهٔ آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مستحبست که در شب عرفه و روز عرفه بخدا تقرب بجوئید بآزاد کردن بنده و تصدق کردن

فصل دویم

در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه پیوسته مرا جبرئیل وصیت می نمود برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراثی قرار خواهد داد و فرمود که هر که همسایه خود را آزار کند حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و ماوای او جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایه اش بقدر یک شبر زمین خیانت کند حق تعالی آن زمین را تا طبقهٔ هفتم طوقی گرداند و در گردن او اندازد تا چون او را بمقام حساب آورند طوق در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را پس دهد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که از رخنه را از همسایه باز دارد حق تعالی در قیامت از گناهان او درگذرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سه چیز است که بدترین بلاها است پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان باو کنی شکر نکند و اگر بدی باو کنی نگذرد و همسایهٔ که چشمش ترا ببیند و دلش مرگ ترا خواهد و اگر نیکی ببیند بپوشاند و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر گرداند و زنی که اگر حاضر باشی ترا شاد نگرداند و اگر غائب باشی خاطرت باو مطمئن نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که از همسایه کند برای طمع در خانهٔ او خدا خانهٔ او را بهمسایه برساند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که آیا در مال بغیر از زکوة حقی هست فرمود بلی نیکی و احسان کردن بخویشان که با تو بدی کنند و احسان کردن بهمسایهٔ مسلمان بدرستیکه ایمان بمن ندارد کسیکه شب سیر بخوابد و همسایهٔ مسلمان وی گرسنه است و در چند حدیث دیگر معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه تا چهل خانه از هر طرف همسایه اند و در حدیث دیگر منقولستکه از جملهٔ حقوق مال حق ماعون است که حق تعالی وعید جهنم فرموده است برای کسیکه منع آن نماید و آن قرضی است که بهمسایه دهد یا نیکی که با ایشان کند یا ضروریات خانه که با ایشان عاریه دهد و اوی عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی با ایشان بعاریه بدهیم ملک [illegible]

ضایع میکنند در اینصورت بر ما گناهی هست که اگر با ایشان ندهیم فرمود که هرگاه چنین باشد گناهی بر شما نیست اگر بایشان ندهید و در حدیث دیگر فرمود که حلال نیست منع کردن آتش و نمک از همسایگان و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه که ماعون را منع نماید از همسایگان حق تعالی منع نماید از او خیر و احسان خود را و او را بخود واگذارد و هر که را خدا بخود واگذارد وای بر حال او و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که منع مکنید قرض دادن خمیر و نان را و طلبیدن آتش را که این امور باعث زیادتی روزی میشود بر اهل خانه با آنکه از جملهٔ مکارم اخلاق است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که زینهار متعرض حقوق مشوید که بر خود لازم کنید و آنچه از خرجها که بر قبیله واقع میشود بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیله شما کسی شما را تکلیف کند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که باو میرسد قبول مکنید و در حدیث منقولست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بدیدن صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف آوردند پس فرمودند باینکه من بعیادت تو آمدم فخر مکن بر قوم خود اگر ایشان را امری بلی خود را از آن امر بکنار مگیر که آدمی بی نیاز نیست از قوم و قبیلهٔ خود و با ایشان محتاج است اگر یاری ایشان نکنی یک یاری از ایشان منع کرده و یاریهای بسیار ایشان را دور گردانیده پس اگر ایشان را در حال نیکی یاری ایشان بکن برای آن امر و اگر در بلائی باشند وا مگذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر را بطاعت خدا بند رشتیکه همیشه در رفاهیت و نعمت خواهید بود و اگر یاری یکدیگر بکنید در طاعت خدا و باز ایستید از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقول است که اسیری چند را بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند از کافران پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن بزنند که در آن حال حضرت جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این اسیر را که میخواهی گردنش بزنی بمردم طعام میخورانید و مهمانداری میکرد و خرجهائی که در میان قبیله واقع میشد میداد و یاری گران اهل خود را بر دوش بر میداشت پس حضرت بآن اسیر فرمودند که حق تعالی چنین وحی فرستاده است و من ترا آزاد کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد فرمود که بلی اسیر گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و بپیغمبری تو بحق آن خدا وندیکه ترا براستی فرستاده است که هرگز از مال خود کسی را بر نگردانیده ام و در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن مال یتیم بناحق از جملهٔ گناهان کبیره است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که نگاهداری کند یتیم را و او را نفقه دهد من و او در بهشت مانند این دو انگشت پیش هم باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میان کردند و در حدیث دیگر فرمود که هر که یتیم را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او خدا بهشت را بر او واجب گرداند چنانچه برای خورندهٔ مال یتیم جهنم را واجب گردانیده است و در روایت معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشد از روی ترحم حق تعالی برای او بعدد هر موئی که دستش بر آن بر میگردد حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر منقولست که هر مؤمنی را حق تعالی بنوازی کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که از سنگینی دل خود آزرده باشد و خواهد دلش نرم شود یتیمی را نزد خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از روی شفقت دست بر سرش بمالد بدرستیکه بر مردم یتیم را حق عظیم هست و در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزد پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه بگریانیده او را ده است این بندهٔ مرا که پدر و مادرش را گرفته ام بعزت و جلال خودم سوگند میخورم که هیچ بنده او را ساکن نگرداند

فلمرانکه بهشت براو واجب کرد ایم و احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه حق تعالی در قران
مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق بخورد دو عقاب مقرر ساخته یکی عقاب جهنم در اخرت و دیگر انکه در دنیا
بعد از او با یتیمان او بکنند انچه با یتیمان دیگران کرده باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که حق تعالی در قیامت از قبرها محشور گرداند که از دهنهای ایشان اتش شعله ور باشد و اهل جماعتی باشند
که مال یتیم را خورده باشند چنانچه حق تعالی میفرماید بدرستی که ان کسانی که اموال یتیم را بظلم میخورند
نمیخورند در شکم خود مگر اتش و بزودی اتش افروخته جهنم گردند و بدانکه ولی یتیم که تصرف در مال او میتواند
نمود پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشد یعنی امام و کسیکه انحضرت
تعیین کرده باشد و اگر امام حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد انستکه مجتهد جامع الشرایط متکفل میکند یا کسی که
او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح از برای خدا متکفل احوال ایشان
و ضبط اموال ایشان میتوانند شد که انچه صرفه و غبطهٔ ایشان در ان باشد رعایت کنند بلکه اگر پریشان
باشند و سعی در مال یتیم مانع از کسب ایشان باشد نقد خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد بهتر ان
است که رعایت کنند که زیاده از اجرت متعارف ان عمل برندارند هم چنین پدر و جد پدری و وصی باید که نهایت
رعایت در صرفهٔ ایشان بکنند و اگر انقدر مال نداشته باشند که وفا بقرض کند از مال ایشان قرض برندارند
و اگر پدر و جد پدری پریشان باشند نفقهٔ ضروری خود میتوانند از مال ایشان برداشت و اگر مادر هم
پریشان باشد نفقهٔ او را ولی میتواند از مال یتیم داد و اگر قدر خرج طفل را حساب بکنند و با نفقهٔ خود ضم کنند و باهم چیزی
بخورند باکی نیست

فصل سیم

در حقوق صداقت و اخوت در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع وصیت کرد در وقت فوت بحضرت امام حسن علیه السلام که
برادری کن با برادران از برای خدا و دوست دار صالحان را برای صلاحشان و از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولستکه هرکه برادر مؤمنی را برای خدا بگیرد خانه در بهشت یافته باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه
واله منقولست که کسی بعد از اسلام فائده نیافته که بهتر باشد از برادری که از برای خدا بگیرد و در حدیث دیگر
منقولستکه شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که گاه باشد که اندوهگین میشوم بی
سببی بحدی که اهل و یاران من اثر ان را از روی من مشاهده میکنند فرمود که حق تعالی مؤمنان را از طینت
بهشت افرید و از نسیم رحمت خود در ایشان جاری گردانید پس باین سبب مؤمنان برادر پدر و مادری
یکدیگرند پس چون بروح یکی از مؤمنان اندوهی رسد مؤمنان دیگر برای اندوه او محزون میشوند و در حدیث
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولستکه نظر کردن بروی امام عادل عبادتست و نظر کردن
بسوی عالم عبادتست و نظر کردن بروی پدر و مادر از روی مهربانی و دوستی عبادتست و نظر کردن
بروی برادری که دوست داری او را برای خدا عبادتست و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست
که برادران دو نوع اند یکی برادرانی که محل اعتماد باشند در دوستی و یاری و دیگری برادران خندیدن
و صحبت اما اول پس ایشان بمنزلهٔ دستند و بالند و اهلند و مالند پس چون برادری چنین اعتماد داشته باشی
از برای او صرف کن مال و بدن خود را و با دوستانش دوستی کن و با دشمنانش دشمنی کن و رازش [illegible]
و عیبش را مخفی کن و نیکیهایش را افشا کن و بدانکه این قسم برادران کمترند از کوگرد سرخ که اکسیر است اما دو

پس تو لذت صحبت ایشان را می یابی و ایذا از ایشان قطع کن و توقع زیاده از ایشان مدار و در احادیث معتبره
وارد شده است که اخوت و برادری و اشنائی در عالم ارواح در میان مؤمنان بهم رسیده و درین نشاه
چون یکدیگر را بینند الطاف ان را بیاد می اورند و در احادیث معتبره دیگر وارد شده است که مؤمن برادر مؤمن است و دست
و دیدهٔ او و دست و راهنمای اوست با او خیانت نمیکند و بر او ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد و با او دروغ نمیگوید و
غیبت او نمیکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که صداقت و یاری و دوستی حدی
چند دارد که هرکه همهٔ انها در او نباشد او را بکمال صداقت نسبت مده و کسیکه هیچیک از انها در او نباشد هیچ
چیز از صداقت او را نسبت مده اول انکه اشکار و پنهانش با تو یکی باشد دوم انکه زینت ترا زینت خود داند سیم انکه هرگاه
مالی یا حکومتی سلوک خود را با تو تغییر ندهد چهارم انکه انچه توانائی او بان رسد از تو منع نکند پنجم انکه در وقت نکبتها و بلاها ترا
وا نگذارد و ترک یاری تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که هرکه از برادران مؤمن تو سه مرتبه با تو بغضب اید و در هیچ مرتبه
حرف بدی در حق تو نگوید او را بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار بر برادری و دوستی
خود مکن که رازهای خود را با او بسپاری که در وقتی که او از تو برگردد چاره نتوانی کرد و از حضرت امام رضا علیه
السلام منقولست که محبت بیست ساله خویشاوندیست و علم اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع میکند و ربط میدهد
از پدران و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهم رساند و ده یک
از انچه پیشتر دوستی میکرد بکند دوست بدی نیست از برای تو و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول
است که دوستی با دوستان هموار بکن و خود را بر مده با ایشان بلکه روزی دشمن شوند و دشمنی را با دشمن
خود هموار بکن شاید که روزی دوست تو شوند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مطلع مگردان
دوستان را بر راز خود مگر که اگر دشمن تو بداند بتو ضرری نرسد زیرا که گاه است که دوست یکروز دشمن شود و
از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بهترین عیش دنیا فراخی خانه و بسیاری دوستان است و حضرت
لقمان علیه السلام پسر خود را گفت که با صد کس مصاحبت کن و با یک کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام نیکان
باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پنج چیز است که بر هرکه
نباشد زندگی بر او گوارا نیست صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود
هرکه را پند دهنده از دلش و زجر کننده از نفسش و مصاحبی که او را براه خیر بدارد نباشد شیطان بر گردنش
سوار میشود و در حدیث دیگر فرمود که قطع میکند اشنائی از دوستان پدر خود که روشنی احوالات بتاریکی
مبدل میشود و فرمود که هرکه محبت خود را بغیر محلش بگذارد خود را متعرض قطع محبت شده است و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هرکه خود را در محل تهمت در اورد ملامت نکند کسی را که گمان بد ببرد
باو و هرکه راز خود را پنهان دارد اختیارش با خود است و هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود [illegible]
برادری کنی انچه از او ببینی بر محمل نیک حمل کن تا انکه بحدی برسد که دیگر محمل نیک نیابی [illegible]
بسخنی که از برادرت صادر شود تا محمل نیک برای ان یابی و بسیار بگیر از برادر نیک که در وقت رفاهیت ذخیره
اند از برای وقت بلا در وقت بلا سپر اند از برای دفع اعدا و مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند و برادران
مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و از
حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که اگر خواهی تمام شود بر تو نعمت و کامل شود بر تو مردی و مروت و

واصلاح ابد برای امور معیشت پس شریک مکردان غلامان و مردمان دون را در کارهای خود که اگر ایشان را
امین کردانی خیانت میکنند و اگر سخنی با تو میکویند دروغ میکویند و اگر بلائی تو را بیش آید تو را یاری نمیکنند و با
عاقل مصاحبت کن هرچند کریم نباشد از عقلش بهره ور شو و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هرچند عاقل
نباشد که بعقل خود از کرم او منتفع میشوی بکریز نهایت کریختن از احمق **فصل چهارم** در بیان حقوق مؤمنان
بر یکدیکر و حسن معاشرت با خلق و بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود هفت حق است که هر یک از آن واجبست و اگر یکی از آنها را ترک کند از دوستی
و طاعت خدا بدر میرود پرسید که آنها چیست فرمود که آسانی و عمل بیاوری و رعایت آنها آنکنی و آسانترین
حقوق آنستکه آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست بداری و آنچه از برای خود نمیخواهی از برای او نخواهی
دویم آنکه بپرهیزی از غضب او و پیروی خشنودی او بکنی و فرمان او را اطاعت کنی سیم آنکه یاری کنی او را بجان و بمال
و بزبان و بدست و بپا چهارم آنکه دیده او و راهنمای او و آینه او باشی پنجم آنکه تو سیر نباشی و او کرسنه باشد و تو
سیراب نباشی و او تشنه باشد و تو پوشیده نباشی و او عریان باشد ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و
او نداشته باشد واجبست که خادم خود را بفرستی که جامه او را بشوید و طعام او را بپزد و رختخوابش را بکستراند
هفتم آنکه قسم او را راست کنی و اگر تو را دعوت کند قبول کنی و اگر بیمار شود بعیادتش بروی و اگر بمیرد بجنازه
اش حاضر شوی و اگر دانی که حاجتی دارد پیشی کیری بر آوردن آن پیش از آنکه از تو سؤال کند چون چنین کنی پیوند
کرده محبت خود را بمحبت او و محبت او را بمحبت خود و در حدیث دیکر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا
کردن حق مؤمن نیست و بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که وعده کردن مؤمن برادر
مؤمن خود را نذریست که کفاره ندارد و هر که خلف وعده مؤمن بکند اول ابتدا بخلف وعده خدا کرده است
و متعرض غضب الهی شده است و در حدیث حسن دیکر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ایمان
بخدا و روز قیامت دارد باید که وفا کند بوعده خود و بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب است اول آنکه در تعظیم نماید و محبتش در سینه او باشد و مال
خود را برای او صرف نماید و غیبت او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود بعیادت او رود و چون بمیرد بجنازه اش
حاضر شود و بعد از مرکش بغیر از نیکی او چیزی نکوید و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که دوست دار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه از برای خود میخواهی و مخواه از برای او آنچه
از برای خود نمیخواهی و چون محتاج شوی از او سؤال کن و هر کاه از تو سؤال کند باو عطا کن و نیکی را از او ذخیره مکن
تا او هم ذخیره نکند پشت و پناه او باش تا او پشت و پناه تو باشد و اگر غایب شود حرمت او را نکاهدار تا بیاید و چون بیاید
بدیدنش برو و او را کرامی بدار بدرستی که او از تو است و تو از اوئی و اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا
مشو تا کینه را از سینه او بدر کنی و اگر نعمتی باو برسد و اگر بلائی باو برسد یاور او باش و از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام منقول است که مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق هست هر کاه که باو برسد بر او
سلام کند و هر کاه که بیمار شود بعیادت او برود و هر کاه که عطسه کند او را دعا کند و چون بمیرد بر او نماز کند
و هر کاه که او را بطلبد قبول کند و از برای او دوست دارد آنچه از برای خود دوست میدارد و از برای او دشمن
دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد و بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که

هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست و کسیکه بشنود که کسی فریاد میکند که
ای مسلمانان بفریاد من برسید و او را یاری نکند مسلمان نیست و فرمود که محبوبترین کسانیستکه نفعش
بمردم بیشتر میرسد و فرمود هر که ضرری از کروه مسلمانان دفع کند بهشت او را واجب شود و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه حق مؤمن بر مؤمن آنستکه او را از دل دوست دارد و مال خود را
از او دریغ ندارد و اگر بسفری رود باحوال اهل او بپردازد و اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطا
بمسلمانان دهند و او غایب باشد بهره او را برای او بکیرند و چون بمیرد بزیارت قبرش برود و بر او ظلم نکند
و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند و برروی او اف نکوید و اگر اف بکوید دوستی از میان برطرف میشود
و اگر بکوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند زیرا که اگر دروغ کفته باشد خود کافر است و اگر راست کفته
باشد آن دیکری کافر است یعنی صاحب کبیره است و چون او را بتهمتی متهم سازد ایمان در دلش بکدازد چنانچه
نمک در آب میکدازد و در حدیث دیکر فرمود که باید برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود
میخواهد و دوستی او را خالص کرداند از شوایب بآنکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهکین
باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را زایل کرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را ببرد و در حدیث دیکر
منقولستکه شخصی بخدمت آنحضرت آمد از او پرسیدند که برادرانت را بچه حال کذاشتی کفت بنیکو
حالی کذاشتم ایشان را فرمود که توانکران ایشان چکونه باحوال فقیران میرسند کفت کمتر فرمود توا
نکران چه قدر بدیدن فقیران میروند کفت کم فرمود توانکران چه قدر احسان بفقیران میکنند کفت
چیزی چند میفرمائی که در میان ما نمیباشد ایشان فرمود پس چکونه دعوی تشیع میکنند و در حدیث
دیکر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیکر دوستی کنید و بدیدن یکدیکر بروید
و با یکدیکر بنشینید و دین ما و احادیث ما را یاد کنید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که واجب است از برای مؤمن که بر مؤمن خیرخواه باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیکر فرموده که بر شما
باد بخیرخواهی خلایق که هیچ عملی نزد خدا از این بهتر نیست **فصل پنجم** در بیان قضای حاجت مؤمنان
و سعی نمودن در کارهای ایشان **در حدیث صحیح** از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که مؤمنی را شاد کرداند مرا شاد کردانیده است و هر که مرا شاد کرداند خدا را شاد کردانیده است
و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که تبسم کردن بروی برادر
مؤمن حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی را خدا دوست تر نمیدارد
از شاد کردانیدن مؤمن و در حدیث دیکر فرمود که حق تعالی خطاب فرمود بحضرت موسی علیه السلام
بدرستی که مرا بندکان هستند که بهشت را برای ایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میکردانم در بهشت
و حضرت موسی علیه السلام کفت پروردکارا کیستند ایشان فرمود کسی که سروری در مؤمن داخل
کند پس حضرت موسی علیه السلام فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه در مقام
آزار آن مؤمن بود از او کریخت و بشهر کفار رفت و پناه بکافری برد و آن کافر او را مهربانی و ضیافت کرد
چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی باو وحی فرمود که بعزت و جلال خودم سوکند میخورم که اکر تو را
در بهشت جای میبود هر آینه تو را در بهشت در میآوردم و لیکن بهشت حرام است بر کسیکه کافر بمیرد پس

خطاب نمود با آتش جهنم که او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود که در اول و آخر روز برای او روزی ببرند و بسند
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی وحی فرمود بحضرت داود علیه السلام که بنده از بندهای من
حسنه میاورد و بهشت را برو مباح میگردانم حضرت داود علیه السلام پرسید که آن حسنه کدام است فرمود
هر که بر بنده مؤمن خوشحالی داخل گرداند اگرچه بیکدانه خرما باشد داود گفت پس پروردگارا سزاوار است که کسیکه
ترا بشناسد قطع امید خود را از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود کسی که مؤمنی را شاد گردانیده است نه او را
شاد گردانیده است بلکه ما را شاد گردانیده است و در احادیث معتبره از آنحضرت منقول است که چون
مؤمن از قبر بیرون میاید با او شخصی بیرون میاید و میگوید بشارت باد ترا بکرامت از جانب خدا و بخوشحالی
پس مؤمن باو میگوید که خدا ترا بشارت بنیکی دهد پس با او باشد و بهر هولی که میگذرند میگوید که این
از تو نیست و بهر نیکی که بگذرند میگوید که این از تست و پیوسته او را چنین بشارت میدهند تا آنکه
بمقام حساب آید پس چون امر کنند که او را ببهشت برند باو میگوید که بشارت باد ترا که خدا امر فرمود ترا
ببهشت برند مؤمن میگوید که تو کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا
بمن خبر رسانیدی گوید منم آن شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده است
که بشارت دهم ترا و در تنهائی مؤمن مونس تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را شاد گرداند
حق تعالی هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت برای برادر مؤمن او را
حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را برآورد که یکی از آنها بهشت باشد و دیگری آنکه خویشان و آشنایان
خود را داخل بهشت کند اگر ناصبی نباشند و در حدیث دیگر فرمود که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش
صد هزار درهم خرج کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که یک حج بهتر است
از هفتاد بنده آزاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یک خانه از مسلمانان که ایشان را سیر کند
و بپوشاند و روی ایشان را از سؤال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که هفت شوط طواف در دور خانه کعبه بکند حق تعالی
شش هزار حسنه از برای او بنویسد و شش هزار درجه برای او در بهشت بلند کند و شش هزار حاجت او را
برآورد و برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی که حاجت
مسلمانی را برآورد حق تعالی او را ندا کند که ثواب تو بر من است و راضی نمیشوم برای تو بغیر از بهشت
و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای برآوردن حاجت مؤمن راه رود حق تعالی دو ملک را موکل گرداند
از جانب راست و چپش که برای او استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش برآورده شود و در حدیث معتبر
از جناب موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که هر که برادر مؤمن او بنزد او بیاید برای حاجتی او رحمتی
است که خدا بسوی او فرستاده است اگر قبول کرد پیوند کرده است دوستی او را بدوستی ما و دوستی
ما بدوستی حق تعالی موصول است و اگر او را رد کرد و او قادر بود که حاجتش را برآورد حق تعالی مسلط
گرداند در قبر ماری از آتش که او را بگزد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامرزد خواه عذاب کند
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که مؤمنی که برادر مؤمنش حاجتی بنزد او بیاورد و او قادر
نباشد بر برآوردن حاجت او دلش غمگین شود بسبب آن خدا بهشت را برو واجب گرداند و از حضرت صادق

منقول است که مؤمنی که در حاجت برادر خود در راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و
ده درجه در بهشت برای او بلند شود و برابر ده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یک ماه در مسجد
الحرام و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که خدا را بندهگان هست که سعی میکنند در حاجت مردم
و ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که دل مؤمنی را شاد کند حق تعالی روز قیامت دل او را شاد کند و
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که راه رود در برآوردن حاجت مسلمانان خدا هفتاد و پنج هزار ملک را
بفرستد که او را سایه کنند بهر قدمی برای او حسنه بنویسند و گناه او را محو کنند و درجه او را بلند کنند و
چون از کار رسازی او فارغ شود ثواب حج و عمره در نامه عملش بنویسند و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که چون راه روم در حاجت مسلمانان دوست تر دارم از آزاد کردن هزار بنده و هزار کس را بر اسبان زین
و لجام کرده سوار کنم و بجهاد فرستم و در حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند در برآوردن حاجت برادر مؤمن را
از برای رضای خدا حق تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که بسبب آنها خویشان و همسایگان و آشنایان
او را بیامرزد و هر که را با او نیکی کرده باشد در قیامت خطاب باو رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا بتو
نیکی کرده است از آتش بیرون آر و داخل بهشت کن مگر آنکه دشمن اهلبیت رسول باشد و فرمود که حق تعالی
فرموده است که خلایق عیال منند و محبوبترین ایشان نزد من کسی است که با ایشان مهربانتر باشد و
سعی در برآوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود هر که بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را
در هنگام شدت و سختی پس غم او را بردارد و حاجت او را برآورد حق تعالی واجب گرداند برای او هفتاد و
دو رحمت که یکی را در دنیا باو بدهد که کارهای دنیای او بآن ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر از
برای او ذخیره کند برای ترسها و شدتهای روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای
آخرت را از او بردارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد
حق تعالی او را از میوه های بهشت طعام دهد و هر که آب دهد مؤمنی را حق تعالی او را از شراب سر بمهر
بهشت آب دهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی حاجت دنیا و آخرت او را
برآورد و هر که عیب مؤمنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند و تا مؤمن
در یاری برادر مؤمن است خدا یاور او است و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام
منقول است که هر که حاجت برادر مؤمن خود را برآورد حق تعالی صد حاجت او را برآورد که یکی بهشت باشد
و هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای آخرت او را بردارد و هر که اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی خدا او را
یاری کند در گذشتن بر صراط در وقتی که قدمها بلغزد و هر که حاجت مؤمنی را برآورد که او شاد شود
چنان باشد که حضرت رسول را شاد کرده باشد و هر که مؤمنی را آب دهد در وقت تشنگی حق تعالی از شراب
بهشت او را سیراب کند و هر که مؤمنی را جامه بپوشاند در وقتی که عریان باشد خدا او را از دیبا و حریر
بهشت بپوشاند و هر که جامه بر او بپوشاند در غیر عریانی پیوسته در ضمان خدا باشد از بلاها تا از آن جامه
بر آن مؤمن تاری باقی باشد و هر که خادمی باو بدهد خدا از پسران بهشت خادم بدهد و هر که او را از پیاده
بودن سوار کند حق تعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقه های بهشت سوار کند که در قیامت با ملائکه مباهات
کند و هر که بعد از مردن کفن بپوشاند بر مؤمن چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام ولادت تا

وقت مردن و هرکه رفع کند غمی از مؤمنی بفرستد که با او انس گیرد حق تعالی ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورت محبوب‌ترین اهل او نزد او و هرکه در بیماری عیادت مؤمنی بکند ملائکه او را از همه جهة فرو گیرند و گویند خوشحال تو و گوارا باد تو را بهشت والله که قضای حاجت مؤمن بهتر است از دو ماه پی در پی روزه داشتن و اعتکاف کردن در ماههای حرام و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که حق تعالی در قیامت سایه مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مؤمنی که بنده مؤمنی را آزاد کند یا مؤمنی که قرض مؤمنی را ادا کند یا مؤمنی که مؤمنی را کدخدا کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مؤمنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حق تعالی او را امر فرموده باشد که او را بجهنم برند خطا بکند مؤمن اگر نه برای بی سر که در دنیا بتو نیکی میکردم و حاجت تو را بر می آوردم که مؤمن بملک گوید دست از او بردار حق تعالی گوید که چون بنده مؤمن من شفاعت او کرد او را بگذار و در حدیث معتبر از **حضرت علی بن الحسین علیه السلام** منقولست که بگردان مسلمانان نزد خود بمنزله اهل خانه خود و پیران ایشان را بمنزله پدر خود بدان و خردان ایشان را بمنزله فرزندان خود بدان و اهم که مستن باشند بمنزله برادر خود بدان پس کدام یک از اینها میخواهی ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان را فاش کنی و اگر شیطان خواهد که تو را فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی را بینی که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است پس از من بهتر است و اگر خردتر از خود ببینی بگو که من بیشتر از او گناه کرده ام پس او از من بهتر است و اگر همسال خود را ببینی بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را برای شک بگذارم و اگر ببینی مردم تو را تعظیم و تکریم میکنند بگو که از نیکی ایشانست که به محاسن آداب عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری کنند و تو را حرمت ندارند بگو این گناهیست که من کرده ام چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستان بسیار شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی بدانکه گرامی‌ترین مردم بر مردم کسیست که خیرش با ایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد از آن گرامی‌تر کسیست که محتاج باشد و سؤال نکند از ایشان زیرا که اهل دنیا همگی از پی مال میروند هرکه با ایشان در مال مزاحمت نرساند عزیز است نزد ایشان و هرکه مزاحمت نرساند و از مال خود هم پاره با ایشان برساند عزیزتر و گرامی‌تر است و در حدیث دیگر منقولست که **حضرت عیسی علیه السلام** با یکی از اصحاب خود فرمودند که آنچه نمیخواهی با تو بکنند با هیچکس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست روی تو زند چپ را پیش کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مسلمان که مسلمان دیگری نزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد بر آوردن آن حاجت و بر نیاورد حق تعالی او را در قیامت سرزنش نماید و بگوید که برادر تو برای حاجتی نزد تو آمد و من تو را قادر گردانیده بودم بر برآوردن آن و بر نیاوردی برای آنکه ثواب از او خواستی بعزت خودم سوگند میخورم که در هیچ حاجت نظر رحمت بسوی تو نکنم خواه تو را بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود که مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزی را که او بآن محتاج باشد و او قادر باشد یا نزد دیگران باو برساند حق تعالی او را با روی سیاه و دیده‌های کبود و دستها در گردن غل کرده باز دارد پس بگوید که اینست خائنی که با خدا و رسول خیانت کرده است پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در قیامت سه کس در سایه عرش الهی باشند در روزی که سایه بغیر آن نباشد کسیکه برادر مسلمان خود را زن بدهد و کسیکه راز او را پنهان دارد

فصل ششم

در دیدن مؤمنان و عیادت بیماران ایشان در احادیث معتبره وارد شده است از حضرت باقر و صادق ع که هرکه بدیدن برادر مؤمن

خود برود از برای رضای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که او را ندا کنند تا بخانه خود برگردد که خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و در حدیث دیگر منقولست که **حضرت رسول** صلی الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی ملکی بزمین فرستاد آن ملک رسید بدر خانه و ایستاده بود از صاحب خانه رخصت میطلبید که داخل شود ملک پرسید که با صاحب خانه چکار داری گفت برادر مسلمانست از برای خدا بدیدن او آمده ام ملک گفت هیچ مطلب دیگری بغیر از این نداری گفت نه ملک گفت که من رسول پروردگارم بسوی تو و تو را سلام میرساند و میگوید که بهشت را واجب گردانیده ام برای تو و فرمود که هر مسلمانی که بدیدن مسلمان برود چنانست که بزیارت من آمده است و ثوابش بر من بهشتست و در حدیث دیگر منقولست که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود بغیر او حق تعالی او را خطاب فرماید که تو مهمان منی و بزیارت من آمده و مهمان داری تو بر من است و بهشت را بر تو واجب گردانیدم بسبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مؤمنی که بیرون می آید بعزم دیدن برادر مؤمن خود خداوند عالمیان ملکی باو موکل میگرداند که یک بال بر زمین میگذارد و یک بال دیگرش سایه بر سرش می افکند پس چون داخل خانه آن مؤمن شود خدا او را ندا میکند که ای بنده که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار من نمودی لازم است بر من که تو را تعظیم کنم از من سؤال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا تو را اجابت کنم و اگر خواهی ساکت باش تا من ابتدا برحمت کنم پس چون برگردد ملک او را مشایعت کند و بال بر سر او داشته باشد تا بخانه خود برگردد پس حق تعالی ندا کند که ای بنده حق من بزرگ شمردی لازم است بر من که تو را گرامی دارم بتحقیق که بهشت را بر تو واجب گردانیدم و تو را در حق بندگان خود شفاعت دادم و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بدیدن برادر مؤمن خود رفتن از برای خدا بهتر است از ده بنده مؤمن در راه خدا آزاد کردن و هرکه بنده مؤمنی را آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از آتش جهنم آزاد گرداند و در حدیث معتبر منقولست که آن حضرت بداود بن سرحان فرمود که شیعیان ما را از من سلام برسان و بگو که خدا رحمت کند بنده را که با دیگری بنشیند و یاد کند احادیث ما را که سیم ایشان ملکی است که از برای ایشان استغفار میکند و با یکدیگر بنشینند و یاد ما و احادیث ما بکنند و بسبب همنشینی و مذاکره شما مذهب و دین ما برای شما زنده میشود و بهترین مردم بعد از ما کسیست که مذاکره احادیث ما بکند و ما را یاد کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بدیدن یکدیگر بروید در خانه‌های خود که باین زنده میماند مذهب ما خدا رحمت کند کسیرا که مذهب ما را زنده بدارد و از حضرت رسول ص منقولست که خوشا حال آنها که دوستی میکنند با یکدیگر برای خدا بدرستی که حق تعالی در بهشت عمودی خلق کرده است از یاقوت سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است که خدا خلق نموده برای کسانیکه دوستی با یکدیگر کنند و بدیدن یکدیگر روند از برای خدا و از حضرت صادق ع منقولست که هر که قادر نباشد بما احسان بکند بصالحان و شیعیان ما احسان بکند تا ثواب احسان ما در نامه عملش نوشته شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هرکه عیادت کند برادر مسلمان بیمار را در آن روز هفتاد هزار ملک بر او صلوات بفرستند اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که هرکه بیماری را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند و برای او استغفار کنند تا بخانه خود برگردد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه مؤمنی را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود پس چون نزد او بنشیند رحمت او را احاطه کند پس چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک را باو موکل گرداند و از برای او طلب آمرزش کنند و بر او ترحم کنند و گویند خوشحال تو و گوارا باد بهشت از برای تو تا روز دیگر این وقت و عطا فرماید زالی در بهشت که سواره در آن چهل سال بتازد و از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری

عیادت کند از برای خدا حق تعالی با وموکل سازد ملکی که در قبر او را عیادت کند و برای او استغفار کند تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که هر که عیادت کند بیماری را حق تعالی موکل سازد با و هفتاد هزار ملک را که همیشه بخانه او ایند و در خانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی کویند تا روز قیامت نصف ثواب ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار انیست کسیکه بیمار شود برادران مؤمنان را اعلام کند که بعیادت او بیایند که انها ثواب ببرند و او ثواب بجبر کردن انها اکر چنین کند ده حسنه برای او نوشته شود و ده کناه از او محو شود و ده درجه از برای او بلند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون کسی بیمار شود رخصت دهد مردم را که بعیادت او بیایند بدرستی که هیچکس نیست مکر انکه او را دعای مستجابی هست و از حضرت صادق ع منقولست که کسیکه بعیادت بیماری رود از بیمار در خود طلب دعا کند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق ع منقولست که در چشم عیادت نمیباشد و در اول بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از ان یکروز نه یکروز چون بیماری طول کشد میباید کذاشت و عیادت نمی باید کرد و در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عیادت انستکه دست بر ذراع بیمار بکذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عیادت احمقان دشوارتر است از بیماری از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه از عیادت کننده کاش ثواب بیشتر است که زودتر برخیزد مکر انکه بیمار نشستن او را خواهد و از او سؤال کند که بنشیند **فصل ششم** در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشانیدن و سایر اعانتهای ایشان و یاری کردن مظلومان و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که مؤمنی را سیر کند بهشت او را واجب میشود و هر که کافری را سیر کند لازم است بر خدا که شکم او را پر از زقوم جهنم کند و در حدیث دیگر فرمود که سه نفر از مسلمانان را سیر کند حق تعالی او را از سه بهشت طعام دهد جنة الفردوس و جنة عدن و جنة طوبی و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را طعام دهد تا او سیر شود هیچکس از خلق خدا ندانند که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب نه پیغمبر مرسل مکر پروردکار عالمیان پس فرمود از جمله چیزها ئیکه امرزش او واجب میکرداند طعام دادن مسلمان کرسنه است و از حضرت رسول ص منقولست که هر که شربت ابی بمسلمانی دهد در جائی که آب بهمرسد هفتاد هزار حسنه باو عطا فرماید و اکر او را آب بدهد در جائیکه آب نباشد چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل ازاد کرده باشد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولستکه هر که طعام دهد هزار درهم خرج را از برای خدا چنان باشد که صد هزار کس از دیکران طعام داده باشد و در حدیث حسن دیکر فرمود بسدیر صیرفی که چه مانع میشود ترا که هر روز یکبنده ازاد کنی کفت مال من وفا نمیکند بان فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد پرسید که مالدار یا بی‌چیز فرمود که مالدار هم کاه است که خواهش طعام دارد و در حدیث صحیح دیکر فرمود که یک لقمه که برادر مسلمان نزد من بخورد بهتر است نزد من از یک بنده ازاد کردن و در حدیث دیکر فرمود که اکر مؤمن مالداری را طعام بدهد برابر است با یک بنده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن ازاد کند و در حدیث صحیح فرمود چهار چیز است که هر که یکی از انها را بجا اورد داخل بهشت شود کسیکه تشنه را سیراب کرداند یا کرسنه را سیر کند یا برهنه را بپوشاند یا بنده که در مشقت است آزاد کند و از حضرت رسول ص منقولستکه بهترین اعمال نزد حق تعالی سیر کردن مسلمان کرسنه یا قرض مسلمان را ادا کند یا غمی از دل او برداشتن و فرمود که خیر و برکت در خانه که طعام داده میشود زودتر میرود از فرو رفتن کارد بکوهان شتر و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که جامهٔ زیادتی داشته و داند که برادر مؤمنش بان محتاج است بان ندهد حق تعالی او را سرنکون در اتش جهنم انداز و هر که سیر بخورد و نزدیک او مؤمنی کرسنه باشد حق تعالی بملائکه فرماید که شما را کواه میکیرم بر این بنده که من او را امر کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیکران کرد بدانید که او را بعمل خود کذاشتم و هرکز او را نیامرزم و از حضرت

رسول ص منقولستکه ایمان نیاورده است بمن کسیکه سیر بخوابد و برادر مسلمانش کرسنه باشد و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که خانه داشته باشد و مؤمنی محتاج شود که در ان خانه ساکن شود و او راضی نشود حق تعالی بملائکه فرماید که بنده من بخل ورزید بر بنده مؤمن بساکن شدن در خانه او در دنیا بعزت خود سوکند میخورم که هرکز او را در بهشت ساکن نکردانم و از حضرت رسول ص منقولستکه هر که دور کند از مسلمانان چیزی را که باعث ازار ایشان باشد حق تعالی ثواب خواندن چهارصد ایه برای او بنویسد که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسد و در روایت دیکر منقولستکه فرمود که بنده داخل بهشت شد بسبب خاری که از سر راه مسلمانان برداشت و از حضرت صادق ع منقولستکه نیکو چیزیست هدیه فرستادن پیش از انکه حاجت خود را بکوئی و فرمود هدیه برای یکدیکر بفرستید که هدیه کینهها را از سینهها میبرد و فرمود که دائم کردانیده کس دادن طریقه هدیه و فرمود که هدیه سه قسمست هدیه که در برابر ان توقع نفع داشته باشی و هدیه که برای رشوه فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی و عوض دنیوی نداشته باشی **فصل هشتم** در حقوق فقیران و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب بلا و اداب معاشرت ایشان در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه فقراء مؤمنان چهل سال پیش از توانکران ایشان در بهشت متنعم میشوند پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که بعشاری بکذرند کشتی خالی را زود روانه میکنند و نکاه نمیدارند و کشتی پر از بار را از برای حساب نکاه میدارند و در حدیث دیکر فرمود که هر چند ایمان بنده زیاد میشود تنکی روزیش بیشتر میشود و فرمود اکر نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی میکردند هر اینه ایشان را بحال تنکتر از انچه دارند میانداخت و از حضرت رسول ص منقولستکه فقر و درویشی امانتی است از خدا نزد خلقش پس هر که انها را پنهان کند حق تع او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه داشته و شبها بنماز ایستاده باشد و هر کس انها را اظهار کند نزد کسیکه قادر باشد بر اوردن حاجت او و نکند بتحقیق که ان فقیر را کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه بان جراحتیکه در دل او کرده است و از حضرت صادق ع منقولستکه حق تع در روز قیامت خطاب میفرماید با فقراء مؤمنان مانند کسیکه معذرت طلبد و میکوید بعزت و جلال خودم سوکند میخورم که شما را در دنیا فقیر نکردانیدم برای خواری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد هر که در دنیا بشما نیکی کرده است دستش را بکیرید و داخل بهشت کنید پس یکی کوید از ایشان پروردکارا اهل دنیا زنان خواستند و جامههای نرم پوشیدند و طعامهای نیکو خوردند و در خانههای نیکو مسکن کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند پس بمن هم بما عطا فرما مثل انها پس حقتعالی فرماید که بهر یک از شما دادم مثل هفتاد برابر انچه در دنیا بجمیع اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا اخر دنیا و در حدیث دیکر فرمود که مرد مالداری که جامههای پاکیزه پوشیده بود بنزد حضرت رسول ص امد و نشست پس مرد پریشانی که جامههای چرکین پوشیده بود امد بر پهلوی او نشست ان مالدار جامهٔ خود را از زیر ران او کشید حضرت رسول ص فرمود که ایا ترسیدی که از فقر او چیزی بتو برسد کفت نه فرمود ترسیدی که از توانکری تو چیزی باو برسد کفت نه فرمود که ترسیدی که جامه هایت چرکین شود کفت نه فرمود که چرا چنین کردی کفت یا رسول الله مرا همنشینی هست از نفس شیطان که هر بدیرا در نظر من زینت میدهد و هر نیکی را در نظر من بد میکند و من بتدارک این تقصیر کردم نصف مال خود را باو میبخشم حضرت پریشان را خطاب کرد که قبول میکنی کفت نه توانکر کفت که چرا قبول نمیکنی کفت میترسم مثل تو شوم و در حدیث دیکر منقولستکه ان حضرت بشخص پریشانی فرمود که ایا بازار میروی و میوههای نفیس میبینی که قادر بر خریدن انها نباشی کفت بلی فرمود هر چیزی که ببینی و قدرت بر خریدن ان نداشته باشی حسنه برای تو نوشته شود و در حدیث حسن دیکر از ان حضرت منقولستکه در روز قیامت کروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در بهشت پس ملائکه با ایشان کویند که شما کیستید کویند ما فقیران هستیم ملائکه کویند پیش از حساب امده اید که بهشت روید جواب کویند که چیزی بما نداده اید که ما را

بان حساب کنید حقتعالی فرماید که راست میگوئید بروید بهشت و از حضرت امام موسی ع منقولست که حق تعالی میفرماید
که من غنیا را توانگر نکردانیده ام برای انکه کرامی بودند بر من و فقیران را بی چیز نکرده ام برای خواری ایشان نزد من ولیکن
توانگران را امتحان کرده ام بفقیران و اگر فقیران نبودند توانگران هرگز مستوجب بهشت نمیشدند و از حضرت صادق ع
منقولست که هرکه ذلیل و حقیر شمارد مؤمن مسکین را برای پریشانی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند
و در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که حق تعالی میفرماید که مهیای جنگ من باشد کسیکه ازار کند بنده
مؤمن مرا و باید که ایمن باشد از غضب من کسیکه کرامی دارد بنده مؤمن مرا و اکر از میان مشرق و مغرب نباشد
مکر یک مؤمن با امام عادل هر اینه بعبادت ایشان مستغنی شوم از جمیع انچه خلق کرده ام در زمین و هر اینه
هفت اسمان و هفت زمین بر پا باشد هر اینه بکردانم از برای ایشان از ایمان ایشان انسی که احتیاج بمونس نداشته
باشند و در احادیث معتبره بسیار منقولست که حق تعالی میفرماید که هرکه دوستی از دوستان مرا خوار کرداند
چنانست که بروی من بجنگ ایستاده است و من بسیار زود یاری میکنم دوستان خود را و از حضرت رسول ص منقولست
که ذلیل ترین مردم کسی است که کسی را خوار کرداند و در حدیث دیکر فرمود که هر که مؤمنی را خوار کند خدا او را ذلیل کرداند
و فرمود که حق تعالی مؤمنان را از عظمت و جلال و قدرت خود افریده است پس هرکه بر او طعن یا سخن او را رد کند بر خدا رد
کرده است و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که حقیر مشمارید ضعیفان برادران خود را که هرکه مؤمنی را حقیر شمارد خدا
او را با ان مؤمن در بهشت جمع نکند مکر انکه توبه کند و از حضرت رسول ص منقولست که بسا ژولیده مویی کرد الوده که
دو جامه کهنه پوشیده باشد اکر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند و حضرت صادق ع فرمود کسیکه با مردم اشنا
کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد و فرمود حقیر مشمارید مؤمن فقیر را که هرکه مؤمنی را استخفاف کند خدا او را
حقیر شمارد و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که حلال نیست مسلمانرا
که مسلمانی را بترساند و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه اعانت کند بر ازار مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت در میان
دو ابروی او نوشته باشد که نا امید است از رحمت الهی و از حضرت رسول ص منقولست که هرکه کرامی دارد برادر مؤمن خود را
بیک کلمه از روی لطف یا حاجت او را براورد یا غمی از او بردارد پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد تا در کار
سازی و مهربانی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میکویند که مردم در جان و مال خود از او ایمنند
و مسلمان کسیست که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسیست که از کناهان هجرت کند و هرکه مؤمنی را
دستی بزند که بسبب ان ذلیل کند یا طپانچه بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد نسبت باو بجا اورد ملائکه پیوسته
او را لعنت کنند تا او را راضی کند و توبه کند پس زنهار که تعجیل مکنید در ازار مردم که او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر
و اهستکی و هموار کنید که هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی و اهستکی نیست و در حدیث دیکر فرمود هرکه طپانچه
بر روی مسلمانی زند حق تعالی در روز قیامت استخوانهایش را از هم بپاشد و دست در کردن غل کرده محشور
شود تا داخل جهنم کردد مکر انکه توبه کند و در حدیث دیکر فرمود که دشنام دادن مؤمن کناه بزرک است و با او جنک
کردن کفر است و غیبت کردن از نافرمانی خدا است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هرکه بترساند
مؤمنی را بصاحب حکمی که ازاری باو برساند یا نرساند جایش در اتش است و اکر بترساند و ازار او باو برساند با فرعون و ال
فرعون در اتش باشد و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقول است که هرکه بکشد
کسیرا که قصد کشتن او نکند و بزند کسی را که قصد زدن او ننماید ملعون است و بلعنت خدا کرفتار شود
و در حدیث دیکر فرمود بحق خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست اکر اهل اسمان و زمین همه جمع شوند

بر کشتن مؤمنی حق تعالی همه را داخل جهنم کند و بحق ان پروردکاری که جانم بدست قدرت اوست که هیچکس تازیانه ناحق
نمیزند مکر انکه در جهنم مثل ان تازیانه را میخورد و فرمود که هرکه نظر کند بمؤمنی که بان نظر کردن بترساند او را خدا او را بترساند
روزیکه بجز او پناهی نباشد و او را در صورت مورچه محشور کرداند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که لعنتی که از دهان
شخصی بیرون میاید اکر صاحبش اهل ان باشد بر او قرار میکیرد و اکر نه بکوینده اش برمیکردد و در حدیث دیکر فرمود که هرکه
طعنی بکند بر روی مؤمنی بمیرد ببدترین مردنها و سزاوار است که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیکر منقولست که
شخصی بانحضرت عرض کرد که چه میفرمائی در امر مسلمانی که مسلمان دیکر برای دیدن او بیاید و او در خانه باشد پس رخصت بطلبد
و او را رخصت ندهد و بیرون نیاید فرمود که در لعنت خدا باشد تا یکدیکر را ملاقات کنند و از حضرت امام جعفر
صادق ع منقولست که هر مؤمنی که میان او و مؤمنی حجابی باشد که باو نتواند رسید حق تعالی در روز قیامت میان
او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد که غلظت هر حصاری تا حصار دیکر هفتاد ساله راه باشد و در حدیث دیکر
از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در میان بنی اسرائیل چهل نفر از مؤمنان بودند پس سه نفر ایشان
در خانه مجتمع بودند برای کفتکوی چهارم امد و در زد غلام بیرون امد پرسید که مولا کجاست کفت در خانه نیست
ان شخص برکشت و غلام بمولای خود کفت که فلان شخص امد و کفتم در خانه نیست و ان شخص رفت مولا ساکت شد و پروا
نکرد و غلام را ملامت نکرد که چرا چنین کردی و از برکشتن او دلازرده نشدند و مشغول سخن خود شدند روز دیکر باز
او بامداد بنزد ایشان امد دید که ایشان از خانه بیرون امده اند و بمزرعه خود میروند سلام کرد و کفت من با شما
بیایم کفتند بلی و عذر روز کذشته را از او نخواستند زیرا که ان مرد پیر ایشان و محتاج بود در اثنای راه ناکاه ابری پیدا
شد کمان کردند باران خواهد امد تند رفتند چون محاذی سر ایشان رسید منادی از میان ابر ندا کرد که ای اتش ایشانرا
بکیر و منم جبرئیل رسول خدا از جانب خدا امده ام پس ناکاه اتش امد و ان سه نفر را برد و ان مرد محتاج ترسان و هراسان و حیران
و متعجب ماند پس بشهر برکشت و بخدمت حضرت یوشع ع امد و ان خبر را نقل کرد حضرت یوشع کفت که خدا بر ایشان
غضب کرد بعد از انکه از ایشان راضی بود بسبب ان عمل و بعد از ان قصه را برای ان مرد نقل فرمود ان مرد کفت
که من ایشانرا حلال کردم و در کذشتم از کرده ایشان یوشع کفت اکر پیش از امدن عذاب بود نفع میکرد اما الحال
نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشانرا نفع دهد حلال کردن تو و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که
هر مؤمنی که یاری نکند برادر مؤمن خود را و قادر بر یاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و اخرت یاری نکند و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حاضر نشود احدی از شما در وقتیکه حاکم ظالمی کسی را بزند یا بکشد یا بر او ستم کند هرکاه
یاری او نکند زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجب است هرکاه حاضر شود و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول
است که شخصی از نیکان را در قبرش نشاندند پس باو کفتند که ما صد تازیانه از عذاب بر تو میزنیم کفت طاقت ندارم
پس یکی یکی کم کردند کفت طاقت ندارم تا انکه بیک تازیانه رسید کفت طاقت ندارم کفتند چاره نیست از یکی پرسید
که بچه سبب این تازیانه را میزنید کفتند باین سبب که روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی کذشتی که بر او ظلم میشد
و او را یاری نکردی پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از اتش شد و در حدیث دیکر فرمود که جماعتی که حق تعالی
نظر رحمت بسوی ایشان نیفکند شخصی که از او چیزی بخرند پشیمان شود و پس دهد و قبول نکند و کسیکه بفریاد مضطر
نرسد و کسیکه بنده ازاد کند و کسیکه عزبی را کدخدا کند و از حضرت رسول ص منقولست که کسیکه بفریاد مؤمنی برسد
که او را از ورطه یا غمی یا اندوهی بیرون اورد حق تعالی برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه از برای او بلند کند و ثواب ده بنده
ازاد کردن باو کرامت فرماید و ده عذاب از او بردارد و ده شفاعت برای او در قیامت مهیا کند و از حضرت امام حسن عسکری ع

منقولست که هرکه ببیند بیچارهٔ در راهی که چهارپایش افتاده باشد و کسی بهر یاری او نمیرسد پس بهر یاری او برسد و اورا
بر چهارپای خود سوار کند و بارش را بردارد حق تعالی با و خطاب فرماید که خود را بمشقت انداختی و نهایت سعی کردی
در فریادرسی برادر مؤمن خود برای تو موکل سازم ملکی چند که عدد ایشان زیاده باشد از جمیع ادمیان از اول دنیا
تا اخر دنیا و هر یکی را القدر قوة باشد که اسان باشد بر او برداشتن اسمانها و زمینها تا بنا کنند در بهشت برای تو قصرها
و خانهها و بلند کنند برای تو درجهها و چون در بهشت درائی از پادشاهان بهشت باشی و کسیکه دفع کند از مظلومی ضرر
ظالمی را که خواهد ضرر برساند یا مال او برساند حق تعالی خلق کند بعدد هر حرفی از لفظهای او و بعدد هر حرکتی از حرکتهای او و
درنگی از درنگهای او صد هزار ملك که دفع کنند از او شیاطینی را که قصد کنند که او را اگراه کنند بازای هر ضرری که از او
دفع کرده باشد صد هزار از خدمتکاران بهشت و صد هزار از حوریان بهشت باو عطا فرماید که او را خدمت میکنند و گرامی
دارند و گویند که اینها در برابر ان دفع کردن ضرر از مال و بدن ان برادر مؤمن و از حضرت رسول منقولست که هرکه
حرمت مرد پیر را بشناسد پس او را تعظیم کند برای سنّش خدا ایمن گرداند او را از ترس روز قیامت و فرمود که تعظیم کردن
خداست تعظیم کردن ریش سفید و فرمود از ما نیست کسیکه خوردان ما را رحم نکند و پیران ما را تعظیم نکند و در
حدیث دیگر فرمود که کفایت کند برای کوری حاجتی از حاجات دنیا را و برای او در ان حاجت راه رود و سعی کند تا خدا
ان را برای او حق تعالی او را بیزاری دهد از نفاق و اتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجتهای دنیای او را برآورد و پیوسته
در رحمت الهی باشد تا برگردد و از حضرت صادق منقولست که بکری چیزی را شنوانیدن تصدقی است مقبول و از
حضرت امام حسن عسکری منقولست که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که هرکه قاید کوری شود چهل قدم در روی زمین
همواری که بقدر سر سوزنی از ان اگر تمام روی زمین را پر کنند از طلا و اگر بر سر راهش مهلکه باشد و او را از ان
نجات دهد و بگرداند از درد تر از روی حسنا حسنات کشاده تر از دنیا بیابد صد هزار مرتبه بر همه گناهان او زیادتی کند
و همه را محو کند و او را باعلا غرفهای بهشت برساند و از حضرت رسول منقولست که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلا و اهل
که خوره دارند که اندوهناك میشوند و در حدیث دیگر فرمود از کسیکه خوره داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید
و با ایشان سخن مگوئید مگر انکه بقدر یك نیزه دور باشید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون ایشان را
به بینید از خدا عافیت بطلبید و از مرض ایشان غافل مشوید که مبادا مبتلا سرایت کند و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقول است که پنج کسند که در همه حال از ایشان اجتناب باید کرد کسیکه خوره داشته باشد
و پیس و دیوانه و ولد الزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر فرمود که کم نظر کنید باهل بلا و بنزد
ایشان مروید و چون با ایشان بگذرید تند بگذرید که بشما نرسد انچه با ایشان رسیده است و
در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون شخصی را ببینی که ببلائی
مبتلا ست بگو الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاك به و فضّلنی علیك و علی کثیر ممن خلق و اهسته بگو که
او نشنود و در حدیث حسن از ان حضرت منقولست که چون کسی از صاحبان بلا را به بینی سه مرتبه اهسته
بگو که او نشنود الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاك به و لو شاء فعل که هرکه چنین کند هرگز ان بلا باو نرسد
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه مبتلائی را به بیند و این دعا بخواند
هرگز بان بلا مبتلا نشود الحمد لله الذی عدل عنی ما ابتلاك به و فضّلنی علیك بالعافیة اللهم عافنی
مما ابتلیته به و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند اللهم انی لا اسخر و لا افخر و لکن احمدك علی عظیم
نعمائك علی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون اصحاب بلا را به بینید حمد خدا بکنید

فصل نهم

در رعایت حقوق مؤمنان در غیبت ایشان در
وبال ایشان مشغول نیز که با عث اندوه ایشان شود
حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام زین العابدین عرض کرد که فلان شخص شما را گمراه و مبتدع میداند حضرت
فرمود که حق هم نشینی او را رعایت نکردی که چیزی را که نمیدانستم از او بمن رسانیدی و مرا از امری در پیش است و محشور
خواهیم شد و وعده گاه همه در قیامت است و خدا میان ما حکم خواهد کرد زنهار غیبت مکن که ان خورش سگان
جهنم است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هرکه اعتقاد بامام و رسول دارد ننشیند در مجلسی که
بامامی دشنام دهند یا غیبت کسی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هرکه غیبت مسلمانی کند ثواب روزه و وضوش
برطرف میشود و در روز قیامت بوئی از او اید که گندتر از بوی مردار که اهل محشر همه در ازار باشند و اگر پیش از توبه
بمیرد حلال کرده است چیزی را که خدا حرام کرده باشد و هرکه احسان کند ببرادر مؤمن در مجلسیکه غیبت او کنند که
که او را غیبت کنند حق تعالی هزار نوع بدی را در دنیا و اخرت از او دور گرداند و اگر رد نکند و قدرت بر رد غیبت او داشته
باشد مثل گناه ان غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد و از حضرت صادق منقولست که هرکه را بدی ببینی خود ببینی
که گناه کند و دو گواه عادل براو گواهی ندهند که گناه کرده است او از اهل عدالت است و گواهیش مقبولست و هرچند
در واقع گناهکار باشد و هرکه غیبت کند او را بگناهی که در او باشد او از دوستی و یاری خدا بیرون است و در دوستی
و یاری شیطان داخلست و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا که هرکه غیبت مؤمنی کند بچیزیکه
در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت اجتماع نیندازد و هرکه غیبت کند مؤمنی را بچیزیکه در او نباشد عصمت
میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هرکه در حق برادر مؤمن خود بگوید
انچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از اهل ان خواهد بود که حق تعالی میفرماید بدرستیکه انها که میخواهند که شایع شود
گناه بد مؤمنان ایشان را عذابی دردناك است در دنیا و اخرت و در حدیث دیگر فرمود که غیبت انستکه در برادر مؤمن
عیبی و گناهی بگوئی که خدا براو پوشانیده است و بهتان انستکه در او چیزی بگوئی که در او نباشد و در حدیث دیگر فرمود
که هرکه غیبت کند برادر مؤمن خود را بی انکه دشمنی در میان ایشان باشد شیطان در نطفهٔ او شریك خواهد بود
و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلتست که در هرکه باشد چهار چیز برای او لازم میاید کسیکه چون سخن گوید دروغ
نگوید و چون با مردم خلطه کند بر ایشان ظلم نکند و چون وعده کند بوعده خود وفا کند واجبست که عدالت او
در میان مردم ظاهر باشد و مروت او در میان ایشان هویدا باشد و غیبت او بر ایشان حرام باشد و اخوت او بر ایشان واجبست و از حضرت
رسول منقولست که غیبت بدتر از زناست زیرا که زناکار توبه میکند و خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کننده توبه اش
قبول نیست تا ان شخص او را حلال کند و از حضرت صادق منقولست که برادران خود را یاد کنید هرگاه غایب باشند
از شما بهتر از انچه دوست میدارید که شما را غایبانه یاد کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه
کند و پروا نکند او را حرمت و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که سه کسند که ایشان را حرمتی
نیست کسیکه صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند و از حضرت رسول
منقولست که هرکه رد کند حرف بدیرا که در عرض برادر مسلمانش گویند برای او بنویسند بهشت را و در حدیث صحیح از
حضرت امام محمد باقر منقولست که هرکه نزد او برادر مؤمنش را غیبت کنند پس او را نصرت و یاری کند خدا او را
در دنیا و اخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع ان غیبت کند از او و یاری او در ان باب نکند پست کند
خدا او را در دنیا و اخرت و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که هرکه حاضر باشد
در مجلسیکه در ان مجلس یکی در عرض برادر ان مؤمن او فتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد و او رد کند

بران ظالم عرض برادر مؤمن را نگاه دارد حق تعالی برانگیزاند ملائکه را که جمع میشوند نزد بیت المعمور برای حج و انها نصف ملئکهٔ آسمانها یند و ملئکهٔ کرسی و عرش و ایشان نصف ملئکه میجنبد که ایشان همراه او نزد خدا مدح و ستایش کنند و از برای او رفعت منزلت و بلندی مرتبه از او سؤال کنند پس حق تعالی فرماید که من واجب گردانیده‌ام برای او بعدد هر یک از شما که مدح او میکنید مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و بستانها و درختها از انچه خواهم که عقل مخلوقی بان احاطه نکرده باشد و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای انکه عیب او را ظاهر کند و مروت او را درهم شکند و او را از دیدهای مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث معتبره منقولست که هر که دو زبان داشته باشد که در حضور مردم مدح ایشان کند و در غایبانه غیبت ایشان کوید چون در روز قیامت محشور شود دو زبان از اتش داشته باشد یکی در پیش و یکی در پشت سر و در محشر ندا کنند این بود که در دنیا دو رو و دو زبان داشت و در روایت دیگر منقولستکه محمد بن فضیل بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که شخصی از برادران مؤمن چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمی اید پس از او سؤال میکنم او انکار میکند و حال انکه جمعی از مردم ثقه این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم و کوش خود را تکذیب کن و برای او چیزی را فاش مکن که موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که هر که کسی را رسوا کند در کناهی چنانستکه ان کناه را خود کرده است و هر که مؤمنی را سرزنش کند بچیزی از دنیا بیرون نرود تا انرا خود بکند و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولستکه هر که خود را از بدکوئی در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا کناهانش را در قیامت بیامرزد و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بهتانی بگوید برای مرد مؤمن یا زن مؤمنه بچیزی که در او نباشد خدا او را در میان چرک فروج زناکاران که در دیگهای جهنم جوش شده نگاه دارد تا انکه از عهدهٔ گفتهٔ خود بدر اید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولستکه هر که برای کسی چیزی کوید که مردم از او دانند غیبت نیست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقول است که اظهار شماتت و شادی مکن در بلای برادر مؤمن تو نازل شود که خدا او را رحم میکند و از او رفع میکند و بر تو میفرستد ان بلا را و فرمود که هر که شماتت کند بر برادر مؤمن خود در مصیبتی از دنیا بیرون نرود تا بان بلا مبتلا نشود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیکترین احوال بنده بکفر ان است که کسی با مؤمنی برادری کند و لغزشها و کناهان او را در خاطر نگاه دارد که یک روزی او را سرزنش کند بانها و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولستکه فرمود ای جماعتی که بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل شما نرسیده است مذمت مسلمانان نکنید و تفحص عیبهای ایشان نکنید که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا کند اگرچه کناه را در میان خانهٔ خود کرده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقول است که بدترین دروغها کمان بد بمردم بردنست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که متهم سازد برادر مؤمنش را ایمان در دلش کداخته شود چنانچه نمک در اب کداخته میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولستکه فرمود میخواهید خبر دهم شما را از بدترین شما کفتند بلی یا رسول الله ص فرمود انها که در میان مردم بسخن چینی راه میروند و در میان دوستان جدائی می اندازند و از برای بی عیبان عیب میجویند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که بهشت حرام است بر سخن چینان و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که دو شخص از مردم که از هم جدا نمیشوند مگر انکه مستحق بیزاری و لعنت الهی میشوند و بسیار باشد که هر دو مستحق شوند شخصی گفت که اگر یکی ظالم باشد چرا مستحق لعنت شود فرمود برای انکه نمیاید بنزد ان دیگری که او را بدارد

بصله و احسان تو از بدی او درگذرد و از ... منقول استکه از رده کی و جدائی زیاده از سه روز عیب باشد و از حضرت صادق ع منقولست که پیوسته شیطان در فرح و شادیست تا دو مسلمان از یکدیگر ازرده اند و دوری میکنند و چون با هم ملاقات میکنند زانوهای ایشان برهم میخورد و بندهای ایشان جدا میشود و فریاد میکند و وای انچه بلائی بود بر سر من امد و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقول است که هر دو مسلمان که از هم دوری کنند و سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر میروند و میان ایشان دوستی ایمانی برطرف شود پس هر یک زودتر با دیگری سخن بگوید زودتر ببهشت خواهد رفت

فصل دهم در اداب معاشرت ظالمان و قلیلی از احوال ایشان بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که بشیعیان فرمود که ای گروه شیعه گردنهای خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد او بطلبید از خدا که او را باقی بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را باصلاح اورد که صلاح شما در صلاح پادشاه است و پادشاه عادل بمنزلهٔ پدر مهربانست و از برای او بخواهید انچه از برای خود میخواهید و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن با او و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که متعرض پادشاه ظالمی شود و از او زاری بیابد خدا او را از ان ازار ثواب ندهد و صبر روزی نکند و از حضرت رسول ص منقولستکه هر که مدح کند پادشاه ظالمی را و نزد او شکستگی و تذلل کند برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی میفرماید و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی میل مکنید بسوی انانکه ظلم میکنند پس مس میکند شما را اتش و فرمود که هر که راهنمائی کند ظالمی را بر ظلم در جهنم با هامان وزیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا یاری او نماید در ان خصومت چون ملک الموت نزد او اید بگوید بشارت باد تو را بلعنت خدا و اتش جهنم و هر که تازیانه در دست گرفته نزد پادشاه یا حاکم جابری باشد حق تعالی ان تازیانه را در قیامت اژدهائی گرداند از اتش جهنم که درازی او هفتاد ذرع باشد و مسلط گرداند او را بر او در جهنم و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفرهٔ فاسقان و حضرت امیر المؤمنین ع در وقت فوت بحضرت امام حسن ع وصیت کرد که دوست دار صالحان را برای صلاح ایشان و مدارا کن با فاسقان بظاهر و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که دوست دارد بقای ظالمان را دوست داشته است که خدا معصیت کند و هر که دوست دارد که خدا را معصیت کند با خدا دشمنی کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی ع با بنی اسرائیل میگفت که یاری نکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول ص منقول استکه چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند شنیدن سازها و خوانندگیها و فحش گفتن و بدر خانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن و از حضرت صادق ع منقولست که نگاه دارید و حفظ کنید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان بپرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی شدن بخدا از طلب کردن حوائج از پادشاهان و بدانید هر مؤمنی که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب سلطنتی یا کسیکه مخالف او باشد در دینش از برای ان طلب دنیا میکه در دست اوست خدا او را گمنام کند و دشمن دارد او را و بخود واگذارد و اگر چیزی از دنیا او بدست بیاید خدا برکت را از روی او بردارد و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یا بنده ازاد کردن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و انانکه دوات ایشان را لیقه گذاشته اند یا سر کیسه برای ایشان بسته اند یا مد قلمی بایشان داده اند انها را هم با ظالمان محشور کنید و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده بپادشاهی نزدیک نمیشود مگر انکه خدا از او دور میشود و هیچ بنده مالش زیاد نمیشود مگر انکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بنده اتباعش بیشتر نمیشود مگر انکه شیاطین او بیشتر میشود و فرمود که زنهار احتراز کنید از درخانهٔ پادشاه و اهلش

که با پادشاهان میباشند که نزدیکترین شما باشند بخدا و هرکه پادشاه را بی‌جهت اختیار کند خدا پرهیزکاری
از او برداشته اند و او را حیران کرده اند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هرکه معذور دارد ظالم
در ظلم کردن خدا مسلط کرداند بر او کسی را که ظلم کند بر او پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر این ستم که
میکشد ثواب ندهد و در حدیث دیگر فرمود که هرکه یاری دهد ظالمی را بر مظلومی پیوسته حق تعالی بر او خشمناک باشد
تا دست از یاری آن بردارد و در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی ع پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را
بشفاعت بنده صالحی بر آورد پس آن پادشاه و آن مرد صالح هر دو در یک روز مردند و همگی بجنازه آن پادشاه حاضر شدند
و درهای بازارها را بستند برای مردن او تا سه روز تا سه روز آن مرد صالح در خانه خود ماند تا کرمهای زمین رویش را
خوردند پس حضرت موسی ع بعد از سه روز آن مرده صالح را با آن حال مشاهده کرد گفت پروردگارا آن دشمن تو بود
که با آن اعزاز و اکرام برداشتند او را و این دوست تو است و با این حال مانده است حقتعالی وحی فرمود باو که یا موسی
این دوست من از آن جبار حاجتی سؤال کرد و آن را بر آورد او را مکافات دادم برای بر آوردن حاجت این مؤمن و کرمهای
زمین را بر روی این مؤمن مسلط کردانیدم برای آن سؤالی که از آن جبار کرد و در حدیث منقول است که سلیمان بن جعفری
بخدمت حضرت امام رضا ع عرض کرد که چه میفرمائید در کارهائیکه مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود
که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری کردن ایشان و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عمدا بر روی
ایشان نظر کردن از گناه کبیره است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که هرکه برود در نزد توانگری
و نزد او اظهار شکستگی کند برای توانگری او دو ثلث دینش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هرکه برود بسوی پادشاه ظالمی و او را امر به پرهیزکاری بکند و پند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بود
و از علی بن ابی حمزه منقولست که گفت من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد
که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار بهم رسانیده‌ام حضرت فرمود که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند
و غنیمت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنگ میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند هرآینه حق ما را غصب
نمیکردند آن مرد گفت که آیا مرا چاره هست حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت هرچه بفرمائید میکنم فرمود که هرچه
کسب کرده در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میشناسی بپس بده و آنچه نمیشناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامنم
بهشت میشوم برای تو آن مرد ساعتی سر بزیر افکند پس گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما
بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی جامه که پوشیده بود و ما در میان خود مالی جمع کردیم و آن جامه‌ها برای او خریدیم
و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی بیمار شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود پس چشم گشود
و گفت حضرت صادق ع بضامنی خود وفا کرد این را گفت و مرد و ما او را دفن کردیم در سال دیگر بخدمت آن حضرت رفتم چون
نظر آن حضرت بر من افتاد فرمود والله برای رفیق تو بضامنی خود وفا کردیم و از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود
و شیعه بود منقول است که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که میدانید خلفا که من نزد خلفا
میکنم حضرت فرمود که آنچه بهم میرسانی بشیعیان بده حق تعالی میفرماید حسنات گناهان سیئات را می
و در حدیث دیگر منقولست که صفوان شتردار آمد بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام حضرت فرمود
که همه چیز تو خوب است بغیر از آنکه شترهای خود را بهرون الرشید کرایه میدهی صفوان گفت که والله من
شترهای خود را باو کرایه نداده‌ام برای کار بدی یا شکاری یا لهوی ولیکن از برای راه مکه باو کرایه دادم من خود
با او نمیروم نوکران و غلامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا میخواهی که آنقدر زنده باشند که کرایه تو را ادا کنند

[illegible] و هرکه از ایشان است از اهل جهنم است و در حدیث
دیگر منقولست که عبد الغفار بن القسم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت صادق ع پرسید که چه میفرمائید در باب
رفتن بنزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که بشام میروم و مرا بنزد ابراهیم پسر ولید میبرند
حضرت فرمود که رفتن بنزد پادشاه بلا احکام باعث سه چیز میشود اول محبت دنیا دوم فراموشی مرگ سیم راضی
نبودن با آنچه خدا تو را روزی کرده است گفت یا بن رسول الله من عیال دارم و بتجارت میروم بلکه برای منفعت حضرت
تجویز این فرمود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که هرکه راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند
از دوستان او خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دو صنفند از امت من که صلاح تمام امت
است و فساد ایشان موجب فساد است فقیهان و پادشاهان و حضرت صادق ع فرمود که امید نجات دارم برای هرکه
اعتقاد با امامت ما داشته باشد مگر سه کس صاحب استیلائی که ظلم کند بر رعیت خود و کسیکه در دین بدعت کند و
کسیکه علانیه فسق کند و فرمود سه کسند که هرکه با ایشان منازعه کند ذلیل و بیمقدار میشود پدر و پادشاه و قرض
خواه و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بیوفاتر و کم دوست‌تر از همه کس پادشاهانند و در حدیث
حسن از آن حضرت منقولست که هرکه حکومت مردم اختیار کند و عدالت کند و در خانه خود را بگشاید و پرده بر در
که همه کس راه باو داشته باشد و با حوال همه مردم برسد بر خدا لازم است که ترس او را در قیامت بایمنی مبدل کرداند
و او را داخل بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی اخیر رعیتی را خواهد پادشاه مهربانی با ایشان مسلط
گرداند و وزیر عادلی برای او مهیا میگرداند و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که خداوند عالمیان میفرماید
منم پروردگاری که بجز من خداوندی نیست آفریدم پادشاهان را و دلهای ایشان بدست منست پس هرگروهی که اطاعت
من بکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان رحمت میگردانم و هرگروهی که معصیت من بکنند دلهای پادشاهان را بر
ایشان غضبناک میگردانم پس مشغول مکردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان را و توبه کنید بسوی من تا دلهای
ایشان را بر شما مهربان کردانم و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق فرمود فرمود که بمن بگو ای خوشبو
سخن کن گفت که داخل بهشت نمیکنم کسی را که همیشه شراب بخورد و سخن چینان را و دیوث و چوبکیان ظالمان را
و شکافندگان قبرها را و تمغاچیان را که عشور از مردم میگیرند و قطع کننده رحم را و کسیکه بجبر قائل باشد و در حدیث
دیگر فرمود هرکه بناحق سرکرده جماعتی شود و بر ایشان استیلا یابد حق تعالی در کنار جهنم بازای هر روزی هزار سال بدارد
و چون محشور شود دستهایش در گردنش بسته باشد پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها
کند و اگر ظلم بر ایشان کرده باشد او را در جهنم اندازد و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه والی مسلمانان شود و
ایشان را ضایع گذارد و باحوال ایشان نپردازد خدا او را ضایع بگذارد و رحمت خود را از او باز گیرد و از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام منقولست که هرکه والی که مردم را ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را باو عرض کنند حق تعالی
در روز قیامت حاجت او را بر نیاورد و اگر چیزی برسم هدیه بگیرد چنانست که از غنیمت دزدی کرده است که
بدترین دزدیهاست و اگر رشوه بگیرد چنانست که بخدا شرک آورده باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق
منقولست که حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری بود که برو و بآن پادشاه
بگو که من تو را پادشاه نکرده‌ام که خون مردم را بریزی و مالهای ایشان را بگیری برای آن تو را پادشاه کرده‌ام که
صدای مظلومان را از من باز گیری بدرستیکه من ترک یاری نمیکنم ایشان را هرچند
کافر باشند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

حقوق اولاد

حقوق زن و شوهر

میکویند ودران کوه وادی هست که از سقر منکر ایند ودران وادی چاهی هست که ان را هبهب میکویند هر کاه پرده ان چاه را بر میاندازند اهل جهنم از کرمی ان بفریاد می ایند وان چاه جای جبارانست ودر روایت دیکر منقولست از محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که خدا در درخانهای پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را بایشان عطا فرموده وایشانرا بر شهرها استیلا داده است که بسبب ایشان از دوستان ضررها وستمها را دفع کند وببرکت ایشان باصلاح امور مسلمانان را ومؤمنان در حالهای بد بایشان پناه میبرند ومحتاجان شیعیان بایشان متوسل میشوند وبایشان خدا ترس مؤمنان را ایمن میکند در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان بحق وراستی وایشانند امینان خدا در زمین ونور ایشان روشنی میدهد اهل زمین را ودر قیامت نور ایشان عرصه محشر را روشن میکند وایشان برای بهشت خلق شده اند اکر خواهی که از ایشان باشی شاد کردان مؤمنان از شیعیان ما را ودر حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که بپادشاهی برساند حاجت کسی را که نتواند حاجت خود را باو برساند حق تعالی پایهایش را در قیامت بر صراط ثابت کرداند ودر حدیث معتبر منقولست که حمیری عریضه نوشت بحضرت صاحب الامر علیه السلام که شخصی هست که متصدی اوقافست وحلال میداند تصرف در انها را برای خود ومیکیرد وصرف میکند ومن کاهی در دی وارد میشوم واکر طعام او را نخورم با من عداوت میکند وکاهی هدیه هم برای من میفرستد حضرت در جواب نوشتند که اکر مالی ومعاشی بغیر انچه در دست اوست ندارد از وقف دار در طعامش بخور واحسانش قبول کن واکر بغیر ان مال حرام چیزی در دست ندارد طعامش مخور ومالش قبول مکن واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه دعاست که از درکاه خدا رد نمیشود دعای پدر برای فرزند نیکوکار ونفرین او بر فرزند بدکردار ونفرین مظلوم بر ظالم ودعای مظلوم برای کسیکه انتقام او را از ظالم برای او بکشد ودعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهلبیت اورا بمال خود اعانت کند ونفرین مؤمن بر کسیکه اعانت او نکند با قدرت واحتیاج ان مؤمن باو واز حضرت رسول منقولستکه حق تعالی میفرماید که غضب من سخت است وشدید است بر ظالمی که ظلم کند بر کسی که یاوری بجز من ندارد ودر حدیث دیکر منقولست که حق تعالی میفرماید که من مستجاب میکنم دعای کسیرا که مظلمه از کسی نزد او باشد واز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که ظلم کننده ویاری کننده او بر ظلم وکسی که راضی باشد بان ظلم هر سه در کناه شریکند واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ظلمی بر کسی بکند حق تعالی بر انکیزد کسی را که مثل ان ظلم را نسبت باو یا فرزند او یا فرزندان فرزندان او بکند ودر حدیث دیکر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند حق تعالی او را پانصد سال بر پا بدارد در قیامت تا انکه از عرقش رودخانها جاری شود ومنادی ندا کند که اینست ظالمی که حق خدا را غصب کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند پس بفرماید که او را بجهنم برند واز حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که هر که صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد

فصل یازدهم در آداب معاشرت با کافران ومخالفان در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه سزاوار نیست مؤمن را با کافران اهل ذمه شراکت کند یا امانتی بایشان بدهد که برایش چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد یا دوستی با ایشان بکند ودر حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که مسلمان نباید که با کبر در یک کاسه چیزی بخورد یا با او در یک فرش بنشیند یا با او مصاحبت کند ودر حدیث صحیح دیکر فرمود که اکر محتاج شوی بطبیب ترسا باکی نیست که بر او سلام کنی که دعای تو نفعی باو نمیرساند واز حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب را بسلام وچون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بکوئید در جواب ایشان وبا ایشان مصافحه مکنید وایشانرا بکنیت نام مبرید مکر انکه با اینها مضطر شوید ودر حدیث

دیکر منقولستکه شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من ببلاد کافران میروم ومردم میکویند که اکر انجا بمیری با ایشان محشور خواهی شد حضرت فرمود که اکر انجا بمیری تنها محشور خواهی شد ونور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود ودر حدیث دیکر از ان حضرت پرسیدند که دعا از برای یهودان وترسایان چکونه بکنیم فرمود بکوئید بارک الله لک فی دنیاک یعنی برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو ودر حدیث دیکر فرمود که اکر با ایشان مصافحه کنی از زیر جامه مصافحه کن واکر دست ترا بدست برسد دست را بشوی ودر حدیث دیکر فرمود که با اهل ذمه یعنی جهودان یا ترسایان یا کبران مصافحه کنی دست را بشوی ومشهور میان علما انستکه دست انجاک یا دیوار بمالی در صورتیکه دست مسلمان با ایشان هیچیک تر نباشد ودر حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولستکه هر که با کبر مصافحه کند دستش بشوید ودر حدیث معتبر دیکر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولستکه هر که جهود یا ترسا یا کبر را ببیند بکوید الحمد لله الذی فضلنی علیک بالاسلام دینا وبالقران کتابا وبمحمد نبیا وبعلی اماما وبالمؤمنین اخوانا وبالکعبة قبلة خدا میان او وان کافر جمع نکند ودر حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تقیه سپر ایمانست وایمان ندارد کسیکه تقیه نمیکند وفرمود که نه عشر دین در تقیه است واز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه تقیه در بلاد مخالفان کردن واجبست کسیکه از روی تقیه قسم بخورد برای انکه دفع ضرری از خود بکند برای او کناه وکفاره نیست وحضرت امام موسی علیه السلام فرمود که کرامی ترین مردم نزد خدا کسیستکه تقیه بیشتر میکند واز حضرت صادق علیه السلام منقولستکه دین را حفظ کنید وپنهان کنید وزنهار کسیکه اظهار کنند واکر سنیان بدانند که محبت ما در سینه شما هست هر اینه همه شما را هلاک کنند وحضرت امام رضا علیه السلام فرمود کسیکه تقیه را ترک کند چنانستکه نماز را ترک کرده بدانکه تقیه در بلاد مخالفان وسنیان واجبست هر کاه بیم ضرری باشد بانکه اظهار دین خود نکند بلکه دین ایشانرا اظهار کند ودر وقتی که ایشان مطلع نباشند ومخفی ثواب ساخت وضو ونماز وسایر عبادات را بطریقه ایشان بعمل اورند وادمی خود بهتر میداند که در چه وقت خوف ضرر وتقیه لازمست وتقیه در بلاد شیعه وسنی در هر امر که ادمی ظن ضرر داشته باشد لازمست مکر در خون که در ان تقیه نمی باید کرد مثل انکه کویند که کسی را بکش وکرنه ترا میکشیم باید که خود کشته شود واو را نکشد

فصل دوازدهم در بیان حقوق مردکان بر زندکان بدانکه چون بر کسی اثار موت ظاهر شود اول کسی باید که باحوال او بپردازد ان شخص خودش است که سفر ابدی واخرت در پیش دارد ودر خور او انوشه میباید پس اول چیزیکه او را ضرور است اقرار بکناه واعتراف بتقصیر وندامت از کذشته ها وتوبه کامل کردن است وتضرع وزاری بجناب مقدس ایزد کردن که از کناهان کذشته او درکذرد واحوال واهوالیکه در پیش دارد بخود وبدیکران نکذارد که بعد از مردن اختیار از دستش بدر رود وحسرت در اموال خود نکرد وشیاطین جن وانس وسوسها کنند اوصیا ووارثان او را مانع شوند که ذمه او را بری سازند واو را چاره نباشد وکویم کردانیدم انقدر که انچه از اعمال شایسته خواهم در مال خود بکنم از او نشنوند وحسرت وندامت او را سود نبخشد پس بقدر ثلث مال خود از برای خویشان وتصدقات وخیرات وانچه مناسب حال خود داند وصیت کند که زیاده از ثلث را اختیار ندارد پس ابراء ذمه از برادران مؤمن خود بطلبد وهر کرا غیبت کرده باشد یا اهانتی یا ازاری باو رسانیده اکر حاضر باشند از ایشان التماس کند که او را حلال کنند واکر حاضر نباشند از برادران مؤمن التماس کند که برای او برآئت ذمه بخواهند پس امور اطفال وعیال خود را بعد از توکل بر جناب مقدس الهی با مینی بکذارد ووصی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید پس کفن خود را مهیا کند واز شهادتین وعقاید حق واذکار وادعیه وایات انچه در کتب مبسوطه مذکور است واین رساله کنجایش ذکر انها را ندارد وتربت حضرت امام حسین علیه السلام بفرماید که

بنویسند و این در صورتیست که پیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده باشد و الا مؤمن باید کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت صادق ع منقولست که هر که کفنش با او باشد یا در خانه اش باشد او را از غافلان ننویسند و هر گاه که نظر بآن کفن کند ثواب یابد و باید که بعد از آن دیگر زن و فرزند و مال نباشد و متوجه جناب مقدس ایزدی بیاد او باشد و تفکر کند که این امور فانی بکار او نمی آید و بغیر از لطف حق و رحمت پروردگار چیزی در دنیا و آخرت بفریاد او نمیرسد و بداند که چون توکل بر حق تعالی کند امور بازماندگان او باحسن وجوه صورت خواهد یافت و بداند که اگر خود باقی بماند بدون مشیت الهی نفع بایشان نمیتواند رسانید و ضرری از ایشان دفع نمیتواند کرد و الخداوندیکه ایشانرا آفریده از او بایشان مهربانتر است و باید که در آنحال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد و از شفاعت رسول خدا و حضرات ائمه معصومین ع امید عظیم داشته باشد و منتظر قدوم شریف ایشان باشد و بداند که هر یکی در آنوقت حاضر میشوند و شیعیان خود را بشارتها میدهند و ملک الموت را سفارش میکنند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که در وقت مرگ وصیت نیکو نکند نقصان عقل و مروت است گفتند یابن رسول الله چگونه وصیت کند فرمود که چون وقت وفات نزدیک شود و مردم نزد او جمع شوند بگوید اللّٰهُمَّ فاطِرَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ عالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ اِنِّی اَعْهَدُ اِلَیْکَ اَنِّی اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ وَاَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیها وَاَنَّکَ تَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَاَنَّ الْحِسابَ حَقٌّ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَما وَعَدَنا اللّٰهُ فِیها مِنَ النَّعِیمِ مِنَ الْمَاْکَلِ وَالْمَشْرَبِ وَالنِّکاحِ حَقٌّ وَاَنَّ النّارَ حَقٌّ وَاَنَّ الْاِیمانَ حَقٌّ وَاَنَّ الدِّینَ کَما وَصَفْتَ وَاَنَّ الْاِسْلامَ کَما شَرَعْتَ وَاَنَّ الْقَوْلَ کَما قُلْتَ وَاَنَّ الْقُرْآنَ کَما اَنْزَلْتَ وَاَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ الْحَقُّ الْمُبِینُ اِنِّی اَعْهَدُ اِلَیْکَ فِی دارِ الدُّنْیا اَنِّی رَضِیتُ بِکَ رَبّاً وَبِالْاِسْلامِ دِیناً وَبِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَبِعَلِیٍّ اِماماً وَبِالْقُرْآنِ کِتاباً وَاَنَّ اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ اَئِمَّتِی اللّٰهُمَّ اَنْتَ ثِقَتِی عِنْدَ شِدَّتِی وَرَجائِی عِنْدَ کُرْبَتِی وَعُدَّتِی عِنْدَ الْاُمُورِ الَّتِی تَنْزِلُ بِی وَاَنْتَ وَلِیِّی فِی نِعْمَتِی وَاِلٰهِی وَاِلٰهُ آبائِی صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا تَکِلْنِی اِلٰی نَفْسِی طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَداً وَآنِسْ فِی قَبْرِی وَحْشَتِی وَاجْعَلْ لِی عِنْدَکَ عَهْداً یَوْمَ اَلْقاکَ مَنْشُوراً و حضرت رسول ص فرمود که اینست عهد و پیمان میت از روزیکه میخواهد وصیت کند و وصیت لازم و واجبست بر هر مسلمانی پس حضرت صادق ع بعد از نقل این حدیث فرمود که تصدیق این سخن در سوره مریمست که حقتعالی میفرماید که لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ اِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْداً یعنی در قیامت مالک شفاعت نیستند مگر کسیکه گرفته باشد نزد پروردگار بخشنده عهدی و آن عهد اینست و حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که این وصیت را تو یاد گیر و بیاد اهلبیت خود و شیعیان خود بده چنانچه جبرئیل مرا تعلیم نمود و اگر صحیفه خود را پیشتر درست نکرده باشد جمعی از مؤمنان را حاضر کند و بر اعتقادات خود ایشان را گواه بگیرد و باین نحو بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَاَنَّ النّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیها وَاَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ پس بنویسد بر پارچه کاغذی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ شَهِدَ الشُّهُودُ الْمُسَمَّوْنَ فِی هٰذَا الْکِتابِ اَنَّ اَخاهُمْ فِی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ نام خود و پدر خود بنویسد اَشْهَدَهُمْ وَاسْتَوْدَعَهُمْ وَاَقَرَّ عِنْدَهُمْ اَنَّهُ یَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاَنَّهُ مُقِرٌّ بِجَمِیعِ الْاَنْبِیاءِ وَالرُّسُلِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَاَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللّٰهِ وَاِمامُهُ وَاَنَّ الْاَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ اَئِمَّتُهُ وَاَنَّ اَوَّلَهُمُ الْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَعَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِیُّ بْنُ مُوسٰی وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَعَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ وَالْقائِمُ الْحُجَّةُ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَاَنَّ النّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیها وَاَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ رَسُولُهُ جاءَ بِالْحَقِّ وَاَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللّٰهِ وَالْخَلِیفَةُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللّٰهِ

وَاسْتَخْلَفَهُ فِی اُمَّتِهِ مُؤَدِّیاً لِاَمْرِ رَبِّهِ تَبارَکَ وَتَعالٰی وَاَنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللّٰهِ وَابْنَیْهَا الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ اِبْنا رَسُولِ اللّٰهِ وَسِبْطاهُ وَاِماما الْهُدٰی وَقائِدَا الرَّحْمَةِ وَاَنَّ عَلِیّاً وَمُحَمَّداً وَجَعْفَراً وَمُوسٰی وَعَلِیّاً وَمُحَمَّداً وَعَلِیّاً وَالْحُجَّةَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ اَئِمَّةٌ وَقادَةٌ وَدُعاةٌ اِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحُجَّةٌ عَلٰی عِبادِهِ پس بگوید بگواهان که نامشان در صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان و یا فلان و نام ببرد و بگوید اَثْبِتُوا لِی هٰذِهِ الشَّهادَةَ عِنْدَکُمْ حَتّٰی تَلْقَوْنِی بِها عِنْدَ الْحَوْضِ پس گواهان باو بگویند یا فلان نَسْتَوْدِعُکَ اللّٰهَ وَالشَّهادَةُ وَالْاِقْرارُ وَالْاِخاءُ مَوْدُوعَةٌ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ وَنَقْرَءُ عَلَیْکَ السَّلامَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ پس صحیفه را بر پیچند و مهر کنند به مهر گواهان و جانب راست میت بجریده بگذارند و از حضرت رسول ص منقولست که بر شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شدند و از او پرسیدند که خود را چون مییابی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم فرمود که این دو در دل کسی جمع نباشد مگر آنکه خدا امیدش میدهد و از آنچه میترسد او را ایمن میگرداند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص حاضر شدند نزد شخصی که در حال احتضار بود فرمود بگو اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعْصِیَتِکَ وَاقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ مِنْ طاعَتِکَ و اما آنچه بخویشان و برادران مؤمن است باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند سوره یس و والصافات نزد او بخوانند و اعتقاد بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول ص و امامت ائمه معصومین ع و سایر اعتقادات حق را از بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهی و تنزیه خدا از نقایص مکرر بگویند که او بگوید و اگر نتواند بگوید بر او بخوانند و دعای عدیله را بر او بخوانند و معنیش اگر عربی نداند بر او القا کنند و پایش را بسوی قبله کنند و در آنوقت حایض و جنب نزد او نباید که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند و چون نزدیک شود که جانش بیرون رود ایشان بیرون روند و در احادیث معتبره وارد شده است که اگر جان کندن بر او دشوار شود او را ببرند بجائی که همیشه نماز میکرده است یا روی جانمازی که بر او نماز میکرده است بخوابانند که اگر امید شفا هست شفا می یابد و اگر نه جانش باسانی بیرون می آید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص داخل شد بر شخصی از فرزندان عبد المطلب او در حال احتضار بود فرمود که پای او را بسوی قبله کنید تا ملائکه باو رو آورند و رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا ع منقولست که زنهار در حال احتضار دست بر او مگذارند و اگر دست و پا زند مانعش مشوید چنانکه جاهلان میکنند و نزد او قرآن بخوانید و یاد خدا بکنید و صلوات بر رسول و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از حضرت امام جعفر صادق ع در حال احتضار بود حضرت امام محمد باقر ع در کنار او نشسته بودند و هر گاه کسی نزد او میرفت منع میکردند که دست بر او مگذارید که او در این حال در نهایت ناتوانی است و هر که دست بر او میگذارد چنان است که او را کشته است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که تلقین کنید مرده گان خود را که لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ بگویند که هر که آخر سخنش لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ باشد داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود که لا اله الا الله گفتن تلقین ایشان بکنید که گناهان را در هم میشکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر گاه کسی را در حال جان کندن بیابید این کلمات فرج را تلقین کنید که او بگوید لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَما فِیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ و در حدیث صحیح دیگر منقولست که هر که از خانه حضرت امیر المؤمنین ع محتضر میشد حضرت کلمات فرج را تلقین ایشان میفرمود که بخوانند چون میخواندند میفرمود که برود دیگر بر تو باکی نیست و در حدیث حسن از حضرت رسول ص منقولست که نزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند در حال جان کندن فرمودند که این کلمات را بخوان یعنی کلمات فرج را چون خواند فرمودند الحمد لله که خدا او را از آتش جهنم نجات داد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هیچ کس نیست مگر آنکه شیطان جمعی از شیاطین را امر کند او را منکر دارند ...

و اگر کسی مؤمن کامل باشد نمیتوانند او را بترسانند پس در این حال تلقین ایشان بکنند کلمات فرج و شهادتین و اقرار با
یکیک ائمه او سخن گفتن باز ماند و در حدیث دیگر فرمود که شخصی را مرگ در رسید و حضرت رسول ص نزد او حاضر شدند
با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمود که ای ملک الموت دست از او بدار تا از او سؤال کنم پس آن شخص بهوش آمد حضرت فرمود
که چه چیز می بینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار می بینم فرمود که کدام یک بتو نزدیکترند گفت سیاهی حضرت فرمود که بگو
اللّهمّ اغفر لی الکثیر من معاصیک واقبل منّی الیسیر من طاعتک پس آن شخص بیهوش شد باز بملک الموت فرمود که از او دست
بدار پس بهوش آمد حضرت فرمود چه می بینی گفت سفیدی حضرت فرمود که او را آمرزیدند پس حضرت صادق ع فرمودند که نزد
هر که حاضر شوید این دعا بخوانند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نزد جوانی حاضر شدند در وقت مردن
با او گفتند بگو لا اله الا الله و او زبانش بند شده بود نتوانست گفت حضرت پرسیدند از زنی که بر بالین او نشسته بود
که این مادر دارد گفت منم مادر او فرمود که از او خوشنودی یا بر او غضبناک گفت شش سال است که با او سخن
نگفته ام فرمود که از او راضی شو گفت راضی شدم پس حضرت بان شخص جوان گفت که بگو لا اله الا الله زبانش گشوده
شده بود و گفت لا اله الا الله پس حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت مرد سیاه بد روئی و بد بوئی و جامه چرکینی نزدیک
منست و گلوی مرا گرفته بود حضرت فرمود که بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منّی الیسیر واعف عنّی الکثیر
انّک انت الغفور الرّحیم چون این دعا را بخواند حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت مردی سفید روی و خوشبوی خوش جامه
را می بینم که نزدیک منست و آن مرد سیاه میرود فرمود که بار دیگر این دعا را بخوان چون خواند فرمود که چه چیز می بینی گفت آن سیاه
را نمی بینم و سفید را می بینم که نزدیک منست این را گفت و فوت شد و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار آنست که برادران
مؤمن خبر کنند بمردن او تا بجنازه او حاضر شوند و بر او نماز کنند و از برای او استغفار کنند و میت ثواب ببرد و ایشان ثواب
ببرند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که چون مؤمن را بقبر میبرند ندا میکنند او را که اول عطای تو که ترا
دادیم بهشت است و اول عطای آنها که بجنازه تو آمدند آمرزش گناهان است و در حدیث دیگر فرمود که اول تحفه که بنده مؤمن
میدهند در قبر آنستکه میآمرزند هر کس را که همراه جنازه او آمده است و در حدیث دیگر فرمود که هر که همراه جنازه مؤمنی بکند
تا او را دفن کنند حقتعالی در قیامت هفتاد ملک بر او گمارد که همراه او بکنند و استغفار از برای او بکنند تا بموقف حساب و فرمود
که هر که یکطرف جنازه را بگیرد ده بیست و پنج گناه کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از گناهان بیرون میاید و بهتر
آنست که اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد پس پای راست میت را بدوش راست
بردارد پس پای چپ میت را بدوش چپ بردارد پس دست چپ میت را بدوش چپ بردارد پس چون خواهد که دیگر تربیع کند
از پیش روی جنازه نرود بلکه از جانب پشت جنازه برگردد و باز بهمان روش تربیع بجا آورد و بهتر آنست که پیش جنازه نرود
و ظاهر احادیث آنستکه اگر جنازه مؤمن باشد پیش از آن راه رفتن خوبست و در جنازه خلاف مذهب پیش نباید رفت
زیرا که ملئکه او را استقبال بعذاب میکنند و با جنازه سواره راه رفتن مکروه است و از حضرت رسول ص منقولست که هر که جنازه
ببیند این دعا را بخواند هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آنکه گریه کنند از برای ترحم باحوال او و الله اکبر هذا ما وعدنا الله و
رسوله و صدق الله و رسوله اللّهمّ زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی تعزّز بالقدرة و قهر العباد بالموت و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که تشییع جنازه بکند بهر قدمی که بردارد صد هزار حسنه برای او بنویسند و صد هزار
گناه از او محو شود و صد هزار درجه برای او بلند شود و اگر بر جنازه اش نماز کند حق تعالی بعد از فوت او صد هزار
ملک را بفرستد که بر جنازه او نماز کنند و از برای او استغفار کنند تا وقتی که دفن شود و اگر بماند تا وقت دفن
همان صد هزار ملک را مقرر فرماید حق تعالی که از برای او استغفار کنند تا از قبرش بیرون آید در قیامت و در حدیث

معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که میتی را غسل دهد چون او را از پهلو به پهلوی دیگر بگرداند این دعا را بخواند
گناهان یکساله او آمرزیده شود مگر گناه کبیره اللّهمّ انّ هذا بدن عبدک المؤمن وقد اخرجت روحه منه وفرّقت
بینهما فعفوک عفوک و در حدیث دیگر فرمود که هر که میتی را غسل بدهد و آنچه از عیبها میت بر او ظاهر شود بکسی نقل
نکند گناهانش آمرزیده شود و در حدیث فرمود که حضرت موسی ع از پروردگار خود پرسید که چه ثواب دارد کسیکه میتی را
غسل بدهد وحی باو رسید که او را از گناهان میشویم مانند روزیکه از مادر متولد شده است و در حدیث حسن
از حضرت صادق ع منقول است که هر مؤمنی که مؤمنی را غسل دهد در وقت غسل دادن مکرر بگوید رب عفوک
عفوک خدا او را بیامرزد و در فقه الرضا ع مذکور است که در وقتیکه دست بر شکمش بمالد این دعا را بخواند اللّهمّ
انّی سلکت حبّ محمّد صلّی الله علیه و آله صلوات الله علیهم فاسلک بی فی سبیل رحمتک و در حدیث معتبر از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که هر که کفن کند مؤمنی را چنانستکه ضامن پوشش او شده باشد تا روز قیامت و هر که بکند
قبری از برای مؤمنی چنان باشد که او را در خانه موافقی جا داده باشد تا روز قیامت و از حضرت رسول ص منقول است
که هر که بر جنازه میتی نماز کند هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و گناهان گذشته اش آمرزیده شود پس اگر همراهی کند تا
او را دفن کنند بهر قدمی که بردارد قیراطی ثواب باو دهند که آن قیراط مانند کوه احد باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی
که بر جنازه نماز کند بهشت بر او واجب گردد مگر آنکه منافق یا عاق پدر و مادر باشد و بسند معتبر از حضرت صادق
منقولستکه چون مؤمنی بمیرد و در جنازه او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند و بگویند اللّهمّ انّا لا نعلم منه الّا خیرا و انت
اعلم به منّا یعنی خداوندا ما از او بغیر از نیکی نمیدانیم تو داناتری باحوال او از ما چون این را بگویند حقتعالی فرماید که من
شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم گناهانی را که میدانم و شما نمیدانید و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولستکه اول چیزیکه در عنوان نامه مؤمن مینویسند بعد از مرگش آن چیزیست که مردم در حقش میگویند و اگر بد میگویند
بد مینویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولستکه چون میت را بقبر رسانی او را از پیش پای قبر داخل
کن پس چون در قبرش گذاری آیة الکرسی بخوان و بگو بسم الله و فی سبیل الله و علی ملّة رسول الله اللّهمّ افسح له
فی قبره و الحقه بنبیّه اللّهمّ ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و استغفار
از برای او بکو و حضرت علی بن الحسین علیه السلام چون میت را داخل قبر میکردانیدند این دعا میخواندند اللّهمّ جاف
الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقّه منک رضوانا و در حدیث دیگر فرمود که چون میت را بقبر گذارند باید که اولای مردم باو
نزدیک سرش بایستد نام خدا ببرد و صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد و پناه برد بخدا از شر شیطان و سوره حمد و قل اعوذ
برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی بخواند و اگر تواند رو نشیرا برهنه کند و بر خاک گذارد و
او را تلقین کند او را الشهادتین و اقرار بائمه معصومین و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر فرمود که چون خاک
بر میت بریزی بگو ایمانا بک و تصدیقا ببعثک هذا ما وعدنا الله و رسوله تا آنکه بعدد هر ذره از آن خاک حسنه
در نامه اش نوشته شود و چون قبر را پر کنند و مردم برگردند نزدیکترین مردم باو نزدیک سر قبر بنشیند و
باواز بلند او را تلقین کند که این تلقین باعث این میشود که منکر و نکیر از او سؤال نکنند و سنت مؤکد است
که در نزد قبر بعد از دفن میت اهل او را تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحب است و در حدیث معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که اندوهگینی را تعزیت بگوید در قیامت او را حله بپوشانند
مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را باشد بی آنکه از ثواب آن چیزی کم شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولستکه مرده گان را زیارت کنید که ایشان خبر میشوند از رفتن شما و شاد میشوند و شما انس

منکیر نکیر ... و چون بر دیک قبر رود بکوید اللّهم جاف الارض عن جنوبهم و صاعد الیک ارواحهم و لقّهم منک رضوانا
واسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم و تونس به وحشتهم انّک علی کلّ شیء قدیر و در احادیث معتبره وارد شده
که هر که نزد قبر برادر مؤمن خود برود رو بقبله دست بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند از ترس بزرگ روز
قیامت ایمن گردد و در روایت دیگر منقولست که حق تعالی او را و صاحب قبر هر دو را بیامرزد و در روایت معتبر منقول
است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد قبری از شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اللّهم ارحم غربته وصل وحدته و
آنس وحشته وامن روعته واسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من سواک والحقه بمن کان یتولاه و در روایت
دیگر منقولست که هر که سوره انا انزلناه نزد قبر مؤمنی بخواند هفت مرتبه حق تعالی ملکی را بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او
و ثواب عبادت آن ملک را برای میت بنویسند و چون از قبرش محشور شود بهر هولی از اهوال قیامت که برسد حق تعالی بسبب آن
ملک آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحب است نزد قبر سوره حمد و قل اعوذ برب الناس
و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی را هر یک سه مرتبه و سوره انا انزلناه را هفت مرتبه بخوانند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که بر قبرستان بگذرد و یازده مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند ثواب آنرا بمرده کان آن قبرستان ببخشد بعدد
آن مرده کان اجر و ثواب بیابد مؤلف گوید این رساله محل گنجایش ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی در
اینجا مذکور شد که این رساله از این فواید خالی نباشد و مفصل هر یکی در کتاب بحار مذکور است **باب یازدهم**
در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن ... و آداب عطسه کردن و آداب نشستن و برخاستن و صحبت داشتن
و امثال اینها **فصل اول** در فضیلت سلام و ایذاء بشان در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اصحاب
خود را امر فرمود بهفت خصلت عیادت بیماران و مشایعت مرده کان و قبول کردن گفته کسی که اینکس را قسم دهد و دعا
کردن برای کسیکه عطسه کند و یاری مظلوم و هر کس سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول
است که در بهشت غرفه چند هست که از اندرونش بیرون مینماید و از بیرون اندرونش مینماید که از امت من ساکن میشوند
در اینها که زبان نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و انشای سلام بکند و نماز شب کند در وقتیکه مردم در خواب
باشند پس فرمود که انشای سلام آنست که بخل نورزد بسلام کردن بر احدی از مسلمانان و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که از جمله تواضع و شکستگی آنستکه با هر که برخوری سلام بکنی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ابتدا
کند بسخن گفتن پیش از سلام جوابش مدهید و کسیرا بطعام خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که
عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیلترین مردم کسی است که بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر
فرمود که هر که بده نفر از مسلمانان برخورد و بر ایشان سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته شود
و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه هر مؤمن بجماعتی از مؤمنان سلام کند ملائکه در جواب سلام میگویند سلام علیک
و رحمة الله و برکاته ابدا و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سلام کردن سنت است و جواب سلام
دادن واجبست و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه چون کسی سلام کند بلند سلام کند که بشنوند
تا نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که آن سلام کننده
نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که السلام علیکم بگوید ده حسنه
برای او باشد و اگر سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بگوید سی حسنه برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود
که سه کس اند که بصیغه جمع با ایشان سخن میباید گفت هر چند تنها باشد کسیکه عطسه کند میگوئی یرحمکم الله هر چند
دیگری با او نباشد و کسیکه سلام بر کسی کند میگوید السلام علیکم و کسیکه کسیرا دعا کند میگوید عافاکم الله هر چند

نباشد زیرا که با اینها ملائکه میباشند و در قصد مؤمنان غایب را داخل میتوان کرد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است
که کسی بگوید حیاک الله بالسلام و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه سه کسند که بر ایشان سلام نباید کرد کسیکه با
جنازه راه رود و کسیکه در حمام باشد و حمل کرده اند بصورتیکه لنگ نبسته باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام مکن و بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی
داخل شوی که مردم سخن بگویند بر ایشان سلام مکن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه کسی داخل خانه شود بر اهل خانه
سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید السلام علینا من ربنا و فرمود که اگر کسی بتو گوید حیاک الله بالسلام
در جواب بگو انت فحیاک الله بالسلام و احلک دار المقام و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون یکدیگر را ملاقات کنید سلام و
مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش بکنید از برای یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود کسیکه داخل خانه شود
سلام بکند که بسبب برکت میشود و ملائکه انس میگیرند در آن خانه از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه چون زن بر جماعتی داخل شود
بگوید علیکم السلام و چون مرد داخل شود بگوید السلام علیکم و در بعضی اخبار وارد شده است که چند کسند که بر ایشان
سلام نباید کرد جهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسیکه در بیت الخلا باشد و کسیکه بر سر خوان شراب نشسته باشد
و بشاعریکه بزنان محصنه عفیفه فحش گوید و جماعتی که خوش طبعی ایشان فحش دادن است و کسیکه نرد یا شطرنج یا سایر
انواع قمار بازی بکند و بر کسیکه عود یا طنبور بنوازد و مردیکه مردم با او عمل لواطه میکنند و کسیکه در اثنای نماز باشد
و کسیکه سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسیکه
شطرنج بازی میکند از گناهان کبیره است و هم چنین وارد شده است سلام کردن بر کسیکه شراب خورد و ونیست که
سلام کردن بر ایشان فضیلت بسیار ندارد یا بر آنکه از روی مهربانی و محبت و راضی بودن بکنند ایشان سلام بر ایشان بکند
کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر هر کس سلام کردن خوبست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه چون کسی برخیزد و وداع کند اهل مجلس را
بسلام کردن که اگر بعد از خروج چیزی بگویند در ثواب شریک ایشان نخواهد بود و اگر چیز بدی بگویند گناهش بر ایشان خواهد بود
و کاملی خواهد بود و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه کوچک بر بزرگ سلام میکند و کسیکه گذرد بر کسیکه نشسته باشد
سلام میکند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام میکنند و در حدیث دیگر فرمود که سواره بر پیاده سلام میکند و استر سوار
بر خر سوار سلام میکند و شتر سوار بر اسب سوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام بکند و در چند حدیث معتبر منقولست که
چون بر جماعتی که بگذرند یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزیست و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از ایشان جواب گوید از دیگران
مجزیست و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر زنان پیر سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان میفرمودند
که میترسم که خوشم آید و از او گناه بر من داخل شود زیاده از ثوابیکه بسلام کردن میطلبم و امثال اینها را برای تعلیم دیگران میفرمودند
و خود از امثال اینها معصوم و منزه بودند و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه ابتدا مکنید باهل کتاب یعنی یهودی و نصاری
و مجوس بسلام کردن و چون ایشان سلام کنند بگوئید علیکم و در روایت دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرکی یا
بت پرستی بر تو سلام کنند بگو علیک و بدانکه از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند که داخل خانه شوند
بیشتر سنتست که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب بشنوند داخل شوند و گرنه برگردند و جواب این سلام واجب
نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رخصت طلبیدن سه مرتبه است و در اول مرتبه میشنوند و در مرتبه دوم حذر
میکنند و در مرتبه سیم اگر خواهند رخصت میدهند و اگر نمیخواهند ساکت میشوند که او برگردد و حق تعالی فرموده است که
داخل مشوید در خانه غیر خانهای خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق علیه السلام فرموده استیناس
کفش بر زمین زدن است و سلام کردن که ایشان خبردار شوند **فصل دوم** در فضیلت مصافحه یعنی

دست یکدیگر گرفتن و معانقه کردن و دست دراز کردن و ذوق کردن و آداب هر یک و در حدیث صحیح از حضرت صادق
منقولست که از تمامی تحیت سلام کسیکه در حضر باشد مصافحه کردن است و تمامی سلام کردن کسیکه از سفر آمده باشد
دست در گردن یکدیگر کردنست و در حدیث معتبر از ابن عبیده منقولست که گفت من هم کجاوه حضرت امام محمد باقر ع
بودم من اول بکجاوه میرفتم پس آنحضرت بکجاوه میرفتند چون هر دو در کجاوه درست می نشستیم حضرت بر من سلام میکردند
و احوال میگرفتند مانند کسیکه مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من مصافحه میکردند و چون از کجاوه فرود میآمدند
اول آنحضرت فرود میآمدند پس چون هر دو بر زمین قرار میگرفتیم سلام میکردند و احوال میگرفتند مانند کسیکه مدتها
یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یا ابن رسول الله شما کاری میکنید که مردم نزد ما هستند چنین نمیکنند حضرت
فرمود مگر نمیدانی مصافحه کردن چه ثوابی دارد بدرستیکه دو مؤمن که با یکدیگر ملاقات و مصافحه کنند گناهان ایشان
میریزد و حق تعالی نظر رحمت بایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث معتبر دیگر از ابو حمزه منقولست که
گفت من هم با حضرت امام محمد باقر علیه السلام هم کجاوه بودم چون بار را فرود آوردیم حضرت اندک راهی رفتند
پس آمدند و دست مرا گرفتند و فشاری دادند گفتم فدای تو شوم من با شما بودم در کجاوه حضرت فرمود مگر نمیدانی
که مؤمن چون اندک حرکتی بکند و بعد از آن دست برادر خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان میکند و روی
رحمت خود را بجانب ایشان میگرداند و گناهان میریزد چنانکه برگ از درخت میریزد تا آنکه ایشان از یکدیگر جدا شوند هیچ گناه
بر ایشان نماند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولستکه حد مصافحه آنستکه در دور درخت خرما
بگردند پس بعد از آن باز مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود سزاوار آنستکه دو مؤمن از
یکدیگر پنهان شوند اگرچه بدرختی باشد که در میان فاصله شود پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که دستش دیرتر برمیدارد ثوابش بیشتر است و حضرت صادق ع فرموده است حضرت رسول
با کسی مصافحه نکرده است که آنحضرت دست از او بکشند تا آن شخص دست از او میکشید و در حدیث دیگر فرمود
که با یکدیگر مصافحه کنید که کینها را از دل میبرد و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه کردن با ملائکه
و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه چون با برادران مؤمن ملاقات نمائید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت
و خوشحالی ظاهر کنید تا آنکه چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود دینی مصافحه نکنید هرچند
او بخواهد که خدا چنین امر فرموده است و باعث دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از اسحق عمار منقولست
که گفت من در کوفه بودم و شیعیان بسیار بنزد من میآمدند و من از شهرت ترسیدم غلام خود را امر کردم که
هر که مرا خواهد بگو اینجا نیست پس در آن سال بحج رفتم و چون بخدمت حضرت صادق ع رفتم آنحضرت را از خود متغیر
یافتم گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا میداند که چه مقدار ایشان را دوست میدارم حضرت فرمود که ای اسحق
ملال بهم مرسان از بسیار آمدن برادران مؤمن بر بدن تو که چون کسی با برادران مؤمن خود بر میخورد باو مرحبا میگوید
خدا از برای او تا قیامت مرحبا مینویسد پس چون با او مصافحه میکند حق تعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت میفرستد که نود
و نه تای آن از آنستکه دیگری را بیشتر دوست میدارد و روی رحمت بیشتر بسوی اوست پس چون دست در گردن یکدیگر
کنند رحمت ایشانرا فرو میگیرد پس هرگاه از برای خدا با یکدیگر بایستند و غرض دنیوی نداشته باشند بایشان خطاب رسد که آمرزیده
شدید عمل را از سر بگیرید پس چون احوال بگیرند و سخن گویند ملائکه با یکدیگر گویند که دور شوید که میخواهند با یکدیگر راز
بگویند که خدا بر ایشان پوشانیده است اسحق گفت پس چگونه میگوئیم ملائکه نمینویسند حضرت آهی کشیدند و گریستند
آنقدر که آب دیده آنحضرت بر روی و ریش مبارک روان شد پس فرمود که ای اسحق حقتعالی ملائکه را امر فرموده است که چون

دو مؤمن یکدیگر را ملاقات کنند از ایشان دور شوید برای تعظیم ایشان اگرچه ملائکه ننویسند اما خداوندیکه مطلع است
بر احوال ایشان و راز و آنچه در سینه ها پنهان است نزد او آشکار است میداند چه میگویند برای اسحق از خدا بترس چنان کویا
او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و اگر گمان میکنی که او ترا نمی بیند کافر میشوی و اگر میدانی که او ترا می بیند
و گناهان را از مخلوقین پنهان میکنی و نزد او هویدا میگردانی پس او را از هر کس سهل تر شمرده و در حدیث دیگر فرمود که شما را در
مصافحه کردن مثل ثواب آنهاست که در راه خدا جهاد میکنند و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع منقولستکه هر
مؤمنی که از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود و حق او را اشناسد حق تعالی بهر گامی حسنه در نامه عملش
بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه برای او بلند کند پس چون در خانه آن مؤمن را بکوبد درهای آسمان برای او گشوده گردد پس
چون با یکدیگر ملاقات کنند و دست در گردن یکدیگر بکنند حقتعالی روی رحمت خود را بسوی ایشان کرداند پس حقتعالی بایشان
با ملائکه مباهات کند و فرماید که نظر کنید بسوی این بنده مؤمن من که یکدیگر را از برای رضای من و با یکدیگر دوستی
کردند بر من لازم است که بعد از این ایشانرا عذاب نکنم پس چون بر گردد او را مشایعت کنند ملائکه چند که بعدد نفسها
و گامهای او که او را حفظ کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر در بین میان بمیرد از حساب قیامت نجات
یابد و اگر آن مؤمن دیگر هم حق او را شناخت و حرمت او را داند همین ثواب داشته باشد و از حضرت صادق ع منقولستکه
شما شیعیان را نوری در پیشانی هست که بآن نور در دنیا شناخته میشوید بیکدیگر خود دیدن موضع نور را از پیشانی
یکدیگر ببوسید و در حدیث حسن دیگر فرمود که نمی باید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا ص یا کسیکه مراد از بوسیدن
سر و دست حضرت رسول باشد و محتمل است که مخصوص ائمه معصومین باشد و ظاهر آنستکه شامل سادات و علما
نیز باشد زیرا که تعظیم ایشان برای آن میکنند که فرزند آنحضرت یا حافظ علوم و حج دین آن حضرتند و اکثر علما آن
که بغیر از دست پیغمبر و امام را نبوسند چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شایسته نیست
دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که کسیکه خویش خود را از برای خدا
ببوسد چیزی بر او نیست و برادران مؤمن را پهلوهای روی ایشانرا ببوسند و امام میان دو چشم را ببوسند و از حضرت
صادق ع منقولست که دهانرا بوسیدن نمی باشد مگر آنکه از برای زن و فرزند خود **فصل سیم** در آداب نشستن
مجالس از حضرت رسول ص منقولستکه وصیت فرمود بحضرت امیرالمؤمنین ع که هشت کسند که اگر خوار شوند ملامت نکنند
مگر خود را کسیکه حاضر شود بر سر سفره که او را نخوانده باشند و کسیکه تحکم کند بر صاحبخانه و کسیکه طلب خیر کند از
دشمن خود و کسیکه توقع احسان کند از لئیمان و بخیلان و کسیکه خود را داخل کند در رازیکه در میان دو کس باشد بی رخصت
ایشان و کسیکه استخفاف کند بپادشاهان و کسیکه در مجالس در جائی بنشیند که سزاوار آن نباشد و کسیکه سخن
با کسی گوید که گوش بسخن او نکند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه کسیکه مجموع این سه خصلت یا یکی از آنها در او نباشد
و در صدر مجلس بنشیند احمق است اول آنکه هرچه بپرسند جواب بگوید دویم چون دیگران خاموش شوند او حق را بیان تواند کرد
سیم آنکه راهنمائی برای کسیکه صلاح اهلش در آن باشد تواند کرد و از حضرت صادق ع منقولستکه سزاوار نیست مؤمن را
که بنشیند مگر بعد از جماعتی که نشسته اند زیرا که پا بر گردن مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقلست و بسند معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه از علامات تواضع و فروتنی آنستکه آدمی راضی باشد بمجلسیکه پست تر
باشد از مجلسیکه سزاوار اوست و هر که برسد سلام کند و ترک مجادله کند هرچند که حق با او باشد و نخواهد
که او را به پرهیزکاری ستایش کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری
در آید اگر کسی از آنها او را بطلبد و جا از برای او بگشاید که آن کرامتی است نسبت باو کرده است برادر او

و اگر جا از برای او نگشایند هر جا که گشاده تر است بنشیند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانهٔ شخصی بیاید هر جا که صاحب خانه میفرماید بنشیند که صاحب خانه بنیک و بد خانهٔ خود داناتر است و در حدیث حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که زنهار بر سر راهها منشینید و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جاها را از زانوی خود دور کند و از حضرت امام حسن عسکری منقولست که هر که راضی شود به نشستن در جائیکه مناسب شرف او بالاتر از آن باشد پیوسته ملائکهٔ خدا صلوات بر او فرستند تا برخیزد و از حضرت صادق ع منقولستکه چون رسول خدا ص داخل مجلسی میشدند هر جا که بدرگاه نزدیکتر بود می نشستند و در روایت معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه در اکثر اوقات رسول خدا ص رو بقبله می نشست و در حدیث حسن منقولستکه حضرت صادق ع در خانهٔ خود نزدیک بدرگاه می نشستند رو بقبله و در حدیث دیگر منقولست که رسول خدا ص سه روش می نشست گاهی زانوها را از زمین بر میداشتند و دستها را بر پایین زانوها گذاشته ساعد ها را بدست دیگر میگرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاهی یکپا را بر روی پای دیگر میگذاشتند و هرگز چهار زانو نمی نشستند و در حدیث حسن از ابو حمزه منقولست که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین ع نشسته بودند یکپا را بر بالای ران دیگر گذاشته گفتم که مردم این نشستن را خوب نمیدانند و میگویند که این نشستن پروردگار است حضرت فرمود من از برای واماندگی چنین نشستم خدا را واماندگی نمیباشد و او را پینکی و خواب نمیباشد و جسم نیست و نشستن او را نمیباشد و در روایت دیگر منقولستکه حضرت صادق چنین نشسته بودند و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت رسول فرمود که سزاوار نیست که جماعتی که با یکدیگر بنشینند در تابستان بقدر استخوان ذراع که تقریبا یکشبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله نگذارند که از گرما آزار بکشند و از حضرت صادق ع منقولستکه آدم مشمار کسیرا که در جای تنگ چهار زانو بنشیند و در حدیث معتبر وارد شده است که احتبا دیوار عربان است و احتبا آنستکه پاها را با پشت بجامه ببندند یا بروش کنند و حلقه یا دست را قفل کنند و زانوها چنانچه گذشت یعنی صحراها و جاها که نزدیک بدیوار است نباشد و این بعوض تکیه کردن است و در حدیث موثق از حضرت صادق ع پرسیدند که احتبا چونست فرمود که اگر عورت نمایان نشود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست مرد را که احتبا کند در برابر کعبه

فصل چهارم

در آداب ملاقات صاحب خانه با کسیکه بخانهٔ او میآید و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه برخاستن از برای تعظیم مکروه است مگر از برای کسیکه از برای دین باشد مانند علم و صلاح و بنیکی تعظیم او کنند از حضرت رسول ص منقولست که حق کسیکه داخل خانه میشود بر صاحب خانه آنستکه در وقت داخل شدن و بیرون رفتن پارهٔ با او راه روند و فرمود که چون کسی داخل خانه شد بر صاحب خانه است که تا بیرون رود و آنچه گوید صاحب خانه میباید اطاعت کند و از حضرت صادق ع منقول است که کسیکه تحفهٔ برای مؤمنی بیاورد مثل بالش متکائی یا طعامی یا پوششی یا سلامی کند بر او بهشت بلند شود که او را مکافات دهد پس حقتعالی باو وحی فرماید که من طعام بهشت را بر اهل دنیا حرام کرده ام مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر پس چون روز قیامت شود ببهشت خطاب شود که امروز مکافات تحفه های ایشان را بده پس غلامان و کنیزان از بهشت بیرون آیند با طبقها که بر روی آنها دستمالها از مروارید انداخته باشند و بنزد ایشان ببرند و چون ایشان نظر کنند بجهنم و احوال آن و بهشت و آنچه در آنست عقلشان پرواز کند و از آن طبقها نخورند پس منادی از زیر عرش ایشان را ندا کند که حق تعالی حرام کرده است جهنم را بر کسیکه از طعام بهشت بخورد پس دست دراز کنند و بخورند و در حدیث معتبر منقولستکه دو شخص بخانهٔ حضرت امیرالمؤمنین ع آمدند حضرت از برای هر یک از ایشان بالشی انداختند یکی بر روی بالش نشست و دیگری ابا کرد حضرت فرمود که بنشین که ابا نمیکند کرامت را مگر خر بعد از آن فرمود که رسول ص فرمود

در صدقه

که هرگاه بیاید بسوی شما کسیکه بزرگ قوم خود گرامی باشد شما او را گرامی دارید و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولستکه سه کسند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر منافقی کسیکه در اسلام ریشش سفید شده باشد و کسی حامل لفظ یا معنی قرآن بوده باشد و امام عادل و فرمود که یکی از تعظیم خداست تعظیم پیری کردن و از حضرت رسول ص منقولستکه کسیرا که گرامی میکنند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند کرامت را مگر خر و در چند حدیث از حضرت امام رضا ع پرسیدند که کدامست این کرامت که رد نمیباید کرد فرمود مثل آنکه جائی از برای او بگشایند یا بوی خوشی از برای او بیاورند یا بالشی از برای او بگذارند یا مثل اینها از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولستکه اکرام مکن کسیرا بچیزیکه بر او دشوار باشد و از حضرت رسول ص منقولستکه هر که خدمت کند گروهی از مسلمانان را حقتعالی مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت باو کرامت فرماید و حضرت صادق ع فرمود که هر که برادر مؤمن بسوی او بیاید و او را گرامی دارد چنانستکه خدا را گرامی داشته باشد و از حضرت رسول ص منقولستکه هر که ملاطفه با برادر مؤمن خود بکند حق تعالی او را از خدمهٔ بهشت کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود که هر که اکرام بکند برادر مؤمن را بیک کلمه که از روی لطف باو بگوید و غمی از او برداشته شود پیوسته در سایهٔ رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد

فصل پنجم

در بیان مجالسیکه در انجا داخلشدن روا است و جماعتی که همنشینی و مصاحبت ایشان سزاوار است از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه متابعت کن کسیرا که ترا میگریاند و خیر خواه تست و متابعت مکن کسیکه ترا میخنداند و در مقام فریب دادن تواست و از حضرت رسول ص منقولستکه نظر کنید که با که سخن میگوئید و مصاحبت میکنید که هر که هست در وقت مرگ مصاحبان نشر او مینمایند اگر حال ایشان نیکست از مصاحبت ایشان شاد میشود و اگر حال ایشان بد است غمگین میشود و حضرت صادق ع فرمود که بهترین برادران من نزد من کسیستکه عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود که بر تو باد بمصاحبان کهنه و حذر کن از مصاحبان تازه که ایشان را عهدی و امانی و وفائی نیست و بر حذر باش از همه کس هر چند اعتماد بسیار داشته باشی و حضرت امیرالمؤمنین ع وصیت فرمود که زنهار که اجتناب کن از جاها تنگ محل تهمت و مجلسیکه گمان بد باو میبرند که همنشین بد فریب میدهد مصاحب خود را و از حضرت رسول ص منقولستکه سزاوارترین مردم بتهمت کسیستکه با اهل تهمت همنشین باشد و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسیرا که گمان بد باو میبرد و از حضرت امام موسی منقولستکه بپرهیزید از مواضع شک و تهمت و نباید که کسی با مادر خود در راه بایستد زیرا که همه کس نمیدانند که مادر اوست و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت عیسی ع فرمود که مصاحب بد اخلاقش سرایت میکند بر مصاحب و همنشین بد اینکس را هلاک میکند پس نظر کن با که همنشینی میکنی و از حضرت صادق ع منقولستکه دوستی نیکان با نیکان ثوابیست برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتست برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتیست برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خاریست برای بدان و از حضرت امام زین العابدین ع منقولستکه با پنج کس مصاحبت و همزبانی و رفاقت مکن زنهار که با دروغگو مصاحبت مکن که بدروغهای خود ترا فریب میدهد و دور را از برای تو نزدیک مینماید و نزدیکرا در نظر تو دور مینماید و زنهار که مصاحبت مکن با فاسق که او ترا بیک طعمه خوردن نزد دیگران کمتر میفروشد و با بخیل مصاحبت مکن که ترا بمال خود یاری نمیکند در هنگامیکه بآن احتیاج بهم رسانی و با احمق مصاحبت مکن که اگر خواهد بتو نفع رساند ضرر میرساند و با کسیکه قطع رحم کند مصاحبت مکن که حق تعالی در سه موضع قرآن او را لعنت فرموده و حضرت صادق ع فرمود که سزاوار نیست مسلمان را که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند و حضرت رسول ص فرمود که سه کسند که همنشینی ایشان دلها را میمیراند نشستن با مردم دنی

و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان با پسر خود گفت که بسیار با آشنایان نزدیک و چسبان مشو که با
جدائی ملیشود و از ایشان دوری هم مکن که باعث خواری ملیشود و نیکی با کسی کن که خواهان او باشد چنانچه میان گرگ
و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار دوستی نباشد هر که نزدیک قیر میرود البته با و میچسبد هم چنین
هر که با بدکردار مصاحبت میکند از بدیهای او میاموزد و هر که با مردم مجادله میکند دشنام ملیشنود و هر که در مجالس
بد داخل ملیشود و تهمت زده ملیشود و هر که با همنشین بد می نشیند از بدی سالم نمیماند و هر که زبان خود را نگاه نمیدارد
پشیمانی میبرد و از حضرت صادق ع منقولست که مصاحبت و همنشینی با اصحاب بدعت مکنید که نزد مردم مثل ایشان
خواهید بود و حضرت رسول ص فرمود که آدمی بر دین دوست و مصاحب خود میباشد و فرمود که زینهار که با احمق مصاحبت
مکن که در هنگامی که از او راضی تری نزدیکتر است با آنکه تو را بر نجاند و از حضرت رسول ص منقولست که حکیم ترین
مردم کسیست که از صحبت جاهلان بگریزد و از حضرت صادق ع منقولست که کسیکه برادر مؤمن او امر بکند مکروه
او با شد به بلیندی تواند که آن را برگرداند از آن امر و برنگرداند خیانت کرده است در برادری او و کسیکه اجتناب نکند
از مصاحبت احمق بزودی اخلاق او را بر دارد و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که بدترین مصاحبان تو کسیست که
معصیت خدا را در نظر تو زینت میدهد و فرمود که همنشینی با بدان موروث گمان بد بردن است در حق نیکان
و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست نظر کن هر که نفع دینی بتو نمی بخشد مصاحبت او اعتنا بشان او مکن زیرا
صحبتهای عنبت مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که ضایع ملیشود محبتی که با کسی داشته باشی که بیوفا باشد
و نیکی با کسی بکنی که شکر نکند و علمیکه بکسی بیاموزی که شکر تو نکند و رازیکه بکسی بسپاری که نگاه ندارد و از
حضرت امام موسی ع منقولست که در مزبلها با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهلان بر فرشها
نیکی و از حضرت رسول ص منقولست که حواریان بحضرت عیسی ع گفتند که با که همنشینی کنیم فرمود با کسیکه خدا را
بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بیاد آخرت رغبت بفرماید کردار او و در حدیث دیگر فرمود
که با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرتست و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که یک نشستن با کسیکه اعتماد
بر او داشته باشم نزد من بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشین که بنده آدم
که با ایشان می نشیند چنان میداند که خدا بر ان نعمت بسیار داد هنوز بر نخواسته است گمان میکند که خدا
هیچ نعمت بر او نداده و از حضرت رسول ص منقولست که سه چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان
بسیار سخن گفتن و با احمق بسیار مجادله کردن که تو گوئی و او گوید و بجهتی بر نگردد و همنشینی با مرده کان کردن
گفتند یا رسول الله مرده کان کیستند فرمود هر توانگری که خدا را فراموش کرده باشد و از حضرت امام زین العابدین ع
منقولست که بفرزندان خود میفرمود که با اهل دین و معرفت هم نشینی کنید و اگر بدست شما نیاید تنهائی مونس بهتر
است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از همنشینی مردم پس با صاحبان مروت بنشینید که ایشان در
مجالس خود فحش نمیگویند و از حضرت امام موسی ع منقولست که سزاوار است که آدمی مصاحبان پدر خود را نگاه دارد
که نیکی با ایشان مثل نیکی با پدر است و در حدیث دیگر فرمود که حضرت لقمان با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده
بصیرت نظر کن در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا میکنند با ایشان بنشین زیرا که اگر تو عالمی علم تو بتو نفع میدهد
از هم نشینی ایشان علم تو زیاده ملیشود و اگر جاهلی تو را علم می آموزند و شاید که خدا رحمتی بر ایشان بفرستد
و تو را هم با ایشان فرو گیرد و اگر ببینی جماعتی را که یاد خدا نمیکنند با ایشان منشین که اگر عالمی علمت بتو
نفعی نمیرساند و اگر جاهلی جهالت زیاده ملیشود و شاید عذابی بر ایشان نازل شود و تو را هم با ایشان

فرو گیرد و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که بر تو باد بحاضر شدن در مجالسیکه در آنجا یاد خدا کنند و در حدیث دیگر
فرمود که دانایان در زمان گذشته میگفتند که سزاوار است که تردد در بخانه ها یکی از ده وجه باشد اول رفتن بخانه خدا
از برای ادای حج و عمره دوم در خانه پادشاهان دین که طاعت ایشان متصل بطاعت خداست و حق ایشان واجبست
و نفعشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان تلخست سیم در خانه علما که از برای استفاده علوم دین و دنیا باید چهارم
در خانه اهل جود و بخشش که مال خود را بامید ثواب آخرت میدهند پنجم در خانه سفیهان که مردم در حوادث دهر با ایشان محتاج میشوند
و در حاجتها با ایشان پناه میبرند ششم در خانه اشراف و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج با ایشان هفتم در خانه جمعی که در ایشان امید
منفعت دارند از جهت رای مستقیم ایشان و تقویت عزم در امور و مشورت کردن با ایشان هشتم در خانه برادران مؤمن بسبب
مواصلت ایشان واجب و حق ایشان لازم است نهم در خانه دشمنان که بمدارا کردن ساکن ملیشود ضررهای ایشان و برفق و
مدارا و دیدن عداوت ایشان دفع میشود دهم در خانه جمعی که از دیدن ایشان آداب حسنه استفادت میتوان کرد و از انس

فصل ششم در آداب عطسه و آروغ و آب دهان انداختن

با ایشان میتوان گرفت
از حضرت صادق ع منقولست که
مسلمان را بر برادرش حق لازمست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون بیمار شود او را عیادت کند و در غایبانه
خیرخواه او باشد چون عطسه کند او را دعا کند و باید آنکه عطسه میکند بگوید الحمد لله رب العالمین لا شریک له و دیگران
با و بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یهدیکم الله و یصلح بالکم و از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی عطسه کند او را
دعا کنید اگرچه در میان فاصله باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که دهن دره از شیطانست
و عطسه از جانب خداوند عالمیان و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی نعمتهای بسیار بر بنده هست در هنگام صحت بدن
و سلامتی اعضا و جوارح فراموش میکند بنده که خدا را بر آن نعمتها شکر کند پس باین سبب خدا امر میفرماید با دیکه در بدنش
جولان میکند و از بدنش بیرون میاید پس باین جهت مقرر کرده اند که در اینحال خدا را حمد کند که این حمد تلافی شکران نعمتها
باشد که فراموش کرده است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که نیکو چیزیست عطسه نفع میرساند ببدن و خدا را بیاد میاورد
و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته
و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی عطسه کند با و بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و در حدیث دیگر
فرمود که کسیکه عطسه کند بگوید الحمد لله لا شریک له و دیگران با و بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لک و لنا
و از حضرت صادق ع منقولست که طفل نابالغی نزد حضرت رسول ص عطسه کرد و گفت الحمد لله حضرت فرمود بارک الله
فیک و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع عطسه کردند پس فرمودند الحمد لله رب العالمین پس انگشت را
بر بینی گذاشتند و گفتند رغم انفی لله رغما داخرا و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که هر که بعد از عطسه بگوید
الحمد لله رب العالمین علی کل حال درد گوش و درد دندان نیابد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که عطسه کسیر الشنّ
و حمد الهی کند و صلوات بر محمد و اهل بیتش بفرستد درد چشم و درد دندان باو نرسد و فرمود که اینها بگو اگرچه دریا در
میان تو و او فاصله باشد و در حدیث دیگر فرمود برای دفع درد دندان و درد گوش چون کسی عطسه کند حمد خدا بکنید
و در حدیث دیگر منقولست که ترسائی عطسه کرد آنحضرت باو فرمود یرحمک الله و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که
چون مسلمانی عطسه کند و ساکت بماند از برای علتی ملائکه از جانب او میگویند الحمد لله رب العالمین و اگر او بگوید
الحمد لله رب العالمین ملائکه میگویند یغفر الله لک و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت عافیت اوست و راحت
بدنست و از حضرت صادق ع منقولست که عطسه نفع میبخشد ببدن مادامیکه زیاده از سه مرتبه
نشود و چون زیاده از سه مرتبه شود درد و بیماریست و در حدیث دیگر فرمود که هر که عطسه کند و دست را بر بینی

بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد و آله و سلم از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون اید از
ملخ کوچکتر و از مگس بزرگتر تا ابرو در زیر عرش و استغفار کند برای او تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که کسی که عطسه
کند تا هفت روز از مردن ایمن است و از حضرت رسول صلعم منقولست که در چند روایت کسیکه عطسه کند عطسه تصدیق
میکند سخنی را که مقارن او واقع میشود و علامت راستی آن سخن است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که
عطسه را تا سه مرتبه دعا بکو و چون زیاده شود از سه مرتبه او را واگذار و در روایت دیگر منقولست که چون کسی
عطسه کند سزاوار انستکه انگشت شهادت بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله
الطاهرین رغم انف الله داخرا صاغرا غیر مستنکف و لا مستحسر و هرگاه دیگری عطسه کند تا سه مرتبه بگوید یرحمک
الله و چون زیاده شود بگوید شفاک الله و چون مرد مؤمن عطسه کند بگوید یرحمک الله و اگر زن باشد بگوید عافاک
الله و اگر طفل باشد بگوید زرعک الله و اگر بیمار باشد بگوید شفاک الله و اگر کافر ذمی باشد بگوید هداک الله
و اگر پیغمبر یا امام باشد بگوید صلی الله علیک و در جواب بگوید یغفر الله لنا و لکم و از حضرت صادق ع منقولست که
بسیار عطسه کردن ایمن میگرداند بدن را از آنکه در وقیم لغوه ستیم نزول آب در چشم چهارم صلابت و خشونت پرهای
بینی پنجم بیرون آمدن مو در چشم و اگر خواهی که کم شود عطسه روغن مرزنگوش در بینی بچکان بقدر یکدانک را و یکم
اینکه در چه کا نید بر طرف شد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در بیت الخلاء عطسه کند حمد الهی را در خاطر
بکذراند و مکروه است که مرد انجا سخن گفتن باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون کسی عطسه کند با و بگوید
یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و از حضرت امام رضا ع منقولست که صلوات بر حضرت رسول واجبست
نزد عطسه کردن و نیز در کشتن حیوانات و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست کسیکه از روی زنا بجانب
اسمان بلند نکند و فرمود که از وقت نعمت خداست بعد از آن حمد الهی بکنید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که هرگاه خود را جانب قبله نبیند از زد و اگر از روی فراموشی بلند از داستغفار بکند و در حدیث حسن از حضرت
صادق ع منقولست که اگر کسی در نماز عطسه کند الحمد لله بگوید و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی لشنوی که عطسه کند و تو در نماز
باشی بگو الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین اگر چه در میان تو و آن شخص که عطسه کرده است دریا باشد

فصل ۷

در بیان مزاح کردن و خندیدن و سرگوشی کردن و آداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان داشتن و در حدیث
صحیح از حضرت صادق ع منقولست و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی منقولست که چون سه نفر در مجلسی باشند
دو تای ایشان با یکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه و ایذای آن رفیق دیگر است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم
منقولست که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن گوید چنانستکه خدشه و خراشی در روی او کرده است و در
احادیث بسیار منقولست که مجالس با امانتست یعنی انچه گذشت باید در جای دیگر مذکور نشود مگر آنکه داند که ایشان
راضیند و از حضرت رسول صلعم منقولست که احدی را نیست سخنی را که صاحبش پنهان دارد و نقل کند مگر علمی باشد
که اظهار آن لازم است یا ذکر نیکیهای آن شخص باشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که مجالس با امانتست مگر مجلسی که در آن
خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی را بناحق ببرند و از حضرت صادق ع منقولست که هیچ مؤمنی
نیست مگر آنکه مزاح و خوش طبعی در او میباشد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت از شخصی پرسیدند که خوش طبعی کردن با یکدیگر
چگونست گفت کم است حضرت فرمود که مزاح کردن از نیکی خلقست و موجب خوشحالی برادر مؤمن میشود و بسیار بود که
حضرت رسول صلعم مزاح میکردند با شخصی که او را شاد گردانند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خدا دوست میدارد
کسی را که خوش طبعی میکند میان مردم مادامی که فحش نگوید و از حضرت صادق ع منقولست که خندیدن

مؤمن میباید که تبسم کند و صدا نداشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند و دین را میگدازد
چنانچه آب نمک را میگدازد و فرمود که از نادانیست خندیدن بی آنکه تعجبی باعث آن شود و در حدیث حسن دیگر فرمود که زنهار که
مزاح بسیار مکنید که آبرو را میبرد و فرمود که چون کسی را دوست داری با او مزاح و مجادله مکن و در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه
کردن از شیطانست و فرمود که خندیدن بسیار آبرو را میبرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که زنهار مزاح مکنید که
کینها بهم میرسد و دشنام کوچکست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون خنده قهقهه بکنید بعد از فارغ شدن
بگوئید اللهم لا تمقتنی و از حضرت صادق ع منقولست که مزاح کردن آبرو را میبرد و مهابت مرد را از بر طرف میکند و در حدیث
دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را میبرد و خوش طبعی مکن که باعث جرأت مردم میشود بر تو و در حدیث صحیح از حضرت
امام موسی ع منقولست که مزاح مکن که نور ایمانت را میبرد و مروت مردیت را سبک میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
یحیی میگریست و نمیخندید و حضرت عیسی میگریست و میخندید و انچه عیسی میکرد بهتر از آن بود که یحیی میکرد و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت داود بحضرت سلیمان میگفت که ای فرزند زنهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را
حقیر میکند در روز قیامت و حضرت رسول صلعم فرمود عجب دارم از کسیکه ایمان بجهنم دارد چرا میخندد و حضرت صادق
فرمود چه بسیار کسی که بسیار خندد از روی لعب و بازی در روز قیامت گریه اش بسیار باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر
چنین ظاهر میشود که مؤمن میباید عبوس و گرفته نباشد و کشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوبست اما
بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی کردن مذمومست و فعل بیخردان و سفیهان است

فصل ۸

در بیان آداب مجالست
و حقوق اصحاب مجالس با یکدیگر از حضرت رسول صلعم منقولست که نیکو مجاورت کن با کسیکه با تو مجاورت کند تا مؤمن باشی
و نیکو مصاحبت کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی از مفضل منقولست که بخدمت حضرت صادق ع رفتم فرمود که کی
مصاحب تو بود در راه گفتم که شخصی از برادران مؤمن فرمود که چه شد گفتم داخل مدینه شدم جا نیشر امید انم فرمود مگر نمیدانی کسیکه
چهل گام با کسی مصاحبت کرد حق تعالی سؤال میکند در قیامت و از حضرت رسول صلعم منقولست که همین عیب بس است
ادمی را که از عیب مردم چیزی چند ببیند که از خود چشم بپوشد و سرزنش مردم کند بر چیزیکه خود ترک آن نتواند کرد و آزار کند
همنشین خود را بچیزیکه نفع باو نرساند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که مردم یا مؤمنند یا جاهل پس مؤمن را آزار
نباید کرد و با جاهل بیخردی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود و از حضرت صادق ع منقولست که از ما نیست کسیکه
نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خوارگی نکند با کسیکه نمک خورده
با او و نیکو مهربانی نکند با کسیکه مهربانی کرده با او و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که با منافق بزبان خوش
سازگاری بکن و محبت قلبی خود را خالص گردان برای مؤمنان و اگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او
و حضرت رسول صلعم فرمود که سه چیز است که محبت آدمی را برای برادر مسلمانش صاف و خالص میگرداند اول آنکه چون با او
برخورد به خوشروئی و خوشحالی او را ملاقات کند دویم آنکه با برادر بکشاید نزد او بنشیند سیم آنکه بهتر نامی که او دوست
میدارد او را بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقل است و در حدیث صحیح از حضرت صادق
منقولست که چون کسیرا دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت میشود میان شما و در
حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول صلعم قسمت میکردند نظر کردن خود را میان اصحاب خود که بیکی از دیگری بیشتر
نظر نمیکردند و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نمیکردند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که چون کسی
حاضر باشد او را بکنیت بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو و در میان نجم القاب بجای کنیت است مثل اخوند و میرزا و آقا
و نواب و امثال اینها و از حضرت رسول صلعم منقولست که چون کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید که نام

و قبیله و قوم لیشان را بپرسد از او که این از جملهٔ حقوق لازمهٔ برادری و دوستی است و اگر نه از آشنائی احمقان خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه کسی برای شخصی طعامی مهیا کند او خلاف وعده کند و نزود و طعام او را نخورد دویم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و هم نشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود سیم آنکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه میباید بتانی بکند و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند و از حضرت امام موسی ع منقولست که بسیا پرده از روی خود و برادر مؤمن خود بر مدار که باعث برطرف شدن حیا است و از حضرت صادق ع منقولست که هر که از روی برادر مؤمن خود کاهی یا خاشاکی یا کثافتی بردارد حق تعالی ده حسنه در نامهٔ عملش بنویسد و هر که تبسم کند در روی برادر مؤمن حق تعالی برای او حسنه بنویسد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که خاشاکی یا مانند آن از برادر مؤمن بردارد او در برابر آن عمل بگوید اماط الله عنك ما تکره یعنی خدا دور کند از تو آنچه را نمیخواهی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه کسی بکسی بگوید لا و حیوتك و حیوة فلان چنانچه در فارسی میگویند بجان تو و جان فلانی و در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشان را گرامی میدارند از ترس بدی ایشان بدرستیکه از من نیست هر که چنین باشد و از حضرت صادق ع منقولست که ولد الزنا را چند علامت است اول دشمنی اهلبیت رسالت دویم آنکه ما میل بحرامی که از آن خلق شده است سیم آنکه دین را سبك و خفیف میشمارد چهارم آنکه مردم را در حضور ایشان آزار میکند و هیچکس با مردم بر همین رد و آزار ایشان نمیکند مگر آنکه یا ولد الزنا است یا مادرش در حیض با و حامله شده است و از حضرت رسول ص منقولست که دنیا را رها مکنید که کرامت را میبرد و مروت را برطرف میکند و پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از مجادله با مردم کردن چنانچه نهی میکرد از شراب خوردن و بت پرستیدن و از حضرت صادق ع منقولست که کینهٔ مؤمن در همان محل میباشد که نشسته است تا از برادرش جدا شود دیگر کینه در دلش نمیماند و کینه کافر در تمام عمر میماند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده و حضرت صادق ع فرمود که حد نیکی خلق آنستکه مهربانی کنی و سخنت را نیکو کنی و با مردم برادری خوش برخوری و حضرت رسول ص فرمود که خوشحالی و خوشروئی با مردم برخوردن کینه را میبرد و حضرت صادق ع فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرتست آنکه عفو کنی از کسیکه بر تو ظلم کند و پیوند کنی از کسیکه از تو ببرد و حلم کنی از کسیکه بر تو بجهل کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو خورد خدا عزت او را در دنیا و آخرت زیاده گرداند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که خشمی را فرو خورد و قادر باشد که آنرا بعمل آورد حق تعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت **فصل نهم** در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن از حضرت رسول ص منقولست که مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام است باغهای بهشت فرمود که حلقهها و مجمعها که در آن یاد خدا میکنند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که در همه جا یاد خدا کنید که او با شماست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص از هیچ مجلسی برنمیخواستند هر چند اندک نشسته باشند تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکردند و در احادیث معتبره از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که یاد کنندهٔ خدا در میان غافلان مانند کسی است که جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در هر مجلسی که در آن جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند آن مجلس حسرت و وبال است بر ایشان در روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که نوشته است در توراتی که تغییر نیافته است که حضرت موسی ع از پروردگار خود سؤال کرد که خداوندا مجلسی چند بر من میگذرد

که تو را عزیزتر و جلیلتر میدانم از آنکه تو را در آن مجلس یاد کنم حق تعالی در جواب فرمود که ذکر من در همه حال نیکو است و از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی فرمود ای فرزند آدم مرا یاد کن در مجمع مردم تا تو را یاد کنم در میان مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند در میان مجمعی از مؤمنان من او را یاد کنم در میان مجمع ملائکه و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که خواهد در قیامت ثواب کامل دریابد در وقتیکه میخواهد از مجلس برخیزد بگوید سبحان ربك رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و در حدیث دیگر منقولست که این کفارهٔ گناهان آن مجالس میشود **فصل دهم** در فضیلت ذکر حضرت رسول ص و ائمه در مجالس و مباحثهٔ علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشان را یاد کردن از حضرت صادق ع منقولست که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند آن مجلس حسرت ایشان خواهد بود در روز قیامت و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که فرمود یاد کردن ما یاد خداست و یاد کردن دشمن ما از یاد شیطانست و از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی را ملکی چند است که ایشان سیر میکنند در زمین هر گاه میگذرند بر جماعتی که یاد محمد و آل محمد میکنند بیکدیگر میگویند بایستید که مطلب خود را یافتیم پس مینشینند و با ایشان شریك میشوند در آن امر پس چون ایشان برخیزند اگر بیمار شوند بعیادت ایشان روند اگر بمیرند بجنازهٔ ایشان حاضر شوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود که ملائکه در آسمانها نظر میکنند بسوی یك دو سه از شیعیان که فضیلت آل محمد ذکر میکنند پس بیکدیگر میگویند که نمی بینید این جماعت را با کمی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس طایفهٔ دیگر از ملائکه در جواب ایشان میگویند که این فضل خداست بهر که خواهد میدهد و فضل خدا بزرگست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع از میسر پرسیدند که آیا شما با شیعیان با یکدیگر خلوت میکنید و از علوم اهلبیت و فضایل ایشان آنچه میخواهید میگوئید گفت بلی والله حضرت فرمود که والله من دوست میدارم که با شما باشم در آن مجالس والله که من بوی شما را و نسیم شما را دوست میدارم بدرستیکه شما بر دین خدا و ملائکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود به پرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مگر آنکه از ملائکه مثل ایشان جمع میشوند و اگر چیزی از خدا میطلبند ملائکه آمین میگویند و اگر پناه بخدا میبرند از شری دعا میکنند ملائکه که خدا آن شر را از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی میطلبند ملائکه از خدا سؤال میکنند که حاجت ایشان را برآورد و جمع نمیشوند سه نفر یا زیاده از انکار کنندگان حق اهلبیت مگر آنکه ده برابر ایشان از شیاطین جمع میشوند و سخنی که میگویند شیاطین هم مثل سخن ایشان میگویند و اگر میخندند با ایشان میخندند و اگر مذمت دوستان خدا میکنند با ایشان رفاقت میکنند پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود بهم نشینی ایشان چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریك و همنشین شیطان نباشد که هیچکس تاب مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند برخیزد بدل انکار کند و اندك ساعتی برخیزد و باز برگردد و از حضرت امام موسی ع منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجروح نمیگرداند مثل رفتن برادران مؤمن بدیدن یکدیگر از برای خدا بدرستیکه دو مؤمن که با یکدیگر میخورند و یاد خدا میکنند و فضیلت ما اهلبیت را یاد میکنند بر روی شیطان هیچ پارهٔ گوشت نمیماند مگر آنکه فرو میریزد و روحش با استغاثه میاید از شدت المی که از این امر میابد پس ملائکهٔ آسمانها و خازنان بهشت بر این معنی مطلع میشوند و او را لعنت میکنند و هیچ ملکی مقرب نمیماند مگر آنکه او را لعنت میکند پس ناامید و محروم و مطرود بر زمین می افتد و از حضرت رسول ص منقولست که زینت دهید مجالس خود را بذکر فضایل علی بن ابیطالب ع که در او هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبر است و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی برای برادرم علی بن ابیطالب فضیلتی چند قرار داده است

از بسیاری احصای آن نمیتوان کرد و کسیکه یک فضیلت از فضایل آن ذکر کند از روی اقرار و اذعان گناهان گذشته و آینده او امرزیده شود هرچند در قیامت با گناه جن و انس بیاید و هرکه یک فضیلت از فضایل او را بنویسد تا علامتی از آن کتابت باقی باشد ملئکه از برای او استغفار کنند و هرکه فضیلتی از فضایل آنحضرت گوش دهد خدا بیامرزد گناهانی که بگوش دادن کرده باشد و هرکه نظر کند بنوشته که فضیلتی از فضایل آنحضرت در آن نوشته باشد خدا بیامرزد گناهانی که بچشم کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هرکه بگراهی برود برای طلب علم حق تعالی راهی برای او بگشاید بسوی بهشت بدرستیکه ملئکه بالهای خود را میگذارند برای طلب کنندهٔ علم با رضا و خوشنودی و استغفار میکنند از برای طلبکنندهٔ علم هرکه در آسمانها و هرکه در زمین است حتی ماهیان در دریا و فضل عالم بر عابد آنستکه مانند فضل ماه است در شب چهارده بر ساير ستارگان و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که مذاکرهٔ علم در میان بندگان من دلهای مرده را زنده میکند و در حدیث دیگر فرمود که افتاد بر مرد بکه هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ کند از برای یاد گرفتن مسائل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلا میدهد دلها را بدرستیکه دلها زنگ میگیرد چنانچه شمشیر زنگ میگیرد و جلای دلها حدیث است و از حضرت باقر ع منقول استکه مذاکرهٔ علم ثواب نماز مقبول دارد

فصل ۱۱ در مشورت کردن با برادران مؤمن و آداب آن از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول استکه نفس خود را اخطر نیندازد کسیکه مستغنی میشود برای خود از رای دیگران و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کن با جماعتی که از خدا میترسند و دوست دار برادر مؤمن خود را بقدر پرهیزکاری ایشان و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و اگر ترا بنیکی امر کنند بمخالفت ایشان امر بکن تا طمع نکنند در آنکه موافقت ایشان کنی در بدیها و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسیکه مسلمانی با او مشورت کند و آنچه خیر او در آن داند نگوید و از حضرت رسول ص منقول استکه هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا احمد یا محمود یا حامد باشد البته آنچه خیر ایشان است بر ایشان ظاهر میشود و از حضرت صادق ع منقول استکه ابتدا رسانا باطنی فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد و مروت کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشورت مکن با ابله و با مردم نادان و از حضرت رسول ص منقول استکه مشورت مکن با جبانان و ترسایان که راه بلند را بتو مینمایند و مشورت مکن با بخیل که مانع میشود ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورت مکن با کسیکه حرص دنیا داشته باشد که زینت میدهد هر رایی را که بدتر است و در حدیث دیگر فرمود که یا علی کسیکه طلب خیر از خدا میکند حیران نمیشود و کسیکه با مردم مشورت میکند پشیمان نمیشود و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود که هلاک نمیشود کسیکه مشورت کند و در حدیث دیگر منقول است که بسیار بود که حضرت امام رضا علیه السلام با آن عقل کامل مشورت میفرمود با سیاهی از غلامان خود میفرمود که بسا باشد که خدا خیر ما را بر زبان او جاری کند و در احادیث معتبره منقول است که با عاقل دین دار و پرهیزکار مشورت کن که چون چیزی بگوید خلاف او مکن که موجب فساد دنیا و آخرت است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرکه برادر مؤمنش با او مشورت کند و او آنچه محض خیر او داند نگوید خدا عقل و رای او را بر طرف کند و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدی چند دارد که هر که آنها را نداند مضرت مشورت برای او بیش از منفعت است اول آنکه با او مشورت میکند عاقل باشد دویم آنکه آزاد و متدین باشد سیم آنکه برادر دوست و یار او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع گرداند چنانچه خود میداند امر را میداند او هم بداند اما پنهان دارد و بکس نقل نکند زیرا که اگر عاقل است منتفع میشود بمشورت او و اگر آزاد و دیندار است آنچه حق سعی است میکند در خیرخواهی تو و اگر یار دوست دار تو است چون راز خود را با او

گفتی افشا نمیکند و بدانکه از برای فضیلت مشورت و اهتمام در آن همین کافیست که حق تعالی پیغمبر خود را که عقل مکونات بود در قرآن امر بمشورت فرمود که وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله یعنی مشورت کن با اصحاب خود در امور دنیا چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا **فصل دوازدهم** در آداب نامه نوشتن از حضرت امام جعفر صادق ع منقول استکه صله رحم و نیکی و مواصلت میان برادر مؤمن در حضر با این است که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر باید که نامه بیکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقول استکه جواب کتابت نوشتن واجب است مثل جواب گفتن سلام و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم اگرچه بعد از آن شعری بنویسی و فرمود که میباید که بسم الله الرحمن الرحیم را بهتر از چیزهائی که مینویسی بنویسی و در حدیث موثق از آنحضرت پرسیدند که در نامه ابتدا باسم آن شخص که نامه را باو مینویسند چون است فرمود که باکی نیست این کرامتی است که او را میکنند و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت امر کرد که نامه بجانبی بنویسند بدست اصحاب دادند فرمود که چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه انشاء الله در جائیکه مناسب است ننوشته اید پس فرمود که ببین هر جا که انشاء الله ندارد بنویسید و در روایت صحیح از حضرت امام رضا ع منقول است که چون نامه را نوشتند خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا میشود و در حدیث دیگر منقول استکه حضرت امام علی نقی ع در اول نامه می نوشتند بسم الله الرحمن الرحیم اذکر انشاء الله وَالامر بید الله و فرمودند که بگوییم کسیکه ترک گفتن و نوشتن بسم الله را در کارها و نوشتها میکند مثل کسی است که نماز را ترک کند هر اینه راست گفته ام و از حضرت صادق ع منقول استکه از نامه نوشتن هر کس استدلال بر عقل و بینائی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون نامه یا رقعه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت برآید بقلم بیمداد بر سر رقعه بنویس بسم الله الرحمن الرحیم اِنَّ اللهَ وَعَدَ الصّابِرِینَ المَخرَجَ مِمّا یَکرَهُونَ وَالرِّزقَ مِن حَیثُ لا یَحتَسِبُونَ جَعَلَنَا اللهُ وَاِیّاکُم مِنَ الَّذِینَ لا خَوفٌ عَلَیهِم وَلا هُم یَحزَنُونَ راوی گفت که هرگاه چنین میکردم حاجتم برآورده میشد و در حدیث صحیح منقول استکه از حضرت امام موسی ع پرسیدند که کاغذ ها نزد ما جمع میشود آیا بآتش میتوان سوزانید هرگاه در آنها نام خدا باشد فرمود بلکه اول با آب بشوئید و در حدیث صحیح دیگر منقول است از حضرت صادق ع که کاغذها را مسوزانید ولیکن محو کنید و بدرید و در حدیث حسن منقول استکه از آنحضرت پرسیدند که نامهای از نامهای خدا را با آب دهن محو میتوان کرد فرمود بپاکترین چیزی که بیابید محو کنید و از حضرت رسول ص منقول استکه کتاب خدا و نام خدا را بپاکترین آنچه مییابید محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند قرآن را و از آنکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخه ها بجای قلم قدم است ۵ ۵

باب دوازدهم در آداب بخانه داخل شدن و بیرون رفتن **فصل اول** در گشادگی خانه در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول استکه از سعادت آدمیست که خانه او گشاده باشد و در حدیث صحیح منقول استکه حضرت امام موسی ع خانه خریدند و یکی از موالیان خود را فرمودند که در آن خانه ساکن شو که خانه تو تنگ است آن شخص گفت که این خانه ایست که پدرم احداث کرده است بلکه میخواهم رفت فرمود که هرگاه پدر تو احمق باشد تو نیز میباید احمق باشی و از حضرت صادق ع منقول استکه سه چیز است راحت مؤمن است خانه گشاده که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند بمردن یا شوهر دادن و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول استکه نیکی زندگانی دنیا در گشادگی خانه و بسیاری خدمتکار است و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستان است و از حضرت صادق ع منقول استکه از مشقتهای زندگانی

خانهٔ تنگ و در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد بر سول خدا حضرت فرمود که با واز
بسیار بلند از خدا بطلب که گشاده کی در خانهٔ تو بدهد و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت ادمی است که فرزندش
شبیه باو باشد و چهارپای رهوار داشته باشد و خانهٔ گشاده داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه
در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای انست و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادتست
زن صالحه و خانهٔ فراخ و همسایهٔ شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوتست همسایهٔ بد و زن بد و خانهٔ تنگ
و مرکب بد و از حضرت صادق منقولست که از تنگی زندگانیست از خانه بخانه نقل کردن و نان از بازار خریدن

فصل نوزدهم در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست
که هر که مالی را از غیر حلال کسب کند حق تعالی او را مسلط میگرداند بر عمارت کردن و خاک و اب که ان مال حرام را در انجا صرف
کند و در حدیث دیگر فرمود که هر بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد و بال است در قیامت بر صاحبش و در حدیث دیگر
فرمود که هر که عمارت کند زیاده از انچه در او سکنا نماید در قیامت او را تکلیف میکنند که ان را بر دارد و از حضرت
امام علی نقی منقولست که خدا در زمین خود بقعهٔ چند قرار داده است که انها را مرحومات مینامند و دوست میدارد
که نام او را در ان بقعهها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکند و خدا در زمین بقعهٔ چند قرار داده است
که انها را منتقمات مینامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد خدا یکی از ان زمینها را برو مسلط
میگرداند که ان مال را در انجا صرف نماید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین از در خانهٔ شخصی
گذشتند که از اجر ساخته بودند پرسیدند که این در خانهٔ کیست شخصی گفت که از فلان مرد غافل مغرور پس بدر
خانهٔ دیگر گذشتند که صاحبش با اجر ساخته بود حضرت فرمود که این خانه از غافل مغرور دیگر است و از حضرت
رسول منقولست که هر که خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند در روز قیامت خدا ان خانه را
تا هفت طبقهٔ زمین اتشی کند افروخته و در گردن او اندازد پس او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد
تا قعر جهنم مگر انکه توبه کند پرسیدند که برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود یعنی زیاده از قدر احتیاج بسازد برای
انکه زیادتی کند بر همسایگان و فخر و مباهات کند با برادران و از حضرت صادق منقول است که حق تعالی ملکی را
موکل گردانیده است بعمارت که هر که سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند باو میگوید تا کجا میخواهی
بروی ای فاسق و در روایت دیگر ای فاسق ترین فاسقان و در چند روایت معتبره وارد شده است که
هر که سقف خانه را زیاده از هشت ذرع بلند میکند جنیان و شیاطین در انجا جای کنند و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق که جنیان ازار اهل خانه و عیال من میکنند حضرت پرسیدند که
ارتفاع سقف خانهٔ تو چه مقدار است گفت ده ذرع است حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع
بپیما و از ما بین هشت تا ده ایة الکرسی بنویس بر دور خانه زیرا که هر خانه که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع است
بر سر هشت ذرع ایة الکرسی بنویس و در چند حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر
شکایت کرد که جنیان مرا از خانه بدر کرده اند حضرت فرمودند که سقف خانهای خود را هفت ذرع کنید
و کبوتر در اطراف خانه جا بدهید راوی گفت که چنین کردم دیگر بدی ندیدم و در حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که بنا کن خانهٔ خود را هفت ذرع که انچه زیاده از هفت ذرع است شیاطین
در انجا ساکن میشوند زیرا که شیطان در اسمان و زمین نمیباشد بلکه در میان هوا میباشد و در روایت معتبر منقولست که ابو
خدیجه گفت که در خانهٔ حضرت صادق دیدم که ایة الکرسی بر دور حجره بود و در جانب قبله نماز گاه ان حضرت

نیز ایة الکرسی نوشته بودند **فصل بیستم** در نقاشی کردن و تصویر کشیدن و صورت صاحب روح را ساختن که سایه
داشته باشد مشهور میان علما انستکه حرام است چنین صورتی بر دیوارها و جامهها نقش کردن مکروه است و بعضی
بحرمت قائل شده اند و احوط انستکه طلا کاری نکنند و مطلقا صورت نکشند حتی صورت درخت و امثال ان خصوصا صورت
انسان که تمام باشد و اگر صورت کشیده باشند بهتر انستکه ان را ناقص کنند مثل انکه چشمش را کور کنند یا عضوی از ان را
محو کنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولستکه جبرئیل گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند و ترا نهی
میکند از مثالها و صورتها کشیدن در خانهها و در احادیث معتبره از ان حضرت منقولستکه جبرئیل گفت که ما گروه
ملائکه داخل خانه نمیشویم که در ان سگ باشد یا صورت بدنی باشد که ظرفی باشد که در ان بول باشد و در احادیث
معتبره وارد شده است که هر که صورت انسانی بسازد در قیامت او را عذاب کنند که جان در ان صورت بدمد
و نتواند دمید و در حدیث موثق منقولستکه از حضرت صادق پرسیدند از بالش و فرشی که صورت داشته باشد فرمود که
باکی نیست که در خانه باشد صورتیکه پامال شود و بر رویش نشینند و راه روند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد
باقر منقولست که حضرت امام موسی فرمود نماز مکن در خانهٔ که صورت برابر تو باشد مگر انکه چاره نداشته باشی
سر ان صورت را قطع کن و نماز کن و در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولستکه حضرت رسول مرا
بمدینه فرستادند که هر صورتیکه باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را بکشم و در حدیث دیگر فرمود از
حضرت صادق منقولست که عمارت بر بالای قبرها مکنید و صورت بسقف خانهها مکشید که حضرت رسول
ازین دو چیز کراهت داشتند و در حدیث دیگر از ان حضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت و افتاب و ماه فرمود
که باکی نیست اگر صاحب حیوة نباشد **فصل بیست و یکم** در اداب فرش خانه از حضرت امام موسی منقولستکه فرشی
از برای خود و فرشی از برای زوجه خود و فرشی از برای مهمان در کار است و زیاده ازین از شیطان است و از حضرت صادق
منقولستکه سه چیز است که از مروتست نیکوئی چهارپا و غلام خوش رو و فرش نفیس و در روایت دیگر منقولستکه در خانهٔ
امام زین العابدین بالشها و نمدها بود که در انها مثالها و صورتها و شکلها بود بر روی انها می نشستند و در حدیث
دیگر منقولستکه جمعی بخانهٔ انجناب امدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند عرض کردند که ما در منزل شما چیزی چند
می بینیم که خوش نمی اید ما را حضرت فرمود که ما زنان میخواهیم و مهر ایشانرا میدهیم ایشان انچه میخواهند از برای خود
میخرند انها از ما نیست و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بخانهٔ حضرت امام محمد باقر رفت دید که انجناب در خانه
مزینی نشسته اند که فرشهای نیکو در ان گسترده اند پس روز دیگر رفت دید که در خانهٔ نشسته اند که بغیر از حصیر چیزی
در ان خانه نیست و خود پیراهن کنده پوشیده بودند حضرت فرمود که انچه دیروز دیدی از من نبود از زوجهٔ من بود
دیروز روز نوبت او بود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت امام محمد باقر عرض کرد که شخصی می نشیند بر فرشی
که در ان صورتها هست فرمود که عجمان تعظیم میکنند چنین فرشی را و ما دشمن میداریم ان را و در حدیث صحیح دیگر منقولست
که از حضرت امام موسی پرسیدند از فرش حریر و دیبا ایا بر روی ان میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود
که در زیر پا انداختن و بر رویش نشستن اما سجده بر ان نمیتوان کرد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا در تابستان بر روی حصیر
می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامههای کهنه میپوشیدند و چون بیرون می امدند برای مردم زینت میکردند
و در روایت معتبر منقولستکه چون حضرت امیر المؤمنین حضرت فاطمه را تزویج کردند پوشش ایشان عبائی بود و فرش ایشان پوست
گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که میانش را لیف خرما پر کرده بودند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق
فرمود که بسیار است که نماز میکنم در پیش روی من بالشی هست که در ان صورت مرغان هست پس جامه بر روی ان بالش می اندازم

و نماز میکنم و فرشی چند از شام برای من هدیه آورده‌اند و در آنها صورت مرغان نقش کرده بودند فرمود که سرهای ایشان را تغییر دادند و بصورت درخت کردند و در حدیث دیگر منقولست که از آنجناب پرسیدند که گاه است که فرشها از دامی گسترند که در آنها صورتهاست حضرت فرمود که چیزیرا که فرش کنند و طی کنند و بر رویش راه روند باکی نیست اما صورتهائیکه بر بوریا و کرسی نصب کنند خوب نیست

فصل پنجم در آداب عبادت کردن در خانه و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع حجره در خانه مقرر فرموده بودند که در آنجا غیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود و در آن حجره نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع حجره در خانه خود قرار داده بودند که نه بسیار بزرگ و نه بسیار کوچک از برای نمازگاه خود و چون شب میشد طفلیرا با خود بآن حجره میبردند و در آنجا نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر منقولست که آنحضرت نوشتند بسمع که دوست میدارم از برای تو که در خانه خود نمازگاهی قرار دهی و دو جامه کهنه کنده بپوشی و بآن موضع بروی و از خدا سؤال کنی که ترا از آتش جهنم آزاد کند و ترا داخل بهشت کند و دعای نامشروع مکن و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که منور گردانید خانه‌های خود را بتلاوت قرآن و خانهای خود را مثل گورها مکنید چنانچه یهود و نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانه‌های خود را معطل میگذاشتند بدرستیکه خانه که در آن تلاوت قرآن بسیار میشود اهلش را فراهیت و نعمت میباشد و آن خانه روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستاره‌ها روشنی میدهد اهل زمین را و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که خانه که مسلمانی در آن قرآن خواند اهل آسمان آن خانه را ببیکدیگر مینمایند چنانچه اهل زمین ستاره و کواکب آسمان ببیکدیگر مینمایند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خانه که در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا در آن خانه کرده میشود برکت آن خانه بسیار میشود و ملئکه حاضر میشوند و شیاطین دور میشوند و روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستاره‌ها اهل زمین را روشنی میدهد و خانه که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا در آن نکنند برکت آن خانه کم میباشد و ملئکه دوری میکنند و شیاطین در آن خانه حاضر میباشند

فصل ششم در نگاه داشتن حیوانات در خانه خصوصا کبوتر و خروس از حضرت رسول خدا ص منقولست که حیوانات بسیار در خانه نگاه دارید که شیاطین بآنها مشغول شوند و اطفال شما را ضرر نرسانند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خوبست حیوانات نگاه داشتن در خانه مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکنند و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت رسول شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود یک جفت کبوتر در خانه نگاه دار و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتر از حرم نسل کبوتر چند اند که حضرت اسمعیل ع نگاه داشته بود و با آنها انس میگرفتند پس مستحب است در خانه کبوتری چند نگاه دارند که با ایشان چیده باشند و با آنها انس بگیرند و در حدیث حسن دیگر فرمود در خانه که کبوتر باشد آفتی از جن باهل آن خانه نمیرسد زیرا که بیخردان جن بازی میکنند در خانه که کبوتر در آن خانه هست مشغول آن میشوند و متوجه آدمی نمیشوند و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی است و دعا کرده حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل آن باعث انس نمیشود و از جناب امام موسی ع منقولستکه هر بالی که بر هم میزند لعنت بر قاتلان حضرت امام حسین ع میکند و گریختن شیاطین میشود و در روایت دیگر از داود بن فرقد منقولستکه گفت در خانه حضرت صادق ع کبوتر راعبی دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود میدانی این کبوتر چه میگوید گفتم نه فرمود نفرین میکند بر قاتلان جناب امام حسین ع پس ایشانرا در خانه خود نگاه دارید و در حدیث دیگر منقولست که راوی گفت که آن جناب را دیدم که از برای کبوتری چند که در خانه آن جناب بودند نان ریزه میکردند و از عبد الکریم منقولست که گفت رفتم بخانه آن جناب دیدم که سه کبوتر سبز

در خانه آنجناب بود غرغر میکردند و اینها خانه را نفیس میکنند حضرت فرمود که مستحب است نگاه داشتن اینها در خانه و در حدیث دیگر فرمود که در خانه حضرت رسول ص یک جفت کبوتر سرخ بود و در حدیث دیگر فرمود که جناب امیر المؤمنین ع چاهی کنده بودند خبر دادند بآنجناب که جنیان سنگ در آن چاه می اندازند حضرت آمدند بر سر آن چاه ایستادند و فرمودند که دست از نمیر بردارید و اگر نه کبوتر در این چاه بیاندازم ... که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند و از جعفر بن اکرام منقولست که گفت بخدمت حضرت امام موسی ع رفتم پس بر کنار حضرت دیدم کبوتری سبز بود و نقطهای بسیار داشت و کبوتر ماده سیاه بود و حضرت نان از برای آنها ریزه میکردند و فرمودند که اینها در شب که مینالند و مونس منند که ... در شب امیرند جنیان و شیاطین را که داخل خانه شده اند دفع میکنند و در حدیث چند از حضرت صادق ع منقولست که کبوتر راکه بجا دو میفرستند تا سی فرسخ راه میرود و از روی دانائی بر میگردد و آنچه زیاده از این است از روی نادانیست بلکه نان خورش و تقدیر آن را میدانند و در چند حدیث منقولست که کبوتر خلنگ یا کبوتر با هو یا بخدا التجا میکنند و اهلبیت را دوست میدارند و صاحب خانه را دعا میکنند که خدا برکت شما را زیاده دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که خروس بال گشاده سفیدی که در خانه باشد از آنخانه و هفت خانه دیگر دور آن خانه را از بلا نگاه میدارد و یکبال زدن کبوتر دو رنگ بهتر است از هفت خروس سفید و در حدیث دیگر فرمود که خروس سفید یار من و یار هر مؤمنی است و از حضرت امام موسی ع منقولست که در خروس پنج خصلت از خصلتهای پیغمبرانست سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیار جماع کردن و غیرت و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که نماز ذکر دراز خروس فریاد او و ست و باز زدنش رکوع و سجود است و از حضرت رسول ص منقولست که دشنام مدهید خروس را که از برای نماز مردم را بیدار میکند

فصل هفتم در نگاه داشتن گوسفند و بز در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که هر اهل بیتی که در خانه ایشان گوسفند نگاه دارند خدا روزی آن گوسفند را با ایشان بدهد و روزی ایشان را زیاد کند و فقر از ایشان بیکمرتبه دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی آنها را بدهد و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان دو مرتبه دور شود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه هر اهل خانه که در آن خانه گوسفند شیر ده باشد هر روز دو مرتبه ملئکه با ایشان گویند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولستکه هر مؤمنی که در خانه او یک بز یا شیر ده باشد هر روز یکمرتبه ملکی در طرف صبح ایشان را دعا کند که مطهر و پاک باشید شما و نیکو باد نان خورش شما و اگر دو بز شیر ده باشد دو مرتبه ملک چنین دعا کند و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت رسول ص با عمه خود فرمود چه مانع است ترا از آنکه در خانه خود برکتی نگاه داری گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود گوسفندی که شیر دهد پس فرمود هر که در خانه او گوسفندی شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده باشد باعث برکت آن خانه میشود و در حدیث دیگر فرمود که تمتع ببرکت شتر زده است ... الشر و گوسفند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر اهل خانه که سی گوسفند داشته باشند که داخل خانه ایشان شوند ملئکه نگهبانی ایشان میکنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که نیکو سفند نگاه دار و شتر ... حضرت رسول فرمود که نیکو مالی است گوسفند و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید جای آنها را پاکیزه کنید و خاک از دهان آنها پاک کنید

فصل هشتم در بیان احوال سایر حیوانات و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان رواست یا روا نیست در حدیث معتبر منقولست که فاخته در خانه حضرت امام محمد باقر ع بود روزی حضرت شنیدند که آن میخواند گفتند که میدانید چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فقدتکم یعنی نیست شوید پس فرمود که ما از دفع میکنیم پیش از آنکه ما را دفع کند پس فرمود که آن را کشتند و در حدیث دیگر منقولست که روزی حضرت صادق ع بخانه اسمعیل فرزند خود آمدند دیدند که فاخته در قفس کرده و فریاد میکند حضرت فرمود که ای فرزند چه باعث شده است ترا که این فاخته را نگاه داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که نفرین میکند صاحب خانه را پس از آنکه شما را اندیشه کنید پیش از آنکه شما را اندیشه کند و در حدیث دیگر منقولستکه روزی حضرت

صادق ع نشسته بودند شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت حضرت برجستند و آنرا از دست او گرفته بر زمین زدند
و فرمودند که ایا عالم شما امر کرده است شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بد دستیکه خبر داد پدرم از جدش رسول ص که نهی فرمود
از کشتن شش جانور مکس عسل و مورچه و وزغ و صرد و هدهد و پرستک اما مکس عسل زیرا که پاکیزه میخورد و پاکیزه از
او جدا میشود و انستکه خدا چیزی بان وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس در انجا که فرموده است و اوحی ربك الی النحل
و اما مورچه زیرا که در زمان حضرت سلیمان قحطی بهم رسید و بطلب باران انحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را
دیدند انحضرت که بر پا ایستاده است و دست باسمان دراز کرده میگوید پروردگارا ما از جمله افریدهای توایم و از روزی تو
بی نیاز نیستیم پس روزی بده بما از جانب خود و ما را مگیر بگناهان بیخردان از فرزندان ادم پس حضرت سلیمان گفت که حق
بدعای دیگری شما را باران داد و اما وزغ زیرا که چون نمرود اتش برای حضرت ابرهیم افروخت جانوران زمین از خدا رخصت
طلبیدند که اب بران اتش بریزند حقتعالی هیچیک را رخصت نداد بغیر از وزغ پس دو ثلث ان اتش سوخت و ثلث ان باقی
ماند و اما هدهد زیرا که ان دلیل حضرت سلیمان بود بسوی ملک بلقیس اما صرد مرغیست که سر بزرگی دارد و
کنجشک را شکار میکند زیرا که راهنمای حضرت ادم بود از بلاد سراندیب تا بلاد جده یکماه و اما پرستک زیرا که گردیدن
ان در هوا برای تاسف و اندوهی است که بر مظلومیت اهلبیت رسالت پناه دارد و تسبیحش خواندن سوره حمد است
مگر نمیبینی که اخر خواندن دارد میگوید و لا الضالین و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند از کشتن
مورچه فرمود که مکش مگر انکه ترا ازار کند پرسیدند از کشتن هدهد فرمودند که ازارش مکن و مکش و ذبح مکن که نیکو
مرغیست و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولستکه حضرت رسول ص نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرد
و صوام که ان مرغیست در میان نخلستان می باشد معروف است و هدهد و مکس عسل و مورچه و وزغ و امر
نمود بکشتن پنج جانور کلاغ و کورکوره و مار و عقرب و سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص فرمود
که هر که ماری بکشد چنانستکه کافری کشته است و در حدیث موثق منقولستکه از حضرت امام موسی ع پرسیدند از کشتن مار حضرت
فرمود که حضرت رسول ص فرمود که هر که مار از برای این نکشد که گناه است کشتن ان از من نیست اما اگر از برای ان نکشی که حیوان است
ازاری بغیر رساند باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از انکه حیوانی را باتش بسوزانند و از حضرت صادق ع
منقولستکه حقتعالی عذاب فرمود زنیرا از برای انکه گربه را البسته بود تا انکه از تشنگی مرده بود و در حدیث معتبر منقولستکه باکی نیست بکشتن مور
خواه ازارت کند و خواه نکند و در حدیث دیگر از رسول خدا ص منقولستکه پرستک را حرمت بدارید که زیاده از همه مرغان انس بمردم میگیرد
و در ذکری که میکند سوره حمد میخواند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولستکه در هر بال هدهد بزبان سریانی نوشته است
که ال محمد خیر البریة یعنی ال محمد بهترین خلایقند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه مخور بلدرچین را و دشنام مدهید
باطفال که بازی میکنند که تسبیح خدا میگوید تسبیحش اینست که لعن الله مبغضی ال محمد ص یعنی خدا لعنت کند دشمنان ال محمد را
و در حدیث دیگر منقولست از حضرت علی بن الحسین ع که ان کاکلی که بر سر هوچره است از دست مالیدن حضرت سلیمان بهم رسیده است
زیرا که روزی نر ماده خود را خواست که جمع شود ماده مضایقه میکرد نر گفت میخواهم فرزندی بهم رسد که یاد خدا کند پس ماده
راضی شد چون خواست که تخم بگذارد نر گفت که تخم را کجا میگذاری گفت میخواهم که دور از راه بگذارم نر گفت اگر نزدیک راه
بگذاری بهتر است که اگر کسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن باینجا امده ان چنین کردند چون نزدیک شد که جوجه بیرون
اید ناگاه دیدند که حضرت سلیمان با لشکرش میاید و مرغان بر سرش سایه کرده ماده گفت که اینک سلیمان با لشکر
رسید میترسم که ما را پایمال کنند نر گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهربانیست ایا نزد تو چیزی هست که از برای جوجه
خود پنهان کرده باشی گفت بلی ملخی دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجه خود ایا تو برای جوجه خود چیزی ذخیره کرده

نر گفت بلی خرمائی دارم ماده گفت پس تو خرمای خود را بردار و من ملخ خود را برمیدارم و هر دو بخدمت حضرت سلیمان میرویم
و هدیه خود را میگذرانیم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را دوست میدارد پس نر خرما را در منقار گرفت
و ماده ملخ را بچنگال گرفت و هر دو پرواز کردند بنزد حضرت سلیمان امدند و انحضرت روی تخت خود نشسته بود چون
ایشان را دید دستها را گشود نر بر دست راست انحضرت نشست و ماده نیز بر دست چپ حضرت سلیمان از حال ایشان سؤال
نمود و قصه خود را نقل کرد انحضرت هدیه ایشانرا قبول کرد و لشکر خود را از جای تخم ایشان بجانب دیگر برد و دست بر سر ایشان
مالید و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس باین سبب کاکل بر سر ایشان بهم رسید و در چند حدیث معتبر وارد شده است که جوجه را
از اشیانه ایشان شکار نکنید بلکه بگذارید پرواز کنند بعد از ان ایشانرا شکار کنید و شب بر سر اشیانه مرغان نروید که ایشان
[illegible] که شب در امانند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولستکه باکی نیست مرغان را از اشیانه گرفتن لهذا علما گفته اند که مکروه
است که شب مرغ را در اشیانه شکار کنند و جوجه را از ایشان در اشیان بگیرند و همچنین حیوانات را در شب کشتن مکروه است و در
حدیث دیگر منقولستکه در خدمت حضرت امام رضا ع تعریف حسن طاوس میکردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست
و خروس سفید خوش اوازتر از انست و برکتش بیشتر است [illegible] در وقت نماز [illegible]
[illegible] که کرده است باین سبب [illegible] و در حدیث دیگر منقولست که طاوس [illegible] حضرت صادق ع [illegible]
پرسید که [illegible] طاوس گفت بلی حضرت فرمود که طاوس مرغ شومیست [illegible]
و در حدیث دیگر منقولستکه [illegible] چون نشسته جمعی از گنجشکها [illegible] میکردند [illegible]
گفت [illegible] که میگویند خداوندا [illegible]
[illegible] دیگر منقولستکه حضرت امام زین العابدین ع [illegible] فرمودند که اینها تسبیح [illegible]
از خدا میکنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولستکه جغد در زمان سابق در خانها جا میکرد و در وقت طعام [illegible]
[illegible]
[illegible]
حدیث از حضرت صادق ع منقولستکه تا جناب امام حسین ع را شهید کردند جغد در روزها پیدا نمیشود و همین در شبها [illegible]
و از ان روز قسم خورد که در ابادانی جا نگیرد و پیوسته روزها روزه [illegible]
ناله و گریه میکند بر جناب امام حسین ع تا صبح و در حدیث دیگر از انحضرت منقولستکه اگر نه این بود که مگس بر طعام مردم می نشیند [illegible]
[illegible] و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه چون مگس در ظرف طعام یا اب بیفتد ان را فرو برید و بیندازید
که یکبال ان زهر است و در بال دیگرش شفا است [illegible]
[illegible] **فصل** در منع از نگاه داشتن سگ در خانه در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولستکه مکروه است در خانه
مسلمان سگ بوده باشد و در حدیث موثق از انحضرت منقولستکه هیچکس نیست که سگی در خانه نگاه دارد مگر انکه هر روز
از ثواب عملش یک قیراط کم میشود و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه خیری نیست در سگها مگر سگ شکار
یا سگ گله و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولستکه نگاه مدارید سگ شکار را در خانه مگر انکه میان شما و او حایل
باشد که بر روی انسان بسته شود و در حدیث دیگر فرمود که سگهای که تمام بدنشان سیاه است از جن اند
و از حضرت رسول ص منقولستکه سگها از ضعیفان جنند هرگاه طعام خورید سگی حاضر باشد یا طعامش دهید یا دورش
کنید که نفسهای بد دارد و از حضرت صادق ع منقولست که سگی که سیاه یکرنگ یا سرخ یکرنگ باشد از جن اند اینها و
سگهای ابلق مسخ شده اند از جن و انس و در حدیث صحیح از ابو حمزه منقولستکه گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق ع

بودم از حضرت ملتفت شدند بجانب چپ سگ سیاه بکرنگ دیدند فرمودند که چه نیست خدا او را قبیح کرد انچه بسیار تند میروی تا که
دیلم شبیه بمرغی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک جنیانست در این ساعت هشام مرده
است و پرواز میکند بهر شهری خبر مرگ او را میرساند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول رخصت داد نگاه داشتن سگ
خانه های ایشان دور باشد از آبادی که سگ نگاه دارند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که از پی شکار بسیار مروید
که بیم ضرر است بر شما و چون صدای سگ و فریاد خر را بشنوید پناه برید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که اینها چیزی چند می بینند
که شما نمی بینید و در حدیث موثق دیگر منقولست که حیوانات را باید بیکدیگر جنگ انداختن خوب نیست مگر سگ که تازند بر حیوانات
برای شکار کردن و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر حیوانی را سگ تعلیم کرده شکار کند اگر بسم الله گفته باشد
و از آن بکشی حلال است و اگر نه حرام است و هر حیوانی که شکار کنی بتیر پیکان دار یا بتیر بی پیکان که در بدنش فرو رود و از آن بکشد
و اگر بسم الله گفته باشد از ذبح کن و اگر جان نداشته باشد اگر با بسم الله برده در وقت تیر انداختن حلال است هم چنین اگر
بشمشیر و نیزه و حربه های دیگر شکار کنی این حکم دارد و اگر به سنگ یا تفنگ یا کمان گلوله و سایر چیزها که آهنی ندارد و بسنگینی میکشد
شکار کنی اگر وقتی برسی که جان داشته باشد بکشی حلال است و اگر نه حرام است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین منقولست
که شکاری که سگ سیاه یکرنگ بکند مخورید زیرا که حضرت رسول امر فرمود که چنین سگی را بکشید و علما حمل بر کراهت کرده اند
و هم چنین نهی وارد شده است از خوردن شکار دیگر سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی او را تعلیم کرده باشد و از این حمل بر کراهت
کرده اند و هم چنین مکروه است ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرط انستکه آن را از آب
زنده بدر آورند و در بیرون آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرام است و باید که مسلمان آن را بگیرد و در دست مسلمان بمیرد
حلالست و هم چنین اگر ماهی بر کنار بیفتد و مسلمان او را بگیرد و زنده باشد حلالست و اگر به بیند که زنده است و دست
بگرفته بمیرد خلافست و احوط اجتناب است و شکار ملخ بآن میشود که مسلمان او را بدست خود یا آلت شکار بگیرد و ملخی که
بپرواز نیامده باشد حلال نیست و بدانکه شکار لهو و لعب کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد و زنند و ان از انجا جایز نیست
و نماز را در چنین سفری تمام می باید کرد و روزه را می باید گرفت و اگر طلب روزی عیال یا تجارت باشد حلال است که روزه را
قصر می باید کرد و روزه را باید خورد و این رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد و از محلش طلب باید کرد **فصل ۱۰**
در آداب چراغ افروختن و خانه خریدن در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که چراغها را در شب خاموش کنید که آن فاسقک
یعنی موش فتیله را نکشد که آتش در خانه اندازد و از حضرت صادق منقولست که چهار چیز است ضایع میشود و کسی باینها منتفع نمیشود
چراغیکه در آفتاب روشن کنند روغن ضایع میشود و از روشنائیش منتفع نمیتوان شد و بارانی که بر زمین شوره زار
ببارد باران ضایع میشود و عاید نمیشود و طعامی که شخصی کسی را تکلف کند در آن نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و
منتفع نشود و زن خوشروئی را که عروس کنند برای شوهر عنین و نیکی که بشخصی بکنند و شکر نکند و در حدیث دیگر از
حضرت صادق منقولست که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را برطرف میکند و روزی را
زیاد میکند و در حدیث معتبر منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که کراهت دارد که شخصی داخل
خانه تاریکی شود مگر آنکه در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته باشد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولستکه چون چراغ را باندرون خانه بیاورند این دعا بخوانند اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا نُورًا نَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَلَا
تَحْرِمْنَا نُورَكَ يَوْمَ نَلْقَاكَ وَاجْعَلْ لَنَا نُورًا اِنَّكَ نُورٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ و چون چراغ را خاموش کند بگوید اللّٰهُمَّ
اَخْرِجْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که خانه
بخرد سنت است که ولیمه بدهد و مهمانی بکند و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر که خانه

بسازد و گچ کند بگوید ... [illegible] ... بگوید اللّٰهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي مَرَدَةَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ
وَبَارِكْ لِي فِي بِنَائِي ... [illegible] ... شیاطین را بکند از او و آن خانه ساختن را برای او مبارک گرداند
فصل یازدهم در سایر آداب خانه در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین منقولست که کراهت دارد آدمی که شب در
خانه ای بخوابد که در آن پرده نداشته باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقولستکه سه کسند حق تعالی حفظ و حمایت خود را
از ایشان برمیدارد کسیکه در خانه شکسته داخل شود و سکنا نماید و کسیکه در میان راه نماز کند و کسیکه چهارپای
خود را سر دهد و بندی در آن نگذارد و کسی بر آن نگمارد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولستکه ساختنهای
خانه خود را جاروب کنید و شبیه مشوید بیهودان که آنها جاروب نمیکنند و در روایت معتبر از حضرت امیر المومنین منقولست که
خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون برید که شیطان در آنجا منزل میگیرد و حضرت امام محمد باقر فرمود که خانه را جاروب
کردن پریشانی را برطرف میکند ... [illegible] ... و در حدیث موثق از
حضرت صادق منقولستکه سر ظرفهای آب و طعام را ببندید که شیطان در بسته و ظرف بسته را نمیگشاید و چراغ را
خاموش کنید که موش آتش در خانه می اندازد و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت رسول امر فرمود که از خانه بیرون نروند در وقتی که آفتاب
روز جمعه داخل میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولستکه هر که بر روی قبری بول کند یا غایط کند یا ایستاده
بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان او را بگیرد دور نمیشود و دست از او بر نمیدارد و هیچ
خالی بر آدمی آشنا ندارد در مثل این احوال بدرستیکه حضرت رسول بجنگی میرفتند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار بود
میان اصحاب ندا داد که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچکس تنها نرود یکشخص تنها رفت او را صرع گرفت
بحضرت خبر دادند حضرت انگشت ابهام او را گرفتند و فشردند و فرمودند بِسْمِ اللّٰهِ اُخْرُجْ خَبِيثُ اَنَا رَسُولُ اللّٰهِ پس آن شخص صرعش زایل
شد و برخواست و در حدیث منقولست که آن حضرت از شخصی پرسیدند که از کجا آمده ای گفت در فلان موضع حضرت فرمود در آنجا
کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش و از آنجا بخانه دیگر نقل کن که شیطان هیچ وقت بر آدمی جرات ندارد مثل
آنکه در خانه تنها باشد و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولستکه دستمال گوشت را شب در خانه مگذارید که آن خوابگاه شیطانست و خاکروبه
را در پشت در جمع مکنید که آنجا جای شیطانست و چون بحجره خود بروید بسم الله بگوئید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید
سلام کنید که برکت نازل میشود و ملائکه انس میگیرند و از حضرت رسول منقولستکه خاکروبه را شب در خانه ها مگذارید و بیرون برید که
آنجا نشستنگاه شیطانست و از حضرت امیر المومنین منقولستکه پاک کنید خانه های خود را از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خانه
باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولستکه شستن ظرفهای و جاروب کردن خانه ها و ساحت آن
روزی را زیاد میکند و از حضرت امیر المومنین منقولستکه دستمالی که دست را از آن پاک کرده و الوده بطعام و چربی است در بیرون مگذارید که
خوابگاه شیطانست و از حضرت صادق منقولستکه ظرفهای خود را بسر پوش بپوشید مگذارید که ظرفی که سرپوش نمیپوشانند شیطان در آن آب دهن می اندازد
... [illegible] ... و از حضرت رسول منقولستکه جهانپایان و اطفال خود را محافظت نمائید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت
خفتن که در این هنگام شیاطین بر ایشان مستولی میشوند و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت رسول نهی فرمود از آنکه کسی در خانه تنها نظر کند
و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای مرخواسته من نخواسته ام برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان باشد و قربین وی
خود بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روز روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجد ها رفتن و در قبرستان خندیدن و در خانه های مردم
نظر کردن و در حدیث صحیح منقولستکه روزی حضرت رسول در حجره بعضی از زنان بودند شخصی از رخنه در گاه در آن حجره نظر میکرد حضرت فرمود
اگر نزدیک میبودم چشمت را کور میکردم **فصل ۱۲** در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن از حضرت رسول منقولستکه بعد از
یکخانه بیرون آمد برود که خدا را خلق چند هست که در این وقت پهن میشوند در روی زمین و فساد میکنند و در حدیث

صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله و لا حول و
لا قوة الا بالله که چون این را بگوئی ملائکه بروی شیطان میزنند و از تو دور میکنند و از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه
کسی از خانه بیرون آید بگوید بسم الله ملائکه باو میگویند که از بلاها نگاه داشته شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا
منقولست که چون پدرم از خانه بیرون می آمد این دعا میخواند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله و قوته لا بحولی و قوتی بل
بحولك و قوتك یا رب متعرضا لرزقك فأتنی به فی عافیة و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون کسی داخل
خانه شود بر اهلش سلام کند و اگر اهلی نداشته باشد بگوید السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه میشود سوره قل هو الله
احد بخواند که فقر و پریشانی را برطرف میکند و چون کسی خواهد بحاجتی رود بامداد روز پنجشنبه برود و آیات سوره آل عمران را
که پیش گذشت ان فی خلق السموات و الارض تا انك لا تخلف المیعاد و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه و سوره حمد بخواند
و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله توکلت علی الله ما شاء الله و لا حول
و لا قوة الا بالله اللهم انی اسئلك خیر ما خرجت له اللهم اوسع علی نعمتك و استعملنی فی طاعتك و اجعلنی راغبا فیما عندك
و توفنی فی سبیلك و علی ملتك و ملة رسولك و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در وقت
بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خدا او را کفایت کند از آنچه اهتمام دارد از امر دنیا و آخرتش و نگاه دارد او را از بدیها
و شرور و نگاه دارد و دعا اینست اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و رسوله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه
لم تعد من شر نفسی و من شر غیری و من شر الشیاطین و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و من شر
السباع و الهوام و من شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل شر و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هر که
در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه خود برگردد و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که آنحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند اللهم بك خرجت و لك اسلمت و بك آمنت و علیك توکلت
اللهم بارك لی فی یومی هذا و ارزقنی فتحه و نصره و طهوره و برکته و اصرف عنی شره و شر ما فیه بسم الله و بالله و الله اکبر و الحمد لله
رب العالمین اللهم انی خرجت فبارك لی فی خروجی و انفعنی به و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که چون آدمی از خانه
بیرون آید الله اکبر بگوید پس سه مرتبه بگوید بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکل پس سه مرتبه بگو اللهم افتح لی فی وجهی هذا
بخیر و اختم لی بخیر و قنی شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم چون این دعا بخواند پیوسته در ضمان حق باشد
تا برگرداند او را بمکان او و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا بخواند
حق تعالی کارهای دنیا و آخرت او را برآورد بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسئلك خیر اموری کلها و اعوذ بك من خزی الدنیا
و عذاب الآخرة و در روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت از خانه بیرون می آمدند این دعا میخواندند بسم الله خرجت و علی
الله توکلت لا حول و لا قوة الا بالله و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه نگین انگشتر
خود را بکف دست بگرداند و در آن نظر کند و سوره انا انزلناه بخواند پس بگوید آمنت بالله وحده لا شریك له آمنت بسر
آل محمد و علانیتهم در آن روز چیزی نبیند که مکروه او باشد و در روایت دیگر منقولست که در وقت بیرون آمدن از خانه
بگوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله و توکلت علی الله پس سوره حمد و قل هو الله و معوذتین و آیة الکرسی هر یك
از پیش رو و پشت سر و از جانب راست و چپ بخواند و در وقت داخل شدن بخانه بگوید بسم الله و بالله اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله پس سلام بر اهل خانه کند و اگر کسی در خانه نباشد بعد از آن بگوید
السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمة الهادین المهدیین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع
منقولست که ضامنم از برای کسیکه تحت الحنك بسته باشد از خانه بیرون رود آنکه بسلامت باز گردد و در حدیث معتبر از حضرت

امام محمد باقر ع منقولست که چون بحاجتی بروید در روز بروید که در شب حاجت بر آورده نمیشود

باب ۱۳ در آداب پیاده رفتن و سواره شدن و ببازار رفتن و تجارت و زراعت کردن و چهارپایان نگاه داشتن

فصل ۱ در سوار شدن اسب و استر و الاغ

و انواع مرکب از حضرت رسول ص منقولست که از سعادت آدمیست که چهارپای رهواری داشته باشد و از حضرت صادق ع منقولست
که چهارپا نگاه دارید که زینت شما است و کارهای شما بآنها ساخته میشود و روزی شما بر خدا است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که از بدبختی مرد آنست که چهارپای بد نگاه داشتن و از حضرت صادق ع منقولست که هر که چهارپائی بخرد سواریش از او است و روزیش بر خدا
و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت مؤمن است که چهارپائی داشته باشد که برای حوائج خود و کار سازی برادران مؤمن بر آن سوار شود و در حدیث دیگر
آنحضرت فرمود بیونس بن یعقوب که الاغی نگاه دار که بار ترا بر دارد و روزی آن بر خدا است راوی گفت که الاغی خریدم چون سالی شد حساب
کردم خرجم زیاد نشده بود و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع از ابن طیفور پرسید که بر چه چیز سوار میشوی گفت الاغی فرمود که
بچند خریده گفت سیزده اشرفی فرمود که این اسراف است که الاغی بخری باین قیمت و یابوئی نخری گفت خرج یابو بیشتر است فرمود آنکسیکه خرج الاغ
میرساند خرج یابو را هم میرساند مگر نمیدانی که اسبی که نگاه دارد و انتظار خروج اهلبیت بکشد و دشمن ما را بخشم آورد بسبب نگاه داشتن آن اسب حق تعالی روزیش
بر سر او میرساند و سینه اش را گشاده میگرداند و آرزوهایش را بر آورد و در آوردن حوائج او مدد کار او است و در روایت دیگر منقولست که روزی حضرت امام موسی ع بر استری سوار شده بودند
شخصی از مخالفان گفت که این چه چهارپائیست که سوار شده که از پی دشمن نمیتوان رفت و بر روی آن جنگ نمیتوان کرد حضرت فرمود که در رفتن سرافرازی اسب ندارد
مذمت الاغ را هم ندارد و بهترین امور وسط آنها است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که ببندد اسب بلقی که پدر و مادر عربی باشد از نامه عمل او سه گناه محو
شود و یازده حسنه نوشته شود و هر که اسبی ببندد که یکی از پدر و مادرش غیر عربی باشد دو گناه از نامه عملش محو شود و هفت حسنه برای
او نوشته شود و هر که یابوئی ببندد برای زینت خود و بر آوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر روز یك گناه از نامه عمل او محو شود و شش
حسنه برای او نوشته شود و در روایات معتبره از رسول خدا ص منقولست که خیر و نیکی بر پیشانی اسبان بسته است تا روز قیامت و در حدیث دیگر از حضرت
امام موسی ع منقولست که اسب سرخ مولی را که نگاه دارد که در پیشانیش سفیدی بسیار کمی بوده باشد و اگر سفیدی پیشانیش تا بینی آمده باشد
و چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است نزد من پس هر خانه که چنین اسبی در آن خانه باشد فقر و پریشانی داخل آن خانه نمیشود
در آن خانه باشد فقر و پریشانی داخل آن خانه نمیشود مادامیکه آن اسب در ملك او است ظلم در آن خانه داخل نمیشود و از حضرت امام
محمد تقی ع منقولست که هر که از خانه دیگری بیرون آید اول روز اسب پیشانی سفید ببیند که در دست و پایش هم سفیدی باشد در آن روز بغیر از
خوشحالی نه بیند اگر سفیدی پیشانیش تا پائین بینی آمده باشد پس نهایت خوشحالی در آن روز او را رو دهد و اگر بکاری رود آن اسب را ببیند آن
حاجت بر آورده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع چهار اسب یمنی هدیه آوردند برای حضرت رسول ص حضرت فرمود که
میان آنها اسبی هست که پیشانی سفید داشته باشد حضرت امیر المؤمنین ع عرض کرد بلی اسب ابلق نشانه دار است آنحضرت فرمود که برای
من نگاه دارید باز فرمود که دو کمر نشان دار هست عرض کرد بلی فرمود از برای حسن و حسین نگاه دارید پس فرمود که چهار اسب یکرنگ
هست فرمود که آنها را بفروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت اسب در نشانهای سفید است و گویا در این حدیث
مراد از نشان سفید دست و پا باشد و حضرت امام موسی ع فرمود که در چهارپایان یکرنگ بودن کراهت دارد مگر الاغ و استر
و نشانهای سفید در استر و الاغ کراهت دارد و نشانی سفید در پیشانی استر کراهت دارد مگر آنکه سفیدیش تا بینی
کشیده باشد و آن هم خوب نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و از حضرت رسول
منقولست که میمنت اسب در سرخ و سیاه پیشانی سفید است که سر دست و پایش سفید باشد و دست راستش سفید نباشد
و از طرخان منقولست که حضرت صادق ع از من طلبید استر سیاهی که زیر شکمش سفید باشد و میان پاها و دهانش سفید باشد

فصل دویم در آداب نگاه داشتن چهارپایان و رعایت حقوق آنها

در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چهارپا را بر صاحبش
شش حق هست باید که ابتدا کند بعلف دادن آن چون فرود آید هرگاه که بآب بگذرد آب را بر او عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر رویش

چیز دیگر آنکه تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سواره نانشینید مگر در وقتی که جهاد در راه خدا کند و زیاده از توانائی او بار بر او نکند و بتکلیف رفتار را نقدر بکند که طاقت داشته باشد و از حضرت صادق ع مثل این منقولست که ذکر شد و زیاده بر این فرمود که داغ بر رو نکنند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که چهارپائی را در سفر ببرد چون فرود آید اول آب و علف بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد و حضرت رسول خدا فرمودند سه کس بر یک چهارپا بر دیف نشوند که یکی از ایشان ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت شتری را دیدند که باری بر پشتش هست و پا بسته است حضرت فرمود که صاحب این شتر را بگوئید که مستعد باشد که این شتر در قیامت با او خصومت کند و در حدیث دیگر معتبر منقولست که قطار شتری نزد حضرت صادق ع گذشت دیدند که بار یک شتر بیشتر گشته است بصاحب شتر فرمودند که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت را دوست میدارد و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امام زین العابدین ع بیست حج کردند بر یک شتر و یک تازیانه بر آن نزدند و در احادیث معتبره منقولست که هیچ صاحب جنبنده را بر روی نزنید که تسبیح پروردگار میگوید و هر چیزی را حرمتی است و حرمت حیوانات در روی ایشانست از ابوذر منقولست که چهارپایان میگویند که خداوندا مالک نیکوئی بما کرامت کن که ما را رفق و مدارا کند و ما را نیکوئی کند و آب و علف بدهد بما و عنف و تعدی بر ما نکند و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق و امام موسی ع منقولست که هر دابه که خواهد صاحبش بر او سوار شود در آن وقت میگوید اللّٰهم اجعله بی رحیما یعنی خداوندا او را بمن مهربان کن و در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که ... ابوذر ... آب و علف خود را میدهد از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این کار کند ... شنیده از رسول خدا که فرمود هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال میکند که خدایا روزی کن صاحب شایسته نیکوئی که مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانائی مرا تکلیف نکند باین سبب خواهم خود آنرا آب بدهم و در حدیث موثق از صفوان شتردار منقولست که شتری برای حضرت امام جعفر صادق ع خریدم بهشتاد درهم چون بخدمت حضرت آوردم فرمود آیا کجا و میتواند برداری پس رفتم کجاوه بار کردم و بحضرت عرض کردم حضرت فرمود که اگر مردم بدانند حقیقت چهارپایان ضعیف را هرگز نتوانائی بار برداشتن میدهد هر آینه هرگز چهارپائی گران نخرند و در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقولست که حضرت صادق ع دیدند که من پیاده راه میروم فرمودند که چرا سوار نمیشوی گفتم شتر من ضعیف است میخواهم بارش سبک باشد حضرت فرمود که نمیدانی که شتر ضعیف و قوی هر دو را خدا یاری میدهد تا بتوانائی بار بر داشته میدهد و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته پس او را بکار فرمائید و رام کنید و نام خدا بر آن ببرید ... سوار شدن و بار کردن و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هر شتر که هفت مرتبه از او حج برند در موقف عرفات حاضر شود البته از اخدای تعالی از چهارپایان بهشت گرداند و در حدیث دیگر پنج و در حدیث دیگر سه هم وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولست که هر که بر شتر بارداری سوار شود خود را از آن بلند از در روقت پائین آمدن بمیرد داخل در جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه چهارپائی در زیر کسی بلرزد و صاحبش باو بگوید تعست یعنی هلاک شوی چهارپا در جواب میگوید تعس اعصانا للرب یعنی هلاک شود هر که نافرمانی پروردگار خود بیشتر کرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اگر دابه رم کند آنرا در سر آن مزنید و در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهارپا پا بر روی پای دیگر مگذارید تا آنکه بیک جانب میل کند و پشتش را مجلس مکنید که ایستاده بر روی آن صحبت دارید ملکه وقتیکه راه نروید فرود آئید چون خواهید براه روید سوار شوید و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که حیوانات از چهار چیز غافل نمیباشند مگر از امید اند و پروردگار خود را میشناسند ... و چراگاه ... و از حضرت صادق ع پرسیدند که در چه وقت دابه خود را بزنیم فرمود اگر بان روشی که در رو جو بطویله خود میرود نرود او را بزن

فصل سیم در آداب زین و لجام بدانکه احوط و اولی آنستکه زین و لجام هیچ یک از طلا و نقره نباشد و سنت است که بالش میان زین و ارتوک که بر روی اسب میاندازند و قطیفه که بر روی شتر میاندازند و سوا

شو همه سرخ نباشد و زنان را بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد و بروایت حسن از حضرت صادق ع منقولست که از جمله علامات بدیکه در آخر الزمان ظاهر شود آنستکه زنان بر زین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت صادق ع منقولست که جایز نیست زن را سوار شدن بر زین مگر از برای ضرورت یا در سفر و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع پرسید که آیا سوار میتوان شد بر اسبی که زین و لجام آن از نقره باشد فرمود که اگر روکشی باشد که از آن جدا نتواند کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار نمیتوان شد و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که حلق بینی ناقه حضرت رسول ص از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که زنهار سوار مشو بر میثره سرخ که آن از چیزهائیست که شیطان بر آن سوار میشود و میثره بالش زین است و بالشی است که بر روی جهاز شتر میگذارند و بر آن بالش سوار میشوند و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین ع فرمود که بر قطیفه سرخ سوار مشوید و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که از پوست حیوانات درنده مانند پوست شیر و پلنگ زین سازند حضرت فرمود که روی آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم یکی سوار شدن بر الاغ جل کرده و از حضرت امام موسی ع منقولست که در بینی هر چهارپا شیطانی هست که چون خواهید بر آن لجام کنید بسم الله بگوئید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر چهارپا که جموشی کند در وقت لجام کردن و غیر آن یا رم کند در گوشش آن بگذارد و که بر آن بخوانند این آیه را افغیر الله تبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون

فصل چهارم در ادعیه سواری بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی بر چهارپائی سوار شود بسم الله بگوید ملکی ردیف و میشود و او را نگاه میدارد تا فرود آید و اگر در وقت سوار شدن بسم الله نگوید شیطان ردیف او میشود و باو میگوید بخوان اگر کی کن و اگر نتواند خواند میگوید آرزو ها باطل محال بکن پس او پیوسته در آرزو است تا فرود آید و فرمود که هر که در وقت سواری بگوید بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین البته محفوظ خود و چهارپایش تا فرود آید و از حضرت رسول ص منقولست که هر که سوار شود دابه آیة الکرسی بخواند پس بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت حق تعالی خطاب بملائکه فرماید که بنده من میداند که گناهان را بغیر از من کسی نمی آمرزد گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون سوار شوید بر چهارپایان خدا را یاد کنید و بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون و از علی بن ربیعه منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع چون پا در رکاب میگذاشتند میگفتند بسم الله پس چون در پشت سوار میشدند این دعا میخواندند الحمد لله الذی کرمنا وحملنا فی البر والبحر ورزقنا من الطیبات وفضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین پس سه مرتبه سبحان الله و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اکبر فرمودند پس این دعا را خواندند رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت صادق ع پا در رکاب میگذاشتند میفرمودند سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین هفت مرتبه سبحان الله و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله میگفتند و در روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت سوار شتر میشدند این دعا میخواندند بسم الله ولا حول ولا قوة الا بالله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون و از حضرت رسول ص منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون سوار شوید چنانچه خدا فرموده است بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین و در حدیث معتبر منقولست که چهارپای حضرت امیر المؤمنین ع لغزید چون پایش میلغزید این دعا میخواندند اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک ومن تحویل عافیتک ومن فجاءة نقمتک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد که دابه من کهکیر است در هنگام رفتار ریک دفعه می ایستد حضرت فرمود که این آیه در گوشش بخوان اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون وذللناها لهم فمنها رکوبهم ومنها یأکلون و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که لازم است که سواره با خبر کند پیاده را که از راه بکنار با ایشان از راه نیاید چهارپای او و فرمود که روزی حضرت

امیر المؤمنین سوار شدند جمعی پیاده با حضرت روان شدند حضرت فرمود که کاری دارید گفتند نه ولیکن میخواهیم که در رکاب تو راه
حضرت فرمود که برگردید که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است و در حدیث دیگر از عبد
ابن عطا منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفتم فرمود که دو چهارپا برای ما زین کن رفتم الاغی و استری زین کردم
استر را پیش بردم که آنحضرت سوار شود فرمود الاغ را بیاور که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و استر را خود سوار شو پس الاغ را و در
رکاب او رفتم چون سوار شدند فرمودند الحمد لله الذی هدانا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد و الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما کنا
له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین پس روانه شدند در اثنای راه دیدم که الاغ پیش میرود و حضرت خود را
به پیش زین میچسبانید عرض کردم یابن رسول الله مگر شما را آزاری هست فرمود که رسول خدا ص الاغی داشت که از عفیر مینامیدند
سوار میشدند از شادی آنکه آنحضرت بر آن سوار شده است خود در رفتار میکرد چنانکه دستهای مبارک آنحضرت را حرکت میداد و
آنحضرت خود را به پیش زین میچسبانید و میفرمود اللهم لیس منی یعنی خداوندا این از من نیست ولیکن این خیلا و نخوت از عفیر است
من نیز چنین کردم ای عزیزان تفکر کنید که آن بزرگواران از خیلا و نخوت رفتار الاغ اندیشه داشتند و بدرگاه خداوند عذر
طلبیدند پس آنانکه بر اسبان تازی نژاد خوش رفتار با آن نخوت و غنج سوار میشوند و بر آسمان و زمین بر رفتار خود منت مینهند و غیر خود را
کسیر امیشمارند چگونه عذر خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه آیا شرم نمیکنید شما که بر دو چهارپا
پای خود خوانند که میکنید و آن در زیر شما تسبیح پروردگار خود میگوید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه فرمود چهارپا پای من هرگز
بسر در نیامد زیرا که من از اهر که بر وی زراعت کسی زراعت و کشت زار کسیرا پامال نکردم **فصل پنجم** در آداب پیاده رفتن بعضی
از احادیث این فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولستکه تند راه رفتن حسن
مؤمن را میبرد و در حدیث حسن از حضرت رسول ص منقولستکه زنان باید در کنار راه بروند و در میان راه نروند و در حدیث دیگر فرمود
که سواره احق است بمیان جاده راه رفتن از پیاده و پابرهنه احق است بمیان راه از کسیکه کفش پوشیده است و در حدیث معتبر
منقولستکه امام زین العابدین ع چنان بهموار راه میرفت که گویا مرغ بر سر آنحضرت نشسته است و میترسد که پرواز کند و دست راست
آنحضرت بر دست چپ پیشی نمیگرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه هر که راه رود در زمین از روی خیلا و تکبر لعنت کنند
او را زمین و آنچه در زمین است و آنچه در بالای زمین است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه که گردنکشی کنند امت من از رفتار [illegible]
در وقتیکه از او چیزی میطلبند و از روی تکبر راه روند پروردگار من بعزت خود سوگند خورده که ایشان را بعضی را بر بعضی مسلط کند و در
حدیث دیگر فرمود که هرگاه امت من در رفتار تبختر کنند [illegible] ایشان کنند [illegible] در میان ایشان فتنه
و فساد بسیار شود و بر یکدیگر شمشیر کشند و در حدیث دیگر [illegible] روند از روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر بر
هر گامی که بر میدارد برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار گناه از او محو شود و هزار درجه برای او بلند شود و در حدیث دیگر فرمود
عصا بدست بگیرید که از سنتهای پیغمبران است و بنی اسرائیل از صغیر و کبیر جوان و پیر ایشان عصا در دست میگرفتند تا آنکه
خیلا و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که بر داشتن عصا پریشانی را بر طرف میکند و شیطان نزدیک او نمیآید و از حضرت صادق
مرویستکه اگر عاقلی باید هر جانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیح برای حرکت خود قرار دهی و نهی کنی نفس را
از آنکه نامشروع و غیر منظور داشته باشد و باید که در راه رفتن پیوسته در اندیشه باشی در هر قدم از عجایب صنع الهی عبرت بگیری
و در رفتار تبختر نکنی و دیده خود را بپوشی از چیزی که در دین خدا ناپسندیده باشد و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستیکه مواضعی
که در آن ذکر خدا میشود برای تو شهادت میدهند در روز قیامت و استغفار میکنند برای تو تا داخل بهشت شوی و در راه با مردم
بسیار سخن مگو که خلاف ادبست و اکثر راهها کمینگاه شیطانست از مکر او غافل مباش و چنان کن که در رفتن و برگشتن در طاعت
خدا باشد و رفتارت برای چیزی باشد که موجب خشنودی خدا است بدرستیکه جمیع حرکات تو در نامه عملت نوشته میشود

فصل ششم در نگاه داشتن شتر و گوسفند در حدیث معتبر منقولستکه از حضرت رسول ص پرسیدند که کدام مال بهتر است
فرمود زراعتی که آدمی بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت کدام مال بهتر است فرمود شخصی که گوسفند چند
داشته باشد و هر جا که آب و علفی باشد آنها را بچراند و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است
فرمود گاو که در هر بامداد و پسین شیر میدهد گفتند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمود آنها که پا در گل فرو برده اند و در خشک سال
میوه میدهند یعنی درختان خرما پس فرمود که نیکو مالیست درخت خرما که هر که آنرا بفروشد قیمتش از باد خاکستریست که در
سر کوه بلندی در باد تند رها کنند مگر آنکه بعوض آن درخت خرمای دیگر بخرد پرسیدند که بعد از درخت خرما کدام مال بهتر است حضرت جواب
نفرمود شخصی گفت چرا شتر را نفرمودید فرمود که در شتر مشقت و تعب و دوری از منزل هست صبح و شام هم خرج میخواهد و در حدیث دیگر فرمود
که گوسفند وقتیکه رو میکند رو کرده است و وقتیکه پشت میکند رو کرده است و شتر همیشه شیطانست و اگر رو میکند پشت کرده است
و اگر پشت میکند پشت کرده است یعنی وقتی که خوبست هم برای صاحبش نفعی ندارد و ضرر دارد گفتند یا رسول الله بعد از این خبر در باب
شتر فرمود دیگر نگاه نمیدارد فرمود که همیشه فاجران و بدبختان هستند که از آن نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارت
و یکعشر آن در نگاه داشتن گوسفندان و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بنگاه داشتن گوسفندان که هر بامداد و پسین نفعش
بشما میرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمودند که شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث صحیح منقولستکه حضرت صادق ع بصفوان شتردار
فرمود که شتری برای من بخر و باید که بد صورت باشد که عمرش درازتر است و در حدیث دیگر فرمود که شتران سرخ مو بخرید که عمرشان کوتاه
تر میباشد و از حضرت رسول ص منقولستکه از میان قطار شتر مروید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میان هر دو شتر شیطانی
هست و در حدیث حسن منقولستکه حضرت امام زین العابدین ع برای اکرام خود شتری بصد اشرفی میخریدند و سوار میشدند و در
حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه یکی از حاملان عرش بصورت گاو است و گاو سید و بهترین حیواناتست و در میان حیوانات
خوشرو و سرافراز تر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملک که بصورت گاو است از شرم سر بزیر افکند و باین سبب گاو هر
چنین شد و از شرم نگاه بجانب آسمان نمیکند و از حضرت رسول ص منقولستکه بخورید گوشت و شیر شتر که فضله آدمیرا خود دوست میدارد
تا چهل روز آن را علف دهید و علما خوردن گوشت و شیر شتر را حرام میدانند و سوار شدن را مکروه و این حکم از حیوانات دیگر هم
فرموده اند و پاک کردن آنها از آن پاک میشود که علف بخورانید بآنها در مدتیکه برای هر یک معین شده است در کتابهای علما مذکور
است **فصل هفتم** در آداب خریدن و نگاه داشتن حیوانات در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولستکه هر که
چهارپائی بخرد در جانب چپ و بایستد و موی پیشانیش بدست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و قل هو الله و معوذتین و آخر سوره
حشر لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره و آخر سوره بنی اسرائیل و ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره و آیة الکرسی پس چون چنین کند آن
چهارپا ایمن ماند از جمیع آفتها و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه چون کنیزی خواهی بگیری بگو اللهم
انی استشیرک و استخیرک و چون خواهی بخری بگو اللهم قدر لی اطولهن حیوة و اکثرهن منفعة و خیرهن عاقبة و در حدیث صحیح منقول است
که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سؤال کرد که آیا دابه را بر رویش میتوان زد و بر او داغ میتوان کرد فرمود که باکی نیست یعنی
حرام نیست اما مکروه است چنانچه در حدیث موثق منقولستکه از حضرت صادق ع پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود
در غیر رویش داغ میباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که از حضرت رسول منقولست که در وقت دوشیدن شیر حیوانات اندکی شیر
در پستان بگذارید تا زود جمع شود که اگر تمام شود شیر دیرتر میآید و در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفند را پاک کنید
و آنچه از بینی آنها بیرون میآید پاک کنید و در طویله آنها نماز بکنید که گوسفند از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسی ع
منقولستکه صفیر مکنید بر آنچه حیوانات که گوسفندان در وقت رفتن و صدا بزنید ایشان را برای برگشتن و در حدیث معتبر از آنحضرت
پرسیدند از خصی کردن حیوانات و مجملا از آنحضرت [illegible] که باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کراهت دارد خصی

کردن حیوانات و نباتات انداختن آنها را باید بگیرد و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیرالمؤمنین ع در راهی گذشتند که حیوان نری
بر ماده میکشیدند حضرت رو گردانیدند فرمودند که سزاوار نیست در میان راه چنین کنید که این منکر و قبیح است بلکه باید اینرا در جای
واقع سازند که مردی و زنی نه بینند و در حدیث معتبر منقول است از حضرت صادق ع پرسیدند که دنبهٔ گوسفند را از میان
برید فرمود که اگر غرض تو آنستکه مال خود را باصلاح آوری باکی نیست آن میته است و از آن منتفع نمیتوان شد بلکه مشهور میان
علما موافق احادیث معتبره آنستکه اگر بره یا بزغاله شیر خوک را بخورد تا آنقدر که استخوان و گوشت از آن بسته شود گوشت آن حرام است
و هرچه از گوسفندان معلوم شود که از نسل آنست حرام است و هرچه معلوم نباشد حلال است و اگر چندی شیر خورده باشد که
بآن حد نرسیده باشد گوشت و شیر آن مکروه است و اکثر اهل علم باین طرف میلشود که اگر هنوز شیر خورد هفت روز شیر گوسفند یا
بخورد و اگر از شیرش باز کرده باشد هفت روز علف و دانه حلال بآن بخورانند و در حدیث صحیح منقول است که شخصی عریضه بخدمت
حضرت امام علی النقی ع نوشت که زنی بزغاله را شیر داده است تا بحدیکه از شیر باز کرفته است الحال از آن بزغاله فرزندی بهم رسیده
است و شیر میدهد شیرش را میتوان خورد در جواب نوشت که فعل مکروهی کرده است و باکی نیست بخوردن شیر آن

فصل ششم

در بیان مجملی از احوال و اقسام حیوانات در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقول است که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا
شکار کرده نمیشود مگر آنکه تسبیح که آنرا باید ضایع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درنده کان با یکدیگر
مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم برادر خود را کشت پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کرد و در حدیث
دیگر منقول است که حضرت یعقوب ع بفرزند خود گفت که زنا مکن که مرغ اگر زنا میکند پرهایش میریزد و از حضرت امام حسین ع
منقول است که چون کرکس فریاد میکند میگوید که ای فرزند آدم هر زوجی که زندگانی کنی آخرش مرگ است و باز که صدا میکند میگوید
ای دانای پنهانها و ای دفع کنندهٔ بلاها و طاوس میگوید بر خود ظلم کردم و مغرور بزینت خود شدم پس بیامرز مرا و دراج میگوید
الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى و خروس میگوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانگی میگوید که ای خداوند حق توئی و گفته
تو حق است و باشه میگوید که ایمان آوردم بخدا و روز قیامت و کودکوره میگوید که توکل کن بر خدا تا ترا روزی دهد و عقاب
میگوید هر که اطاعت خدا کند بدبخت نمیشود و شاهین میگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ حَقًّا حَقًّا و جغد میگوید که دوری از مردم انس [illegible] است
و کلاغ میگوید که ای روزی دهنده بفرست روزی حلالی و کلنگ میگوید خداوندا نگاه دار مرا از شر دشمن و لکلک میگوید هر که
از مردم تنها نشیند از آزار ایشان نجات یابد و اردک میگوید آمرزش ترا میخواهم ای خداوند و هدهد میگوید چه بسیار شقی است
کسیکه معصیت خدا کند و قمری میگوید ای دانای پنهانها و راز ای خداوند و دبسی که شبیه قمری است و سرخ رنگست میگوید توئی خداوند
و خداوندی غیر تو نیست ای خدا و بخشنده میگوید که طلب آمرزش میکنم از خدا از هر چیزی که بخشم آورد خدا را و بلبل میگوید لا اله الا
الله حقا حقا و کبک میگوید نزدیک است حق نزدیک است و سمانا میگوید ای فرزند آدم چه غافلی از مرگ و فاخته میگوید یا واحد یا
احد یا فرد یا صمد و سبزه قبا میگوید مولای من آزاد کن مرا از آتش جهنم و هوچیه میگوید مولای من قبول کن توبه جمیع گناهکاران را
و کبوتر خانگی میگوید اگر گناه مرا نیامرزی شقی و بدبخت خواهم بود و شترمرغ میگوید معبودی بغیر از خدا نیست و پرستک سوره حمد
میخواند و میگوید ای بهتر آمرزنده تو بهتر تو بهتر کاران خداوند تراست و بره میگوید که مرگ بس است برای پند گرفتن و بزغاله میگوید که مرگ
زود بمن رسید و گناهم سنگین و بسیار است و شیر میگوید که امر بندگی خدا بسیار اهتمام باید کرد و گاو میگوید که دست از
گناه بدار که تو در پیش خداوندی هستی که تو را میبیند و تو او را نمیبینی و او همه را میبیند و او خداوند عالمیان است و فیل میگوید که برای دفع
مرگ چاره سودی نمیدهد و یوز میگوید یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله و شتر میگوید منزه است پروردگار ذلیل کننده جباران
است و [illegible] میگوید که منزه است پروردگار ما منزه است و کراک میگوید چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع
نمیشود و شغال میگوید عذاب و ویل برای کسی است که گناه کار است که بر گناه مصر باشد و سگ میگوید بس است معصیتهای خدا

برای خادمی و خرگوش میگوید هلاک میشوم و پلنگ میگوید منزه است پروردگاری که بسیار عزیز است [illegible] میکنم
اولاد مار میگوید چه بسیار بدبخت است کسیکه ترا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده و عقرب میگوید بد چیزی است پس حضرت
فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه تسبیحی هست چنانچه خدا فرموده است که وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ یعنی
چیزی نیست مگر آنکه خدا را تسبیح میگوید و بحمد و ثنای او متلبس است و لیکن شما نمیفهمید تسبیح ایشان را و از حضرت امام موسی ع منقول
استکه حیواناتی که مسخ شده اند دوازده صنفند اما فیل پس آن پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه نشینی بود که دزدی
میکرد و خرگوش زنی بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل جنابت و حیض نمیکرد و شب پره خرماهای مردم را میدزدید سهیل مردی بود
که در یمن عشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم میگویند که هاروت و ماروت از او فریب خوردند و میمون و خوک جماعتی بودند از بنی
اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند و اما سوسمار و چلپاسه گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی ع چون مائده
نازل شد از آسمان ایمان نیاوردند پس مسخ شدند یک گروه ایشان بدریا رفتند و دیگری بصحرا اما عقرب مرد سخن چینی بود
و اما زنبور قصابی بود که ترازو کم میکرد و در روایت دیگر منقول است که خرس مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند و سوسمار
اعرابی بود که مال حاجیان را میدزدید و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر میکرد و دعموص سخن چینی بود که در میان دو
جلالی می انداخت و مار ماهی دیوث بود و شب پره از درخت خرما میدزدید و میمون یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد
و [illegible] زنی بود که استهزا به پیغمبران میکرد و [illegible] از حسد مسخ شد روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل آمد و [illegible]
او استهزا میکرد بصورت [illegible] مسخ شد و چلپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند
و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر منقول است که خارپشت مرد کج خلقی بود و در بعضی روایات وارد شده که زهره و سهیل
که مسخ شده اند ستاره نیستند بلکه دو جانورند در دریای محیط و در روایت معتبره وارد شده استکه هر یک از بنی امیه
که میمیرند بصورت چلپاسه مسخ میشوند و فرمود که هرگاه چلپاسه میکشی غسل بکن و در روایت معتبره منقول است که اینها که
مسخ شدند تا سه روز زیاده نماندند و مردند حق تعالی بصورت اینها حیوانی چند خلق فرمود که گوشت اینها را حرام کرد تا دیگران
عبرت بگیرند از دیدن اینها و مثل اعمال اینها نکنند و از حضرت رسول ص منقول است که حق تعالی هفتصد امت را مسخ کرد برای آنکه بعد از
پیغمبران اطاعت اوصیای ایشان را نکردند پس چهارصد صنف ایشان بصحرا رفتند و سیصد صنف بدریا رفتند

فصل ۹

در فضیلت تجارت کردن و طلب حلال نمودن در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقول است که نیکو یاوریست بر پرهیزکاری
از معاصی و توانگری و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که خیری نیست در کسیکه نخواهد مال از حلال جمع کند که بآن
مال روی خود را از سؤال حفظ نماید و قرض خود را ادا کند و با خویشان احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استعانت
بجوئید بدنیا برای آخرت و بار مردم مشوید و از حضرت رسول ص منقول است که ملعون است کسیکه بار عیال خود را بر مردم بگذارد
و در حدیث حسن منقول است که شخصی از حضرت صادق ع پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بما رو کند
حضرت فرمود که برای چه میخواهی او را گفت برای آنکه خرج خود و عیال خود بکنم و صلهٔ رحم کنم و تصدق و عمره و حج بکنم فرمود که
مال را برای اینها کسب کردن طلب آخرت است نه طلب دنیا و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از فقری
که ترا بگناه اندازد و در حدیث معتبر منقول است که شخصی از علمای اهل سنت بحضرت امام محمد باقر ع رسید در روز بسیار گرمی دید که
آنحضرت بر دوش غلام تکیه کرده که براه میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که در این وقت از برای
طلب دنیا بیرون آئید اگر که مرگ در این حال برسد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر مرگ در این حال برسد وقتی رسیده است که مشغول
اطاعت خداوند عالمیانم و کاری میکنم برای خود و عیال خود که باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیگران من از آن میترسم که مرگ
برسد و بر معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند گفتی و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین

منقولست که حق تعالی خطاب نمود بحضرت داود ع که نیکو بنده بودی اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی چون این خطاب شنید حضرت داود ع چهل روز گریست و حقتعالی باهن وحی نمود که نرم شو برای بنده ما داود پس نرم شد برای آنحضرت مانند موم پس هر روز یک زره بدست خود میساخت و بهزار درهم میفروخت تا آنکه سیصد و شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطانست مگر نمیدانید که رسول خدا تجارت میکرد و حق تعالی مدح میفرماید جماعتی را که جماعتی چند اند که غافل نمیگرداند ایشانرا تجارت و نه فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و این بهتر است از کسیکه تجارت نکند و نماز در وقت خود بکند و در حدیث موثق منقولست که بآنحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید در خانه می نشینم و نماز میکنم و روزه میگیرم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من از برای من البته می آید حضرت فرمود این مرد یکی از سه کس است که دعای ایشان مستجاب نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی دهد تا راحت باشم حضرت فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است و من دعا میکنم برای تو و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت احوال شخصی را پرسید گفتند که او پریشان شده است حضرت پرسیدند که بچه کار مشغول است گفتند در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش او بچه نحو میگذرد گفتند بعضی از برادران مؤمن باحوال او میرسند حضرت فرمود آنکسیکه روزی او میدهد عبادتش بیشتر است از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کسیکه طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت روی او مانند شب چهارده است و از حضرت رسول ص منقولست که عبادت هفتاد جزو است بهترین آنها طلب حلال است و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد و مانده از طلب حلال چون شب ایام رزیده شده باشد و در احادیث معتبره منقولست که چون در دکان را گشودی و متاع پهن کرده آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که در حجة الوداع فرمود بدرستیکه جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیرد مگر آنکه روزی مقدر خود را تمام میخورد پس از خدا بترس و مبالغه در طلب روزی مکن و دیر رسیدن روزی بر آن ندارد ترا که طلب کنی چیزی از روی معصیت خدا زیرا که حق تعالی روزیرا در میان خلق خود حلال قسمت کرده است و حرام قسمت نکرده پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال بهم میرسد و هر که پرده دری کند و از حرام بگیرد روزی حلال او همان مقدار کم میشود و در روز قیامت حساب او خواهند کرد و از حضرت صادق ع منقولست که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس مبالغه نکنید در طلب آن و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که خدا روزی مؤمنانرا از جای چند مقرر فرموده است که گمان ندارند زیرا که چون ندانند که روزی ایشان از کجاست دعا بسیار میکنند و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع مرویست که تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترکش عقل را کم میکند و حضرت امام موسی ع بتاجری فرمود که با مداد برو بسوی چیزی که موجب عزت تو است یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست که با مداد بطلب روزی بروید و اینمطلب در عین الحیوة مذکور است

فصل دوم

در آداب تجارت است از حضرت امیرالمؤمنین ع مرویست که در منبر میفرمود که ای گروه سوداگران الفقه ثم المتجر والله که ربا خفی تر است از جای پای مورچه و قسم دروغ محو میکند تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر حق بگیرد و حق بدهد و از رسول خدا ص منقولست که هر که مبایعه کند از پنج چیز اجتناب کند سود خوردن و عیب متاع پوشیدن و مدح کردن آنچه فروشد و مذمت آنچه خرد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین ع هر روز با مداد دره را بر دوش خود میگذاشتند و در بازار کوفه میگشتند و میفرمودند که معامله که میکنید اول خیر را از خدا بطلبید و معامله را بسهولت بکنید و کار را تنگ مگیرید تا برکت بیابید و

در فضائل روزی حلال

و بپردازید و بر زینت خود گردانید

مهربانی کنید با مشتری معامله که میکنید توکل بر خدا کنید و خیر خود را بطلبید و معامله را بسهولت بکنید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره بگیرید و ستم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید و نزدیک ربا مروید و کیل و وزن تمام بدهید و در حدیث دیگر فرمود که ننشیند در بازار مگر کسیکه مسائل بیع را داند و هر که بنادانی معامله کند در ربا فرو رود و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که در با مداد و پیشین ببازار رو و چون رفتی بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ اَهْلِهَا حقتعالی دو ملک موکل گرداند که او و متاعش را محافظت نمایند تا بخانه برگردد پس ملک گوید که امروز امان یافتی از شر بازار و اهل بازار امروز تو شد خیر این بازار پس چون در دکان بنشیند بخواند اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ اَنْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ كَاذِبَةٍ چون این دعا بخواند ملک موکل با او بگوید بشارت باد ترا امروز در این بازار کسی بهتر از تو فراوان نصیب نبرد کردی و جمع آوردن ثوابها و محو کردی و جمع آوردن گناهان و بزودی میاید بسوی تو آنچه خدا روزی تو کردانیده است حلال و طیب و مبارک است و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع مرویست که چون داخل بازار شوی این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ اَهْلِهَا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ اَهْلِهَا اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ اَنْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَبْغِيَ اَوْ يُبْغٰى عَلَيَّ اَوْ اَعْتَدِيَ اَوْ يُعْتَدٰى عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ اِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَشَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَحَسْبِيَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که هر که داخل بازاری یا مسجدی بشود و یکمرتبه بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللّٰهِ بُكْرَةً وَاَصِيلًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ برابر است با حج مقبول و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هر که در بازار بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ هزار هزار حسنه برای او بنویسند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که داخل بازار شود و نظر کند بشیرین و تلخ آن بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ وَاَسْتَجِيرُ بِكَ مِنَ الظُّلْمِ وَالْغُرْمِ وَالْمَأْثَمِ و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که داخل بازار شود و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ مِنَ الظُّلْمِ وَالْمَأْثَمِ وَالْغُرْمِ حق تعالی بعدد آنچه در بازار است از سخن گو و غیر سخن گو ثواب برای او بنویسند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که بسیار یاد خدا در بازارها بکنید در وقتی که مردم مشغول دنیا باشند که کفاره گناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شما را از غافلان ننویسند و چون خواهید که احتیاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن بازار بگوئید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ فَاجِرَةٍ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ بَوَارِ الْاَيِّمِ و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که در وقت داخل شدن بازار بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بعدد آنچه خدا خلق کرده است تا قیامت ثواب با و کرامت فرماید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون خواهی متاعی بخری سه مرتبه الله اکبر بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ اِنِّی اشْتَرَيْتُهُ اَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ خَيْرِكَ فَاجْعَلْ لِی فِيهِ خَيْرًا اَللّٰهُمَّ اِنِّی اشْتَرَيْتُهُ اَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ فَاجْعَلْ لِی فِيهِ رِزْقًا و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع بر هر متاعی که میخریدند مینوشتند برکة لنا و محتمل است که مراد نوشتن با نگشت باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون چیزی بخری این دعا بخوان يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا دَائِمُ يَا رَؤُوفُ يَا رَحِيمُ اَسْئَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَمَا اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَنْ تَقْسِمَ لِی مِنَ التِّجَارَةِ الْيَوْمَ اَعْظَمَهَا رِزْقًا وَاَوْسَعَهَا فَضْلًا وَخَيْرَهَا عَاقِبَةً فَاِنَّهُ لَا خَيْرَ فِيمَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ و فرمود که چون حیوانی یا بنده خواهی بخری بگو اَللّٰهُمَّ قَدِّرْ لِی فِيهِ اَطْوَلَهَا حَيٰوةً وَاَكْثَرَهَا مَنْفَعَةً وَخَيْرَهَا عَاقِبَةً و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون خواهی چهارپائی

عقاب [illegible] احتکار

سر برکت اینها بخوان اللهم ان کانت عظیمة البرکة فاضلة المنفعة میمونة الناصیة فیسرلی شراها وان کانت غیر ذلک فاصرفنی عنها
الی الذی هو خیر لی منها فانک تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغیوب و در روایت دیگر منقول است که چون خواهی چیزی
بخری و آفتاب بلند شده باشد که سرخی شعاعش بر طرف شده باشد دو رکعت نماز بکن در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو
الله احد و در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام گوئی اینها بخوان اللهم انی غدوت التمس من فضلک
کما امرتنی فارزقنی من فضلک رزقا حسنا واسعا حلالا طیبا واعطنی فیما رزقتنی العافیة غدوت بحول الله وقوته غدوت
بغیر حول منی ولا قوة ولکن بحولک وقوتک وابرء الیک من الحول والقوة اللهم انی اسئلک برکة هذا الیوم فبارک لی فی جمیع اموری
یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله الطیبین و در فقه الرضا منقول است که چون خواهی متاعی را بلند کنی و نگاه داری آیة الکرسی
بخوان و بنویس و در میان متاع بگذار و بعد از آن بخوان و با آیة الکرسی بنویس وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم
فهم لا یبصرون ولا ضیعة علی ما حفظه الله فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم چون چنین کنی
آن متاع از بلاها محفوظ بماند و فرمود که اگر مالت تلف شود اینها بخوان اللهم انی عبدک وابن عبدک وابن امتک وفی قبضتک
ناصیتی بیدک تحکم فیما تشاء وتفعل ما ترید فلک الحمد علی حسن قضائک وبلائک اللهم هو مالک ورزقک وانا عبدک خولتنی حین
رزقتنی اللهم فالهمنی شکرک فیه والصبر علیه حین اصبت اللهم لا تحرمنی ثوابه ولا تنسنی من خلفه فی دنیای وآخرتی انک علی ذلک
قادر اللهم انا لک وبک والیک ومنک لا املک لنفسی نفعا ولا ضرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول خدا ص منقول است که بدترین
بقعه های زمین بازارها است و ابلیس شیاطین خود را هر روز بامداد با علم خود در بازارها میفرستد و کرسی خود را میگذارد و میان
می نشیند و فرزندان خود را پهن میکند یکی را فریب میدهد که ترازو را کم میکشد و دیگری کیل را کم میدهد و دیگری گز را میدزدد
و یکی راس المال را دروغ میگوید و بفرزندان خود میگوید که بر شما باد که پدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم و پدر شما زنده است یعنی ابلیس
پس اول کسیکه داخل بازار میشود داخل میشود و با آخر کسیکه بیرون میرود بیرون میرود بهترین بقعه های خدا از روی زمین مسجدها است
و محبوب ترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر بمسجد میرود و دیرتر بیرون می آید و در حدیث دیگر فرمود و از حضرت صادق ع منقول است
که چیزی از مردمی که کار بر ایشان بسته شده باشد مخرید که سودا با ایشان برکت ندارد و در حدیث دیگر فرمود که با کردان مخالطه مکنید که
ایشان گروهی اند از جنیان که حق تعالی پرده از ایشان برداشته است و در احادیث معتبره وارد شده است که معامله مکنید با جماعتی
که مرضهای مسری دارند مثل پیسی و خوره و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام شنیدن و دادن پروا ندارند سودا مکنید
و در حدیث صحیح دیگر فرمود که از ما نیست کسیکه غش بدهد مؤمنی را و فرمود که حضرت رسول ص نهی فرمود از آب در شیر کردن و در
حدیث حسن منقول است که حضرت امام موسی ع بهشام فرمود که در تاریکی و زیر سقف متاع خوش قماش مینمایاند و آن غش است و
غش کردن حلال نیست و فرمود کسیکه بخرد مگر بقسم و کسیکه بفروشد مگر بقسم حق تعالی نظر رحمت در روز قیامت بسوی او
نمیفرماید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که نظر رحمت نکنید اگر چه متاع را روا میکنید و از حضرت رسول ص منقول است که
کسیکه میفروشد و میخرد روزی مییابد و کسیکه نگاه میدارد برای آنکه گران شود ملعون است و فرمود قافله که متاع آورد کسی از بیرون
شهر استقبال نکند بگذارید تا داخل شهر شوند و شهری وکیل نشود در خریدن و فروختن برای بادیه نشینان خدا بعضی از مسلمانان را
بسبب بعضی دیگر روزی میدهد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق با اسحق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصراف
مده که صراف از ربا سالم نمیماند و بکفن فروشی مده که کفن فروش آرزوی مرگ مردم میکند و بسیار مردن او را خوش میاید و بجو و گندم
فروشی مده که سالم نمیماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی مده که رحم را از دلش بر طرف میکند و کسیکه سنگین دلست
از خدا دور است و ببرده فروشی مده که بدترین مردم کسیست که مردم را فروشد و از حضرت رسول ص منقول است که فرمود که بخاله خود
غلامی بخشیدم و نهی کردم از اینکه او را بقصابی یا بحجامت کردن یا زرگری بدهد و در احادیث دیگر منقول است که اگر مزد حجامت را

او را شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول کنند باکی نیست و در بعضی از اخبار مذمت حجامت وارد شده است و در حدیث دیگر
منقول است که شخصی از حضرت صادق ع پرسید از تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد بر آن مگیر گفت که کتابهای شعر و رسالها مثل
اینها میخوانند اول شرط مزد خود را با ایشان بکنم فرمود که بلی که اطفال از مزد تو برابر باشند و بعضی را زیادتی ندهی و در حدیث دیگر منقول
است که بآن حضرت عرض کردند که سنیان میگویند کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند دشمنان خدا میخواهند که
اطفال مردم قرآن یاد نگیرند و اگر کسی دیه فرزند خود را بمعلم بدهد حلال است و بهتر آنست که اول شرط مزد نکند و آنچه بدهد
بگیرد و احادیث معتبره وارد شده است که چون قرآن را فروشید کاغذ و جلد را فروشید و قصد فروختن نوشتن مکنید و در
حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقول است که باکی نیست در مزد گرفتن برای قرآن نوشتن و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقول است که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و بهره دیده خود را از خواب ندهد آن کسبش حرام است و اکثر علما حمل
بر کراهت شدید کرده اند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقول است که هر که خود را نزد غیر مردم اجاره بدهد روزی بر خود حرام
کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانیده

فصل یازدهم در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه
منقول است که حضرت امام موسی ع را دید که در زمین خود کار میکرد و پاهای آنحضرت در عرق فرو رفته بود گفتم فدای تو شوم
خدمتکاران بکجا رفته اند که شما خود کار میکنید فرمود که بابیل در زمین کار کرده است کسیکه بهتر از من و از پدر من بوده است پرسیدم
که حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین ع و تمام پدران من بدست خود در زمین کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان و صلحا
است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که حق تعالی برای پیغمبران شخم و زراعت کردن را اختیار کرده است تا
از آمدن باران کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بکارید والله که مردم کاری از این
حلالتر و پاکیزه تر نمیکنند والله که درخت خواهید کشت و زراعت خواهید کرد بعد از بیرون آمدن دجال و در حدیث معتبر
از حضرت امام زین العابدین ع منقول است که بهترین اعمال زراعت است که از آن نیکوکار و بدکار میخورند و از آنچه میخورد او را
لعنت میکنند و حیوانات و مرغان نیز از آن میخورند و از حضرت صادق ع منقول است که کیمیای بزرگ زراعت است و در حدیث
دیگر فرمود که زراعت کنندگان گنج مردمند میکارند و روزی نیکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جا
هشان از سایر مردم بهتر است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را در آن روز مبارک می نامند و در حدیث دیگر
منقول است که آنحضرت بر جماعتی گذشتند که شخم میکردند فرمود که زراعت کنید که حق تعالی میفرماید زراعت اختیار را
میرویاند و در احادیث معتبره منقول است که حضرت امیر المؤمنین ع بابیل در زمین کار میکردند و مزرعه ها آبادان میکردند
و حضرت رسول خدا ص هسته خرما از آب دهن مبارک خود تر میکردند و بر زمین فرو میبردند در ساعت سبز میشد و حضرت امیر
المؤمنین ع هزار غلام از کد یمین خود خریدند و آزاد کردند و در حدیث موثق منقول است که شخصی رسید بحضرت امیر المؤمنین ع
دید که زیاده از سی من شاه هسته خرما بار کرده اند و میبرند پرسید که اینها چیست فرمود که صد هزار درخت خرماست ان شاء الله
پس همه را در باغستان خود کشتند یکی از آنها خطا نشد و در حدیث معتبر از ابی عمرو منقول است که گفت دیدم حضرت صادق ع
جامه کنده پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار میکردند و عرق از پشت مبارکش میریخت گفتم فدای
تو شوم بده من کار کنم فرمود که دوست میدارم که آدمی آزار بکشد از آفتاب برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت
منقول است که شش خصلت است که مؤمن بآنها منتفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی
که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی بکند و درختی که بکارد و تصدق آبی که جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از
او مردم بآن عمل کنند و در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که هیچ چیز را آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که برای او خوشایندتر باشد از
زر داویکفت که چه کند فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در تورات نوشته است که هر که زمین یا آب بفروشد

و بعوض آن زمین و آب زمین و آب دیگری عوض دهد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از آن **فصل ۱۲** در آداب زراعت و درخت

کشتن بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون حضرت آدم بزمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل شکایت کرد جبرئیل گفت زراعت کن آدم ع گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل گفت بگو اَللّٰهُمَّ اكْفِنِي مَؤُنَةَ الدُّنْيَا وَكُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ وَأَلْبِسْنِي الْعَافِيَةَ حَتّٰى تُهَنِّئَنِي الْمَعِيشَةَ و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم را بگیر و رو بقبله بایست و سه مرتبه بگو اَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ پس بگو اللّٰهم اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا وَارْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ پس آن دانه را که در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که چون دانه بپاشی بگو اَللّٰهُمَّ قَدْ بَذَرْتُ وَأَنْتَ الزَّارِعُ فَاجْعَلْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشاندن و دانه پاشیدن بر هر دانه بخوان سُبْحَانَ الْبَاعِثِ الْوَارِثِ که انشاء الله خطا نمیکند و در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوان وَمَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که یک قبضه از تخم بگیر و رو بقبله بایست و سه مرتبه بگو ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ پس بگو اللّٰهم اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا وَارْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ وَالتَّمَامَ وَاجْعَلْهُ حَبًّا ... وَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ مَا أَبْتَغِي وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا مَنَعْتَنِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ پس آن قبضه را بپاش و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خواهد درخت خرما خوب بار بردارد و خرمایش نیکو شود ماهیهای کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و در هنگام شکوفه آمدن که بپاشد و با قلیشر از کلیشه پاکیزه کند و در میان درخت خرما جا دهد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که درخت میوه را مبرید که عذاب بر شما نازل میشود و در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروه است پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن چونست فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چونست فرمود درخت سدر که در بادیه باشد بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهر باکی نیست و از حضرت امام رضا ع پرسیدند که چونست بریدن درخت سدر فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای آن درخت انگور کشت و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که باکی نیست که عذرهٔ آدمیرا در مزرعه‌ها بریزند و از حضرت رسول ص منقولست حضرت عیسی ع بشهری گذشتند که در میوه‌های ایشان کرم بسیار بود در اینباب بحضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت میکارید اول خاک میریزید و بعد از آن آب میدهید و باین سبب کرم در میوهٔ شما بهم میرسد بعد ازین اول آب بریزید بعد از آن خاک بریزید چون چنان کردند کرم از میوه‌هاشان برطرف شد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که درخت سدر را آب دهد چنانستکه مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرده است مگر آنکه میوه داشت که میخوردند چون مردم ادعای فرزند از برای خدا کردند قائل شدند میوه نصف درختان برطرف شد و چون با خدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند والله اعلم بالصواب **باب چهاردهم** در آداب سفر است **فصل اول** در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر از حضرت صادق ع منقولست که در حکمت آل داود ع نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر برای سه چیز سفر بکند که توشه آخرت در آن حاصل شود یا سفر بکند باعث مرمت امور معاش گردد یا سفر بکند از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که بزمینی میروم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر بهم چنین زمینی نرود که دینش در آنجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کنید فرمود در چه روز میروی گفت در روز دوشنبه از برای برکت آن زیرا که حضرت رسول ص در دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول خدا ص در روز جمعه متولد شدند و هیچ روزی شومتر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول در آن روز وفات کرد و وحی از ما منقطع شد و دراز روز حق ما را غصب کردند میخواهم خبر دهم ترا روزی که دلالت کنم بر روز سهل آسان

که خدا در آن روز نرم کرد آهن را از برای حضرت داود ع گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که اراده سفری داشته باشد باید در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد در آن روز البته خدای تعالی بجای خود برگرداند و هر که کارش دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که آن روزیستکه آهن از برای حضرت داود ع نرم شده است و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت رسول خدا ص در روز پنجشنبه بسفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولستکه مکروه است سفر کردن و سعی در حوائج کردن با مدادان روز جمعه از برای آنکه مبادا از نماز باز مانند اما بعد از نماز از برای تبرک خوبست و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام ... منقولستکه هر که در چهار شنبه آخر ماه ... گند ... از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را ادا ... و در بعضی روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه و چهارم و پنجم و در روز سیزدهم و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم و در روایت دیگر منقولستکه روز چهارم و شانزدهم و بیست و چهارم ... برای سفر خوب است و در روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست اگر در روزهای مذکور ... در رعایت روزهای هفته کردن اولی است زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولستکه هر که سفر کند یا زن بخواهد و ماه در عقرب باشد عاقبت خوب نبیند **فصل دویم** در دفع نحوستهای سفر بتصدق و دعا در حدیث صحیح از امام ... منقولستکه از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهار شنبه و غیر آن فرمود که افتتاح سفر خود بتصدق بکن و هر وقت که خواهی برو و در حدیث صحیح منقولستکه ابن ابی عمیر گفت که من در علم نجوم نظر میکردم و طالع را میشناختم و در خاطرم میخلید هر در بعضی از ساعات بعضی از کارها اختیار کردن در اینباب بخدمت حضرت امام موسی ع شکایت کردم حضرت فرمود که هر گاه در دل تو چیزی بهم رسد تصدق بده بر اول مسکینی که میبینی و برو که حق تعالی ضرر آن را از تو دفع میکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولستکه هر که در اول روز تصدق کند حق تعالی نحوست آن روز را از تو دفع میکند و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت امام زین العابدین ع میخریدند ... سلامتی خود را از خدا بآنچه میسر میشد از تصدق و این تصدق را در وقتی میدادند که پا در رکاب میگذاشتند و چون خدا ایشان را بسلامت بر میگرداند شکر و حمد الهی میکردند و تصدق میکردند بآنچه میسر میشد و در حدیث حسن منقولستکه عبد الملک بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده‌ام و کاهی میخواهم که کاری بروم بطالع نظر میکنم میبینم که در طالع شری هست می‌نشینم و ترک رفتن میکنم و اگر طالع نیکی میبینم میروم حضرت فرمود که آن حاجت بر آورده میشود یا حکم نجوم را نیکو میدانی گفت بلی فرمود که کتابهای نجوم را بسوزان و سید بن طاوس رحمه الله روایت کرده است که چون خواهی متوجه سفر شوی در وقتی چند که سفر کردن در آن اوقات کراهت دارد پیش از متوجه شدن سفر سورهٔ حمد و معوذتین و آیة الکرسی و سورهٔ انا انزلناه و آخر آل عمران اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ تا آخر سوره بخوان پس بگو اَللّٰهُمَّ بِكَ يَصُولُ الصَّائِلُ وَبِكَ يَطُولُ الطَّائِلُ وَلَا حَوْلَ إِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ ... ذُو الْقُوَّةِ أَسْأَلُكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلَالَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَاكْفِنِي شَرَّ هٰذَا الْيَوْمِ وَضَرَرَهُ وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَيُمْنَهُ وَاقْضِ لِي فِي مُتَصَرَّفَاتِي بِحُسْنِ الْعَافِيَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأُمْنِيَّةِ وَكِفَايَةِ الطَّاغِيَةِ الْغَوِيَّةِ وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَى أَذِيَّةٍ حَتّٰى أَكُونَ فِي جُنَّةٍ وَعِصْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنِقْمَةٍ وَأَبْدِلْنِي فِيهِ مِنَ الْمَخَاوِفِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَائِقِ فِيهِ يُسْرًا حَتّٰى لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يَحُلَّ بِي طَارِقٌ مِنَ الْأَذٰى إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولستکه هفت چیز است که اگر در برابر مسافر ظاهر شود شومست کلاغی که فریاد کند از جانب راست و سگیکه دم خود را علم کرده و گرگی که بر دم خود نشسته باشد و بر روی او فریاد کند پس سه مرتبه فریاد کند بلند شود و پست شود و سه مرتبه بقهقرا و هو بکند از جانب

را بست و بیاید بجانب چپ بدرود رود ... که قرآن یاد کند و زن پیر سفید موئی که رو برو او بیاید و ماده الاغی که نوشتن ... باشد پس کسیکه از دیدن اینها ترسید دفع اثرش بیاید بگوید اِعْتَصَمْتُ بِكَ يَا رَبِّ مِمَّا اَجِدُ فِي نَفْسِي فَاعْصِمْنِي مِنْ ذٰلِكَ و در روایت منقولستکه چون بیش از سفر تصدق کنی در وقت تصدق باید بخوان اَللّٰهُمَّ اِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهٰذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِي وَسَلَامَةَ سَفَرِي وَمَا مَعِي فَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِي وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِي بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ و بعد از تصدق بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ اَللّٰهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ بِسْمِ اللّٰهِ دَخَلْتُ بِسْمِ اللّٰهِ خَرَجْتُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيْ نِسْيَانِي وَعَجَلَتِي بِسْمِ اللّٰهِ وَمَا شَاءَ اللّٰهُ فِي سَفَرِي هٰذَا ذَكَرْتُهُ اَمْ نَسِيتُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْاُمُورِ كُلِّهَا وَاَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْاَهْلِ اَللّٰهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَاطْوِ لَنَا الْاَرْضَ وَسَيِّرْنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ عَضُدِي وَنَاصِرِي اَللّٰهُمَّ اقْطَعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَمَشَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِي فِيهِ وَاخْلُفْنِي فِي اَهْلِي بِخَيْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

فصل سیم
در آداب غسل و عطا و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن

سید بن طاوس ره روایت کرده است که چون اراده سفر نماید سنتست که غسل کند پیش از بیرون رفتن و در غسل بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ وَالصَّادِقِينَ عَنِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَنَوِّرْ بِهِ قَبْرِي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهُورًا وَحِرْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ وَسُوءٍ مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ وَطَهِّرْ قَلْبِي وَجَوَارِحِي وَعِظَامِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَمَا اَقَلَّتِ الْاَرْضُ مِنِّي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي اِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه هیچ خلیفه آدمی در اهلش بهتر نمیگذارد از آنکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَذُرِّيَّتِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَاَمَانَتِي وَخَاتِمَةَ عَمَلِي و ابن طاوس گفته است که در رکعت اول قل هو الله احد و در رکعت دوم انا انزلناه بخواند و در حدیث معتبر منقولستکه چون حضرت امام محمد باقر ع اراده سفری میکرد عیال خود را در حجره جمع میکردند و اینها را میخواندند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَوْدِعُكَ الْغَدَاةَ نَفْسِي وَاَهْلِي وَوُلْدِي وَالشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ اَللّٰهُمَّ لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُغَيِّرْ مَا بِنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَفَضْلِكَ و سید بن طاوس علیه الرحمة روایت کرده که بعد از نماز باید بخوان اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلٍ الشَّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغَائِبَ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْاِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ اِنَّا اِلَيْكَ رَاغِبُونَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ هٰذَا التَّوَجُّهَ طَلَبًا لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّبًا اِلَيْكَ فَبَلِّغْنِي مَا اُؤَمِّلُهُ وَاَرْجُوهُ فِيكَ وَفِي اَوْلِيَائِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و اگر خواهی اینها را هم بخوان اَللّٰهُمَّ خَرَجْتُ فِي وَجْهِي هٰذَا بِلَا ثِقَةٍ مِنِّي لِغَيْرِكَ وَلَا رَجَاءٍ يَاْوِي بِي اِلَّا اِلَيْكَ وَلَا قُوَّةَ اَتَّكِلُ عَلَيْهَا وَلَا حِيلَةَ اَلْجَاُ اِلَيْهَا اِلَّا طَلَبَ رِضَاكَ وَابْتِغَاءَ رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضًا لِثَوَابِكَ وَسُكُونًا اِلٰى حُسْنِ عَائِدَتِكَ وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي وَجْهِي مِمَّا اُحِبُّ وَاَكْرَهُ اَللّٰهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْضِيَّ كُلِّ لَاْوَاءٍ وَابْسُطْ عَلَيَّ كَنَفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَسَعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ وَجِمَاعًا مِنْ مُعَافَاتِكَ ... [illegible] جَمِيعَ قَضَائِكَ عَلٰى مُوَافَقَةِ هَوَايَ وَحَقِيقَةِ اَمَلِي وَادْفَعْ عَنِّي مَا اَحْذَرُ وَمَا لَا اَحْذَرُ عَلٰى نَفْسِي مِمَّا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنِّي وَاجْعَلْ ذٰلِكَ خَيْرًا لِآخِرَتِي وَدُنْيَايَ مَعَ مَا اَسْاَلُكَ اَنْ تَخْلُفَنِي فِيمَنْ خَلَّفْتُ وَرَائِي مِنْ وُلْدِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَجَمِيعِ حُزَانَتِي بِاَفْضَلِ مَا تَخْلُفُ فِيهِ غَائِبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَحْصِينِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَحِفْظِ كُلِّ مَضْيَعَةٍ وَتَمَامِ كُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفَاعِ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَكِفَايَةِ كُلِّ مَحْذُورٍ وَصَرْفِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَكَمَالِ مَا تَجْمَعُ لِي بِهِ الرِّضَا وَالسُّرُورَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ ارْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَطَاعَتَكَ

وَعِبَادَتَكَ ... [illegible] اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَذُرِّيَّتِي وَجَمِيعَ اِخْوَانِي اَللّٰهُمَّ احْفَظِ الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُغَيِّرْ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَفَضْلٍ و در حدیث معتبر منقولستکه چون حضرت صادق ع اراده سفری میکردند اینها را میخواندند اَللّٰهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنَا وَاَحْسِنْ تَسْيِيرَنَا وَاَعْظِمْ عَافِيَتَنَا و در روایت دیگر منقولستکه چون حضرت رسول اراده سفری میکردند اینها را میخواندند در وقتیکه متوجه میشدند اَللّٰهُمَّ بِكَ انْتَشَرْتُ وَاِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ اَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي اَللّٰهُمَّ اكْفِنِي مَا اَهَمَّنِي وَمَا لَا اَهْتَمُّ لَهُ وَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اَللّٰهُمَّ زَوِّدْنِي التَّقْوٰى وَاغْفِرْ لِي وَوَجِّهْنِي لِلْخَيْرِ حَيْثُ مَا تَوَجَّهْتُ و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هرکه اراده سفری نماید در در خانه خود بایستد و بجانبی که اراده دارد توجه کند پس بگوید اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِي وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِي بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ حقتعالی حفظ کند او را و آنچه با اوست و بسلامت دارد او را و آنچه با اوست و سید بن طاوس ره روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد تسبیح حضرت فاطمه را بخواند و سوره حمد و آیة الکرسی را بخوید که گذشت بجانب پس بگوید اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَعَلَيْكَ خَلَّفْتُ اَهْلِي وَمَا خَوَّلْتَنِي وَقَدْ وَثِقْتُ بِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ اَرَادَهُ وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنِي فِيمَا غِبْتُ عَنْهُ وَلَا تَكِلْنِي اِلٰى نَفْسِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْنِي مَا تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِيَ الْمُرَادَ وَسَخِّرْ لِي عِبَادَكَ وَبِلَادَكَ وَارْزُقْنِي زِيَارَةَ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمِيعِ اَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمُدَّنِي مِنْكَ بِالْمَعُونَةِ فِي جَمِيعِ اَحْوَالِي وَلَا تَكِلْنِي اِلٰى نَفْسِي وَلَا اِلٰى غَيْرِي فَاُكَلَّ وَاَعْطَبَ وَزَوِّدْنِي التَّقْوٰى وَاغْفِرْ لِي فِي الْآخِرَةِ وَالْاُولٰى اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي اَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ اِلَيْكَ و امید عظیم است بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ وَاسْتَعَنْتُ بِاللّٰهِ وَالْجَاْتُ ظَهْرِي اِلَى اللّٰهِ وَفَوَّضْتُ اَمْرِي اِلَى اللّٰهِ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي اَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي اَرْسَلْتَ لِاَنَّهُ لَا يَاْتِي بِالْخَيْرِ اِلَّا اَنْتَ وَلَا يَصْرِفُ السُّوءَ اِلَّا اَنْتَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ آلَاؤُكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ و در روایتی وارد شده است که هرکه صبح از خانه بیرون آید این دعا بخواند بلائی باو نرسد تا شام بخانه برگردد و در روایت دیگر وارد شده استکه چون حضرت صادق ع بسفری میرفتند اینرا میخواندند اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِي وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِي بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ بِاللّٰهِ اسْتَغْنَيْتُ وَبِاللّٰهِ اسْتَنْجَحْتُ وَبِمُحَمَّدٍ اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ سَهِّلْ لِي كُلَّ حُزُونَةٍ وَذَلِّلْ لِي كُلَّ صُعُوبَةٍ وَاَعْطِنِي مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ اَكْثَرَ مِمَّا اَرْجُو وَاصْرِفْ عَنِّي مِنَ الشَّرِّ اَكْثَرَ مِمَّا اَحْذَرُ فِي عَافِيَةٍ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و اینها را میخواندند اَسْاَلُ اللّٰهَ الَّذِي بِيَدِهِ مَا دَقَّ وَجَلَّ وَبِيَدِهِ اَزِمَّةُ الْمَلَائِكَةِ اَنْ يَهَبَ لَنَا فِي سَفَرِنَا اَمْنًا وَاِيمَانًا وَسَلَامَةً وَاِسْلَامًا وَفِقْهًا وَتَوْفِيقًا وَبَرَكَةً وَهُدًى وَشُكْرًا وَعَافِيَةً وَمَغْفِرَةً وَعَزْمًا لَا نُغَادِرُ ذَنْبًا و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه چون کسی بسفر بیرون رود بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ پس بایدان دعا که از خانه بیرون آمدن و سوار شدن در فضیلتهای سابق گذشت بخواند پس چون سوار شود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْاِسْلَامِ وَمَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَاِنَّا اِلٰى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْاَمْرِ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْنَا بَلَاغًا يَبْلُغُ اِلٰى رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَمَغْفِرَتِكَ اَللّٰهُمَّ لَا ضَيْرَ اِلَّا ضَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ اِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ غَيْرُكَ

فصل چهارم
در آداب سایر بیرون رفتن و بیان چیزی چند که باید با خود بردن

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه حضرت رسول ص فرمود که هرکه بسفری رود با خود بردارد عصائی از چوب بادام تلخ و این آیات بخواند حقتعالی او را ایمن گرداند از هر سبع درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا باهل خود برگردد و هفتاد و هفت ملک با او باشند که از برای او استغفار کنند تا برگردد و عصا را بگذارد و اینست آیات وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسٰى رَبِّي اَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ اُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَاَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتّٰى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَاَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ فَسَقٰى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلّٰى اِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ فَجَاءَتْهُ اِحْدٰيهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ اِنَّ اَبِي يَدْعُوكَ

بجزیک اجر ما سقیت لنا فلما جاءه وقص علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین قالت احدیهما یا ابت استاجره ان خیر من
استاجرت القوی الامین قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تاجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک وما
ارید ان اشق علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین قال ذلک بینی وبینک ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی والله علی
ما نقول وکیل و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که هرکه خواهد که زمین در زیر پای او پیچیده شود عصائی از بادام تلخ بردارد
و در حدیث دیگر فرمود که حضرت آدم ؑ مرضی بهم رسانید و او را وحشتی عارض شد جبرئیل عرض کرد که چوبی از درخت بادام تلخ جدا
کن و بسینهٔ خود بچسبان چنین کرد حق تعالی وحشت از او دفع کرد و بدانکه از جملهٔ چیزهائیکه باید در سفر با خود داشته باشد تسبیح
تربت حضرت امام حسین ؑ چنانکه چون حضرت صادق ؑ بعراق تشریف آوردند مردم نزد آنحضرت کرد آمدند و پرسیدند که
میدانیم که تربت حضرت امام حسین ؑ شفای هر درد یست آیا باعث ایمنی از هر خوف و بیم میشود فرمود که هرگاه کسی خواهد که او را
از هر خوف و بیمی ایمن کرداند تسبیحی از تربت آنحضرت بگیرد و سه مرتبه این دعا را بخواند اصبحت اللهم معتصما بذمامک وجوارک المنیع
الذی لا یطاول ولا یحاول من شر کل طارق وغاشم من سائر ما خلقت وما خلقت الصامت والناطق فی جنة من کل مخوف بلباس
سابغة حصینة وهی ولاء اهل بیت نبیک محتجزا من کل قاصد لی الی اذیة بجدار حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقهم والتمسک
بحبلهم جمیعا موقنا بان الحق لهم ومعهم ومنهم وبهم اوالی من والوا واعادی من عادوا واجانب من جانبوا فاعذنی اللهم بهم
من شر ما اتقیه انا جعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و تسبیح را بوسد و بهر دو
چشم بگذارد و بگوید اللهم انی اسئلک بحق هذه التربة المبارکة وبحق صاحبها وبحق جده وبحق ابیه وبحق اخیه وبحق
ولده الطاهرین اجعلها شفاء من کل داء وامانا من کل خوف وحفظا من کل سوء اگر در هر صبح چنین کند تا شام در
امان خدا باشد و اگر در شام چنین کند در امان خدا باشد تا صبح و در روایت دیگر منقولست که هرکه از پادشاهی یا غیر
او بترسد چون چنین کند حرزی باشد از برای او از شر ایشان و در فصول اخواتیم گذشت انگشترها که مناسبست در سفر
با خود داشته باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ؑ منقولست که ضامنم برای کسیکه عمامه بر سر بسته از خانه بیرون رود
آنکه سالم با اهل خود برگردد و در روایت معتبر دیگر از امام موسی ؑ منقولست که من ضامنم برای کسیکه ارادهٔ سفر داشته باشد
تحت الحنک داشته و عمامه بر سر ببندد و سر عمامه را در زیر تحت الحنک ببندد که او را از دزد و غرق شدن و سوختن بر حذر
و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ؑ منقولست که حضرت رسول ؐ فرمود که هرکه روز شنبه از خانه بیرون رود و عمامهٔ
سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک داشته باشد هر اینه اگر برود به نزد کوهی که از جا بکند از آنکه بعمل آید و در حدیث معتبر منقول
است که حضرت لقمان پسر خود را گفت ای فرزند چون بسفر روی شمشیر و کمان و اسب و موزه و عمامه و رسنهائی که ضرور باشد
و مشک آب و جوالدوز و سوزن با خود بردار و از دواها آنچه تو و اصحاب تو بآن محتاج باشید بردار و در حدیث دیگر منقولست که
چون حضرت رسول خدا بسفر میرفتند شیشهٔ روغن و سرمه دان و آینه و مقراض و مسواک و شانه و ریسمان و سوزن و چیزیکه کفش را
بآن پینه کنند و تسمه های نعلین برمیداشتند و از جملهٔ تعویذاتیکه در سفر مناسبست تعویذیست که بر روی نشیب کرده در
دستهٔ شمشیر حضرت رسالت پناه تعبیه شده بود و آن این است بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله اسئلک یا ملک
الملوک الاول القدیم الابدی الذی لم یزل ولا یحول انت الله العظیم الکافی لکل شیء المحیط اللهم اکفنی باسمک الاعظم الاجل
الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد واحجب شرورهم وشرور الاعداء کلهم وسیوفهم وباسهم
والله من ورائهم محیط اللهم احجب عنی شر من ارادنی بسوء بحجابک الذی احتجبت به فلم ینظر الیه احد من شر فسقة
الجن والانس ومن شر سلاحهم ومن الحدید ومن کل ما یتخوف ویحذر ومن شر کل ما انت به اعلم وعلیه اقدر انک علی
کل شیء قدیر وصلی الله علی خاتم النبیین محمد وآله الطاهرین وسلم تسلیما و عوذهٔ که در میان عامه کذارند اقتل ولا تخف انک من الامنین

در غنا

در حرمت غنا

لا تخف نجوت من القوم الظالمین لا تخف انک انت الاعلی لا تخافا اننی معکما اسمع واری لا تخاف درکا ولا تخشی الذی من اطعمهم
من جوع وآمنهم من خوف فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین ادخلوا علیهم الباب فاذا
دخلتموه فانکم غالبون وعلی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین عوذه که هرجا پای سواری ببندد اللهم احفظ علی ما لو حفظه غیرک
لضاع واستر علی ما لو ستره غیرک لشاع واجعل علی ظلا ظلیلا اتوقی به کل من رامنی بسوء ونصب لی مکرا او قصدنی بمکروه
حتی یعود وهو غیر ظافر بی ولا قادر علی اللهم احفظنی کما حفظت به کتابک المنزل علی قلب نبیک المرسل اللهم انک قلت وقولک
الحق انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون و از حضرت صادق ؑ منقولست که هرکه سورهٔ عبس را در کاغذ سفیدی بنویسد
و بهر راهیکه رود با خود نگاه دارد هر دران راه بغیر از نیکی نبیند و از مفاسد آن راه محفوظ بماند **فصل پنجم**
در آداب توشه برداشتن در سفر و آداب صرف کردن آن از حضرت صادق ؑ منقولست که چون بسفر روید سفرهای نفیس با خود بردارید
و طعامهای نفیس دران بگذارید و از حضرت رسول ؐ منقولست که از شرف آدمی است که توشهٔ خود را نیکو کرداند هرگاه بسفر
رود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین ؑ چون بسفر حج یا عمره میرفتند از بهترین توشهها برمیداشتند
مانند لوز و شکر و قاووت ترش و شیرین و از حضرت صادق ؑ منقولست که نان در میان توشهٔ خود بردارید که باعث
برکت میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی ؑ نظر کردند بسفرهٔ که دران حلقها از برنج بود فرمود که این
حلقها را بکنید و حلقهای آهن بگذارید تا جانوران داخل سفره نشوند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ؑ از
بعضی اصحاب خود پرسید که بزیارت قبر امام حسین ؑ میروید گفتند بلی فرمود اگر بزیارت فرزندان پدرها در آن نخود برویید چنین
نخواهید کرد گفتند پس چه چیز بخوریم فرمود که نان با شیر با ماست و در حدیث دیگر فرمود که شنیدهام جمعی هستند که چون
بزیارت حضرت امام حسین ؑ میروند با خود سفره برمیدارند که در میان آن بزغالهٔ بریان با حلواها هست اگر بزیارت قبر
دوستان خود بروند چنین نمیکنند و از حضرت رسول ؐ منقولست که بهترین خرج کردنها نزد خدا میان رویست و خدا اسراف را
دشمن میدارد مگر آنکه در راه حج یا عمره و در حدیث حسن منقولست که صفوان از حضرت صادق ؑ پرسید که من اهل خود را
با خود بحج میبردم و خرجی خود را در کمر می بندم حضرت فرمود بلی که پدرم میگفت از قوت مسافر است که نفقهٔ خود را حفظ کند
و در حدیث دیگر منقولست که دیگری با آنحضرت عرض کرد که درهمی که دران صورتها نقش کرده اند با خود دارم و آنها را در
همیان میکنم و در کمر می بندم در حال احرام حضرت فرمود که باکی نیست خرجی تست و اعتماد تو بعد از خدا با وست **فصل ششم**
در رفیق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت با ایشان در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که کسیکه تنها بسفر
رود ملعونست و در احادیث معتبره منقولست که حضرت رسول ؐ بحضرت امیر المؤمنین ؑ وصیت نمود که یا علی هرگز تنها
بسفر مرو که شیطان با یک کس است و از دو تا دورتر است یا علی هرکه تنها بسفر رود گمراه است و دو کس که میروند گمراه
است و سه کس مسافرند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ؑ آمد پرسید آنحضرت که در راه کی
مصاحب تو بود گفت تنها بودم فرمود اگر پیشتر ترا میدیدم نیکو تادیب میکردم که چگونه باید بسفر رفت پس فرمود که
یک کس شیطانست و دو کس دو شیطانند و سه کس مصاحبانند و جماعت رفیقانند و بسند معتبر از حضرت
موسی بن جعفر ؑ منقولست که هرکه تنها بسفری رود بگوید ما شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم آنس
وحشتی واعنی علی وحدتی و در حدیث معتبر از حضرت رسول ؐ منقولست که اول رفیق بهم رسان پس بسفر برو که دو کس با
هم رفیق نمیشوند مگر آنکه محبوبترین مردم نزد خدا است و آنکه بآن دیگری مهربانتر باشد الستکه مدارا با رفیقش بیشتر بکند و در
حدیث دیگر فرمود که بهترین رفیقان و صاحبان نزد خدا چهار نفرند و هیچ گروهی زیاده از هفت کس نمیشوند مگر آنکه صداهای ایشان

بسیار باشد پس ازین احادیث معلوم شد که اقل رفیقان سه نفرند و اکثر ایشان هفت و انکه زیاده از هفت خوب نیست
در رفیقان هم توشه و همسفر و از حضرت رسول ص منقولست که سنت است که رفیقان هم توشه اول خرجیهای خود را
در او رند و بروی یکدیگر بگذارند که این بیشتر باعث خوشنودی خاطر و نیکی اخلاق ایشان میشود و از حضرت امیر المؤمنین
منقولستکه مصاحبت مکن در سفر با کسیکه فضیلت تو را بر خود نداند انقدر که تو فضیلت او را بر خود میدانی و از
حضرت صادق ع منقولست که مصاحبت و رفاقت کن با کسیکه تو باو زینت یابی و مصاحبت مکن با کسیکه او
بتو زینت یابد یعنی تو کسب کمالات علوم از او توانی نمود و در حدیث دیگر از شهاب منقولستکه گفت بخدمت حضرت صادق
عرض کردم که شما میدانید حال در توانگری مرا و احسانیکه با برادران خود میکنم پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راه
مکه و بر ایشان توسعه میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود که اینها چنین مکن اگر تو دست بخرج کردن کشائی و ایشان هم
بکشایند بر ایشان ضرر میرسد و پریشان میشوند و اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشانست پس رفاقت با
جماعتی کن که مثل و مانند تو باشند در توانگری و توانائی و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه اگر
مصاحبت کنی با مثل و مانند خود مصاحبت و رفاقت کن و با کسی رفاقت مکن که خرج ترا بکشد که این موجب خواری
مؤمن است و از حضرت صادق ع منقولستکه حق مسافر بر رفیقان آنستکه چون بیمار شود سه روز توقف کنند
و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند از جماعتی که با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ایشان مالدار
و پریشانی هست آیا آن مالدار خرج اینها را میتواند کشید فرمود اگر بطیب نفس راضی باشد باکی نیست و در روایت دیگر
منقولستکه از حضرت صادق ع پرسیدند که شخصی رفیق میشود با جماعتی و مالدار و او از ایشان مالش اکثر است و اینها خرج خود را
بیرون میآورند و او مثل اینها خرج نمیتواند کرد فرمود که من دوست نمیدارم هرکه خود را ذلیل کند با کسی رفیق شو که
مثل او باشد و در احادیث منقولست که از ما نیست کسیکه با مصاحبانش نیکو مصاحبت نکند و با رفیقانش
نیکو رفاقت نکند و با کسیکه نمک خورد رعایت حق نمک را نکند **فصل هفتم** در بیان سایر آداب سفر
در حدیث معتبر منقولستکه حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که لقمان پسر خود را نصیحت فرمود که چون سفر کنی
با گروهی مشورت با ایشان زیاد بکن و چون بضیافت بطلبند قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان بکن و بسه چیز بر ایشان
غلبه کن بسیاری خاموشی و بسیاری نماز و سخاوت و جوانمردی در هرچه با خود داری از چهارپا و مال و توشه اگر گواهی
از تو طلبند و با بر امر حقی ترا گواه خواهند بکنند و اگر با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو بر ایشان اختیار کنی و زود
عزم مکن و رای خود را با ایشان مگو تا تامل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو در مشورت ایشان تا آنکه در آن برخیزی و بخوری
و بنشینی و نماز کنی و در اثنای این احوال فکر خود را در مشورت ایشان بکار فرمائی زیرا که هرکه خیرخواهی خود را برای کسیکه
با او مشورت کند خالص نکرداند حقتعالی رای و عقل را از او سلب میکند و امانت را از او بر میدارد هرگاه بینی که رفیقان تو
پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هرگاه بینی که رفیقان تو کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدق دهند یا قرضی دهند
تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسی را که از تو بزرگتر باشد و هرگاه رفیقان کاری بتو فرمایند و چیزی از تو سؤال کنند بلی بگو و نه
مگو که نه گفتن علامت عجز است و موجب ملامت و چون راه گم کنید و حیران شوید پس فرود آئید و اگر در راه مقصود
شک کنید بایستید و با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت ببینید و اگر یک کس را ببینید خبر را از او مپرسید و مصلحت از او
نه ببینید که یک کس در بیابان آنکس است که شک بهم اندازد و شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطان که خواهد شما را حیران
کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه چیزی چند از علامتها و نشانها ببینید که من نمی بینم زیرا که عاقل باید بچشم خود نظر کند
پس چیزی که حقیقت از آن میشناسد حاضر چیزی چند می بیند که غایب نمی بیند ای فرزند چون وقت نماز در آید از برای

امری را تا آخر حیات بکن و نماز را بتاخیر مینداز و راحت بیاب که نماز فریضه است که هرگاه زود ترادا کنی سبکبار میشوی و نماز را با جماعت
بکن هرچند بر سر نیزه باشد و بر روی چهارپا بخواب مکن که زود باعث زخم پشت او میشود و این از کردار دانایان نیست مگر
آنکه در میان کجاوه باشی که ممکنت باشد که بندها برای گشودن مفاصل و چون نزدیک منزل شوی از چهارپای خود فرود آی که آن یاری
است و ابتدا کن بعلف دادن پیش از آنکه خود چیزی بخوری و چون خواهید که فرود آئید پس اختیار کنید از بقعه های زمین
مکانیرا که خوشرنگ تر و خاکش نرم تر و خوشتر گیاه تر باشد و چون فرود آئی پیش از آنکه بنشینی دو رکعت نماز بکن پیش
از زمین را وداع کن و سلام کن بر آن زمین و اهل آن زمین که هر بقعه از زمین را اهلی از ملائکه هست و اگر توانی چیزی مخور پیش
از آنکه تصدق کنی و بر تو باد بقرآن خواندن مادامیکه سوار باشی و بر تو باد بتسبیح و یاد خدا کردن تا مشغول کار
باشی و بر تو باد بدعا کردن در وقتیکه تنها باشی و زنهار که در اول شب راه مرو و بر تو باد که در رفتن صدا
بلند مکن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه مروت و مردی در حضر خواندن قرآن است و هم نشینی با علما کردن و تفکر
در فقه و علم کردن و محافظت بر نمازهای جماعت کردن و اما مروت سفر پس توشه خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان
نکردن و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن بسیار یاد کردن است و در روایت دیگر از حضرت صادق
منقولستکه مروت سفر توشه بسیار برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن ان بجمعیکه رفیق تو اند و انکه بعد از
مفارقت از رفیقان رازهای ایشانرا که بر آن مطلع شده بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار مکن در چیزیکه خدا را بخشم آورد
و در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل کند چیزی چند را که در سفر دیده است و از حضرت رسول ص منقولستکه توشه
اسباب حدی خواندنست و خواندن شعری چند که در آن حرامی و باطلی نباشد و از حضرت صادق ع منقولستکه چون با جماعتی
رفیق شوی مگو این جا فرود آئید یا آنجا فرود آئید که در میان ایشان کسی هست که این کار را بکند اگر تو با ایشان یکداری و در
احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولستکه هرکه اعانت کند مؤمن مسافری را حقتعالی از او هفتاد و سه شدت از شدتهای
دنیا بردارد و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم و شدت در آخرت از او بردارد در روزیکه از شدتهای اهوال قیامت
نفسهای مردم گرفته باشد **فصل ۸** در آداب راه رفتن و فرود آمدن در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست
که چون از پیاده رفتن مانده شوید استعانت جوئید بتند رفتن که واماندگی را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود
که کمر را محکم ببندید تا آنکه پیاده رفتن بر شما آسان شود و در حدیث از حضرت رسول ص منقولستکه حقتعالی مدارا کردن را
دوست میدارد و یاری میکند بر آن پس چون بر حیوانات لاغر سوار شوید در منزلها فرود آئید اگر خشک باشد و گیاه نداشته
باشد تند برویید و اگر گیاه باشد منزل فرود آئید و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه در میان رودخانها
فرود میائید که مبادا سیلاب بیاید و بر شما ضرر برساند و از حضرت رسول ص منقولستکه چون در شب فرود آئید در سر
راهها فرود میائید و در شکم رودخانها که محل درندگان و مارانست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه اگر در زمین
خشک سفر کنید تند بروید و اگر در زمین پر آب و علف روید آهسته و مدارا روید و از حضرت رسول ص منقولست
چون راه گم کنید بجانب راست بروید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه هرکه در سفر راه گم کند بگوید که یا صالح اغثنا
بدرستیکه از برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها میگردد و چون صدا های شما
بشنود جواب میگوید و راه مینماید و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه چون راه گم کنی فریاد کن
یا صالح یا صالح ارشدنا و دلنا الی الطریق رحمکم الله راوی حدیث گفت که ما در سفری راه را گم کردیم شخصی را گفتیم که ماند
شد و فریاد کرد باین نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت صدای آهسته شنیدم که گفت راه از جانب راست است
مسافر آنکه رفتیم راه را یافتیم و از عمر بن یزید که از ثقات اصحاب ائمه است روایت کرده که گفت ما در یک سالی در سفر مکه

معظم را هر الم کردیم پس سه روز ماندیم و ره را نیافتیم چون روز سیم شد ابیکه برداشته بودیم تمام شد پس جامهای احرام
پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط کردیم در این حال شخصی از رفیقان ما برخواست و فریاد کرد یا ابا الحسن یا صالح پس کسی از دور
جواب داد پرسیدم که کیستی خدا تو را رحمت کند گفت من از ذکر و جنم که بحضرت رسول ایمان آوردند و کسی بغیر از من از
ایشان نمانده است و کار من اینست که گمشده را براه میرسانم ما همه از پی صدای او رفتیم تا راه را یافتیم فصل نهم
در بیان دعاها که در راهها و منزلها باید خواند در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که چون حضرت رسول در
سفرها سراشیب میشدند سبحان الله میگفتند و چون سر بالا میرفتند الله اکبر میگفتند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون
در سفر باشی بگو اللهم اجعل مسیری عبرا وصمتی تفکرا وکلامی ذکرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که
بر رودخانه یا پایین رود پس بگوید لا اله الا الله والله اکبر حق تعالی پر کند آن رودخانه را از برای او از حسنات و در حدیث دیگر
فرمود که لا اله الا الله والله اکبر بگوید در بلندی از بلندیها که پیش روی او ست تا منتهای زمین همه لا اله الا الله والله اکبر
بگویند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که دو کس آمدند بخدمت حضرت رسول گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام رویم چیزی
با تعلیم کن که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزل فرود آئید و نماز خفتن بکنید و بعد از نماز بر ختخواب پهلو بگذارید و تسبیح
حضرت فاطمه بخوانید پس آیة الکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ باشید چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب
ایشان رفتند چون فرود آمدند و نماز خفتن کردند و تسبیح حضرت فاطمه و آیة الکرسی خواندند پس دزدان غلام خود را
فرستادند تا از ایشان خبر بگیرد چون بنزد ایشان آمد دو دیوار دید و از ایشان خبری نیافت چون بدزدان خبر داد ایشان
بنزد آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد بنزد ایشان آمدند و پرسیدند که شما دیشب در کجا بودید
گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم بتفحص شما بغیر از دو دیوار چیز دیگر ندیدیم شما قصه خود را نقل کنید ایشان گفتند
ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول تسبیح حضرت فاطمه و آیة الکرسی خواندیم دزدان گفتند بروید که دست
دزدی بر شما دست نخواهد یافت و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر که در سفر و منزلی فرود آید که از درنده کان
بترسد این دعا بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم
انی اعوذ من شر کل سبع چون این دعا بخواند ایمن گردد از درنده کان تا از آن منزل بار کنند و در حدیث معتبر از حضرت
صادق منقولست که چون کسی خواهد داخل شود بموضعیکه خوف داشته باشد این آیه را بخواند اللهم ادخلنی مدخل
صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا پس چون ببیند الشخص الخیر را که از آن بیم دارد آیة الکرسی
بخواند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفری یا بیابانی باشی که از جنیان و شیر ایشان ترسی دست راست خود را بر سر بگذار
و باواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون و در روایت دیگر
منقولست که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آئی بگو اللهم انزلنی منزلا مبارکا وانت
خیر المنزلین تا آنکه نیکی آن منزل او روزی شود و شر او از تو دفع شود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول بحضرت
امیر المؤمنین فرمود که چون اراده داخل شدن شهری داشته باشی چون نظرت بر آن افتد بگو اللهم انی اسئلک خیرها و
اعوذ بک من شرها اللهم اطعمنا من جناها واعذنا من وباها وحببنا الی اهلها وحبب صالحی اهلها الینا و در روایت
دیگر از حضرت صادق منقولست که چون بر شهری مشرف شوی نظرت بر آن بیفتد بگو اللهم رب السموات السبع وما اظلت
ورب الارضین السبع وما اقلت ورب الریاح وما ذرت ورب الشیاطین اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد واسئلک من
خیر هذه القریة وخیر ما فیها واعوذ بک من شرها وشر ما فیها و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که شیاطین
در میان راهها و شبها بیرون میایند و شرها از مردم میرسانند پس از برای دفع ایشان آیة الکرسی بخوانید و از حضرت

امام موسی منقولست که هر که در سفری باشد از دزدان یا درندگان ترسد بر یال اسبش بنویسد لا تخاف درکا ولا تخشی [illegible]
از او بر طرف شود راوی گفت که من بسفر حج میرفتم در بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و من در میان ایشان بودم این
آیه را بر یال اسب نوشتم بآن خدائی که حضرت رسول را برسالت فرستاده و حضرت امیر را با ما امن کرد [illegible] ایشان را از ما بر
گردانید و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول بسفر میرفتند و شب میشد میفرمودند یا ارض ربی و ربک الله و اعوذ بالله
من اسد واسود ومن شر الحیة والعقرب ومن شر ساکن البلد ومن والد وما ولد اللهم رب السموات السبع وما اظللن ورب
الارضین السبع وما اقللن ورب الریاح وما ذرین ورب الشیاطین وما اضللن اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد واسئلک خیر هذه
اللیلة وخیر هذا الیوم وخیر هذا الشهر وخیر هذه السنة وخیر اهل وخیر هذه القریة واهلها وخیر ما فیها واعوذ بالله من شرها وشر
ما فیها ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم سید بن طاوس روایت کرده که هر گاه بر تلی یا
بلندی یا پلی بالا رود بگوید الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر والحمد لله رب العالمین لک الشرف علی کل شرف و در ادعیه منقول
است که هر که در راه از دشمنان و دزدان ترسد این دعا بخواند یا آخذا بنواصی خلقه والسافع بها الی قدرته والمنفذ فیها حکمه
وخالقها وجاعل قضائه لها غالبا انی مکید وانت الموفق علی من کادنی [illegible] فان حلت بینی وبینهم [illegible]
اسلمتنی الیهم [illegible] ولا تجعل احدا مغیر نعمتک التی انعمت بها علی سواک ولا تغیرها انت [illegible]
تری اللهم [illegible] فحل بینی وبین شرهم بحق ما تستجیب الدعاء یا الله رب العالمین و از برای دفع دشمنان از حضرت [illegible]
منقولست که این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک ان اضام فی سلطانک اللهم انی اعوذ بک ان اضل فی هداک اللهم انی اعوذ بک
ان افتقر فی غناک اللهم انی اعوذ بک ان اضیع فی سلامتک اللهم انی اعوذ بک ان اغلب والامر لک و از حضرت منقولست که
چون غولان بر شما بر خورند در راه اذان نماز بگوئید و سید بن طاوس روایت کرده که چون در منزل فرود آید بگوید اللهم انزلنی
منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین پس دو رکعت نماز بگذارد بسوره حمد و هر سوره که خواهد بخواند از سورههای کوچک پس
بگوید اللهم ارزقنا خیر هذه البقعة واعذنا من شرها اللهم اطعمنا من جناها واعذنا من وباها وحببنا الی اهلها و
صالحی اهلها الینا پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله وان علیا امیر المؤمنین والائمة
من ولده ائمة اتولاهم وابرء من اعدائهم اللهم انی اسئلک خیر هذه البقعة واعوذ بک من شرها اللهم اجعل اول دخولی
هذا صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا و گفته است هرگاه در منزل خود از جانوران ترسی این دعا بخوان که از جمله دعاهای
است یا ذاری من فی الارض کلها بعلمک بما یکون مما ذرأت لک السلطان علی کل من دونک انی اعوذ بعزتک من
کل شیء من الضر فی بلادی من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب یا خالقها بفطرتها ادرأها عنی واحجزها [illegible]
علی وعافنی من شرها وبأسها یا الله العلی العظیم احفظنی بحفظک واحجبنی بسترک الواقیة [illegible] و شیخ طبرسی ذکر کرده است
که چون در منزلی بار کنی دو رکعت نماز بگذار و از خدا طلب حفظ و حمایت [illegible] در موضعی را اهلی از ملائکه
هست پس بگو السلام علی ملئکة الله الحافظین وعلی عباد الله الصالحین ورحمة الله وبرکاته **فصل دهم** در آداب سفر دریا
و گذشتن از پلها و جسرها در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که مکروه است بدریا سوار شدن برای تجارت
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که کسیکه بکشتی سوار میشود برای تجارت دین خود را در معرض تلف
آورده است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که نیکو طلب روزی نکرده است کسیکه بدریا سوار شود برای تجارت و در احادیث
معتبره وارد شده است که حضرت رسول نهی فرمود از سوار شدن دریا در وقت طغیان آن و در حدیث حسن از حضرت امام
منقولست که چون بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم و چون دریا موج آید بر دست چپ تکیه کن و
بدست راست بسوی موج اشاره کن و بگو [illegible] واسکنی بسکینة الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در

بعضی از روایات وارد شده است که در وقت اضطراب و تلاطم دریا بگو بسم الله اسکن بسکینة الله وقر بوقار الله واهدأ باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله راوی گفت که من مکرر بکشتی سوار شدم در وقت تلاطم و امواج دریا آنچه حضرت فرموده بود خواندم پس در ساعت ساکن شد که گویا هرگز نبوده است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که از غرق شدن ترسد بگوید بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم الملک الحق وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون از غرق شدن بترسد بگوید الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین وما قدروا الله حق قدره تا آخر و در حدیث دیگر منقولست که چون خواهد بکشتی سوار شود صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و صد مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت کند و این بخواند اللهم العن اول ظالم ظلم آل محمد پس بگوید بسم الله وبالله والصلوة علی محمد رسول الله وعلی الصادقین من آله اللهم احسن مسیرنا وعظم اجورنا اللهم بک انتشرنا والیک توجهنا وبک آمنا وبحبلک اعتصمنا وعلیک توکلنا اللهم انت ثقتنا ورجاؤنا وناصرنا لا تحل بنا ما لا نحب اللهم بک نحل وبک نسیر اللهم خل سبیلنا واعظم عافیتنا انت الخلیفة فی الاهل والمال وانت الحامل فی الماء وعلی الظهر وقال ارکبوا بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون اللهم انت خیر من وفد الیه الرجال فانت سیدی اکرم مقصود وقد جعلت لکل وافد تحفة فاسئلک ان تجعل تحفتک ایای فکاک رقبتی من النار واشکر سعیی وارحم مسیری من اهلی بغیر منّ منی علیک بل لک المنة علی اذ جعلت لی سبیلا الی زیارة ولیک وعرفتنی فضله وحفظتنی فی لیلی ونهاری حتی بلغتنی هذا المکان وقد رجوتک فلا تقطع رجائی واملتک فلا تخیب املی واجعل مسیری هذا کفارة یا ارحم الراحمین و سید بن طاوس گفته است اگر مطلب از کشتی نشستن غیر از زیارت باشد عبارات تغییر بدهد مانند مناسب مقصود خود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که بر هر جسری و پلی شیطانی هست چون آنجا برسید بسم الله بگوئید تا از شما دور شوند و در حدیث دیگر منقولست که چون خود را بر جسر یا پل گذاری بگو بسم الله ادحر عنی الشیطان الرجیم

فصل یازدهم در آداب مشایعت و استقبال مسافران و آداب برگشتن ایشان در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که چون حضرت رسول ص مؤمنی را وداع میکردند میفرمودند رحمکم الله وزودکم التقوی ووجهکم الی کل خیر وقضی لکم کل حاجة وسلم لکم دینکم وردکم سالمین الی سالمین یعنی خدا شما را رحمت کند و پرهیزکاری را توشه شما گرداند و جمیع حاجات شما را برآورد و دین و دنیای شما را سالم دارد و شما را بسلامت برگرداند بسوی جمعیکه ایشان بسلامت باشند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حضرت رسول مسافری را وداع میکردند دست او را میگرفتند و میگفتند احسن الله لک الصحابة واکمل لک المعونة وسهل لک الحزونة وقرب لک البعید وکفاک المهم وحفظ لک دینک وامانتک وخواتیم عملک ووجهک لکل خیر علیک بتقوی الله استودع الله نفسک سر علی برکة الله و در روایت دیگر منقولست که در اینوقت میفرمودند استودع الله دینک وامانتک وخواتیم عملک ووجهک للخیر حیث ما توجهت وزودک التقوی وغفر لک الذنوب و در روایت دیگر منقولست که جمعی از اصحاب بخدمت حضرت صادق ع رفتند که آنحضرت را وداع کنند فرمود که اللهم اغفر لنا ما اذنبنا وها نحن مذنبون وثبتنا وایاهم بالقول الثابت فی الآخرة والدنیا وعافنا وایاهم من شر ما قضیت فی عبادک وبلادک فی سنتنا هذه المستقبلة وعجل نصر آل محمد وولیهم واخز عدوهم عاجلا و در حدیث معتبر منقولست که مسافر را سنت است که چون از سفر برگردد برادر مؤمن خود را بضیافت بطلبد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون کسی از سفر آید برای اهل خود تحفه بیاورد اگر چه سنگی باشد و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص میفرمودند با کسیکه از مکه میآمد قبل الله منک واخلف علیک نفقتک وغفر ذنبک و در حدیث دیگر منقولست که دست در گردن حاجی بکند در وقتیکه از گرد راه رسد چنانستکه حجر الاسود را بوسیده است و در روایت دیگر منقولست که چون کسی از سفر برگردد سزاوار استکه مشغول کاری نشود

تا غسل کند و دو رکعت نماز بکند و بسجده رود و صد مرتبه شکر الهی بگوید و چون جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول او را بسینه خود چسبانیدند و میان دو چشمش را بوسیدند و اصحاب حضرت رسول چون بیکدیگر میرسیدند مصافحه میکردند و چون یکی از ایشان از سفر میآمد دیگران دست در گردن او میکردند و در احادیث معتبره وارد شده استکه مشایعت و استقبال مؤمنان مستحب است و از برای مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را قصر میتوان کرد و روزه ماه مبارک رمضان را میتوان خورد

فصل دوازدهم در آداب اسب تاختن و تیر انداختن در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقت و گرو بندی جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و تیر اندازی و در احادیث معتبره وارد شده استکه حضرت رسول ص اسب بگرو تاختند و گرو را چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه تخمینا بیست و یکمثقال نقره باشد و از حضرت رسول ص منقولست که سواری بکنید و تیر اندازی بکنید و تیر اندازی کردن را دوست تر میدارم از سواری کردن و فرمود که لهو و بازی که مؤمن بکند باطلست مگر در سه چیز تعلیم و تادیب کردن اسب و تیر انداختن و با زن خود بازی کردن که اینها حقست بدرستیکه بیک تیر که در راه خدا بیندازد خدا سه کس را داخل بهشت میکند آنکسیکه تیر را ساخته و آنکسیکه آن تیر را بجهاد کننده بخشیده است و آنکسیکه آن تیر را بجهاد انداخته است و در حدیث معتبر منقولستکه ملائکه منکر میشوند در هنگام گرو بندی و لعنت میکنند کسیرا که اینکار میکند مگر در شتر و فیل دوانیدن و اسب و استر و الاغ دوانیدن یا تیر اندازی یا شمشیر و نیزه بازی و بدانکه گرو دوانیدن بر اسب و استر و الاغ و شتر و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر بازی که کدام یک دورتر بروند یا کشتی راندن که دو کس بر روی آب بدوانند یا آنکه دو کس گرو ببندند و بدوند که کدام یک پیشتر بروند یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما بی آنکه گروی ببندند خلافست و جایز بودن اینها قویتر است خصوصا در کشتی گرفتن که در بعضی از احادیث دلالت بر جایز بودن میکند چنانچه در حدیث معتبر منقولستکه شبی حضرت رسول ص بخانه حضرت فاطمه آمد و حضرت امام حسن و امام حسین ع با آنحضرت بودند پس حضرت رسول ص بآن دو نور دیده خود فرمودند که برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه از پی کاری بیرون رفته بود چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول میفرماید که ایحسن بگیر حسین را و بر زمین انداز حضرت فاطمه عرض کرد که ای پدر عجب است که بزرگتر را ترغیب میفرمائی که کوچکتر را بر زمین افکند حضرت فرمود که ای دختر اینک جبرئیل میگوید که ایحسین حسن را بینداز من در برابر او چنین گفتم و در فقه الرضا مذکور استکه نظر بچوگان بازی مکن که در آن حال شیطان با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در آن حال چهارپایش بسر در آید و بمیرد بجهنم میرود و بدانکه در گرو بستن شرطست که آن مالیرا که قرار میکنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز است چنانکه متعارفست که دو کس با یکدیگر گرو میبندند و دو کس دیگر تیر می اندازند یا اسب میتازند و اگر امام از بیت المال مسلمانان که هر که پیشتر میرود یا بیشتر میزند آنقدر مال بدهد هم جایز است و همچنین اگر کسی مالی بدهد و بگوید این مال از کسیستکه پیشتر میرود جایز است و همچنین جایز است از آن دو کس که میتازند هر یک مالی بدهد و بگوید که این هر دو مال از کسیستکه پیشتر میرود و شرط در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط اول آنکه تعیین کنند ابتدا و انتهای مسافتی را که در آن میتازند که اسب هر یک در آن مسافت پیشی گیرد او برده است دویم آنکه مالی را که گرو بر آن میبندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و چه جنس است نقره است یا طلا یا غیر آن سیم آنکه حیوانی را که هر یک بر آن سوار میشوند معین کنند بدیدن و بعضی اعتقاد دارند که اگر تعیین آن باوصاف بکنند جایز است چهارم آنکه هر یک از اینها محتمل باشد بحسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد پس اگر حیوان کم زور لاغری را بتازند با حیوانی و فرسخی که معلوم باشد در عادت که بر آن پیشی نمیتواند گرفت جایز نیست پنجم آنکه آن دو حیوان که میتازند از یکجنس باشند که هر دو اسب باشند یا هر دو استر مثلا اگر اسب را با استر و الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست موافق مشهور میان علما ششم آنکه هر دو را یکمرتبه بتازند پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازد جایز نیست

موافق مشهور میان علما هفتم مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن آن مسافت مانده نشوند هم آنکه میدان نه مردان باشند نه زنان دهم آنکه هر دو وقت تاختن در برابر یکدیگر ایستاده باشند و در این شرط خلافست و اظهر آنستکه اگر یکی بیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است و ده اسب را که با یکدیگر بتازند در میان عرب هر یک نامی دارند آنکه پیشتر از همه رود مجلی گویند و بیشتر از آن را مصلی گویند و بعد از آن را تالی و بعد از آن را بارع گویند و بعد از آن مرتاح و بعد از آن خطی و بعد از آن عاطف و بعد از آن مؤمل و بعد از آن لطیم و دهم را فسکل میگویند که از همه پس مانده است و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند بغیر از اخر پس اگر این ده اسب همه یکبار تا آخر میدان برسند از برای هیچ یک چیزی نخواهد بود و بدانکه گرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است و در تیر انداختن چند شرط است بحسب مشهور میان علما اول آنکه تعیین کنند که چند تیر بزند بر ده است دویم آنکه آن چند تیر را در میان چند تیر بزند سیم آنکه تعیین کنند که چه نحو بخورد بنشانه بیکی از آنها که بعد از این بیان خواهیم کرد چهارم آنکه تعیین کنند که از نشانه چه قدر دور باشند پنجم آنکه تعیین کنند بزرگی نشانه و موضع آن را از اماج چهارم ششم آنکه کمان هر دو و تیر هر دو از یک جنس باشد و در این شرط خلاف کرده اند و اقوی شرط نبودن است اما اتقا که در کار نیست که کمان و تیر معینی را شرط کنند که هر که در عرض بیست تیر پنج تیر را مثلا هم بزند برده است و اگر هیچ یک تیر بر نشانه نزند هیچ یک نبرده اند و محاطه آنستکه شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا آنچه زده اند از کم کنند زود و اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگری بزند برده است پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند و یکی پانزده تیر بر نشانه بزند و یکی ده تیر آنکه پانزده زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر بزند و دیگری ده تیر هیچ یک نبرده اند و احوط آنستکه در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بخلاف صحیح باشد و باید دانستکه زدن نشانه بچند قسم میباشد اول حابی یعنی از تیر بر زمین خورد و از زمین بجهد و بر نشانه خورد دویم خاصر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود سیم خازق که نشانه را زخم کند و در آن فرو رود چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود پنجم مارق که بر نشانه بخورد و از آن طرف بدر رود ششم خارم که پهلوهای نشانه را بدرد و در میان نشانه فرو رود پس باید که در اول شرط کنند که بکدام نحو که بزند برده است و اگر شرط کنند که بر پهلوی نشانه بزند برده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از جانب دیگر بدر رود برده است و همچنین هر که پست تر شرط کند و نیکوتر بزند برده است و اگر نیکوتر شرط کند و پست تر بزند نبرده است و باید دانستکه در گرو دوانی و تیر اندازی محلل میباشد یعنی کسیکه با ایشان شریک میشود که اگر ببرد حصه ببرد و اگر ببازد چیزی ندهد و بهتر آنستکه هر دو مال بیرون آورند برای گرو بندی چیز کسیرا منفرد شریک کنند و احوط آنست که در اول صیغه بگوید که یکی از ایشان این عقد با این شرطها که مذکور شد بلفظ و دو دیگری قبول کند و سنت استکه در هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان ورزش جهاد در راه خدا و تقویت دین و ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند و در حدیث معتبر منقول استکه حضرت رسالت پناه فرمودند که اسب تاختن و آنچه بر او گرو بسته میشد از مال خود می بخشیدند و در روایت دیگر منقولستکه بر صد و چهار مثقال نقره گرو بستند و چون از جنگ تبوک بر میگشتند با اسامة بن قیس شتر بگرو دوانیدند و جناب مقدس نبوی از لهو و بازی مبرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریص مردم بجهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مسلط نشوند و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و جهادیکه در زمان غیبت امام باشد آنستکه دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر جمعی از کافران یا مخالفان بر سر گروهی از شیعیان بروند بر ایشان واجبست که جهاد کنند در دفع ایشان و اگر کشته شوند شهید ند و اگر ایشان عاجز باشند بر جمیع مؤمنان واجبست که مدد ایشان بکنند و در دفع ایشان بکوشند

و در احادیث معتبره وارد شده است که کسیکه برای دفع عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است و در احادیث معتبره وارد شده است از حضرت رسول که تمام خیرات در شمشیر است و در زیر سایه شمشیر است و شمشیر برای اهل حق کلید بهشت است و بر اهل باطل کلید جهنم است و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولستکه بهشت را دری هست که آن را در گاه جهاد گویند اهل آن در راه خدا جهاد کرده اند بسوی آن در میروند و می بینند که برای ایشان گشوده اند و ملائکه ایشان را مرحبا میگویند و فرمود که حق تعالی مرا عزیز گردانیده است بسم اسبان و سنان نیزه های ایشان و فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند یا قطره باران یا درد سری باو برسد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود و در حدیث معتبر منقولستکه لشکر معاویه در زمان حضرت امیر المؤمنین بر انبار که محلی است در حوالی کوفه غارت کردند آنحضرت خطبه خواندند که بعضی از فقرات آن ترجمه میشود بدرستیکه جهاد کردن در راه خدا دری باشد از درهای بهشت که حق تعالی مخصوص دوستان خود گشوده است و نعمتی است که برای ایشان ذخیره کرده است و جهاد زره حفظ نماینده خدا است و سپر محکم الهی است پس هر که ترک جهاد را با قدرت بر آن بکند حق تعالی بر او جامه مذلت و خواری بپوشاند و بلاها او را فرو گیرد و خوشنودی از او دوری کند و در دیدهها حقیر و بیمقدار شود و راه اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او بانصاف و عدالت سلوک نکنند بدرستیکه من شما را مکرر خواندم بجهاد اینگروه در شب و روز آشکار و پنهان گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان بجنگ شما آیند قبول نکردید والله که هر گروه که در دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل و بیمقدار میشوند در نظرها پس سستی ورزیدید و بیکدیگر حواله کردید تا آنکه غارتها بر شما آوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معویه با لشکرش بانبار آمده و حسان را کشته و حربه های لشکر شما را گرفته شنیده ام که یکی از ایشان بخانه زن مسلمانی یا کافر یکه جزیه میدهد آمده و دست و ذراعین او را میکنده است و او چاره بجز تضرع و عجز کردن نداشت و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است پس آن طاغیان با مال فراوان و هیچیک از ایشان جراحتی برنداشته و خونی از ایشان بر زمین ریخته نشده است پس اگر مرد مسلمی بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تاسف محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده خواهد بود پس بسی تعجب دارم که دلرا میمیراند و غم را جمع میکند از جمعیت اجتماع بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق پس بدا بحال شما و اندوه از برای شما که نشانه تیر دشمنان کردیده اید بر شما غارت میاورند و شما بر ایشان غارت نمیبرید و بجنگ شما می آیند و شما بجنگ ایشان نمیروید و اینقسم نافرمانی خدا میکنند و شما راضی میشوید اگر در تابستان میگویم بروید میگوئید که عین شدت گرما است ما را مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگویم که بروید میگوئید که عین شدت سرما است مهلت ده تا سرما کم شود و هرگاه شما از گرما و سرما میگریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت ای شبه مردان که عقلهای طفلان و زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمیشناختم دلرا از خشم پر کردید بسبب نافرمانی کردید رای مرا ضایع کردید قریش میگویند پسر ابو طالب شجاع است اما علم جنگ نمیداند کیست از من داناتر است بجنگ و کی از من بیشتر جنگ کرده است هنوز به بیست سال نرسیده بودم که شروع بجهاد کرده ام و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسیکه اطاعت او نکنند چه رای بکار برد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و آن را موجب نصرت و یاری کردانیده والله که دین و دنیا بصلاح نمیاید مگر بجهاد و در حدیث دیگر منقولست که هر که پیغام جهاد کننده را با اهل او برساند چنانست که بنده آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری شما میشود

خاتمه

در بیان بعضی از آداب متفرقه است و فواید نافعه از حضرت صادق منقولست که بسیار است شیعیان ما در بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را پس حق تعالی ایشان را مبتلا میکند ببلائی تا متنبه شوند و بیاد آورند و شکر الهی و ثنای بر او را در ابتدای کارها افتتاح نماید به بسم الله الرحمن الرحیم

امام محمد باقر ع منقولست که چون حقتعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوه از درخت بهشت گفت بلی پروردگارا و انشاء الله نگفت
پس از آن درخت خورد و از بهشت بیرون آمد پس حقتعالی فرمود بپیغمبر که وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ
اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ پس فرمود که یعنی مگو هرگز که این چیز را میکنم فردا مگر آنکه مقید بمشیت الهی کنی که بگوئی اگر خدا خواهد و یاد کن
پروردگار خود را هرگاه که فراموش کنی یعنی هرگاه که فراموش کنی گفتن انشاء الله را در هر وقت که بخاطرت میاید بگو اگرچه بعد از یکسال باشد و
در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که نه چیز است که کردن آنها موجب غلبهٔ فراموشی است خوردن سیب ترش و
گشنیز و پنیر و پس خوردهٔ موش و در آب ایستاده بول کردن و خواندن نوشتهٔ قبرها و راه رفتن میان دو زن و شپش انداختن
و حجامت کردن در گودی پشت گردن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند مسواک کردن
و روزه گرفتن و قرآن خواندن و در حدیث معتبر منقولست که روزی آنحضرت غمگین شدند فرمودند که میدانم چه سبب غمگین
شدم بر عتبهٔ در نشستم و از میان گله گوسفندان گذشتم و زیر جامه را ایستاده پوشیدم و دست و رو را بدامن جامه پاک
کردم و از حضرت صادق ع منقولست که ده چیز است که اندوه را برطرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در زیر آب کردن
و بسبزه نظر کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر تراشیدن با خطمی و نظر کردن بروی زن مقبول
و با مردان سخن گفتن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چند چیز است که باعث توانگری میشود اما آنها که موجب فقر
و پریشانی میشود تار عنکبوت در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیز خوردن و با چوب گز خلال کردن
و ایستاده شانه کردن و خاکروبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن میان
نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح پیش از طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا و خواننده شنیدن و مردی را
که در شب سؤال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با خویشان بدی کردن و اما آنها که موجب توانگری و زیادتی
مال میشود نماز پیشین و پسین و نماز شام و خفتن با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی
و احسان کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار
بسیار کردن و صیانت در مال نگردن و سخن حق و راست گفتن و جواب مؤذن آذان گوید در پی او گفتن و در بیت الخلا سخن نگفتن
و حرص در طلب دنیا نداشتن و شکر کسیکه بر او نعمتی کرده باشد کردن و از قسم دروغ اجتناب کردن و پیش از طعام دست
و ریزها که از سفره ریزد خوردن و هرکه هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید حقتعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند که
کمتر آنها پریشانی باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هرکه در مدح اهل بیت یکبیت شعر بگوید حقتعالی
برای او خانه بنا کند در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که هرکه در مدح ما بیتی از شعر بگوید مؤید بروح القدس گردد
و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که هر مؤمنی که یکبیت شعر در مدح اهلبیت بگوید حقتعالی برای او در
بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون در آن شهر درآید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدیدن او بیایند
و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اگر کسی شکم از چرک و ریم پر باشد بهتر از آنست که پر از شعر بد باشد و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از ... و فرمود که ... و نهی فرمود از
گرفتن ناخن بدندان و از مسواک کردن در حمام و از آب دهان انداختن در مساجد و از خوردن نیم خوردهٔ موش و فرمود که ...
را از راه دور کنید که از در دیگر درآید و از در دیگر بدر رود مگر آنکه دو رکعت نماز بگذارد و نهی فرمود از آنکه بول کنند در
زیر درخت میوه دار و در میان راه و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی بخورد و نهی فرمود از کچ طالیدن
قبرها و نماز کردن در قبرستانها و فرمود که هرکه در فضائی غسل کند باخبر باشد که عورتش گشوده نشود و نهی کرد از
خوردن از پهلوی دستهٔ کوزه که در آنجا چرک جمع میشود و نهی فرمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث بر طرف شدن

عقل میشود و نهی فرمود از آنکه کسی با یکتای نعلین راه رود و یا ایستاده نعلین بپوشد و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش
محاذی آفتاب باشد و ماه و فرمود که چون داخل بیت الخلا شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و نهی فرمود از گریه بلند
و نوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان بجنازه‌ها و نهی فرمود که محو کنند چیزی از قرآن را با آب دهن و بنویسند
و نهی فرمود از خواب دروغ بستن و فرمود هرکه چنین کند حقتعالی او را تکلیف میکند که بر جو گره بزند و او نتواند کرد و باین سبب
معذب باشد و نهی فرمود از ساختن صورتها و فرمود که هرکه چنین کند حقتعالی او را تکلیف کند که جان در او بدمد و نتواند
و نهی فرمود که حیوانی را بآتش بسوزانند و نهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نماز بیدار میکند و نهی فرمود از آنکه مشتری
خواهد چیزی را بفروشد یا بخرد دیگری بیاید که من متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر میخرم و نهی فرمود از بسیار سخن
گفتن در وقت جماع و فرمود که از این میباشد لال بودن فرزند و فرمود که خاکروبه را شب در خانه مگذارید و روز بیرون برید
که شیطان در آن جا میگیرد و نهی فرمود از آنکه شب کسی بخوابد با دست آلوده بطعام پس اگر چنین کند ملامت نکند مگر خود را
و نهی فرمود از آنکه کسی استنجا کند با سرگین و استخوان و نهی فرمود از آنکه زن بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر
برود لعنت کنند او را ملائکهٔ آسمانها و هرکه بر او بگذرد از جنیان و آدمیان لعنت کنند او را تا بخانه برگردد و نهی فرمود از
آنکه زن برای غیر شوهر زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازمست که او را بآتش جهنم بسوزاند و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر
شوهر و نامحرمان زیاده از پنج کلمه ضروری سخن بگوید و نهی فرمود از آنکه زن در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان
حایل نباشد و نهی فرمود از آنکه زنی با زن دیگر نقل کند آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است و نهی فرمود از آنکه کسی
با زن خود رو بقبله جماع کند و نهی فرمود از آنکه در میان راه با زن خود جماع کند پس اگر چنین کند خدا و ملائکه و همه مردمان
او را لعنت کنند و نهی کرد از آنکه بروند بنزد جماعتی که خبر از غیب میدهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذاب
هرکه بنزد ایشان رود و تصدیق کند ایشان را آنچه بر او نازل شده از چیزها انکار کرده است بر حضرت رسالت پناه نازل شده و نهی فرمود از
بازی کردن بنرد و شطرنج و طبل و طنبور و نی و نهی فرمود از غیبت و گوش دادن بآن و فرمود که سخن چین داخل بهشت نمیشود و نهی
فرمود از رفتن بضیافت فاسقان و نهی فرمود از قسم دروغ که اهل خانه‌ها را از خانه‌ها بر میآورد و فرمود که هرکه قسم
دروغ بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر آنکه توبه کند و مال آن شخص را پس دهد
و نهی فرمود از نشستن بر سر خوانی که در آن شراب خورند و نهی فرمود از آنکه زن خود را بحمام فرستد یعنی در جائیکه احتیاج
بحمام نباشد و نهی فرمود از داخل شدن بحمام بی لنگ و نهی فرمود از طپانچه بر روی زدن در وقت مصیبت و نهی فرمود
از سخن گفتن که آدمی را از یاد خدا غافل میگرداند و نهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود از پوشیدن
حریر برای مردان اما زنان را باکی نیست و نهی فرمود از فروختن خرما در درخت پیش از آنکه سرخ یا زرد شود و نهی فرمود از آنکه
میوه را در درخت بفروشد و مویز را در درخت انگور بفروشد و نهی فرمود از فروختن آلت نرد یا شطرنج و نهی فرمود از
خریدن و خورانیدن شراب و فرمود که حقتعالی لعنت کرده است شرابخوار را و آنکه درخت انگور را بقصد شراب میکارد
و آنکه انگور را برای شراب میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه قیمتش را میخورد و آنکه
برمیدارد و آنکه از برای او میبرند همه ملعونند و فرمود که هرکه شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد در شکمش
چیزی از شراب باشد بر خدا لازمست که بخوراند باو آنچه از فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون آمده باشد و در تشتها
در دیک حمیم جهنم جوشیده است پس چون بخورد احشاء و امعاء و پوست ایشان از یکدیگر جدا شود و نهی فرمود از خوردن سود و از شهادت
ناحق دادن و نویسنده سود و گواه دهنده سود را و نهی فرمود از مصافحه کردن با کافران اهل ذمه و نهی کرد از خواندن
شعر در مسجد و برای گمشده فریاد کردن در مسجد و نهی فرمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه کنند و نهی فرمود از آنکه زنی بعد

زنی نظر کند و نهی فرمود از انکه چیزی بر روی جانوران بزند و نهی فرمود از انکه کسی بعورت مسلمانی نظر کند که هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند و نهی فرمود از انکه بدمند در طعام یا اب یا بر موضع سجده و نهی فرمود از نماز کردن در قبرستان و در میان راه و در اسیاها و در رودخانها و در جاها که شتر از ابند ند و بر بام کعبه و نهی فرمود از کشتن مکس عسل و از داغ کردن بر روی چهارپایان و نهی فرمود از انکه کسی بغیر از خدا قسم بخورد و فرمود که هر که بغیر از خدا قسم بخورد از رحمت خدا بری شده است و نهی فرمود از قسم یاد کردن بسورهٔ قران و فرمود که هر که بسورهٔ قران قسم خورد بهر ایه یک کفاره لازم است خواه راست قسم خورد یا دروغ و علما حمل بر استحباب کرده اند کفاره را و نهی فرمود از انکه کسی بخورد بجان تو و بجان فلان و نهی فرمود از انکه کسی در مسجد جنب بنشیند و نهی فرمود از برهنه شدن در شب و روز و نهی فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه و جمعه و نهی فرمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامی که پیش نماز خطبه بخواند پس اگر چنین کند او از ثواب جمعه کامل نیست و نهی فرمود از انکه انگشتر اهن و برنج در دست کنند و نهی فرمود از انکه صورت حیوان در نگین نقش کنند و فرمود نماز نافله مکنید نزد بیرون امدن افتاب و نزد زوال و نهی فرمود از روزه گرفتن عید رمضان و سه روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک بقصد رمضان و نهی نمود از انکه بروش چهارپایان دهن در اب گذارند و بیاشامند و فرمود که با دستهای خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای شماست و نهی فرمود از اب دهن انداختن در چاهی که از اب ان بخورند و نهی فرمود از انکه مزد و بر اکار و فرمایند پیش از انکه مزدش را قرار کنند و نهی فرمود از انکه دو کس با یکدیگر با زن در یک دوری کنند و اگر با چهار باشد زیاده از سه روز نکند که اگر چنین کند اتش جهنم باو اولی است و نهی فرمود طلا را بطلا و نقره را بنقره بفروشند با زیادتی و نهی فرمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان و فرمود که خاک بپاشید بروی مدح کنندگان و فرمود که هر که مزد ور را ظلم کند و یا بدهد حقتعالی ثواب اعمال او را حبط کند و بوی بهشت را برو حرام گرداند و فرمود که هر که قران را یاد گیرد و از روی بی اعتنائی فراموش کند در قیامت دستهایش در گردنش بسته باشند و حقتعالی بهر ایه ماری برو مسلط گرداند مگر انکه خدا او را بیامرزد و فرمود که هر که قران بیاموزد و بعد از ان حرامی بخورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقران اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر انکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد قران با و خصمی کند و هر که زنا کند با زن مسلمان یا زن ترسائی یا جهودی یا گبری خواه ازاد باشد و خواه بنده و بی توبه بمیرد حقتعالی در قبرش سیصد در از اتش جهنم بگشاید که مار و عقرب و اژدهاها از جهنم بقبرش درایند و او را در اتش بسوزند تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث شود مردم از گند او متاذی شوند و همه کس او را بان عمل قبیح بشناسد تا بجهنم رود و فرمود که هر که در خانهٔ مؤمنی نظر کند که بر امر مستوری مطلع شود خدا او را محشور کند با منافقانی که عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند و از دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند مگر انکه توبه کند و فرمود که هر که راضی نباشد بانچه خدا روزی او گردانیده و شکایت کند از خدا و صبر بر تنگی روزی نکند هیچ حسنه از او بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد مگر انکه توبه کند و فرمود که هر که ظلم کند بر زنی که مهر او را ندهد او نزد خدا زناکار است و حقتعالی با و در قیامت عتاب فرماید که من کنیز خود را بعقد تو دراوردم بر مهری و پیمانی وفا بپیمان من نکردی و بر کنیز من ستم کردی پس از حسنات او بگیرند بعوض مهر بان زن بدهند و اگر حسنه اش نرسد او را امر کنند بجهنم برند و نهی فرمود از پوشانیدن گواهی که نزد او باشد پس هر که بپوشاند حق تعالی در قیامت گوشت بدن او را بخورد او دهد در حضور خلایق و فرمود که جبرئیل مرا پیوسته وصیت مینمود در باب حق همسایگان که من گمان کردم که میراثی برای او قرار خواهد داد و مرا وصیت کرد در باب غلامان و کنیزان که من گمان کردم که حدی مقرر خواهد کرد که چون انقدر خدمت کنند ازاد شوند و وصیت کرد مرا بمسواک کردن تا انکه گمان کردم واجب خواهد کرد و وصیت میکرد مرا بنماز شب تا انکه گمان کردم که نیکان امت من در شب نخواهند خوابید و فرمود که هر که سبک شمارد مسلمان فقیری را حق خدا را سبک

شمرده است و حقتعالی او را در قیامت سبک شمارد مگر انکه توبه کند و هر که مسلمان فقیری را گرامی دارد در قیامت خدا از او راضی و خوشنود باشد و هر که گناهی یا خواهش گناهی او را پیش اید و از ترس خدا ترک کند حقتعالی جهنم را برو حرام گرداند و او را از ترس روز قیامت ایمن گرداند و در بهشت که در قران او را وعده فرموده است او را عطا فرماید و هر که در میان دنیا و اخرت مردد شود و دنیا را بر اخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب ان از جهنم نجات یابد و هر که اخرت را اختیار کند بر دنیا خدا از او خوشنود گردد و گناهانش را بیامرزد و هر که چشم پر کند از نظر کردن بسوی کسیکه حرام باشد دیدن ان حقتعالی در قیامت دیدهٔ او را از اتش پر کند مگر انکه توبه کند و هر که مصافحه کند با زنیکه برو حرام باشد خدا برو خشمناک گردد و هر که زنی را بحرام در بر گیرد او را با شیطانی در یک زنجیر اتش بکشند و هر دو را بجهنم اندازند و هر که فریب دهد مسلمانی را در خرید و فروش از ما نیست و در قیامت با یهودان محشور شود و فرمود که هر زنیکه شوهر خود را بزبان ازار دهد حقتعالی هیچ حسنهٔ او را قبول نکند تا او را از خود راضی گرداند هر چند روزها بروزه و شبها بنماز بایستد و بندها ازاد کند و مردان را بر اسبان سوار کرده بجهاد فرستد و همچنین است حال مرد اگر بر زن خود ستم کند و هر که خشمی از کسی فرو خورد که بتواند از او انتقام کشد حقتعالی باو ثواب شهیدی کرامت کند و نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم و فرمود که هر که خیانت کند امانتی را در دنیا و باهلش پس ندهد تا مرگ او را دریابد بر غیر ملت من مرده است و حقتعالی در قیامت از او در خشم باشد و هر که شهادتی ناحق بر احدی از مردم بدهد حقتعالی او را بزبانش در اویزد در درک اسفل جهنم با منافقان و هر که مال خیانتی بخرد دانسته چنانستکه خود خیانت کرده باشد و هر که حق برادر مؤمن را حبس کند حقتعالی برکت روزی را برو حرام گرداند مگر انکه توبه کند و هر که کاهی از کسی بشنود و ان را فاش کند چنانستکه خود کرده است و هر که برادر مسلمانش باو محتاج شود در قرضی و قادر باشد و ندهد حقتعالی بوی بهشت را برو حرام گرداند و هر که صبر کند از برای خدا بر خوی بد زن خود حقتعالی ثواب شکرکنندگان او را کرامت فرماید و هر زنیکه سازگاری و مدارا نکند با شوهر خود و او را ابدارد بر چیزی چند که قادر نباشد حقتعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید و در قیامت با او در خشم باشد و هر که گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنانستکه خدا را گرامی داشته باشد و نهی فرمود از انکه کسی پیشنمازی گروهی کند که از او راضی نباشند و هر که پیشنمازی گروهی برضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را نیکو بجا اورد مثل ثواب انگروه داشته باشد بی انکه از ثواب انها چیزی کم شود و هر که برود بنزد یکی از خویشان خود یا بدیدن او یا مالی از او ببرد حقتعالی ثواب شهید او را کرامت فرماید و هر گامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و چهل هزار درجه از برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که از برای کوری حاجتی از حوائج دنیای او را بر اورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و هر که یکروز و یکشب بیماری بکشد و بعیادت کنندگان خود شکایت نکند حقتعالی او را با حضرت ابرهیم خلیل مبعوث گرداند تا انکه بر صراط بگذرد مانند برق لامع و هر که سعی کند برای بیماری در حاجتی خواه براورده شود و خواه نشود از گناهان بیرون اید مانند روزیکه از مادر متولد شده پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر بیمار از اهل خانهٔ او باشد ایا ثوابش بیشتر هست فرمود بلی و فرمود که هر که از مؤمنی شدتی و غمی از غمهای دنیا بردارد حقتعالی هفتاد و دو غم از غمهای اخرت از او بردارد و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا از او بردارد که اسانترین انها درد شکم باشد و فرمود که هر که شخصی از او حقی طلبد و قادر بر دادن ان باشد و تاخیر کند هر روز گناه تماچی بر او نوشته شود و هر که احسانی به برادر مؤمن خود بکند و بر او منت بگذارد حقتعالی عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد و حقتعالی میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام بر منت نهنده و بر بخیل و بر سخن چین و هر که تصدق بکند بوزن هر درهمی برای او مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت و هر که تصدق بر امیر در برای محتاجی مثل ثواب انکس داشته باشد که ان تصدق قرار داده است

بی آنکه از ثواب و خیر کم شود و هر که از ترس خدا آب از دیده های او جاری شود هر قطره که از دیده او بیرون آید حق تعالی قصری
در بهشت باو عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و سایر جواهرات و دران قصر مهیا باشد آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده
و خاطری را خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی برود برای نماز جماعت بهر گامی که بر دارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود
و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر مرگ در این حال برسد حق تعالی هفتاد هزار ملک براو موکل گرداند که در قبر او را
عیادت کنند و مونس او باشند در تنهائی و از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و هر که اذان بگوید از برای خدا حق تعالی
ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق باو کرامت فرماید و شفاعت چهل هزار گناهکار داخل بهشت شوند بدرستی که
چون موذن گوید اشهد ان لا اله الا الله میگویند نود هزار ملک برای او صلوات میفرستند و از برای او استغفار میکنند و در
روز قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حق تعالی از حساب مردم فارغ شود و ثواب گفتن اشهد ان محمدا رسول الله چهل
هزار ملک باشند و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و آزار مسلمانی نکند حق تعالی مثل ثواب موذن را
در دنیا و آخرت او را عطا فرماید و فرمود که هیچ بدی را حقیر مشمارید هر چند در نظر شما حقیر باشد و هیچ کار نیکی را
بزرگ مشمارید هر چند بنظر شما بزرگ نماید بدرستیکه گناه کبیره نماند با استغفار و صغیره نمی باشد با اصرار بلکه بلی بر
کبیره شود و در حدیث دیگر منقولستکه نهی فرمود از کشتن ماده هائی که در خانه ها میباشد و نهی فرمود از آنکه کسی گوش
دهد بسخن جماعتی که نخواهند بشنود و اگر چنین کند در قیامت در گوشش سرب خواهند ریخت و نهی فرمود از خندیدن در
قبرستان و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه سه کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان
نمی افکند و اعمال ایشانرا ثواب نمیدهد و بعذاب دردناک ایشانرا معذب گرداند مردیکه دیوث باشد و کسیکه فحش
گوید و شنود و پروا نکند و کسیکه چیزی داشته باشد و از مردم سوال کند و از حضرت رسول ص منقولستکه هر فحش گوینده
کم حیائی که پروا نکند از آنچه خود گوید و شنود چنین کسیرا اگر تفتیش کنی یا ولد الزناست یا شیطان در نطفه او شریک
است و در حدیث معتبر منقولستکه فرمود بوی بهشت از پانصد سال راه میرسد و عاق والدین و دیوث او را نمی شنوند
پرسیدند که دیوث کیست فرمود کسیکه زنش زنا دهد و داند و تغافل کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه زنانی
که با یکدیگر مساحقه کنند در قیامت ایشانرا می آورند و جامه ها از آتش بر ایشان می پوشانند و عمودی از آتش در شکم ایشان میکنند
و در جهنم می اندازند ایشانرا اول کسیکه اینعمل کرد زنان قوم لوط بودند و از حضرت رسول ص منقولستکه کافر شد بخدای عظیم ده کس
از امت من کشنده مردم بناحق و جادوگر و دیوث و کسیکه در دبر زن بناحق و حرام جماع کند و کسیکه با حیوانی جماع کند
و کسیکه با محرمان خود مثل مادر و خواهر جماع کند و کسیکه سعی در فتنه و فساد کند و کسیکه حربه بکافران بفروشد و کسیکه
زکوة مال خود ندهد و کسیکه توانائی راه حج داشته باشد و از حضرت امام موسی ع منقولستکه هر که مست شود از شراب
و بعد از آن تا چهل روز بمیرد نزد خدا مانند بت پرست باشد و در حدیث دیگر منقولستکه هر که در خانه او طنبور یا عود یا
چیزی دیگر از آلتهای ساز باشد یا نرد یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاسق و فاجر
مرده باشد و جای او در جهنم باشد و از حضرت امیر المومنین ع منقولستکه کبوتر ... منکیند نفرین میکنند بر آنها
که سازها میزنند و کنیزان خواننده نگاه میدارند و عود و نی مینوازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه هر که
چهل روز طنبور بنوازد در خانه حق تعالی بر او مسلط گرداند شیطانی را که او را قفندر میگویند پس هیچ عضوی از اعضای او
نماند مگر آنکه شیطان بر او بنشیند پس چون چنین شود حیا از او برطرف شود و پروا نکند از آنچه گوید و شنود و غیرت از او زایل
شود تا آنکه اگر داند که با زنانش زنا میکنند غیرت نورزد و از حضرت صادق ع پرسیدند از تفسیر آیه کریمه فاجتنبوا الرجس
من الاوثان واجتنبوا قول الزور که مراد چه چیز لفظش اینست که اجتناب کنید از نجس و پلید که آنها بتهاست و از گفتار باطل و فرمود

که آن بتها شطرنج است و گفتار باطل غنا و خوانندگی است و نرد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس نگاه داشتن آن کفر است و بازی
کردن با آن شرک است و درس و یاد دادنش یکی از گناهان کبیره است و سلام کردن بر کسیکه بازی کند گناه است و کسیکه دست در میان آن کرداند
چنانستکه دست در میان گوشت خوک گرداند و کسیکه نظر بسوی آن کند چنانست که نظر بفرج مادر خود بکند و کسیکه نرد بازی کند
بقمار مثل کسیست که گوشت خوک خورده و کسیکه بی قمار گرو بندی و بازی کند چنانستکه دست در میان گوشت و خون خوک برده است
و جایز نیست انگشتر بازی و تخته که بر دولش ریگها می چینند و بازی میکنند و اینها و امثال اینها تمام قمار است حتی بازیکردن اطفال
بگردکان و زنهار سنج مزن که شیطان با تو میرقصد و دو ملک از تو دوری میکنند و از حضرت امام رضا ع منقولستکه هر که با پسری لواط
کند حدش آنستکه یا او را بآتش بسوزانند یا دیوار بر سرش خراب کنند یا شمشیری براو زنند که کشته شود و خواهر و مادر آن پسر براو حرام
میشود و در قیامت او را جلق بکشند در کنار جهنم تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود پس او را در آتش اندازد پس هر طبقه از طبقه
جهنم او را عذاب کنند تا آخر طبقات برسد و لواط بدتر از زناست زیرا که حق تعالی امتی را بزنا هلاک نکرد و بلواطه شهری چند را خراب
کرد و از حضرت امیر المومنین ع منقولستکه لواط آنستکه در غیر دبر با پسر عمل کنند و اما اگر در دبر فرو برد کفر است بخدا و از حضرت
رسول ص منقولستکه هر که مصر باشد در وطی دبر پسران نمیرد تا آنکه مبتلا میشود بانکه مردان او را تکلیف کنند با او لواط کنند
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که بر استبرق و حریر بهشت ننشیند
کسیکه در دبر او وطی کنند و در حدیث موثق منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد و گفت مرا موعظه بگو فرمود که اگر حق تعالی متکفل
روزی مردم شده است پس غم خوردن تو برای چیست و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای چیست و اگر آنچه در راه
خدا میدهی عوض میدهد پس بخل ورزیدن برای چیست و اگر عقوبت خدا با آتش جهنم است پس نافرمانی خدا برای چیست و اگر ...
حقست پس شادی برای چیست و اگر همه چیز بر خدا عرض میشود پس مکر برای چیست و اگر شیطان دشمن است پس غافل شدن برای چیست و اگر
همه کس از صراط میباید گذشت پس عجب و خودستائی برای چیست و اگر همه چیز بقضا و قدر الهیست پس اندوه برای چیست و اگر دنیا فانیست پس اطمینان
برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که عابدترین مردم کسیستکه آنچه خدا واجب کرده است بجا آورد و سخی ترین مردم کسیستکه زکوة مال خود
بدهد و زاهدترین مردم کسیستکه آنچه خدا حرام کرده ترک نماید و پرهیزکارترین مردم کسیستکه در هر جا حق گوید خواه او را نفع دهد یا ضرر و عادل
ترین مردم کسیستکه از برای مردم بپسندد آنچه از برای خود بپسندد و زیرکترین مردم کسیستکه ... رفته باشد و از عذاب الهی ایمن باشد
و امید ثواب از خدا داشته باشد و غافلترین مردم کسیستکه از گردیدن حالهای دنیا و از حالی بحالی شدن پند نگیرد و صاحب قدرترین مردم در دنیا کسیستکه دنیا
نزد او قدری نباشد و داناترین مردم کسیستکه علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاعترین مردم کسیستکه بر هوای خود بیشتر غالب شود و بیشترین مردم در قیمت کسیستکه
علمش فراوانتر است و کم بهاترین مردم آنستکه علمش کمتر باشد و کم لذت ترین مردم کسی استکه حسود باشد و کم راحت ترین مردم کسی استکه بخیل باشد و
اولی مردم بحق کسی استکه عمل بحق بیشتر کند و بی حرمت ترین مردم فاسق است و بی وفاترین مردم پادشاه است و فقیرترین مردم صاحب طمع است و
بی نیازترین مردم قانع است و کسیکه ایمانش بهتر است خلق او نیکوتر باشد و گرامی ترین ایشان پرهیزکارتر است و کسی قدرش بیشتر است که بچیزهای بی فایده
متعرض نشود و پرهیزکارترین مردم کسی استکه مجادله نکند هر چند حق با او باشد و بی مروت ترین مردم کسیستکه دروغ گوید و شقی ترین مردم پادشاه
هانند و دشمنترین مردم متکبرانند و مطیع خدا است آنکه ترک گناه کند و داناترین مردم آنستکه از جاهلان بگریزد و سعادتمندترین مردم
آنستکه با مردم خلطه نماید و عاقل آنستکه با مردم بیشتر مدارا کند و سزاوارترین مردم بتهمت کسی استکه با اهل تهمت نشیند و طاغی کسی استکه بکشد کسیرا که
قصد قتل او نداشته باشد و بزند کسیرا که او را نزند و سزاوارترین مردم بعفو آنستکه قدرت بر عقوبت بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم
بگناهکاری کسیستکه در حضور مردم سفاهت کند و در غایبانه غیبت کند و ذلیلترین مردم آنستکه مردم را خوار کند و دور اندیشترین مردم آنست
که خشم خود را بیشتر فرو خورد و شایسته ترین مردم آنستکه برای مردم شایسته باشد و بهترین مردم کسی استکه مردم از او نفع یابند
و باینجا ختم کردیم این رساله را در یوم دهم شهر شعبان المعظم من شهور سنه هزار و یکصد و بیست و سه من الهجرة النبویه

هذا کتاب مستطاب حسنیه و مکالمه او
با هرون الرشید علیه اللعنة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی من علینا بمعرفة الانبیاء و الائمة المعصومین بالدلائل و البرهان و نجانا من مضلات الاهواء الفاسدة و المذاهب الباطلة بالصدق و الیقین و الصلوة علی سید الانبیاء و المرسلین محمد و عترته و اتباعه الی یوم الدین چنین گوید حقیر فقیر سراپا تقصیر بی بضاعت و عزیمت مهجور بی استطاعت ابرهیم استرابادی که چون این ذره بیمقدار در سنه تاریخ نهصد و حسنین و نسع ماه شرایط طواف مکه المعظمه و مراسم زیارت حضرت خیر الانام و ائمه معصومین علیهم السلام بتقدیم رسانیده مراجعت نموده و بدار الخلافه دمشق رسید و با بعضی از مؤمنان باخرد و شیعیان معتمدان دیار مخالطه و مصاحبت نمود رساله حسنیه که در زمان هرون الرشید با علمای مخالفین و فقهای ایشان بحث کرده بود و اثبات حقیت مذهب بدلایل و براهین نموده نزد سیدی که بتشیع و تورع مشهور بود یافته بود من اوله الی آخره مطالعه نمودم و بالتماس تمام آن رساله را گرفت و در قید کتابت در آورده چون متوجه بلاد عجم شد این رساله را گرفته و تحفه شیعیان و محتاجان ساخت مباحثه حسنیه را با علمای اهل سنت و جماعت بمسامع ارباب محبت و مودت رسانید و چون رساله مذکوره در عربی بود اکثر محبان عجم را از آن حظی نبود بنابر التماس عزیزی از احباء رساله حسنیه را بالفارسی ترجمه نمود و در عبارت طریق تکلف را مرعی داشته تا همه کس از خواص و عوام از خواندن و نوشتن و شنیدن آن محظوظ باشند و برکت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین رساله مذکوره در اندک زمانی اشتهار تمام یافت مطبوع موافق و مخالف گردید روایت است از بلیغان جهان و علامه دوران شیخ ابو الفتح رازی مکی ره روایت کند که در زمان دولت و خلافت هرون الرشید مردی بازرگان با نعمت فراوان از مشاهیر بغداد بود و شهرت تمام خاندان طیبین و طاهرین داشت پیوسته در ملازمت امام جعفر بن محمد بودی و شرایط بندگی و خدمتگذاری بجای آوردی بعد از شهادت آنحضرت بواسطه ظلم اعدای دین اموال و اسباب تمام از دست وی بیرون رفت و درویشی و فاقه روی بوی نهاد الا کنیزی او را هیچ چیز نماند که در مجلس الکوی را خریده بود و مکتب داده و مدت ده سال در حرم محترم حضرت امام جعفر صادق ع تردد نمودی و قریب بیست سال بمطالعه علوم دینیه و معارف یقینیه مشغول بودی و در حسن و ملاحت نیز نظیر نداشت و نام وی حسنیه بود چون مشقت فقر بر خواجه اشتداد یافت روزی با کنیز خود اظهار شکایت روزگار نمود گفت ای حسنیه تو مرا بمنزله فرزندی و مرا غیر از تو کس دیگر نیست و از برای تو زحمت بسیار کشیده ام تا تو را بدین مرتبه رسانیده ام و امروز بانواع فضایل و کمالات آراسته باید که چاره کار من کنی که کار من از دست رفته و از هجوم فقر بر سوائی خواهد کشید حسنیه گفت ای خواجه صلاح در آنست که مرا پیش هرون الرشید ببری و عرض نمائی و اظهار کنی بفروختن من اگر از بها پرسد بگو سه هزار دینار خلیفه اگر پرسد که چه هنر دارد بگو اگر تمام علمای عالم حاضر شوند در علوم دینیه با وی حجت نمایند بر همه فایق آید و مغلوب و ملزم گردند خواجه چون این را شنید گفت حاشا که من اینکار کنم مبادا نیطالم بعد از آنکه بر کیفیت و حسن سیرت تو آگاه شود بهر طریق که باشد تو را از من بگیرد و من در مفارقت تو صبر نتوانم کرد و راه رسیدن نیست حسنیه گفت صبر من بر برکت اهل بیت رسول تا مرا حیات هست کسی مرا از تو جدا نخواهد کرد دیر منیر و توکل بر خدا کن که الخیر خیر است چنان نخواهد شد و در اینباب مبالغه تمام نمود بنابر مبالغه او برخاست و بخدمت یحیی بن خالد برمکی که وزیر هرون بود رفت و کیفیت خود و کنیز را عرض کرد یحیی گفت برو آن کنیز را بیاور خواجه بیچاره خائف و پریشان حسنیه را برداشته متوجه خانه یحیی شد چون یحیی صورت و سیرت حسنیه را مشاهده نمود متحیر شد در ساعت رفته قضیه حسنیه را بعرض هرون رسانید هرون گفت تا حسنیه را حاضر کردند چون حسنیه بمجلس هرون

در آمد برقع بر روی کشید و دعای هرون بجای آورد و شعری چند در مدح او خواند چنانکه هرون را خوش آمد فرمود برقع از روی حسنیه برداشتند هرون چون صورت وی را بدید بی اختیار برخواست و گفت تا خواجه وی را طلب کردند هرون گفت بهای این کنیز چند است و نام او چیست خواجه نام او را گفت و سه هزار دینار خلیفتی قیمت کرد هرون برآشفت و گفت بچه واسطه او را چنین بها میکنی گفت از این جهت که اگر تمام علمای زمان جمع شوند در علوم دینیه و مسائل شرعیه او را منقطع نتوانند کرد هرون گفت چنانچه اگر منقطع و ملزم گردد بفرمایم تا گردن تو را بزنند و کنیز مرا باشد خواجه گفت اگر وی را ملزم نکنند چه خواهی کرد گفت سه هزار دینار خلیفتی بتو دهند و کنیز تو را باشد خواجه گفت مرا مهلت ده تا یکبار دیگر با کنیز حکایت کنم هرون مهلت داد خواجه نزد کنیز آمد و گفت احوال چنین است کنیز در جواب گفت ای خواجه اندوه مدار که از برکت حضرت رسول و اهلبیت ملزم نگردم خواجه برگشت و با هرون شرط کرد هرون گفت تا حسنیه را حاضر کردند شرایط دعا گوئی بجا آورد هرون گفت ای حسنیه چه مذهب داری و بر کدام دینی گفت بر دین همین حضرت رسول و اهلبیت او هرون گفت اهل سنت خلیفه رسول خدا که بود گفت الخلیفه بفرما تا علما حاضر سازند تا آنچه گفتنی باشد بگویم اگر در دین و مذهب من سخنی داشته باشند جواب ایشان بگویم هرون یافت که بر طریق اهل بیت است و دیر خود را خلل کرد گفت این کنیز بر طریق مذهب ما نیست بفرمایم تا وی را بکشند و نیز گفت که وی دعوی بزرگ کرده است چنانچه علما او را ملزم کنند و مذهب خود را بحقیت ثابت نتوانند کرد وی را بقتل باید رسانید باقبح وجوه و اگر چنانچه مغلوب و ملزم شوند در اینصورت رعایت او بر خلیفه لازم کرد چرا که کنیزی که بر علما و فضلا فایق آید کشتن او لایق نباشد هرون را بسیار خوش آمد فرمود تا علمای بغداد را حاضر کردند راس و رئیس ایشان و فقهای آن ایام ابو یوسف بود و شافعی نیز در بغداد بود و میان ابو یوسف قاضی و شافعی علاوه بود پس جمله را حاضر کردند حسنیه برقع بر روی کشیده بود در برابر ایشان بنشست از مذهب او سؤال کردند حسنیه اظهار طلب و محبت اهلبیت نمود اصلا اندیشه نکرد و با ایشان مباحثه و مجادله بطریقی میکرد که هیچکدام را جواب و یارای خطاب نبود در بیان تفسیرات و آیات قرآنی و تلاوت فرقانی و احادیث صحیح چنانچه میکرد که هرون متغیر شد بفرمود تا شخصی از اعراب حاضر کردند فرمانی نوشته در ساعت به بصره فرستاد و فقها را در دار الاماره بصره حاضر کردند و ابرهیم بن خالد عونی که اعلم علمای بصره بود و چهار صد عالم را در دار الاماره درس میگفت چون فرمان بوالی رسید و بر مضمون آن اطلاع کردند در ساعت ابرهیم بن خالد را بر ناقه دشت پیما سوار کرد و باستصحاب رسولی که آمده بود بدار الخلافه فرستاد چون ابرهیم به بغداد رسید هرون عرض کردند بفرمود تا مجلس را بیارا ستند و جمیع علماء بغداد را حاضر کردند ارکان دولت و اعیان مملکت و سلاطین که از اطراف عالم در بغداد حاضر بودند در دار الخلافه حاضر کردند هرون بفرمود تا از برای ابرهیم بن خالد کرسی زرین نهادند تا بر آنجا نشست بعد از آن هرون با ابرهیم شرایط پرسش بجای آورد بعد از آن بفرمود تا حسنیه را حاضر کردند و بجای بندگان حقیر نشانیدند حسنیه رخصت طلبیده پیش آمد و دعای هرون بجا آورد و چون بمجلس داخل شد بی آنکه جا بوی نمایند پیش رفته و در برابر ابرهیم بن خالد بنشست و ابرهیم از روی تکبر بر کرسی نشسته بود هرون بجانب حسنیه نظر کرد بگوشه چشم بمباحثه و مجادله اشاره نمود حسنیه از غایت کمال فراست دریافت در ساعت متوجه شد گفت ابرهیم بن خالد توئی که صد جلد کتاب از تصانیف تو در میان علما مشهور و معروف است و تفاخر میکنی بعداوت علی بن ابیطالب ابرهیم برآشفت و گفت با من سخریه میکنی و روی بجانب اهل مجلس کرده گفت مرا با کنیزی معارضه کردن بهمه صورت دارد این موجب استخفاف علم و اهانت علما میشود یحیی برمکی که وزیر هرون الرشید بود برابر وی ایستاده بخندید و گفت بخداوند کلام اکابر دین است که انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال یعنی سخن را نظر کنید و در گذار سخن منکر مشو ای ابرهیم این افضل سخن بعید مینماید حسنیه گفت ای ابرهیم بتوفیق الله تعالی همین ساعت ترا از کرسی زرین بزیر میآورم و شروع در مباحثه نمود ابرهیم گفت سبقت مراست که از راه دور آمده ام سؤال من خواهم کرد ابرهیم دانسته بود که حسنیه بحقیت مذهب اهلبیت و حقیقت آن بر هرون ظاهر کرده حسنیه گفت سبقت ترا باشد هرچه خواهی سؤال کن ابرهیم سؤال میکرد

و حسنیه جوابهای فصیحانه میگفت تا آنکه هشتاد مسئله ابرهیم را جواب داد که اگر تفصیل آن را در این رساله می آوردیم بطول میانجامید قاری و مستمع را از خواندن و شنیدن ملال حاصل میشد حسنیه در هر مسئله از مسائل بر وجه معقول جواب گفته و اعتراضات وی را دفع کرده و الزام داده چنانکه هرون با ارکان دولت و فضلا و علما از موافق و مخالف بر تقریر پاکیزه حسنیه حیران مانده بودند و محبت او در دلها متمکن شده بود آنگاه حسنیه گفت ای ابرهیم مناظره دراز کشید میترسم که سبب ملالت خلیفه گردد اگر رخصت باشد من نیز سؤال کنم گفت بحسنیه سه مسئله دیگر میپرسم اگر جواب من گوئی من منقطع شوم حسنیه گفت بپرس از هر چه میخواهی ابرهیم از این سخن بسیار متغیر شد گفت بعد از رسول خدا خلیفه و قائم مقام که بود گفت آنکه سابق در اسلام بود ابرهیم گفت که بود حسنیه گفت آنکه داماد و ابن عم او بود هرون از این سخن بسیار متغیر شد چون ابرهیم هرون را متغیر دید دلیر شد گفت بحسنیه بچه دلیل گفتی علی سابق الاسلام است من میگویم که ابا بکر سابق الاسلام است از برای آنکه چون پیغمبر دعوت نمود ابا بکر چهل ساله بود و علی کودک ایمان و طاعت کودک و کفر و معصیت او را اعتبار نیست حسنیه گفت که اگر ایمان و کفر و طاعت و معصیت او را اعتباری هست و کودک مستحق ثواب و عقاب است اقرار کنی بامامت و وصایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ابرهیم گفت بچه حجت و دلیل گوئی اقرار کنم حسنیه گفت چه گوئی نص قرآنی که صریح واقع است در حق حضرت خضر و موسی و آن کودک که خضر وی را بکشت و قرآن بآن ناطق است که فانطلقا حتی اذا لقیا غلاما فقتله قال اقتلت نفسا زکیة بغیر نفس لقد جئت شیئا نکرا بعد از آنکه موسی بر وی اعتراض کرد بسبب قتل کودک حضرت خضر در جواب گفت واما الغلام فکان ابواه مؤمنین فخشینا ان یرهقهما طغیانا وکفرا بگو که کشتن آن کودک باستحقاق بود یا نه حضرت خضر ظالم بود نشاید که حضرت الله ملح ظالم گوید زیرا که مدح خضر در قرآن مجید فرمود که خضر پیغمبر بزرگست ای ابرهیم چرا سر در پیش افکنده جواب بمنکری و عناد را پیشه کرده ای ابرهیم بخدائیکه خالق الاشیا است راست بگو این نقل که میکنم بنظر رسیده و از اصحاب حدیث شنیده یا نه و از جمیع علما که حاضرند شهادت میطلبم ابرهیم گفت بلکه روایت کند ابو مجاهد از ابو عمران و از ابو سعید خدری که ما نشسته بودیم نزد رسول سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و مقداد بن اسود و عمار بن یاسر و حذیفه یمانی و الهیثم التیهانی و ابو الفضل و عامر بن واثله جمله همراه وی بودند و در خدمت حضرت رسول در آمدند اثر ملالت از ایشان ظاهر بود گفتند یا رسول الله بدانکه ما بعضی حکایات از جمیع حاسدان در حق برادر و ابن عم تو که از اندوه نزدیکست که هلاک شویم حضرت رسول فرمود که چه میگویند در حق برادر من علی بن ابیطالب گفتند میگویند صاحب شما علی را بر دیگران بی سبقت اسلام که وی در آن زمان طفل بود حضرت رسول فرمود که من شما را بیرون آورم از این اندوه چنانکه روشن شود دلهای شما با خدائیکه مرا براستی بخلقان فرستاده که با شما حکایتی کنم خدا مرا خبر داده است از آن و شاید که شما در کتابهای پیشین خوانده باشید و شاید که چون ابرهیم از مادر متولد شد او را اگر بزایند از آن ملک عاصی و طاغی مادر او را در میان اتلاب بنهاد در کنار جوی آب در وقتی که اثنا فرمایش چون وی را اظبا بگذاشت ابرهیم برخاست و دست بر روی مالید و کلمه توحید بر زبان جاری ساخت آنگاه جامه برگرفت و خویشتن را بآن پاک میکرد چون مادرش آن حال مشاهده کرد بغایت ترسید چنانکه حق تعالی در قرآن مجید میفرماید وکذلک نری ابرهیم ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین فلما جن علیه اللیل رای کوکبا قال هذا ربی تا آخر آیه یاران من بدانید موسی بن عمران که فرعون در طلب او میبود و شکم زنان باردار را میشکافت و اطفال را میکشتند تا موسی کشته شود چون موسی را مادر زائید در ساعت بمادر گفت ای مادر مرا در تابوت و در آب انداز مادر ترسید از سخن گفتن او گفت ای پسر ترسم که در دریا غرق شوی گفت ای مادر مترس که حق تعالی مرا نگاه دارد و بسلامت بتو رساند مادر وی را در تابوت نهاد و در دریا انداخت آب وی را در کنار انداخت تا آنکه حق تعالی وی را بسلامت بمادرش رسانید و خدا از حال وی خبر داده ولتصنع علی عینی اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم تا آخر آیه دیگر بدانید ای یاران

من که خدا عز و جل او را در وقت عیسی فرمود فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا تا آخر که فرمود و کنت نسیا منسیا یعنی که با مادر خویش بعربی سخن گفت در آنحال که بر زمین آمد و در آنحال که مادرش بد واشارت کرد فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا الخ یعنی سخن گفت در وقت ولادت و خدا وند جل و علا وی را در آنحال کتاب نبوت ارزانی داشت در آنحال وی را وصیت کرد باقامت صلوة و ادای زکوة و ده روزه بود که سخن گفت شما بدانید که خدای عز و جل بیافریدم را و علی را از یک نور و ما در صلب آدم خدا را تسبیح میکردیم تا آنکه ما نقل کرد از اصلاب طاهره بارحام زاکیه چنانکه تسبیح ما را می شنیدند در پشتها و شکمها در هر عهد و عصری تا آنکه بعبد المطلب رسیدیم نور ما در پشت پدران ما ظاهر بود آنگاه آن نور بدو نیمه شد نیمه بعبد الله منتقل شد و نیمه بابوطالب پدر عم من هر گاه در میان مردمان بنشستندی نور ما بر ایشان ظاهر بودی تا آنکه بشکم مادران آمدیم بدرستیکه دوست من جبرئیل فرود آمد در وقتی که حضرت امیر المؤمنین از مادر متولد شده بود گفت یا حبیب الله خدا ترا سلام میرساند تهنیت میکند ترا بولادت برادرت علی میگوید اکنون وقت ظاهر شدن نبوت تو است و آشکار کردن دین تو که ترا موید گردانیدیم ببرادر تو و وزیر تو و همتای تو و خلیفه تو و ذکر تو بدو بلند کردیم و نسل تو بوی باقیست اندر چون علی متولد شد مادرش وی را برداشت و بر روی دست من نهاد من وی را در دامن خود بنهادم و علی انگشت راست بر گوش خود نهاد و برسالت من اقرار کرد گفتم بخوان یا رسول الله گفتم بخوان بدان خدائی که جان من در فرمان اوست که علی ابتدا کرد بصحف که خدا عز و جل بآدم فرستاده بود و شیث بآن قیام نموده بود خواند از اول تا آخر چنانچه اگر شیث حاضر بودی اقرار کردی که علی از او حاضرتر بود و آنکه تورات موسی را بر خواند چنانچه اگر موسی حاضر بودی اقرار کردی که علی حاضرتر است از او و آنکه زبور داود و انجیل عیسی بر خواند همچنانکه اگر داود و عیسی حاضر بودندی انصاف دادندی که علی حاضرتر است آنگه قرآن که خدای تعالی بر من فرستاده بود همچنانکه حافظ بود از آنکه من اکنون حافظم آنکه علی با من سخن گفت و من با او سخن گفتم بچیزهائیکه از انبیا و اوصیاء بدان سخن گویند بایکدیگر آنکه علی بحالت طفولیت شد من او را بپدر او فاطمه بنت اسد دادم ای یاران من شما بسبب گفتار دشمنان چرا اندوهگین میشوید واقوال اهل شر را چرا اعتبار میکنید بدانکه من فاضلترین جمیع انبیاء و رسلم و وصی من فاضلترین جمیع اوصیا است آنگاه سلمان فارسی و جمیع اصحاب کار حق شدند و خندان بر پای خواستند و صلوات بر رسول خدا فرستادند و میگفتند که نحن الفائزون و رسول خدا فرمود که والله شما اید رستگاران و بهشت را برای شما آفریده و از برای صاحب شما علی چون حسنیه سخن را بدینجا رسانید هرون و اکثر علما بگریستند و ابرهیم قوت نطق نداشت آنگاه حسنیه گفت بعلمای زمان و ایشا قعم فلان و فلان بجو خدا که ملا اهند مکوئید و راست بگوئید که آنچه من روایت کردم صحیح است و بنظر شما رسیده و شنیده اید یا نه اکثر علما گفتند ای حسنیه از آن دلیل نیست که کسی انکار کند حسنیه گفت معترف هستید بافضلیت پیغمبر ما بر سایر انبیا گفتند نعم حسنیه گفت ای ابرهیم قائل هستی باد که خدا وند عالم او را نفس رسول خوانده در قرآن مجید که قل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین اگر در این قضیه سخن داری بگو که در حضور جمیع مفسرین و محدثین بر تو ثابت کنم گفت حاشا که من انکار کنم قرآن را حسنیه گفت ای بی انصاف دشمن دین و ای معاند خاندان طیبین و طاهرین بعد از آنکه قایل بقرآن و حدیث هستی و با آنکه علی نفس رسول است و برادر وی و رسول افضل انبیا است پس چرا اعتبار نمیکنی که او سابق الاسلام و معترف نمیشوی که او افضل اوصیا است چون ابرهیم خدا بگوا روی و موسی و عیسی در حالت ولادت ایمان آوردند بخدای تعالی و تکلم نمودند و همچنین خدا تعالی نبوت داد بعیسی در حال طفولیت و همچنین نبوت داد بیحیی در حالیکه طفل بود پس چرا اسلام حضرت علی را در طفولیت قبول نداری که برادر رسول و ابن عمش بود و دین اسلام بشمشیر وی قایم شد و خدای تعالی وی را نفس رسول خوانده و چند آیات قرآنی در حق وی نازل شده و خدای تعالی وی را باسم ولی خوانده و رسول بیک ضربت وی را در روز خندق

با طاعت جن و انس برابر کرده و ناقل حدیث شمائید و در طریق شما نیز این حدیث وارد است و در کتاب شما نیز مذکور است که من اراد ان ینظر الی ادم فی علمه والی نوح فی تقویه والی ابرهیم فی حلمه والی موسی فی هیبته والی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابیطالب ع چون رسول او را با چندین پیغمبر اولو العزم برابر کرد و برعم شما و در طریق اهلبیت وی فاضلتر است از هر یک از انبیاء مرسل و بعد از رسول الله افضل عالمیانست پس چرا مضایقه میکنی در انکه ایمان طفل معتبر است و معترف نمیشوی در سبقت ایمان امیر المؤمنین ع که در حال طفولیت امامت یافت و وصی رسول بود و حافظ صحیفه تورية و زبور و انجیل و فرقان و جمیع اهل اسلام متفقند که لا علی لم یشرک بالله طرفة عین و ابو بکر بعد از چهل سال که ترک عبودیت لات و عزی نموده اسلام بر زبان ظاهر کرد و هرگز بیمن اعتقاد موفق نشده و در جمیع اوقات مخالفت خدا و رسول نموده طریق عناد را پیموده گوشت و پوست و خون وی بلحم خنزیر پرورده بود با وجود این قبایح وی را مؤمن دانی و اعتبار کنی ایمان وی را و اعتبار نکنی ایمان معصومان خاندان نبوت را که خداوند عالم گواهی بر عصمت و طهارت ایشان داده زهی بغض و عداوت که شما راست با خاندان نبوت ابرهیم بن خالد بغ بغ و لنج گرفتار شده سر در پیش افکنده گفت از این مسئله در گذشتم اما چگوئی در حق عباس و علی که ایشان با یکدیگر منازعه کردند بسبب میراث پیغمبر و هر یکی دعوی میراث کردند که حق من است و داوری پیش ابا بکر بردند چون دو خصم بحاکم روند البته یکی بر حق باشد و دیگری بر باطل غرض از پرسیدن این مسئله ان بود که اگر حسنیه گوید که عباس بر باطل بود بیم قتل ان باشد جهة انکه هرون عباسی بود اگر گوید علی بر باطل بود ابطال مذهب خود نموده باشد و نقصان دین او باشد حسنیه گفت ای ابرهیم این سؤال را از قران مجید جواب حاصل است ابرهیم گفت کدام است حسنیه گفت که حق تعالی خطاب فرمود بمحمد که وهل اتیک نبؤ الخصم اذ تسوروا المحراب اذ دخلوا علی داود ففزع منهم قالوا لا تخف خصمان بغی بعضنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق ولا تشطط واهدنا الی سواء الصراط ان هذا اخی له تسع وتسعون نعجة ولی نعجة واحدة تا اخر و در تفسیر امده است که ان دو خصم جبرئیل و میکائیل بودند و حاکم داود ع اکنون تو بفرما که کدام یک بر حق بودند و کدام بر باطل ابرهیم گفت که جبرئیل و میکائیل هر دو بر حق بودند و بسهو داود بود برای تنبیه پیش وی امده بودند حسنیه گفت الله اکبر پس عباس و علی هر دو حق بودند و بسهو ابا بکر بود برای تنبیه پیش وی امده بودند عباس گفت میراث مراست که عم پیغمبرم و علی فرمود که ابن عم پیغمبر و وصی او و قرة العین او و سیدة النساء دختر من است و حسنین که سید جوانان اهل بهشتند فرزندان منند و نفس رسول بحکم ایه وانفسنا وانفسکم چون ابو بکر حکایات ایشان بشنید گفت والله که من از پیغمبر شنیدم که فرمود علی وصی و وارث و قاضی دین منست چون عباس این سخن شنید ساکت شد و گفت ای ابا بکر چون این سخن از پیغمبر شنیدی چرا بخلافت نشستی و حق او را ضایع کردی چون ابو بکر این سخن بشنید دریافت و دانست که ایشان برای الزام وی امده اند و میراث بهانه ساخته اند گفت شما بنازعت من امده اید اعراض نمود و از مجلس برخواست برفت چون ابرهیم این حکایت از حسنیه بشنید گفت از این مسئله نیز در گذشتم اکنون بگو که عباس فاضلتر است یا علی حسنیه گفت تو بگو که حمزه فاضلتر بود یا محمد تو چه در میان عباس و علی افتاده اگر عباس فاضلتر بود فخر علی را بود که چون وی عمی داشت و اگر علی فاضلتر بود فخر عباس را بود که چون علی برادر زاده داشت چون هرون فصاحت و بلاغت حسنیه را دید متحیر بماند و روی با ابرهیم کرده گفت حیف از علو مرتبه تو است حسنیه گفت مسئلة دو سه مسئله ویرا جواب گفتم اگر رضا باشد من نیز یکمسئله از او میپرسم هرون گفت بپرس از هر چه خواهی حسنیه گفت ای ابرهیم پیغمبر که از دنیا برفت وصی تعیین کرد یا نه ابرهیم گفت نه حسنیه گفت خطا کرد یا نواب و اصحاب ابرهیم خلفا در سقیفه بنی ساعده کردند خطا کردند یا ثواب پیغمبر را نسبت بخطا میدهی یا اصحاب را ابرهیم فرو ماند از این جهت که اگر میگفت پیغمبر خطا کرد نقصان دین شریف میبود و اگر میگفت که خلفا خطا کردند مدعای حسنیه حاصل میشد و بطلان مذهب او بود باندیشه فرو رفت بر جمیع خلایق روشن شد که ابرهیم عاجز شده در مقام اضطرار است بیکبار بخندیدند و سرزنشها کردند چنین عالم فاضل از کنیزی با منطق

فرومانده و عاجز شده هرون الرشید چون ابرهیم را مضطرب دید دید که موجب فضیحت او میشود روی بوزیر خود یحیی برمکی کرد و گفت شنیده ام میان علمای بغداد و بعضی علما در باب خیر و شر منازعت بود از ابرهیم سؤال کن که چه میگوید هرون پیوسته در ان مسئله متردد بود هر چند علما او را بعرض او میرسانیدند او را اطمینان حاصل نمیشد غرض او ان بود که ببیند حسنیه در ان باب چه میگوید چون یحیی بنا بر اشارهٔ هرون از ابرهیم سؤال کرد که یا ابرهیم چه میگوئی در باب خیر و شر و نفع و ضر که از بندگان صادر میشود معاصی و مظالم و کفر ایشان را اسناد بالله نمیکنی یا بقضا و قدر یا بنده را فاعل میدانی الخ چنانچه معتقد بنی هاشم و اتباع ایشان است که مطیع مستحق ثواب و عاصی مستحق عقابست یا نه ابرهیم گفت اعتقاد ما در این مسئله چنانست که نفع و ضر و خیر و شر بقضا و قدر خداوندیست که پیدا کنندهٔ ادم و ابلیس و پیدا کنندهٔ اب و خاک و اتش و بهشت و دوزخ و حیات و ممات و صحت و مرض و ایمان و کفر و طاعت و معصیت و مبدع محبت و عداوت و نمرود و ابرهیم و موسی و فرعون و هرون و هامان و محمد و ابو جهل کافر و مسلمان بقضا و قدر اوست حسنیه این مقالات بشنید بشگفت کشت و گفت ای ابرهیم شرم نداری که این کفر و زندقه بر زبان میرانی و جمیع مسلمانان را امیدواری و از برای ابلیس حجت و دلیل مینمائی بدانکه الزام تو و انها که قبل از تو باین اعتقاد بوده اند باسهل وجهی میسر است اول انکه کفر و شر و عصیان و کفر و فسق بقضا و قدر است فاما برضای وی نیست بدانکه در یک سخن محال لازم اوردی از برای انکه چون کسی حکم کند و بران حکم راضی نباشد از عجز و بیم بود یا مداهنه و ریا و تلبیس و ذات مقدس باری از این صفات منزه است میدان ای ابرهیم انها که این سخن وضع کرده اند قبل از تو بر این اعتقاد بوده اند بدین جهت که شاید کفر و زندقه از خود وضع نمایند بلکه اعتقاد شما انستکه شر و عصیان و کفر و فسق جمله بقضا و قدر است و خود هم از این سخن شرمنده اید ابرهیم گفت ای حسنیه مگر اقرار بکلام الهی نداری حسنیه گفت والله من اقرار بکلام خدای تعالی دارم و بتفسیر کلام و مشکلات و مؤولات ان را فرا گرفته ام از کسانیکه قران در حق ایشان نازل شده و جد بزرگوار ایشان ابرهیم گفت ای حسنیه چگونه رد قول خدای تعالی فرمود که قل کل یعمل من عند الله والله خالق کل شیء و هم چنین در این ایه یضل من یشاء ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم و هم چنین در جای دیگر فرمود که ولو شئنا کل نفس هداها معنی ایه اول انکه همه از نزد خدا است دویم انکه گمراه میکند انکس را که میخواهد و معنی سیم انکه اگر خواهیم هر نفس را هدایت کنیم و هم چنین میفرماید که ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة که تعبیر مهر نهاد خدای بر دلهای ایشان و بر شنوا و بینائی ایشان که نتوانند ایمان اورد ای حسنیه چه گوئی در باب این همه ایات قرانی و چه اعتقاد داری در احکام قرانی حسنیه گفت ای ابرهیم ایه ختم الله علی قلوبهم مجمل و مؤولست بر وجهی که موافق و مطابق قضایای عقل است و متناقض نگردد با ایات قرانی و متفاوت نگردد بجائی از انجا که فرمودند قل کل من عند الله بدانکه چون بنا بر هر حکم کنی لازم شود که جمیع اشیا را خالق خدا باشد اینمذهب ابلیس است بدانکه در قران کل بمعنی بعضی امده است چنانکه در قصه ابرهیم امده که ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا این بر عقلا ثابت است که کوه الوند و کوه قاف انجا نبوده و هم چنین در قصه بلقیس میفرماید من کل شیء و لها عرش عظیم جمیع عقلا دانند که بادنجان و شلغم و زردک انجا نبوده پر ظاهر بمعنی ان باشد که هر چه نقصان الهی نباشد نکند از افعال حسنه چون خلق اسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و جمیع ملائکه و اصول و فروع و نعمتهای دیگر که خالق و موجد انست تبارک و تعالی و مبرا است از غلو و ظلم و رضا و دلالت و ظلم و معاصی و مانند این و انچه فرمود که یضل من یشاء و یهدی من یشاء بدانکه هدایت را معنی بسیار است یکی بمعنی ارشاد است و بیان و دیگری بمعنی لطف و این هر دو کار است جمله مکلفان را از مؤمن و کافر و بدانکه ای ابرهیم که هر چه خدای تعالی در حق مؤمنان کرده است از الطاف و ارشاد و ارسال رسالت و قوت و قدرت و تمکین و تفقیه در حق کافران

کرده است واکر نکرده باشد کافر از بر خدای تعالی حجت باشد که مهر بر چشم و کوش ما نهادی و ما را قوت و قدرت دیدن و شنیدن راه حق ندادی خدای تعالی از کفار ملزم کردد و حق تعالی در قرآن مجید تصریح کرده که لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل یعنی ما اینهمه برای ان کردیم تا مردمان را بر ما حجت نباشد و حجت خدای را باشد چنانچه فرموده فلله الحجة البالغة بدان ای ابرهیم که هر جا ذکر هدایت کرده مقید بمشیت کشته که مراد از ان زیادتی الطاف که واجب نباشد باز راه بهشت کسانیرا که ایشان را طاعت و معصیت در وجود آمده باشد اکر خواهد بتفضل از سر کناه ایشان درکذرد و راه بهشتشان نماید و بهشتشان رساند بدان ای ابرهیم اضلال را معانی بسیار است معنی اصلی او را هلاکت کفته و اضلال چون بخدای تعالی نسبت کند معنی هلاکت و عذاب بود و یضل من یشاء و یضل الله الظالمین یعنی عذاب و عقاب کند ظالمان را از انجا که ظالمان کمراهند و اکر بعنی کمراهی بودی بدان ای ابرهیم اینمعنی را که تو با خدا نسبت میدهی حق تعالی اینمعنی را با غیر خود حواله کرده چنانچه میفرماید و لقد اضل منکم جبلا کثیرا یعنی شیطان کمراه کند بسیاری از شما را و با فرعون نیز اسناد کرده است که و اضل فرعون قومه و ما هدی یعنی کمراه کرد فرعون قوم خود را و راه ایشان ننمود پس اکر حق تعالی بنده کافر را اکراه کردی اسناد با غیر نکردی اینمعنی را که تو میکوئی خدا همه کافر از اکراه منکر داند این کفر محض است حق تعالی میفرماید که انما یفتری الکذب الذین لا یؤمنون پس بدانکه لازم بود تاویل نمودن آیاتی را که در انجا اضافت اضلال با خدا است یضل من یشاء و یهدی من یشاء یعنی خذلان کند خدا انرا که خواهد چون لطف داد روی اثری نباشد و چون خدای تعالی بنده را بواسطه اصرار کفر و عصیان خذلان کند و ویرا با خود کذارد چنانکه کوئی اضلال کرده است و ضلالت خود از بنده باشد و مدعا از آیه ختم الله علی قلوبهم الست که اضافت مهر بر دل و کوش و پوشش در چشم خود کرد بر سبیل تمثیل یعنی ایشان مقام کردند در کفر بمنزلت کسی اند که کوئی حقتعالی با ایشان اینه کرد تا نتوانند ایمان اوردن پس مانع نیست از ایمان اکر مانع بودی حقتعالی نفرمودی بل طبع الله علیها بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا ای ابرهیم بنا بر اعتقاد تو لازم میاید که دعوت انبیا قبیح بودی بر حق تعالی و بر حق تعالی لازم بودی که رسول را اعلام نمودی که فلان و فلان را دعوت مکن که ایشان ایمان نتوانند اورد از انسبب که من ایمان از ایشان نمیخواهم و مهر بر دلها و کوشهای ایشان نهادم تا دعوت رسول عبث نباشد بدان ای ابرهیم ان هدایت که حضرت پروردکار رمو مان را کرده کافر را نیز حاصل است و قرآن مجید ناطق است که انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا یعنی ما هر دو را راه نمودیم شاکر را که مؤمن است و کفور را که کافر است پس چون خواهی کفت که خدای تعالی هدایت نکرده هرون علیه اللعنة اکرچه بر طریق مخالف بود اما در اینمسئله او را یقین حاصل نشده بود از حجة حسنیه او را بسیار خوش امد ابرهیم بن خالد کفت چکوئی در این ایه که ابرهیم با مشرکان کفت در قرآن صریح و اتعبدون ما تنحتون والله خلقکم و ما تعملون یعنی میپرستید آنچیزیرا که خود میتراشید و حال انکه خدای تعالی خلق کرده شما را و عمل شما را حسنیه بخندید کفت و الله شما را اعتقاد بقرآن نیست از ین تاویل که موافق ادعای خود میکنید که اکثر از مفسرین و تابعین بر انند که ما های مصدری نیست تقدیر کلام الست که الله خلقکم و عملکم یعنی خدا خلق کرد شما را حسنیه کفت ای ابرهیم دلیل بطلان کلام خدا تعالی است تعبدون ما تنحتون بدانکه ما در آیه ملامت و تقریع است یعنی میپرستید چیزیرا که بدست خود میتراشید یعنی چوب اکر مراد ان بودی که فعل و عمل شما را خدا افریده است این آیه عذر کافران بودی و خدا عذر کافر از بدان عمل که منکر دند و مناقضه جهت انکه اول کلام الله ملامت ایشان بودی و اخر کلام الله عذر ایشان جمع بین النقیضین شد بفحوای این خلاف نیست حقتعالی فرموده شما را و آنچه میپرستید از بتان و اصنام که خود میتراشید حق تعالی افریده است بدانکه ما و ما تنحتون میتواند بود که موصول باشد و میتواند بود که نکره موصوفه باشد بمعنی الذی اکر حمل کنیم آنچه مراد شما ست مناقضه باشد و دیکر حضرت باری تعالی

نسبت و اضافه عمل با ایشان کرد که اکر فعل خدا بودی نسبت با اضافه او بر بنده نکردی و الحال فعل بنده را باشد نه فعل خدا جهت انکه عقلا و شرعا اضافه فعل و نسبت او بفاعلش کنند ای ابرهیم اعتقاد شما مستلزم اکثر اشیاء شنیعه است چرا که حقتعالی را فاعل کفر و معاصی میدانید و میکوئید که بقضا و قدر اوست از سخن شما لازم میاید که حق تعالی از همه ظالمان ظالمتر باشد چرا که عقاب کند کافر را جهت کفری که خود تقدیر کرده است چون خدای تعالی در کافر کفر خلق کرده باشد و قدرت بر ایمان نکرده باشد او تقدیر فرموده اینظلم صریح بود چنان باشد که سیاه حبشی را عقوبت کند و کوید چرا رنک تو سیاه است یا سفید باشد یا شخص بلند قامت را تعذیب کند و کوید که چرا قامت تو بلند است یا پستی کوتاه باشد یا انکه کودکی را دست و پا ببندد و در آب اندازد چون جامه او تر شود او را از آب بیرون آرد و بزند که چرا جامه را تر کردی و امثال این ظلم صریح بود ای ابرهیم خلق کفر در کافر و فسق در فاسق و ظلم در ظالم خدا کرده باشد از برای انکه چون نبی بکافر کوید که ایمان بیاور بخدا که مرا فرستاده تو را دعوت کنم با ایمان کافر جواب نبی کوید که باید در من خلق کند ایمان را و با من عطا فرماید تا ایمان بیاورم اکر نه چون در من کفر خلق کرده است چکونه تکلیف ایمان میکنی چون مرا قدرتی نیست پس نبی منقطع کردد و او را جواب نباشد عاجز بماند ای ابرهیم اکر کفر در کافر خدای تعالی خلق کرده باشد و باز او را با ایمان تکلیف کند تکلیف ما لا یطاق باشد و این نزد عقل و شرعا قبیح بود و این بدان ماند که بادمی کوید که طیران کن در هوا و در قرآن مجید واقع است یرید الله یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفا و نیز میفرماید لا یکلف الله نفسا الا وسعها و نیز میفرماید که یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر و امثال این بسیار است ای ابرهیم خدا کفر در کافر بیافریند و بکوید کیف تکفرون خود خالق حق و باطل باشد و کوید لم تلبسون الحق بالباطل و ایشان را از خود دور کند و باز دارد و بکوید لم تصدون عن سبیل الله ای ابرهیم اکر خدا در کافر خلق کرده باشد لازم اید که کافر مطیع الله باشد از انکه خدا کفر در او خلق کرده و کفر میخواهد پس آنچه مراد الله بوده پس مطیع بوده و نبی عاصی بوده بر این تقدیر از برای انکه کافر را با ایمان امر میکند و از کفر منع میکند و حال انکه خدا کفر در او خلق کرده نمیخواهد پس بزعم شما کافر مطیع بود و نبی عاصی ای ابرهیم بنا بر قول شما لازم میاید عدم رضا بقضا و قدر خدا باشد لیکن واجب باشد و این کفر است ای ابرهیم از این اعتقاد شما لازم میاید تعطیل حدود و قصاص و زواجر شرعی از معاصی از برای اینکه اکر زنا و لواطه و دزدی و شرب خمر و خون ناحق و جمیع معصیتها از خمر و طنبور و نرد و شطرنج و غیر انها اکه واقع میشود باراده و قضا و قدر حق تعالی باشد پس جایز نباشد که امام و حاکم شرع را که زجر و منع کند فاعل اینها را و اینجمله مراد حق تعالی است از ان باز دارد و امر نماید با آنچه مراد خدا نباشد و دیکر لازم میاید که الله تعالی مرید نقیضین باشد از برای انکه معصیت مراد اوست و خود تقدیر کرده و امر و نهی و زجر و منع نیز از معاصی مراد اوست و او امر بر حدود تقدیرات کرده پس لازم میاید جمع بین النقیضین ای ابرهیم ابو الشعثاء روایت میکند که روزی دزدی را بمجلس عبد الله عباس حاضر کردند و او امر کرد بقطع ید او یکی از حاضران مجلس کفت نعوذ بالله من قضاء الله یعنی پناه میکیرم بخدا از قضا عبد الله بن عباس بر اشفت و کفت لقد قلت اعظم یعنی کناه سخن تو عظیمتر از دزدی اوست و ان شخص را از مجلس برخیزاند بفرمود تو به دادند چون هرون این سخن از حسنیه بشنید ویرا بغایت خوش امد زیرا که عبد الله بن عباس جد وی بود و حسنیه کفت ای ابرهیم اکر خالق کفر و معاصی الله باشد باید که فرقی نباشد نزد ما و انکه در عمر خود با ما انواع نیکوئی ها کرده باشد و میان انکه با ما انواع ظلم و جور کرده باشد اکر نیکی کننده و بدکننده فاعل مختار نباشد بلا شک مدح او را ایشان بد ایشان راجع نباشد پس مدح و ذم که صفت فعل است بما راجع است نباید بنفس فعل بما نیز راجع باشد و با این تقدیر ارسال رسل و انزال کتب و بهشت و دوزخ جمله بیفائده و عبث باشد ای ابرهیم اینمذهب ابلیس است که کفت رب اغویتنی بدانکه شما اهل جبر یید و شما از برای ابلیس اقامت دلیل میکنید و این معتقدان بنی امیه و اتباع ایشان از علما و اصحاب حدیث که تابع ایشان بودند از

ابلیس قرار دهند و دین بدنیا فروشند شما متابعت ان گروه مینمائید چون حسنیه سخن بدینجا رسانید ابرهیم بن خالد
و علمای بغداد و اتباع ایشان بیکبار بجوش امدند و فریاد بر اوردند که ای کنیز چند در مذهب اهل اسلام طعن کنی
و نزدیک بود که قصد حسنیه کنند که هرون گفت ای ابرهیم شرم نداری از ینکه اگر کنیزی بدلایل و برهان تکفیر شما میکند
از وی عاجز شده اید و سرها در زیر انداخته با وجود این با وی خشونت مینمائید حسنیه گفت اگر مناظره و مباحثه ما
موجب ملال خلیفه نشود تا مکالمه را اقامت دلیل نمایم هرون گفت ای ابرهیم اگر بنده فاعل فعل خدا نباشد و لازم
اید اختیاری که صادر میشود از ما بحسب قصدها و داعیها چون رفتن و نشستن و خوردن و اشامیدن و دادن
و استدن و حرکت دست و مانند حرکت نبض و غیره فرق نباشد ای ابرهیم این بدیهی است که فرق هست میان حرکت
اختیاری و حرکت اضطراری و هر که فاعل بود حکم میکند بر انکه ما قادریم در حرکات اختیاری و قادر نیستیم بر پریدن
و باسمان رفتن چنانکه شیخ بهلول با ابوحنیفه در مسئله قضا و قدر بحث کرده الزام ان نموده گفت بدلیل نیز ثابت
میکنم که خر بمراتب از تو عاقلتر و فاضلتر است از انکه بنده را مسلوب الاختیار داشت از برای انکه اگر خر را یکبار بجوی صغیر
برند و بر سر جهت انکه بگذرد و اگر بکنار جوی کبیر برند که قادر نباشد از گذشتن ان اگر ان را بکشی از انجا نگذرد پس
خر فرق میکند میان انچه قدرت بران دارد و میان انچه قدرت بران ندارد و قادر نیست و تو ابوحنیفه فرق نمیکنی
که بر چه چیز قادری و بر چه قادر نیستی حسنیه این بگفت و هرون و یحیی برمکی و ارکان دولت بیکبار بخندیدند
و ابرهیم بمرگ خود راضی شده بود دیگر باره حسنیه گفت ای ابرهیم اگر بنده فاعل فعل نباشد فعل الله تعالی باشد
پس صحیح نباشد که گوئی الله تعالی عفو غفور رحیم است از برای انکه عفو غفور رحیم گاهی باشد که بنده گناهی کرده باشد
بسبب گناه مستحق عذاب شدید باشد او عذاب نکند بیامرزد و عفو کند پس چون گناه فعل بنده نباشد و فعل
خدا باشد چگونه صحیح خواهد بود که گویند خدا امرزنده و عفو کننده و رحیم است ای ابرهیم حقیقت ان باشد که
در سرای تکلیف بنظر دلیل حاصل کند بفعل خویشتن یا بر تحصیل ان در دنیا مستحق مدح ثواب شود پس اگر خدا خواهد
که چیزی در او افریند تواند اما خدا خواهد بنده بکسب خویشتن و فعل و اختیار خود مؤمن و مطیع باشد و تارک
کفر و معاصی و اگر بنده با حصول الت و قدرت و تمکین ایمان اختیار نکند خدا را ان قضائی نباشد ای ابرهیم اگر
دلایل عقلی زیاده ازین خواهی چندان بگویم که شنونده را ملالت شود و از دلایل نقلی و از حدیث انچه فریقین نقل کرده
اند و در طریق شما نیز واقع است که عبدالله بن عمر روایت کند از رسول که القدریة مجوس هذه الامة ان مرضوا فلا تعودو
هم و ان ماتوا فلا تصلوا علیهم و ان لقیتموهم فلا تسلموا علیهم قیل من هم یا رسول الله قال الذین یعملون بالمعاصی
ثم یزعمون انها من الله کتبها علیهم یعنی قدریه مجوس این امتند اگر بیمار شوند بپرسش ایشان مروید اگر بمیرند
نماز بر ایشان مکنید و اگر ملاقات کنید بر ایشان سلام مکنید جمیع اصحاب پرسیدند یا رسول الله قدریه چه طایفه اند
و ایشان کیستند حضرت فرمود که ایشان ان کسانند که معاصی بعمل اورند و زعم ایشان ان باشد که عمل از خدای تعالی
است و خدا در ازل نوشته که ایشان معاصی کنند و چنین تقدیر فرموده و در قران مجید واقعست که ما اصابک من
حسنة و ما اصابک من سیئة فمن نفسک یعنی هر چه میرسد شما را از حسنه پس از خدا دانید و انچه میرسد بشما
از سیئه پس از نفس شماست و از انجمله نسبت مکنید امثال این در قران بسیار است که حق تعالی اسناد کفر
و معاصی بر بنده فرموده و شیطان را فرموده لاغوینهم اجمعین اگر فعل خداست که بفعل خود لعنت بر ابلیس کند و ان
علیک اللعنة الی یوم الدین ای ابرهیم اگر ادم ع بودی گفتی ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین
و اگر موسی بودی گفتی رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی و اگر یونس بودی گفتی لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین اما

جمله انبیا توبه تقصیر و تقدیس حق تعالی کرده اند و اگر عصیان عاصی فعل او بودی توبه چرا بایستی کردن ابرهیم محل
یافت گفت ای حسنیه تو ابطال مذهب خود نمودی چرا که باعتقاد تو جمله انبیا معصومند و چون از ایشان جرمی و
معصیتی واقع نشده چرا توبه و استغفار نزده یحیی برمکی بخندید و گفت ای ابرهیم بحث اول را اثبات نمودی منع
دلایل و حجت او کردی که حالا شروع در عصمت نمودی تا بایا میکنی اکثر متفق بخندیدند حسنیه گفت ای ابرهیم
این بحث تو موافق ادب نیست و دخل تو بی وقع در این مسئله نیز جوابی خواهی شنید بعد از اتمام سخن در باب قضا و
قدر بدان ای ابرهیم مشرکان قریش جمله جبری بودند چون اسلام ظاهر شد طریق جبر برطرف شد بعد از وفات
حضرت رسول ص و شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام معاویه و یزید و باقی بنی امیه لعنة الله علیهم اجمعین
در زمان خود احیای ان کردند در اسلام و جبریان تابع ایشان شدند شما نیز متابعت میکنید ایشان را ای ابرهیم
بخدا سوگند که اهلبیت عظام و اصحاب کرام بر این اعتقاد بودند چون حسنیه سخن بدینجا رسانید فغان از جمیع
خلایق بر امد و جمله تحسین حسنیه میکردند ابرهیم گفت ای حسنیه اینها همه را مسلم داشتم از ایات قرانی و غیر ان
چون اکثر تابعین بر این بودند و چنین اعتقاد نموده اند که بنده مسلوب الاختیار است و تجویز نکرده اند که بنده شریک
الله تعالی باشد و ازین شرک لازم میاید حسنیه گفت چگونه شرک لازم میاید و حال انکه الله تعالی قادر است بر قهر او و
اعدام او و مثلا اگر سلطانی والی گرداند شخصی را در بعضی بلاد و ان والی در ان بلاد ظلم کند و غارت کند مسلمانان را و سلطان
متمکن باشد که انچه او بغیر حق گرفته باشد باز ستاند و او را بقتل رساند چگونه لازم اید شرک او با سلطان و چون توان
گفت که او شریک سلطان است ای ابرهیم احکام الهی و احادیث حضرت رسالت پناهی و جمیع دلایل عقلی را معطل و ضایع
میگذاری و نادیده و ناشنیده میانگاری که بعضی از تابعین چنین اعتقاد کرده ای ابرهیم اعتراض کردی در باب عصمت
انبیا و اوصیا معصوم باشند از گناه و فراموشی از ابتدای طفولیت تا انتهای زمان نبوت و وصایت زیرا که ایشان امنای
سر خدا یند چگونه جایز بود که در مقام انبیا و شیطان که ارذل موجودات و ابعد مخلوقات از جناب کبریائی دور
شود پس بدانکه شیطان را نصیبی نباشد در ایشان و اگر از ایشان افعال شیطانی صادر شود باید که نبی و امام و اباء
و امهات پاک باشند و دنائت و رذالت مثل انکه دلاک و حجام و سرکین کش نباشند و باید که نبی پاک باشد و امام
متصف نباشد بصفات ذمیمه مثل حقد و حسد و جهل و بخل و حرص و مغلوب و ناقص و مبتلا نباشد بمرض و علت
و کنک نباشد و از نقایص مطهر و منزه باشد کاذب و عاشق پیشه نباشد ای ابرهیم بدانکه واجب است امام افضل
و اعلم و ازهد و اورع و اتقی و اسخی و اشجع و اقدم اهل زمان از جمیع خلق مستغنی باشد اعلم و منصوص علیه من عند
الرسول بتعیین شده باشد بدان هر امام که رعیت بودی او امامت را نشاید و نشاید امام باید منصوب از جانب خدا
و رسول بود تا خلق از متابعت او مکروه نباشد و باید که امام معصوم باشد چرا که غیر معصوم میتواند که ظالم
بود حضرت پروردگار جل و علا میفرماید که لاینال عهدی الظالمین چون حسنیه سخن بدینجا رسانید لرزه بر هرون
الرشید افتاد چرا که وی دعوی خلافت میکرد بغیر حق ازین صفات یکی در وی موجود نبود و یحیی بن خالد برمکی دریافت
و روی با ابرهیم کرده گفت گویا حیا از تو مفارقت کرده چرا ازین کرسی بزیر نیائی مذهب حسنیه را اختیار کنی چون
ابرهیم از هر گوشه و جوانب کنایه شنید گفت ای حسنیه چگونه در این ایه که در قران صریح است که حق تعالی امر کرد
ادم و حوا را و گفت یا ادم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من
الظالمین ای حسنیه بلا شک ایشان از ان درخت خوردند و از ستمکاران گشتند حسنیه گفت ای ابرهیم بدان که
نهی نمودن خدای تعالی ادم را نهی تحریمی نبود بلکه نهی تنزیهی بود زیرا که نهی تحریمی ان باشد که مرتکب ان مستحق ملامت

عذاب آخرت باشد و نهی تنزیهی آن باشد که بارتکاب آن از فائده و مصلحتی که در آن باشد از خود فایت کرده باشد اما
بران مستحق ملامت دنیا و عذاب آخرت نباشد پس اگر آدم ترک آن درخت کردی مستحق زیادی الطاف و ثواب
شدی ای ابرهیم بدانکه ظلم وضع شیء در غیر موضع خود یعنی نهادن چیزی بود نه در جای خود پس کردن چیزی در
جای ناکردن و ناکردن چیزی نه در جای کردن وضع شیء در غیر محل باشد پس سنتی که ترکش کنند وضع شیء در غیر
موضع باشد یا مرتکب مکروهی شدن و از آن اجتناب ناکردن همین حکم دارد پس ظلم باشد چنانکه در حق بوستان
گفته و لم تظلم منه شیئا یعنی از آن میوه هر سال بیار ده هیچ کم نکرد دلیل معنی من الظالمین این باشد که آنکسان
باشند که حظ نفس خود از ثواب کم کردانند ابرهیم گفت ای حسنیه آدم و حوا چرا گفتند ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم
تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین چون تو میگوئی که ایشان ترک مندوبی کردند و گناه ننمودند حسنیه گفت ای
ابرهیم ایشان اعتراف کردند بظلم بر نفس و بخشش خواستند و آمرزش طلبیدند از حق تعالی دلالت نکند زیرا که
ظلم بمعنی نقصان است و فوات منفعت که از ایشان شد و رحمت و غفران طلب کردن عبادتی است که بدان مستحق
ثواب خدا گردند این دلیل نبود که ایشان گناه کرده اند و رسول فرموده است که انا استغفر الله فی کل یوم سبعین
مرة یعنی من در هر روزی هفتاد بار استغفار میکنم و رسول را هیچ گناهی نبود دیگر اطاعت انبیا و اولیا آن است
که طاعت خود اندک دانند و ترک دین را گناه عظیم شمرند از گناه در وجود نیامده باشد از برای تذلل و مسکنت خود را
مجرم خوانند پس اعتراف ایشان بظلم دلیل نبود بر گناه ایشان ابرهیم گفت ای حسنیه چون چنین است آدم را عاصی و
غاوی نشاید خواند و خدای تعالی میفرماید و عصی آدم ربه فغوی حسنیه گفت بدان ای ابرهیم که اکثر آیات قرآنی
بقول رسول و اهلبیت او مؤول است و بظاهر آن حکم نتوان کرد بدانکه عصیان مخالفت است چنانکه در واجبات
است در مندوبات نیز باشد و در آداب نیز باشد و اما مخالفت مندوبات و آداب مستحق ملامت و اذای عقاب
نباشند و غوایت در آیه کریمه بمعنی گمراهی نباشد بمعنی خیبت و بی بهره ماندن است یعنی مخالفت آن کرد که ما او را
بترک آن فرمودیم و از ثوابی که بدان داده بودیم بی بهره ماند از ضایع کرد و غوایت در اشعار عرب بسیار آمده است
ابرهیم گفت ای حسنیه چون آدم و حوا معصیت نکردند چرا ایشان را برهنه کرده از بهشت بیرون کردند بر زمین
فرستادند حسنیه گفت ای ابرهیم آدم را از برای خلافت بر زمین آفریده بود چنانکه میفرماید که انی جاعل فی الارض
خلیفة و اگر آدم ازین درخت تناول نکردی وی را از بهشت بیرون نکردی و بر زمین نفرستادی از برای خدمت زمین
پس بیرون کردن وی از زمین بهشت و برهنه کردن عقوبت گناه نمیباشد زیرا که عقاب بچیزی باشد که بجزای رسانند
بر سبیل استخفاف و اهانت بیرون کردن آدم بنابر مصلحتی بود چنانچه در دولتی در بجوری را بر مشیت و مصلحت
میدهد بر سبیل عذاب ابرهیم گفت ای حسنیه چگوئید در باب نوح که دعا کرد که حق تعالی قوم وی را هلاک کرداند
چون قوم نوح را هلاک کرد بغرق و طوفان نوح پشیمان شد از آن دعا کردن و با تصدیق بر آن دعا کردن منکر نیست
بعد از گریه کردن بسیار نام وی را نوح کردند بیشتر از آن نام وی عبد الاعلی بود حسنیه که این حکایات نشنیده اید
و گفت ای ابرهیم این حکایت بر خلاف قرآن است که میفرماید یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا قوم بعد از نهصد
سال غرق شدند نام وی نوح بود کذب اول ثابت شد اما آنکه گفتی نوح پشیمان شد از دعا کردن از دو حال
بیرون نیست قوم نوح اگر مسلمان بودند دعا کرد تا ایشان غرق شدند این خود کفر عظیم است که شیخ المرسلین
دعا کند تا عالم را طوفان گیرد و چندین هزار مسلمان هلاک و اگر کافر بودند نشاید نوح ندامت خورد بر هلاک
دشمنان خدا و رسول و خدای تعالی در حق آدم و نوح فرمود که ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابرهیم حقیقت مذهب

با این مزخرفات ثابت نمیشود و این مهملات بسیار شنیده ام از غیر تو بدانکه بنی امیه و تابع ایشان ملکه الهادی که
قبل از ایشان متصدی امر خلافت شده بودند بظلم و تعدی با آنکه ایشان را از هیچ رو استحقاق نبود اکثر اوقات
از ایشان ظلمها و فسقها بظهور رسیدی اوقات از مسائل دینی و احکام قرآنی عاجز بودند این فعل عمر بود و بعضی اوقات
جنب امامت خلایق میکردند نماز قطع کرده اظهار جنابت میکرد و بعضی اوقات مست و بیهوش امامت کرده نماز
صبح را چهار رکعت میگذارد و مثل این افعال که اگر تتابع ایشان را تعداد نمائیم موجب ملال خلیفه کردد چون بعضی
از اهل بیت با جمعی از صحابه کبار که بصفت ایمان موصوف بودند ایشان را نصیحت و ملامت میکردند و اکثر خلایق
ایشان را سرزنش مینمودند از برای دفع ملامت خود و اصحاب خود این همه کفر و زندقه را نسبت بخدا و رسول
کردند و جمیع انبیا را که معصوم و مطهرند هر یک بمعصیتی و ذلتی و خطائی متهم کردند و بظاهر قرآن
عمل کرده و بر صحت تاویل فاسد حدیث وضع کرده اند و عقلا بمیزان نقل نهادند جمیع آیات قرآنی را بر طبق احادیث
موضوعه تاویل کرده اند چون مردم مهارت دفع شبهه نداشتند بیان طلب علم منکر دند بتقلید یا بتمثیل آن قیاس
وی کردند و قوت تمیز نداشتند میان طبع و هوا و میان طبع و رضای خدا و ترغیب جا بیمدار و حکومت و اعتبار
بیجز روزه ثواب ابدی و عقاب سرمدی در دنیا و ردند و بعد از صد سال و دویست سال مذاهب وضع کردند
و مقلدان بنای دین و ملت بر آن نشو و نما نهادند بر طریق انصاف در تتبع و طلب سعی ننمودند بدین قدر قناعت
نمودند انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مهتدون تا حق تعالی در جواب ایشان و شما نیز گفت انتم و آباؤکم
فی ضلال مبین یعنی بتعلیم معلم قناعت کرده از سر انصاف تفحص که مذهب معلم دیگر چیست و چه میگوید
تا موازنه کنند میان اقوال و بنظر عقل کافی طریق اختیار کنند مع هذا هر یکی دعوی انا مع الحق میکنند قوله تعالی
کل حزب بما لدیهم فرحون بدان ای ابرهیم که حق جز یکی نباشد از این مذهب و دلیل بر این اشارت است که
صاحب شریعت خاتم انبیا محمد مصطفی ص میفرماید ستفترق امتی علی ثلث و سبعین فرقة واحدة منها ناجیة
والباقی فی النار یعنی زود است که امتان من متفرق شوند هفتاد و سه فرقه که یکی از ایشان ناجی و باقی در آتش
باشند گفتند یا رسول الله فرقه ناجیه کدام اند فرمود آنچه من بر آنم و اهلبیت من بر آنند در این اثنا فرمود که مثل
اهلبیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق بدان ای ابرهیم که جمیع این امت بر صحت این دو حدیث
متفقند و جمیع اهلبیت و اصحاب رسول نه معتزلی بودند و نه حنفی و نه شافعی و نه مالکی و نه حنبلی بلا شک
فرقه واحده آن طایفه اند که رسول الله و اهل بیت او بیند و محبت آنکه در مسائل اصول معتقد ایشان و مباین جمیع
مذاهب است و هیچ فرقه از فرق جز متمسکان نکرد الا این طایفه که پیرو اهلبیتند بدان ای ابرهیم که مرا از قتل و
جمع شما باکی نیست و خائف نیم و بحیات بیجز روزه قیدی ندارم و همیشه طلب شهادت از خدا میکنم امروز هیچ
تر و روشن تر بیان کنم که هر خلیفه زمان ظاهر کرد از اینکه شما میگوئید و بیشتر از شما نیز میگفتند که جمله
شقاوت اشقیا و کفر و فسق و جبر و شر بتقدیر و اراده الله است و بنده را اختیاری نیست بجز اهلکه اصلاح
قبایح اصحاب ضلالت که ظلم بر اهلبیت رسول کردند چون غصب خلافت و امامت و غصب فدک و ایذاء صحابه
کبار و زهر دادن جگر گوشه رسول امام حسن و قتل سید جوانان بهشت حسین بن علی علیه السلام و اولاد
و احفاد آنحضرت و باز گرفتن حصه خمس از اولاد رسول خدا و محاربه با ابن عم و وصی و برادر رسول خدا و ایذای
ابوذر غفاری و عبد الله بن مسعود و سوختن مصحف وی و قتل عمار یاسر و چندین از صحابه کبار و منجنیق
بر خانه کعبه انداختن و کعبه را خراب کردن و قتل مسلمانان در مدینه رسول کردن و چندین هزار مؤمن را

...چنین تقدیر کرده در ازل ازین سبب اسناد معاصی بر انبیا کرده اند و معصوم را بعادت کذب و فسق و چیزهای ناشایسته متهم ساخته اند و شما نیز پیروی نموده اید و مینمائید اگر کسی گوید که عصمت در انبیا که نبوت بود در امامت نیز شرط است بدلایل عقلی و بمقتضای ایه واذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین خدای تعالی ابرهیم را گفت که من ترا امام مردمان میگردانم ابرهیم دعا کرد و گفت از ذریه من هر که لایق امامت باشد امام گردان الله تعالی ابرهیم را نهی ظلم نمود و ظالم بر دو قسم است ظالم بنفس و ظالم بغیر که امر که از این دو ظلم منفی باشد معصوم است پس عصمت در امامت شرط بود بمقتضای ان الشرک لظلم عظیم مشرک تکیه کننده لایق منصب و مرتبه امامت نباشد اگر کسی بر این اعتقاد باشد وی را رافضی خوانید و قتل وی را واجب دانید و پیروی مینمائید سنت معویه را و خود را پیرو سنت پیغمبر و اسم و نسبی اشتهار داده اید جمیع انبیا را در وجه فساق در می اورید و اگر کسی را این اعتقاد نبود تکفیر وی میکنید چون حسنیه را اتش محبت مشتعل شده بر مسند فصاحت و بلاغت نشسته بود لا ینقطع در مذهب مخالفان و عصمت و طهارت اهلبیت اقامه دلیل مینمود هرون و اتباع وی را لرزه بر اعضا افتاده از قبایح و اعمال ناشایسته شرمنده همگی سر در پیش افکنده متحیر بودند علما را قوت نطق و یارای سؤال و جواب نبود ابرهیم گفت ای حسنیه عنان اختیار از دست داده مرکب تشنیع در میدان وقاحت و صباحت و فصاحت میدوانی و صحابه و تابعین را طعن و تکفیر میکنی اگرچه محبت و مودت اهلبیت بر همه متحتم است در این که ... نیست فاما محبت و مودت اصحاب کبار و خلفای عالیمقدار نیز که جانشین سید مختار بودند بر همه کس لازم است در خلافت ایشان اجماع امت است خصوصا ابی بکر که حضرت باری تعالی در ایه غار او را مصاحب رسول خوانده و او را از ان فضایل حاصل گشته حسنیه گفت بخدا سوگند که ابوبکر را از ایه غار هیچ فضیلتی و منزلتی نیست بلکه این ایه موجب کفر و فضیحت وی است ای ابرهیم بیان کن ایه غار ابی بکر را چه فضل است ابرهیم گفت که خدا میفرماید الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذهما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه وایده بجنود لم تروها اول انکه همراهی وی با رسول که اگر کسی را دوست نداشتی اکثر ابردی که انیس و جلیس وی دوم انکه حق تعالی وی را صاحب رسول خوانده سیم انکه خدا و رسول وی را محزون نتوانستند دید از برای دفع حزن و خوف و بیم وی گفتند لا تحزن غمگین مباش چهارم انکه ان الله معنا بلفظ جمع گفت یعنی خدا با ماست پس معنی اش این بود که خدا با رسول و ابی بکر بود ای حسنیه در این ایه که فضیلت ابی بکر است چه گوئی حسنیه بخندید و گفت ای ابرهیم جواب بشنو بدانکه این فضایلی است که بدینها چشم عوام را میپوشد اما اگر دیده بصیرت و عقل کامل بود از راه مزو ند بدین مناقب کسی را افضل است نگویند و بخاندان عصمت مقدم ندارند که فضیلت اول که بیان کردی چه رسول ابی بکر را از برای ان با خود برد که از همه کس دوست تر داشت الله غلط گفتی والحال که این اعتقاد کرده اند غلط کرده اند بدان ای ابرهیم که جبرئیل نزد رسول امد و گفت امشب بقصد قتل تو خواهند امد باید امر کنی امشب که هیچیک از اصحاب تو از خانه بیرون نیایند و امر الهی چنانست که علی بن ابیطالب که برادر و یا جان برابر تو است بجای خویش بخوابانی و کسیکه جان از برای تو فدا کند و خود متوجه فلان غار شو با شرایط چند که مشهور است چون نزدیک شد رسول خدا اصحاب را طلبید امر کرد که امشب هیچ یک از اصحاب و احباب من باید که از خانه بیرون نیاید که خدا را در این مصلحتی است جمله متوجه خانه ها شدند بعد از ان برادر خود را طلبید فرمود امر الهی شرف نفاذ یافته که تو بر جای من بخوابی تا من از شر کفار محروس بوده از شهر مکه فرار نمایم و بفلان غار بروم این سخن اصلا بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گران نیامده و از روی محبت

بقیه کتاب حسنیه

اعانت رسول نتوانست اگر بودی چنانچه در قصص و تواریخ مسطور است از وی بیش بودی دیگر در قران صریح واقع شده است که کافر را با مؤمن صحبت میباشد و کافر را مصاحب مؤمن خوانده چنانچه میفرماید قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سویک رجلا و دیگر انکه زن نوح کافر بوده و همچنین زن لوط نیز چنین بوده شتر را نیز خوانده اند و این در میان عرب مثل شده است که بئس الصاحب الحمار یعنی بد مصاحبی است خر و سگ اصحاب کهف نیز صاحب ایشان بود در غار نیز ابابکر را از این چه حاصل شده است که با دل پر از نفاق با پیغمبر همراهی کرده باشد ای ابرهیم فضیلت سیم لا تحزن شمردی یعنی که پیغمبر از غایت شفقت و مهربانی فرمود که غمگین مباش ای ابرهیم حزن ابی بکر در ان حال که با رسول بود از غایت خوف و بددلی طاعت بود یا معصیت ابرهیم از ترس هیچ نگفت حسنیه گفت اگر حزن و خوف ابی بکر طاعت بود پس حضرت رسول او را از طاعت منع کرد و از حزن منع فرمود نعوذ بالله از این اعتقاد که پیغمبر کسی را از طاعت منع کند پس اگر حزن او از معصیت بود و بیم او از سستی اعتقاد و عدم ایمان او بخدا و رسول بود پس او را با معصیت از این همراهی چه حاصل بوده باشد پیغمبر طالب طاعت است نه معصیت ای ابرهیم خوف ابی بکر دال است بر قلت صبر و عدم رضای او بقضا و قدر حق تعالی و صحبت حضرت رسول ثابت است که او را اعتماد نبوده چرا در محل رفتن بجانب غار رسول او را اعلام کرد که من بحکم الهی متوجه این غار شده ام اما محفوظ و محروس خواهم بود از شر و دیگر بقول شما که میگوئید ابوبکر انیس و جلیس پیغمبر بود و پیغمبر از غایت محبت او را بغار برد پس چون بود که ابی بکر همیشه است که پیغمبر بواسطه استخلاص بحکم الهی بغار رفت که از جزع و فزع نزدیک بود که پیغمبر را رسوا نماید بلکه غرضش از جزع و فزع ان بود که کفار مطلع شوند ... و ناصر رسول بود ای ابرهیم اگر ابی بکر را به پیغمبر ایمان بودی خدا نگذاشتی مار بپای وی زند و او را نگاه داشتی چنانکه پیغمبر را نگاه داشت از شر کفار و با انکه امدند جمع کثیری و خود را بر گرد غار رسانیدند با وجود حق تعالی وی را از شر اعادی نگاه داشت چنانکه پیغمبر را نگاه داشت ای ابرهیم فضیلت دیگر که ... ان الله معنا یعنی خدا حافظ ماست بتقدیری که شامل حال ابی بکر نیز بوده باشد او را چه فضیلت است چرا که در قران بتصریح فرموده که ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر الا هو معهم بدان ای ابرهیم که خدا میفرماید نباشد از راز گوینده سه کس مگر چهارم ایشان است و نیست گوینده پنج کس مگر انکه ششم ایشان خداست و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر انکه خدا با ایشان است و این ایه شامل حال ... کفار و یهود و ترسا و مؤمن و غیرهم هست پس ابی بکر و محبان او را از این چه حاصل ای ابرهیم مثلا شخصی را حیوانی باشد یا اسب یا اشتر و از خوف دزدان و حرامیان پناه بخانه یا به وادی برد که خدا با ماست و ما را نگاه خواهد داشت در این منزل یا در این وادی یعنی مرا و حیوانی که از من است ایا ان حیوان را چه فضیلت حاصل شود چون حسنیه سخن ابدینجا رسانید هرون بسیار بخندید با انکه او را تعصب بسیار بود و با اهلبیت در نهایت نفاق و عداوت بود حق تعالی او را بر حسنیه چنان مهربان کرد که اگر طعن مطاعن نبودی یا منصب خلافت و تکبر نبودی بر خواست بر گرد حسنیه گردیدی و دست وی بوسیدی و دیگر بار حسنیه گفت ای ابرهیم متوجه باش که هنوز مطاعن ابی بکر در ایه غار بیشمار است از همه رسواتر و ظاهرتر بود از ایمان این ایه است فانزل الله سکینته علیه این ضمیر راجع است بحضرت رسالت که ضمیر راجع بواحد مذکر مجرد است و این دال است بر انکه انزال سکینه را ابوبکر نشده است و از این بی نصیب است و اگر انزال سکینه بر او شده بودی فانزل الله سکینته علیهما بود و الله که این دال است بر کفر و عدم ایمان ابی بکر بجهت اینکه حقتعالی در دو موضع اظهار فرموده در قران که بر حضرت رسول

بحث حسنیه

مباهات کرده باشد بجمیع ملائکه آسمان و زمین که من هر دو نفر از شما برادری دادم هیچیک از شما هست که جان
خود را فدای حبیب و رسول من کرده ملائکه گروه گروه با مرب العزة می آمدند و زیارت علی بن ابیطالب مینمودند وصلوات
بروی میفرستادند و بروی دعا میکردند امر الهی شد که جبرئیل و میکائیل بر بالین سر علی بن ابیطالب ساکن
شوند و آن حضرت را از شر کفار و اعادی دین حفظ نمایند پس این آیه در آن شب در حق علی بن ابیطالب نازل
شده که ومن الناس من یشری نفسه الی آخر الآیة در جمیع کتب شما مسطور است و در تفسیرات شما مکتوب چرا اظهار
این نمیکنید این فضایل را بیان و عیان نمیسازید و چون در شب غار امیر المؤمنین علیه السلام بجای پیغمبر
خوابید و جان فدای رسول کرد و از جان مضایقه نکرد و در فراش او قائم مقام او بر اهل و عیال او بود و جمع
کثیری از اهل حرم و اسباب ایشان از شتر و گوسفند تنها از مکه بیرون رفته بمدینه رسانید و گروه گروه بقصد
قتل و غارت ایشان آمدند و هیچکس را یارای آن نبود که رشته تالی از ایشان ببرد و همه را بصحت و سلامت بمدینه
رسول خدا رسانید اگر کسی را مهاجر گویند فضیلت مهاجر توان گفت پس چون علی در فراش رسول قائم مقام شد
اهل و عیال رسول را بمدینه رسانید رسم برائت بکفار بحکم الهی بود چون قائم مقام نباشد ای ابرهیم بدانکه ابوبکر
با رسول الله در غار بود و از غار با رسول بمدینه توجه نمود و صحیح نیست که گویند او مهاجر است جهة آنکه الله تعالی
فرموده که من یخرج من بیته مهاجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله بدانکه هجرت رسول بحضرت
الله تعالی بود و هجرت مؤمنان بحضرت رسول و هر کس که هجرت کند برسول باید که هجرت او بعد از هجرت رسول
بود و چون ابی بکر با رسول الله از مکه بیرون رفت جایز نیست که شریک رسول الله بود در هجرت او با الله تعالی از
برای آنکه ابوبکر نوکر و ملازم و متعبد بود برسول جایز نیست که شریک رسول الله باشد در هجرت و هجرت برسول
متحقق نمیشود الا بعد از هجرت رسول و اگر کسی بعد از او هجرت نماید باو صادق نیست که گویند او مهاجر است
گویند که چون حسنیه سخن را بدینجا رسانید هرون وزیر خود یحیی را طلب نمود و گفت ای یحیی حسنیه هیچ تقصیری نکرد
در دلیل آوردن بر امامت ابن عم من ای یحیی اگر حسنیه بطریق مذهب ما بود او را بنکاح خود در میاوردم یحیی گفت
یا امیر المؤمنین هر طریقی که باشد در حق وی اکرام و انعام از فرایض است بعد از آن هرون گفت قرآن معجزه محمد است
و محمد محدث است و محدث چگونه بود که معجزه وی قدیم باشد اگر گویند قدیم ما بین الدفتین غلط است بواسطه آنکه
ما بین الدفتین کتابت است و بدیهی است که کتابت محدث است و اگر گویند که حروف و صوت است اینهم محال است
که حروف و صوت قدیم باشد زیرا که بعضی بر بعضی مقدم و موخر است و بعضی سابق بر بعضی هر یک بزمان متناهی
محصور و هر چه چنین باشد قدیم نیست و اگر گویند که این معانی است که از مکتوب و حروف و صوت مستفاد میشود
آن معانی یا امر است یا قصص یا نهی یا اخبار یا وعد یا وعید یا ناسخ است یا منسوخ چنانکه گفتیم محال است معنی و
از چیزی وعده کردن و وعید نمودن از چیزی و چیزی فرمودن و از چیزی نهی کردن و نیز الله تعالی میفرماید فلیاتوا
بحدیث مثله مراد از حدیث قرآن است که حدیث در مقابل قدیم است که هر چه حدیث باشد قدیم نتوان بود و
همچنین حق تعالی میفرماید که ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث مراد از ذکر قرآن است علیک انا نزلنا الذکر و انا
له لحافظون که محدث در مقابل قدیم است و اگر قرآن قدیم باشد انبیا و اولیا و صلحا و فجار و فساق و جمیع کفار
که ذکر ایشان در قرآن فرموده قدیم باشند حسنیه اقامه دلیل نمود ابرهیم سر را بزیر افکنده بود حسنیه گفت ای ابرهیم
دیگر عذری که خدا قبل از مخلوقات آمر و ناهی بود و میگفت یا ایها الذین آمنوا یا ایها الناس اتقوا یا ایها النبی ان یؤذن
لکم ای ابرهیم شخصی در خانه تنها نشسته و گوید السلام یا ای غانم بیا و ای قابل حرز را مقبول بنشین شخصی از او

باطل یکی از این دو حال است یا آنکه اعتقاد خود را تصوف کند بر آن محکم باشد و بدان میرود یا آنکه داند که اعتقاد
او باطل است و تلبیس کند و چشم از حق بپوشاند مرد مرا بدین فرقه این هر دو صفت در دوزخ باشند ای ابرهیم بگو
که هیچیک از امامان تحقیق احادیث رسند یا نه و اگر رسند از راه هدایت حق تعالی باشد یا از راه کتب حاصل کردن
یا از هر دو جانب ابرهیم از ترس جواب نمیداد حسنیه گفت ای ابرهیم چون اعلم علمائی جواب میگوئی و اشکال خود را از که تحقیق
نمائیم ابو یوسف که از تلامذه ابوحنیفه بود سر برآورد و گفت ای حسنیه سؤال نه بر سبیل تحقیق است بلکه از روی تشنیع
و تعرض است از هر چه خواهی سؤال کن حسنیه گفت که بدانید که بسیاری از احادیث شنیده ام و در تفاسیر مطالعه
کرده ام که نقل از امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و سلمان و ابی ذر و مقداد و در اینها بعضی از مردمان
بر خلاف آن میگویند و شما نیز مخالف ایشانید و آنها را باطل میدانید و هر که بدان عمل کند تکفیر وی میکنید و اکثر
نقلهای شما از معویه است و عمرو عاص و انس بن مالک و عایشه و مثل اینها و بدرستی که در دست مردمان حق
هست و باطل هست راست هست و دروغ هست ناسخ هست و منسوخ هست دو گروه که مخالفت ایشان بر جمیع
خلایق ثابت است با من بگو که این دو گروه کدام یک دروغ گفته و آنان چه کسانند فرمود که اول مردیست منافق که
اظهار میکند ایمان را و تن بمخالفت در داده از خدا نترسد و هیچ باک ندارد از دروغ گفتن بخدا و رسول و اگر
مسلمانان بدانند و بر نفاق او مطلع شوند چنانکه حضرت پروردگار میفرماید اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم و ان یقولوا
تسمع لقولهم یعنی به بینی ایشان را یعنی منافقان را خوش آید ترا غلیظی جسمهای ایشان و اگر سخن گویند گوش مکن سخنهای
ایشان را پس چون پیغمبر ایشان را نشناخت دیگران چون شناسند ای ابرهیم چون ایشان را نشناختند و قبول کردند سخن
های ایشان را بر سر مسلمانان حاکم گردانیدند و دنیا را با ایشان دادند بدرستی که مردمان تابع پادشاهانند
الا کسیکه نگاه دارد خدا او را پس این بود یکی از این چهار قسم که گذشت قسم دویم از آنها که حدیث بمردمان میرسانند
مردی باشد که سخن از رسول شنیده و یاد گرفته باشد و در آن خلط کرده چه اگر سهو و نسیان در غیر
معصوم متصور است آن شخص عمداً دروغ بر پیغمبر خدا نگفته این حدیث غلط در دست او ست میگوید من چنین
شنیده ام از رسول پس اگر مسلمانان دانستند که این حدیث غلط است از وی قبول نمیکردند و اگر آن راوی نیز
میدانست که غلط است هر آینه روایت نمیکرد بدان ای ابرهیم قسم سیم از آنها که حدیث روایت کرده اند مردی باشد
از ایشان سخن از رسول خدا شنیده باشد از چیزی که نهی کرد از آن بعد امر کرد بآن و او حاضر نبود پس شنیده
و یاد گرفته و منسوخ را نشنیده و اگر آن شخص بدانستی آن حدیث منسوخ است روایت نکردی اگر مسلمانان
بدانستندی که این حدیث منسوخ است قبول نکردندی ای ابرهیم چهارم از آنکه حدیث روایت کند مردی باشد
که دروغ نگوید بر رسول خدا از ترس و تعظیم رسول خدا هیچ سهو و غلط نکرده باشد و عالم بر منسوخ و ناسخ بود
باشد پس بناسخ عمل کرده باشد و منسوخ را انداخته باشد بدرستی که در قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم
و متشابه هست حضرت پروردگار میفرماید که ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس آن کسیکه مشتبه
شد براو و ندانست که مراد خدا و رسول چیست آیا چکند پس بگو ای ابرهیم بنا بر قول کدام طایفه را باید عمل کرد
آنها که حق تعالی بر پاکی ایشان گواهی داده که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و بوجود
عصمت و طهارت از اول عمر تا باخر عمر همدم و محرم رسول خدا و صاحب خیر البشر بودند آیا بروایت ایشان عمل
کردن اولی است یا از غیر ایشان ای ابرهیم بدانکه همه اصحاب رسول را یارای سؤال کردن از رسول نبود تحقیق
و تفتیش هر چیزی نمیتوانستند نمود از برای آنکه اکثر صحابه را هیچ قوه سؤال نبود چرا که حق تعالی ایشان را منع کرد

تاویل ان چیز کرد ظاهر و باطن عیان کرد برمن هرچه او کفت یاد کرفتم و هیچ ازان فراموش نکرده ام چون حسنیه سخن بدینجا رسانید هرون و اهل مجلس بسیار کریستند همه تصدیق حسنیه و کلام وی کردند ابرهیم نظام بعلت فوق لنج کرفتار شده سر بزیر افکنده بود حسنیه کفت ای ابرهیم چون کیفیت احوال و اقوال راویان و اصحاب تفسیر و حدیث را شنیدی اینهمان معتقدات دو کروه را بر تو بیان کنم بفرما اعتقاد کدام برحق است و کدام بر باطل بدانکه اعتقاد اهلبیت و اتباع ایشان انستکه خدا را حکیم و عادل و پاک و منزه میدانند و صفات قدیم باری نسبت میکنند و همه عزها حواله میکنند او را عالم و قادر بر همه چیز میکویند که حق تعالی فاعل قبایح نیست هر فعلی که ازاو صادر میشود مشتملست بر غرضی و حکمتی و ظالم نیست و تکلیف ما لا یطاق نکند بنده خود را تکلیف کند بلختیار نه باضطرار ثواب دهد ایشان را به نیک کرداری امر و نهی او حادث است زیرای انکه امر بمعدوم محالست او قادر است بر انچه بنده کان قادر نیستند کویند که خدای تعالی هرکز بکفر و فسق بنده کان رضا نشود و کفر و ظلم و فسق بتقدیر وی نیست و بکذره نکند چون کسی بنده کی زیاده ازان مزد دهد و هیچ چشم او را در دنیا و دیدن وی را محال دانند بچشم سر و کویند که انبیا همه معصومند از جمیع صغایر و کبایر و سهو و نسیان روا ندارند و کویند که انبیا و اوصیا را خدا تعیین نموده و هرکز هیچ پیغمبری را امت تعیین وصی ننموده و هیچ پیغمبری بی وصیت از دنیای عالم نرفته و کویند پیغمبر ما که افضل انبیا بود وصی او بحکم الهی سید اوصیا است و خدا او را تعیین نمود و ایات قرانی شاهد حال او و سنت پیغمبر باجماع امت از متقدمین در غدیر خم امت را بوصایت و امامت و خلافت او وصیت فرمود بحکم الهی و کویند خلفاء رسول دوازده اند و جمله معصوم و مطهرند بحکم نص قرانی و صاحب معجزه و ولایتند و صاحب لدنی جامع علوم از موافق و مخالف هیچکس انکار عصمت و طهارت و علم و سخاوت و شجاعت و زهادت و کرامت و قرابت ایشان نتوانند کرد مشاهد ایشان قبلهٔ حاجات عالمیان است و مطیع ایشان بحکم خدا و رسول ناجی و رستکار و منکر ایشان مردود و ملعون واشد کفار است و کویند عالم از پروردکار خالی نباشد باید امام معصوم بود منصوص در اینباب از دلایل عقلی و نقلی کتابها ساخته اند و کویند که هر اجماع و هرکه مخالف بود باطل و بی اعتبار است اجماع فساق و فجار را اعتبار نکنند و هرکز بی طهارت نباشند و بی نیت وضو و غسل نکنند حسنیه روی با ابو یوسف که از تلامذه ابوحنیفه بود اورده کفت تا اب نه بینند وضو نکیرند و هر دو دست روی نشویند کویند پیغمبر فرمود الیمین للوجه والیسار للفرج مسح کوش کردن نکشند ان را بدعت دانند بخلاف حکم الهی پای نشویند نماز را بی نیت درست ندانند و بسم الله از فاتحه نبیند ازند معنی فاتحه را بفارسی تجویز نکنند بجای سوره درخت سبز نکویند رکوع و سجود و قیام بطریقی که رسول خدا و اهلبیت و صحابه کبار فرموده اند بجای اورند بجای سلام بر انبیا و ملائکه یاد رها نکنند و چون حسنیه سخن بدینجا رسانید خلایق و هرون همه بیکبار بخندیدند و با ابو یوسف تمسخر نمودند حسنیه کفت کوشت خرکوش و مستحاضه را حلال دانند و پوست سک و هیچ نجس العین را مدباغت پاک ندانند شراب جوشیده را حلال ندانند و شطرنج و جمیع شقوق را حرام دانند و در نماز اقتدا بهر فاسق نکنند و فاسق را لایق امامت ندانند اقتدا بمرد عادل کنند متعهٔ حج و متعهٔ نسا را بسخن یک فاسق معطل نکذارند و رو بشافعی کرده کفت دختر خود که از زنا حاصل شده باشد عقد جایز ندانند و نکویند که فرزند چهار سال در شکم مادر بماند حسنیه چون سخن بدینجا رسانید در شافعی نکاه کرده بخندید شافعی را مجال نفس کشیدن نمانده بود و دیکر حسنیه کفت نکویند که حد ساقط میشود از کسیکه عقد کند با مادر یا خواهر خود اکرچه دانسته بود و نمیکویند که حد ساقط میشود از کسیکه ذکر در لفافه بپیچد با مادر خود کند دررا

حسنیه اندا کفت هرون بخندید و کفت ای شافعی وی کنیزی است ما او را معاف داشتیم از هرچه کند و بکوید از قتل و ازار او چه خیزد اکر تو امید الزام نمائید وی را بقران و حدیث رسول حسنیه چون از هر جانب تقویت یافت کفت ای شافعی تو را نه رتبه ایست که در میان علما نشستی فضیحت تو از انست که چهار سال در شکم مادر بودی بزعم و بعد از رفتن پدر بچهار سال متولد شدی و الحال بدین مسئله فتوی میدهی تو با این صحت نسب چرا مخالفت اهلبیت نکنی کار تو بر طریق اهلبیت بودی و خود را یکی از بنده کان و چاکر ایشان میدانستی و در اوایل حال هجو ابوحنیفه میکردی از رهکذر او مخالفت او نسبت با اهل بیت او در قصیده هجو اظهار مطاعن او از اجتهاد غلط و عملکردن بقیاس و این بر همه کس از حضار مجلس ظاهر است در این ولا بواسطه جاه پنجروزه دین را بدنیا دادی و ترا نیز ارزوی امامت و پیشوائی خلق شده است مثل ابوحنیفه لعین که شیطان ثانی و ثانی شیطان رفیق او شدی در طریق خدا لان انجا نبیران انبیا فی نوح با طول عمر و کثرت عبادت و ابرهیم با خلت و موسی با درجه مکالمه و ذو القرنین و سلیمان با سلطنت داری و داود با قوت و شوکت و عیسی با رفعت و منزلت خود سر بر استان دولت و عتبه ارادت پیغمبر ما نهاده تمنای اللهم اجعلنی من امة محمد کردند و عترت و اهلبیت که کاملان دین و برهان یقین و حفاظ شریعت و مقیدان ملت و امنای رحمن و مفسران قران حجج خدا و اوصیای معصومان انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا و منصوصان یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم و سروران و داستان و صدیقان یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین و جان بخشان ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة و نان بخشای و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا ایشان راس و رئیسان اهلبیتند ان صاحب دولت است که پیغمبر در حق او فرمود بقول و روایت شما که من اراد ان ینظر الی فی علمه والی ابرهیم فی حلمه والی نوح فی تقویه والی موسی فی هیبته والی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابی طالب وقتی که پیغمبر ما را با علو شان و رفعت چنین ابن عمی و برادری و وصیی بوده باشد که پیغمبر او را بجمیع پیغمبران اولو العزم برابر کرده باشد و جمیع اهل اسلام ای شافعی تو را چه بر ایشان داشت که شاهراه محبت و مودت او را کذاشته قدم در طریق ظالمان اهل بیت و کمراهان بو الفضول عو لان نبه منقصت و اقوال الهادی دست ارادت در دامن پلیشوایان و امامان وهم یهتدون الی النار دکر بفناق بر میان بستی شافعی از غایت خجلت سر بزیر افکنده نه قوت جواب داشت نه مجال خطاب مرتبه دیکر حسنیه متوجه ابرهیم نظام شد کفت ای ابرهیم از روزی که ابو بکر متصدی امر خلافت مباحث شده تا غایت بغیر از علی بن ابیطالب و اصحاب بزرکوار او که بحجت و دلیل بکرات و مرات الزام ان کروه بی ایمان نموده و ایشان در میان خلایق شرمنده و بی اعتبار ساخته و ایشان از خجالت سرها بزیر افکنده مجال جواب و زهره و یارای ان نبود که اظهار مذهب خود حق و طریق مستقیم اهل بیت نماید و الزام اعدای ال محمد کند بر اینوجه که امروز بدولت زمان و ابن عم امیر المؤمنین علیه السلام مرا ملیتی شد که همه سرها بزیر افکنده اید و از افعال و کردار خود شرمنده اید ای ابرهیم بکو پیغمبری صورتی است که بچشم بتوان دید یا انکه معنی است در صورت انسانی که جز اهل کشف و عیان و ایمان او را مشاهده نتواند کرد و بکو که چرا پیغمبر فرستادن بر خدا واجب است و هرکاه که پیغمبری از دنیا برود معنی نبوت که پیغمبری باشد هم چنین از دنیا برود و غایب باشد یا انکه روح مناسب مقارب بروح پیغمبر باید که ان پیغمبری را نکاه دارد تا پیغمبری بریده شود تا وقتی که پیغمبر دیکر پیدا شود تا در

بامامت اهل دوزخ یعنی اشقیا که مردم را بجهنم آیا نشانهای امامت متقیان کدامست و چه چیزاست که امامت از پیغمبر بمثابه پیغمبری از خدا هست یا نه آیا وصی پیغمبران و امام مسلمانان باید که از نسل ابرهیم باشد و آبا و اجداد او بزرگ و شریف باشند و هرگز بت نپرستند و با طهارت متولد شده باشند و در دستی ایمان و نور علم و قوت نفس و معرفت اسرار عرش و آداب اخلاق پسندیده و معرفت مبدء و معاد و سیاست ملکی و صبر نمودن و حلم ورزیدن و مداومت بطاعات و دوری از شبهات با کرم و سخاوت و علم و شجاعت و عصمت و طهارت و حکمت و زهادت بودن بر کافران و منافقان و ظالمان و بخیلان بزرگ و گرامی بودن بر مومنان و متقیان برفق و مدارا و خوش خوی بودن و نفقه کردن در راه خدا انچه را که مالک باشند و آشنا الاشتراک و تحقیقات قرانی را باید که نیکو داند و پیوسته با مسکینان صحبت دارد و از چیزهای گذشته و آینده خبر دهد و خدا و رسول او را دوست دارند و چندین از آیات قران در حق او نازل شده باشد برغم مخالفان او پیغمبر او را ابن عم و برادر و نور چشم خود خوانده باشد باجماع چنین کسی اولی است بامامت یا آنکه باید بعد از چهل سال امام ترک بت پرستی کرده باشد گوشت و پوست او پرورده شده بخمر و گوشت خوک و مدتی مدید طریق عبودیت لات و عزی را طی کرده اظهار ایمان نماید و در منبر از جواب زنی عاجز باشد و گوید که کلکم افقه منی حتی المخدرات فی البیوت و مرات و بقول موافق مخالف در منبر اقیلونی الاخر بر زبان جاری شده باشد باختیار و اعتبار عمر بن الخطاب و ابو عبیده جراح و سالم مولی ابو حذیفه و اسید بن حصین و بشیر بن سعد و خالد بن حصین و چند فاسق دیگر که در سقیفه بنی ساعده بدو بیعت کرده باشند امام شود و از اذل امت بیشتر اوقات بکرباس فروشی و حمامی فروشی و خیاطی گذرانیده او و پدرش در زمان جاهلیت بر مائده عبدالله منادی ندا زدندی تا مردم جمع شوند و طعام خورند و طعام پس مانده بایشان دادندی و در زمان خلافت پسر خیاطی کردی مردم انکار و ملامت او کردندی ای ابرهیم کی روا بودے که چنین کسی را بر فرزندان نبوت مقدم دارند و او بر هم چند فاسق بعد از رسول الله او را خلیفه و قائم مقام او دانند و اگر ثواب عندالله دانند با وجود عدم استحقاق که ان سبب افضلیت باشد ای ابرهیم بگو از این دو امام که تعریف کردم کدام مثابت بود بهدایت و امامت سزاوارتر است ابرهیم گفت ای حسنیه ما منکر فضایل علی بن ابیطالب نیستیم و بر ما ثابت است زیاده از آن چه عقول بشر درک ان تواند نمود و لیکن در خلافت ابی بکر اجماع امت شده است و رسول فرموده لا یجتمع امتی علی خطاء در هر امر که امت من اجتماع نمایند ثواب خواهد بود حسنیه گفت بخدا که آفریدگار عالم است بگوی که در هیچ جای در تفاسیر شما واقع است که در حجة الوداع رسول خدا در غدیر خم بامر حضرت رب العالمین فرمود این آیه که بدو نازل شده بود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته بمردمان رسانید بعد از ان که رسول خدا خائف بود از رسانیدن والله یعصمک من الناس نازل شد بعد از ان دست علی بن ابیطالب را گرفت و بر منبری که از جهاز شتر ساخته بودند برآمد و گفت من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله والعن علی من ظلمه بعد از ان این آیه نازل شد الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم ورضیت لکم الاسلام دینا بگو ای ابرهیم تو را بخدا سوگند میدهم تا مداهنه و مکابره نکرده انچه واقع شده بگو ابرهیم سر بزیر افکنده جواب نگفت حسنیه باز متوجه علما شده گفت بحق رسول خدا که راست بگوئید بتاج و تخت خلیفه انچه شنیده اید بگوئید چون بخلیفه ایشان را سوگند داد ابو یوسف گفت ای حسنیه اکثر از صحابه و مفسرین تصریح کرده اند که این آیه در حق علی بن ابیطالب نازل شده و حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه نیز مشهور است حسنیه گفت

بقیه حسنیه

ندارید که و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و باز میگوئید که اجماع کرده اند بر خلافت ابی بکر با من بگوئید اجماع که موافق نص منعقد میشود یا نه گفت نه گفت ای ابرهیم پس چون مستند میشوی باجماع هرون بخندید و سر در زیر افکند حسنیه گفت ای ابرهیم در گذشتم و حکم خدا و رسول را در یکجانب نهادیم بگو که در خلافت ابی بکر اجماع جمیع امت شد یا اجماع خاص امت متفکر شد که کذب و ثابت میشد چرا که اهل شهر بلکه اهل یک محله اتفاق نکرده بودند الا چند فاسق مردود که بعداوت اهلبیت رسول الله مشهور بودند و در حیات رسول راه نفاق میپیمودند گفت ای حسنیه خاص امت از اهل حل و عقد اتفاق کردند که اولی بخلافت از دیگران حسنیه گفت ای علمائی که حاضرید از شما سؤال میکنم در حضور خلیفه راست بگوئید که بعد از ابو بکر که منازع فیه اعظم و افضل و اقدم و اعلم از جمیع صحابه کبار بودند از خواص اصحاب رسول که در فضایل ایشان احادیث فرموده و مناقب ایشان اظهار نموده چه کسانند و از اهلبیت و کسان بودند که افضلیت او بر جمیع اصحاب بلکه بر جمیع عالمیان ثابت است گفتند علی و عباس و حسن و حسین و ابو بکر و عمر بن خطاب و عثمان و طلحه و زبیر و عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود و سلمان و ابی ذر و عمار بن یاسر و جابر انصاری و ابو ایوب انصاری و عثمان بن مظعون و ابو دجانه انصاری و حذیفه الیمانی و ابی بن کعب و سعد بن عباده و قیس بن سعد حسنیه گفت بخلیفه بحق آنکه بر جای او نشسته سؤال کن از علمائی که حاضرند که علی و عباس و جمیع اهالی که از اکابر بنی هاشم و اصحابند با ابی بکر بیعت کردند یا نه هرون متوجه علما شد که بگوئید انچه واقعیت دارد همه سر بزیر افکندند شافعی سر برآورد و گفت چرا سر بزیر افکنده اید بگوئید انچه بشما رسیده است از اخبار و آثار ابو یوسف گفت که ظاهر اینست که در میان اصحاب و اهلبیت مخالفت واقع شد حسنیه گفت که بدانید در حالتی که فضل بن عباس با علی بن ابیطالب علیه السلام و جمعی از بنی هاشم و اصحاب کبار بر تغسیل و تکفین و تدفین رسول خدا مشغول بودند اکثر از منافقان صحابه در سقیفه بنی ساعده نشستند و پیغمبر خدا را گذاشته بکفن و دفن و نماز او حاضر نشدند و از برای خلافت منازعت کردند چون خبر با نصار رسید جمعی کثیری از انصار متوجه شده سخن در میان ایشان دراز کشید گاهی ابی بکر بعمر میگفت که دست دراز کن که با تو بیعت کنم و گاهی سالم مولای ابو حذیفه را تکلیف کردندی و گاهی ابو عبیده را گفتند و بعد از آن انصار بایشان گفتند که منا امیر و منکم امیر و سعد بن عباده که بزرگ انصار بود دست دراز کن که با تو بیعت کنیم سعد مضایقه کرد و تجویز خلافت نکرد تا مبالغه از حد گذشت سعد راضی شد قیس بن سعد چون دید که پدرش بامر خلافت راضی شد شمشیر کشیده آمد بر سر پدر و گفت چه حجت است تو را بر علی بن ابیطالب از انچه واقع شده در غدیر خم بحکم الهی دست او بگرفت حضرت رسول و بر ابر شما امام و حاکم ساخته راضی شدید و با او بیعت کردید و بر او تهنیت گفتید اینها مخالفت میکنید امر خدا را و پیغمبر امروز از شما رفته است والله ای پدر ترک این معامله کن و الا گردنت را میزنم چون سعد این سخنان شنید از پسر خود پشیمان شده استغفار نمود انصاریان دیگر را تکلیف کردند عمر برخاست و گفت این هرگز نشود که دو کس مرتکب امر خلافت شوند و این امر متمشی نشود فی الحال شمشیر برکشید و بر سر ابی بکر رفت و گفت سخن بسیار مگو دست دراز کن تا با تو بیعت کنیم فی الحال عمر بیعت کرد و بعد از آن از دور و نزدیک اصحاب ضلالت میآمدند و بیعت میکردند تا آنکه قریب بیست نفر با او بیعت کردند بعد از آن عمر بن الخطاب شمشیر کشیده بر سر هر یک از اصحاب رفت و جبر و قهر با ایشان ابا و رد ندی و با او بیعت کردندی سه روز بدین منوال بود بعد از سه روز متوجه مسجد رسول شدند و برخاستند که رسول را از قبر بیرون آورند و نماز گذارند او

بقیه حسنیه

بنی هاشم وخواص اصحاب را به بیعت ابن ابی قحافه که ازاو لشت دلالت میکنی تو را باین امر چه نسبت با آنکه جز ایشان برکرد
حاضر ند وجمیع شرایط خلافت وامامت در ایشان موجود است زبیر قصد آن کرد که شمشیر بر سران فرود آورد
عمر فریاد برآورد وسلام کلبی را فریاد رس طلبید سلام از عقب زبیر درآمد وشمشیر از او در ربود عمر شمشیر از
دست سلام بستد وبشکست بنی هاشم دست بشمشیرها کردند امیر المؤمنین ع ایشان را منع کرده فرمود که
حکم الهی نیست که شما شمشیر از غلاف بکشید که ما را بغیر از صبر صلاحی نیست پس چون امیر المؤمنین ع دید که
منافقان بعضی باختیار وبعضی باضطرار وبعضی باجبار بیعت کردند روی بعمر وابی بکر وخلایق کرده فرمود
ای جماعت مخالفت خود کردید وحکم الهی را معطل گذاشتید ومن در این کار سزاوارترم از جمیع شما واشجع وافصح
واعلم واتقی وازهد واورع واین کار حق من است از خدا بترسید واز رسول شرم دارید حق مرا بمن واگذارید
عمر برخاست وگفت یا علی اگر همه ما کشته شویم که متابعت تو نکنیم ودست از تو برنداریم تا بیعت نکنی بطوع
ورغبت یا بجبر وقهر امیر المؤمنین علیه السلام فرمود از تو ومردم بخدا باک ندارم تو را چون مگس مرده شمارم اگر نه
آن بودی که پیشی گرفته وصیت رسول خدا که امر الهی شد که شمشیر از نیام بیرون نیاورم مگر در سه موضع نمیگذاشتم
که یکنفس در روی زمین کافر شوند بخدا ونمیگذاشتم احدیرا که از اعادی دین رسول اند والها ئیکه منافی بود برسول الله
ونمیگذاشتم یکی از منکران ولایت خود را هرآینه شکایت میکنم غم واندوه خود را بخدا اگر نه این بود باندک زمانی پریشان
میساختم جمع شما را ونرم میکردم گردنهای شما را ابوبکر وابو عبیده از جا برخاستند وگفتند یا بن عم رسول الله ما قرابت
وفضایل تو را دفع نمیکنیم الا اینکه تو جوانی واز سن شریف سی وسه مرحله طی کرده ابو عبیده گفت یا ابا الحسن
ابوبکر پیر است واز پیران قوم او بهتر تحمل کند خدا تو را عمر دهد واین کار را بتو واگذارد خاموش باش واین فتنه خوابیده
خفته را بیدار مکن تو میدانی که دلهای عربان وغیر ایشان با تو چگونه است امیر المؤمنین ع فرمود ای مهاجر وانصار
از خدا بترسید واز پیغمبر اندیشه کنید وحقی که از اهلبیت پیغمبر است از خاندان او بیرون نبرید شما میدانید که ما
اهلبیت پیغمبر باینکار اولی تریم خدا ما را باینکار مخصوص گردانیده در این حال بشیر سعد انصاری برخاست وگفت
یا علی این سخنان را شنیده بودی پیش از آنکه با ابوبکر بیعت کنند هیچکس با تو خلاف نکردی امیر المؤمنین فرمود بخدا
که من پنداشتم که هیچکس با من اینکار نکند که شما کردید وحق را ناشنیده ندانم که روز قیامت پیش رسول خدا چه
حجت آورید بخدا سوگند میدهم کسی را که روز غدیر از رسول خدا شنیده باشد من کنت مولاه فعلی مولاه الخ
برخیزد وگواهی دهد زید بن ارقم که از مخالفان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است روایت کند که دوازده مرد بدری
برخاستند وگواهی دادند که ایشان که با ابی بکر بیعت کرده بودند عمر بن الخطاب ترسید که با علی بیعت کنند مجلس را بر هم زد
برآشفت وخلایق را پراکنده کرد روز دیگران دوازده نفر از اصحاب کبار با یکدیگر گفتند که چون ابی بکر بر منبر رسول
رود او را از منبر بزیر کشیم بعضی گفتند این نشاید با امیر المؤمنین ع مشورت کنیم همه یکبار پیش وی رفتند وگفتند
یا امیر المؤمنین حق خویشی بگذاشتی رسول خدا فرمود الحق مع علی وعلی مع الحق بدانکه ما قصد آن کرده ایم که ابی
بکر را از منبر بزیر کشیم بخدمت تو آمدیم چه ثواب میبینی وچه میفرمائی وایشان دوازده نفر بودند اول ابو الهیثم
دویم سهل بن حنیف سیم حذیفه بن ثابت چهارم سعد انصاری پنجم ابی بن کعب ششم ابو ایوب انصاری اینها از انصار
بودند وسلمان فارسی دویم خالد بن سعید سیم ابوذر غفاری چهارم مقداد بن اسود پنجم عمار بن یاسر ششم
بریده اسلمی امیر المؤمنین ع فرمود بخدا که اگر چنین کنید همه شمشیرها کشیده جمله شما را قتل کنند وبنی هاشم نیز
با شما اتفاق کنند چون چنین شود هر آینه دفع باید کرد که رسول خدا مرا خبر داده است که امت من بعد از من با تو

شدند امیر المؤمنین ع با خواص اصحاب در مسجد رسول نشسته گفت والله اگر امروز کسی از شما سخن گوید سر او را
بر دارم وشمشیرها کشیده خالد بن ولید العاص برخاست وگفت یا بن ضحاک الحبشیه ما را بشمشیر خود میترسانی
وباین لشکر منافق که جمع کرده ابد بخدا که شمشیرهای ما از شما تیزتر است اگرچه بعدد اندکیم ولیکن از شما بیشتریم
از آنکه حجت خدا علی با ماست اگر نه آنست که طاعت امام بر ما واجب است شمشیر میکشیدیم وبا شما جهاد میکردیم
وعذر خود آشکار میکردیم در خدمت مولای خود حضرت امیر المؤمنین ع فرمود بنشین یا خالد که مقام تو
معروف وسعی تو مشکور است وی بنشست وسلمان برخاست وگفت الله اکبر بخدا اگر از این هر دو گوش خود
شنیدم اگر نه چنین باشد هر دو گوش من کر باد که گفت بینما اخی وابن عمی جالس فی مسجدی مع نفر من اصحابه اذ تطلع علیه
جماعة من کلاب اهل النار یعنی پیغمبر فرمود وقتی باشد که برادر وابن عم من نشسته باشد در مسجد من
با جمعی اندک ناگاه جمعی از سگان بروی درآیند وقصد قتل یاران وی کنند هیچ شک ندارم که سگان جهنم شمائید
عمر شمشیر کشیده از جای بجست وقصد سلمان کرد امیر المؤمنین ع از جای برخاست وگریبان وی را گرفته
پیش خود کشید شمشیر از دستش برید ودستار از سرش بیفتاد ومیان مردم خجل شد ابی بکر وجمعی صحابه برخاستند
عمر را نشانیدند حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا بن ضحاک الحبشیه لولا کتاب من الله سبق وعهد رسول الله تقدم
لرایت اینا اضعف ناصرا واقل عددا وانگه امیر المؤمنین ع برخاست با یاران خویش گفت رحمة خدا بر شما اما که
عمر بن خطاب با لشکر بسیار در مدینه منکر دید ویک یک زان مردمی که خلافت ابی بکر را ابا میکردند قهرا وجبرا
بیعت میگرفت هر کجا جمعی در خانه ها پنهان بودند بیرون میآوردند وبیعت میگرفت تا مدت سه ماه
غوغای خلافت ومنازعه بود در میان ایشان تا آخر بطلب امیر المؤمنین ع رفته وقضیه سیدة النساء ع
وایذاء وآزار آن مظلومه واقع شد ولگد بر در زدن عمر بن خطاب بر همه کس ظاهر است ومخالفت سعد بن عباده
با نه هزار کس از بنی خزرج با ایشان وقیس بن سعد بر هیچکس پوشیده نیست مالک بن نویره با ده هزار کس
از قبیله خود با ایشان بیعت نکردند خالد بن ولید را فرستادند وآن مؤمن را با هزار کس بقتل رسانیدند
واموال ایشان را غارت کرده وفرزندان ایشان را اسیر نموده بردند پس ای ابرهیم چگونه اجماع خاص امت شده باشد
از خدا بترسید واز این اعتقاد فاسد برگردید با خدا ورسول این دلیری مکنید ای ابرهیم اگر اتفاق متفق شده
باشد پس چرا یزید وباقی مفسدان بنی امیه که قرآن لعین اند امام نباشند چرا انقدر از مردمان با وبیعت
کردند ومتابعت آنان صد برابر آنان بود که با ابی بکر وعمر بیعت کردند پس باین تقدیر معویه ویزید وباقی بنی امیه
امام باشند وهیچکس را شک نیست در کفر ایشان که اما آن جماعت بودند که سر فرزند رسول خدا را بریده باشند
واهلبیت او را بر شترها نشاندند باسیری برده باشند مدت مدید اذیت اهلبیت رسول الله کرده باشند
ای ابرهیم اجماع امت منعقد نشد در میان اسلام مگر در قتل عثمان که از خواص وعوام امت از جمیع شهرهای
اسلام کتابتها نوشتند ومردم را تحریص وترغیب نمودند بر قتل وی واز شهر مصر قریب بیست هزار کس از ظلم وی بشکایت
آمده بودند یکبار اتفاق نمودند وی را بقتل رسانیدند باقبح وجوه ومدت چند روز ریسمان بر بدن او بسته
وجسد مرده را در کوچهای مدینه میکشیدند گروه گروه از مسلمانان میرسیدند ولگد بر سر وی میزدند
واز ظلم وی شکایت میکردند ای ابرهیم با آنکه عمر بن الخطاب وخالد بن ولید وجمعی از منافقان بنی امیه را با علی
عداوت فطری بوده باشد وانهمه فساد ظاهر کرده باشند چندین هزار مؤمن را بظلم وتعدی بقتل رسانیده
باشند وچندین هزار خلق را از طریق حق دور انکنده باسفل السافلین فرستاده ای ابرهیم هیچ امتی در

حضرت از فرایض و نوافل اخبار و احکام بقول ایشان عمل نمودن اولی است و اعتبار ایشان نزد حق تعالی و رسول او بیشتر است یا انکه تصدیق نمودن و اعتبار کردن قول عمر و ابی بکر و عثمان و عایشه و انس و حفصه و سعد و سعید و ابو عبیده و عمرو بن العاص و ابو هریره و جریر بن الغالب و خالد بن ولید و سالم مولای ابو حذیفه و سعد بن وقاص و طلحة بن عبد الله و عامر بن کریز و معویه و یزید و عمر بن سعد و عبید الله بن زیاد و مروان بن حکم و باقی بنی امیه که امامان شما اند آیا پیروی نمودن اینطایفه اولی است یا ان گروه که در اول ذکر کرده شد و بر قول اینطایفه اعتماد بیشتر است یا انانکه اسامی ایشان در اول ذکر شد ای ابرهیم چون مخالفت این دو طایفه بر جمیع امت ظاهر است و از روز وفات رسول تا حال این دو طایفه قصد قلع و قمع یکدیگر کردند پس اعمال و افعال و عبادات و اعتقادات مخالفت این دو طایفه ثابت است اینزمان بگو که اینطایفه کدام برحق بودند و کدام بر باطل ابرهیم مانند حماری که پا در گل مانده باشد متحیر و پریشان نه طاقت سکوت و نه قوت جواب داشت هرون براشفت و گفت ای ابرهیم چرا جواب نمیگوئی ظاهرا که تو تا امروز بر دین رسول نبوده تو امروز خود را اعلم و افضل علمای زمان میدانی کنیزی را الزام نتوانی کرد با چندین علما و فضلا که تابع و متفقند در همه چیز ابرهیم مضطر ماند چرا که اگر متکفت طریق اهلبیت رسول و معصومان خاندان کبار باطلست کفر ایشان ثابت میشد و مخالفت قران و حدیث لابیستی کردن و بیم ان بود که خلایق او را هلاک کنند و اگر میگفت طریق ابو بکر و عثمان و اتباع ایشان باطل است اعتقاد در ابطال مذهب خود میکرد و بیم کشته شدن نیز داشت هرون چون ابرهیم را بدان حال مشاهده کرد روی بحسنیه کرد گفت این علم را از که حاصل کردی گفت پوشیده نماند چون من بسن پنجسالگی رسیده خواجهٔ من مرا خرید بحرم محترم امام جعفر صادق علیه السلم فرستاد که در خدمت و ملازمت ان عتبه عالیه باشم و شرط عبادت و قواعد طهارت بیاموزم چون مدتی در این حرم محترم بخدمتکاری قیام نمودم و بر طریق طهارت و تقوی و نماز و روزه اطلاع یافتم بدان مواظبت مینمودم تا مدت هفت سال از عمر من گذشت یکروز حضرت بحرم محترم امده اب وضو طلب نمود اتفاقا ان کسی که ان خدمت بدو مخصوص بود در خانه نبود من دلیری نموده فی الحال دویدم و ظرف ابرا برداشته بخدمت انحضرت بردم چون چشم مبارک انحضرت بمن افتاد از من سؤال کرد که چه کسی عرض کردم من ملازم فلانم و مدتی شد که در این حرم محترم طریقهٔ خدمت بتقدیم میرسانم از من سؤال کرد که نماز میگذاری عرض کردم بلی ای مولای من فرمود که طریقهٔ وضو و طهارت میدانی از هرچه سؤال نمود جواب موافق بعرض رسانیدم انحضرت را شگفت تمام روی داد و کیفیت مرا از ملازمان عتبهٔ علیه سؤال نمود کیفیت را بعرض رسانیدند در ساعت کس فرستادند و خواجهٔ مرا طلب نمود فرمود ندکنیز تو بسیار عاقله است او را بمن بفروش خواجهٔ من عرض کرد که یا ابن رسول الله هزار جان فدای تو باد کنیز من در ملازمت من باشد و من یکی از بندهٔ کان کمترین و کمین چاکر توام از ان روز با رخدمت انحضرت بمن مقرر شد چون اثر رشد ظاهر بودی پیوسته مرا تعلیم نمودی و گاهی نسبت بان حضرت دلیری مینمودم و بخدمت اولاد و اصحاب که هریک انجمن فصاحت و اسمان علو علوم را ماهی اند مطالعهٔ علوم مینمودم چندان که ببرکت توجه ان حضرت مرا قوهٔ مطالعه حاصل شد و اکثر از کتب تفسیر و حدیث مطالعه کردم و مسائل مشکله که علمای اسلام از تحقیق ان عاجزند حقیقت ان از ان حضرت معلوم مینمودم تا غایت اجتهاد و اهتمام تمام کردم که امروز در مجلس خلیفهٔ زمان حقیقت مذهب حق را بر موافق و مخالف ثابت کردم و منقطع نشدم هرون گفت ای حسنیه چه شنیدی در باب رؤیت گفت که شنیدم

سوختن و هلاک شدن قوم چرا گفت و تبت الیک حسنیه گفت ای ابرهیم سؤال بلیش از دستوری کرد اولی برازان بود که دستوری خواستی و بعد از ان سؤال کردی وان عدم دستوری نه صغیره بود و نه کبیره از انجاکه رفعت منزلت رسل است جهت ترک اداب استغفار کنند چرا که ایشان معصومان و برگزیده کانند ای ابرهیم میان من و تو بحث بر عدم رؤیت بود و من مستدل بودم بعدم رؤیت و تبت الیک بر عدم دلیل نیست و شاهد بر مدعای من ای ابرهیم بدانکه خدای عز و جل با موسی گفت لن ترانی یعنی هرگز نه بینی مرا نه در دنیا و نه در اخرت و لن از برای نفی ابد است کاهی که موسی با وجود تقرب و مکالمت نتوانست دیدن پس غیر نبی و کلیم چگونه تواند دیدن ای ابرهیم بدانکه صحت رؤیت مشروط است بر سه شرط اول سلامتی بصر دویم رؤیت مرئی شرط سیم عدم حجاب امروز این همه شرایط حاصل است اگر دیدنی بودی بایستی که در دنیا مرئی شود چون مرئی نمیشود دلیل است که رؤیت محالست و نیز اگر رؤیت حق تعالی جایز بودی یا جوهر یا عرض و محالست که او جسم و جوهر و عرض باشد جهت اینکه این اشیا حادث شدند و او قدیمست ای ابرهیم بدانکه لابد است هر چیزی که مرئی شود او را کیفیتی توان دید و نیز هرچیز که او را ببینند باید در برابر بیننده باشد و هرچه چنین باشد حق تعالی صادق نیاید پس محال بود دیدن وی ای ابرهیم ابرهیم گفت چه گوئی در ایهٔ یومئذ وجوه ناظرة الی ربها ناظرة یعنی بنعمت خدا و رحمت خدا نگرنده باشند و این مضاف محذوفست و مثل این در قران بسیار است بدانکه نظر کردا نیدن صدقه باشد بجهت مرئی و این خدا روا نیست زیرا که جسم و جسمانی نیست دیگر انکه هرجا که نظر باشد رؤیت که دیدار است لازم نباشد چنانکه عرب گویند نظرت الی الهلال و لم اره یعنی نظر کردم بماه و ندیدم او را اگر نظر بمعنی رؤیت بودی سخن متناقض بودی ابرهیم گفت ای حسنیه چه گوئی در معنی این ایه فمن کان یرجو لقاء ربه حسنیه گفت بدانکه اگر لقاء دیدن بودی در مقابله نزدیک شما که خصمید دیدن در مقابل حق تعالی روا نیست و دیگر انکه اگر لقاء بمعنی دیدار بودی خدای تعالی منافقان را اثبات کرده است فاعقبهم فی قلوبهم الی یوم یلقونه یعنی ایشان خواهد بود تا روزی که بخدا برسند و باتفاق جمیع مذهب منافقان را دیدار حق تعالی نخواهد بود پس معلوم شد که هرجا که در قران ذکر لقا ست مراد از ان دیدار نیست اگر نسبت بمؤمنان است ثواب خدا و رحمت او ست و اگر در حق کافران و منافقان است مراد از ان خشم خدا و عذاب او ست چنانکه میفرماید ان کثیرا من الناس بلقاء ربهم لکافرون و در این ایه بمعنی رحمت است و این ایه شاهد ان است که و اما الذین کفروا و کذبوا بایاتنا و لقاء الاخرة فاولئک فی العذاب محضرون و اینجا از لقاء اخرت عرض ثواب اخرت است اگر رؤیت در دنیا ممکن نبودی و در اخرت ممکن بودی در جواب موسی و قوم او گفتی لن ترانی فی الدنیا یعنی نه بینی مرا در دنیا و در اخرت می بینی بدانکه این نفی مطلق است یعنی هرگز مرا نه بینی و نتوانی دید چون حسنیه بدینجا رسید هرون او را منقطع کرده گفت ای حسنیه مولای تو جعفر ابن محمد چه دلیل مردمان را بر عیب کرده بمتعه کردن حسنیه گفت بنا بنص جلی که ملک علام میفرماید فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة یعنی اگر متعه کنید شما با ان چیز از ایشان یعنی از زنان پس بدهید مهرهای ایشان را بر خلیفهٔ زمان واضح باشد که جمیع مفسرین و فقها متفقند که مراد ازین ایه متعه است ابرهیم گفت که این ایه منسوخ است و در میان اهل سنت و جماعت خلافست بعضی گویند که بدایت اسلام حلال بود و بعد از ان حرام شد حسنیه گفت ای ابرهیم بدانکه از کمال تعصب سنتیهای که علمای شما که در اینباب اخبار مختلف روایت کردند متفاوت اللفظ و المعنی که ینقض بعضه بعضا ای ابرهیم در قران هر ایتی که منسوخ شد ناسخی دارد اگر کسی از شما سؤال کند که ناسخ ایهٔ متعه کدام است جواب چه گوئی ابرهیم عاجز شد و گفت منع عمر ما را بسند است

مسعود روایت کرده که با رسول غزا میکردیم و زنان ما نبودند با ما پس گفتیم یا رسول الله آیا خاصی کنیم زنان خود
رسول نهی کرد و منع فرمود از خاصی کردن زنان خود پس رخصت داد ما را که عقد متعه بکنیم زنان را بجامه تا وقت
معین پس عبد الله بن مسعود این ایه را خواند یا ایها الذین امنوا ای انانکه ایمان اورده اید حرام نکردانید انچه را
که بر شما حلال کردانیده اند و هم چنین روایتست از عمر بن عبادت که سئل عن عبد الله بن عمر رجل من اهل الشام
عن متعة النساء فقال هی حلال فقال ان اباك قد نهی عنها فقال ابن عمر ارایت ان کان ابی قد نهی عنها وصنعها رسول الله یترك السنة
ونتبع قول ابی مضمون انکه شخصی پرسید از اهل شام از عبد الله عمر از متعه زنان که حلالست ... عبد الله گفت اگر
پدر من منع کرد خدا و رسول امر کردند حاشا که ما ترك ان کنیم و متابعت پدر نمائیم بدان ای ابرهیم که اصل در اشیا اباحتست
تا وارد شود منهی و ایراد منع محتاج است بدلیل و هرجا که دلیل منع نیست اگر گوئی که مانع عمر است چنانکه مذکور شد میگویم
که از دو حال بیرون نیست یکی انکه مستند منع او با دلیل باشد یا اجتهاد اگر دلیل باشد مسلم اما این خود ظاهر است که
هیچ دلیل نیست نه سمعی و نه عقلی که مستند منع او از روی اجتهاد باشد لا نسلم از برای اجتهاد در مقابل نص الهی و
رسول باطل است دلیل دیگر قول امیر المؤمنین و فتوی و قول او در دین حجت است از جهت عصمتش و اجماع اهل بیت
و عبد الله بن مسعود و سعید بن جبیر و جابر بن عبد الله دلیل واضحست بر حلیت ان دیگر بدان ای ابرهیم که روایت
کند ابی رباح که از فقهای تابعین است از صفوان بن معلی از پدرش که او گفت سبب ان بود که عمر از متعه زنان
منع کرد و از ان نهی نمود که عمر بن حریث زنی متعه کرد از او پرسید که در حالتی که متعه کردی که حاضر بود و در حضور
که کردی گفت مادر من و مادر او گفت الهی عنها اخشی ان یکون ذلك و علا ای فسادا یعنی از متعه کردن منع میکنم
میترسم که ان فسادی باشد همین سخن مذکور شد مستند منع خود ساخت و در همان روز منع نمود ای ابرهیم
بمجرد انکه کسی فسد عقدی از عقود شرعیه و احکام ملیه لا ادخال فسادی شود جایز نباشد تحریم ان عقد و نهی نمودن از ان چنانکه
باشد تحریم جمیع عقود شرعیه از برای انکه ممکن است که در جمیع امور شرعیه و احکام ملیه ادخال فساد شود ای ابرهیم اگر
کسی بموجب قول خدا و رسول مخالفت عمر نماید و ان را بدعت دانند ان کس را رافضی دانند و تکفیر وی کنند و بقتل رسانند زهی
عار و تعصب و گمراهی دیگر بدان ای ابرهیم که در نقل صحیح واقع شده که عبد الله بن عباس روزی متوجه بود بجانب
چون بدر مسجد الحرام رسید ملازمان گفتند باو که عبد الله زبیر با جمع کثیری حاضر اند در مسجد و در ان وقت عبد الله
زبیر دعوی خلافت کردی در مکه و عبد الله بن عباس در اخر عمر مکفوف شده بود در ساعت فرود امد و متوجه مسجد
شد چون چشم عبد الله بن زبیر براو افتاد در مقام تعرض شد و گفت جاونا اعمی اعمی الله قلبه یحل المتعة وهی الزنا المحض
یعنی امد کور دیگه کور کرداند خدا دل او را و حلال میداند متعه را و حال انکه زنای محض است عبد الله بن عباس چون این حکایت
بشنید بنشست جمله تعظیم او کردند گفت ان الله سلب ابصارنا و سلب بصائرکم یعنی خدای تعالی بسته چشمهای
ما را و بسته عقلهای شما را والله لقد انزلت متعة فی کتاب الله و عمل بها عهد رسول الله و لم ینه عنها و لم یات بعد
رسول تحریمها والدلیل علی ذلك قول عمر متعتان کانتا علی عهد رسول الله محللتین انا احرمهما و اعاقب علیهما فقبلنا
شهادته و لم نقبل تحریمه یا عبد الله الك من متعة فاسئل عن بردی عوسجة مضمون کلام عبد الله بن عباس انستکه
نازل شد متعه در کتاب خدای تعالی و عمل کرده شد بمتعه در زمان رسول خدا از ان منع نکرد و بعد از محمد دیگر کسی نیامد
که منع کند متعه را و دلیل بر این قول عمر است که گفت در زمان رسول حلال بود من حرام میکنم بشما و عقاب خواهم
کرد بر کردن ان پس ما گواهی عمر را قبول کردیم فاما تحریم ان را قبول نمیکنیم ای عبد الله زبیر بدان بتحقیق که تو از متعه حاصل شدی
پس برو و بپرس از مادر خود کیفیت بردی و عوسجه را چون عبد الله ابن زبیر از عبد الله بن عباس این بشنید بغایت متغیر

بقیه حسنیه

که پدر تو در زیر فلک بجز ذات ملکی ندارد از فدك را بحضرت سیدة النساء بخشید و بوی تسلیم نمود و سه سال در زمان
رسول خدا عامل حضرت فاطمه در انجا بود حاصل فدك بان حضرت میرسید و بعضی تا پنج سال و بعد از حضرت فدك را
ابی بکر از ان حضرت باز گرفت و چون ان حضرت دعوی کرد که فدك حق من است ابی بکر گواه طلبید امیر المؤمنین و امامین و ام ایمن
و قنبر گواهی دادند که پیغمبر فدك را بحضرت فاطمه بخشیده حضرت امیر المؤمنین حسب الالتماس حضرت فاطمه گواهی داد گفتند
هذا بعلك یجره الی نفسه فلا نحکم بشهادته یعنی این شوهر اوست جر منفعت از برای خود میکند حکم نمیکنیم بگواهی او و هم چنین
گواهی امام حسن و امام حسین را گفت که جر نفع از برای خود میکنند و حال انکه نزد شما و ایشان نیز ثابت است که
پیغمبر فرمود علی مع الحق والحق مع علی با وجود این گواهی ایشان را نشنیدند که جر نفع برای خود میکنند و حال انکه انکار
زندیق جر نفع از برای خود منکر کند که حدیث معاشر الانبیا را وضع و مثل این ظلمی صریح با اهلبیت نمود و گواهی ام ایمن را
نشنیدند و گفت حکم نمیکنیم بگواهی زنی و انچه از حضرت رسول مانده بود از بساطین و رضین تصرف کردند و از کن
انتزاع نمودند و گفتند که ملك رسول خدا بود بر سبیل طعمه بجگر گوشه خود داده باشد بعد از وفات انکس از او باز
گیرد و این حدیث که ابو بکر نقل کرد که پیغمبر از امیراث نباشد هیچکس دیگر این حدیث از رسول خدا نشنیده و روایت نکرده
الا ابی بکر و دخترش عائشه و رسول الله با هیچکس از عرب اهلبیت و صحابه نگفته بود که ورثه من از من میراث نبرند ای
ابرهیم اگر ابی بکر کاذب غادر و ظالم نبودی بایستی که اهلبیت و صحابه بر این سخن اطلاع داشتندی و پیغمبر با ایشان اظهار
فرمودی که هرچه از من بماند صدقه است تا اهلبیت او بعد از او چیزیکه بر ایشان حرام بود ندی نکردندی و میان حلال
و حرام تمیز کردندی جهة انکه اتفاقست که صدقه بر بنی هاشم حرامست پس از این سخن لازم اید که اهلبیت طلب حرام کرده
باشند دیگر از سخن او لازم اید که رسول کما ینبغی اداء رسالت نکرده باشد و الیوم اکملت لکم دینکم غیر واقع باشد
چرا که رسول مبعوث بود بر عالمیان عموما و بر اهلبیت و عشایر و اقارب خود را انذار نماید پس اگر سخن ابی بکر راست بود
بلا شبهه باید رسول تقصیر کرده باشد در اداء رسالت و ظلم کرده باشد بر اهلبیت خود که ایشان را اعلام نکرده بود
که شرعا جایز نیست که شما از من میراث برید انچه از من بماند صدقه و بر شما حرام است ای ابرهیم چه جواب میگوئی خدا ایتعم
روا دارد از این زندقه که شما بر خود روا داشته اید که از برای تصحیح کلام ابی بکر تقصیر یا ظلم بر پیغمبر که اشرف کاینات است
لازم دارید ای ابرهیم اگر پیغمبر با عشیره و اهلبیت خود گفته بودی که مرا میراث نباشد و از من هرچه بماند صدقه است بر شما
حرامست و ایشان سخن پیغمبر را نشنیدند و قبول نکردند این دلیل عصیان بلکه کفر ایشان است و حال انکه حق تعالی بر پاکی
ایشان گواهی داده که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا باتفاق عالمیان از موافق و مخالف
ایشان از اهل بهشتند بنص خدا و رسول بلکه قسمت کننده بهشت و دوزخند و ساقی حوض کوثر بقول شما و بزعم شما
از احادیثی که شما روایت میکنید پس چون شما را هیچ جوابی نیست پس ثابت شد که ابی بکر حدیث دروغ وضع
کرده و کذب علی الله و علی الرسول باعتقاد شما و جمیع مسلمانان کفر است و هم چنین ظلم نسبت بسیدة النساء و
تکذیب حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین کفر است و بر هیچ عاقل منصف پوشیده نیست که مثل این اعمال و
افعال نسبت بپیغمبر خود و اهل او کفر صریح است و ظلم قبیح است ابرهیم و ابو یوسف و شافع و جمیع علما که حاضر بودند
هیچیك را مجال نطق نبود و هرون نیز از اعمال قبیح خود شرمنده بود دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابرهیم در حالتی که فاطمه دعوی
فدك نمود و گفت پیغمبر در حال حیوة فدك را بمن داد ابو بکر گواه طلبید ایا بشرع عمل نمود یا خلاف شرع کرد ابرهیم از ترس
انکه مبادا سخنی گوید که موجب الزام و فضیحت او شود زیاده بر انچه شده بود هیچ نمیگفت حسنیه گفت ای ابرهیم حضرت
سیدة النساء صاحب ید بود و ابو بکر مدعی خیر معاشر بموجب حکم صاحب شریعت البینة علی المدعی والیمین علی

بقیه حسنیه

برادر دست که اقامه بینه بر طبق مدعای خود کنند بنقل که پیغمبر در حال حیوة خود بسیدة النساء نداده باشد بحکم اسلام
باید که در دست فرزند رسول باشد تا زمانیکه مدعی حدیث اقامه بینه نماید بر طبق مدعای خود باید گواه کسی باشد
که صدقه براو حرام است وشرعا از صدقه حصه نبرد و ان کرده بنی هاشمند که صدقه بر ایشان حرام است سوای بنی هاشم
جمیع مسلمانان در صدقه شریکند و حصه میبرند پس جمیع انها نیکه در صدقه شریکند گواهی ایشان نمیتوان شنید
الا بنی هاشم پس انکسیکه مدعی فدک باشد اگر ز گواه عاجز باشد غایة الباب سوگندی متوجه فاطمه باشد معتقد
کسیکه اعتقاد بعصمت اهل بیت نداشته باشد ای ابی بکر فاطمه معصوم است بحکم الهی چگونه توانند که معصوم مرتکب
کبایر شود و دعوی باطل نماید و صدقه که براو حرام است طلب نماید ابو بکر خجل شد سر در پیش افکند چنانکه تو ای ابرهیم
نجوابی که موافق حق بود توانی گفت و نه گمراهی و ضلالت را معترف توانی شد دیگر بدان ای ابرهیم که سخن ابی بکر باطل
است و حدیث نحن معاشر الانبیا موضوع از انکه مخالف نص کلام الله است که یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ
الانثیین اول کسیکه مخاطب است رسول الله بود و این حکم عام است و دیگر در قران لسبیا است و از اخبار دیگر انبیا را میراث
بوده است چنانکه فرموده وورث سلیمان داود و همچنین در قران است که زکریا دعا کرد و از حقتعالی طلب فرزند نمود و از العیقوب
میراث برد و این گواه صریحیست هب لی من لدنک ولیا یرثنی ویرث من ال یعقوب واجعله رب رضیا پس بموجب نص قران
معلوم شد که انبیا را میراث بوده است و حدیث معاشر الانبیا تکذیب قران میکند و معلوم میشود که واضع این
حدیث قران نمیدانسته است و اگر دانستی چیزی روایت نمیکرد که قران مکذب و مخالف او بودی ای ابرهیم اگر ابی بکر
حدیث را چنین می بست که انا من بین الانبیاء لا اورث وما اترک یکون صدقة علی المسلمین باری بطریق کذب و بطلان
ان مفتری بشهادت قران معلوم نمیشد اما الله تعالی جهت هدایت دل کافر مفتری که واضع این حدیث است کور کردانید
تا ظاهر شود اهل معرفت را کذب و بطلان او بگواهی الله تعالی یکی از علماء بغداد که از تلامذه ابو حنیفه بود دید که ابرهیم هیچ
نمیگوید گفت ای حسنیه بدانکه سلیمان از داود علم نبوت بمیراث گرفت نه مال و عقار و ضیاع حسنیه گفت که این
سخنی است که قبل از تو گمراهان دیگر نیز گفته اند و این از قلت عقل و کثرت جهل و تعصب و عناد ایشانست چه اگر سلیمان
در حیوة داود عالم بود و پیغمبر شده بود و نص قرانست که و داود و سلیمان اذ یحکمان فی الحرث اذ نفشت فیه غنم القوم
وکنا لحکمهم شاهدین ففهمناها وکلا اتینا حکما وعلما بدانکه میراث را از برای هر چیزی اطلاق نمیکنند که بعد از میت
میان ورثه منقسم نشود و نبوت قابل قسمت نیست اگر چنین بودی بایستی که اولاد جمله بشرکت نبی بودی تا انقراض عالم
و حال انکه در میان اولاد ادم شیث نبی بود پس نبوت بمیراث نباشد بلکه بوحی الهی باشد و عصمت و استحقاق و همچنین اگر
گوئی زکریا وارث نبوت از الله طلب نمود نه وارث مال و اسباب دنیوی این سخن تو قطع نبوت زکریا لازم اید نعوذ بالله
بلکه معصیت ایشان نحاشا من ذلک ابرهیم گفت بچه جهت حسنیه گفت از انجهت که زکریا در دعا انی خفت الموالی
من ورائی وکانت امرأتی عاقرا فهب لی من لدنک ولیا یرثنی ویرث من ال یعقوب واجعله رب رضیا بدانکه اجماع اهل
تفسیر است که مراد از موالی اینجا پسران عم اند اگر مطلوب وارث نبوت بوده باشد از الله تعالی استدعا کرده باشد که وارث بمن ده کسی
پسری ده تا پسران عم نباشند و بمرتبه نبوت نرسند و دلالت کند که زکریا بقضای الهی راضی نبوده و بر پسران عم حسد میبرده و این
دلیل باشد بر معصیت زکریا بلکه کفر و نعوذ بالله من هذه الاعتقاد بلکه باوجود انکه در اخر دعا گفت رب رضیا بلا شک
و شبهه نبی راضی باشد اگر مراد در ایه مذکوره نبوت بودی واجعله رب رضیا نگفتی و گفتن ان بیفایده بودی پس ثابت شد که انبیا را
میراث بوده بدلایل عقلی و حدیث نحن معاشر الانبیاء موضوع و ابو بکر کاذب و غادر و ظالم بوده باشد چه اگر حدیث مخالف قران
است در محلی که ایه انک میت وانهم میتون نازل شد پیغمبر بر منبر رفت و گفت ای یاران بدانید که بعد از من اصحاب من

بجای اورده واو را در شب دفن کردند در میانه قبر و منبر حضرت رسول بحکم حدیث صحیح ما بین قبری و منبری روضة من ریاض
الجنة موضع قبر انحضرت را پنهان و هموار نمودند روز دیگر عمر و ابی بکر و اتباع و اعوان و انصار خود بدر خانه امیر المؤمنین
رفت تعزیت انحضرت را گفت و از حال انحضرت و کفن و دفن او سؤال کردند امیر المؤمنین فرمود که او را شب دفن کردیم عمر
و ابی بکر گفتند چرا اصحاب را خبر نکردید امیر المؤمنین فرمود وصیت او انحواسته مخالفت کنم جهت انکه مخالفت وصیت
نوعی از ایذا است شما بکرات از رسول شنیده اید که فاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله
پس چگونه جایز بود مرا که ایذاء رسول خدا و خدا نمایم عمر بغایت مضطرب شده گفت برویم و او را از قبر بیرون اوریم
و براو نماز گذاریم رفتند هر چند قبر انحضرت را طلب کردند نیافتند ای ابرهیم این حکایت بدین طریق که گفتم باجماع امت
است و هیچ کس خلاف نکرده پس رنجیدن حضرت فاطمه و غضب ان و مهجور شدن مهاجر و انصار از نماز او دلالت بر کمال
قهر و غضب سیدة النساء از جهت ظلمی که بر او کردند و بر شوهر بزرگوار او و از غضب امامت و بر فرزندان او و از ناشنیدن شهادت
ایشان از مهاجر و انصار در روایت این حدیث متفقند که رسول فرمود ان الله یغضب لغضبک ویرضی لرضاک یعنی خدا
غضب میفرماید از برای غضب تو و خوشنود میشود بخوشنودی تو پس بموجب این حدیث غضب حضرت فاطمه غضب الله تعالی
باشد و خدای تعالی بر ایشان غضب فرموده باشد بحکم حدیث اول که فاطمة بضعة منی هر که فاطمه را برنجاند خدا را
رنجانیده باشد و خدا میفرماید ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخرة پس بلا شبهه اذیت کنان
و اتباع ایشان کافر و ظالم بوده باشند و لعنت خدا و رسول و ملائکه و غضب الهی متوجه ایشان باشد چون حسنیه
سخن بدینجا رسانید ابرهیم و ابو یوسف و شافعی و علما برخاستند و قصد قتل حسنیه نمودند درهفا و از روی شدت
و کین بقصد رفته سعی مینمودند و نمیگذاشت که ابرهیم نظام حرکت کند و بر ریش او چسبیده و هرون مشاهده میکرد
چون حسنیه بخانه بر مکی همه ایشان بدید نزد هرون نامد و گفت تو بجای رسول خدا نشسته و کنیزی جمیع علمای زمانرا
الزام نموده جمله را عاجز کرده و ایشان در مجلس تو بظلم و بغاوت ایذاء وی نمودند و هر یک ذا امراء از جانب حسنیه مکرر
بعرض رسانیدند و ابن عم هرون از یک جهت ان و محبان اهل بیت بود شمشیر کشیده متوجه ابرهیم نظام و شافعی
علما شد همه بیکبار دست از حسنیه کوتاه کردند و بر جای خود نشستند هرون بانگ بر ابرهیم زد و گفت هیچ از خدا
نترسیدی از بدان شما حاضر نید و خود را اعلم و افضل اهل زمان میدانید از جواب کنیزی عاجز و مضطر شده اید
و بر دمان از خواص و عوام بر شما تسخر میکنند باوجود این شرمنده نیستید و قصد قتل و ایذا و ازار میکنید
چون خلایق از هرون این سخنان شنیدند از سلاطین و امرا و اعیان همه ملامت اغاز کردند ابرهیم نظام و جمیع
علما را ملامت و تشنیع نمودند و حسنیه باوجود این از ایشان خائف نبود و بار دیگر اغاز سخن کرده و گفت ای
معاندان و ای دشمنان خاندان رسول الله از خدا بترسید و از روز بازخواست اندیشه کنید از برای جاه دنیا از حیوة
بنجروزه کمر عداوت مصطفی و مرتضی و اهلبیت را در میان استوار مکنید بر خرافات و مهملات که از قبیل افسانه و افسون
است چشم کوته نظر را می پوشانید که فلان باتفاق فلان خلیفه و فلان از برای فلان امیر کردند پس افضل باشد و امثال
این حکایت واهیه و روایات لایحه را در علم نبوت و رسالت و امامت و عصمت و طهارت و اسرار ملائکه و تحقیق
حقایق حجة ساخته اند و در زبان خلایق انداخته اند چرا از قیامت و حشر و نشر و از عذاب ابدی نمیترسید هزار فتنه
در میان خلق پیدا اورده اید و مردمان را از صد هزار فرسنگ از معرفت خدا و رسول و امام دور انداخته اید و در ظلمات بعضها فوق
بعض گذاشته اید و اکثر از حکایات و روایات و احادیث موضوعه شما نقل از ظالمان اهلبیت و فاسقان و زنان و
کودکان کنجشک باز است و از جنس افسانه و خواب و خیال است بدان ماند که شخصی افسانه میگوید و جمعی از زنان و کودکان

وکدام فاروق بر تمام عالمیان ثابتست که این شخص مسخر است بچه جهت کدام علم و فضیلت و زهادت و کدام فتوی و طهارت
و بکدام سخاوت و مروت و بکدام دلیری و شجاعت و بکدام جنگهای بسیار که کرده اند و دلیران بیشمار که کشته اند و بکدام
دستبرد محکم که نموده اند و بکدام مشکل که حل نموده اند و بکدام معجز و کرامت ای ابرهیم افضلیت را معنی بگو که بچه چیز حاصل میشود
و بگو ثوابا من عند الله چه معنی دارد و آن ثواب انچه رهگذر حاصل میشود که بر هیچکس از عالمیان ثابت نیست و نشنیده اند
و در قرآن و احادیث و اخبار واقع نشده شرم از کیش خود بدارید و ترک مهملات کنید و بدانید که از اول زمان خلافت تا غایت بنای
مذهب ملت شما بر تعصب و عناد و ظلم و تعدی بود و هر که هیچیک از سادات اهلبیت و علمای شیعه و سایر محبان و موالیان او را مجال
بحث و جدل نداده اید بگذاشته اید که اظهار مذهب اهلبیت نمایند و قصد قتل ایشان نموده و گفته اید که اینها اشد کفار اند و مردم را تحریص
بقتل ایشان نموده اید از خوف آنکه مبادا شما را فضیحت کنند و ابطال مذهب شما نمایند و کفر و ظلم و فسق امامان و پیشوایان شما که اعدای
رسول و اهل بیت او و اولاد او بند بر شما ثابت کنند چنانکه من ثابت کردم بدولت خلیفه و دیگر بدان که بر جمیع عقلا ثابتست که شما اعدای
اهل بیت رسول اید امامان و پیشوایان شما قاتلان اهل بیت و اعدای ایشان اند و عداوتیکه با رسول خدا داشتند و نفاق با آنحضرت
میورزیدند و اظهار نمیتوانستند کرد و خدا برسول از آن خبر داده بود تا آنکه بعد از رسول ظاهر نمودند و انتقام از اهل بیت کشیدند
شما نیز پیروی می نمائید از آل و اهل بیت رسول و شیعیان و پیروان ایشان در عالم نگذاشتند و نسلهای ایشان را منقطع
ساختید و باز دعوی اسلام و مسلمانی میکنید و گوئید که ما بر دین محمدیم و الله که محمد از شما بیزار است علما بیکبار گفتند که فاین از
از اعدای اهل بیت و آنکسانیکه با ایشان در مقام عداوتند حسنیه گفت بخدا که دروغ میگوئید دلهای شما مملو است از عداوت
اهلبیت و آن کسانیکه با ایشان در مقام دوستی اند و پیروان ایشان حسنیه گفت من در حضور خلیفه ثابت کنم که چنین است
که میگویم ای ابرهیم که در روز عید قربان که علما و مشایخ و دانایان و عوام شما که در مصلی خاص میشوند چون خطیب منافق بر منبر برود
و قصه ابرهیم و اسمعیل و قربانی کردن او را بیان میکنید و هایهای میگریید و هر وقت میشنوید که ابرهیم کارد بر گرفت و قصد کشتن
اسمعیل کرد فریاد میکنید و دستارها از سر می اندازید و اشک فرو میریزید و حال آنکه هیچ جراحت باسمعیل نرسید و عاقبت
گوسفندی کشته شد که هر روز از آن گوسفند صد هزار در اطراف عالم بکشند بر خیزید و فریاد برآورید از برای گوسفندی که چهار
هزار سال از آن گذشته باشد و در هر شهر و دیار که شیعه و مؤمن و دوستدار بیابید از برای نور دیده رسول الله و جگر
گوشه ولی الله و فرزند ارجمند سیدة النساء و برادر با جان برابر امام حسن سید شباب اهل جنت حسین مظلوم شهید
علیه و علی ابیه و امه و اخیه صلوات الله در روز عاشورا یا دو عیان گریه کنند نه جدی چون جد او و نه مادری چون مادر او و نه برادری
چون برادر او و نه فرزندی چون فرزند او باشد جمعی از کافران و ظالمان و منافقان امت و ملاعینان بی جمعیت با او غدر کردند
و او را بظلم شهید کردند و سر مبارک او را بنیزه کردند و خیام او را غارت کردند و هفتاد و دو تن از فرزندان و برادران و برادر
زادگان و اصحاب و احباب آنحضرت را کشتند اگر مؤمنی برای ایشان دلتنگی نماید و ماتم دارد و گریه کند گویند که این رافضی است
و اهل بدعت چه معنی داشته چیزی قبل از این بدویست سال یا سیصد سال گذشته باشد یاد او نمود و گریه کنند ای ابرهیم
چگونه شاید که از برای گوسفندی بعد از چهار هزار سال توان گریست و فراموش نتوان کرد و نشاید که از برای قرة العین رسول
و جگر گوشه بتول بعد از دویست سال یا بیشتر نتوان گریست و ماتم داشت چون حسنیه سخن بدینجا رسانید دست
بر سر زد و مقنعه از سر کشید نوحه و زاری کرد و میگفت حسینی که بر گردن رسول خدا سوار میشد و پاهای خود را بر آنحضرت میزد
که زودتر راه رو حضرت رسول از آن افتخار مینمود و میفرمود نیکو سواریست شما و پدر شما از شما بهتر است و نیکو مرکبی است مرکب شما و حلق
مبارک او را که بوسه گاه حضرت سید کاینات و سرور موجودات بود بتیغ بریدند و اسب بر سینه مبارک او دوانیدند قاتلان او را
شما امام و پیشوای خود میدانند از گریه حسنیه هرون و حضار اهل مجلس او از گریه و شیون بر داشتند هرون ترسید که مبادا

بنی ساعده رفتند و منازع خلافت شدند تا آنکه خبر باسامة بن زید رسید کس بایشان فرستاد که شما نوکر و تابع
منید شما را با خلافت چکار باتفاق جمیع امت بعد از رسول خدا ایشان نوکر و تابع اسامه بودند اگر ایشان لایق خلافت
و رضایت میبودند بایستی که اسامه در تحت حمایت ایشان بود و چون رسول خدا در وقت رحلت تا نفس آخر باجماع
امت بر ایشان لعنت کرده و این در جمیع کتب شما مسطور است و انکار این نتوانید کرد و ابو بکر و عمر نوکر اسامه بودند و
با وی نرفتند و مخالفت رسول الله کردند و رسول خدا بر ایشان لعنت کرد و هر که را که رسول لعنت کرد بلا شبهه بلعنت خدا و
رسول گرفتار خواهد بود و عذاب ابدی متوجه ایشان خواهد بود ابرهیم نظام با جمیع علما از شرمندگی سرها بزیر افکندند بعد از آن
حسنیه گفت الحمد لله و المنة که بدولت خلیفه این شکسته ناتوان از فضایل و مناقب اهل بیت رسول و کفر و زندقه و ظلم
و مخالفت اعدای ایشان آنچه در خاطر داشتم علانیه بی خوف و دهشت بیان کردم و الزام اعدای دین بحجت نمودم و هیچ
کس از خانان و محبان باین دولت موفق نشده بود که کنیز ضعیف شده و اگر خلیفه را ملالت نرسد بخدا که تا منقطع نشوند
اقامه دلیل نمایم بر حقیت مذهب اهل بیت و از فضایل ایشان چندان بگویم که مستمعان از قوة اعضا نباشد یحیی بن خالد
برمکی روی با برهیم کرد گفت هیچ تقصیر نکردید و حقیت مذهب ثابت کردید آنگه یحیی و جمیع سلاطین و امرا و اعیان از موافق
و مخالف که از ممالک عالم در آن مجلس بودند حسنیه را دعا کردند و آفرین گفتند در آن روز چهار صد نفر تغییر مذهب خود
نموده طریق اهلبیت اختیار کردند و هرون از آن روز دیگر قصد سادات نکرد و متعرض شیعیان نشد و بفرمود که حسنیه را
دیگر باره خلعتهای فاخر دادند و خواجه وی را صد هزار مثقال طلا از زر خلیفتی بطریق مشروط داده با خلعتهای فاخر
و نوازش کرده و حسنیه را طلبید و آهسته با وی گفت که از این شهر برو هر کجا که خواهی باش مبادا که ترا ضایع کنند
حسنیه و خواجه او پای هرون را بوسیده از مجلس شکفته و خوشحال بیرون آمدند و پسر عم هرون که از محبان خاندان
بود و جمیع اعیانی که اهل محب بودند حسنیه را بخشش و نوازش نمودند ابرهیم شرمنده و روسیاه از سر کرسی
برخواسته با ابا یوسف و شافعی و روسیاهان دیگر که افسار تقلید در کردن کرده راه عداوت اهلبیت می پیمودند
از آن مجلس بیرون آمده خلایق بر ایشان میخندیدند و پسر عم هرون با ایشان مسخره مینمود حسنیه با خواجه خود
و جمعیت بسیار پنهان از شهر بغداد بیرون آمدند متوجه مدینه رسول شدند خود را بخدمت حضرت امام رضا
و باقی سادات اهل بیت رسانیدند الحمد لله علی ولایة الاهلبیت الذین هم شموس الهدایة و بدور الدجی
و علی البراءة من اعدائهم الائمة الملعونین فی الاولین و الآخرین قد تمت هذه النسخة الشریفة

بحمد الله و حسن توفیقه بید اقل الخلیقة عبده رحیم
ابن ملا محمد باقر الکرکی عفی الله عنهما الحی
الخمیس الثامن عشر من شهر رمضان المبارک
فی سنة ثلث و عشرین و ثلثمائة
بعد الالف من الهجرة النبویة
الاحمدیة علی هاجرها
الاف التحیة
١٣٢٣

بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن تازه دارد تمام
و الا جمعست لاحتیاطا و بقصد قربت و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما
اگر بعد از آمدن شک نماید قصد ده روز ماندن دارد تمام کند و در رفتن
و مقصد و برگشتن فرق ندارد هر اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ
مثلا و قصد ماندن ده روز دارد در آنجا تمام می کند و در راه او
جمعست و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند هر خارج شدن از حد ترخص
اینستکه صدا در بلندیهای متوسط بلد مثل کربلا و نجف در آنجا
و بعبارة اخری صدای اذان اعلامی بلد با آنجا نرسد و شکل دیوارهای
خانهها
آخر بلد دیده نشود اما بچشم و گوش و صدای معتدل و هوای و الحوط اعتبار هر دو
هر بلدها عظیمه اعتبار ترخص آن بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا تمام
یا داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی
روزه حکم اقامه عشره است هر هر گاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون
رفت و منتظر رفقاء است اگر مطمئن است بآمدن رفقاء و رفتن سفر نماز را
شکسته کند و اما اگر سفرش موقوفست بآمدن رفیق و مطمئن نیست بآمدن
و بمسافت شرعی نرسید تمام کند و الاحوط جمعست اگر بچهار فرسخ رسیده است
و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن
بچهار فرسخ و الا تا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند و الاحوط جمع است هر
هر گاه شخص عقب گریخته برود و هیچ وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد نه
در رفتن و نه در مراجعت هر چه راه را طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن
و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند هر هر گاه شخص سفرش

این احتیاط را نشود میرزا

این احتیاط را نشود میرزا

ندارد بعض از اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال
نباشد از برای بعید و از برای بعید اگر افاده علم کند باستقبال کفایت
میکند مثل محرابی که معصومی در آن نماز کرده باشد و علامتی که در شرع
قرار داده شده است مثل جدی که از اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو
آنها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست
قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست قرار دهند و غربی
عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نیز منکب
و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که
نوبی باشند بجد چپ بزند و مغرب بر گوش چپ قرار میدهند سهیل بر عکس
جدی میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت
زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی ما بین کتفین ایشان باشد
هر تا علم ممکن شود علم حاصل کنند و اعتماد بر امارات نکنند هر
هر گاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بظن
میکنند اگر چه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و لجهاد
خودش خلاف باشد وجوب دو نماز کردن خالی از قوه نیست و اعتماد
کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای
ایشان مادامیکه ندانی بناء قبله ایشانرا بر غلط هر هر گاه شخص نماز
کرد بآن جهتی که مأمور بآن بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر
شد خطاء او بعد از نماز اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است
و اگر در بین نماز بفهمد منکر ...